

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: کاظم جلالی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: حسین صدیقی

اعضای هیئت تحریریه:

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
 سیدبهبزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
 فتح‌اله تار (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
 حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
 سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
 سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
 محمد قاسمی (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
 ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
 الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
 محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: فیروزه آقاابراهیمی سامانی، اصغر ابوالحسنی، محسن اسماعیلی، سیدعلیرضا افشانی، وکیل احمدی، رضا برادران کاظم‌زاده، محمد جلالی، رسول جمشیدی، سیداحمد حبیب‌نژاد، سیدحسین حسینی، سیدصادق حقیقت، ابوالفتح خالقی، مصطفی دانش‌پژوه، کرم‌اله دانش‌فرد، تیمور رحمانی، ابوزر رفیعی قهساره، بهاره سازمند، حسن سبحانی، محسن شریفی، روح‌اله طالبی آرائی، قهرمان عبدلی، محمدعلی عبدلی، مسعود فریادی، محمد قاسمی، علی‌اکبر گرجی ازندریانی، حجت‌الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم، بهروز ملکی، رضا نجف‌زاده، کامران ندری

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: شیوا امین اسکندری

مترجم و ویراستار انگلیسی: سارا قاسمی نراقی

مسئول سامانه و صفحه‌آرا: نسیم ثانوی

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

www.isc.gov.ir

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)،

پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸

دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷

امور مشترکین: (داخلی ۲۰۳۵) ۲۲۸۰۲۵۲۵

www.nashr.majlis.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

● تحلیل نقضی مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی / ۵۱

احمد علی یوسفی و محمد ادرشاهی

● رابطه شبکه های اجتماعی مجازی و دگرگونی هویت های جمعی (با تاکید بر هویت دینی، ملی و مدرن) / ۳۳۱

محمود رضازاده بصرقانی، عباس حاتمی و امین عباسی

● جستاری بر نثر ابکاری، سه ای در سامانه کیفی ملی بار و میکردی به مقررات برنجی دیگر از کشورها / ۵۹۱

سید مصطفی شکلات، احمد رمضان، سهراب صلاحی و میریم مرادی

● سیاست پژوهی ایمنی غذایی: یک مطالعه کیفی / ۹۵۱

لادن رهنی کردخلد، جواد حاتمی، سید محمد شمیری و امید نوروزی

● بهنجاری های مبحث شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی / ۱۲۵۱

اسداله یاری و محمد شهاب جلیوند

● پیوستگی انتقالات نوسانی میان بخش مسکن و بازار سرمایه / ۱۵۵۱

حسین محمدی و محمد باقر شمس

● عوامل شناختی اثرگذار بر ادراک در فرایند قانونگذاری / ۱۷۷۱

سید علی اکبر انجلی، وجد اللہ قربانی زاده، کاظم جلالی و الهام حدیدی

● روند پژوهی فرایند توسعه سیاسی در ایران معاصر / ۲۰۹۱

مسعود انجلی، سید شمس الدین صادقی و ایوب نیکونهاد

● قبض و بوط اصل (۱۶۷) قانون اساسی در قلمرو کینفری / ۲۴۷

رسول احمدزاده و غلامحسین الهام

● تعدزبانی مقررات حقوق بین الملل خصوصی ایران / ۲۷۳

امیرتغای

● تعیین ترتیب بندی آلاینده های آب / ۲۹۵

ابوالفضل روحانی، عباس کراستی و جعفرزهی

● بررسی قضی حقوقی اقتصادی الگوی قرارداد های نفتی / ۳۲۵

سید علی محمد شربی

● باز شناخت راهبرد قدرت هوشمند دولت اوپاما علیه جمهوری اسلامی ایران / ۳۴۱

ناصر پور حسن، لقمان قهری و زهرارضایی

● ارزیابی بهره وری نسبی بانک های منتخب نظام بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران با رویکرد

تحلیل پوششی داده ها (۱۳۹۴-۱۳۹۳) / ۳۶۹

سید محمد رضا سید نورانی، رضا وفایی یگانه، عباس سگاری، امیر خادم علینژاده و علی امامی میدی

تحلیل فقهی مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی

احمدعلی یوسفی* و محمد مادرشاهی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۳۱

ساختار تصویب قوانین اقتصادی - روش کفایت عدم مغایرت - موجب شده تا ساختار اقتصادی خاصی در جمهوری اسلامی ایران نهادینه شود. افزون بر آن، گاهی شورای نگهبان قانونی را مغایر با قانون اساسی یا اسلام تشخیص می‌دهد اما با فرایندی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام دنبال می‌شود به‌عنوان قانون تصویب می‌شود. قوانین مصوب از طریق مجمع تشخیص تا زمانی که مصلحت باقی است معتبر می‌باشد، ولی همه این موارد تاکنون دائمی تلقی شده است. به‌نظر می‌رسد، این امر یکی از دلایل بروز مشکلات اقتصادی ایران است که باید در استفاده از این روش تأمل صورت گیرد.

بنابراین دستگاه فقه با این پرسش مواجه است: آیا روش عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی صحیح است و ساختار اقتصادی حاصل از آن روش، قابل عمل خواهد بود؟ مبتنی بر پرسش، مدعا و فرضیه تحقیق این است که روش عدم مغایرت اگر در رفتارها و روابط اقتصادی فردی صحیح باشد، در رفتارها و روابط اقتصادی کلان و در تصویب قوانین و در نتیجه ساختار اقتصادی حاصل از آن روش، با تأمل جدی مواجه است. از این رو برای پاسخ به پرسش و اثبات فرضیه تحقیق، روش مطالعه کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی پیگیری می‌شود. نتیجه نشان می‌دهد که چنین روشی هرچند در رفتارها و روابط فردی مجاز باشد، ولی در رفتارها و روابط اقتصادی و کلان و در تصویب قوانین با تأمل جدی است و باید روش دیگری در کشف الگوی اقتصادی اسلام و نیز در تصویب قوانین در پیش گرفت.

کلیدواژه‌ها: عدم مغایرت؛ شورای نگهبان؛ قوانین اقتصادی؛ الگوی اقتصادی اسلام

* دانشیار پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول)؛

Email: economy.islamic@gmail.com

** دانش پژوه فقه اقتصادی سطح چهار، گروه فقه اقتصادی، مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر (عج)؛

Email: vesal624@yahoo.com

مقدمه

اقتصاد ایران در چندین دهه از جمله پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار انواع مشکلات اقتصادی از قبیل: تورم، رکود، بیکاری، قاچاق، فساد و نابسامانی در تولید است. گرچه در ایجاد این مشکلات اقتصادی دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان بی تأثیر نبوده‌اند، اما تجربه پس از انقلاب اسلامی نشان داده است که در هر مشکلی اگر موازین اسلامی درست شناخته و به آنها عمل شود، جریان انقلاب اسلامی بر آن مشکل فائق می‌آید. به‌رغم تلاش‌های فراوان علما و محققان اقتصاد اسلامی به‌نظر می‌رسد هنوز در دستیابی به الگوی اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی اسلامی و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی موفق نبوده‌ایم و با ساختار حقوقی خاصی که در جمهوری اسلامی حاکم است همه نهادهای نظام اقتصادی سرمایه‌داری با اندک تعدیلی در ایران نهادینه شده و یکی از علل مشکلات اقتصادی شده است.

عرف و عقلای عالم براساس مبانی و اهداف اقتصادی خود دائماً درصدد ایجاد رفتارها و روابط جدید در عرصه اقتصادی هستند. غالباً چنین رفتارها و روابط اقتصادی به درون اقتصاد ایران نیز راه پیدا می‌کنند. براساس نیازهای فعالان اقتصادی ایران، ممکن است مجلس شورای اسلامی قوانینی را برای شرایط جدید وضع کند. شورای نگهبان در صورت احراز مغایرت چنین رفتارها و روابطی با قوانین اسلامی و قانون اساسی، آن را تأیید نمی‌کند. بنابراین، در صورت احراز عدم مغایرت یا شک در مغایرت با قانون اساسی یا شریعت اسلامی، آن را می‌پذیرد و اعلام می‌کند که مغایر با قانون اساسی یا شریعت اسلامی شناخته نشده است. به‌این ترتیب چنین رفتار یا رابطه اقتصادی را مجاز و قانونی اعلام می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، عدم احراز مغایرت یا شک در مغایرت با قانون اساسی یا شریعت اسلامی را کافی برای مجاز و قانونی شمردن آن رفتار یا رابطه اقتصادی می‌داند. افزون‌بر آن، گاهی شورای نگهبان قانونی را مغایر با شریعت اسلامی یا قانون اساسی تشخیص می‌دهد، اما عمل به چنین قانونی از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، مادامی که مصلحت آن موجود باشد، مجوز دریافت می‌کند. عمل طبق این مبنا در تصویب قوانین بدین معناست که رفتارها و روابط اقتصادی نظام اقتصادی حاکم بر دنیا با کمی تعدیل یا حتی برخی مواقع به‌رغم مغایرت با قانون اساسی یا شریعت اسلامی بدون تعدیل،

مورد تصویب قرار می‌گیرد و به‌عنوان قانون اعلام می‌شود. البته، در نظام جمهوری اسلامی ایران، هر قانونی که مجمع تشخیص مصلحت نظام براساس مصلحت مجاز شمرده است، امری دائمی تلقی شده! درحالی‌که چنین قوانینی تا زمانی صحیح و مجاز به عمل است که آن مصلحت باقی باشد.

رفتارها و روابط اقتصادی وقتی از طرف نظام اقتصادی حاکم بر دنیا به عرصه اقتصادی ایران در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف راه پیدا کند و بر مبنای بیان شده، مجاز و قانونی شمرده شوند، مجموعه‌ای از رفتارها و روابط را در قالب ساختاری اقتصادی تشکیل می‌دهند که به‌عنوان نظام اقتصادی حاکم در عرصه اقتصادی شناخته می‌شود. به‌نظر می‌رسد یکی از علل مشکلات عرصه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران عمل به چنین مبنایی در تصویب قوانین اقتصادی است. بنابراین، ما با یک پرسش اساسی مواجه خواهیم بود که لازم است دستگاه فقه به آن پاسخ دهد:

مبنای عدم مغایرت حتی اگر در رفتارها و روابط اقتصادی فردی صحیح و مجاز باشد، آیا در رفتارها و روابط اقتصادی کلان و در تصویب قوانین نیز مجاز است و در نتیجه ساختار اقتصادی حاصل از آن مبنای، مشروع خواهد بود؟

مبتنی بر پرسش اصلی، مدعا و فرضیه تحقیق عبارت خواهد بود از: مبنای عدم مغایرت اگر در رفتارها و روابط اقتصادی فردی صحیح و مجاز باشد، در رفتارها و روابط اقتصادی کلان و در تصویب قوانین و در نتیجه ساختار اقتصادی حاصل از آن مبنای، با تأمل جدی مواجه است.

اثبات مدعا و فرضیه تحقیق و نیز پاسخ به پرسش‌های بیان شده نیازمند آن است تا محورهای ذیل براساس مبنای اسلامی و مبتنی بر روش مطالعه کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی پیگیری شود:

۱. پیشینه علمی اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین،
۲. معنای عدم مغایرت در تصویب قوانین،
۳. بررسی ادله محتمل مشروعیت مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین،
۴. پیشنهاد روش جدید برای تصویب قوانین.

۱. پیشینه علمی اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین

اولین بار در زمان انقلاب مشروطیت از مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین استفاده شد. در آن زمان قرار شد پنج نفر از مجتهدین بر قوانینی که نمایندگان مجلس تصویب می‌کنند، نظارت نمایند تا مغایر اسلام نباشد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۵۵-۹۴۴). پس از آن، یکی از شخصیت‌هایی که با قوانین نشست گرفته از مبانی عرفی و طبیعی دنیا و نظام حاصل از آن مخالفت کرده و آن را برای جامعه اسلامی ناکافی دانسته، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی بوده است. ایشان معتقد بود براساس مبانی اسلامی باید ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را کشف و طراحی کرد و خود نیز با انتقاد شدید از نهادهای اقتصادی عرفی دنیا همانند بانک، الگوی اقتصادی جدیدی براساس مبانی اسلامی طراحی و ارائه کرد (یوسفی، ۱۳۹۴).

در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنای صحیح در تصویب قوانین مطرح شد. در تصویب اصل (۴) قانون اساسی که درباره جایگاه تعالیم اسلامی در تصویب قوانین است، پیشنهادهایی مطرح و سرانجام این اصل به نحو ذیل تصویب شد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۵۵-۹۴۴).

شیه همین بحث در تصویب اصل (۷۲) قانون اساسی مطرح شد که به این صورت به تصویب رسید: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل (۹۶) آمده است برعهده شورای نگهبان است» (همان: ۸۳۶-۸۳۵).

در تصویب اصل (۹۱) که مربوط به نهاد شورای نگهبان و وظایف آن است، مطالب مهمی از طرف نمایندگان مطرح شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای - که آن زمان یکی از نمایندگان مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی بود - درباره اینکه وظیفه شورای نگهبان انطباق قوانین با اسلام باشد یا عدم مغایرت کافی است، می‌گوید در

صدر مشروطه مقرر شد که تقنین عرفی باشد و پنج نفر از مجتهدین جامع‌الشرایط بر همین قوانین عرفی نظارت کنند که با قوانین شرع تضادی نداشته باشد [اما] آن هم عملاً تعطیل شد. ما باید اکنون طبق اسلام قوانین را تأسیس کنیم (همان: ۸۳۸-۸۳۷) ولی سرانجام مطلب ذیل به‌عنوان وظیفه شورای نگهبان رأی آورد: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به‌نام شورای نگهبان ... تشکیل می‌شود» (همان: ۹۵۵-۹۴۴).

همچنین، در اصل (۹۴) قانون اساسی همان بحث‌های پیشین مطرح شد؛ ولی آنچه به تصویب رسید مقداری متفاوت از مواد دیگر است: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر بیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست» (همان: ۹۶۲-۹۵۵).

با اینکه در اصل (۴) قانون اساسی آمده که تمام قوانین باید براساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است، اما چنانکه بیان شد در برخی اصول دیگر قانون اساسی به کفایت عدم مغایرت در تصویب قوانین تصریح شده و عملاً شورای نگهبان نیز مبنای کفایت عدم مغایرت را در تصویب قوانین وضع شده مجلس شورای اسلامی مبنای تصمیم‌گیری قرار داده است. ظاهراً فقهای شورای نگهبان عبارت «تمام قوانین باید براساس موازین اسلامی باشد» را به کفایت عدم مغایرت قوانین و مقررات با اسلام تفسیر کرده‌اند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام فراتر از اکتفا به مبنای عدم مغایرت عمل می‌کند. برخی موارد در مجلس شورای اسلامی قوانینی وضع می‌شود و شورای نگهبان آنها را مغایر با موازین اسلامی تشخیص می‌دهد، اما همین قانون در شورای تشخیص مصلحت نظام تأیید می‌شود.

۲. معنای عدم مغایرت

موضوع قوانین اقتصادی‌ای که در مجلس وضع می‌شوند معمولاً مربوط به رفتارها و روابط

اقتصادی مردم و دولت است. این قوانین یا امر الزامی (ایجابی یا سلبی) است یا به‌عنوان امر مباح و مجاز اعلام می‌شود. حکم رفتار و رابطه‌ای را که مجلس به‌عنوان قانون وضع می‌کند با ادله شرعی بررسی می‌شود، اگر دلیل برخلاف آن قانون پیدا شد، مثلاً دلیلی دلالت کرد که چنین رفتاری که قانون حکم آن را مباح اعلام کرده است، رفتاری ربوی است، در این صورت مغایرت آن با شریعت احراز می‌شود. اگر دلیل شرعی خاصی مطابق با آن قانون باشد همانند قانون زکات، یا حتی دلیلی همانند «اوفوا بالعقود» به‌نحو عموم بر مباح و مجاز بودن مثل قانون بیمه‌های تجاری دلالت کند، مطابقت آن با شریعت نیز احراز می‌شود. اگر دلیلی نه برخلاف آن قانون و نه طبق آن وجود نداشته باشد، تعبیر به عدم مغایرت می‌شود.

درواقع در یک تقسیم منطقی، قانون وضع شده در مجلس یا مغایرتش با شرع احراز می‌شود یا احراز نمی‌شود. در فرضی که مغایرتش احراز نشود یا مطابقتش با شرع احراز می‌شود یا شک در مطابقت با شرع حاصل می‌شود، در این صورت شورای نگهبان تنها در فرض احراز مغایرت با شرع آن را رد می‌کند و در دو فرض دیگر آن را می‌پذیرد و اعلام می‌کند که مغایرت با شرع یا قانون اساسی احراز نشده است.

ممکن است اشکال شود که مسئله دارای سه فرض نیست، بلکه با دقت روشن می‌شود که تنها دو فرض وجود دارد. چون هر حکمی یا دلیل به‌خصوصی دارد، همانند حکم ربا و زکات، یا تحت یکی از عمومات قرار می‌گیرد، در این صورت مطابق با شرع است. البته، اگر آن رفتار یا رابطه اقتصادی غرری، ضرری، ربوی و اکل مال به باطل باشد، عمومات را در آن مورد تخصیص یا تقييد می‌کند و در ردیف مغایرت با شرع قرار می‌گیرد. در غیر این صورت تحت عموماتی همانند «اوفوا بالعقود، تجاره عن تراض» قرار می‌گیرد و مطابقت آن با شریعت احراز خواهد شد.

افزون بر آن اگر از ادله لفظی نتوانستیم حکم مجاز آن را اثبات کنیم، نوبت به اصول عملیه می‌رسد، اگر آن مورد، مجرای اصول عملیه همانند اصل براءت باشد، باز هم مطابقت با شرع احراز می‌شود. چون اصول عملیه هم دلیل فقهاتی قابل تمسک هستند. بنابراین قوانین یا با شرع مطابقت خواهد شد یا مغایر با شرع و قسم سوم به نام عدم احراز مغایرت مصداق ندارد.

فراتر از مطالب بیان شده، اگر کسی روش پیش گفته را برای شکل گیری نظام اقتصادی در جامعه قبول نداشته و مدعی شود که بر دستگاه فقه لازم است برای کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام از مبانی و فقه استفاده کند تا آن نظام منطبق با واقع شرع گردد، می‌گوییم اگر این ادعا درست باشد، راه طولانی را برای کشف و طراحی نظام اقتصادی ارائه می‌دهد که تا آن راه به نتیجه برسد، نمی‌توان ساختار اقتصادی جامعه را به جهت استفاده از چنین روش طولانی تعطیل کرد و در حال حاضر از باب اضطرار باید به روش عدم مغایرت در تصویب قوانین اکتفا نمود. نتیجه عمل از باب اضطرار هم حکم شرعی است، چون تمسک به دلیل اضطرار در این گونه مواقع دلیل عقلی است که مفاد آن را شرع تأیید کرده است. بنابراین در حجیت کفایت روش عدم مغایرت در تصویب قوانین از ادله لفظی به نحو خاص یا عام استفاده می‌کنیم. اگر در مواردی دستمان از ادله لفظی کوتاه شود از اصول عملیه استفاده می‌کنیم. اگر کسی روش عدم مغایرت را در تصویب قوانین مشروع یا کافی نداند، از باب اضطرار لازم است اکتفا به روش عدم مغایرت را بپذیرد. نتیجه هریک از این سه نوع دلیل شرعی در طول هم، امری شرعی است. پس دو قسم بیشتر نداریم یا مغایر با شرع یا مطابق با آن مطرح است و قسم سومی معنا ندارد.

در ادامه جواب اجمالی اشکال بیان شده، روشن می‌شود که علاوه بر دو قسم مطابق با ادله شرعی و مغایر با آنها، فرض سومی هم که نه مطابق و نه مغایر با شرع باشد، فرض قابل قبولی است. همچنین هریک از سه مطلب طولی پیش گفته در اثبات مشروعیت اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی که عمل به آنها موجب شکل گیری نوعی ساختار اقتصادی در جامعه می‌شود، بررسی شده و معلوم می‌شود که ظرفیت این ادله برای اثبات این مبنا با تأمل جدی مواجه است.

شیخ انصاری بحثی دارد که نشان می‌دهد برخی امور وجود دارند که می‌توان گفت نه موافق با شرع هستند و نه مغایر با آن. احکام شرعیه دو گونه هستند: یک قسم که حکم یک شی را مطلقاً بیان می‌کند؛ یعنی آن موضوع در همه ظروف و شرایط و با عروض هر عنوانی، آن حکم را داراست؛ مثل حرمت ربا که در هر شرایطی حرام است حتی اگر امر

پدر به آن تعلق گیرد و یا ضمن عقدی شرط شود.^۱ ولی بسیاری از احکام - چه از مباحث و چه الزامیات - فقط حکم اولیه موضوعات را به صورت لَوْخُلِيَ وَطَبَعَهُ بیان می‌کند، اما اگر عناوین دیگری بر آن بار شود مثل اینکه امر پدر و یا حکم حاکم به آنها تعلق بگیرد و یا ضمن عقدی شرط شود، ساکت هستند و درباره آن نظری نمی‌دهند؛ مثل دوختن لباس در ضمن عقدی شرط شود که لزوم دوختن نه مطابق با شرع است و نه مغایر با آن؛ چرا که اگرچه اصل اولی و عمومات عدم وجوب دوختن لباس است لکن این حکم اولی این موضوع است و ناظر به عروض عناوین دیگر نیست و در صورتی که ضمن عقد شرط شود یا امر پدر به آن تعلق بگیرد را بیان نمی‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت این شرطی است که نه حرامی را حلال می‌کند و نه حلالی را حرام می‌کند و نه مطابق با شرع است و نه مغایرت با آن (شیخ انصاری، ۱۴۳۰ هـ. ق، ج ۶: ۲۶).

طبیعی است که این قسم از احکام، وقتی برای موضوعی ثابت شوند - چه با دلیل خاص یا با عمومات - ناظر به حکم اولیه آن است و نسبت به حکم حاکم و جعل قانون برای آن موضوع ساکت است و حتی اگر در شرع الزامی برای این موضوع نباشد و قانون بخواهد آن را الزام کند نه مطابق با شرع است و نه مغایرتی با شریعت خواهد داشت.

۳. بررسی ادله مشروعیت اکتفا به مبنای عدم مغایرت

چنانکه بیان شد ادعا می‌شود که برای مشروعیت اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین؛ می‌توان از ادله لفظی، اصول عملیه، اختیارات ولی فقیه و دلیل عقلی اضطرار استفاده کرد. بنابراین در ادامه هر یک به‌نحو اختصار بررسی می‌شود.

۳-۱. دلیل اول: اکتفا به عدم مغایرت بر مبنای انطباق با ادله لفظی

اولین دلیلی که برای مشروعیت این مبنا می‌توان به آن تمسک جست، ادله لفظی است. اگر مغایرت قانون وضع شده در مجلس شورای اسلامی با شرع یا قانون اساسی احراز نشود، در صورتی که مصداق یکی از عقود خاص شرعی باشد، به دلیل خاص آن عقد می‌توان

۱. البته خود ایشان تصریح می‌کند که دو عنوان اکراه و اضطرار خارج از بحث ما می‌باشد.

شرعیت آن را به عنوان انطباق با شرع پذیرفت. اگر مصداق عقد خاصی نباشد، می توان به ادله لفظی مطلق یا عام تمسک کرد و انطباق آن را با شرع احراز نمود. شریعت مقدس اسلام دین خاتم است و همه مصالح و مفاسد بندگان خدا را تا روز قیامت مورد توجه قرار داده است و از طرفی اقتضائات زمان، موجب تغییر موضوعات و در نتیجه احکام آن می شود، برای همین امر در بسیاری از موارد، احکام خود را به صورت کلی ارائه کرده و چارچوب هایی را بیان نموده که تغییرات موضوعات یا موضوعات جدید را در قالب آن احکام و چارچوب ها مدیریت می کند. به همین دلیل می توان ادعا کرد که همیشه عمومات یا اطلاعاتی وجود دارند که شامل معاملاتی شوند که بین عرف و عقلا شکل می گیرند. عموماتی همانند «احل الله البیع، اوفوا بالعقود، تجارة عن تراض». بنابراین تا مخصص یا مقیدی وجود نداشته باشد، قانون وضع شده، مصداق آن عمومات و اطلاعات بوده و محکوم به صحت هستند. به عبارت دیگر آن عمومات یا اطلاعات منطبق بر مورد خواهند بود. در نتیجه اگر عنوان خاصی هم مثل بیمه وجود داشته باشد، با تمسک به عمومات بیان شده، می توان آن را مصداق عمومات دانست و تصویب کرد و حتی در تصحیح و تصویب مثل موضوع بیمه هم می توان گفت مطابق با شرع عمل شده است. آنچه بیان شد، معلوم می کند که همه قوانین مصوب در صورت اندراج ذیل یکی از عمومات یا اطلاعات، منطبق با موازین شرعی است.

۱-۱-۳. ملاحظاتی بر دلیل اول

۱. **دلیل اخص از مدعا:** عمومات مورد ادعا درباره عقود و معاملات است؛ در حالی که برخی قوانین مصوب ربطی به عقود و معاملات ندارد. مثلاً قوانینی که به اصول اقتصادی مربوط می شوند و قوانین دیگر را تحت تأثیر خود قرار می دهند مثل قانون مربوط به حق کپی رایت که به دلیل نبود عموماتی در این زمینه، اکثر فقها حکم به عدم چنین حقی می کنند. همچنین قانون مربوط به تأمین اجتماعی که افراد را ملزم می کند حتماً تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار گیرند که این با عمومات تسلط مردم بر اموال خود منافات دارد، از چنین مواردی است.

بنابراین ادعای اینکه همه قوانین را می‌توان با این مبنا تصحیح کرد، مطلب درستی نیست و دلیل اخص از مدعاست.

۲. عدم جواز تمسک به عمومات لفظی با فرض وجود شک: با چشم‌پوشی از اشکال اول، نمی‌توان گفت اگر در مواردی مغایرتی با شرع احراز نشود، مصداق عمومات می‌شود و مطابقت آن احراز می‌گردد. چون در دو صورت نمی‌توان برای اثبات انطباق به عمومات تمسک جست:

صورت اول: اگر شک شود که مورد معامله مصداق عنوان مخصص هست یا خیر؟ مثلاً شک شود فلان معامله غرری، ربوی، ضرری و ... هست یا خیر؟ در این صورت نمی‌توان به عمومات تمسک کرد. چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است و از آنجا که خاص به عام عنوان می‌دهد، چنین تمسکی به معنای تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل خواهد بود و صحیح نیست.

صورت دوم: شک در تطبیق عنوان عام باشد. مثلاً در بیمه‌های تأمین اجتماعی دو نظریه وجود دارد. یکی اینکه چنین بیمه‌هایی عقد هستند و نظریه دیگر آن است که اصلاً ماهیت عقدی ندارند، چون در بسیاری موارد رضایت طرفین در آن وجود ندارد. در این صورت تمسک به عمومات اوفوا بالعقود یا دیگر عمومات محل مناقشه جدی است چون نمی‌توان به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل عام تمسک کرد.

بنابراین در این گونه موارد مطابقت با شریعت احراز نمی‌شود و چنین مواردی از موارد شک در مطابقت یا مغایرت با شریعت باقی می‌ماند. پس نمی‌توان گفت اگر مغایرت قانونی با شرع احراز نشود، مصداق عمومات خواهد شد و انطباق حاصل می‌شود.

۳. عدم کفایت انطباق احکام جزئی: رفتارها و روابط در عرصه اقتصادی که از طریق عدم مغایرت به لحاظ قانونی مجاز یا لازم شمرده می‌شوند، اگر در صحنه اقتصادی محقق شوند، به صورت منفصل نخواهند بود؛ بلکه شبکه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی به عنوان موضوعات اقتصادی که هر یک حکم جداگانه‌ای دارند در خارج به صورت یک ساختار اقتصادی تلقی می‌شوند. این مجموعه رفتارها و روابط اقتصادی قانونی که به صورت شبکه‌ای در عرصه اقتصادی محقق می‌شوند، ممکن است آثار فراوان دیگری غیر از آثار

هریک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشند، در نتیجه عناوین دیگری بر آنها مترتب شوند که حکم فقهی آنها متفاوت باشند. در تصویب قوانین معمولاً به این مسئله مهم توجه نمی‌شود و بررسی لازم از آن صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال، در نظام اقتصادی سرمایه‌داری رفتارها و روابط هدفمند؛ براساس انسان‌محوری (اومانیزم) شکل می‌گیرند. مبتنی بر آن رفتارها و روابط هدفمند بانک، بورس، بیمه، سایر شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته و هماهنگ با هم سامان می‌یابند. اگرچه ممکن است بسیاری از آنها به صورت مجزا تحت یکی از عمومات قرار گیرند و به عنوان قانون تصویب شوند؛ اما مجموعه آنها عنوان دیگری همانند «دولة بین الاغیاء منکم» را پیدا کند و حکم دیگری را از شریعت طلب نماید.^۱

براساس آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد دستگاه فقه به شبکه موضوعات ایجاد شده در عرصه اقتصادی باید به آثار و پیامدهای آن به عنوان یک موضوع جدید نگاه کند و چه بسا ممکن است این شبکه موضوعی حکمی غیر از احکام هر یک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشد. به عبارت دیگر وقتی شکل‌گیری یک نظام اقتصادی در جامعه مطرح می‌شود، نمی‌توان احکام رفتارها و روابط مربوط به پول و بانک، بورس، نهادهای کار و کالا را به صورت جدا از هم ملاحظه نمود و نتیجه را به عنوان نظام اقتصادی اسلام ارائه کرد. استناد حکم این «مجموعه» به شارع، غیر از استناد حکم «عناصر» آن به شارع است. ممکن است یک فعل وقتی تجزیه می‌شود، حکم اجزای آن با حکم مرکب، متفاوت باشد. از باب مثال وقتی رقص تجزیه شود، ممکن است اجزای آن، حرام نباشند؛ ولی حکم رقص که ترکیبی از آنهاست غیر از حکم اجزای آن است. در یک مرکب شیمیایی هم ممکن است خوردن عناصر آن، حلال باشد اما وقتی ترکیب شیمیایی درست شود، موضوع جدیدی محقق شده که حکم آن را نمی‌توان از آن عناصر، استنباط کرد. چون موضوع جدید ممکن است مسکر باشد. بنابراین، حکم کل، همیشه از حکم عناصر آن استفاده نمی‌شود.

به این ترتیب حتی اگر عمومات بر رفتارها و روابط فردی در عرصه اقتصادی منطبق شوند، نمی‌توان دلیل بر حکم مجاز و صحت مجموعه آنها باشد که کارکردی غیر از

۱. این صرفاً مثالی است و در مقام اثبات یارد آن نیستیم.

تک تک آنها دارد؛ بلکه باید حکم «کل» را «بما هو کل» از ادله استخراج کرد تا بتوان حکم به شریعت مجموعه قوانین داد.

همان طور که علما در موارد مختلف حکمی که از نظر عمومات اولیه جایز یا لازم می‌دانند اما با توجه به اینکه اگر همه مردم بخواهند آن را انجام دهند اختلال نظام پیش می‌آید، حکم دیگری برای آن ارائه می‌دهند و انجام دادن یک حکم توسط یک نفر را مدنظر قرار نمی‌دهند و تأثیر آن را در کل دیده و حکم آن «جزء» را با توجه به «کل» می‌دهند که در جامعه محقق می‌شوند. همان‌طور که در مسئله حرمت اخذ اجرت بر واجب، این حرمت را نسبت به حرفه‌هایی که به دلیل نیاز جامعه و جوب کفایی بر افراد دارد، قائل نشده‌اند و دلیل آورده‌اند که چون همه افراد چنین کارهایی را تبرعاً انجام نمی‌دهند و در مجموع جامعه با اختلال مواجه می‌شود بنابراین اخذ اجرت اشکال ندارد (آشتیانی، ۱۳۶۹ هـ. ق: ۳۶؛ قزوینی ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۲: ۳۸۸). طبیعی است که در این استدلال انجام ندادن یک یا چند نفر موجب اختلال نمی‌شود ولی وقتی واقعیت موجود در جامعه را نگاه می‌کنیم و آن را «به ما هو کل» می‌بینیم چنین حکمی معقول به نظر می‌آید.

در مسئله حمل فعل غیر بر صحت، بسیاری از فقها چنین تمسک کرده‌اند که اگرچه حکم اصلی طبق آیه شریفه «لا تقف ما لیس لک به علم» عمل کردن بر اساس علم است، اما اگر فعل غیر بر صحت حمل نشود موجب اختلال نظام می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۰ هـ. ق: ۲۸۴) در اینجا نیز احتیاط کردن درباره یک یا چند شخص و یا احتیاط کردن بعضی افراد، این استلزام را در پی ندارد بلکه وقتی کل را نگاه کنیم موجب اختلال نظام شده و چنین حکمی می‌شود.

به نظر می‌رسد نظر فقهی مقام معظم رهبری در این مورد می‌تواند برای فهم مطلب کمک کند: ما وقتی به صورت کلان به زمینه اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو تا پایه اصلی مشاهده می‌کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود،

با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی» است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل (۴۴) قانون اساسی، ۱۳۸۵).

۴. **قوانین منشأ تعطیلی سنت، مشروع نیستند:** یکی از امور مهم در تصویب قوانین آن است که اگر اجرای قوانین مصوب به ظاهر مطابق با موازین فقهی، منشأ تعطیلی سنتی از سنن اسلامی یا اعراض از آن شود، اجرای آن قوانین جایز نیست. چون به دلالت برخی روایات، ترک السنه یا اعراض از سنت جایز نیست. از روایاتی استفاده می‌شود که مقصود از سنت، شامل امور غیرالزامی مثل انجام مستحب یا ترک مکروه نیز می‌باشد. فیض کاشانی در کتاب *وافی* می‌گوید: «سنت در اصل به معنای روش و شیوه است سپس اختصاص یافته است به شیوه حقی که خداوند برای انسان‌ها آن را قرار داده است و آن را پیامبر (ص) برای مردم آورده است تا مردم به وسیله آن به خداوند نزدیک گردند و هر عمل شرعی و اعتقاد حقی داخل در آن می‌باشد و در مقابل آن بدعت است و به واجب و مستحب تقسیم می‌شود و به عبارت دیگر به فرض و نفل و به عبارت سوم به فریضه و فضیلت تقسیم می‌گردد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۱: ۳۰۲). در نتیجه اگر نهادی همانند بانک که از پدیده‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری است، کارکردهای آن در جمهوری اسلامی ایران با مقداری جرح و تعدیل براساس مجموعه قوانینی منطبق با ظواهر فقهی تأیید شود، اما نتیجه کارکرد آن ترک یا اعراض از برخی سنن اسلامی مسلم گردد، جایز نیست.

در ادامه به برخی روایات اشاره می‌شود، آنگاه با تمسک به برخی آمارها که حاکی از ترک برخی سنن اسلامی به سبب پیگیری برخی قوانین است، مطلب دنبال می‌شود. امام صادق (ع) در حدیث صحیح‌السندی می‌فرماید خدای متعال کسی را که سنت اسلامی را ترک کند، عذاب می‌نماید.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلَ عَمْرُو بْنُ حَرْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا جَالِسٌ فَقَالَ لَهُ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- وَ إِن كُنْتُ أَقْوَى عَلَى أَكْثَرِ مِنْ هَذَا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ- فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعَذَّبُ عَلَى تَرْكِ السَّنَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴: ۴۷).

راوی می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم، اگر من قدرت بر خواندن نمازهای مستحبی بیشتری داشته باشم خداوند مرا بر کثرت نماز عذاب می کند؟ امام (ع) فرمود: نه ولی بر ترک سنت عذاب می نماید.

همان طور که مشخص است سند این حدیث صحیح است و همه روای آن از اجلاء هستند و منظور از حنان همان حنان بن سدید الصیرفی است. اگر چه وی بعداً واقفی شد، اما ثقة است و اصحاب، قبل از اینکه واقفیه شود از او حدیث اخذ می کردند.

امام (ع) عذاب را بر ترک السنه مترتب کردند. شاید به همین جهت است که امثال محقق کرکی در رساله عدالت خود (محقق کرکی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲: ۴۴). و دیگران (عاملی، بی تا، ج ۱: ۲۲۵) ترک السنه را جزء «گناهان کبیره» ذکر کرده اند.

امام صادق (ع) در حدیث صحیح دیگری ترک سنت را معصیت شمرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... وَإِنَّمَا هَذَا كُلُّهُ تَطَوُّعٌ وَ لَيْسَ بِمَفْرُوضٍ - إِنْ تَارَكَ الْقَرِيبَةَ كَافِرًا - وَ إِنْ تَارَكَ هَذَا لَيْسَ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهَا مَعْصِيَةٌ - لِأَنَّهُ يُسْتَحَبُّ إِذَا عَمِلَ الرَّجُلُ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ أَنْ يَدُومَ عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴: ۵۹).

و همه اینها مستحب است و واجب نیست، چرا که تارک فریضه کافر است و تارک این کافر نیست لکن معصیت است چرا که خدا دوست دارد وقتی فردی عمل خیری انجام می دهد بر آن مداومت داشته باشد.

امام درباره امور خیر می گوید مستحب است انسان بر آن مداومت داشته باشد، ولی ترک آن که ترک السنه محسوب می شود، معصیت است. یعنی از نظر دلالت نیز تعبیر معصیت نشانگر حرمت ترک السنه است و ذیل روایت که تعبیر يستحب دارد، قطعاً استحباب اصطلاحی نیست چرا که این اصطلاح فقهای متأخر است و در لسان اهل بیت و آیات، استحباب به همان معنای لغوی به کار می رود. یعنی برای خداوند محبوب است که اگر کسی عمل خوبی را انجام می دهد بر آن مداومت داشته باشد و آن را تعطیل نکند.

در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکات حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است

که ظهور در حرمت ترک السنه دارد:

«عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ ثَلَاثٌ مُؤَبَّاتٌ نَكُتُ الصَّفَقَةَ وَ تَرْكُ السَّنَةِ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ» (عريضي، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۳۴۵).

سه چیز هستند که از مهلکات است: پیمان شکنی، ترک سنت، دوری از اجتماع. همین حدیث در کتاب محاسن برقی با سند صحیحی آمده است:

«عَنْهُ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ثَلَاثٌ مُؤَبَّاتٌ نَكُتُ الصَّفَقَةَ وَ تَرْكُ السَّنَةِ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ» (برقی، ۱۳۷۱ هـ. ق، ج ۱: ۲۲۰).

شبهه تعبیر «ترک السنه»، تعبیر «رغبه عن السنه» در احادیث مختلف آمده است که دلالت دارد بر اینکه هر کسی از سنت پیامبر (ص) اعراض و دوری کند از او نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۰: ۲۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ هـ. ق: ۵۳۱). این مسئله تا به آنجا اهمیت دارد که پیامبر اکرم (ص) کسانی را که از حضور در نمازهای جماعت اعراض می کردند، تهدید نمودند که خانه‌هایشان را آتش خواهند زد (برقی، ۱۳۷۱ هـ. ق، ج ۱: ۸۴).

و در فتاوی فقها آمده است که اگر قومی اصرار بر ترک اذان داشته باشد؛ با آنها باید جنگید. همچنین اگر حجاج اصرار بر عدم زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشند (شیخ بهایی عاملی، ۱۳۹۰ هـ. ق: ۱۳۳).

در اینجا توجه به چند نکته لازم است:

اولاً: مقصود از ترک السنه، یکبار ترک کردن مستحب نیست. چرا که قطعاً و بالضرورة چنین امری حرام نیست و گرنه به آن، عنوان ترک الفریضة داده می شد. همچنین - همان طور که علامه مجلسی فرموده است - مقصود این نیست که هیچ امر مستحبی را در طول عمر خود انجام ندهد؛ چرا که چنین چیزی معمولاً رخ نمی دهد و دیگر پیدا کردن مصداقی برای آن، فرد نادر می شود که اختصاص اطلاق به فرد نادر قبیح خواهد بود. بنابراین منظور تعطیل کردن یک سنت است (اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۳: ۳۳۱) که شارحین حدیث نیز همین را فهمیده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۴: ۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹ هـ. ق، ج ۱: ۲۱۱).

ثانیاً: بین «ترک السنه» و «الاعراض عن السنه» که هر دو تعبیر در روایات آمده است تفاوت است. ظهور اعراض از سنت این است که شخص با تعمد و اکراه از سنت، آن را

ترک نماید. اما ترک السنه اعم است و مطلق تعطیل شدن سنت را در برمی گیرد و شامل فعل حکومت نیز می شود به گونه ای که کاری کند در جامعه سنتی تعطیل گردد. به عبارت دیگر ترک السنه که در روایات از آن به موبقات و مهلکات تعبیر شده است، منظور نتیجه فعل است و اینکه سنت در جامعه یا نزد شخصی تعطیل شود.

بنابراین اگر قانونی به صورت کلی باعث تعطیل سنت شود اگرچه در عنوان اولیه خود منطبق با عموماً باشد، نمی توان حکم به صحت و شرعیت آن داد. مثلاً اگر با مبنای عدم مغایرت با تعدیلاتی؛ بانک ها و سایر ساختارهای اقتصادی نظام سرمایه داری همانند بازار بورس، کار و ... را در جامعه نهادینه کنیم که هر یک از قوانین آنها با تعدیلاتی از نظر عموماً مشکلی نداشته باشند، اما همه یا اغلب، آثار غیر مشروع آنها را داشته باشند که از آن جمله جلوگیری از اصطناع معروف بین مردم باشد، این اقدام جزء مصادیق تعطیل سنت خواهد بود. اگر بررسی دقیق آماری صورت گیرد معلوم خواهد شد که بسیاری از سنن و آداب اسلامی تجارت و فعالیت های اقتصادی با نهادینه شدن نهادهای پولی و سرمایه ای نظام اقتصادی سرمایه داری در جامعه تعطیل شده یا در حال تعطیل شدن است. به عنوان مثال دادن قرض الحسنه یکی از سنن الهی است که بسیار مورد تأکید آیات و روایات است. این سنت حسنه یا در موقع تجهیز منابع به قرض الحسنه یا در بخش تخصیص منابع به صورت قرض الحسنه به مرور کاهش پیدا کرده است. در بخش تجهیز منابع، در سال های اولیه بانکداری غیربوی در جمهوری اسلامی ایران سهم سپرده های قرض الحسنه نسبت به کل سپرده ها از ۲۵ درصد به تدریج کاهش یافته و طی چند سال (منتهی به ۱۳۸۵) نزدیک به ۱۰ درصد رسید. از سوی دیگر سهم تسهیلات قرض الحسنه از کل تسهیلات پرداختی نظام بانکی به طور میانگین ۶ درصد بوده است (عرب مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵: ۱۳). روند کاهشی سپرده های قرض الحسنه نسبت به کل سپرده ها ادامه داشته و در سال ۱۳۹۲ از ۱۰ درصد به ۶ درصد رسید (همان: ۱۴) در بخش تخصیص منابع به شکل قرض الحسنه، طبق گزارش شماره ۱۴۴۵۵ مرکز پژوهش های مجلس که در مهرماه ۱۳۹۴ منتشر شده است؛ مقدار مانده سپرده های قرض الحسنه جاری در بانک ها برابر ۶۶ هزار میلیارد تومان بوده است و بانک ها حتی مقداری از این منابع را قرض الحسنه نداده و همه آن را با نرخ های بالای ۲۵ درصد وام

داده‌اند. در صورتی که بیش از ۴۰۰ هزار نفر جوان در صف اخذ وام قرض الحسنه ازدواج به مبلغ ۳ میلیون تومان بودند. حال آنکه مصرف تنها ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان از این ۶۶ هزار میلیارد تومان در جهت اعطای وام ازدواج، سبب می‌شود تا دولت بتواند وام ازدواج را به ۱۰ میلیون تومان برای هریک از زوجین افزایش دهد و دیگر هیچ جوانی در صف دریافت وام ازدواج معطل نماند. اما بانک‌ها به دلیل سود کلانی که از این منابع کسب می‌کنند حاضر به انجام آن نیستند (همان).

بنابراین با توجه به ملاحظات ناظر به دلیل اول، لازم است تأمل جدی در مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین صورت بگیرد.

۲-۳. دلیل دوم: اکتفا به عدم مغایرت بر مبنای اصول عملیه

یکی از ادله‌ای که می‌تواند مبنای مشروعیت اکتفا به عدم مغایرت در تصویب قوانین قرار گیرد، عمل به اصول عملیه است. اصول عملیه به معنای راهکارهایی هستند که شریعت مقدس اسلام، در مواقع جهل به حکم الهی و عدم امکان دسترسی به آن از طرق معتبر، برای مشخص کردن وظیفه عملی مکلف بیان کرده است. یکی از اصول عملیه در شریعت اسلامی اصالة البرائة است. بنابر مقتضای این اصل اگر مکلف نسبت به هر الزام تکلیفی (تحریمی یا وجوبی) شک داشته باشد، اصل برائت از آن تکلیف جاری می‌شود و نتیجه آن این است که در مقابل آن تکلیف مشکوک، هیچ مسئولیتی ندارد. بنابراین در هر موردی که قانونی وضع می‌شود، اگر شک در حرمت آن مورد وجود داشته باشد، اصل برائت از حرمت جاری می‌شود. اگر هم موردی باشد که قانون بخواهد انجام آن مورد را بر مردم الزام و واجب کند، اما دلیلی بر الزام و وجوب آن وجود نداشته باشد، اصل برائت جاری می‌شود. در واقع وقتی مغایرت یا عدم مغایرت مورد قانونی احراز نشد، به این معناست که مغایرت آن قانون با شرع مشکوک است. با اجرای اصل برائت، حکم به عدم مغایرت آن با وجوب یا حرمت شرعی می‌شود. این حکم به نام حکم ظاهری شرعی است. بنابراین وقتی عمل به مفاد اصول عملیه شود، می‌توان مدعی انطباق با موازین و حکم شرعی شد، هر چند آن حکم شرعی، حکم ظاهری باشد. به عنوان مثال، اگر شک شود که فلان معامله بانکی، مشروع و جایز است یا

حرام و غیر مجاز؟ آیا مردم می‌توانند با بانک‌ها چنان معامله‌ای را انجام دهند؟ بنابراین اصل براءت از حرمت آن معامله جاری می‌شود و به صورت قانونی تصویب می‌گردد. این همان مبنای عدم مغایرتی است که مبنای عمل شورای نگهبان می‌باشد.

۱-۲-۳. ملاحظاتی بر دلیل دوم

۱. **دلیل اخص از مدعی است:** این دلیل اگر درست باشد تنها در مواردی که قانون، اباحه عملی را مورد تأکید قرار داده باشد، صادق است؛ ولی اگر قانونی، الزامی را متوجه مردم نماید، مثل قانون الزام به دادن حق بیمه در بیمه‌های تأمین اجتماعی در این صورت اصالة البرائة نه تنها آن را ثابت نمی‌کند، بلکه آن الزام را نیز نفی می‌کند. بنابراین دلیل اخص از مدعی است و این دلیل ربطی به قوانین مصوبه توسط مجلس پیدا نخواهد کرد. مخصوصاً اگر توجه شود که اکثر قوانینی که مجلس تصویب می‌کند الزام و محدودیتی را ایجاد می‌کند و اصل براءت برخلاف آن خواهد بود.

۲. **اختصاص اصل براءت به حکم تکلیفی:** با فرض بر اینکه اصالة البرائة در موارد تصویب قوانین جریان یابد، تنها حکم تکلیفی رفتارها و روابط را دربرمی‌گیرد؛ اما درباره احکام وضعی آنها جاری نمی‌شود. بنابراین، اگر صحت معامله‌ای مورد تردید باشد، نمی‌توان صحت معامله را به مقتضای اصل عملی تصحیح کرد. درحالی که در باب معاملات مخصوصاً قوانین مربوط به عرصه اقتصادی مهم‌ترین مسئله، بحث احکام وضعی مربوط به صحت و فساد آنهاست. مقتضای اصل عملی در این نوع قوانین و معاملات فساد است. چون استصحاب عدم تحقق اثر جاری می‌شود که نتیجه آن فساد است. بنابراین جریان اصول عملیه نه تنها نمی‌تواند مبنای عدم مغایرت را تصحیح کند، بلکه در بسیاری موارد نتیجه استفاده از اصل عملی، فساد رفتار و روابط در قالب معاملات است نه صحت آنها.

۳-۳. دلیل سوم: اکتفا به مبنای عدم مغایرت با استفاده از اختیارات ولی فقیه

با فرض اینکه با استفاده از ادله لفظی نتوان مبنای عدم مغایرت را اثبات کرد، همچنین اصول عملیه خلاف آن را ثابت کند، می‌توان به وسیله ادله ولایت فقیه چنین روشی را صحیح و

شرعی دانست. چون به مقتضای اطلاق آیه «أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ولی فقیه حق قانونگذاری خواهد داشت. این اطلاق به گونه‌ای است که همه مواردی را که ولی فقیه لازم بداند، شامل می‌شود. و از آنجا که مجلس به‌عنوان بازوی اجرایی ولی فقیه در امر قانونگذاری بوده و شرعیت قانونگذاری آن به جهت تبعیت از ولی فقیه است، این حق به آنها نیز تفویض شده است و از طریق شورای نگهبان امضا می‌شود.

تنها چیزی که می‌تواند مانع این اطلاق شود ادله‌ای است که طاعت هیچ مخلوقی را در مقابل خالق جایز نمی‌شمارد «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق». پس اگر احراز شد که قانونی معصیت خداوند متعال است از اطلاق آیه کریمه خارج شده و حق قانونگذاری در آن زمینه وجود نخواهد داشت و باید شورای نگهبان با رد این مصوبه از قانونی شدن آن جلوگیری کند. اما اگر احراز نشد که این قانون خلاف حکم الهی است هیچ مشکلی برای تصویب آن نخواهد بود و عدم مغایرت کافی است.

اگر این دلیل نیز پذیرفته نشود، به دلیل شک در صحت این نوع قانونگذاری می‌توان اصل برائت جاری کرد و ادعا نمود حکومت در تصویب این نوع از قوانین معذور است.

۱-۳-۳. ملاحظاتی بر دلیل سوم

۱. تمسک به عام در شبهه مصداقیه: اگرچه اطلاق ادله ولایت فقیه مورد پذیرش است و مبنای این مقاله براساس قول به ولایت مطلقه فقیه است، اما این اطلاق مقید به قید عدم مخالفت با احکام الهی است. بنابراین در صورتی که در مطابقت و عدم مطابقت با شرع شک وجود داشته باشد، نمی‌توان به اطلاق ادله ولایت فقیه تمسک کرد چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود. چون عمومات ادله ولایت فقیه به دلیل «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق» تخصیص خورده است و اگر شک شود که یک قانون مخالف شریعت است و معصیت خالق محسوب می‌شود یا خیر؟ شبهه مصداقیه دلیل مخصص خواهد بود و از آنجا که مخصص به عام عنوان می‌دهد و شک در مخصص، به عام هم سرایت می‌کند نمی‌توان به عمومات باب ولایت فقیه تمسک کرد.

۲. عدم اکتفا به احکام جزئی: همان‌طور که در مباحث گذشته نیز مشخص شد رفتارها و

روابط در عرصه اقتصادی که از طریق عدم مغایرت به لحاظ قانونی مجاز یا لازم شمرده می‌شوند، اگر در صحنه اقتصادی محقق شوند، به صورت منفصل از هم نخواهند بود؛ بلکه شبکه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی به عنوان موضوعات اقتصادی که هریک حکم جداگانه‌ای دارند در خارج به صورت یک ساختار اقتصادی تلقی می‌شوند. این مجموعه رفتارها و روابط اقتصادی قانونی که به صورت شبکه‌ای در عرصه اقتصادی محقق می‌شوند، ممکن است آثار فراوان دیگری غیر از آثار هریک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشند، در نتیجه عناوین دیگری بر آنها مترتب شود که حکم فقهی آنها متفاوت باشند. در تصویب قوانین معمولاً به این مسئله مهم توجه نمی‌شود و بررسی لازم از آن صورت نمی‌گیرد و ممکن است در تصویب یک قانون جزئی مخالفت با اوامر شرعی و معصیت خالق رخ ندهد اما در مجموعه احکامی که مجلس تصویب می‌کند این مخالفت انجام گیرد و در این صورت حق قانونگذاری وجود نخواهد داشت.

۳. اصل عملی در این زمینه احتیاط است نه براءت: اصل اولی در افعال حکومت براءت نیست بلکه احتیاط است. اگر شک شود که حکومت می‌تواند قانونی را وضع کند، اصل عدم جواز جاری می‌شود. قانونگذاری از طرف حاکم از باب ولایت است و اعمال ولایت منوط به احراز مصلحت می‌باشد. بنابراین اگر در وضع قانونی شک در وجود مصالح شرعی (اهدافی که شارع مقدس تحقق آنها را برای جامعه لازم می‌داند) شود، اصل عدم وجود مصلحت است که نتیجه‌اش عدم امکان تصویب آن قانون می‌باشد.

گفتنی است مقصود از مصلحت، مصلحت براساس موازین شرعی و دینی است نه براساس یک سلسله تعاریف پیشینی و قواعد عرفی و عقلایی دنیا. همان‌طوری که ولی فقیه نمی‌تواند براساس میل و هوای خود قانون وضع کند، تنها براساس یک سلسله قواعد عرفی هم نمی‌تواند قانون وضع نماید. بنابراین وقتی در وضع قوانین، رعایت مصلحت لازم باشد، مصلحت شرعی مقصود است نه سوسیالیستی یا مکتب رفاه در اقتصاد. بر همین اساس مقام معظم رهبری می‌فرماید: هم آن [نظام اقتصادی سرمایه‌داری] غلط است، هم این [نظام اقتصادی سوسیالیستی]. نظام اقتصاد اسلامی، درست است. این طور نیست که نظام اقتصادی اسلامی، عبارت باشد از هر چه که در هر دوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام

رضوان الله علیه هم این نبود. من خودم یک وقت از ایشان پرسیدم. اسلام یک روش خاص خود دارد (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۷۲).

۳-۴. دلیل چهارم: مبنای عدم مغایرت بر مبنای اضطرار

اگر قبول کنیم در تصویب قوانین بر اساس ادله پیشین نمی توان اکتفا به عدم مغایرت کرد و لازم است انطباق با شرع در تصویب قوانین احراز شود؛ این انطباق زمانی ممکن است که شبکه‌ای از رفتارها و روابط، نهادها و سازمان‌های اقتصادی همسو با هم بر اساس مبنای اسلامی در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی از منابع اسلامی استنباط و استخراج شوند. در غیر این صورت - چنانکه پیش‌تر اشاره شد - قوانین مستخرج از طریق عدم مغایرت، مجموعه‌ای ناهمگون را سامان می‌دهند که هرگز کارکرد آنها در جهت اهداف نظام اقتصادی اسلامی نخواهند بود و هر روز جامعه اسلامی را از اهدافش دور می‌سازد. معلوم است که این امر بسیار زمان‌بر است و اگر در این امور قانونگذاری نشود، جامعه با بی‌نظمی مواجه می‌شود و با اختلال نظام روبه‌رو می‌شویم و یقیناً شارع به آن راضی نیست و قوانین ناقص بهتر از بی‌قانونی است. بنابراین کسب موافقت با شرع در بسیاری از موارد قانونی، متعذر است و احتیاج به کار پژوهشی گسترده‌ای دارد که نمی‌توان منتظر آن ماند. در نتیجه از باب اضطرار در تصویب قوانین اکتفا به مبنای عدم مغایرت می‌شود و شارع نیز به آن راضی است.

۱-۴-۳. ملاحظاتی بر دلیل چهارم

اگر این دلیل را برای اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین برای سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی بپذیریم، ولی پس از ۳۷ سال بعد از انقلاب قابل قبول نیست. چون اضطرار قابل قبول آن اضطراری است که متناسب به عدم قدرت بر اسباب و علل لازم باشد. در حالی که پس از ۳۷ سال هیچ اقدامی در این مورد صورت نگرفته است. اگر این دلیل پذیرفته شود، لازمه‌اش این بود که در طول پس از تصویب قانون اساسی دائماً گروه‌های علمی از طرف حوزه‌های علمیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تشکیل و روی این

موضوع کار جدی صورت می‌گرفت. اگر این امر در سال‌های اول اضطرار موجه محسوب می‌شد، معلوم نیست همچنان چنین باشد؛ بلکه شاید بتوان مدعی شد که این اضطرار بالاختر محسوب می‌شود که لاینافی الاختیار! چنین اضطراری همراه با وزر است که دفع آن امر دشواری است.

بنابراین پس از بیان ادله گذشته و بررسی آنها اکتفا به عدم مغایرت در تصویب قوانین با تأمل جدی شرعی مواجه است. پس همه کسانی که این تأمل را قبول دارند، در معرض مواجهه با وزر شرعی هستند و باید سریع‌تر اقدامات لازم را برای کشف و استخراج مجموعه‌ای از رفتارها و روابط، نهادها و سازمان‌های اقتصادی همسو و همگرا مبتنی بر مبانی و اهداف نظام اقتصادی اسلام و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی را استنباط و استخراج کنند.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

چنانچه از متن این نوشتار برمی‌آید با قبول پیش‌فرض‌های زیر به تألیف درآمده است:

الف) کلیت قانون اساسی و تمام مواد آن مورد تأیید این نوشتار است، اما در تفسیر برخی مواد آن تأمل دارد و با بررسی علمی، پیشنهاد جدیدی برای بهره‌برداری بهتر از شورای نگهبان و تثبیت بیشتر جایگاه این شورا در جامعه ارائه می‌دهد.

ب) ضمن قبول ضرورت نهاد شورای نگهبان، آن را تنها نهاد قابل قبول برای تفسیر قانون اساسی می‌داند.

ج) اصل مطلقه ولایت فقیه، اصل انکارناپذیر در قانون اساسی و جمهوری اسلامی ایران است. اما استفاده ناصحیح از ادله این اصل را مواجه با تأمل می‌داند.

۱. به نظر می‌رسد مشکلات اکتفا به عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران آشکار شده است. قوانین اقتصادی‌ای که براساس این مبنا تصویب می‌شوند دو مرحله از واقع امر فاصله پیدا می‌کنند. از آنجا که منظور از انطباق قوانین اقتصادی با شرع، انطباق آنها با احکام شرعی است؛ در استنباط احکام فقه اقتصادی اگر نقش اصول عملیه بیشتر از قطع و ظن معتبر نباشد، نمی‌توان مدعی شد که کمتر از آنهاست.

بنابراین در تصویب قوانین، منطبق‌علیه خودش واقع‌نمایی کمی دارد. وقتی در تصویب قوانین اکتفا به عدم مغایرت با چنین احکامی شود، معلوم است که قوانین مصوب با واقع شرعی باز هم فاصله می‌گیرد. اگر به این جریان، مصوبات شورای تشخیص مصلحت نظام نیز افزوده شود، فاصله مجموعه قوانین مصوب از واقع امر الهی دورتر می‌شوند. متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران ضوابط روشنی برای تشخیص مصلحت در امور اقتصادی وجود ندارد. به همین جهت در تشخیص مصلحت ممکن است نگاه‌های شخصی یا گروهی دخالت کند و مجموعه قوانین اقتصادی را با واقع امر الهی دورتر نماید.

۲. گفتنی است رفتارها و روابط اقتصادی و نهادهای مترتب بر آنها که از نظام‌های عرفی و عقلایی دنیا به جمهوری اسلامی ایران راه پیدا می‌کنند و در فرایند حقوقی تصویب قوانین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قانون مصوب می‌شوند، از نوع رفتارها و روابط و نهادهای اقتصادی سکولار سرمایه‌داری است. هرگز رفتارها، روابط و نهادهای اقتصادی که ممکن است براساس مبانی اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی دینی - مثلاً دین مسیحیت - شکل گرفته باشد به جمهوری اسلامی ایران راه پیدا نمی‌کنند. چون آموزه‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری چنان بر دنیا غلبه پیدا کرده است که تمام منابع درسی اقتصادی دنیا از جمله جمهوری اسلامی ایران براساس آنها سامان یافته و متخصصان اقتصادی نیز تنها با آن نظریات آشنایی پیدا می‌کنند. تمام نهادهای اقتصادی بین‌المللی دنیا و ملی همه کشورها براساس آن آموزه‌ها ساخته می‌شوند و تعاملات اقتصادی با نهادهای اقتصادی دنیا و کشورها براساس تفکر اقتصادی سرمایه‌داری سکولار غالب بر جهان باید شکل گیرد و به همین جهت امکان شناسایی رفتارها، روابط و نهادهای اقتصادی غیر از نظام اقتصادی سرمایه‌داری سکولار امر دشواری است. در صورتی که شناسایی شوند، ورود آنها به ساختار حقوقی عدم مغایرت برای تصویب و قانونی شدن، امری دشوارتر است. چون غالباً تصویب و اجرای آنها نیازمند ساختار شکنی اقتصادی موجود خواهد بود و کسانی که بر شرایط موجود مسلط هستند و حفظ شرایط برای آنان منافع فراوانی دارد هرگز به چنین امری راضی نخواهند شد.

۳. فرایند بیان شده نشان می‌دهد که عرصه اقتصادی ایران ممکن است با واقع احکام

الهی فاصله جدی داشته باشد. مشکلات اقتصادی رو به تزیاید در هر سال، شاهد بر این فاصله است. البته منظور این نیست که تمام مشکلات اقتصادی ناشی از استفاده از این مبنا در تصویب قوانین است، اما نتایج این مبنا تأثیر جدی در ایجاد مشکلات دارد. برای اینکه به قوانین اقتصادی منطبق با اسلام موفق شویم و نیز احکام مستنبط و مستخرج در حوزه تولید، توزیع و مصرف همسو و همگرا باشند لازم است ابتدا نظام اقتصادی جامع اسلامی مبتنی بر مبانی و اهداف و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی از منابع اسلامی استنباط و استخراج شوند. متناسب با ساختار نظام اقتصادی اسلام، نهادهای پولی، سرمایه‌ای، کار، کالاها و خدمات و ... طراحی شوند. آنگاه وضع و تصویب قوانین اقتصادی متناسب با چنین نظام و ساختار اسلامی در چارچوب فقه اسلامی وضع و تصویب شوند. این روشی است منطقی و معقول که همه نظامات اقتصادی دنیا متناسب با تفکرات زیربنایی خود آن را دنبال کرده‌اند.

۴. چنانکه پیش‌تر بیان شد، مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، هم خطاب به علمای حوزه‌ها و هم دانشگاہیان تأکید به کشف و طراحی نظامات اسلامی از جمله نظام اقتصادی براساس مبانی و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی کرده‌اند. این تأکید ظاهراً به این جهت است که ایشان با توجه به فقاہت عمیق و نیز تسلط گسترده بر ساختار حقوقی تصویب قوانین، مبنای عدم مغایرت را در شرایط فعلی کافی نمی‌دانند.

۵. اگر به‌رغم مطالب بیان شده کسی اصرار داشته باشد که مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین کافی است، بلکه این روش تنها روش صحیح است، کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام براساس مبانی و در چارچوب فقه و اخلاق همچنان ضروری است. چون در روش عدم مغایرت فعلی و جاری در جامعه اسلامی تمام رفتارها و روابط در عرصه اقتصادی و نیز نهادها و ساختارهای اقتصادی مبتنی بر مبانی سکولار نظام اقتصادی سرمایه‌داری ایجاد می‌شوند و به جامعه ما راه پیدا می‌کنند و در چارچوب ساختار حقوقی موجود در شورای نگهبان جرح، تعدیل و تصویب می‌شوند و در نتیجه با مشکلات فراوان اشاره شده مواجه می‌شویم. ولی اگر براساس مبانی اسلامی و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی نظام اقتصادی کشف و طراحی گردد و در چارچوب این

نظام رفتارها، روابط، ساختارها و نهادهای اقتصادی شکل بگیرند و این رفتارها، روابط و ... در چارچوب ساختار حقوقی موجود مورد تصویب قرار گیرند، در این صورت درصد میزان اصابت قوانین اقتصادی مصوب به واقع الهی، بسیار بالا خواهد بود. اگر به این امر یقین یا حتی ظن قابل قبولی حاصل شود که به روش دوم میزان اصابت قوانین مصوب اقتصادی به واقع الهی به مقدار قابل ملاحظه‌ای بیشتر خواهد شد، و چنین اقدامی نیز ممکن و مواجه با عسر و حرج نمی‌باشد، آیا به حکم عقل بر دستگاه فقه لازم نیست به چنین امری بدون فوت وقت اقدام کند؟

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۳۶۹ هـ. ق). کتاب القضاء، چاپ اول، تهران، چاپخانه رنگین.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
۳. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ هـ. ق). کتاب البیع (للأراکی)، دو جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق.
۴. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ هـ. ق). ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ۱۶ جلد، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۵. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ. ق). بلغة الفقیہ، چهار جلد، چاپ چهارم، تهران، منشورات مکتبة الصادق.
۶. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ هـ. ق). المحاسن (للبرقی)، دو جلد، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامية.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل (۴۴) قانون اساسی (۱۳۸۵/۱۱/۳۰)، سایت خامنه‌ای.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفيذ حکم ریاست جمهوری (۱۳۷۲/۵/۱۲).
۹. حر عاملی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۹ هـ. ق). استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، هفت جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت علیہم السلام.
۱۰. _____ (۱۴۰۹ هـ. ق). وسائل الشیعة، سی جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت علیہم السلام.
۱۱. حیدری، سیدعلی نقی (۱۴۱۲ هـ. ق). الاجتهاد و التقليد (اصول الاستنباط)، یک جلد، چاپ اول، قم، لجنة إدارة الحوزة العلمية.
۱۲. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۲۱ هـ. ق). کتاب البیع (للإمام الخمينی)، پنج جلد، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ هـ. ق). فقه الشیعة - کتاب الطهارة، شش جلد، چاپ سوم، قم، مؤسسه آفاق.
۱۴. شاه‌آبادی، آیت‌الله محمدعلی (۱۳۸۰). شذرات المعارف، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، چاپ اول، تهران، انتشارات ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
۱۵. شبر، سیدعلی حسینی (۱۳۸۳ هـ. ق). العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقی، دو جلد، چاپ اول، نجف اشرف، مطبعة النجف.

۱۶. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۳۰ هـ. ق - ۱۳۷۸ ش). *المکاسب*، شش جلد، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۷. شیخ بهایی عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین (۱۳۹۰ هـ. ق). *الحبل المتین فی أحكام الدین*، یک جلد، چاپ اول، قم، کتابفروشی بصیرتی.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (لشیش الطوسی) (۱۴۱۴ هـ. ق). *الأمالی*، یک جلد، چاپ اول، قم، دار الثقافة.
۱۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا). *القواعد و الفوائد*، دو جلد، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید.
۲۰. عرب مازار، عباس و سعید کیقبادی (۱۳۸۵). «جایگاه قرض الحسنه در نظام بانکی ایران»، مجله *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۲.
۲۱. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ هـ. ق). *مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ هـ. ق). *الوافی*، بیست و شش جلد، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۳. _____ (۱۴۲۹ هـ. ق). *معنم الشیعة فی أحكام الشریعة*، سه جلد، چاپ اول، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۴. قزوینی، سیدعلی موسوی (۱۴۲۴ هـ. ق). *ینابیع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، دو جلد، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ. ق). *الکافی*، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۶. مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن (۱۳۵۰ هـ. ق). *حاشیة علی رسالة فی العدالة* (للمامقانی)، یک جلد، چاپ اول، قم، مجمع الذخائر الإسلامية.
۲۷. محقق کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ هـ. ق). *رسائل المحقق الكرکی*، سه جلد، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
۲۸. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ هـ. ق). *مصباح الفقیه*، چهارده جلد، اول، قم، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۴). «تحلیل الگوی اقتصادی آیت الله شاه آبادی»، فصلنامه *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۷.

رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و دگرگونی هویت‌های جمعی (با تأکید بر هویت دینی، ملی و مدرن)

محمودرضا رهبر قاضی،* عباس حاتمی** و امین عباسی***

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۱۸ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۸

این تحقیق تلاش دارد تا تأثیرات حضور در شبکه‌های اجتماعی را بر دگرگونی هویت‌های جمعی بررسی کند. بنابراین هدف کلی از این پژوهش، بررسی معناداری تأثیرات حضور در فضای مجازی بر هویت افراد و تعیین سمت‌وسوی این تغییرات است. در چارچوب نظری این تحقیق عمدتاً از نظرات گیدنز و کاستلز در خصوص ویژگی‌های فناوری‌های جدید و تأثیرات هویتی آن بهره برده شده است. در این تحقیق از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. جمعیت آماری همه شهروندان شهر اصفهان بود که به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای ۵۳۶ نفر از آنان به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. در این راستا، نتایج پژوهش نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی تأثیر نسبتاً ضعیفی بر انواع مختلف هویت داشتند به طوری که شبکه‌های اجتماعی با ضریب تعیین ۱۱/۴ درصد بیشترین تأثیر را بر هویت مدرن و با ضریب تعیین ۱/۵ درصد کمترین تأثیر را بر هویت ملی داشتند. از سوی دیگر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد درحالی که برخی مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی تأثیر منفی و معناداری بر هویت دینی و ملی داشتند، اما مدت زمان عضویت در شبکه‌های مجازی و واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبتی بر میزان هویت مدرن افراد داشته است.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های اجتماعی، هویت دینی، هویت ملی، هویت مدرن

* استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

Email: a.hatami@ase.ui.ac.ir

** دانشیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان؛

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان؛

Email: a.abbasi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

جوامع مختلف تحت تأثیر تحولات بسیار عظیم علمی - تکنولوژیک به سمت جامعه اطلاعاتی یا جامعه شبکه‌ای در حال حرکت‌اند. ساختار جامعه شبکه‌ای، متأثر از فناوری است. در این جامعه، جوامع با چالش‌هایی چون نابرابری اجتماعی قومی، هویت‌های جدید، تمایزپذیری و شالوده‌شکنی نهادهایی نظیر دولت - ملت، و فرصت‌هایی چون نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در پژوهش، خلاقیت، تعامل و همزیستی جهانی، شکل‌گیری هویت سیال و غیره روبه‌رو شده‌اند. به نظر می‌رسد به‌علت وجود این چالش‌ها انسجام اجتماعی و هویتی در جامعه اطلاعاتی و به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه مانند ایران دگرگون شده است. فرایند جهانی شدن با گسترش قلمرو روابط زندگی اجتماعی دنیای اجتماعی افراد را بسیار بزرگ‌تر می‌کند و احساس کنترل‌ناپذیر شدن چنین دنیایی را در آنها به‌وجود می‌آورد (معمار، عدلی‌پور و خاکسار، ۱۳۹۱).

در این راستا، یکی از موضوعات اساسی درخصوص رابطه تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و هویت در جامعه ایران، این است که چندگانه شدن زیست جهان به قول برگر، تأثیرات رسانه‌ای مدرنیته به قول گیدنز و از دست رفتن ایمان به قطعیت و جاودانگی امور به قول تئوری‌های گفتمانی و پست‌مدرنیستی موجبات ترکیب‌های خاص هویتی را فراهم می‌آورد. در این موقعیت هویتی پیوندی، عناصر مختلفی از گفتمان‌های مختلف سنت (مانند مذهب)، مدرنیته (مانند ملی‌گرایی)، پست‌مدرنیته (مانند هویت جهانی) دیده می‌شود که موجب تفاوت هویتی قابل توجه افراد به‌خصوص جوانان با بدنه اصلی جامعه می‌شود (صدیق سروستانی و قادری، ۱۳۸۸: ۳۵-۶۵). به این ترتیب به نظر می‌رسد انقلاب ارتباطی - اطلاعاتی سده ۲۱ را باید بسیار فراتر از صرف الکترونیکی کردن رابطه انسان‌ها دانست. تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی با فراهم آوردن امکان پیدایی جامعه شبکه‌ای که افراد و جوامع را در قالب‌های تازه، هویت‌های تازه بخشیده، نه تنها قواعد و قوانین حاکم بر ارتباط و تعامل میان انسان‌ها، بلکه نگرش ما را نسبت به خود، دیگران و جهان تغییر داده است. بنابراین به نظر می‌رسد این هویت است که در بحران فرهنگی ناشی از شتاب و ژرفای تغییرات بی‌وقفه اجتماعی، مسئله آفرین می‌شود (دوران، ۱۳۸۵).

منابع شکل‌دهنده هویت در جوامع گذشته از قبل مشخص بود و هویت افراد بیشتر جنبه انتسابی داشت و این امر باعث می‌شد که افراد یک جامعه از لحاظ هویت‌یابی چندان دستخوش تغییر و دگرگونی نشوند. در واقع در گذشته مکان نقش کلیدی در خلق هویت اجتماعی افراد داشت؛ چرا که افراد در محیط‌های کوچک و بسته زندگی می‌کردند و هویت اجتماعی آنها با ارتباط رودررو با اطرافیان در یک محیط ثابت شکل می‌گرفت. افراد کمتر با دنیای خارج ارتباط داشتند و سنت‌های بومی - محلی بخش اعظم هویت آنها را شکل می‌داد. اما در پی ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نقش مکان در شکل‌دهی به هویت بسیار کم‌رنگ شد؛ زیرا رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی می‌توانند فرد را از مکان خود او جدا کنند و به جهان پیوند بزنند (عدلی‌پور، قاسمی و کیانپور، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، هویت و فرهنگ امروز تحت تأثیر رسانه‌های جدید از محتوای زمانی و مکانی فارغ گشته و از نظر زمانی و مکانی بی‌ریشه شده است و این ویژگی اساسی دوران جدید است (ریتزر، ۱۳۸۷: ۷۲۵-۷۲۴). در نتیجه افراد با منابع هویت‌یابی متکثری روبه‌رو هستند و هویت‌یابی شکلی غیرمحلی و جهانی پیدا کرده است.

بنابراین به نظر می‌رسد همان‌طور که گیدنز نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین عوامل بروز بحران هویت در جوامع فعلی، گسترش صنعت ارتباطات و فضای مجازی است. فضای مجازی و ابزارهای مختلف آن به‌عنوان آزادترین محیطی که بشر آن را تجربه کرده است منابع هویت‌ساز سنتی و معمول در جوامع را تضعیف و کارکرد آنها را با دشواری روبه‌رو کرده است.^۱ به همین دلیل به نظر می‌رسد هویت‌های اجتماعی، جمعی، دینی و گروهی در ایران امروز هریک با نوعی از بحران هویت مواجه‌اند (ربیع، ۱۳۸۷). بنابراین این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که نسبت شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت‌های جمعی در ایران چیست؟ و نیز بررسی این مسئله است که هویت‌های مختلف جمعی در ایران امروز با چه نوع بحران‌هایی مواجه هستند. تأثیر فضای مجازی بر هویت‌های جمعی به‌رغم انکارناپذیر بودن آن، هنوز در نوع، میزان و تأثیر مثبت یا منفی آن محل مناقشه نظری است. در این راستا اهداف پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و هویت ملی شهروندان،
۲. بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و هویت دینی شهروندان،
۳. بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و هویت مدرن شهروندان.

۱. ادبیات نظری

اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری، مفهومی است که به توصیف و تبیین چگونگی رفتارهایی می‌پردازد که فرد را قادر می‌سازد تا با فرهنگ جامعه خود سازش یابد. در واقع، جامعه‌پذیری «فرایندی است که براساس آن، فرد به اکتساب قوانین، رفتار و نظام باورها و بازخوردهای جامعه یا گروه مشخصی دست می‌یابد تا بتواند درون آن جامعه زندگی کند». به عبارت دیگر، در جریان جامعه‌پذیری، به اخذ باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مورد پذیرش جامعه از طریق فرهنگ یا خرده‌فرهنگی که وی را دربر گرفته است، نائل می‌آید (منطقی، ۱۳۸۵: ۵۸). در این میان، جامعه نه تنها برای بقای خود، افراد جامعه را به شیوه‌های گوناگون آموزش می‌دهد تا آنها نمادها، الگوها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در روابط متقابل خود به کار گیرند، بلکه در تلاش است تا با دیگرگونی‌هایی که در نظام اجتماعی و ترکیب افراد جامعه به علل مختلف رخ می‌دهد، به خودسازی و نوسازی خویش بپردازد تا از این طریق، درونی شدن عناصر اجتماعی در افراد جامعه امکان‌پذیر شود. برای اینکه جامعه دارای انسجام و دوامی معقول باشد، باید دارای اجماع و وفاق کافی باشد. انسجام و دوام بیشتر جامعه به میزان جامعه‌پذیری افراد بستگی دارد (سیف‌الهی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). به‌طور کلی، روند اجتماعی شدن، چنین مطرح می‌کند که بین شخص و جامعه نه تنها تضاد و جدایی نیست، بلکه تداوم و تداخل وجود دارد (روشه، ۱۳۸۷: ۶۱-۵۹). در این راستا، به‌نظر می‌رسد همان‌طور که محققان مکتب کنش متقابل استدلال می‌کنند هویت نیز در روند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن شکل می‌گیرد (قنبری برزبان، ۱۳۸۳: ۳۶۳). مطابق با نظر کولی^۱ می‌توان گفت هویت یک فرد، همان «خود آینه‌سان» او است، که در جریان تعاملات فرد با دیگران شکل می‌گیرد. بر این اساس، هویت تعریفی است که فرد به‌دلیل

تعاملاتش با دیگران و یا به عبارتی با نگاه کردن در آینه دیگران، از خود به دست می‌آورد. این «خود آینه‌سان»، همان «Me» یا «من مفعولی» مورد نظر مید است که هویت فرد را بیان می‌کند. این هویت ضرورتاً اجتماعی است و در جریان تعاملات و ارتباطات اجتماعی شکل گرفته و فرد از آن آگاهی می‌یابد (زارع شاه‌آبادی و صادقی، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد در عصر جدید یکی از ابزارهایی که از طریق جامعه‌پذیری می‌تواند بر هویت فردی و اجتماعی افراد تأثیر گذارد رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها به‌عنوان فراهم‌کننده چارچوب‌های تجربه برای مخاطبان، نگرش‌های کلی فرهنگی‌ای برای تفسیر اطلاعات توسط افراد جامعه در جوامع امروزی ایجاد می‌کنند. رسانه‌ها شیوه‌هایی را که افراد؛ زندگی اجتماعی را تفسیر کرده و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند را با کمک نظم دادن به تجربه ما از زندگی اجتماعی، قالب‌ریزی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۷۹). از نظر لاسول^۱ رسانه‌ها در حکم انتقال‌دهنده فرهنگ، برای انتقال اطلاعات، ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر و از افراد جامعه به تازه‌واردها، کاربرد دارند. آنها از این راه با گسترش بنیان تجربه مشترک، انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهند. رسانه‌ها با استمرار اجتماعی شدن پس از اتمام آموزش رسمی و نیز با شروع آن در طول سالیان پیش از مدرسه، به جذب افراد در جامعه کمک می‌کنند. گفته شده است که رسانه‌ها با نمایش و عرضه جامعه‌ای که فرد خود را با آن هم هویت ساخته و معرفی کرده است، می‌توانند احساس از خود بیگانگی یا احساس بی‌ریشه بودن او را کاهش دهند (سورین و تانکاردا، ۱۳۸۱: ۴۵۲).

به‌عبارت‌دیگر وسایل ارتباطی مانند پلی بین افراد و جامعه عمل کرده و آنان را از تعلق به یک کل آگاه می‌سازد. بنابراین وسایل ارتباط جمعی از یک‌سو به افراد جامعه آگاهی و هویت داده و از سوی دیگر احساس تعلق اجتماعی در آنان ایجاد می‌کند (موحد، حسینی و کاووسی، ۱۳۹۰). بنابراین وسایل ارتباط جمعی، موجب نزدیکی سلیقه‌ها، خواست‌ها و انتظارات اعضای یک جامعه شده و جوامع را از عصر محدوده‌های جدا خارج می‌گردانند. ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص و مجزا را ناپدید کرده و به‌نوعی تشابه میان تمامی ساکنان یک جامعه به‌وجود می‌آورد و مردم آن جامعه، از

سبک زندگی، علایق و خواسته‌هایی که رسانه‌های جمعی ارائه می‌دهند، پیروی می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۸۳). براساس جامعه‌شناسی ارتباطات، مخاطبان، توده‌های عظیمی از انسان‌های پراکنده با ویژگی‌های ناشناخته هستند؛ که هیچ‌گونه پیوندی باهم نداشته و وجه مشترک آنها همان اثری است که از رسانه می‌گیرند. در واقع این رسانه‌ها هستند که عامل پیونددهنده انسان‌ها با یکدیگر بوده و به آنها «هویت جمعی» می‌بخشند (آشنا، ۱۳۸۰).

اما رسانه‌ها همان‌گونه که می‌توانند هویت‌ساز باشند، می‌توانند هویت‌سوز نیز باشند و همان‌گونه که می‌توانند تدبیرکننده بحران باشند می‌توانند تولیدکننده بحران نیز باشند. در این راستا، استدلال می‌شود که رسانه‌های جدید، مخصوصاً شبکه‌های اجتماعی مجازی، به شیوه‌ای متفاوت با رسانه‌های دوران صنعتی شدن عمل می‌کنند. رسانه‌ها در فضای مجازی، برخلاف رسانه‌های سنتی، عمدتاً پارادایمی را ایجاد کرده‌اند که مخاطبان با دو جهان واقعی و مجازی روبه‌رو شده‌اند. در این پارادایم تأکید اصلی بر وجود یک جریان جهانی شدن مجازی در کنار جریان جهانی شدن در جهان واقعی است. جهان اول با ویژگی جغرافیامند بودن، حفظ کردن نظام سیاسی مبتنی بر دولت - ملت، طبیعی، صنعتی و محسوس بودن و احساس قدمت داشتن با جهان مجازی متمایز می‌شود. اما جهان مجازی بی‌مکان، فرازمان، صنعتی محض و بی‌اعتنا به محدودیت‌های دولت - ملت‌هاست. بدیهی است که تقسیم‌بندی جدید جهان با تقسیم‌بندی‌های پیشین در جوامع براساس مذهب، قومیت، میزان توسعه‌یافتگی و غیره منطبق نیست (ربیعی، ۱۳۸۷).

فرد در دوره مدرنیته از جا کنده می‌شود و اضطراب‌های وی افزایش پیدا می‌کند. فضای مجازی نه تنها این وضع را متحول کرد؛ بلکه به آن شدت بخشید. در اینجا ساختار و فردیت به هم می‌رسند و توأماً مهم‌ترین جنبه پست‌مدرنیستی فضای مجازی را می‌سازند. امکانات موجود برای انتخاب انواع متفاوت خروجی‌های فضای مجازی نه تنها فردیت کاربران را تقویت می‌کند؛ بلکه موجب تکثر بیشتر می‌شود. در عین حال، همزمان با افزایش میزان تفاوت‌ها در اثر رشد استفاده عمومی از اینترنت، جهان‌بینی‌های افراد واگراتر می‌شود (گیبیز و ریمر، ۱۳۸۸: ۷۸). ابتدایی‌ترین تأثیر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بر کاربران این است که هویت فعلی او را به چالش می‌کشند؛ ابتدا کاربر را از خود واقعی

تهی می‌کنند و سپس به او فرصت می‌دهند خود ایدئال را بروز دهد، درحالی که به‌طور ناخودآگاه، این خود جدید در فضای گفتمانی شبکه‌های اجتماعی برساخته شده است. شبکه‌های اجتماعی صحنه‌ای فراهم می‌آورند که کاربران می‌توانند از هر جنسیت، طبقه اجتماعی، ملیت و قومیتی که باشند، در آن ظاهر شوند و نقش دلخواه خود را بازی کنند. در این سطح، شبکه‌های اجتماعی مجازی، کاربر را به هویتی فردمدار شده با مشخصات منحصربه‌فرد سوق می‌دهند. درواقع با شبکه‌های اجتماعی مجازی این قابلیت به فرد داده می‌شود تا خود را هرگونه که می‌خواهد، فراتر از هویت واقعی خود در جهان فیزیکی بازتعریف و روایت کند. بنابراین، با قبول این فرض که شبکه‌های اجتماعی اینترنتی درون جامعه مصرفی خلق شده‌اند، خود منشأ بازتولید مکرر چنین جامعه‌ای می‌شوند (معمار، عدلی‌پور و خاکسار، ۱۳۹۱).

بنابراین اینترنت یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اطلاعاتی است که ارتباطات را معنایی تازه بخشیده و موجب دگرگونی در تعاملات اجتماعی شده است. تاکنون حضور فیزیکی، وجه ممیزه تعامل و رابطه محسوب می‌شد؛ به قسمی که به‌طور ضمنی حکایت از ارتباطی بین شخصی داشت که با وجود دوری فیزیکی نیز بتوان آن را حفظ کرد. درحالی که حتی در ارتباطات تلفنی که نسل گذشته تکنولوژی کامپیوتری امروزی به حساب می‌آید بدون شک طرفین مکالمه، بدون اینکه یکدیگر را ببینند در فضای به‌اصطلاح مجازی به تعامل می‌پردازند. ازاین‌رو فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی موجود در این فضا را می‌توان واجد دو ویژگی دانست، یکی با درهم شکستن مرزهای مرسوم گروهی و متعاقب آن تغییر در برجستگی نسبی تشابه و تفاوت بیشترین تأثیر را بر هویت جمعی می‌گذارد و دیگر آنکه گمنامی و یا جعل نام به معنای پنهان داشتن هویت که در ارتباطات مجازی امری ممکن و معمول است بر روشنی و اهمیت مرزبندی‌های گروهی و در نتیجه معنای هویت تأثیر دارند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۲۵۴). راسموسن^۱ با اشاره به مدل مدرن‌سازی گیدنز این‌گونه بحث می‌کند که گسترش وسایل ارتباطی و مخصوصاً رسانه‌های نوین از نظر کیفی آثار متفاوتی را بر جامعه شبکه‌ای مدرن می‌گذارند. کمک اصلی که آنها می‌کنند این است که فاصله در

حال گسترش بین جهان خصوصی و عمومی «جهان هستی» و جهان نظام‌ها و سازمان‌ها پر می‌شود.^۱ در این خصوص، جان فیدر از انقلابی یاد می‌کند که در زمینه اطلاعات و ارتباطات در جهان روی داده و زندگی همه انسان‌های روی کره زمین را تحت تأثیر قرار داده است؛ انقلابی که مبتنی و متکی بر رایانه و دارای آثار گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. یعنی از سویی، اطلاعات را به کالایی تجاری و سودآور بدل کرده که تملک آن باعث قدرت می‌شود و از سوی دیگر، آثار ماندگاری بر شخصیت و هویت انسان‌ها برجای می‌گذارد (فیدر، ۱۳۸۰: ۴-۵).

در این زمینه، کاستلز نیز در آثار متأخر خود که در امتداد نظریه جامعه شبکه‌ای به رشته تحریر درآورده، به رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی‌ای نظیر اینترنت و غیره می‌پردازد و بر نقش آنها در ایجاد اجتماعات مجازی، تعاملات اجتماعی مجازی و در نهایت تقویت جامعه شبکه‌ای تأکید می‌کند. او در کتاب معروف خود با عنوان *کهکشان اینترنت* بیان می‌دارد که کهکشان اینترنت یک محیط ارتباطی جدیدی است؛ زیرا ارتباطات، جوهره کنش انسانی را تشکیل می‌دهد و همه قلمرو زندگی اجتماعی با فراگیری استفاده از اینترنت تغییر شکل یافته‌اند. از این رو اینترنت همواره به‌عنوان مؤثرترین فناوری در تغییر جهان اجتماعی ما مطرح بوده و از طریق ارتباطات پیچیده میان اقصا نقاط جهان، به نوعی تمامی جوامع انسانی را در جهانی مجازی (به‌عنوان جهان دوم) درگیر ساخته است و با ابعاد اقتصادی - تجاری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود، به روحیه اطلاعات‌گرایی در جهان اجتماعی واقعی دامن زده است. از سویی اینترنت با وجود قابلیت‌های خود در ایجاد جامعه جهانی واحد و یکپارچه؛ همواره در جهت چندگانگی، تنوع و تکثر هویت‌های فرهنگی جوامع، قابلیت‌ها و امکاناتی را در اختیار کاربران خود قرار داده و به نوعی «چند جهانی شدن فرهنگی» جوامع را شکل بخشیده است و به این ترتیب بر تضعیف هویت‌های سنتی تأثیر گذارده است (بابایی‌فرد، گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳).

بنابراین به نظر می‌رسد هویت در اجتماعات مجازی جامعه اطلاعاتی در مسیر فراملیتی شدن حرکت می‌کند. در واقع، ارتباطی که با اتکا به وسایل ارتباطی و اطلاعاتی جدید

شکل می‌گیرد، چشم‌اندازی از فهم و درک جدیدی از ذهنیت را آشکار می‌سازد که در صورت‌بندی‌های گفتار و عملکرد که به لحاظ تاریخی محسوس هستند، جان می‌گیرد. این ارتباطات راهگشای نگرستن به انسان به‌عنوان پدیده‌ای چندلایه، تغییرپذیر، منفعل و تکه‌تکه است. پدیده‌ای که شکل دادن خویش را به‌گونه‌ای طراحی می‌کند که با هرگونه تثبیت هویت به شکل سنتی آن می‌ستیزد. جامعه اطلاعاتی مبین هویت بی‌ثبات، تغییرپذیر و منعطف انسان جدید است. هویت در جامعه اطلاعاتی به‌دلیل ظهور اجتماعات مجازی به‌شدت تهدید می‌شود. اجتماعات مجازی، تهدیدی برای اجتماعات واقعی است. در واقع، در اجتماعات مجازی معمولاً افراد حداقل در یک چیز اشتراک دارند و آن علایق و منافع است که آنها را دور هم جمع می‌کند. این منافع که همان دسترسی به اطلاعات است، هویت آنها را می‌سازند. هویتی که مدام در حال تغییر و ناپایدار است. هویت افراد در اجتماعات مجازی «هویتی دیجیتال» است. عوامل دیگر، همچون سرزمین، زبان بومی و محلی، کشور، فرهنگ ملی، دینی و نژاد، هویت افراد را در اجتماعات مجازی تعیین نمی‌کنند بلکه منافع مقطعی، محدود و در حوزه موضوعات مختلف افراد را دور هم جمع می‌کند و هویت آنها را می‌سازد (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۳). بنابراین برخی صاحب‌نظران با تأکید بر اهمیت نقش رسانه‌ها در فرایند جهانی‌سازی تا آنجا پیش می‌روند که از مفهوم رسانه‌ای شدن زندگی یاد می‌کنند و معتقدند امروز رسانه‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی فرایند جهانی شدن، آن هم نه به‌مثابه ابزار، بلکه به‌مثابه هویت‌ها و فرهنگ‌هایی مطرح‌اند که هماهنگ و هم‌شان دولت‌های ملی هستند و از حیث توانمندی و امکانات در شکل‌دهی به ماهیت جامعه انسانی، حضور فعال دارند و معنای تازه‌ای از زندگی پدید می‌آورند و در نتیجه به‌نظر می‌رسد وقوع انقلاب اطلاعات و پیدایش فناوری‌های جدید ارتباطی به ارائه تعریف جدیدی از سیاست و هویت در جامعه منجر می‌شود (آذین و پیرمحمدی، ۱۳۸۷).

به‌این ترتیب براساس نظریات فوق گسترش فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی مجازی از قبیل فیس‌بوک، تلگرام، واتس‌آپ، توئیتر، وایبر و غیره در کشور عواملی هستند که به‌نظر می‌رسد به تغییرات عمده‌ای در ارزش‌ها و نگرش‌ها و شیوه‌های زندگی افراد

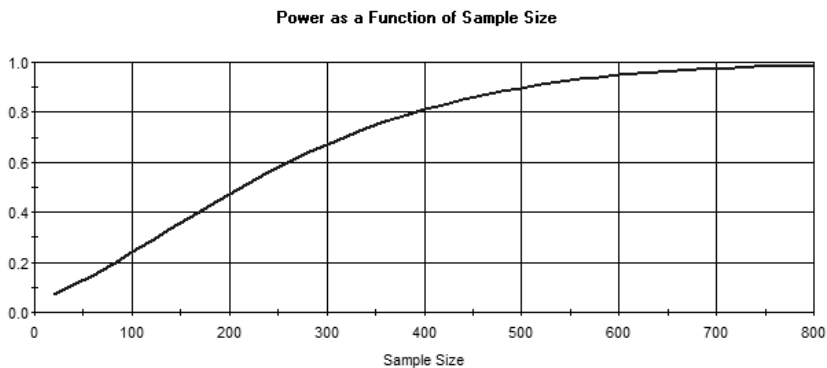
منجر گشته و تغییرات هویتی، به ویژه در نگرش شهروندان ایجاد کرده باشد و باعث شده هویت‌های جمعی سنتی تضعیف و هویت مدرن/ جهانی تقویت شده باشد. بر این اساس فرضیات پژوهش حاضر با تکیه بر نظرات گیدنز و کاستلز عبارتند از:

۱. استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با کاهش هویت دینی شهروندان رابطه دارد.
۲. استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با کاهش هویت ملی شهروندان رابطه دارد.
۳. استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با تقویت هویت مدرن شهروندان رابطه دارد.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر یک بررسی پیمایشی است که از نظر هدف، یک بررسی کاربردی و از نظر روش بررسی همبستگی است. جامعه آماری مورد پژوهش شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۹۵ بود. همان‌طور که نمودار زیر نشان می‌دهد برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Spss Sample Power استفاده شد که با حجم اثر ۰/۰۳ و آلفای ۰/۰۵، حجم نمونه ۵۰۳ نفر با توان ۰/۹۰ کافی به نظر می‌رسید.

نمودار ۱. تعیین حجم نمونه آماری با استفاده از نرم‌افزار Spss Sample Power



در این راستا به منظور جلوگیری از کاهش توان آزمون بر اثر ریزش پرسشنامه‌ها، تعداد ۵۵۰ پرسشنامه در بین شهروندان شهر اصفهان به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای پخش شد که به دلیل زایل شدن تعدادی از پرسشنامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها و عدم امکان استفاده از

آنها، ۵۳۶ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ به این ترتیب با توجه به غیراحتمالی بودن نمونه‌گیری باید در تعمیم نتایج پژوهش احتیاط به عمل آورد. میانگین و انحراف استاندارد سن پاسخگویان به ترتیب ۳۱/۲۴ و ۸/۸۰ به دست آمد که ۴۷/۱ درصد آنان زن و ۵۲/۹ درصد آنان مرد بودند. همچنین ۱۵ درصد پاسخگویان دارای درآمد پایین، ۸۰/۲ درصد آنان دارای درآمد متوسط و ۴/۸ درصد دارای درآمد بالایی بودند. سرانجام ۸۶/۳ پاسخگویان دارای قومیت فارس و ۱۳/۷ درصد آنان از قومیت‌های دیگر بودند. لازم به ذکر است در حالی که ۷۵/۵ درصد پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند ۲۴/۳ درصد آنان از چنین رسانه‌های اجتماعی استفاده نمی‌کردند.

در این راستا، برای تعریف متغیر مستقل پژوهش یعنی مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی با استفاده از ابزارهای سنجش شامانی، واحدی و نوروزی (۱۳۹۵)؛ عدلی‌پور، قاسمی و میرمحمدتبار (۱۳۹۳) و قاسمی، عدلی‌پور و کیانپور (۱۳۹۱) چهار مؤلفه مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعال بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی، و میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی از دیدگاه کاربران برای سنجش استفاده از شبکه‌های اجتماعی استفاده شد. دو متغیر مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی (عبارت است از مدت زمانی که فرد به عضویت در شبکه‌های اجتماعی از قبیل تلگرام، واتس‌آپ، فیس‌بوک و موارد مشابه درآمد است) و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (عبارت است از مدت زمانی از شبانه‌روز که فرد از این شبکه‌ها استفاده می‌کند) یک سؤال تک‌گویه‌ای در مقیاس فاصله‌ای بود. همچنین متغیر میزان فعال بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی (شاخص‌هایی از قبیل دیدن پروفایل‌ها، عکس‌ها و آلبوم‌های شخصی دوستان؛ فقط خواندن وال‌ها و موضوعات به بحث گذاشته شده؛ اغلب خواندن و گاهی نوشتن بر روی وال و موضوعات به بحث گذاشته شده؛ شروع یک بحث تازه در بین گروه‌های عضو؛ دنبال کردن لینک اخبار و موضوعات سیاسی؛ دنبال کردن لینک اخبار و موضوعات اجتماعی و فرهنگی) دارای ۶ گویه بود که میزان پایایی آن بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۸۸ به دست آمد. سرانجام متغیر میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی از دیدگاه

کاربران (شاخص‌هایی از قبیل اعتقاد کاربران نسبت به صحت و درستی اخبار و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی؛ میزان اعتماد و خوشبینی کاربران نسبت به محتوای مطالب شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با رسانه‌های داخلی؛ اعتبار و مقبولیت پیام‌رسانان شبکه‌های اجتماعی از دید کاربران) دارای سه گویه بود که پایایی آن نیز ۰/۸۳ بود.

ابزار دیگر مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه هویت جمعی بود. این پرسشنامه شامل سؤال‌هایی در مورد سه نوع هویت ملی، دینی و مدرن بود. برای تعیین روایی و اعتبار صوری ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله سه نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی (با مرتبه علمی حداقل استادیار) طرح، و پس از بحث و بررسی تعداد ۱۵ سؤال انتخاب شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برای هویت ملی (سؤال‌هایی از قبیل؛ من نام‌های ایرانی را بر دیگر نام‌ها ترجیح می‌دهم، پاسداری از زبان فارسی وظیفه ملی ماست، من برای افراد پایبند به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی احترام قائلم و غیره) که دارای پنج گویه بود ۰/۷۲ به دست آمد و ضریب آلفای کرونباخ هویت دینی (سؤال‌هایی از قبیل؛ قوانین اسلامی می‌تواند مسائل و مشکلات ما را حل کند، دین می‌تواند نیازها و مسائل اقتصادی ما را پاسخ دهد، به حساب و کتاب در روز جزا اعتقاد دارم و غیره) که دارای چهار گویه بود ۰/۸۰ به دست آمد. سرانجام ضریب آلفای کرونباخ برای متغیر هویت مدرن (سؤال‌هایی از قبیل؛ تنوع و تکثر فرهنگی باعث انحراف افکار و فساد می‌شود [که به شکل معکوس نمره گذاری می‌شود]، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها می‌تواند باعث فساد شود [که به شکل معکوس نمره گذاری می‌شود]، از باز کردن درهای کشور روی سایر ملل نباید ترسید و غیره) که دارای ۶ گویه بود ۰/۶۷ به دست آمد.

۳. یافته‌های پژوهش

در این قسمت به تحلیل و آزمون فرضیات پژوهش پرداخته شده است. ابتدا آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای مورد بررسی ارائه شده و سپس نتایج آزمون تی استیودنت و رگرسیون چندگانه متغیرهای مورد نظر پژوهش و ارتباط بین متغیرها آمده است.

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در جدول ۱ ارائه

شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت شبکه‌های اجتماعی مجازی پاسخگویان، نمرات مدت زمان عضویت براساس معیار سال، میزان استفاده روزانه براساس ساعت و نمرات دو متغیر میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی و میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی براساس طیف لیکرت، در دامنه ۱ تا ۶ محاسبه شدند. در این راستا، میانگین نمره متغیر مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی محاسبه شده برای همه افراد شرکت‌کننده در این پژوهش بین حدود ۲/۲۸ بود. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شهروندان مورد بررسی به‌طور متوسط روزانه حدود ۲/۲۲ و یا به‌عبارت‌دیگر ۲ ساعت و ۲۲ دقیقه، از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند که به‌نظر میزان بالایی است.

همچنین میانگین نمره متغیر میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی برای همه افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۲/۵۷ بود. حال اگر نمره متوسط برای میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی را ۳/۵ و نمره بالا را ۶ در نظر بگیریم می‌توان گفت میزان فعال بودن شرکت‌کنندگان این پژوهش در شبکه‌های اجتماعی مجازی پایین‌تر از متوسط بوده است. به‌عبارت‌دیگر شهروندان مورد بررسی؛ پروفایل‌ها، عکس‌ها و آلبوم‌های شخصی دوستان خود را تقریباً کمتر می‌دیدند، به‌شروع یک بحث تازه در بین گروه‌های عضو کمتر علاقه‌مند بودند، لینک اخبار و موضوعات سیاسی موجود در شبکه‌های اجتماعی را کمتر دنبال می‌کردند و بیشتر به شکل سطحی از این شبکه‌های مجازی استفاده می‌کردند. ازسوی‌دیگر، میانگین نمره متغیر میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی برای همه افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۲/۵۹ بود. بنابراین می‌توان گفت میزان واقعی تلقی کردن محتوای اخبار شبکه‌های اجتماعی توسط شرکت‌کنندگان این پژوهش مقداری کمتر از متوسط بوده است. به‌عبارت‌دیگر، کاربران اعتماد نسبتاً کمی به صحت و درستی اخبار و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی داشتند، درواقع به محتوای مطالب شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با رسانه‌های داخلی خوش‌بینی کمی داشتند، و اعتبار و مقبولیت پیام‌رسانان شبکه‌های اجتماعی از دید کاربران نسبتاً پایین بود.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیر شبکه‌های اجتماعی

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
مدت زمان عضویت (سال)	۰/۰۰	۱۱/۰۰	۲/۲۸	۲/۱۵
میزان استفاده روزانه (ساعت)	۰/۰۰	۱۲	۲/۲۲	۲/۴۵
میزان فعال بودن	۱/۰۰	۶	۲/۵۷	۱/۴۳
واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی	۱/۰۰	۶	۲/۵۹	۱/۴۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌های هویت جمعی در جدول ۲ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت زیرمقیاس‌های هویت جمعی پاسخگویان، نمرات متغیرها یعنی هویت ملی، دینی و مدرن در دامنه ۱ تا ۵ محاسبه شدند. در این راستا، میانگین نمره متغیر هویت ملی محاسبه شده برای افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۴/۰۸ بود که این امر نشان می‌دهد شهروندان مورد مطالعه تا حد نسبتاً بالایی دیدگاه مثبتی به هویت ملی دارند. همچنین میانگین نمره متغیر هویت دینی برای افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۳/۷۹ بود. بنابراین می‌توان گفت میزان هویت دینی شرکت‌کنندگان این پژوهش تا حدودی بالاتر از متوسط بوده است. از سوی دیگر، میانگین نمره متغیر هویت مدرن برای افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۳/۳۴ بود. بنابراین می‌توان گفت میزان نگرش مثبت به هویت مدرن توسط شرکت‌کنندگان این پژوهش مقداری بالاتر از متوسط بوده است که این امر نشان می‌دهد پاسخگویان دیدگاه نسبتاً خوبی به کثرت‌گرایی فرهنگی، تعامل با جهان و مواردی از این قبیل دارند، هرچند این نگرش مثبت به دمکراسی شدید نیست. بر این اساس یافته‌ها حاکی از آن است که میزان هویت ملی در بین پاسخگویان قوی‌تر از سایر هویت‌هاست.

جدول ۲. آمار توصیفی ابعاد دگرگونی هویت جمعی

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
هویت ملی	۱/۰۰	۵/۰۰	۴/۰۸	۰/۷۰
هویت دینی	۱/۰۰	۵/۰۰	۳/۷۹	۰/۹۵
هویت مدرن	۱/۰۰	۵/۰۰	۳/۳۴	۰/۶۶

مأخذ: همان.

جدول ۳ ضریب همبستگی میان متغیرهای مستقل سن و وابسته را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود بین متغیر سن با هویت ملی و دینی رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. به عبارت دیگر زمانی که سن افراد افزایش می‌یابد میزان هویت دینی و ملی آنان تقویت می‌شود. براساس نتایج پژوهش متغیر سن رابطه معناداری با هویت مدرن نداشته است و افزایش یا کاهش سن افراد باعث هیچ نوع تغییری در هویت مدرن نمی‌شود.

جدول ۳. رابطه متغیر سن با انواع هویت‌ها

متغیر	هویت دینی	هویت ملی	هویت مدرن
سن	همبستگی پیرسون	۰/۱۹	-۰/۰۳
	سطح معناداری	۰/۰۰	۰/۳۸

مأخذ: همان.

جدول ۴ نشان‌دهنده میانگین نمره هویت دینی، ملی و مدرن برحسب جنسیت پاسخگویان است. همان‌طور که نتایج آزمون t با دو نمونه مستقل نشان می‌دهد جنسیت تنها بر هویت مدرن تأثیر معنادار دارد؛ به طوری که مردان بیش از زنان از هویت مدرن برخوردارند و این امر به نظر می‌رسد با ادبیات نظری محافظه کار بودن زنان در مقایسه با مردان انطباق دارد.

جدول ۴. مقایسه میزان انواع هویت برحسب جنسیت

متغیر	جنس	میانگین	t	سطح معناداری
هویت دینی	زن	۳/۸۰	۰/۳۱	۰/۷۵
	مرد	۳/۷۸		
هویت ملی	زن	۴/۰۳	-۱/۶۹	۰/۰۹
	مرد	۴/۱۳		
هویت مدرن	زن	۳/۲۵	-۲/۶۹	۰/۰۰
	مرد	۳/۴۱		

مأخذ: همان.

در جدول ۵ به تأثیر تحصیلات بر انواع هویت پرداخته شده است. همان‌طور که نتایج

آزمون آنووا نشان می‌دهد تحصیلات تنها بر هویت مدرن تأثیر معنادار داشته است؛ به طوری که به هر میزان سطح تحصیلات در افراد افزایش یافته است، بر میزان هویت مدرن آنان تأثیر گذاشته و باعث شده تا افراد از هویت مدرن بیشتری برخوردار شوند.

جدول ۵. آزمون مقایسه میزان انواع هویت بر حسب سطح تحصیلات

سطح معناداری	F	میانگین	متغیر	
۰/۰۷	۲/۵۷	۳/۷۹	زیردیپلم	هویت دینی
		۳/۶۶	دیپلم	
		۳/۸۶	دانشگاهی	
		۳/۷۹	مجموع	
۰/۹۴	۰/۰۶	۴/۱۱	زیردیپلم	هویت ملی
		۴/۰۷	دیپلم	
		۴/۰۷	دانشگاهی	
		۴/۰۸	مجموع	
۰/۰۰	۸/۴۸	۳/۰۶	زیردیپلم	هویت مدرن
		۳/۲۸	دیپلم	
		۳/۴۳	دانشگاهی	
		۳/۳۴	مجموع	

مأخذ: همان.

جدول ۶ نشان‌دهنده میانگین نمره هویت مدرن بر حسب استفاده یا عدم استفاده از شبکه‌های اجتماعی پاسخگویان است. یافته‌های پژوهش در این زمینه نشان داد که استفاده یا عدم استفاده از شبکه‌های اجتماعی تأثیر معناداری روی هویت ملی ($t=1/37$ ، $d=528$)، هویت دینی ($p=0/16$ ، $t=0/53$ ، $d=528$ ، $p=0/59$) ندارد. اما همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد میانگین هویت مدرن در افرادی که از چنین شبکه‌هایی استفاده می‌کنند ($3/39$) تا حدودی بیشتر از کسانی است که از چنین شبکه‌هایی استفاده نمی‌کنند ($3/18$). از سوی دیگر، سطح معناداری آزمون t به دست آمده بیانگر آن است که میزان گرایش به هویت مدرن در

بین دو گروه افرادی که از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و کسانی که از شبکه‌های اجتماعی استفاده نمی‌کنند، تفاوت معناداری با یکدیگر داشته و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵ درصد در میانگین هویت مدرن باهم متفاوت هستند ($t = -3/01$, $d = 528$, $p < 0/00$). به عبارت دیگر احتمالاً استفاده یا عدم استفاده از شبکه‌های اجتماعی تأثیر معناداری روی هویت مدرن داشته است امری که با بسیاری از نظریات مرتبط در این زمینه هماهنگ است. اما زمانی که تأثیرگذاری میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی روی هویت مدرن مورد بررسی قرار می‌گیرد فرضیه مورد مطالعه رد می‌شود که شاید یکی از دلایل آن این است که احتمالاً افرادی که مدت زمان زیادی را در شبکه‌های اجتماعی سپری می‌کنند به جای اینکه مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه را پیگیری کنند، بیشتر وقت خود را به چت و گفتگوی عادی با دوستان سپری می‌کنند؛ امری که باعث کاهش تأثیرگذاری عنصر زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر هویت مدرن می‌شود. چنین نتیجه‌ای در پژوهش عدلی‌پور، قاسمی و میرمحمدتبار (۱۳۹۳: ۲۰) و قاسمی، عدلی‌پور و کیانپور (۱۳۹۱: ۲۷) نیز تکرار شده است و نتایج آنان نیز نشان می‌دهد که یا مؤلفه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی تأثیر معناداری روی هویت نداشته است یا اینکه همانند نتایج پژوهش شامانی، واحدی و نوروزی (۱۳۹۵: ۱۷۵) میزان این تأثیرگذاری بسیار ضعیف بوده است.

جدول ۶. مقایسه میزان انواع هویت در بین کاربران شبکه‌های اجتماعی و افرادی که از شبکه‌های اجتماعی استفاده نمی‌کنند

متغیر	استفاده یا عدم استفاده	میانگین	t	سطح معناداری
هویت دینی	عدم استفاده	۳/۸۴	۰/۵۳	۰/۵۹
	استفاده	۳/۷۹		
هویت ملی	عدم استفاده	۴/۱۶	۱/۳۷	۰/۱۶
	استفاده	۴/۰۶		
هویت مدرن	عدم استفاده	۳/۱۸	۳/۰۲	۰/۰۰
	استفاده	۳/۳۹		

مأخذ: همان.

جدول ۷ میزان همبستگی و ارتباط بین ابعاد مختلف هویت جمعی را نشان می‌دهد. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد درحالی‌که بین هویت دینی و هویت ملی ارتباط مثبتی وجود دارد، اما هر دوی این متغیرها یعنی هویت دینی و ملی با هویت مدرن ارتباط منفی و معکوسی دارند. به عبارت دیگر به هر میزان بر هویت مدرن افراد افزوده می‌شود، از میزان هویت ملی و دینی پاسخگویان کاسته می‌شود. در این میان نتایج نشان می‌دهد که هویت مدرن، بیشترین رابطه منفی را با هویت دینی دارد.

جدول ۷. ماتریس همبستگی ابعاد هویت

متغیر	هویت ملی	هویت دینی	هویت مدرن
هویت ملی	۱/۰۰		
هویت دینی	۰/۴۶	۱/۰۰	
هویت مدرن	-۰/۱۸	-۰/۴۱	۱/۰۰

مأخذ: همان.

۴. بررسی تأثیر ابعاد شبکه‌های اجتماعی روی هویت‌های جمعی

به منظور مشخص کردن قوی‌ترین متغیرها برای پیش‌بینی هویت ملی در جدول ۸ از روش رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج این تحلیل نشان داد که در گام اول متغیر مدت زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان قوی‌ترین متغیر پیش‌بین به تنهایی حدود ۱/۵ درصد واریانس هویت ملی را پیش‌بینی می‌کند ($f=7/79$ ، $p<0/01$). نتایج این تحلیل نشان داد که متغیر پیش‌بین دیگری در مرحله بعدی وارد معادله نمی‌شود. جدول ۸ نشانگر نتایج این تحلیل است؛ در واقع متغیرهای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعال بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی چندان نقشی برای پیش‌بینی هویت ملی پیدا نمی‌کنند. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که متغیر مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی روی هویت ملی ضعیف اما تأثیر معنادار داشته است. جهت آماره t نشان‌دهنده این امر است که مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی تأثیر منفی‌ای

روی هویت ملی افراد می‌گذارد. بنابراین ضرایب بتا نشان می‌دهد که به هر میزان مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی افراد افزایش یابد، هویت ملی آنان کاهش می‌یابد.

جدول ۸. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام برای پیش‌بینی هویت ملی

گام	متغیر پیش‌بین	بتا	T	P	R ²	تغییر R ²	F	P
اول	مدت زمان عضویت	-۰/۱۲	-۲/۷۹	۰/۰۰	۰/۰۱۵	۰/۰۱۵	۷/۷۹	۰/۰۰

مأخذ: همان.

به‌منظور مشخص کردن قوی‌ترین متغیرها برای پیش‌بینی هویت دینی در جدول ۹ نیز از روش رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج این تحلیل نشان داد که در گام اول متغیر مدت زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان قوی‌ترین متغیر پیش‌بین به تنهایی حدود ۴/۷ درصد واریانس هویت دینی را پیش‌بینی می‌کند ($f=۲۶/۵۸$ ، $p<۰/۰۱$). در گام دوم این تحلیل متغیر میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان دیگر متغیر قوی پس از متغیر مدت زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی وارد معادله پیش‌بینی هویت دینی شد که با اضافه شدن این متغیر، قدرت پیش‌بینی به ۶/۸ درصد افزایش یافت ($f=۱۹/۳۰$ ، $p<۰/۰۱$). در واقع با اضافه شدن متغیر میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی ۲ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده شد. سرانجام در گام سوم متغیر واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی وارد معادله شد که اضافه شدن این متغیر قدرت پیش‌بینی به ۸/۱ افزایش یافت ($f=۱۵/۵۵$ ، $p<۰/۰۱$). در واقع با اضافه شدن متغیر واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی ۱/۳ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده شد. نتایج این تحلیل نشان داد که متغیر پیش‌بین دیگری در مرحله بعدی وارد معادله نمی‌شود. در واقع حضور متغیر میزان فعال بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی، چندان نقشی برای پیش‌بینی هویت دینی پیدا نمی‌کند.

ازسویی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که متغیر مدت زمان عضویت و میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی روی هویت دینی تأثیر ضعیف اما معنادار داشته است. جهت آماره t نشان‌دهنده این امر است که مدت زمان عضویت در

شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی تأثیر منفی‌ای بر هویت دینی افراد می‌گذارد. بنابراین ضرایب بتا نشان می‌دهد که به هر میزان مدت زمان عضویت و میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی، در افراد افزایش می‌یابد، هویت دینی آنان کم می‌شود. اما همان‌طور که در جدول ۹ آمده است، واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبتی روی هویت دینی دارد و به میزان ضعیفی باعث افزایش میزان هویت دینی در افراد می‌شود.

جدول ۹. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام برای پیش‌بینی هویت دینی

گام	متغیر پیش‌بین	بتا	T	P	R ²	تغییر R ²	F	P
اول	مدت زمان عضویت	-۰/۲۱	-۵/۱۵	۰/۰۰	۰/۰۴۷	۰/۴۷	۲۶/۵۸	۰/۰۰
	میزان استفاده روزانه	-۰/۱۵	-۳/۴۸	۰/۰۰	۰/۰۶۸	۰/۲۰	۱۹/۳۰	۰/۰۰
دوم	مدت زمان عضویت	-۰/۲۱	-۴/۳۰	۰/۰۰	۰/۰۸۱	۰/۱۳	۱۵/۵۵	۰/۰۰
	میزان استفاده روزانه	-۰/۲۰	-۴/۱۵	۰/۰۰				
	واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌ها	۰/۱۴	۲/۷۵	۰/۰۰				

مأخذ: همان.

سرانجام به‌منظور مشخص کردن قوی‌ترین متغیرها برای پیش‌بینی هویت مدرن در جدول ۱۰ نیز از روش رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج این تحلیل نشان داد که در گام اول متغیر مدت زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان قوی‌ترین متغیر پیش‌بین به تنهایی حدود ۱۱/۴ درصد واریانس هویت مدرن را پیش‌بینی می‌کند ($p < ۰/۰۱$, $f = ۶۸/۴۰$). نتایج این تحلیل نشان داد که متغیر پیش‌بین دیگری در مرحله بعدی وارد معادله نمی‌شود. جدول ۱۰ نشانگر نتایج این تحلیل است؛ در واقع متغیرهای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعال بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی چندان نقشی برای پیش‌بینی هویت مدرن پیدا نمی‌کنند.

از سویی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر متغیر مدت زمان عضویت در شبکه‌های

اجتماعی مجازی بر هویت مدرن، متوسط اما معنادار بوده است. جهت آماره t نشان‌دهنده این امر است که مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی تأثیر مثبتی بر هویت مدرن افراد می‌گذارد. بنابراین ضرایب بتا نشان می‌دهد که به هر میزان مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی افراد بیشتر باشد، هویت مدرن آنان افزایش می‌یابد.

جدول ۱۰. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام برای پیش‌بینی هویت مدرن

گام	متغیر پیش‌بین	بتا	T	P	R ²	تغییر R ²	F	P
اول	مدت زمان عضویت	۰/۳۳	۸/۲۷	۰/۰۰	۰/۱۱۴	۰/۱۱۴	۶۸/۴۰	۰/۰۰

مأخذ: همان.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توسعه گسترده تکنولوژی و افزایش استفاده از فناوری‌های نوین، مسئله مهمی که در بین محققان مطرح شده این است که چنین ابزارهای نوینی چگونه می‌تواند روی روابط اجتماعی، ادراکات بین‌فردی و هویت‌های جمعی تأثیر گذارد. در واقع، عامل بنیادین در شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی تعاملات انسانی است. فرد هنگامی که به تعامل با فرد دیگری می‌پردازد هویت خویش را به‌عنوان یک عضو جامعه پیدا می‌کند. هویت در بستر تعاملات اجتماعی تعریف می‌شود. ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی دگرگونی بنیادینی را در معاملات و ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. کاستلز معتقد است از آنجا که انتقال و جریان فرهنگ از طریق ارتباطات صورت می‌گیرد، حوزه فرهنگ که نظام‌هایی از عقاید و رفتارها را شامل می‌شود، با ظهور تکنولوژی جدید دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌شود. ورود فناوری‌های ارتباطی، دگرگونی بنیادینی را در ساختار مناسبات و ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. پیامد این امر شکل‌گیری نوع جدید از تعاملات انسانی است که ضمن تمایز از الگوهای ارتباطی مرسوم در رسانه‌های ارتباط جمعی عملاً فرصت‌های نوینی را در جهت تجلی خود و هویت، به‌وجود آورده است (کاستلز و اینس، ۱۳۸۴: ۳۸۳). فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی موجب می‌شود تا اجتماعات و هویت‌های جدیدی تشکیل شود. در جامعه‌ای که به ارتباطات مبتنی بر صنعت چاپ، تلویزیون و تلفن متکی است، شیوه تولید

به گونه‌ای است که هویت‌ها را به صورت عاقل، سودمند و خودبسنده درمی‌آورد. اما در جامعه اطلاعاتی، جامعه‌ای که ارتباطات الکترونیک سیطره دارد؛ ذهنیت‌ها و هویت‌های ناپایدار، چندلایه و پراکنده ظهور می‌کند. هویت در اجتماعات مجازی جامعه اطلاعاتی در مسیر فرامی‌شدن حرکت می‌کند. در واقع ارتباطی که با اتکا به وسایل ارتباطی و اطلاعاتی جدید شکل می‌گیرد، چشم‌اندازی از فهم و درک جدیدی از ذهنیت را آشکار می‌سازد که در صورت بندی‌های گفتار و عملکرد که به لحاظ تاریخی محسوس‌اند، جان می‌گیرد. این ارتباطات راهگشای نگرستن به انسان به عنوان پدیده‌ای چندلایه، تغییرپذیر، منفعل و تکه‌تکه است. پدیده‌ای که شکل دادن خویش را به گونه‌ای طراحی می‌کند که با هرگونه تثبیت هویت می‌ستیزد (کرمشاهی و همکاران، ۱۳۹۰). جامعه اطلاعاتی مبین هویت بی‌ثبات، تغییرپذیر و منعطف انسان جدید است. در این جامعه بسا انسان‌هایی که با همسایه‌ها، هم‌محلی‌ها و همشهری‌ها و حتی هموطنان خود احساس قرابت نداشته ولی با فرد دیگری در اقضا نقاط جهان احساس هویتی یکسان داشته باشند. در این راستا، هدف این پژوهش نیز بررسی و تجزیه و تحلیل رابطه بین تکنولوژی‌های ارتباطی با تأکید بر ارتباط شبکه‌های اجتماعی مجازی با ابعاد مختلف هویت‌های جمعی مخصوصاً هویت دینی، ملی و مدرن در بین شهروندان شهر اصفهان بود.

در این راستا، آزمون فرضیه اول و دوم پژوهش نشان می‌دهد که برخی از شاخص‌های شبکه‌های اجتماعی مخصوصاً مدت زمان عضویت و میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی با هویت دینی و ملی افراد رابطه منفی‌ای داشتند و باعث ایجاد مشکلاتی می‌شوند. به نظر می‌رسد این امر با نظریات کاستلز و گیدنز و سایر اندیشمندان همسو است چرا که آنها معتقدند فضای مجازی با دگرگون ساختن بنیادین ماهیت ارتباطات، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر و شکل‌دهی فرهنگ‌ها و هویت ملی و دینی شهروندان ایفا می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۸۰). بنابراین به نظر می‌رسد هویت ملی و دینی در جامعه اطلاعاتی به دلیل ظهور اجتماعات مجازی تهدید می‌شود. اجتماعی شدن و فردی شدن دو روی سکه دنیای مدرن است؛ یعنی دوره مدرن یک دوگانگی در ساختار اجتماعی دارد؛ از یک طرف به اجتماعی شدن افراد منجر می‌شود و از طرف دیگر فردگرایی او را تقویت می‌کند و به نظر

می‌رسد تجلی دوگانگی برای کاربران شبکه‌های اجتماعی ملموس‌تر است؛ به دلیل اینکه رسانه‌های دیجیتال، روابط اجتماعی و مناسبات فرهنگی جدیدی ایجاد می‌کنند که افراد را بیش‌ازپیش گوشه‌گیر، منزوی، کم‌تحرك و وابسته می‌کنند و کم‌کم از زمینه عملی زندگی دور می‌شوند. در واقع توجه بیش از اندازه به اجتماعات فضای مجازی باعث می‌شود تا اجتماعات در جهان واقعی کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه کنند زیرا در شبکه‌های اجتماعی منبع هویت‌بخشی افراد متکثر و متنوع است به همین جهت هویت ملی و انسجام اجتماعی جامعه حقیقی به تدریج تضعیف می‌شود.

ازسوی دیگر، آزمون فرضیه سوم پژوهش نشان می‌دهد که برخی از شاخص‌های شبکه‌های اجتماعی مخصوصاً مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی با هویت مدرن افراد رابطه مثبتی داشتند و باعث تقویت هویت مدرن در این افراد می‌شوند. فضای مجازی با وسایل نوین ارتباطی و اطلاعاتی مخاطبان و کاربران را هدف قرار داده و هویت ملی و دینی آنها را به سمت هویت فراملیتی و مدرن تغییر می‌دهد. بسیاری از افرادی که به وسایل نوین ارتباطی دسترسی دارند و از مهارت‌های لازم برای استفاده از آنها برخوردارند، به شهروندان اجتماعات مجازی تبدیل می‌شوند. همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد هویتی که این فرد پیدا می‌کند ممکن است با هویت ملی و دینی‌اش در تضاد باشد و نهایتاً به کاهش انسجام اجتماعی جامعه بینجامد. این فرد دیگر در یک جامعه ارگانیک زندگی نمی‌کند که هویت همبسته‌ای با این جامعه داشته باشد. بلکه در جامعه‌ای زندگی می‌کند که منافعش حول دسترسی و استفاده از این وسایل سامان یافته است. این ایرانی با دیگر شهروندان از لحاظ هویتی فرق خواهد داشت. به این ترتیب، رسانه‌های ارتباطی نوین افراد، گروه‌ها و ملیت‌های مختلف را در جامعه دیگری غیر از جوامع ملی واقعی خودشان متحد می‌سازد (بهرام‌پور، ۱۳۸۳) و هر چه افراد کاربر در فضای مجازی مدت زمان بیشتری را به مدیریت خود پرداخته‌اند و مطالب موجود در این شبکه‌های اجتماعی را واقعی تلقی کرده‌اند، بیش از دیگران از هویت دینی و ملی خود جدا شده و به سمت هویت مدرن گرایش پیدا کرده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. آذین، احمد و کبری پیرمحمدی (۱۳۸۷). «بررسی نقش رسانه‌های نوین با تأکید بر ماهواره و اینترنت بر هویت فرهنگی دانشجویان»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ش ۲.
۲. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۰). «مخاطب‌شناسی رسانه»، نشریه پژوهش و سنجش، ش ۲۶.
۳. بابایی فرد، اسداله، محمد گنجی و امین حیدریان (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر اینترنت بر هویت چندفرهنگی»، مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی، ش ۴.
۴. باقری دولت‌آبادی، علی و فرج‌الله زارعیان جهرمی (۱۳۹۲). «تأثیر فضای مجازی بر هویت و همبستگی ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ش ۶۰.
۵. بهرام‌پور، شعبان‌علی (۱۳۸۳). «انسجام اجتماعی در جامعه اطلاعاتی: نیم‌نگاهی به وضعیت ایران»، سمینار ایران و جامعه اطلاعاتی.
۶. دوران، بهزاد (۱۳۸۵). «تأثیر اینترنت بر هویت همالان»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۲.
۷. ربیعی، علی (۱۳۸۷). «رسانه‌های نوین و بحران هویت»، مطالعات ملی، ش ۳۶.
۸. روشه، گگی (۱۳۸۷). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور ثوقی، تهران، نشر نی.
۹. ریترز، جورج (۱۳۸۷). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۰. زارع شاه‌آبادی، اکبر و شیوا صادقی (۱۳۹۱). «خانواده و هویت ملی: بررسی موردی دانش‌آموزان شهر یزد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۲.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۲. سورین، ورنر و جیمز تانکارد (۱۳۸۱). نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سیف‌الهی، سیف‌الله (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، انتشارات جامعه‌پژوهان سینا.
۱۴. شامانی، اسماعیل، مهدی واحدی و داریوش نوروزی (۱۳۹۵). «رابطه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با هویت جوانان شهر تهران»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ش ۲۸.
۱۵. صدیق سروستانی، رحمت‌اله و صلاح‌الدین قادری (۱۳۸۸). «ابعاد فرهنگی اجتماعی سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلف‌های سستی و مدرن به تفکیک دانشگاه محل تحصیل»، تحقیقات فرهنگی ایران،

۱۶. عدلی‌پور، صمد، وحید قاسمی و سیداحمد میرمحمدتبار (۱۳۹۳). «تأثیر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر هویت فرهنگی جوانان شهر اصفهان»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۷.
۱۷. عدلی‌پور، صمد، وحید قاسمی و مسعود کیانپور (۱۳۹۲). «شبکه اجتماعی فیس‌بوک و هویت ملی جوانان»، مطالعات ملی، ش ۵۶.
۱۸. فیدر، جان (۱۳۸۰). *جامعه‌اطلاعاتی*، ترجمه علی رادباوه و عباس گیلوردی، نشر کتابدار.
۱۹. قاسمی، وحید، صمد عدلی‌پور و مسعود کیانپور (۱۳۹۱). «تعامل در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و تأثیر آن بر هویت دینی جوانان؛ مطالعه موردی فیس‌بوک و جوانان شهر اصفهان»، دین و ارتباطات، ش ۴۲.
۲۰. قبری برزبان، علی (۱۳۸۳). *رویکردها، چالش‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی در کتاب هویت در ایران*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصراطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نشر طرح نو.
۲۲. کاستلز، مانوئل و مارتین اینس (۱۳۸۴). *گفتگوهای با مانوئل کاستلز*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نشر نی.
۲۳. کرمشایی، فائزه، امین پناهی، احمد صادق‌نیا و یاسر زیدی (۱۳۹۰). «بررسی اعتیاد به اینترنت و فضاهای مجازی در بین جوانان و نوجوانان»، همایش ملی صنایع فرهنگی و نقش آن در توسعه پایدار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
۲۴. گیبینز، جان و بوریمر (۱۳۸۸). *سیاست پست مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری، تهران، نشر گام نو.
۲۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۶. معمار، ثریا، صمد عدلی‌پور و فائزه خاکسار (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ش ۴.
۲۷. منطقی، مرتضی (۱۳۸۵). «نقش تحقیقات انسانی در حفظ بهداشت روانی جوانان ایرانی»، مجموعه مقالات *کنگره ملی علوم انسانی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. موحد، معجد، مریم حسینی و فرزانه کاووسی (۱۳۹۰). «رسانه‌ها و هویت ملی (مطالعه جامعه‌شناختی رابطه رسانه هویت ملی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر اهواز)»، فصلنامه *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۲۳.
۲۹. نورمحمدی، مرتضی (۱۳۸۸). «چالش‌های فرهنگ و هویت در فضای مجازی»، *مطالعات فرهنگ* - ارتباطات، ش ۱۴.

۳۰. هاشمی، محمدرضا و علیرضا محسنی تبریزی (۱۳۹۰). «تأثیر اینترنت بر هویت اجتماعی دانش‌آموزان»،
مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ش ۲.

31. Castells, M. (2001). *Internet Galaxy: Reflections on the Internet, Business, and Society*, Oxford, Oxford University Press.
32. McQuail, D. (2005). *McQuail's Mass Communication Theory*, London, Sage Publications.
33. Nie, N. H. and L. Erbring (2000). *Internet and Society: a Preliminary Report* [On-line]. Stanford CA: Institute for the Quantitative Study of Society.
34. Shaffer, D. (2000). *Social and Personality Development*, United Kingdom, Wadsworth.

جستاری بر خرابکاری هسته‌ای در سامانه کیفری ملی با رویکردی به مقررات برخی دیگر از کشورها

سیدمصطفی مشکات،* احمد رضانی،* سهراب صلاحی***
و مریم مرادی****

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۲۵	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱
------------------------	------------------------

خرابکاری هسته‌ای در عداد رفتارهای ناقض ایمنی و امنیت هسته‌ای به‌شمار می‌آید که هم در عالم حقیقی و هم در فضای مجازی متبلور می‌شود. در راستای مقابله با چنین رفتاری، سیاستگذاران کیفری بعضی از کشورهای دنیا با تأسی از آموزه‌های اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای، جرم‌انگاری تخصصی را برگزیدند. با وجود این ایران تاکنون، اسناد اخیر را امضاء نکرده است و همچنین در صدد تجهیز حقوق کیفری متناسب با آن نیز برنیامده است. بدین سان در جهت تبیین حکم خرابکاری هسته‌ای، حسب مورد باید به مقررات عام ناظر بر خرابکاری در قانون تعزیرات، قانون جرائم رایانه‌ای، قانون حفاظت در برابر اشعه و یا به جرائم دیگر بزه افساد فی الارض مراجعه شود؛ حال آنکه مقررات مذکور علاوه بر آنکه متناسب با بستر ارتکاب خرابکاری هسته‌ای وضع نشده‌اند، ناقص و قدیمی نیز هستند. با این مراتب، طی این تحقیق به انجام آسیب‌شناسی تقنینی ملی در قبال خرابکاری هسته‌ای با چشم‌اندازی به قوانین کیفری کانادا، آمریکا، روسیه و ژاپن مبادرت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اختلال؛ خرابکاری؛ مواد؛ وسایل؛ تأسیسات هسته‌ای

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران؛

Email: mustafameshkat@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ (نویسنده مسئول)؛

Email: ramezani@usc.ac.ir

*** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه جامع امام حسین (ع)؛

Email: salahy.sohrab@gmail.com

**** استادیار دانشکده حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران؛

Email: maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

مقدمه

امروزه استفاده از فناوری هسته‌ای آن هم به لحاظ مزایای گوناگونی که بر آن مترتب است، در مقایسه با سایر منابع انرژی به خصوص انرژی‌های تجدیدناپذیر^۱ به طور چشمگیری پیشی جسته است (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶: ۷). با این وجود، همین توسعه استفاده از فناوری هسته‌ای و البته خطرات مهلک و خسارت‌های اساسی که ناشی از نقض مسائل ایمنی و امنیتی مربوط به بهره‌برداری از ابعاد گوناگون فناوری موصوف می‌باشد که باعث نگرانی‌های وسیعی در نزد جامعه بشری شده است.

در این مسیر، خرابکاری هسته‌ای به‌عنوان یکی از رفتارهایی که آثار تخریبی فوق‌العاده‌ای نیز بر آن متصور است، موجبات اقدام کنشگران نظام‌های جزایی ملی و بین‌الملل را فراهم آورده است. در این راستا، جامعه جهانی از رهگذر وضع اسناد بین‌المللی از جمله سند سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای در سال ۲۰۰۵ به ترسیم یک ساختار مجرمانه مشخص در قبال خرابکاری هسته‌ای پرداخته و به موازات آن، از دولت‌های عضو آن سند نیز خواسته است تا با الگوبرداری از چنین چارچوبی به تجهیز نظام جزایی داخلی خود مبادرت ورزند. البته مفاد این سند در چارچوب عملیات تروریستی منظور شده است بنابراین در قبال اعمالی که بدون قصد و نیت تروریستی موجب خرابکاری هسته‌ای شود، سکوت اختیار کرده است. به هر صورت، مقابله با خرابکاری هسته‌ای چه از سوی کشورهای که سند سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای را مورد پذیرش و خود را ملتزم به اجرای آن و چه از ناحیه کشورهای مثل ایران که هنوز به آن ملحق و آن را مورد تصویب قرار نداده‌اند، از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است.

پرسشی که در مسیر انجام جستار جاری مطمح نظر قرار گرفته، آن است که نظام کیفری ملی چه نوع رویکردی را در قبال رفتار خرابکاری هسته‌ای اتخاذ کرده است؟ مضاف بر آن، آیا مقررات موجود، امکان پیگرد مرتکبان خرابکاری هسته‌ای را می‌دهند؟ در این باره معروض می‌دارد، کنشگران نظام کیفری ملی رویکرد روزآمد و سنجیده‌ای را در خصوص خرابکاری هسته‌ای آن هم متناسب با وضعیت هسته‌ای کشور مورد اتخاذ قرار

نداده‌اند؛ به این دلیل، تتبع در مقررات کشورهای مثل کانادا، ایالات متحده آمریکا، روسیه و ژاپن که در زمره قدرت‌های هسته‌ای دنیا^۱ قلمداد می‌شوند و دارای قدمت بالایی در بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای نیز هستند، به جهت تبیین راهبرد کیفری ضد خرابکاری هسته‌ای و احیاناً الگوبرداری از نقاط مثبت موجود در آنها مفید فایده قلمداد می‌شود.

در این جستار با استمداد از روش توصیفی - تحلیلی به پیشبرد فرایند تحقیق مبادرت می‌شود؛ به این صورت سعی شده تا با تأمل بر منابع معدودی که نسبت به خرابکاری هسته‌ای وجود دارند و مضاف بر آن، کنکاش و آسیب‌شناسی مقررات جاری به ارزیابی و تحلیل رفتار خرابکاری هسته‌ای مبادرت شود.

به این ترتیب، برای تحلیل مختصات رفتار خرابکاری هسته‌ای، ابتدا باید با تمرکز بر رفتار پیش‌گفته به تبیین مفهوم، مصادیق و اوصاف آن مبادرت شود. سپس وضع آن را به‌عنوان یک رفتار بزهکارانه در سیستم کیفری ملی مورد تحلیل و آسیب‌شناسی قرار داده و متعاقب بر آن نیز با چشم‌اندازی به مقررات کیفری برخی کشورهای پیشرو در عرصه بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای یعنی کانادا، ایالات متحده آمریکا، روسیه و ژاپن به این موضوع پرداخته شود که نظام کیفری ملی در قیاس با آنها از چه نقاط ضعف و قوتی برخوردار است.

۱. مفاهیم، تاریخچه و اوصاف ناظر بر خرابکاری هسته‌ای

در اولین فراز از این پژوهش و البته با تکیه بر ساختار یک کار تحقیقاتی منسجم به مفهوم‌شناسی می‌پردازیم؛ در این راستا تلاش بر آن است تا نسبت به معنای لغوی و اصطلاحی خرابکاری هسته‌ای شناخت مقتضی به‌دست آید و البته حدود و ثغور آن نیز با کندوکاو نسبت به موضوع متعلقه در دستور کار قرار گیرد. در ادامه، پیشینه تاریخی خرابکاری هسته‌ای و اوصاف آن نیز مورد ذکر قرار می‌گیرند.

۱-۱. خرابکاری هسته‌ای

خرابکاری دائر بر اقدام‌های خرابکارانه‌ای است که در مؤسسات، بنگاه‌های دولتی، عمومی

و خصوصی با انگیزه‌های اخلاگرایانه صورت می‌پذیرد و جنبه عمومی دارد (فرید، ۱۳۸۵: ۳۸). معادل انگلیسی واژه خرابکاری، Sabotage است که در فرهنگ حقوقی آکسفورد، تعریف آن چنین آمده: «ایراد ضرر و یا خرابی نسبت به اموال به‌ویژه اموال متعلق به کارفرما [آن هم در اثنای اعتصاب] و یا دولت به‌منظور اغراض سیاسی».^۱ همچنین Nuclear نیز که معادل واژه هسته‌ای در فرهنگ لغات انگلیسی می‌باشد، چنین تعریف شده است: «انرژی آزاد شده به‌عنوان ذرات یا تابش الکترومغناطیسی و همچنین حرارت در اثنای واکنش‌های هسته اتم آزاد».^۲

خرابکاری هسته‌ای در اصطلاح و البته بنا به تعریف آژانس انرژی اتمی،^۳ عبارت است از ارتکاب هرگونه رفتار عمدی علیه تأسیسات هسته‌ای، وسایل حمل‌ونقل هسته‌ای یا مواد هسته‌ای و محصولات مربوط به شکافت هسته‌ای که به‌نحو مستقیم یا غیرمستقیم موجب به‌خطر انداختن سلامت و ایمنی کارکنان، مردم و محیط زیست با انتشار اشعه می‌شود.^۴ به‌رغم تعریف مذکور که از ناحیه سازمان انرژی اتمی صورت پذیرفته، در ادبیات حقوق کیفری، عنوان خرابکاری هسته‌ای مانند عنوان محجوری به‌حساب می‌آید که به‌ندرت مورد توجه اندیشمندان و دکترین حقوق جزا قرار گرفته است؛ البته شاید این موضوع به این دلیل است که مفهوم خرابکاری هسته‌ای چنان روشن است که مستلزم ارائه تعریف نیست.

با این وجود و بنا به تعریف ساده از خرابکاری هسته‌ای می‌توان گفت خرابکاری هسته‌ای هر نوع اختلال، تخریب یا از کاراندازی و تهدید به تحقق هریک از آنها نسبت به تأسیسات، وسایل و مواد هسته‌ای که ازسوی شخص یا گروهی سازمان‌یافته صورت پذیرفته و موجبات خطر یا آسیب علیه انسان‌ها، اموال و محیط زیست را فراهم آورد.

1. Law and Martin, 2002: 443.

2. Gregorich and et al., 2001: 244.

3. Abbreviation of International Atomic Energy Agency (IAEA)

4. "Any Deliberate Act Directed Against a Nuclear Facility, Nuclear Transport Cask or Nuclear Material and Associated Fission Products which Could Directly or Indirectly Endanger the Health and Safety of the Worker, the Public, and the Environment by Exposure to Radiation."

5. Purvis, 1999: 6.

۱-۲. مصداق‌های خرابکاری هسته‌ای

برای نیل به بینش جامعی نسبت به مفهوم خرابکاری هسته‌ای لازم است تا معین شود که موضوع خرابکاری هسته‌ای دایر بر چه مواردی است. شایان ذکر است، خرابکاری هسته‌ای در ارتباط با تأسیسات،^۱ وسایل و مواد هسته‌ای^۲ قابلیت طرح دارد. به عبارتی روشن‌تر، آنچه می‌تواند مصداق خرابکاری هسته‌ای واقع شود یا تأسیسات هسته‌ای بوده یا وسایل و مواد هسته‌ای. با این وصف برای آشنایی با مفاهیم مذکور، هریک از آنها در ذیل مورد توصیف قرار می‌گیرند.

۱-۲-۱. تأسیسات هسته‌ای

تعریف علمی ناظر بر تأسیسات هسته‌ای^۳ عبارت است از: «دستگاهی برای گستراندن و کنترل شکافت هسته‌ای آن هم برای تولید حرارت و پس از آن بخار جهت تولید الکتریسیته یا برای تولید رادیو ایزوتوپ‌های خاصی».^۴

مضاف بر تعریف بالا، تأسیسات هسته‌ای مطابق با قسمت سوم ماده (۱) کنوانسیون سرکوب اعمال تروریستی سال ۲۰۰۵،^۵ عبارت‌اند از: «الف) هر نوع راکتور هسته‌ای از جمله راکتورهای استقرار یافته در کشتی‌ها، وسایل نقلیه، هواپیما یا وسایل فضایی جهت استفاده به‌عنوان منبع انرژی آن هم در راستای حرکت دادن کشتی‌ها، وسایل نقلیه، هواپیما یا وسایل فضایی و یا برای هر هدف دیگری؛ ب) هر کارخانه یا وسیله‌ای که برای تولید، انبارسازی، پردازش و یا حمل و نقل مواد رادیواکتیو استفاده می‌گردد».^۶ در مقطع فعلی، انواع مختلفی از تأسیسات هسته‌ای در دنیا وجود دارند که در زمره آنها تأسیسات آب سبک،^۷ آب سنگین،^۸

1. Nuclear Power Plants

2. Nuclear Material

3. Nuclear Facility

4. Gregorich and et al., 2001: 244.

5. The Nuclear Terrorism Convention (Formally, the International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism). In Order to see the Convention, Refer to: <https://treaties.un.org/doc/db/terrorism/english-18-15.pdf>. (Last visited: 2017-11-03).

6. "Nuclear Facility" Means: (a) Any Nuclear Reactor, Including Reactors Installed on Vessels, Vehicles, Aircraft or Space Objects for Use as an Energy Source in Order to Propel Such Vessels, Vehicles, Aircraft or Space Objects or for any other Purpose;

(b) Any Plant or Conveyance being Used for the Production, Storage, Processing or Transport of Radioactive Material".

7. Light Water

8. Heavy Water

راکتور گازی^۱ و راکتور سریع خنک شده فلز مایع^۲ قرار می گیرند. با این حال، فراوانی تأسیسات آب سبک بیش از بقیه است.^۳

۲-۲-۱. مواد هسته‌ای

بنا به یک تعریف کلی، مواد هسته‌ای عبارت است از هر نوع سنگ معدن، مواد اولیه (اورانیوم در بردارنده ایزوتوپ‌های مخصوص) و مواد خاص شکافت هسته‌ای.^۴ کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای در قسمت دوم از ماده (۱) به تبیین مواد هسته‌ای اتمام کرده است؛ براساس این تعریف: «مواد هسته‌ای عبارت است از پلوتونیوم به جز در موردی که ایزوتوپ‌های غلیظ شده متجاوز از ۸۰ درصد در پلوتونیوم ۲۳۸ باشد؛ اورانیوم ۲۳۳؛ اورانیوم غنی شده در ایزوتوپ‌های ۲۳۵ و ۲۳۳؛ اورانیوم حاوی ترکیبی از ایزوتوپ‌هایی که در طبیعت واقع شده‌اند به جز سنگ معدن و باقی مانده آن و یا هر ماده دیگری حاوی یک یا چند قسمت از موارد فوق ...».^۵

۳-۲-۱. وسایل هسته‌ای

وسيله هسته‌ای به عنوان یک بمب یا هر وسیله‌ای که قدرت انفجاری اش را از آزادسازی انرژی هسته‌ای می گیرد، مورد تبیین قرار گرفته است.^۶ وسایل هسته‌ای^۷ طبق قسمت چهارم از ماده (۱) کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای: «الف) هر نوع وسیله انفجاری هسته‌ای؛ یا ب) هر نوع وسیله انتشار مواد رادیواکتیو یا تابش اشعه که به لحاظ خواص رادیولوژیکی اش ممکن است موجب مرگ، صدمه شدید بدنی یا ایراد خسارات اساسی نسبت به اموال یا محیط زیست شود».^۸

1. Gas Reactor

2. Liquid Metal Cooled Reactor

3. Lillington, 2004: 3.

4. Koelzer, 2005: 100.

5. "Nuclear Material" Means Plutonium, Except That With Isotopic Concentration Exceeding 80 Per Cent in Plutonium-238; Uranium-233; Uranium Enriched in The Isotope 235 or 233; Uranium Containing the Mixture of Isotopes as Occurring In Nature other than in the Form of ore or ore Residue; or any Material Containing One or More of The Foregoing ...".

6. Mifflin, 2000: 4988.

7. Nuclear Device

8. "Device" Means: (a): Any Nuclear Explosive Device; or (b): Any Radioactive Material Dispersal or Radiation Emitting Device which May, Owing to its Radiological Properties, Cause Death, Serious Bodily Injury or Substantial Damage to Property or to the Environmen".

۱-۳. پیشینه تاریخی

کشف و پیدایش انرژی هسته‌ای در اواسط قرن بیستم میلادی^۱ و به دنبال آن بهره‌برداری از آن فناوری، نه تنها پدیدآور مزایایی در راستای تأمین نیازهای جامعه بشری بود بلکه از سوی دیگر، امکان ارتکاب رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه را با توسل به قدرت آن فناوری برای مجرمان و گروه‌های بزهکاری نیز فراهم آورد.

سابقه تاریخی خرابکاری هسته‌ای در دنیا به اعمال خشونت‌بار گروه‌ها و سازمان‌های ضد هسته‌ای در ایالات متحده آمریکا برمی‌گردد؛ در این راستا، یکی از سازمان‌های مذکور که جهت خرابکاری نیروگاه برق هسته‌ای در جنوب غربی ایالات متحده آمریکا تجهیز شده بود، اقدام به خرابکاری در خطوط برق تغذیه‌کننده معادن اورانیوم در اطراف منطقه گرند کانیون^۲ در مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸ کرد. طی ارتکاب چنین رفتار خرابکارانه‌ای، حدود ۳۴ دکل برق آسیب دیدند. دو روز بعد از این اقدام، گروه EMETIC^۳ به صراحت مسئولیت اعمال خرابکارانه نسبت به نیروگاه برق هسته‌ای را به عهده گرفتند و چندی بعد نیز سه تن از اعضای آن تحت پیگرد قانونی و به مجازاتی از یک ماه تا ۶ سال محکوم شدند.^۴ با خاتمه قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، روند خرابکاری هسته‌ای نیز متوقف نشده است، بلکه با فزونی تعداد کشورهایی که از فناوری هسته‌ای استفاده می‌کنند، طبعاً آمار خرابکاری هسته‌ای نیز بیش از گذشته سیر صعودی به خود گرفته است. نمونه اخیر که در خصوص خرابکاری هسته‌ای قابل ذکر است، خرابکاری تأسیسات هسته‌ای فوکوشیما ژاپن در سال ۲۰۱۱ است.^۵

با مرور تاریخ ملاحظه می‌شود ایران نیز مورد حمله خرابکاری هسته‌ای قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۰ تأسیسات اتمی نطنز توسط ویروس استاکس‌نت با حمله مواجه شد که احتمال قوی می‌رود یک تیم خیره از کارشناسان رژیم صهیونیستی و آمریکایی ایجاد کرده‌اند.^۶

1. Bodansky, 2007: 1.

2. The Grand Canyon

3. The Evan Mecham Eco-Terrorist International Conspiracy (EMETIC)

4. Cameron, 1999: 120.

5. To Get Further Information about this Topic, Refer to: www.jimstonefreelance.com/nuclear%20sabotage%20at%20fukushima.pdf. (Last visited: 2017-11-03).

6. Swan, 2012: 31.

در این خصوص حائز اهمیت است، ویروس مذکور به‌عنوان اولین حمله بزرگ خرابکاری مجازی در دنیا^۱ به حساب می‌آید.^۲ در زمره اهداف بدافزار موصوف، تغییر در سرعت سانتریفیوژهای تأسیسات هسته‌ای و در پی آن، اختلال در عملکرد آنها و سرانجام باعث خسارت می‌شود.^۳

۴-۱. تبعات خرابکاری هسته‌ای

جهت کسب بینشی جامع نسبت به خرابکاری هسته‌ای به احصاء و تبیین خصوصیات کلیدی ناظر بر آن مبادرت می‌شود. در راستای اهتمام به این مهم، اوصافی که ناظر بر خرابکاری هسته‌ای است، به شرح ذیل مورد ذکر قرار می‌گیرند.

۱-۴-۱. خطری جدی علیه محیط زیست

خرابکاری هسته‌ای به لحاظ آثار تخریبی که انتشار مواد پرتوزا به دنبال دارند در لوای یکی از خطرات جدی علیه محیط زیست شناخته می‌شود. به عبارتی روشن‌تر، خرابکاری در مورد تأسیسات نیروگاه‌های برق، بازفرای سوخت، انبار پلوتونیوم، انبار سوخت مصرف شده و انبار پسماندهای با درجه بالای هسته‌ای ممکن است جان بسیاری از انسان‌ها را به مخاطره اندازد.^۴ امروزه، نگرانی عمیق از انتشار و رها شدن تشعشعات رادیواکتیو از رهگذر خرابکاری هسته‌ای به‌عنوان یکی از دغدغه‌های جامعه جهانی به‌شمار می‌آید (غنی کله‌لو، ۱۳۸۸: ۳۸).

گفتنی است انتشار مواد رادیواکتیو می‌تواند با خرابکاری هسته‌ای محقق شود و خطرات زیست‌محیطی ذیل را در پی داشته باشد:

۱. آسیب شدید به سلامت افراد از جمله معلولیت جسمی (مغز استخوان، سیستم عصبی مرکزی و اندام‌های تناسلی) و البته ژنتیکی (ناهنجاری‌های کروموزومی و تغییرات ژنی)؛

۲. ایجاد تغییرات منفی بر تنوع زیستی گیاهی و جانوری (گون‌دیلینگ و همکاران،

۱۳۸۹: ۱۴۰).

1. The First Large Cyber Sabotage
2. Delpech, 2012: 152.
3. Katz and Hendel, 2012: 104.
4. Rosenbaum, 1977: 143.

۲-۴-۱. مصداقی از تروریسم

در زمره راه‌های بالقوه‌ای که برای ایجاد هرج و مرج با استفاده از مواد رادیواکتیو فراروی تروریست‌ها قرار دارد، خرابکاری تأسیسات هسته‌ای است.^۱

درواقع، فارغ از استفاده از بمب و یا بمب کثیف، تروریست‌ها این امکان را پیدا می‌کنند تا به تأسیسات هسته‌ای از جمله راکتورها نیز حمله کنند.^۲

در مقطع کنونی، یکی از دغدغه‌های مهم جامعه بشری، تحقق خرابکاری هسته‌ای است؛ منشأ این نگرانی نیز عمدتاً به این دلیل است که امکان دارد تروریست‌ها دست به خرابکاری هسته‌ای به‌طور سیستماتیک بزنند. از این رو، یکی از مصداق‌های تروریسم هسته‌ای مطابق با کنوانسیون مبارزه علیه تروریسم هسته‌ای سال ۲۰۰۵، خرابکاری هسته‌ای است. بنابراین قسمت «ب» ماده (۲) کنوانسیون یاد شده که در مقام تعریف جرم تروریسم هسته‌ای است، بیان می‌دارد: «استفاده از مواد رادیواکتیو و تجهیزات آن هم به روشی یا استفاده و ایراد خسارت به تأسیسات هسته‌ای به‌نحوی که منجر به انتشار یا احتمال انتشار مواد رادیواکتیو شود:

۱. با قصد کشتن و یا ایراد صدمات شدید بدنی؛

۲. با قصد ایجاد خسارت اساسی به اموال و یا محیط زیست؛ یا

۳. با قصد مجبورسازی فرد یا شخص حقوقی، سازمان بین‌المللی یا دولت به‌منظور

انجام عمل یا خودداری از انجام عملی.»

بنابراین مطابق آنچه از نظر گذشت، دولت‌هایی که عضو معاهده سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای می‌باشند، موظف به جرم‌انگاری تروریسم هسته‌ای آن هم با دامنه‌ای است که در ماده کنوانسیون مذکور تبیین شده و البته خرابکاری هسته‌ای را نیز پوشش می‌دهد. گفتنی است، جمهوری اسلامی ایران تاکنون به سند پیش گفته ملحق نشده است.

۳-۴-۱. نقض ایمنی هسته‌ای

یکی از خصایص ناظر بر خرابکاری هسته‌ای را باید نقض ایمنی هسته‌ای^۳ نام برد؛ ایمنی

1. Porterfield, 2005: 40.

2. Volders and Sauer, 2016: 253.

3. Nuclear Safety

هسته‌ای که یکی از مهم‌ترین اصول ناظر بر حقوق هسته‌ای،^۱ را تشکیل می‌دهد^۲ عبارت است از: دستیابی به شرایط اجرایی مناسب، جلوگیری از سوانح یا کاهش پیامدهای آن در نتیجه حفاظت از کارکنان، مردم و محیط زیست از خطرات ناروای ناشی از اشعه.^۳

با التفات به تعریف بالا باید خاطر نشان کرد، اعمال تروریسم هسته‌ای غالباً نقض ایمنی هسته‌ای را به دنبال دارد لیکن از سوی مقابل، نقض ایمنی هسته‌ای همیشه پیامد تروریسم هسته‌ای نیست؛ به عبارتی روشن‌تر، در مواردی که خرابکاری هسته‌ای ناشی از قصد مجرمانه نبوده و بلکه در راستای فعلیت یافتن نوعی تقصیر به وقوع بپیوندد، ایمنی هسته‌ای مورد خدشه قرار گرفته است با وجود آنکه در این سنخ از موارد، اصلاً تروریسم هسته‌ای مورد طرح قرار نمی‌گیرد.

۴-۴-۱. سازمان‌یافتگی

تحقق خرابکاری هسته‌ای معمولاً مستلزم آن است تا به نحو سازمان‌یافته‌ای ارتکاب یابد؛ درحقیقت برای ارتکاب خرابکاری هسته‌ای لزوماً نیازی به توان چندملیتی نیست،^۵ اما انجام آن مستلزم وجود گروه‌های سازمان‌یافته‌ای است که از بودجه و توان نظامی مناسبی نیز برخوردارند.^۶

درحقیقت، ارتکاب خرابکاری هسته‌ای به‌خصوص در جایی که به‌عنوان یک فعالیت تروریستی صورت پذیرد نیازمند آن است تا با برنامه‌ریزی و استفاده از یک تیم آگاه به مسائل هسته‌ای صورت پذیرد و این‌طور نیست که تحقق چنین رفتاری بدون طرح و اندیشه منسجم و البته وجود اعضا و ساختاری در قالب یک فعالیت تروریستی انجام گیرد.

1. Principles of Nuclear Law

2. Stoiber and et al., 2003: 6.

3. "The Achievement of Proper Operating Conditions, Prevention of Accidents or Mitigation of Accident Consequences, Resulting in Protection of Workers, the Public and the Environment from the Undue Radiation Risks".

4. Agency, 2016: 116.

5. یکی از مصادیق خرابکاری هسته‌ای با اتکاء به توان چندملیتی، طراحی و عملیاتی کردن برنامه استاکس‌نت است که از ناحیه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه برنامه هسته‌ای ایران در نظنز صورت پذیرفت (Nakashima and et al., 2012: 1).

6. Ferguson and et al., 2005: 320.

۲. وضع خرابکاری هسته‌ای در نظام کیفری ایران

متعاقب بر آگاهی که نسبت به مفهوم و پیشینه تاریخی راجع به خرابکاری هسته‌ای آن هم در مباحث پیشین به دست آمد، در این قسمت وارد فاز مهم دیگری از روند تحقیق شده و طی آن به معرفی و البته تحلیل وضعیت موجود خرابکاری هسته‌ای در سامانه کیفری ملی می‌پردازیم.

به واقع، در مسیر پاسداری از صنعت هسته‌ای و احتراز از ارتکاب رفتارهای تهدیدبار و خطرناک، حقوق کیفری و ضمانت‌اجراهای آن به‌عنوان ابزاری مناسب در دسترس دولت‌ها قرار داشته تا بتوانند با استفاده سنجیده و روزآمد از آن موجبات بازدارندگی از ارتکاب رفتارهای موصوف را به عمل آورند.

با این حال و پیش از ورود به بحث باید اذعان کرد، از آنجاکه در سیاهه جرائم موجود در سیستم کیفری ایران، جایگاهی برای عنوان خرابکاری هسته‌ای تاکنون در نظر گرفته نشده است، در این قسمت با ملاحظه بعضی از رفتارهای مجرمانه که خرابکاری را دربرمی‌گیرند به امکان‌سنجی درباره این قضیه پرداخته می‌شود که امکان همپوشانی آن رفتارهای مجرمانه با رفتار خرابکاری هسته‌ای وجود دارد یا خیر؟ با این وصف، در گام نخست این قسمت از تحقیق با تأمل بر ماده (۶۷۷) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ آغاز می‌شود.

۲-۱. تخریب، تلف یا از کاراندازی

در فراز ابتدایی بررسی مقررات جزایی موجود از جهت تطبیق آنها با رفتار خرابکاری هسته‌ای، به رفتار بزهکارانه کلی ناظر بر تخریب، تلف یا از کاراندازی اموال به شرح مصرح در ماده (۶۷۷) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اشاره می‌شود. وفق این ماده: «هرکس عمداً اشیای منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به حبس از ۶ ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

به‌طور طبیعی، به لحاظ اطلاق و رویکرد کلی اتخاذی مقنن که در ماده یاد شده منعکس شده است، خرابکاری هسته‌ای نیز می‌تواند در عداد رفتارهای فیزیکی داخل در ماده مذکور قرار گیرد؛ زیرا از یک سو، موضوع جرم به‌صورت مطلق دائر بر همه اموال اعم از منقول و غیرمنقول است و از طرف دیگر گفته شده است، رفتار خرابکارانه یک عنوان کلی است که

تخریب یا از کاراندازی به عنوان مصادیقی از آن به حساب می‌آیند (فرید، ۱۳۹۴: ۱۵۹).
 اشیای منقول و غیرمنقول که موضوع رفتار مجرمانه را در ماده (۶۷۷) قانون تعزیرات تشکیل می‌دهند، می‌تواند حسب مورد ناظر بر مواد، وسایل و تأسیسات هسته‌ای باشد. با این وجود و در ادامه مواد قانونی مندرج در فصل ۲۵ قانون تعزیرات، قانونگذار رفتارهای خرابکارانه دیگری را با عنایت به جزئیات عمل مورد توجه قرار داده است که در فراز بعدی، ماده (۶۸۷) آن مقرر از جهت امکان‌سنجی پوشش حکم موجود در آن با رفتار خرابکاری هسته‌ای، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲-۲. خرابکاری در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی

یکی از مهم‌ترین رفتارهای بزهکارانه‌ای که باید نسبت به همپوشانی آن با خرابکاری هسته‌ای سنجش و بررسی لازم صورت پذیرد، ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات است، بنا به ماده اخیر: «هرکس در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله‌کشی و نیروگاه‌های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل‌های هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاه‌های تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایه دولت یا با سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفاده عمومی ایجاد شده و همچنین در علائم راهنمایی و رانندگی و سایر علائمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تأمین تأسیسات فوق یا شوارع و جاده‌ها نصب شده است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود بدون آنکه منظور او اختلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱» - در صورتی که اعمال مذکور به منظور اختلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲» - مجازات شروع به جرائم فوق یک تا سه سال حبس است.»

خرابکاری در وسایل و تأسیسات عمومی اگرچه جرمی علیه اموال قلمداد می‌شود

ولی به دلیل جنبه عمومی و امنیتی آن، در عداد جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی قرار می‌گیرد (زراعت، ۱۳۹۰: ۳۱۴) رفتار بزهکارانه‌ای که قانونگذار در ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات به ممنوعیت آن حکم کرده است، تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر نسبت به یک‌سری وسایل و تأسیساتی است که در ماده مذکور بدان تصریح شده است. با این وجود، اینکه قانونگذار پس از ذکر تخریب، حریق، از کار انداختن به «هر نوع خرابکاری دیگر» تصریح کرده است افاده به این موضوع دارد که تمرکز این ماده قانونی بر خرابکاری است، بنابراین اشکال آن اعم از تخریب، تحریق یا اختلال و غیره موضوعیت ندارد.

مطابق با فراز آغازین از ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات، موضوع رفتار بزهکارانه، تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر دایره بر «وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی» است. در این خصوص گفته شده است که فارغ از اینکه رفتار مادی به چه شکل انجام می‌شود، نتیجه جرم باید به تخریب منجر شود (حجاریان، ۱۳۸۸: ۸۸). نوع وسیله در تحقق جرم موصوف مؤثر نیست؛ بنابراین خرابکاری با هر وسیله‌ای موجب تحقق رفتار مجرمانه است (زینالی، ۱۳۹۶: ۲۵).

قانونگذار در ماده مورد بحث، وسایل و تأسیسات مورد استفاده عموم را احصا نکرده بلکه با آوردن اصلاح «از جمله» برخی از آنها را با قید تمثیل مورد بیان قرار داده است. البته نظر مخالفی نیز در این زمینه وجود دارد که مبین آن است که اشیای منصوص در ماده مزبور به‌نحو احصایی مدنظر مقنن قرار گرفته است (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۳۶۰). البته در رد نظر مزبور باید اذعان کرد، ذکر عبارت «از قبیل» در قسمت ابتدایی ماده مورد بحث، چنین ادعایی را رد می‌نماید. با این مراتب، پرسش آنجاست که خرابکاری نسبت به مواد و تأسیسات هسته‌ای به‌عنوان یکی از رفتارهای موجود در ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات مورد احتساب قرار می‌گیرد یا خیر؟

از این حیث گفتنی است، چنانچه مواد، وسایل و تأسیسات هسته‌ای به‌عنوان مواد، وسایل و تأسیساتی در نظر گرفته شوند که متصف به قید «مورد استفاده عمومی» باشند، امکان تطبیق خرابکاری هسته‌ای با حکم موجود در ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات وجود دارد

و در غیر این صورت این امکان به جهت عدم پوشش ماده مذکور نسبت به وسایل و تأسیساتی که مورد استفاده عمومی نیستند، موجود نمی‌باشد.

با این مراتب و در خصوص آن دسته از تأسیسات هسته‌ای که به‌عنوان نیروگاه تولید الکتریسیته کارایی داشته و نسبت به آن دسته از مواد و وسایلی که مورد استفاده صنایع پزشکی، کشاورزی، نفت و ... آن هم در راستای رعایت استفاده همگانی قرار دارد، به کار بردن عنوان «مورد استفاده عمومی» صحیح است. به‌طور مثال، آن دسته از مواد یا وسایل هسته‌ای که در تشخیص و درمان بیماری سرطان کاربرد داشته، مورد استفاده تمام اتباع جامعه است و این‌طور نیست که تنها یک طبقه یا طبقاتی از جامعه از آن بهره‌مند شوند هر چند فعلاً بخشی از افراد جامعه (بیماران) از آن استفاده می‌کنند. از این‌رو، چنانچه نسبت به اموال و تأسیسات مذکور خرابکاری صورت پذیرد، حسب‌مورد و با لحاظ سوءنیت خاص مجرم (قصد اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی) مجازات سه تا ۱۰ سال و یا کیفر محارب^۱ بر مرتکب یا مرتکبان بار می‌گردد. برای تکمیل این بحث باید گفت، در مواردی که مواد و تأسیسات عمومی «مورد استفاده عمومی» نداشته، حکم موضوع ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات نسبت به خرابکاری در این قسم از مواد و تأسیسات هسته‌ای کاربرد ندارد. در این‌باره می‌توان مواد و تأسیساتی را که در زمینه تحقیقات هسته‌ای آن هم در بخش خصوصی کاربرد داشته را مثال زد.

البته اتخاذ چنین تفسیری از عبارت «مورد استفاده عمومی» چنان صائب و خالی از ایراد نیست؛ زیرا آنچه باید در ترسیم متون کیفری به‌عنوان فصل الخطاب به‌حساب آید، گفتار قانونگذار است و نه استنباط و برداشت افراد از متون. از این‌رو، بهتر است تا قانونگذار با توصیف روشنی از عبارت «وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی» از تولید برداشت‌های متنوع آن هم از رهگذر کلی‌گویی و تعریف به مصداق جلوگیری کند.

در این خصوص می‌توان تعریف پیش‌رو را برای رفع این کاستی تقنینی مطرح‌نظر قرار داد، وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی دائر بر اشیایی هستند که از محل درآمدهای

۱. در این خصوص و طبق ماده (۲۸۲) قانون مجازات اسلامی: «حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است: الف) اعدام؛

ب) صلب؛ پ) قطع دست راست و پای چپ؛ ت) نفی بلد».

دولتی یا غیردولتی برای استفاده جملگی تابعان جامعه و نه اقلیتی از ایشان، اختصاص یافته است. بنابراین تمام اعضای جامعه این امکان را دارا می‌باشند تا به دلیل وصف «عمومی بودن» از آن اشیا استفاده کنند هر چند به هر علتی در مقطع کنونی از آن برخوردار نشوند.

در ارتباط با تمییز مواد (۶۸۷) و (۶۷۷) قانون تعزیرات از یکدیگر نیز باید خاطر نشان کرد، قانونگذار به دلیل حمایت از وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی، برخورد کیفی شدیدتری را در قبال تعرض به آنها مدنظر قرار داده است. در حقیقت، موضوع جرم باعث شده تا قانونگذار با وجود اطلاق موجود در ماده (۶۷۷) قانون تعزیرات، جرم‌انگاری خرابکاری در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی را طبق ماده (۶۸۷) قانون یاد شده در دستور کار قرار دهد. بنابراین، اگرچه مبنای مذکور جهت شدت عمل مقنن سنجیده جلوه می‌کند اما در خصوص وسایل و تأسیسات هسته‌ای که مراقبت از آنها از درجه اهمیت بالایی برخوردار است، چنین صراحتی ملاحظه نمی‌شود.

۳-۲. مصداقی از افساد فی الارض

بنا به ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی: «هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها شود به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره - هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا ۶ محکوم می‌شود».

ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی که شرح آن از نظر گذشت، در عداد نوآوری‌های

قانونگذار در تدوین قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به‌شمار می‌آید. البته این نوآوری افاده به جرم‌انگاری نوینی نمی‌کند؛ زیرا که مقنن در ترسیم این ماده قانونی صرفاً جرائم مختلفی را که در سایر مواد قانون جزای ایران دربردارنده عنوان مجرمانه هستند، احصاء کرده است. با این حال، قانونگذار در مقام توجه به آثار هریک از رفتارهای مجرمانه مصرح و البته در مقام تشدید ضمانت اجرای کیفری به گردآوری این مجموعه بزهکاری در قالب ماده (۲۸۶) پرداخته است. به هر شکل در خصوص این پرسش که خرابکاری هسته‌ای به‌عنوان یکی از تابعان جرائم موجود در ماده پیش‌گفته مورد احتساب قرار می‌گیرد یا خیر، باید پاسخ مثبت داد.

درحقیقت، نویسندگان قانون با گنجاندن عبارت «احراق، تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک» خواسته یا ناخواسته به تسری حکم موجود در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی به خرابکاری هسته‌ای نیز رأی داده‌اند. ضمناً ذکر عبارت «پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک» نشانگر تبعاتی است که غالباً از انجام خرابکاری هسته‌ای متبلور می‌شود.^۱ به هر شکل باید خاطر نشان کرد، قانونگذار با تصریح به «تخریب» به‌نحو مطلق، تقییدی را در خصوص موضوع آن به کار نبرده است. بنابراین با لحاظ اطلاق موجود در ماده مورد بحث، گونه‌ای از خرابکاری [تخریب] نسبت به مواد، وسایل یا تأسیسات هسته‌ای فارغ از آنکه مورد استفاده عمومی باشند یا خیر، امکان قرارگیری به‌عنوان یکی از رفتارهای فیزیکی موجود در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی را پیدا می‌کند. البته نکته مهمی که باید بدان اهتمام داشت آن است که برای تحقق عناوین مجرمانه موجود در ماده مرقوم، وجود نتیجه مجرمانه لازم است؛ زیرا جرائم موضوع ماده (۲۸۶) قانون یاد شده در زمره رفتارهای مجرمانه مقید می‌باشند که نیازمند تحقق نتیجه مجرمانه هستند (ولیدی، ۱۳۹۲: ۴۰۳). این

۱. در خصوص این مهم که گفته شده است، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک، «غالباً» به‌عنوان یکی از آثار خرابکاری هسته‌ای به‌شمار می‌آید، باید متذکر شد گاهی اوقات خرابکاری هسته‌ای نتیجه‌ای جز اختلال در بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای ندارد. به‌طور مثال، می‌توان به طراحی و عملیاتی کردن ویروس استاکس‌نت علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اشاره داشت که به گفته ریاست جمهوری وقت: «آنها موفق شدند تا از طریق نرم‌افزاری که در بخش‌های الکترونیکی کار گذاشتند، مشکلاتی را برای تعداد محدودی از سانتریفیوژهای ما ایجاد کنند». به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) (۱۳۹۵/۵/۵)، «استاکس‌نت، ویروسی که چهره امنیتی ایران را تغییر داد».

موضوع نیز از فراز اخیر ماده یاد شده قابل استنباط است، جایی که قانونگذار اشعار می‌دارد، رفتارهای موجود باید به گونه‌ای ارتکاب یابد که: «موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد». به این ترتیب و اگر خرابکاری هسته‌ای منتج به نتیجه مجرمانه به شرح پیش گفته نشود، چنین جرمی به وقوع نپیوسته است ولو آنکه به طور بالقوه امکان چنین نتیجه‌ای از عملیات خرابکارانه هسته‌ای متصور شود.

درواقع، نارسایی مهمی که در مقام تطبیق خرابکاری هسته‌ای با ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی موجود است، همین وصف مقید به نتیجه بودن جرائم مذکور در ماده یاد شده است؛ زیرا التفات به دکترین بازدارندگی عام کیفری ایجاب می‌کند تا در خصوص جرائم بااهمیتی مثل خرابکاری هسته‌ای، همین که امکان ورود ضرر موجود باشد که در غالب موارد نیز چنین است، تحقق نتیجه مجرمانه برای تکوین چنین رفتارهای مجرمانه‌ای لازم دانسته نشود.

در خصوص ضمانت اجرای کیفری که قانونگذار در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی استمداد جسته است، کیفرهای سالب حیات و سالب آزادی که به ترتیب تحت اشکال اعدام و حبس تعزیری درجه پنج و یا ۶ مورد ذکر قرار گرفته، قابل اشاره هستند؛ به این صورت که اگر نتیجه مجرمانه در خصوص جرائم موجود در ماده (۲۸۶) به وقوع بپیوندد، مجازات اعدام لحاظ می‌شود و از سوی دیگر، چنانچه طبق تبصره ذیل ماده مذکور، سوءنیت خاص مرتکب (قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع) و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده نسبت به مرتکب یا مرتکبان احراز نشود، حبس تعزیری درجه پنج و یا ۶ بر فاعل یا فاعلان جرائم مذکور بار می‌شود.

مجازات‌های مصرح در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی همچنان که در مورد مواد (۶۷۷) و (۶۸۷) قانون تعزیرات ملاحظه می‌شود، تنها در خصوص اشخاص حقیقی قابل

۱. طبق ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس تعزیری درجه پنج و ۶ به ترتیب عبارت‌اند از: حبس بیش از دو تا پنج سال و حبس بیش از ۶ ماه تا دو سال.

تصور است، حال چنانچه خرابکاری هسته‌ای از سوی اشخاص حقوقی صورت پذیرد، نظام مجازات‌ها طبق ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی^۱ مورد لحاظ و عملیاتی شدن قرار می‌گیرد.

۴-۲. اختلال در کار با اشعه و یا منابع مولد اشعه

یکی دیگر از مقرراتی که امکان پوشش برخی از مظاهر خرابکاری هسته‌ای را دارا می‌باشد، قانون حفاظت در برابر اشعه است. در این مسیر هر چند این مقرر، قانون روزآمدی نبوده و از عمر وضع آن حدود سه دهه می‌گذرد اما هنوز حائز مقررات مهمی به‌ویژه در حوزه جرائم و مجازات‌هاست که تاکنون نظیری از آن در سایر مقررات جزائی ملی با التفات به آهنگ سریع رشد استفاده از فناوری هسته‌ای در کشور به منصفه وجود درنیامده است. قانونگذار در مقرر اخیر با اولویت قرار دادن مبحث مدیریت کار با اشعه، فصلی از این مقررات را تحت عنوان جرائم و مجازات‌ها اختصاص داده است. بدین لحاظ یکی از رفتارهای مجرمانه‌ای که طبق بند «۶» از ماده (۱۷) موجود در فصل چهارم قانون حفاظت در برابر اشعه درخصوص موضوع بحث قابل بررسی است، بحث ایجاد اختلال در کار با اشعه و یا منابع مولد اشعه است. در این باره قانونگذار چنین بیان داشته است: «ایجاد اختلال در کار با اشعه و یا منابع مولد اشعه جرم محسوب و متخلف به جزای نقدی از ۵۰۰ هزار تا ۱۵ میلیون ریال و حبس تعزیری از یک ماه تا سه سال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شود».

در راستای نیل به بینش درستی از ماده یاد شده، در وهله نخست باید دید مراد از کار با اشعه و یا منابع مولد اشعه چیست. طبق ماده (۲) قانون حفاظت در برابر اشعه: «منابع مولد

۱. «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف) انحلال شخص حقوقی،

ب) مصادره کل اموال،

پ) ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،

ت) ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،

ث) ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال،

ج) جزای نقدی،

چ) انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها ...».

اشعه به مواد پرتوزا (راديوآکتیو) اعم از طبیعی یا مصنوعی یا مواد و اشیا حاوی آن و یا دستگاه‌ها و تأسیسات مولد اشعه اطلاق می‌شود»، ضمناً کار با اشعه نیز طبق ماده پیش گفته: «کار یا فعالیتی است که در ارتباط با منابع مولد اشعه انجام شود».

با این تعاریف به‌وضوح روشن می‌شود که ایجاد اختلال در تأسیسات، وسایل و یا در امر به‌کارگیری مواد هسته‌ای به‌عنوان مظاهری از منابع مولد اشعه، طبق بند «۶» از ماده (۱۷) قانون حفاظت در برابر اشعه جرم‌انگاری و مجازاتی برابر با جزای نقدی از ۵۰۰ هزار تا ۱۵ میلیون ریال و حبس تعزیری از یک ماه تا سه سال و یا به هر دوی آنها بر مرتکب یا مرتکبان بار می‌شود. به این مناسبت و البته فارغ از خفیف بودن میزان و نوع ضمانت‌اجراهای کیفری موضوع ماده گفته شده، قانونگذار تحقق جرم را مقید به ایجاد اختلال در منابع مولد اشعه کرده است. بنابراین اگر اختلالی در این حوزه صورت نپذیرد ولو آنکه تهدید به اختلال صورت پذیرد یا اینکه اصلاً عملیاتی به این منظور صورت پذیرد ولی با هوشیاری مسئولان، ایجاد اختلال به فرجام نرسد، جرم موضوع بند «۶» از ماده (۱۷) قانون پیش گفته به منصفه تکوین در نخواهد آمد. البته در فرض اخیر و با عنایت به ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی، امکان تحقق شروع به جرم منتفی نیست. در واقع و با اتمام به میزان و نوع مجازات بند «۶» از ماده (۱۷) قانون حفاظت در برابر اشعه [جزای نقدی از ۵۰۰ هزار تا ۱۵ میلیون ریال و حبس تعزیری از یک ماه تا سه سال] و همچنین لحاظ ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی، گفتنی است مجازات اختلال در کار با اشعه یا منابع مولد اشعه، کیفر درجه پنج تعزیری به حساب می‌آید که در نتیجه طبق بند «پ» ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی، شروع به جرم آن مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است و البته میزان مجازات آن نیز طبق همان مقرر عبارت است از حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه ۶.

در خاتمه مباحث این فراز از پژوهش حائز اهمیت است، طبق ماده (۱۹) قانون حفاظت در برابر اشعه: «در مواردی که جرائم موضوع این قانون به لحاظ انطباق با عناوین قانونی مستلزم مجازات شدیدتر باشد مقررات قانون مجازات اشد درباره مرتکب اعمال خواهد شد». از این رو و به‌طور مثال، چنانچه ایجاد اختلال در تأسیسات هسته‌ای باعث پیدایش خسارات اساسی به‌شرح مندرج در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی شود، رفتار مرتکب

یا مرتکبان تابعی از اعمال موجود در ماده مذکور به حساب می‌آید و نه زیرمجموعه بند «۶» از ماده (۱۷) قانون حفاظت در برابر اشعه.

۲-۵. خرابکاری مجازی هسته‌ای^۱

خرابکاری هسته‌ای به‌عنوان یکی از جرائمی است که در عرصه مجازی امکان تحقق دارد و به لحاظ آثار گسترده از درجه ارزش بالایی برخوردار است؛ این میزان اهمیت تا حدی است که از خرابکاری مجازی هسته‌ای به‌عنوان جنگ مجازی یاد شده است.^۲ خرابکاری مجازی مظهري از جرائم رایانه‌ای است که علیه تمامیت داده و سامانه‌های رایانه‌ای صورت می‌گیرد و در فضای مجازی خسارات فراوانی پدید می‌آورد (عطوان، ۱۳۹۱: ۱). در ضمن، خرابکاری مجازی عمدتاً از طریق ویروس‌های رایانه‌ای صورت می‌پذیرد که هدف آنها ایجاد اختلال در سامانه‌های رایانه‌ای است (نادرخانی، ۱۳۹۰: ۴۱).

با تدقیق در میان مقررات ملی، مواد (۷۳۶)، (۷۳۷) و (۷۳۹) قانون جرائم رایانه‌ای که به مبحث اختلال در فضای مجازی اهتمام کرده‌اند، به جهت امکان‌سنجی تسری حکم آنها نسبت به خرابکاری هسته‌ای مجازی، تحت بررسی قرار می‌گیرند. طبق ماده (۸) قانون جرائم رایانه‌ای: «هر کس به‌طور غیرمجاز داده‌های دیگری را از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده حذف یا تخریب یا مختل یا غیرقابل پردازش کند به حبس از ۶ ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

همچنین برحسب ماده (۹) قانون جرائم رایانه‌ای: «هر کس به‌طور غیرمجاز با اعمالی از قبیل وارد کردن، انتقال دادن، پخش، حذف کردن، متوقف کردن، دستکاری یا تخریب داده‌ها یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری، سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی دیگری را از کار بیندازد یا کارکرد آنها را مختل کند، به حبس از ۶ ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

در مقام تمییز مواد (۸ و ۹) قانون جرائم رایانه‌ای حائز اهمیت است، ماده (۸) صرفاً به

1. Nuclear Cyber Sabotage

2. Farwell and Rohozinski, 2011: 23.

خرابکاری در داده‌های اطلاعاتی فارغ از مدنظر قرار دادن نتیجه چنین اعمالی و ماده (۹) با اشاره به «از کار انداختن» و «مختل نمودن» سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی دیگری، به تحقق چنین نتیجه‌ای از خرابکاری داده‌های اطلاعاتی توجه داشته است. با این مراتب به نظر نمی‌رسد که مجازات مصرح در مواد مذکور برای خرابکاران هسته‌ای بازدارندگی ایجاد کند. در این خصوص گفته شده است، تأمل بر آثار زیان‌بار تخریب رایانه‌ای و جایگاه مهمی که رایانه در امور ادارات و سازمان‌ها دارد نشان می‌دهد که قانونگذار از مجازات‌های متناسبی در این حوزه استفاده نکرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۴۷).

قانونگذار در ماده (۱۱) و در مقام تشدید ضمانت اجرای کیفری اعمال موجود در مواد (۸ و ۹)، چنین بیان داشته است: «هرکس به قصد خطر انداختن امنیت، آسایش و امنیت عمومی اعمال مذکور در مواد (۸)، (۹) و (۱۰) این قانون را علیه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی که برای ارائه خدمات ضروری عمومی به کار می‌روند، از قبیل خدمات درمانی، آب، برق، گاز، مخابرات، حمل و نقل و بانکداری مرتکب شود، به حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد».

حکم موجود در ماده بالا صرفاً در خصوص آن دسته از تأسیسات هسته‌ای مثل راکتورهای تولید جریان الکتریسیته که ارائه‌دهنده خدمات ضروری عمومی می‌باشند، کارایی داشته و بقیه تأسیسات را که مبادرت به انجام چنین خدماتی نمی‌کنند، شامل نمی‌شود.

اگر جرائم خرابکاری مجازی توسط اشخاص حقوقی صورت پذیرفته باشد، کیفرها مطابق با ماده (۲۰) قانون جرائم رایانه‌ای^۱ تعیین می‌شود؛ بنابراین اگر خرابکاری مجازی هسته‌ای

۱. برحسب ماده مذکور: «اشخاص حقوقی موضوع ماده فوق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان درآمد و نتایج حاصله از ارتكاب جرم، علاوه بر سه تا ۶ برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتكابی، به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:

الف) چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم تا پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا ۹ ماه و در صورت تکرار جرم تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا پنج سال.

ب) چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم بیش از پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در صورت تکرار جرم، شخص حقوقی منحل خواهد شد.

تبصره ۵ - مدیر شخص حقوقی که طبق بند «ب» این ماده منحل می‌شود، تا سه سال حق تأسیس یا نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی دیگر را نخواهد داشت».

توسط شخص حقوقی انجام شود، مجازات‌های مندرج در ماده (۲۰) بر شخص حقوقی بار شده و البته این موضوع بر مسئولیت کیفری افراد مرتکب جرم تأثیر نداشته و در نتیجه، افراد موصوف نیز متحمل کیفرهای پیش‌بینی شده آن هم مطابق با جرمی که انجام داده‌اند، می‌شوند.

۳. خرابکاری هسته‌ای در مقررات کیفری کانادا، روسیه، ایالات متحده آمریکا و ژاپن

پس از کنکاشی که نسبت به تبیین وضع خرابکاری هسته‌ای در سیستم کیفری ملی به دست آمد، حال نوبت آن فرا رسیده است تا با مراجعه به مقررات کیفری برخی از کشورهای پیشرو در بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای یعنی کانادا، روسیه، ایالات متحده آمریکا و ژاپن به این قضیه پرداخته شود که چه راهبرد کیفری در قبال خرابکاری هسته‌ای از ناحیه کشگران تقنینی آن کشورها لحاظ شده است. بنابراین در وهله نخست، از تدقیق و تحلیل در مقررات کیفری کانادا شروع می‌شود.

۳-۱. کانادا

کانادا که در تاریخ ۲۰۰۵/۹/۱۴ کنوانسیون سرکوب اعمال تروریستی را امضا کرده بود، مدتی بعد و در مورخ ۲۰۱۳/۱۱/۱۳ آن را به شکل لازم‌الاجرا درآورد.^۱ از این رو، مسئولان و سیاستگذاران کیفری کانادا در مسیر تناسب‌سازی مقررات خود با نظامات آن میثاق بین‌المللی گام برداشتند.

بر این اساس و قبل از تاریخ مربوط به لازم‌الاجرا قرار دادن کنوانسیون جهانی پیش‌گفته، قانونگذار کانادا با تصویب مقررہ تروریسم هسته‌ای در مورخه ۲۰۱۳/۶/۱۹^۲ به انجام اصلاحاتی در قانون جزای کانادا مصوب ۱۹۸۵،^۳ مبادرت کرد. این اصلاحات در دو حوزه صورت پذیرفته است؛ بدین لحاظ که در وهله نخست، تعاریفی از تأسیسات و مواد

1. To Get more Information about it, Refer to: <http://www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/international-convention-suppression-acts-nuclear-terrorism>. (Last visited: 2017-11-03).

2. To See the Act, Refer to the Link: http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/AnnualStatutes/2013_13/FullText.html. (Last Visited: 2017-11-03).

3. Last Amended on 17/06/2016. In Order to See this Act, Refer to the Link: <http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/C-46>. (Last visited: 2017-11-03).

هسته‌ای و سایر مفاهیم تخصصی داخل در حوزه فناوری هسته‌ای آن هم در اتمام به اصل کیفی شدن متون جزایی [سادگی و شفافیت متون کیفری برای همه تابعان جامعه] به قانون جزا اضافه شده است و در وهله بعدی یک‌سری رفتارهای بزهکارانه در مقام تمکین از کنوانسیون سرکوب اعمال تروریستی وارد قانون جزا شده است. به این ترتیب، تعریف تأسیسات هسته‌ای طبق ماده (۲) قانون جزای کانادا عبارت است از:

الف) هر نوع راکتور هسته‌ای از جمله راکتور مستقر روی کشتی، وسیله نقلیه، هواپیما یا وسیله فضایی به‌عنوان منبع انرژی جهت حرکت دادن کشتی، وسیله نقلیه، هواپیما یا وسیله فضایی یا برای اجرای هر هدف دیگری؛ و

ب) هر کارخانه یا وسیله استفاده شده برای تولید، انبارسازی، پردازش یا انتقال مواد هسته‌ای یا رادیواکتیوی.

همچنین در ذیل مفهوم تأسیسات هسته‌ای، مواد هسته‌ای نیز تحت تعریف قرار گرفتند. به این مناسبت، مقصود از مواد هسته‌ای:

الف) پلوتونیوم،

ب) اورانیوم ۲۳۳،

ج) اورانیوم حاوی اورانیوم ۲۳۳ یا ۲۳۵ یا هر دوی آنها به مقداری که نسبت فراوانی مقادیر آن ایزوتوپ‌ها نسبت به ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۸ بیشتر از ۰/۷۲ درصد باشد،

د) اورانیوم با ایزوتوپ‌های با غلظت یکسان آن هم بر اثر فعل و انفعالات طبیعی به‌استثنای سنگ معدن یا پس‌مانده آن،

ه) هر نوع ماده‌ای که مشتمل بر موادی است که در قسمت «الف» تا «د» مورد توصیف قرار گرفت.

بدین ترتیب و با تعیین این مهم که تأسیسات و مواد هسته‌ای به‌عنوان موضوع برخی جرائم از جمله خرابکاری هسته‌ای ناظر بر چه مواردی هستند، به موازات آنکه تصویر شفافی از مفهوم آنها در دسترس تابعان قانون قرار می‌گیرد، ابهامات و تردیدهای کنشگران قضایی نیز در نتیجه عدم صراحت قانونگذار منتفی می‌شود.

به عبارتی روشن‌تر، قانونگذار کانادا با اقدامی همسو با موازین مندرج در کنوانسیون

سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای به تعریف مفهوم مصادیق خرابکاری هسته‌ای مبادرت کرده است. بعد از ذکر تعاریف مذکور، مسئولان تقنینی کانادا با اهتمام به تعریف و دامنه اعمال تروریستی مندرج در کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای، جرم‌انگاری‌هایی را در قانون جزای کانادا انجام داده‌اند. در این مسیر، مواد (۳-۸۲) و (۴-۸۲) قانون جزایی کانادا، به مقوله تعرض به تأسیسات هسته‌ای اختصاص یافته است. طبق ماده (۳-۸۲) از مقرر فوق: «هرکس با قصد کشتن، ایجاد صدمات شدید بدنی و یا خسارات اساسی نسبت به اموال و یا محیط زیست، مبادرت به ساخت وسیله و یا نگهداری، استفاده، انتقال، صادر، وارد، تغییر یا انتشار مواد هسته‌ای، مواد رادیواکتیو یا یک وسیله و یا مرتکب عملی علیه تأسیسات هسته‌ای یا رفتاری که موجب اختلال جدی در اجرای فرایند آن شود، بگردد متحمل مجازات قابل کیفرخواست آن هم از نوع حبس ابد می‌شود»^۱.

با توجه به مواد گفته شده، رفتارهای متعددی در لوای رفتار بزهکارانه قرار گرفته‌اند؛ در عداد رفتارهای مرقوم ایجاد اختلال جدی در تأسیسات اتمی^۲ آن هم با قصد کشتن، ایجاد صدمات شدید بدنی و یا خسارات اساسی نسبت به اموال و یا محیط زیست قرار دارد که مجازات سالب آزادی تا ابد را در پی خواهد داشت.

در ماده (۴-۸۲) بحث اخاذی از طریق خرابکاری هسته‌ای نیز مورد التفات قرار گرفته است. وفق ماده پیش گفته: «هرکسی که با قصد مجبور کردن یک شخص، دولت یا سازمان بین‌المللی برای انجام دادن یک امری یا امتناع از انجام دادن آن، مرتکب تغییر یا انتشار مواد هسته‌ای، مواد رادیواکتیو یا یک وسیله و یا مرتکب اعمالی علیه تأسیسات هسته‌ای یا اعمالی شود که موجب اختلال جدی در اجرای فرایند آن شود، متحمل مجازات قابل کیفرخواست آن هم از نوع حبس ابد می‌شود».

نکته مهمی که مدنظر قانونگذار کانادا قرار گرفته است، بحث تهدید به خرابکاری

1. "Everyone who, with Intent to Cause Death, Serious Bodily Harm or Substantial Damage to Property or the Environment, Makes a Device or Possesses, uses, Transfers, Exports, Imports, Alters or Disposes of Nuclear Material, Radioactive Material or a Device or Commits an act Against a Nuclear Facility or an Act that Causes Serious Interference with or Serious Disruption of its Operations, is Guilty of an Indictable Offence and Liable to Imprisonment for Life".

2. Serious Disruption

هسته‌ای است که آن نیز معنون به عنوان مجرمانه شده است. بر این اساس، ماده (۶-۸۲) قانون یاد شده چنین اشعار می‌دارد: «هر کس نسبت به ارتکاب یکی از جرائم مندرج در مواد (۳-۸۲) و (۵-۸۲) تهدید کند، به عنوان یک جرم قابل کیفرخواست متحمل مجازاتی که بیش از ۱۴ سال نباشد، می‌گردد».

با این مراتب، به موازات آنکه، ایجاد اختلال جدی در تأسیسات هسته‌ای مورد جرم‌انگاری واقع شده، تهدید به خرابکاری هسته‌ای نیز لحاظ شده است. بنابراین همان‌طور که از نظر گذشت، کنشگران قانونگذاری کانادا با اتخاذ یک رویکرد روزآمد، خرابکاری هسته‌ای و تهدید به انجام آن را به عنوان رفتارهای بزهکارانه قلمداد کرده‌اند. علاوه بر آن، ضمانت‌اجراه‌های جزایی (به ترتیب حبس ابد و حبس کمتر از ۱۴ سال) که برای جرائم موصوف ترسیم شده است، متناسب با آثار و پیامدهای ناظر بر انجام چنین اعمالی است که از این منظر نیز مناسب ارزیابی می‌شود.

۲-۳. روسیه

در خصوص موقعیت خرابکاری هسته‌ای در سیستم کیفری روسیه گفتنی است، رفتار مذکور می‌تواند موضوع حکم فعالیت‌های تروریستی یا حکم کلی راجع به خرابکاری قرار گیرد. از آنجا که روسیه به عنوان یکی از پیشگامان نسبت به تأیید کنوانسیون بین‌المللی سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای در مورخ ۲۰۰۷/۱/۲۹ گام برداشت،^۱ اتخاذ چنین نگرشی سنجیده و متناسب با آموزه‌های موجود در آن سند بین‌المللی به حساب می‌آید.

مطابق ماده (۲۰۵) از قانون جزایی مصوب ۱۹۹۶ با لحاظ آخرین اصلاحات آن در سال ۲۰۱۲،^۲ یکی از اقسام فعالیت تروریستی منعطف به موردی است که خرابکاری هسته‌ای به وقوع بیانجامد. طبق قسمت «الف» از بند «۳» ماده مذکور، فعالیت تروریستی می‌تواند به صورت تجاوز به تأسیسات استفاده از انرژی هسته‌ای یا با استفاده از مواد هسته‌ای یا منابع مولد اشعه یا مواد سمی و خطرناک شیمیایی و یا بیولوژیکی صورت پذیرد.^۳ در این حالت،

1. To Get more Information about it, Refer to: <http://www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/international-convention-suppression-acts-nuclear-terrorism>. (Last visited: 2017-11-03).

2. To See this Law, Refer to the Link: www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/en/ru/ru080en.pdf. (Last Visited: 2017-11-03).

3. "Entail Encroachment on Installations of the Use of Atomic Energy or with the use of Nuclear Materials or of Sources of Radioactive Radiation or Venomous, Poisonous, Toxic or Hazardous Chemical or Biological Substances".

مجازات مرتکب یا مرتکبان برابر است با محرومیت از آزادی به مدت ۱۵ تا ۲۰ سال و همچنین محدودیت از آزادی به مدت یک تا دو سال و یا محرومیت از آزادی تا آخر عمر.

به این ترتیب مشخص می شود که خرابکاری هسته ای طبق قانون جزای روسیه می تواند در عداد فعالیت های تروریستی واقع شود. در ضمن، در ماده (۲۰۵) و یا مواد دیگر از قانون جزای روسیه، تعریفی از تأسیسات و یا مواد هسته ای به عمل نیامده است. فقدان چنین تعریفی ابهام زا تلقی می شود؛ زیرا مفاهیم مربوط به فناوری هسته ای تخصصی بوده و در نتیجه ضروری است تا قانونگذار در متون تقنینی نسبت به تبیین دقیق مفاهیم مربوط اقدام کند.

با این وجود، چنانچه خرابکاری هسته ای جزء فعالیت های تروریستی قرار نگیرد، فرجام چنین رفتاری بر حسب ماده (۲۸۱) قانون جزای روسیه که حکم کلی ناظر بر خرابکاری را مشخص کرده، تعیین می شود. وفق ماده موصوف، خرابکاری عبارت است از ارتکاب یک انفجار، آتش سوزی و یا هر اقدام دیگری با هدف تخریب یا ایراد خسارت به شرکت ها، ساختمان ها، تأسیسات زیربنایی حمل و نقل و وسایل نقلیه یا صنایع همگانی حیاتی برای مردم با هدف براندازی امنیت اقتصادی و یا توان دفاعی روسیه.^۱ در این میان، مجازاتی که برای ارتکاب این رفتار در نظر گرفته شده، محرومیت از آزادی برای بازه زمانی بین ۱۰ الی ۱۵ سال است. البته لازم به تذکر است که قانونگذار در ماده (۲۸۱) قانون جزای روسیه و در ترسیم ضمانت اجرای کیفری نسبت به خرابکاری، چند حالت را مجزا کرده است. به این ترتیب که:

الف) اگر این جرم به صورت سازمان یافته و یا مستلزم ورود خسارت شدیدی به اموال یا خسارات قابل توجه دیگری شود، مجازات محرومیت از آزادی بین ۱۲ الی ۲۰ سال متوجه مرتکب یا مرتکبان خواهد بود (قسمت ۲ ماده (۲۸۱) قانون جزای روسیه).

ب) چنانچه این جرم باعث کشتن عمدی افراد شود، مجازات محرومیت از آزادی بین ۱۵ الی ۲۰ سال و یا حبس ابد مورد حکم قرار می گیرد (قسمت ۳ ماده (۲۸۱) قانون جزای روسیه).^۲

1. "Perpetration of an Explosion, Arson, or of any other Action Aimed at the Destruction or Damage of Enterprises, Structures, Transport Infrastructure Facilities and Transport Vehicles, or Vital Supply Facilities for the Population, with the Aim of Subverting the Economic Security or the Defence Capacity of the Russian Federation ...".

2. "Acts Stipulated by Parts One or Two of this Article if they have Entailed Intentional Causing of Death to a Person shall be Punishable with Deprivation of Freedom for a Term of Fifteen to Twenty Years or with Deprivation of Freedom for Life." As to See this Law, Refer to the Link: www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/en/ru/ru080en.pdf. (Last visited: 2017-11-03).

با این همه حائز اهمیت است، مسئولان قانونگذاری روسیه در حوزه برخورد با خرابکاری هسته‌ای، رویکرد افتراقی را برگزیدند؛ از این رو خرابکاری هسته‌ای در حوزه اعمال تروریستی به عنوان یک بزه مستقل مدنظر واقع شده است. فارغ از آن، حکم کلی ناظر بر خرابکاری که در ماده (۲۸۱) قانون جزای روسیه به آن توجه داشته، به لحاظ اطلاقی که در بردارد، مانعی را فراروی مسئولان قضایی برای محاکمه مرتکبان خرابکاری هسته‌ای پدید نمی‌آورد. ضمن آنکه در ماده مرقوم، مجازات‌ها نیز به صورتی وضع شده‌اند که متناسب با رفتار بزهکارانه تغییر پیدا می‌کند.

۳-۳. ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا هر چند در ۲۰۰۵/۹/۱۴ سند بین‌المللی سرکوب اعمال تروریستی را مورد امضاء قرار داده است؛ لیکن حدود یک دهه بعد یعنی در ۲۰۱۵/۹/۳۰ آن را با اعمال حق شرط لازم‌الاجرا کرده است.^۱

قانونگذار فدرال ایالات متحده آمریکا در فصل ۱۱۳ قسمت «ب» از عنوان هجدهم قانون ایالات متحده آمریکا،^۲ به مبحث اعمال تروریسم هسته‌ای التفات کرده است. در این مسیر، خرابکاری هسته‌ای در لوای یکی از اعمال تروریسم هسته‌ای نیز مورد ذکر قرار گرفته است. بر این اساس و به موجب قسمت «ب» از پاراگراف اول ماده (۲۳۳۲i) داخل در فصل ۱۱۳ قسمت «ب»^۳: «استفاده از مواد رادیواکتیو یا یک وسیله به هر طریقی، یا استفاده یا ایراد خسارت یا اختلال در عملیات مربوط به تأسیسات هسته‌ای با توسل به هر روشی که باعث انتشار یا افزایش خطر انتشار مواد رادیواکتیو یا موجب آلودگی رادیواکتیوی و یا پرتودهی تشعشعات شود، چنانچه:

۱. با قصد کشتن یا صدمه شدید بدنی یا با آگاهی از اینکه چنین رفتاری احتمالاً

موجب مرگ یا صدمه شدید بدنی می‌شود؛

1. To Get Further Information about it, Refer to: <http://www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/international-convention-suppression-acts-nuclear-terrorism>. (Last visited: 2017-11-03)

2. To See this Law, Refer to the Link: <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/18/2332i>.

3. "Uses in any Way Radioactive Material or a Device, or Uses or Damages or Interferes with the Operation of a Nuclear Facility in a Manner that Causes the Release of or Increases the Risk of the Release of Radioactive Material, or Causes Radioactive Contamination or Exposure to Radiation ...".

۲. با قصد ایراد خسارات اساسی نسبت به اموال یا محیط زیست یا با آگاهی نسبت به این قضیه که چنین رفتاری احتمالاً منجر به وارد کردن خسارات اساسی به اموال و یا محیط زیست می‌شود؛

۳. با قصد مجبورسازی یک شخص، یک سازمان بین‌المللی یا یک کشور جهت انجام دادن امری یا خودداری از انجام آن؛ به مجازات مندرج در قسمت «پ» [که برابر است با جریمه نقدی تا ۲ میلیون دلار و همچنین حبس ابد یا حبس آن هم با هر مدتی] محکوم می‌شود.

برحسب ماده قانونی موصوف، ایجاد اختلال در تأسیسات هسته‌ای به شرح منصوص مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است؛ البته تکوین بزه مذکور مقید به انتشار یا افزایش خطر انتشار مواد رادیواکتیو یا موجب آلودگی رادیواکتیوی یا پرتودهی تشعشعات دانسته شده است. از این جهت به نظر نمی‌رسد که سیاست بازدارندگی مستحکمی در قبال خرابکاری هسته‌ای در دستور کار قرار گرفته باشد. بنابراین سنجیده آن است که فارغ از تحقق نتیجه، ایجاد اختلال در تأسیسات هسته‌ای به‌عنوان یک بزه مورد احتساب قرار می‌گرفت.

درضمن طبق پاراگراف دوم از ماده (۲۳۳۲i)، هر شخصی به موجب اوضاع و احوالی که احتمال عقلایی به عملیاتی کردن تهدید می‌رود، مبادرت به تهدید به ارتکاب یکی از جرائم موضوع بند «ب» پاراگراف اول از ماده پیش گفته کند [این جرائم پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفتند]، به مجازات مذکور در قسمت «پ» محکوم می‌شود که پیش‌تر بدان اشاره شد. بنابراین تهدید به ایجاد اختلال در تأسیسات هسته‌ای نیز در لوای رفتار بزهکارانه قلمداد شده است که این امر، اقدامی شایسته برای مقابله با تهدید هسته‌ای در زمینه مورد بحث به حساب می‌آید.

با توجه به موارد گفته شده باید اذعان کرد، چنانچه خرابکاری هسته‌ای به‌عنوان فعلیتی تروریستی به حساب نیاید، مواد (۲۱۵۲) تا (۲۱۵۶) از فصل ۱۰۵ عنوان هجدهم از قانون فدرال ایالات متحده آمریکا که دربردارنده حکم کلی ناظر بر خرابکاری است، موضوعیت پیدا می‌کند. از این رو به ترتیب ماده (۲۱۵۲) به خرابکاری استحکامات، بندرگاه‌های دفاعی و مواضع دفاعی دریایی، ماده (۲۱۵۳) درخصوص انهدام وسایل

نظامی، تأسیسات نظامی یا صنایع همگانی نظامی، ماده (۲۱۵۴) تولید وسایل معیوب نظامی، محوطه‌های دفاع ملی یا صنایع همگانی مربوط به دفاع ملی، ماده (۲۱۵۵) انهدام وسایل دفاع ملی، یا محوطه‌های دفاع ملی یا تأسیسات همگانی مربوط به دفاع ملی و ماده (۲۱۵۶) تولید وسایل معیوب متعلق به دفاع ملی، محوطه‌های دفاع ملی یا صنایع همگانی متعلق به دفاع ملی مربوط است. بنابراین چنانچه خرابکاری راجع به مواد یا تأسیسات هسته‌ای در قالب یکی از مواد پیش‌گفته متجلی شود، مرتکبان به خرابکاری هسته‌ای طبق آن ماده قانونی تحت مؤاخذة قرار می‌گیرند.

با این همه باید خاطر نشان کرد، مقررات کیفری فدرال ایالات متحده آمریکا در قبال خرابکاری هسته‌ای چه در حوزه مربوط به اعمال تروریستی و چه در عرصه مقررات عام راجع به خرابکاری به صورت منسجمی مورد لحاظ قرار گرفته است؛ بنابراین با فرض تروریستی قلمداد نشدن رفتار خرابکاری هسته‌ای، حسب مورد مقررات کلی ناظر بر خرابکاری بر رفتار مرتکب اعمال می‌شود و از این منظر نیز عملاً مشکلی دیده نمی‌شود؛ چرا که خرابکاری در تأسیسات مختلف از جمله تأسیسات و وسایل نظامی، دفاعی و غیره مورد عنایت واقع شده است. افزون‌بر آن، نکته مثبتی که در خصوص مجازات رفتار خرابکاری در مقررات فدرال ایالات متحده آمریکا ملاحظه می‌شود آن است که کیفرها بر مبنای خسارت وارده وضع شده‌اند (ام.اس‌چب و ام.اس‌چب دوم، ۱۳۸۳: ۳۱۸).

۳-۴. ژاپن

یکی دیگر از کشورهای پیشرو در بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای که سیستم جزایی آن در خصوص خرابکاری هسته‌ای مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد، ژاپن است. امعان‌نظر در سامانه جزایی ژاپن در مورد خرابکاری هسته‌ای موقعی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که متذکر شود، این کشور در سال ۲۰۱۱ خرابکاری هسته‌ای را به‌نحو بحرانی بزرگ آن هم در تأسیسات هسته‌ای فوکوشیما تجربه کرده است.^۱

با توجه به این مطلب که ژاپن در مورخ ۲۰۰۷/۸/۳ کنوانسیون سرکوب اعمال

1. To Get Further Information About it, Refer to: (Walker, 2011/10/11).

تروریسم هسته‌ای را در سامانه حقوقی خود به شکل لازم‌الاجرا قرار داده است،^۱ لیکن مقررات متناسبی در این حوزه در نظام کیفری ژاپن مورد تکوین قرار نگرفته است.

در این مسیر و با کنکاشی که در مقررات کیفری ژاپن انجام شد باید اذعان کرد، عنوان خرابکاری هسته‌ای به‌طور خاص مورد التفات قانونگذار آن کشور قرار نگرفته است و در نتیجه برای تبیین حکم آن باید به مقررات کلی ناظر بر بزه خرابکاری، مراجعه شود. در این مسیر و برحسب ماده (۲۶۰) قانون جزای ژاپن مصوب ۱۹۰۷ با لحاظ آخرین اصلاحات آن در سال ۲۰۰۷:^۲ «هر شخصی که به تأسیسات و کشتی‌های متعلق به دیگری آسیبی وارد کند به مجازات حبس با انجام کار اجباری تا پنج سال محکوم می‌شود. اگر چنین شخصی موجب مرگ یا صدمه به شخص دیگری شود، به مجازاتی که برای جرم صدمه و یا آنچه در ابتدای پاراگراف تعیین شده، البته هر کدام که شدیدتر است، محکوم می‌شود».^۳ با این ترتیب، سیستم جمع مجازات‌ها در این موارد جایگاهی ندارد، بلکه مرتکب یا مرتکبان خرابکاری یا به مجازات خرابکاری که در ابتدای فراز ماده (۲۶۰) ذکر شده و یا به مجازات صدمه وارده به اشخاص منوط به اینکه کدام‌یک از آنها شدیدتر است، خواهند شد.

در خصوص خرابکاری نسبت به اموال نیز ماده (۲۶۱) قانون جزای ژاپن بیان می‌دارد که هر شخصی که مبادرت به ایراد آسیب یا صدمه نسبت به اموال دیگری شود به مجازات حبس با کار اجباری تا سه سال و یا جریمه نقدی تا ۳۰۰ هزارین و یا جریمه خردی محکوم می‌شود.

با توجه به مطالب بالا معروض می‌دارد، قانونگذار ژاپن در زمینه مقابله با خرابکاری هسته‌ای اقدام درخوری را انجام نداده است. به این ترتیب، به جز مقررات کلی که در حوزه خرابکاری وضع شده است، جرم‌انگاری در عرصه خرابکاری هسته‌ای صورت نپذیرفته است. در واقع، ژاپن با وجود التزام به کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای، راهبرد خاصی را برای ترسیم عنوان بزهکارانه خرابکاری هسته‌ای مورد لحاظ قرار نداده است که

1. To Get more Information about it, Refer to: <http://www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/international-convention-suppression-acts-nuclear-terrorism>. (Last visited: 2017-11-03).

2. In Order to See this Law, Refer to: <http://www.japaneselawtranslation.go.jp/law/detail/?id=1960&vm=04&re=02>. (Last visited: 2017-11-03).

3. "A Person Who Damages a Building or Vessel of Another shall be Punished by Imprisonment with Work for not more than 5 Years. If Such Person Thereby Causes the Death or Injury of Another, the Person shall be Dealt with by the Punishment Prescribed for the Crimes of Injury or the Preceding Paragraph, Whichever is Greater".

این موضوع نشان از نارسایی عمده نظام کیفری یاد شده در برخورد با رفتار مذکور است.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با التفات به مطالعات و بررسی‌هایی که در این پژوهش صورت پذیرفت استنباط می‌شود، سیستم کیفری ایران در مواجهه با خرابکاری هسته‌ای به‌نحو سنجیده و روزآمدی عمل نکرده است؛ منظور آن است که در قبال اعمالی چون خرابکاری هسته‌ای که در بستر فناوری ارتکاب می‌یابد نه تنها باید نسبت به رویکرد تخصصی اهتمام ورزید بلکه با توجه به ابداعات نوین و تحولات آنی در حوزه علوم فناوری، به روزآمدی سیاست مقابله با چنین رفتارهایی نیز همت گمارد. از این رو برای تجهیز سیاست ضد خرابکاری هسته‌ای آن هم در حوزه حقوق کیفری لازم است تا در راستای جرم‌انگاری تخصصی و ضمانت‌اجراهای متناسب آن هم با نگاهی به ساختار تشکیل‌دهنده چنین رفتاری در عرصه بین‌الملل (مثل کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای) و آن دسته از نظام‌های کیفری که در عرصه استفاده از فناوری هسته‌ای جزو پیشگامان محسوب می‌شوند، نقاط مثبت را جذب و سپس آن را در متون کیفری ملی مورد انعکاس قرار داد.

در مقطع کنونی، شاکله اصلی مقرراتی که ناظر بر خرابکاری هسته‌ای می‌باشند، غالباً نشئت گرفته از مقررات قدیمی چون قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸ یا قواعد کلی مندرج در مواد (۶۷۷) و (۶۸۷) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است. در این خصوص، نارسایی عمده‌ای که در ماده (۱۷) قانون حفاظت در برابر اشعه نسبت به خرابکاری هسته‌ای ملاحظه می‌شود، نامتناسب بودن ضمانت‌اجراها با رفتار ارتكابی است که بر این اساس از توان بازدارندگی لازم در قبال ارتكاب خرابکاری هسته‌ای برخوردار نیست. ماده (۶۸۷) قانون تعزیرات نیز اگرچه حائز نارسایی اخیر می‌باشد، به لحاظ حکمی، خرابکاری در آن دسته از وسایل و تأسیسات هسته‌ای را که مورد استفاده عمومی نیستند، ذیل مجموعه خود قرار نمی‌دهد. البته این موضوع محل تعجب نیست؛ زیرا ماده قانونی پیش‌گفته مثل ماده (۶۷۷)، دائر بر بیان یک قالب کلی مجرمانه است و به‌طور خاص در حوزه خرابکاری هسته‌ای مورد جرم‌انگاری قرار نگرفتند. این رویکرد کلی‌نگرانه و غیر تخصصی در ماده

(۲۸۶) قانون مجازات اسلامی نیز به چشم می‌خورد که با کنار هم قرار دادن اعمال متعدد در یک ماده قانونی، وصف اشتقاقی شدن حقوق کیفری را که محصول ظهور فناوری‌های نوین و به دنبال آن، تخصصی شدن جرائم می‌باشد را مورد غفلت قرار داده است.

با این مراتب در راستای مقابله با خرابکاری هسته‌ای مجازی، قانون جرائم رایانه‌ای به نحو مناسبی به منصفه تقنین در آمده است؛ در واقع، اگرچه در قانون موصوف عنوان خاص خرابکاری هسته‌ای مطمح نظر قانونگذار نگرفته است لیکن از لحاظ تبیین حکم کلی اختلال مجازی به نحوی که جامع همه اعمال اخلال‌گر از جمله خرابکاری هسته‌ای باشد، نارسایی عمده‌ای به چشم نمی‌خورد. بنابراین تدارک یک سیاست کیفری متناسب و سنجیده در قبال خرابکاری هسته‌ای مستلزم بازنگری در متون کیفری کنونی و در نتیجه، سیل قرار دادن فناوری هسته‌ای در پایه‌ریزی جرائم و مجازات‌های متعلقه است.

با لحاظ مطالب یاد شده، به طور اجمالی، اهم پیشنهادهایی که در مسیر بهبود وضعیت نظام کیفری ملی در مسیر مقابله با خرابکاری هسته‌ای مورد احتساب قرار می‌گیرند به ترتیب ذیل معرفی می‌شوند:

الف) شناسایی جرم مستقلی با عنوان خرابکاری هسته‌ای: برای برداشتن اولین گام در جهت مقابله با خرابکاری هسته‌ای نیاز است تا با توجه به بستر ارتکاب خرابکاری هسته‌ای، بزهی جداگانه مورد وضع قرار گیرد. همچنین با توجه به تنوع مصداق‌های خرابکاری هسته‌ای لازم است تا این جرم‌انگاری به ترتیبی صورت پذیرد که تمام آن مصداق از جمله خرابکاری در مواد، وسایل و تأسیسات هسته‌ای مورد التفات واقع شود. در این میان، هریک از این مصداق‌ها نیز باید مورد تدقیق و تأمل قرار گیرند. به طور نمونه، همان‌طور که در مورد خرابکاری در وسایل و تأسیسات هسته‌ای بزرگ تولید برق اهتمام به عمل می‌آید، نسبت به خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای تحقیقاتی^۱ نیز توجه صورت پذیرد. بدین منوال، دامنه ارتکاب جرم باید به نحوی تنظیم شود که جامع تمام افراد باشد. در ضمن، ترسیم رفتار خرابکاری هسته‌ای به صورت مطلق، بازدارندگی بیشتری را نسبت به مقید کردن آن به نتایج حاصله از اعمال مزبور به دنبال دارد.

باین همه حائز اهمیت است، ایجاد جرم مستقل در عرصه خرابکاری هسته‌ای زمانی مناسب ارزیابی می‌شود که التفات به بستر ارتکاب جرم چه در عرصه حقیقی و چه مجازی مطمح نظر قرار گرفته باشد.

ب) ایجاد بزهی جداگانه معنون به تهدید به خرابکاری هسته‌ای: در کنار جرم‌انگاری رفتار خرابکاری هسته‌ای لازم می‌آید تا تهدید به خرابکاری هسته‌ای نیز واجد وصف بزهدکارانه شود تا از این رهگذر، مدیریت کیفی مقابله با خرابکاری هسته‌ای سیمای جامعی به خود گیرد. ضمناً چنانکه در حوزه رفتار خرابکاری هسته‌ای بیان شد، تهدید به خرابکاری هسته‌ای در حوزه حقیقی و مجازی به صورت توأمان نیازمند ملاحظه و مذاقه است.

ج) شناسایی دامنه رفتارهای خرابکاری هسته‌ای: از آنجا که خرابکاری مفهومی کلی است و رفتارهایی چون تخریب، اختلال و از کاراندازی را ذیل سیطره خود جمع می‌کند نیاز است تا در مسیر جرم‌انگاری عنوان خرابکاری هسته‌ای، رفتارهای تشکیل دهنده آن نیز جملگی مورد احصاء و تعریف قرار گیرند تا از این معجزا، هم جلوگیری از ابهام متون قانونی در دستور کار قرار گیرد و هم در قلمروی اعمال خرابکاری هسته‌ای، کاستی مورد مشاهده قرار نگیرد.

د) ایجاد ضمانت‌اجراهای متناسب: برقراری کیفی‌های متناسب چه در حوزه خرابکاری هسته‌ای حقیقی و چه مجازی، تدبیر دیگری است که انتظار می‌رود تا در قبال رفتار خرابکاری هسته‌ای مورد توجه قرار گیرد. در این مسیر، احتساب ملاک‌هایی چون نوع و کیفیت وسایل و تأسیسات موضوع خرابکاری هسته‌ای در ترسیم میزان و نوع کیفر راهگشاست. افزون بر آن، لحاظ عوامل تشدیدي اثرگذار بر ضمانت‌اجراها در فروض مختلف از جمله زمانی که خرابکاری هسته‌ای توسط کارکنان شاغل در تأسیسات هسته‌ای صورت می‌پذیرد، نباید مورد غفلت قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. ام. اسپج، جان و جان ام. اسپج دوم (۱۳۸۳). حقوق جزای آمریکا، ترجمه امیر سماواتی پیروز، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشارات نگاه بینه.
۲. حجاریان، محمدحسن (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی تخریب کیفری در حقوق ایران و کشورهای اسلامی (مصر، عراق، سوریه و کویت)، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۳. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) (۱۳۹۵/۵/۵). «استاکس نت، ویروسی که چهره امنیتی ایران را تغییر داد».
۴. زراعت، عباس (۱۳۹۰). حقوق جزای اختصاصی ۳: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.
۵. زینالی، توحید (۱۳۹۶). جرائم تخریب و تحریق در رویه دادگاه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات چراغ دانش.
۶. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳). حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اموال و مالکیت، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۷. عطوان، مریم (۱۳۹۱). «تحلیل خرابکاری رایانه‌ای در قانون جرائم رایانه‌ای ایران»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.
۸. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۶). تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. غنی کله‌لو، کیوان (۱۳۸۸). تروریسم هسته‌ای، تهران، چاپ اول، انتشارات خرسندی.
۱۰. فرید، محمدامین (۱۳۸۵). تخریب اموال غیردولتی، چاپ اول، تهران، انتشارات رهروان قلم.
۱۱. _____ (۱۳۹۴). تخریب اموال عمومی از دیدگاه کیفری در نظام حقوقی ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۲. گوندلینگ، لورتار، جی. دلبلیو. هویسمان، ای. ای. هلیاپ و دینا شلتون (۱۳۸۹). حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (۱۳۸۶). تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳). حقوق کیفری اختصاصی ۳، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ بیست‌وششم، تهران، نشر میزان.

۱۵. نادرخانی، نیما (۱۳۹۰). «ابزارهای مورد استفاده مجرمان و خرابکاران رایانه‌ای»، نشریه کارآگاه، ش ۱۴.

۱۶. ولیدی، محمدصالح (۱۳۹۲). شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.

17. Agency, I. A. E. (2016). *IAEA Safety Glossary: Terminology Used in Nuclear Safety and Radiation Protection*, Internat. Atomic Energy Agency.
18. Bodansky, D. (2007). *Nuclear Energy: Principles, Practices, and Prospects*, Springer New York.
19. Cameron, G. (1999). *Nuclear Terrorism: a Threat Assessment for the 21st Century*, Springer.
20. Delpech, T. (2012). *Nuclear Deterrence in the 21st Century: Lessons from the Cold War for a New Era of Strategic Piracy*, RAND Corporation.
21. Farwell, J. P. and R. Rohozinski (2011). "Stuxnet and the Future of Cyber War", *Survival* 53(1).
22. Ferguson, C. D. and et al. (2005). *The Four Faces of Nuclear Terrorism*, Routledge.
23. Gregorich, E. G. and et al. (2001). *Soil and Environmental Science Dictionary*, CRC Press.
24. <http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/C-46>, (Last visited: 2017-11-03).
25. http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/AnnualStatutes/2013_13/FullText.html, (Last visited: 2017-11-03).
26. <http://www.japaneselawtranslation.go.jp/law/detail/?id=1960&vm=04&re=02>, (Last visited: 2017-11-03).
27. <http://www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/international-convention-suppression-acts-nuclear-terrorism>, (Last visited: 2017-11-03).
28. <http://www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/en/ru/ru080en.pdf>, (Last visited: 2017-11-03).
29. <https://www.jimstonefreelance.com/nuclear%20sabotage%20at%20fukushima.pdf>. (Last visited: 2017-11-03).
30. <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/18/2332i>. (Last visited: 2017-11-03).
31. <https://www.treaties.un.org/doc/db/terrorism/english-18-15.pdf>, (Last visited: 2017-11-03).
32. Katz, Y. and Y. Hendel (2012). *Israel Vs. Iran: The Shadow War*, Potomac Books, 1-243.
33. Koelzer, W. (2005). *Glossary of Nuclear Terms*, Forschungszentrum Karlsruhe.
34. Law, J. and E. A. Martin (2002). "Oxford Dictionary of Law", J. Law, EA Martin.-[Fifth Edition], Oxford: Oxford University Press.
35. Lillington, J. N. (2004). *The Future of Nuclear Power*, Elsevier Science.

36. Mifflin, H. (2000). "The American Heritage Dictionary of the English Language", Houghton Mifflin.
37. Nakashima, E. and et al. (2012). "US, Israel Developed Flame Computer Virus to Slow Iranian Nuclear Efforts, Officials Say", *The Washington Post* 19.
38. Porterfield, J. (2005). *Terrorism, Dirty Bombs, and Weapons of Mass Destruction*, Rosen Publishing Group.
39. Purvis, J. W. (1999). "Sabotage at Nuclear Power Plants, Sandia National Labs.", Albuquerque, NM (US); Sandia National Labs., Livermore, CA (US).
40. Rosenbaum, W. A. (1977). *The Politics of Environmental Concern*, New York, Praeger.
41. Stoiber, C. and et al. (2003). *Handbook on Nuclear Law*, International Atomic Energy Agency.
42. Swan, S. (2012). *On the Cyber*, Lulu.com.
43. Volders, B. and T. Sauer (2016). *Nuclear Terrorism: Countering the Threat*, Taylor & Francis.
44. Walker, R. (14/10/2011). *Journalist Accuses Israel of Fukushima Sabotage*, Americanfreepress.

سیاست‌پژوهی ایمنی غذایی: یک مطالعه کیفی

لادن رضی کردمحلہ،* جواد حاتمی،** سیدمحمد شبیری*** و امید نوروژی****

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۱۵

ایمنی غذایی بنیان توسعه، شاخص پایداری سلامت و رفاه جامعه است. برای تولید ایمن باید سیاست‌ها تغییر یابد و با کاربرد یا توسعه سیاست‌های عمومی است که حق دسترسی به غذای ایمن به واقعیت تبدیل می‌شود. این تحقیق کیفی براساس مدل سیاست‌پژوهی ماژرزاک بود و رویکرد کیفی با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته انجام شد. در مجموع، ۲۵ متخصص و مدیر حوزه ایمنی غذایی درباره فرایند سیاست‌پژوهی شامل چرخ‌های تغییر مشکل و راه‌حل در سال ۱۳۹۶ مورد مصاحبه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها همزمان با نمونه‌گیری در نرم‌افزار MAXQDA.v2007 صورت گرفت.

نتایج نهایی تحقیق درباره ساختار سیاست ایمنی غذایی در ۶ طبقه مفهومی مورد بحث قرار گرفت که عبارت‌اند از: سیاست‌گذاری شفاف و همه‌جانبه به‌عنوان شرایط زمینه، حفظ سلامت جامعه به‌عنوان پدیده، ناکارآمدی سیاست‌های موجود ایمنی غذایی به‌عنوان شرایط علی، تدوین و اجرای مداخلات مکمل به‌عنوان استراتژی عملیاتی، توانمندسازی اجتماعی به‌عنوان شرایط واسطه‌ای و دستیابی به جامعه پایدار به‌عنوان پیامد.

نتایج نشان داد که فرایند سیاست‌پژوهی ایمنی غذایی، مفهومی پویا، پیچیده، مداوم، همبسته و متأثر از عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری است، ناکارآمدی سیاست‌های موجود ایمنی غذایی از یک سو و تدوین و اجرای مداخلات مکمل و توانمندسازی اجتماعی از سوی دیگر بر فرایند سیاست‌پژوهی ایمنی غذایی تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌پژوهی؛ ایمنی غذایی؛ آموزش؛ مدل ماژرزاک؛ مطالعه کیفی؛ گراند تئوری

* دانشجوی دکتری آموزش محیط زیست، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: razikordmahaleh@student.pnu.ac.ir

** دانشیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛

Email: j.hatami@modares.ac.ir

Email: sm_shobeiri@pnu.ac.ir

*** استاد گروه آموزش محیط زیست، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

Email: o.noroozi@modares.ac.ir

**** استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛

مقدمه

ایمنی غذایی، حفظ و نگهداری غذا از هر آلودگی است که برای سلامتی مصرف کنندگان مضر باشد. مصرف مواد غذایی ناامن یکی از دلایل اصلی بیماری و مرگ و میر در جهان است که با توسعه تجارت جهانی، پتانسیل این خطر افزایش می‌یابد. از راهکارهای لازم برای دستیابی ایمنی غذایی، طراحی سیاستگذاری عمومی بر پایه ارتباطات ذی‌نفعان با موضوع و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از آنها به منظور مدیریت ریسک و تصمیم‌گیری مناسب است.

بهبود ایمنی مواد غذایی کلید دستیابی به اهداف توسعه پایدار است. دولت‌ها باید ایمنی مواد غذایی را یک اولویت بهداشت عمومی دانسته و در توسعه سیاست‌ها و چارچوب‌های قانونی خود آن را لحاظ کنند به طوری که از ایجاد و پیاده‌سازی سیستم‌های ایمنی مواد غذایی مؤثر برای تولیدکنندگان و تأمین‌کننده در کل زنجیره غذایی اطمینان حاصل شود و عرضه مواد غذایی سالم برای مصرف‌کنندگان صورت گیرد.^۱

در نقشه جهانی امنیت غذایی، کشور ایران از مناطق پرخطر است. با وجود برنامه‌ریزی‌های متعدد در این حوزه اما ضعف در عملیاتی شدن راهبردها، نبود نظام مدون پایش و ارزشیابی، ضعف هماهنگی بین‌بخشی و کمبود ظرفیت‌های محیطی موجب شده که به دلیل ضعف سیاستگذاری مناسب، پیشرفت مورد انتظار را نداشته باشند (دماری، ۱۳۹۵: ۱۵).

۱. چارچوب نظری

غذا یک موضوع استراتژیک است که تحت تأثیر هر ۶ عامل بیرونی شامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناوری، بین‌المللی و اکوسیستم است. به همین دلیل امروزه بر نقش همکاری‌های بین‌بخشی در برنامه‌های ارتقای تغذیه و امنیت غذایی تأکید می‌شود، به عبارت دیگر روش‌های رایج برنامه‌ریزی بخشی، جوابگوی معضلات به هم تنیده تغذیه و غذا نیست (همان: ۲۲).

حق بر غذا، حق بنیادین هر شخص بر دسترسی پایدار به غذایی است که پاسخگوی

1. FAO (Food and Agriculture Organization of the United Nations), 2015.

نیازهای تغذیه‌ای او بوده و فاقد عناصر سمی و خطرناک باشد (عباسی و رزمخواه، ۱۳۹۳: ۵۳). سیستم پایدار مواد غذایی، سیستمی است که مواد غذایی مورد نیاز را بدون به خطر انداختن منابع طبیعی تهیه می‌کند. در حال حاضر، استفاده از منابع در کشاورزی ناپایدار است به‌عنوان مثال ۸۵ درصد از آب‌های جهان برای آبیاری کشاورزی استفاده می‌شود که ۳۵-۱۵ درصد آن هدر می‌رود. علاوه بر این، نزدیک به یک‌چهارم از تمام زمین‌های جهانی تحت تأثیر تخریب زیست‌محیطی قرار دارند. استراتژی پایداری همچنین می‌تواند موجب ارتقاء سلامت خاک و پایداری مدیریت زمین شود که کلید تولید و عرضه مواد غذایی پایدار، تضمین خدمات اکوسیستم (زیستگاه برای حشرات مفید و گرده‌افشانی آنها) و ارتقاء سلامت انسان است.^۱

هر دولتی موظف است اطمینان حاصل کند که همه افراد تبعه حکومت او به حداقل مواد غذایی ضروری و سالم که برای معیشت ضروری است، دست می‌یابد. در واقع امنیت غذایی، حق ملت‌ها برای تعریف سیاست‌ها و استراتژی‌های خود در خصوص تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی است که تضمین‌کننده حق بر غذا برای تمام اعضای جامعه بر مبنای احترام ویژه به طبقه متوسط و فقیر باشد. حقی که در پرتو توجه به مسائل فرهنگی، شیوه مدیریت کشاورزی و تولید محصولات زراعی هر جامعه باید تفسیر شود (همان). دولت‌ها به‌عنوان متولی این امر، با وضع قوانین، آیین‌نامه‌ها، تنظیم استانداردها و نیز آموزش در سطح عمومی، تلاش می‌کنند از وقوع بیماری‌ها و مسمومیت‌ها در مصرف‌کنندگان، پیشگیری کنند (شمس‌ناتری، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

موانع اصلی کاربرد استاندارد در ایران، ساختاری - سازمانی و عدم آگاهی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است. با توجه به پتانسیل بالای تولید محصولات سالم در کشور، باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت کاهش موانع و تسهیل اجرای نظام‌های پایدار، جایگاه مطلوبی در بازارهای داخلی و بین‌المللی با مشارکت همه‌جانبه تمام بخش‌ها از جمله مؤسسات دولتی و نهادهای خصوصی به‌دست آورد (مرادی و امیدوی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۷).

رویکرد نوین قوانین جدید ایمنی غذایی، تغییر از شیوه پیشین نظارت و واکنش به

بحران‌ها پس از وقوع، به سمت رویکرد پیشگیرانه است، با این هدف که بتواند عرضه غذای کشور را از طریق برنامه‌های آموزش، پیشگیری، نظارت، شناسایی تهدیدها و واکنش سریع درخصوص پدافند غیرعامل غذایی تضمین کنند (گنجیان، ۱۳۹۵: ۱۰-۲).

از دیدگاه بانک جهانی، دستیابی به ایمنی غذایی نیاز به مشارکت در سطح جهانی، ملی و محلی دارد و ابزاری که این مهم برای تحقق نیاز دارد، آموزش است که به انطباق سیستم‌های ایمنی مواد غذایی با استانداردهای آن کمک کند.^۱ مطالعات ملی متعددی نیز درباره تأثیر دانش، نگرش و رفتار قشرهای مختلف مردم بر دستیابی ایمنی غذایی و لزوم سیاستگذاری آموزشی آن انجام شده است که بر رابطه مثبت بین آموزش، افزایش آگاهی و تغییر نگرش همه متولیان چرخه غذایی از مزرعه تا سفره و لزوم برنامه‌ریزی صحیح و طراحی برنامه‌های آموزشی و سیاستگذاری همه‌جانبه تأکید کردند (مرادیان، فخرایی و انصاری‌فر، ۱۳۹۱: ۵؛ شهبازی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۹؛ خاکپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱؛ نوری مطلق و همکاران، ۱۳۹۳: ۸؛ جاهد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۴ و ۹۶؛ دینی طلائی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰۶؛ آورد و عابدی سروستانی، ۱۳۹۴: ۵۳؛ فرج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۵).

مقدسی در کتاب *استراتژی دستیابی به امنیت غذایی: چارچوب اهداف تعیین شده بخش کشاورزی اعلام کرد*، قوانین متعددی درخصوص ایمنی غذایی در کشور وجود دارد اما به دلیل نبود متولی مشخص که پاسخگو مشکلات ایمنی غذایی باشد و عدم لحاظ آموزش و مشارکت مردمی، قدرت اجرایی قوانین موجود بسیار ضعیف است و پیشنهاد می‌دهد با توجه به ماهیت فرابخشی مبحث امنیت غذایی، تشکیل یک واحد متولی مستقل، متشکل از نمایندگان بخش‌های مرتبط ضروری است، به‌نحوی که برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده توسط هر یک از بخش‌ها یکپارچه و هماهنگ اجرا شوند. این سیاست‌ها علاوه بر افزایش بهره‌وری تولید محصولات کشاورزی باید ایجاد فرهنگ مصرف غذای سالم، نظارت بر کیفیت، بهبود تغذیه و آموزش را نیز دربرگیرد (مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۲۷). با توجه به ضعف قوانین موجود، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اقدام به فراخوان عمومی جهت سیاست‌پژوهی و به‌روزآوری قوانین جدید کرده و درصدد بررسی چالش‌ها، موانع و

راهکارهای بهبود ایمنی غذایی کشور با رویکرد از مزرعه تا سفره است تا در نهایت قوانین موجود، اصلاح، تقویت و یکپارچه شده و یا قوانین جدید مورد نیاز تصویب شود. با توجه به اینکه فرایند سیاست پژوهی متأثر از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی است و روش گراندد تئوری به بررسی تعاملات اجتماعی، ساختارها و فرایندهای پدیده تحت مطالعه می‌پردازد، لذا جهت مطالعه فرایند سیاست پژوهی، مناسب تشخیص داده شد. هدف گراندد تئوری، کشف نمادها، الگوها، فرایندها و چگونگی تعامل بین آنها، بررسی عمیق رفتارها، عقاید و طرز تفکر افراد و گروه‌ها به همان گونه‌ای است که در زندگی واقعی روی می‌دهد.^۱ روش گراندد تئوری و قابلیت آن در تبیین فرایند سیاست پژوهی ایمنی غذایی حائز اهمیت است؛ زیرا محقق با استفاده از گفته‌ها و تفاسیر افراد مشارکت کننده در تحقیق به فهم پدیده مورد نظر نایل می‌شود.^۲ بنابراین مطالعه حاضر با هدف تبیین فرایند سیاست پژوهی ایمنی غذایی انجام می‌شود.

۲. مدل تحقیق

از آنجا که این تحقیق، پژوهشی اجتماعی و سیاست پژوهی است برای اجرای همزمان این دو رویکرد پژوهشی از مدل سیاست پژوهی ماژرزاک و روش تحقیق کیفی علوم اجتماعی (گراندد تئوری) در این مطالعه استفاده شده است. سیاست پژوهی ثبت دانش در مورد یک مشکل، ارائه مدارک برای درک علل و عواقب آن و ارائه راهکار می‌باشد، این روش برای حل معضلات با گستردگی جهانی و ملی نظیر تغییرات آب و هوایی، جنگ، بیماری، قحطی، بحران اقتصادی، آلودگی آب، بدتر شدن فرصت‌های آموزشی است. سیاست پژوهی براساس مدل ماژرزاک (کار اصلی تحقیق)، شامل فازهای آماده‌سازی، سنتز شواهد موجود (مفهوم‌سازی)، به‌دست آوردن شواهد جدید (تحلیل تکنیکی با روش گراندد تئوری (نظریه زمینه)) و طراحی پیشنهادهای سیاسی (تحلیل توصیه‌های تحقیق) است.^۳

1. Strauss and Corbin, 2008: 99.

2. Lingard, Albert and Levinson, 2015: 340.

3. Majchrzak, 2014.

۳. ساختار مدل

۳-۱. فاز آماده‌سازی (راه‌اندازی فرایند سیاست‌پژوهی)

این فاز برای آماده‌سازی و راه‌اندازی فرایند سیاست‌پژوهی براساس ادبیات تحقیق است. در این فرایند نیاز به دو معیار ۱. تست M2^۱ (معنادار بودن و قابلیت اداره) و ۲. در نظر گرفتن ذی‌نفعان است، به طوری که با ساده‌سازی مشکل، درک سیاستگذاران افزایش یافته و قادر به تصمیم‌گیری آگاهانه و قابل اجرا متناسب با منابع در دسترس باشند.^۲ برای تست M2 از گستردگی موضوع کاسته شده تا به توانایی اداره آن کمک شود و درخصوص معنادار کردن نیز، مشکل به صورت همه‌جانبه مورد بررسی قرار گرفته و سپس راه‌حل‌های مناسب ارائه شد. امنیت غذایی، دسترسی همه مردم در تمام اوقات به غذای کافی و سالم برای داشتن زندگی سالم و فعال است اما ایمنی غذایی، تنها شامل بخش سلامت غذایی می‌شود که مواد افزودنی، رنگ‌ها، مواد شیمیایی نامناسب، آلودگی‌های بیولوژیک و غیره نداشته باشد و مهم‌تر اینکه این ایمنی باید همه‌جانبه (از مزرعه تا سفره) دیده شود (شیخ‌الاسلام، ۱۳۹۴: ۱). در راستای تحقق تست M2 این تحقیق تنها به سیاست‌پژوهی در ایمنی غذایی می‌پردازد. سیاستگذاری تنها با لحاظ تمام ذی‌نفعان به موفقیت دست می‌یابد. ذی‌نفعان براساس طبقه‌بندی مدل ماژرزاک، اطلاعات سند ملی تغذیه و امنیت غذایی کشور و نتایج حاصل از مصاحبه خبرگان شامل:

۱. افرادی که از مشکل رنج می‌برند: همه افراد جامعه که از مصرف غذای ناامن در رنج خواهند بود.

۲. افرادی که دارای منابع برای حل مشکل می‌باشند: تولیدکنندگان، صنایع فراوری و مصرف‌کنندگان.

۳. کسانی که تصمیم‌گیری در مورد مشکل می‌کنند: با توجه به اینکه سیاستگذاری ایمنی غذایی، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی همه شهروندان دارد لذا ضروری است در طراحی مدل از سیاستگذاری عمومی استفاده شود و همه سیاستگذاران دولت، مجلس و قوه قضائیه وارد عمل شوند.

1. Meaningfulness and Manageability

2. Ibid.: 52.

۴. افرادی که با دخالت در حل مشکل بر آن تأثیر می‌گذارند: سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات آموزشی و پژوهشی^۱ (دماری، ۱۳۹۵).

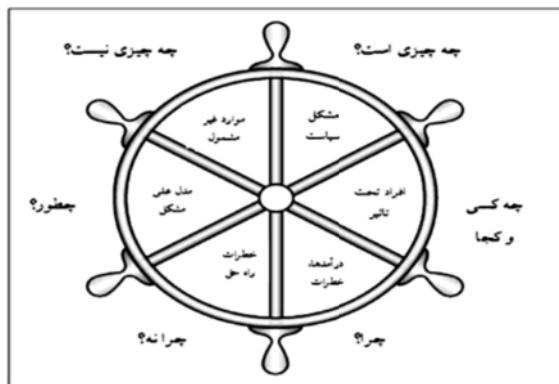
۱-۱-۳. چارچوب سؤال سیاست‌پژوهی

سؤال باید براساس شواهد موجود، زمان و منابع در دسترس برای اجرای تحقیق و پاسخگویی به آن طراحی شود. طی فاز راه‌اندازی، یک ایده کلی در مورد مشکل یا راه‌حل آن، به وجود می‌آید،^۲ بنابراین سؤال اصلی تحقیق «سیاستگذاری مناسب برای دستیابی به ایمنی غذایی چه می‌تواند باشد؟» است.

۱-۲-۳. تکمیل چرخ تغییر مشکل سیاست

چرخ تغییر مشکل سیاست مجموعه‌ای از سؤال‌ها در مورد مشکل است که به فرایند سیاست‌پژوهی چارچوب می‌دهد و پاسخ آنها منطقه جامع سیاست‌پژوهی را طرح‌ریزی می‌کند (شکل و جدول ۱). این چرخ خط‌مشی مشکل را بیان می‌کند و ملاک عمل کل تحقیق است^۳ در زیر سؤالات چرخ و پاسخ آنها بر پایه ادبیات تحقیق آورده شده است.

شکل ۱. چرخ تغییر مشکل سیاست



Source: Majchrzak, 2014: 46.

1. Ibid.: 42.

2. Ibid.: 43-45.

3. Ibid.: 45-46.

جدول ۱. پاسخ چرخ تغییر مشکل سیاست براساس چارچوب تحقیق

سؤال چرخ	توضیح مدل	پاسخ تحقیق
چه چیزی است؟	اشاره به مشکل دارد که امید است بتوان وضعیت فعلی را بهبود داده و یا مشکل را حل کرد.	ایمنی غذایی.
چه چیزی نیست؟	برای اداره موضوع و جلوگیری از انتظارات بیش از حد، دامنه تحقیقات مشخص می شود.	امنیت غذایی.
چه کسی و کجا؟	با پاسخ به این سؤال، مخاطبان نتایج شناسایی می شوند و براساس آن، راه حل های متفاوت خواهد بود.	سیاستگذاری عمومی (کلیه سیاستگذاران در بخش های دولت، مجلس و قوه قضائیه).
چگونه؟	یک مدل علی براساس دلایل ایجاد مشکل می باشد که سمت چپ علل مشکل و در سمت راست عواقب مشکل و در میانه نمودار مکانیسم و یا مسیرهایی که شرایط اولیه را به مشکلات تبدیل می کند، بیان می شود (پیوستار ۱).	ناکارآمدی سیاست های ایمنی غذایی منجر به تولید محصول ناسالم و به خطر افتادن سلامت و پایداری جامعه می شود.
<p>به خطر افتادن سلامت و پایداری جامعه → تولید محصولات ناسالم → ناکارآمدی سیاست های موجود ایمنی غذایی</p>		

مأخذ: یافته های تحقیق.

پیوستار ۱. مدل علی پروژة براساس نظر خبرگان

چرا؟	چرا این مشکل، نیاز به بهبود دارد و باید به نتایجی که با اجرای راه حل حاصل می گردد، در امتداد یک پیوستار توصیف، از کمتر به بیشتر اشاره کرد ^۱ (شکل ۳).	تولید غذای ایمن موجب توسعه تجارت ملی و بین المللی، رونق اقتصادی و در نتیجه کاهش فقر و افزایش رفاه می شود که عوامل اصلی دستیابی به جامعه سالم و پایدار است.
<p>دستیابی به جامعه سالم و پایدار ← ورود به بازارهای جهانی و رونق اقتصادی ← تولید غذای ایمن</p>		

مأخذ: یافته های تحقیق.

پیوستار ۲. پیوستار نتایج حاصل از تحقیق براساس نظر خبرگان

چرا نه؟	خطرات منفی عواقب تلاش برای حل مشکل است. این در مورد شرایطی است که در آن درمان بدتر از بیماری است. ^۱	کاهش تولید و ایجاد خطر کاهش دسترسی عموم به مواد غذایی مورد نیاز.
---------	--	--

مأخذ: همان.

۳-۱-۳. آشنایی با جنبه‌های مختلف مشکل سیاست (زمینه تحقیق)

تعریف عناصر تحقیق در مدل ماژرزاک و کاربرد آن در مطالعه در جدول زیر آمده است.

جدول ۲. عناصر زمینه تحقیق براساس نظر خبرگان

عناصر زمینه	تعریف	تحقیق
اجتماعی	فرهنگ، جغرافیا، هنجارها، مشارکت و مسائل روانی و فردی.	آموزش ذی‌نفعان مزرعه تا سفره جهت تولید غذای سالم و مطالبه‌گری عمومی.
فنی	هرگونه اطلاعات سخت‌افزاری، نرم‌افزاری، فنی و یا تجارب کاری.	استقرار سامانه‌های نوین جمع‌آوری؛ نگهداری، به‌روزرسانی اطلاعات و اطلاع‌رسانی عمومی.
سازمان	ساختار کنترل و نظارت، مکانیسم اثرات رسمی و غیررسمی.	استقرار سامانه نظارتی پایش.
حقوقی (قوانین و مقررات)	تمایز بین فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی، قدرت مکانیسم‌های اجرای قانون، اقدامات راهبری، نظارتی و اجرایی.	مجازات افراد مؤثر بر تأمین ناامن در هریک از مراحل مزرعه تا سفره، پیش‌بینی بودجه و نیروی انسانی لازم.
بازار	مشوق‌های اقتصادی در راستای حل مشکل سیاست و هزینه‌های بهبود آن.	ایجاد بازار محصولات سالم و ارگانیک و فراهم کردن زمینه رقابت برتر با سایر محصولات و ترویج خرید آنها.

Source: Majchrzak, 2014: 52.

۳-۱-۴. تجزیه و تحلیل رفتار ذی‌نفعان

ذی‌نفعان به افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی گفته می‌شود که منافع شخصی در مسئله سیاست و یا راه‌حل آن داشته باشند و شامل دو گروه هستند: ۱. افرادی که به حل مشکل کمک می‌کنند و حامیان آنها، ۲. افرادی که مانع تلاش برای بهبود آن می‌شوند. در این تحقیق،

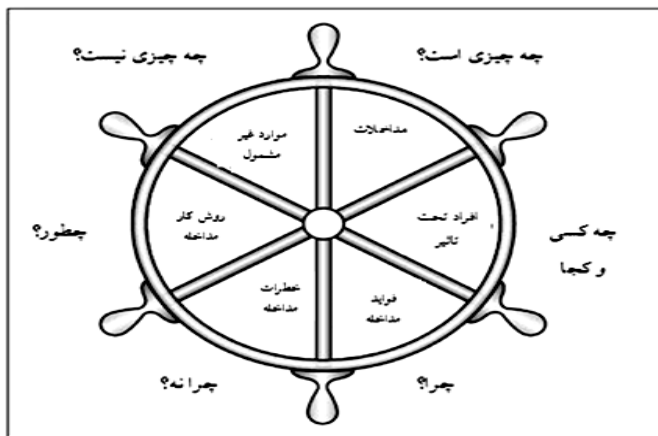
براساس نظر خبرگان، سیاستگذاران در سطوح ملی و محلی، مجلس شورای اسلامی و دولت (شورای عالی سلامت و امنیت غذایی) جزء ذی‌نفعان گروه اول بوده و ذی‌نفعان حامی آنها سازمان‌های دولتی، دانشمندان، مردم و کشاورزان بزرگ هستند. ذی‌نفعان گروه دوم نیز شامل تولیدکنندگان و واردکنندگان نهاده‌های کشاورزی و محصولات غذایی، دلالان بازار و کشاورزان کوچک می‌شود.

۵-۱-۳. تدوین اولیه گزینه‌های راه‌حل

با اطلاعات سیستماتیک به دست آمده از ادبیات تحقیق، مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها پیشنهاد می‌شود. ابتدا راه‌حل‌های ممکن مربوط به مدل علی پیشنهادی محقق شامل تغییر شرایط، تغییر مکانیسم و ... ارائه شده، سپس چرخ تغییر راه‌حل (شکل ۲) شبیه چرخ تغییر مشکل طراحی می‌شود، اما به جای مشکل از مداخلات سؤال می‌شود (جدول ۳).^۱

راه‌حل پیشنهادی محقق با توجه به ادبیات تحقیق، مربوط به تغییر مکانیسم، سیاستگذاری همه‌جانبه با ایجاد سیستم یکپارچه نظارت و اجرای قوانین و استانداردهای ایمنی غذایی از طریق آموزش ذی‌نفعان است.

شکل ۲. چرخ تغییر راه‌حل سیاست



Source: Ibid., 58.

1. Ibid.: 57.

جدول ۳. تشریح سؤالات چرخ تغییر راه‌حل و پاسخ آنها در تحقیق

سؤال	تشریح سؤال	پاسخ سؤال
"چيست؟"	توصیف مداخلات.	لحاظ سیاست جامع برای تولید ایمن غذا.
"چه چیز نیست؟"	شناسایی مداخلات حذف شده.	یک روش جدید برای تولید ایمن غذا نیست.
"چه کسی و کجا؟"	توصیف زمینه مداخلات (موقعیت جغرافیایی، فرهنگ، بازه زمانی و افراد مؤثر بر مداخلات).	سیاستگذاران در سطوح ملی و محلی.
"چگونه؟"	توصیف روش‌های مداخلات.	تغییر سیاست‌های فعلی و ارائه مداخله جدید.
"چرا؟"	نتایج مورد انتظار از مداخلات و دلایل اجرا.	دستیابی به جامعه سالم و پایدار.
"چرا نه؟"	به حداقل رساندن خطرات در اجرای مداخلات.	برطرف کردن عوامل نگرانی در ذی‌نفعان گروه دوم.

مأخذ: یافته‌های تحقیق؛ Ibid.: 58.

۲-۳. فاز سنتز شواهد موجود (مفهوم‌سازی)

در این مرحله، جمع‌آوری تحقیقات دیگران، خلاصه‌سازی و سنتز آنها انجام شده تا ارزیابی شود. در این فاز از روش تجزیه و تحلیل محتوایی استفاده می‌شود.^۱

۱-۲-۳. سنتز جدید با استفاده از بخش‌های مختلف شواهد

بر اساس چرخ تغییر راه‌حل مداخلات به‌ترتیب زیر تشریح می‌شوند:

الف) «چیست» مداخلات تأثیرگذار بر ایمنی غذایی کدامند؟

- سیاستگذاری همه‌جانبه (پاسخگویی اجتماعی، ضمانت اجرایی، شایسته‌سالاری و ...)
- تعیین متولی ثابت؛ استقلال ساختاری و یکپارچه‌سازی سازمان‌های مسئول،
- تدوین و نظارت بر استانداردها و حدود مجاز،
- لحاظ جنبه‌های اقتصادی و استفاده از پتانسیل بازار.

ب) «چه چیزی نیست؟» مداخلات چه مواردی را شامل نمی‌شود؟
این تحقیق مشمول مدل سیاستگذاری غذاهای ایمن است و روش‌های ایمن‌سازی را شامل نمی‌شود و رویکرد این است که «اگر غذایی برای مصرف‌کننده ایمن نیست به هیچ وجه نباید وارد بازار و مصرف شود».

ج) «چه کسی و کجا؟» چه کسانی و در کجا باید مداخلات را انجام دهند؟
• نهادها و قوانین بین‌المللی (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ای، سازمان بهداشت جهانی، سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، کمیته کدکس الیمتاریوس و پروتکل کارتاها)،
• نهادهای ملی (سیاستگذاران در بخش‌های مختلف دولت و مجلس شورای اسلامی).

د) «چگونه؟» چه روش‌هایی مداخلات را فراهم می‌کند؟
• تدوین قانون جدید با رویکرد پیشگیرانه، اعتمادسازی ذی‌نفعان، جلب مشارکت آنها و لحاظ ضمانت اجرایی برای مقابله و برخورد قضایی با تولید ناامن،
• استقرار سیستم ایمنی با الزام برچسب‌گذاری همه محصولات به ویژه تراریخته با رعایت استانداردهای بین‌المللی،
• ایجاد سامانه‌های تولید شواهد، تصمیم‌گیری، تدوین سیاست، اجرا، پایش و ارزشیابی در سطوح ملی و استانی،
• برنامه‌ریزی آموزشی رسمی و غیررسمی و به‌روز نگه داشتن دانش و مهارت تمام ذی‌نفعان،
• پشتیبانی مالی دولت همانند اعطای وام‌های کم‌بهره و کاهش مالیات واحدهای دارای گواهینامه ایمنی مواد غذایی،
• استقرار نظام مستندسازی و نگهداری محصولات فرایند سیاستگذاری ایمنی غذایی و اطلاع‌رسانی مستمر.

ه) «چرا؟» چرا این مداخلات باید انجام شوند؟
این بخش از چرخ راه‌حل، نتایج مورد انتظار از مداخلات و دلایل لزوم اجرای آنها را بیان می‌کند،

- پیشگیری از ناامنی غذایی و ایجاد درک شفاف از ایمنی غذایی در ذی نفعان،
- تحقق شیوه زندگی سالم و رفاه عمومی.

و) «چرا نه؟» چرا این مداخلات نبایستی انجام شوند؟

- خطراتی است که باید در هنگام اجرای مداخلات به حداقل برسد که عبارت‌اند از:
- سیاستگذاری نباید مانع توسعه منابع انسانی شود و در کنار بسط آموزش ایمنی زیستی و ایمنی مواد غذایی، مدیریت مالکیت معنوی و مسائل تجاری شود.
 - سیاستگذاری نباید قطعی و ثابت باشد و بایستی امکان پایش و به‌روزرسانی داشته باشد.
 - سیاستگذاری نباید انحصاری باشد و تنها منافع و سودآوری اقتصادی برخی ذی نفعان را مشمول شود.

۲-۲-۳. سنجش قدرت شواهد

قدرت زیاد، مطالعات متعدد با کیفیت متوسط تا خوب است که نتایج و جنبه‌های یکسانی از مشکل و راه‌حل را نشان می‌دهند. قدرت متوسط، مطالعات با کیفیت ضعیف و متوسط رو به ضعیف که نتایج یکسانی را نشان می‌دهند. قدرت کم، مطالعات کم با کیفیت پایین که نتایج متناقضی را ارائه می‌دهند.^۱ کلیه شواهد مورد استفاده در این تحقیق شامل مقالات علمی - پژوهشی، اسناد ملی و بین‌المللی، گزارشات و مصوبات ملی (قوانین و استانداردها) است، بنابراین از کیفیت خوب برخوردار بودند و براساس این شواهد با قدرت زیاد، مشکلات و راه‌حل‌ها عبارت‌اند از:

۱. نبود برنامه‌ریزی شفاف و مشخص در مدیریت منابع آب و خاک،
۲. نبود برنامه نظارت و پایش از سفره تا مزرعه خصوصاً در واردات،
۳. تحمیل بار اقتصادی از سطح خانواده تا ملی بر اثر تولید ناامن،
۴. عدم بانک اطلاعاتی قابل اعتماد و ارائه آمار شفاف به جامعه،
۵. الزام سیاستگذاری همه‌جانبه با ضمانت حقوقی و قضایی در دو سطح ملی و استانی و با رویکرد فنی و آموزشی،
۶. استفاده از اقتصاد بازار و تجارت جهانی در دستیابی به ایمنی غذایی،

۷. انجام مداخله مکمل چندجانبه با مدیریت زیست‌محیطی منابع تولید، فراوری و مصرف.

۴. روش تحقیق

۴-۱. فاز به دست آوردن شواهد جدید (تحلیل تکنیکی با روش گراندد تئوری (نظریه زمینه))

بسیاری از روش‌ها را می‌توان برای به دست آوردن شواهد جدید استفاده کرد. در مدل سیاست‌پژوهی پنج روش هزینه - فایده و ارزیابی تأثیر اجتماعی، آزمایشات میدانی، مصاحبه، نظرسنجی و مطالعات موردی توصیه شده است.^۱

گراندد تئوری (روش مصاحبه) یکی از انواع روش‌های تحقیق کیفی است که برای کشف فرایندهای اجتماعی به کار می‌رود. در این روش، نظریه را باید کشف کرد و تولید نظریه در نظریه زمینه‌محور براساس کار با داده‌ها صورت می‌گیرد.^۲ در گراندد تئوری از ابزارهای یادداشت‌برداری و مصاحبه برای جمع‌آوری داده استفاده می‌شود.

در این پژوهش، محققان از یادداشت‌های مشاهده‌ای در بررسی اسناد رسمی (تمام سیاست‌های موجود شامل اسناد بالادستی، قوانین ملی و بین‌المللی، آیین‌نامه‌ها و سایر مصوبات دولتی)، از یادداشت‌های در عرصه در هنگام مصاحبه و از یادآورها در هنگام تجزیه و تحلیل استفاده کردند.

مصاحبه نیمه‌ساختاریافته براساس پرسش‌های مدل ماژرزاک انجام گرفت. محل مصاحبه به انتخاب شرکت کنندگان بود. پس از گرفتن اطلاعات دموگرافیک، با استفاده از سؤال باز هرچه از ایمنی مواد غذایی و سیاست‌گذاری در این زمینه می‌دانید، بیان کنید، مصاحبه شروع شده، این سؤال باز باعث شد همه اطلاعات فنی و تخصصی متخصصان راجع به موضوع ارائه شود و سپس سؤال‌هایی که از مشاهده سیاست‌ها در مرحله اول به دست آمده پرسیده شود. مصاحبه با سؤال «خبره بعدی که برای انجام مصاحبه پیشنهاد می‌کنید؟» به اتمام می‌رسد تا از طریق نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی، کار با رعایت ملاحظات اخلاقی انجام شود. جمع‌آوری داده‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرد. زمان مصاحبه‌ها از ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بود.

1. Ibid.: 96.

2. Strauss and Corbin, 2008: 22.

در گراندد تئوری، داده‌ها در سه مرحله کدگذاری می‌شوند (کدگذاری باز، محوری و انتخابی). در این سه مرحله، به تدریج از دل داده‌ها، مفاهیم؛ از دل مفاهیم، مقوله‌ها و از دل مقوله‌ها، نظریه بیرون می‌آید. برای تبیین تئوری زمینه‌ای فرایند سیاست‌پژوهی ایمنی غذایی استفاده و طبقات حول متغیر مرکزی یا طبقه مرکزی ارتباط داده می‌شوند و خط اصلی داستان با استفاده از یادآورها و دیاگرام جهت کمک به داستان‌سرایی و درنهایت نظریه منتج شده بعد از تهیه و تدوین ارتقاء داده خواهد شد.^۱ تجزیه و تحلیل داده‌ها از شروع تحقیق تا پایان به کمک نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰۰۷ صورت گرفت. در این تحقیق ۱۳۰ مفهوم، ۶ طبقه و ۱۱ زیرطبقه تعریف شد.

در این مطالعه به منظور تأیید نتایج، استحکام و دقت تحقیق و اعتبار یا مقبولیت داده‌ها، همخوانی و عینیت‌پذیری داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت. اعتماد و اعتبار داده‌ها با جمع‌آوری و تحلیل مقایسه‌ای مستمر همزمان داده‌ها ایجاد شد که خود یک روش اعتماد و اعتبار داده‌هاست. برای معیار مقبولیت در این مطالعه محققان طوری ایفای نقش کردند که مطالعه را مخدوش نکنند و این امر شامل جلب اعتماد مشارکت‌کنندگان، گوش دادن با دقت و غرق شدن در داده‌ها، ایجاد تنوع در مشارکت‌کنندگان تحقیق از نظر نوع کاری (آلودگی آب، خاک و هوا، مدیریت کود و سموم، آموزش سلامت و محیط زیست) بود. برای تأیید اعتبار محتوا، دست‌نوشته‌های پیاده شده از نوار، عبارات استخراج شده و کدها توسط مشارکت‌کنندگان و دو نفر از همکاران پژوهشگر بازخوانی و جمع‌بندی شد. با توجه به درک مشابه یافته‌ها، همخوانی مورد تأیید قرار گرفت. برای کنترل عینیت از شیوه‌بازبینی مشارکت‌کنندگان تحقیق و دو نفر از همکاران تحقیق و بازنگری‌های مکرر استفاده شد.^۲

۵. یافته‌ها

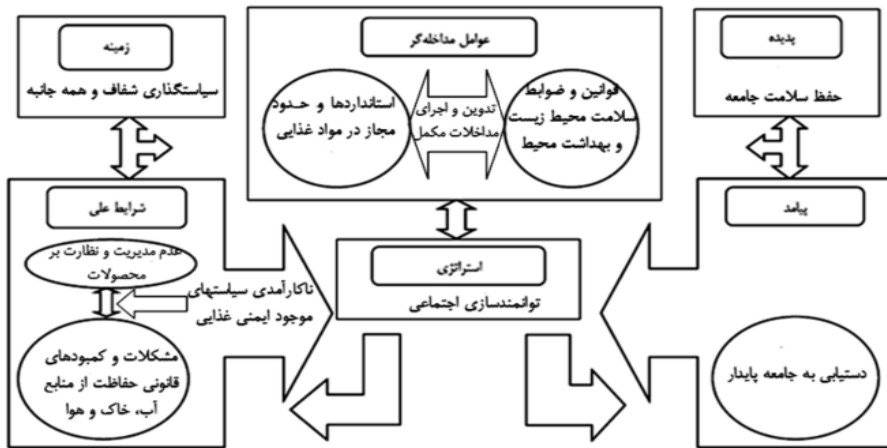
مشارکت‌کنندگان ۲۵ نفر از مدیران و کارشناسان ارشد سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی با تحصیلات، کارشناسی ارشد و دکترا و سابقه کاری بیش از ۱۰ سال در حوزه سیاست‌گذاری ایمنی غذایی بودند. چهار نفر مدیر کل، چهار نفر معاون مدیر

1. Ibid.: 58.

2. Ibid.: 88.

کل، ۹ نفر رئیس بخش و هشت نفر کارشناس ارشد بودند. یافته‌های نهایی تحقیق شامل ۶ طبقه اصلی سیاست پژوهی ایمنی غذایی، سیاستگذاری شفاف و همه‌جانبه به‌عنوان شرایط زمینه، حفظ سلامت جامعه به‌عنوان پدیده، ناکارآمدی سیاست‌های موجود ایمنی غذایی به‌عنوان شرایط علی بروز مطالعه، تدوین و اجرای مداخلات مکمل به‌عنوان استراتژی عملیاتی، توانمندسازی اجتماعی به‌عنوان شرایط واسطه‌ای و دستیابی به جامعه پایدار به‌عنوان پیامد حاصل شده با طبقات فرعی متعدد بود که این طبقات براساس الگوی پارادایمی، سیاست پژوهی ایمنی غذایی را مشخص کردند (شکل ۳) (جدول ۴).

شکل ۳. نقشه مفهومی سیاست پژوهی ایمنی غذایی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۱-۵. سیاستگذاری شفاف و همه‌جانبه (زمینه‌ساز بروز پدیده ایمنی غذایی) سیاستگذاری شفاف و همه‌جانبه دربرگیرنده قوانین و مقررات درخصوص زیرساخت‌های فناوری، اجتماعی، ساختار سازمانی و بازار است. درخصوص این موضوع تمامی مشارکت‌کنندگان بیان داشتند: «زمانی به ایمنی غذایی دست می‌یابیم که سیاستگذاری آن، همه‌جانبه‌نگر باشد و تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی موضوع را دربرگیرد». همچنین اعلام داشتند «سیاستگذاری باید شفاف باشد و ضمانت اجرایی مناسبی داشته باشد».

در صورتی که اطلاعات به صورت مناسب در اختیار ذی نفعان گذاشته و آموزش و آگاهی کافی داده شود، مطالبه گری آنها منجر به اجرای سیاست‌ها می‌شوند». مطابق نظر پاسخ‌دهندگان دستیابی به ایمنی غذایی نیازمند تغییر ساختار تولید، توزیع، مصرف و یافتن جایگزین‌های ابتکاری توسعه است.

جدول ۴. روند شکل‌گیری سیاست پژوهی ایمنی غذایی

ساختار براساس الگوی پارادایمی	طبقات	زیرطبقات	کدهای اولیه	واحدهای معنی (مثال)
شرایط زمینه‌ای	سیاستگذاری شفاف و همه‌جانبه.	قوانین و مقررات در خصوص زیرساخت‌های فناوری، اجتماعی، ساختار سازمانی و بازار	قوانین جامع و همه‌جانبه‌نگر ایمنی غذایی	دستیابی به ایمنی غذایی زمانی امکان‌پذیر است که قوانین جامع و همه‌جانبه‌نگر با لحاظ تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، محیط زیستی و فرهنگی تدوین و اجرا شود و آمارها و نتایج حاصله به صورت شفاف ارائه شود.
پدیده ظهور یافته	حفظ سلامت جامعه.	- سلامت کامل جسمی و روانی - اقتصاد سلامت	غذا عامل اصلی تأمین کننده سلامت جامعه	غذا عامل اصلی تأمین کننده سلامت جامعه است. اگر برای غذای سالم هزینه شود، آنگاه هزینه بیماری‌های ناشی از غذا کاهش یافته و منجر به بهبود اقتصاد خانواده و جامعه می‌شود، ضمن آنکه بیماری برای بیمار و اطرافیان عوارض روانی و آسیب‌های اجتماعی را به همراه دارد.
شرایط علی	ناکارآمدی سیاست‌های موجود	- مشکلات و کمبودهای قانونی	راهکارهای به‌روز قانونی برای تولید	در حدود یک دهه پیش، اعلام ممنوعیت استفاده از

ساختار براساس الگوی پارادایمی	طبقات	زیرطبقات	کدهای اولیه	واحدهای معنی (مثال)
	ایمنی غذایی	حفاظت از منابع آب، خاک و هوا - عدم مدیریت و نظارت بر محصولات	غذای امن و مدیریت منابع تولید	فاضلاب خام در آبیاری محصولات کارساز بوده است، اما اکنون که کشور در شرایط بحرانی منابع آب به سر می‌برد نیاز به راهکارهای به‌روز قانونی برای تولید غذای امن و مدیریت بهینه منابع تولید دارد.
استراتژی عملیاتی	تدوین و اجرای مداخلات مکمل	- تدوین قوانین و ضوابط سلامت محیط زیست و بهداشت محیط - استانداردها و حدود مجاز در مواد غذایی	استانداردها و شاخص‌ها از مزرعه تا سفره	زمانی قوانین کارآمد است که نظارت مؤثری بر اجرای آنها صورت گیرد و نظارت نیاز به وجود استانداردها و شاخص‌ها از مزرعه تا سفره است.
شرایط واسطه‌ای	توانمندسازی اجتماعی	- آموزش به متولیان (دولتی و غیردولتی) - فرهنگ‌سازی	افزایش آگاهی در سطح جامعه	افزایش آگاهی در سطح جامعه از طریق آموزش به همه افراد زنجیره مزرعه تا سفره و ارائه تأثیر عملکرد آنها بر سلامت افراد خانواده و جامعه و نیز فرهنگ‌سازی بدون ایجاد نگرانی و تشویش اذهان عمومی (تنها مردم با خطرات آشنا شوند و نحوه برخورد صحیح نیز به آنها آموزش داده شود)، آن وقت مطالبه‌گری عمومی و تغییر نگرش متولیان موجب تسریع اجرای قوانین می‌شود.

ساختار براساس الگوی پارادایمی	طبقات	زیرطبقات	کدهای اولیه	واحد‌های معنی (مثال)
پیامد	دستیابی به جامعه پایدار	- بهره‌وری نیروی انسانی جامعه - رفاه اجتماعی و اقتصادی	داشتن جامعه پایدار، نیازمند نیروی انسانی سالم است	برای داشتن جامعه پایدار باید نیروی انسانی سالم از نظر جسمی و روحی داشته باشیم که در عین حال از یک رفاه مناسب اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند که همه این موارد بدون تغذیه سالم و دستیابی به ایمنی غذایی امکان‌پذیر نیست.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۵. حفظ سلامت جامعه (پدیده ظهور یافته)

مقوله حفظ سلامت جامعه، انتزاعی‌تر از سایر مقوله‌ها بود و به‌عنوان پدیده محوری در قلب سایر مقولات در الگوی پارادایم قرار گرفت. این مقوله دارای دو زیر مقوله رفاه کامل جسمانی، روانی و اجتماعی و اقتصاد سلامت است. همه مشارکت‌کنندگان اعلام کردند «عدم ایمنی غذایی، موجب انواع بیماری‌های جسمی و روانی و حتی موجب مرگ می‌شود و این بیماری‌ها هم بار اقتصادی برای افراد جامعه دارد و هم به دلیل از دست دادن عزیزان، بار روانی و آثار اجتماعی برجای می‌گذارد» و نتیجه اصلی دستیابی به ایمنی غذایی را سلامت افراد جامعه دانستند.

۳-۵. ناکارآمدی سیاست‌های موجود ایمنی غذایی (شرایط علی ظهور مشکلات ایمنی غذایی)

مشارکت‌کنندگان در بیان تجربیات خود از مشکلات و کمبودهای قانونی حفاظت از آب، خاک و هوا و عدم مدیریت و نظارت بر محصولات، به ذکر مثال‌های عینی و واضح

پرداختند. یکی از مشارکت کنندگان درباره حفاظت از منابع آب و خاک به قوانین مدیریت فاضلاب در آیین نامه جلوگیری از آلودگی آب و مصوبات شورای عالی امنیت غذایی اشاره کرد که در زمان خود بسیار اثرگذار بوده‌اند، اما در حال حاضر نیاز به روزآوری و ضمانت اجرایی از نظر بودجه و مواد جزایی دارند. عدم قوانین اختصاصی در راستای حفاظت خاک و نیز نبود ضمانت اجرایی برای قوانین مربوط به مصرف بهینه کود و سموم که منجر شده از یک قانون برنامه به قانون برنامه دیگر موکول شود (از قانون برنامه سوم تاکنون). عدم قوانین الزام برچسب گذاری و دستورالعمل‌های روشن جهت آگاهی‌رسانی عمومی، عدم ثبت محصولات غذایی و امکان ردیابی محصولات آلوده به ویژه محصولات تراریخته از جمله مشکلات حقوقی و قانونی اعلام شده مشارکت کنندگان بوده است.

۴-۵. تدوین و اجرای مداخلات مکمل (استراتژی پدیده ایمنی غذایی)

مشارکت کنندگان، راه‌های کنترل، اداره و برخورد با پدیده محوری ایمنی غذایی را در تدوین و اجرای مداخلات مکمل با دو زیر مقوله قوانین و ضوابط سلامت محیط زیست و بهداشت محیط و استانداردها و حدود مجاز در مواد غذایی دانستند.

در مجموع نظرات مشارکت کنندگان، مدیریت زنجیره تأمین با رعایت الزامات و استانداردهای درونی و بیرونی سلامت و زیست محیطی در تمام مراحل طراحی محصول، انتخاب و تأمین مواد اولیه، تولید و ساخت، فرایندهای توزیع و انتقال، تحویل به مشتری و بالاخره پس از مصرف، مدیریت بازیافت و مصرف مجدد به منظور بیشینه کردن میزان بهره‌وری منابع همراه با بهبود عملکرد کل زنجیره تأمین، ضروری است.

۵-۵. توانمندسازی اجتماعی (استراتژی واسطه‌ای دستیابی به ایمنی غذایی)

مشارکت کنندگان به استراتژی توانمندسازی اجتماعی با دو زیر مقوله آموزش به متولیان و فرهنگ‌سازی به عنوان واسطه‌ای اشاره کردند که موجب سهولت در زمینه خاصی شده و یا در اجرا مفید است. در واقع محرک‌های اجتماعی موجب اولویت‌دهی به موضوع ایمنی غذایی توسط تصمیم‌گیران جامعه می‌شود.

تمامی مشارکت کنندگان معتقد بودند، آموزش لازم است اما به تنهایی کافی نیست و زمانی یک سیاستگذاری از طرف ذی نفعان مورد پذیرش قرار می گیرد که با افزایش آگاهی موجب مطالبه گری عمومی شود (مانند آلودگی هوا و گرد و غبار). به نظر پاسخ دهندگان، آموزش و فرهنگ سازی در زمینه ایمنی غذایی نیاز به یک برنامه ریزی جامع از مزرعه تا سفره دارد تا ضمن ایجاد حس مسئولیت پذیری در متولیان امر منجر به مطالبه گری عمومی مصرف کننده نیز شود.

۵-۶. دستیابی به جامعه پایدار (پیامد پدیده ایمنی غذایی)

این مفهوم یک برجسب مفهومی با سطح انتزاع بالا بود که دربرگیرنده مفاهیم و نشان دهنده افزایش بهره‌وری نیروی انسانی و رفاه اجتماعی و اقتصادی بود. پاسخ دهندگان بر این باور بودند که با ایمنی غذایی می توان به جامعه‌ای پایدار دست یافت و می تواند نیازهای نسل آینده را نیز تأمین کند.

۶. فاز طراحی پیشنهادهای سیاسی (تحلیل توصیه‌های تحقیق)

هدف از این فاز، تنظیم یک سند تصمیم‌گیری با لحاظ خط‌مشی‌های جایگزین است.

۶-۱. توسعه وضعیت پایه

قبل از مداخله، وضعیت پایه فعلی باید توصیف شود تا چرایی مداخلات به دست آید.^۱ قرار گرفتن تقریباً نصف استان‌های کشور در طیف نسبتاً ناامن تا بسیار ناامن غذایی، هشدار برای بهبود وضعیت ایمنی غذایی کشور است (دماری، ۱۳۹۵: ۵۷). مرکز تحقیقات سیاستگذاری سلامت، به منظور ارزیابی از وضعیت ایمنی مواد غذایی کشور، علامت سبب سبز را برای تولیدات غذایی ایمن و سالم معرفی و شرایط احراز آن را اعلام کرد، مطابق نتایج به دست آمده از ۲۸۰ محصول تنها ۱۹ محصول شرایط احراز دریافت این نماد را داشتند.^۲ تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های موجود کشور در زمینه ایمنی غذایی نشان می‌دهد، طی

1. Majchrzak, 2014: 92.

2. Peymani and et al., 2012: 354.

سال‌های گذشته برنامه‌ریزی‌های متعددی برای این حوزه انجام شده و حتی اسنادی نیز در سطح ملی تدوین گشته است، اما ضعف در عملیاتی شدن راهبردهای پیشنهادی در این اسناد، نبود نظام مدون پایش و ارزشیابی (پاسخگویی)، ضعف هماهنگی بین‌بخشی و همچنین کمبود ظرفیت‌های محیطی (استان‌ها و شهرستان‌ها) موجب شده که اغلب این اسناد در حد ایده باقی مانده و یا پیشرفت مورد انتظار را نداشته باشند (همان: ۱۰).

نتایج حاصل از مطالعه اخیر مؤید مطالب فوق بود. در این راستا بررسی سیاستگذاری فعلی نشان داد به‌رغم تأکید خبرگان بر لزوم سیاستگذاری همه‌جانبه اما نقاط ضعف متعددی در تدوین و اجرای آن توسط آنها معرفی شد از جمله عدم ارائه آمار در این زمینه و نیز عدم ارائه اطلاعات در خصوص تراریخته و ...

در مطالعه اخیر، در خصوص سیاستگذاری شفاف و همه‌جانبه به‌عنوان زمینه‌ساز ظهور پدیده، مشارکت‌کنندگان؛ سیاستگذاری مبتنی بر مشارکت عموم مردم و ارزیابی مداوم را لازم دانستند. تأکید بر این عوامل زمینه‌ساز در بسیاری از مطالعات اشاره شده است، به‌طوری که کنسرسیوم حقوق غذا و تغذیه اعلام می‌دارد، مشکل ناامنی غذا ناشی از سیاست‌های بین‌المللی یا ملی است، بنابراین توقف این سیاست‌ها امری ضروری است و برای دستیابی به ایمنی غذایی باید یک چارچوب استراتژی با لحاظ جلب مشارکت عمومی تعریف شود.^۱ پژوهش‌های مؤسسه تحقیقات بین‌المللی سیاست غذا نشان می‌دهد انواع مختلفی از مداخلات مانند سیاستگذاری در زنجیره ارزش وجود دارد که می‌تواند به تأمین بیشتر غذاهای مغذی و عملکرد بهتر زنجیره ارزش منجر شود و تأکید بر طراحی سیاست غذایی برای همه افراد در زنجیره ارزش کشاورزی، از مزرعه تا سفره، لحاظ دارد.^۲ در این مطالعه رویکرد حفظ سلامت، مشمول سلامت از بعد جسمی، روحی و اقتصاد سلامت بود. این نتایج با نتایج سازمان بهداشت جهانی منطبق است که بیان می‌کند، تأمین سلامت مواد غذایی شرط لازم برای تأمین سلامت جامعه و یکی از شاخص‌های مهم توسعه است.^۳ بیماری‌های ناشی از غذا نه تنها به میزان زیادی بهداشت و سلامت مردم را تحت تأثیر

1. Valente, 2015: 13.

2. Shenggen, 2016: 54.

3. WHO, 2010: 16.

قرار می‌دهد، بلکه باعث پیامدهای اقتصادی برای افراد، خانواده‌ها، جوامع و کشورها می‌شود. این بیماری‌ها هزینه‌های زیادی را بر سیستم مراقبت‌های بهداشتی تحمیل می‌کند و به‌طور چشمگیری سبب کاهش بهره‌وری اقتصادی می‌شود (زندوکیلی و یاسایی، ۱۳۸۴: ۱).

در مطالعه اخیر ناکارآمدی سیاست‌های موجود ایمنی غذایی شامل مشکلات و کمبودهای قانونی حفاظت از منابع آب، خاک و هوا و عدم مدیریت و نظارت بر محصولات به‌عنوان شرایط علی بروز پدیده ایمنی غذایی مطرح شد. در مرور متون مشخص شد که برای تولید پایدار و محصول سالم در کشاورزی نیاز به منابع آب و خاک پاک است که در این زمینه کودها و آفت‌کش‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. مدیریت ناکافی برنامه آفت‌کش‌ها در تولید مواد غذایی به‌منزله خطرات برای اکوسیستم کشاورزی و ناامنی محصولات کشاورزی است.^۱ در چند دهه گذشته استفاده مجدد از پساب شهری برای آبیاری محصولات کشاورزی در تعداد زیادی از مناطق جهان برای مقابله با بحران منابع آبی، به‌عنوان ابزاری مهم ترویج می‌شود.^۲ اما متأسفانه عدم نظارت در استفاده از فاضلاب به‌جای پساب تصفیه شده به آلودگی منابع خاک، تولید محصولات غذایی آلوده و تهدید ایمنی مواد غذایی منجر شد.^۳ برای کاهش خطر ایمنی مواد غذایی بایستی بر شیوه‌های خوب کشاورزی در مدیریت آب، خاک، کود، آفت‌کش‌ها، امکانات و کارکنان متمرکز گردید.^۴ همچنین در گزارش سازمان ملل آمده است در حال حاضر منابع آب و خاک در جهان تحت فشار قرار دارند. فناوری‌ها، مؤسسات و سیاست‌ها همه باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که به ترویج استفاده کارآمد و مولد از این منابع منجر شوند.^۵

در این تحقیق شرایط واسطه‌ای دستیابی به ایمنی غذایی، توانمندسازی اجتماعی معرفی شده که مشتمل بر آموزش و فرهنگ‌سازی است. ارزیابی‌های جهانی نشان می‌دهد سنگاپور موفق‌ترین کشور آسیایی و یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان به لحاظ سلامت غذایی به حساب می‌آید. تنظیم سند تفصیلی مقررات غذایی، پایبندی به استانداردهای معتبر

1. Lake and et al., 2012: 1522.

2. Weber and Hollender, 2006: 12.

3. Li and et al., 2011: 978.

4. Shaw and et al., 2015: 1.

5. Shenggen, 2016: 56.

بین‌المللی، جلب همکاری و مشارکت همه ذی‌نفعان، شامل صنایع غذایی و مصرف‌کنندگان، آموزش دانش‌آموزان و ایجاد فضای گفتگوی عمومی و نیز تعامل و تبادل اطلاعات با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار رواج فرهنگ صحیح غذایی و درک عمیق عناصر فرهنگ ایمنی غذایی، از عواملی هستند که سنگاپور را از چنین جایگاه ویژه‌ای در عرصه ایمنی غذایی در سطح جهانی برخوردار کرده‌اند، همچنین کشور سنگاپور اعلام می‌دارد، قوانین و مقررات ایمنی غذایی هرچقدر هم سختگیرانه و دقیق باشند، بدون همکاری صنایع غذایی و مصرف‌کنندگان نمی‌توانند در دستیابی به اهداف خود، موفقیت کاملی کسب کنند (گنجیان، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸).

مطابق نتایج این مطالعه، اجرای هر سیاستی به تدوین و اجرای مداخلات مکمل مشمول بر قوانین و ضوابط سلامت محیط زیست و بهداشت محیط و استانداردها و حدود مجاز در مواد غذایی نیاز است که بایستی در سیاستگذاری به‌عنوان استراتژی عملیاتی لحاظ شود. در این باره دماری بیان می‌دارد چالش مهم اقدامات موازی سازمان‌هاست، همپوشانی وظیفه‌ای در تولی‌گری نظارت و کنترل یکپارچه بر ایمنی غذایی از تولید تا عرضه وجود دارد که در نهایت موجب اتلاف منابع و کاهش کیفیت نظارت است، مقایسه پازل برنامه‌های بهبود تغذیه جامعه با برنامه‌های فعلی جای خالی نظام تدوین استاندارد و نظارت بر رعایت آنها با مشارکت همه ذی‌نفعان در کل زنجیره غذا وجود دارد (دماری، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۸۲).

سال ۲۰۱۵ شاهد یک تعهد جهانی جدید نسبت به توسعه پایدار بود که در آن اعلام شد نیاز به تغییر شکل سیستم غذایی جهانی است. رفاه افراد و سیاره زمین وابسته به ایجاد یک سیستم مواد غذایی کارآمدتر، فراگیرتر، هوشمند به تغییرات آب و هوا، پایدارتر، سلامت‌محور و اشتغال‌زاست و برای تولید پایدار باید سیاست‌ها تغییر یابد و همه نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی پا به عرصه گذارند.^۱

پیامد رویکرد حفظ سلامت جامعه با تأمین ایمنی غذایی در مطالعه اخیر، دستیابی به جامعه پایدار بود. کنسرسیوم حقوق غذا و تغذیه در سال ۲۰۱۵ در گزارش خود آورده

1. Ibid: 12.

است، دستیابی به توسعه پایدار و شاخص‌های اجتماعی آن (رفاه و نابودی فقر) بدون تولید پایدار و ایمنی غذایی امکان‌پذیر نیست و در انتها تأکید می‌کند نمی‌توان با بهانه قرار دادن بحران اقتصادی تلاش جهت دستیابی به رفاه و کاهش فقر را انجام نداد بلکه با تغییر سیاست‌ها از طریق مشارکت عمومی می‌توان به اهداف فوق دست یافت.^۱ در این راستا، در سال ۲۰۱۵ جامعه جهانی مجموعه‌ای جدید از اهداف را برای دستور کار ۱۵ سال آینده و از بین بردن فقر شدید، گرسنگی و سوء تغذیه، و حفظ محیط زیست تعریف کرد و آن ایجاد سیستم پایدار مواد غذایی با تغییر سیاست‌ها بود.^۲

نتایج حاصل از داده‌های مشارکت‌کنندگان در این مطالعه، مطالعات قبلی را تأیید می‌کند مبنی بر اینکه ایمنی مواد غذایی جزء حیاتی توسعه پایدار است و افزایش صادرات، درآمد و بهبود اقتصاد را به دنبال دارد و نیز تغذیه با مواد غذایی ناسالم به بیماری و وضعیت بد سلامت جامعه و اقتصاد منجر می‌شود. بنابراین، ایمنی مواد غذایی باید به صورت سیستماتیک به سیاست‌ها و مداخلات یکپارچه به منظور بهبود تغذیه و امنیت غذایی مرتبط باشد.^۳

۲-۶. توصیه مداخلات جایگزین

سه استراتژی عمومی برای طراحی مداخلات جایگزین استفاده می‌شود: ۱. مداخله بزرگ یا رادیکال - دفعتاً و سختگیرانه، ۲. مداخله افزایشی - نسبتاً کوچک و با تغییرات تکراری در یک جنبه و ۳. مداخله مکمل - مجموعه تغییرات هماهنگ در چند جنبه.^۴ تمام مصاحبه‌شوندگان بر این اعتقاد بودند که مداخلات رادیکال، کارساز نمی‌باشد، از طرف دیگر، در سنجش شواهد، الزام سیاستگذاری همه‌جانبه با ضمانت قضایی در دو سطح ملی و استانی و با رویکرد فنی و آموزشی، جزء قدرت زیاد طبقه‌بندی شده است و لذا مداخلات بایستی در جنبه‌های مختلف از وضعیت فعلی به صورت هماهنگ و همزمان طراحی شوند (مداخلات مکمل)، بنابراین استراتژی ایمنی غذا شامل:

۱. سیاستگذاری شفاف و همه‌جانبه، ۲. تدوین و اجرای مداخلات مکمل (قوانین و

1. Cedena and Cabada, 2015: 70.

2. Shenggen, 2016: 12.

3. HOW, 2010: 10.

4. Majchrzak, 2014: 121-123.

ضوابط سلامت محیط زیست و بهداشت محیط و استانداردها و حدود مجاز در مواد غذایی) و ۳. توانمندسازی اجتماعی.

مداخلات مکمل، کار را از طریق تقویت پیش می‌برد. مشکل در اجرای مداخله است زیرا نیاز به همکاری ذی‌نفعان مختلف داشته و نیز کنترل آن به دلیل انعطاف‌ناپذیری، سخت است. اعمال کنترل بیش از حد بر مردم، موجب افزایش تمایل و ترویج تقلب می‌گردد، کسب و کار را مشکل کرده و آنها را تشویق به گوشه‌گیری می‌کند. برای جلوگیری از مداخلات غیرقابل انعطاف که موجب تداوم یا تقویت مشکلات می‌شوند، استراتژی توانمندسازی اجتماعی (مدل‌سازی رفتار مناسب برای کارکنان، ارائه آموزش، پرورش ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری، افشای عمومی مشکلات و بحث در مورد چگونگی واکنش به مشکلات) همراه با قوانین و مجازات باید استفاده شود.^۱

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

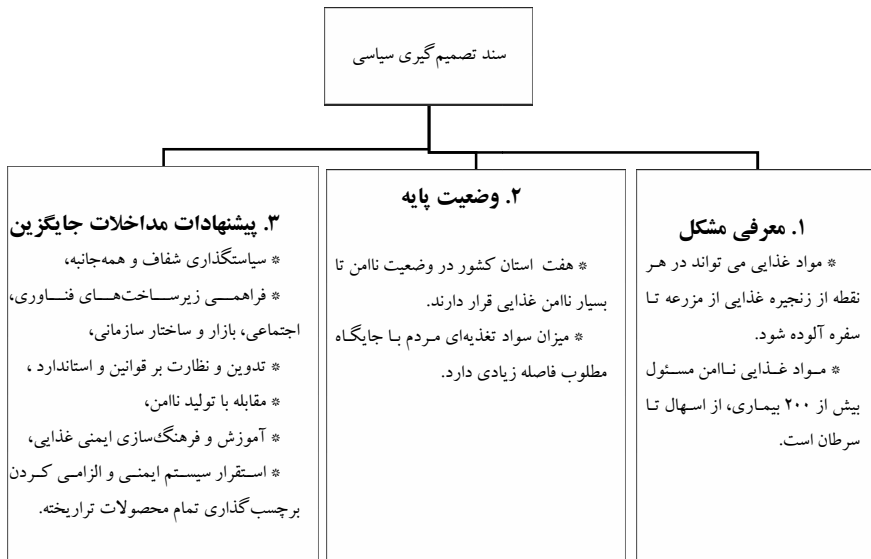
تولید روش‌های جایگزین مشابه مداخلات جایگزین است. ویژگی‌های خاص یک مداخله (سیاست‌گذاری) باید همه‌جانبه‌نگر بوده و تمام ابعاد از مزرعه تا سفره لحاظ شود و روش و تکنولوژی به کارگیری متناسب با گروه مخاطب و نوع تأثیر آن بر روند ایمنی غذایی باشد. دامنه مداخله تمام ذی‌نفعان ایمنی غذایی از تولید تا مصرف را شامل شود. زمان‌بندی و فازبندی اجرا باید با پیشرفت تدریجی و مرحله‌ای باشد. هر مرحله پس از اجرا ارزیابی و سپس براساس نتایج مرحله قبلی، تصمیم‌گیری و انجام شود.

نتایج حاصل از مطالعه، ساختار برخاسته و ظهور یافته سیاست‌گذاری ایمنی غذایی ناشی از تجربیات شرکت‌کنندگان را به این صورت ترسیم کرد: «ایمنی غذایی فرایندی چندگانه از مزرعه تا سفره داشته و اثرگذاری چندجانبه بر سلامت و اقتصاد همه افراد جامعه دارد که متأسفانه به دلیل ناکارآمدی سیاست‌های موجود در مدیریت منابع آب، خاک و هوا و عدم سیستم نظارتی مناسب بر محصولات غذایی، شرایط فعلی پرخطر است و بایستی با سیاست‌گذاری شفاف و همه‌جانبه، توانمندسازی اجتماعی با برنامه‌ریزی آموزشی رسمی و

1. Ibid., 127-128.

غیررسمی و به روز نگه داشتن دانش و مهارت تمام ذی نفعان و تدوین و اجرای مداخلات مکمل، شرایط لازم برای حفظ سلامت و اقتصاد آن و در نهایت دستیابی به جامعه پایدار فراهم شود. نتایج حاصل از این مطالعه در تبیین فرایند سیاست پژوهی ایمنی غذایی برای دستیابی به جامعه سالم و پایدار مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در انتها یک سند تصمیم، براساس مداخلات، به صورت ساده و منطقی برای تصمیم گیری سیاستگذاران پیشنهاد می شود.

شکل ۴. نمای کلی سند تصمیم گیری سیاست (مداخلات جایگزین)



Source: Majchrzak, 2014: 132-134.

منابع و مآخذ

۱. آورند، آمنه (۱۳۹۳). «ایمنی غذایی در خانه: بررسی دانش، نگرش و رفتار زنان روستایی شهرستان گنبد کاووس نسبت به ایمنی غذایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی.
۲. آورند، آمنه و احمد عابدی سروستانی (۱۳۹۴). «تحلیل دانش و نگرش نسبت به ایمنی غذایی در بین دانشجویان دانشگاه‌های گرگان»، مجله بهداشت مواد غذایی، ش ۱.
۳. جاهد، غلامرضا، حافظ گلستانی‌فر، ربابه قدسی قاسم‌آبادی و متین محمدی (۱۳۹۱). «بررسی آگاهی و نگرش دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران در ارتباط با بهداشت و ایمنی غذایی»، مجله تخصصی پژوهش و سلامت، ش ۱.
۴. جاهد، غلامرضا، حافظ گلستانی‌فر، مهدی وثوقی، باقر پهلوان‌زاده و عبدالله درگاهی (۱۳۹۱). «بررسی آگاهی و نگرش سربازان وظیفه‌پادگان مالک اشتر اراک در زمینه بهداشت و ایمنی مواد غذایی»، مجله بهداشت مواد غذایی، ش ۲.
۵. خاکپور، صادق، شمس‌الدین نیکنامی، صدیقه‌سادات طوافیان و اعظم گودرزی (۱۳۹۵). «مقایسه اثربخشی دو شیوه آموزشی سنتی و مدرن بر ارتقای رفتارهای تغذیه‌ای دانش‌آموزان دختر ابتدایی شهر چابهار»، مجله علوم مراقبتی نظامی، ش ۷.
۶. دماری، بهزاد (۱۳۹۵). گزارش نهایی طرح بررسی، تحلیل و تدوین سند ملی تغذیه و امنیت غذایی کشور، انتشارات اندیشه ماندگار.
۷. دینی‌طلاتپه، حسین، حمیدرضا توکلی، فاطمه رحمتی نجارکلانی، اراسب دماغ‌مقدم و علیرضا خوشدل (۱۳۹۱). «آگاهی، باور و رفتار مصرف مواد غذایی در بین دانشجویان یک دانشگاه نظامی: کاربرد الگوی اعتقاد بهداشتی»، مجله طب نظامی، ش ۳.
۸. زندوکیلی، فاطمه و شکوه یاسایی (۱۳۸۴). «استراتژی جهانی سازمان بهداشت جهانی برای دستیابی به ایمنی غذایی»، هشتمین همایش ملی بهداشت محیط، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.
۹. شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۴). «عوامل مداخله در مواد غذایی فاسد و مخاطرات ناشی از آن»، دانش مخاطرات، ش ۲.
۱۰. شهبازی، حسن، محمدحسین باقیانی مقدم، زهرا خواجه، عباس اسماعیلی، معصومه کریمی و شهناز علیانی (۱۳۹۲). «بررسی رفتارهای تغذیه‌ای و بهداشتی دانش‌آموزان مقطع دبیرستان»، فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، ش ۴.

۱۱. شیخ‌الاسلام، ربابه (۱۳۹۴). «ساز «ایمنی غذا» کوک نیست»، *انجمن علمی غذا و تغذیه حامی سلامت ایران*، ش ۲.
۱۲. عباسی، محمود و نجمه رزمخواه (۱۳۹۳). «محصولات غذایی تراریخته و چالش‌های پیش‌رو از منظر حق بر غذا»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ش ۴۵.
۱۳. فرج‌زاده، داود، حجت رشیدی جهان، رضا توکلی و حسن رفعتی (۱۳۸۷). «بررسی آگاهی فرماندهان و مسئولین یکی از نیروهای نظامی در مورد تغذیه پرسنل نظامی در سال ۱۳۸۴»، *مجله طب نظامی*، ش ۱۰.
۱۴. گنجیان، مهدی (۱۳۹۵). *بررسی سیاست سلامت غذایی در سنگاپور*، انتشارات مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی.
۱۵. مرادی، پریش و مریم امیدی نجف‌آبادی (۱۳۹۰). «موانع به کارگیری استاندارد عملیات مناسب کشاورزی جهانی (گپ جهانی) در بخش کشاورزی»، *مجله پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی*، ش ۳۹.
۱۶. مرادیان، فاطمه، حسن فخرانی و اکرم انصاری‌فر (۱۳۹۱). «بررسی میزان آگاهی، نگرش و اظهار عملکرد کارگران مراکز تهیه و توزیع مواد غذایی درخصوص نحوه آماده‌سازی و عرضه بهداشتی سبزیجات استان بوشهر»، *طرح پژوهش دانشگاه علوم پزشکی بوشهر و شبکه بهداشت و درمان*.
۱۷. مقدسی، رضا (۱۳۸۸). *استراتژی دستیابی به امنیت غذایی: چارچوب اهداف تعیین شده بخش کشاورزی*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۸. نوری‌مطلق، زهرا، مرتضی منصوریان، حشمت‌الله نورمرادی، زهرا شفیعیان و پروانه بانوی (۱۳۹۳). «بررسی آگاهی و نگرش دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایلام در ارتباط با بهداشت و ایمنی مواد غذایی»، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، ش ۳.
19. Cedena A. C. and X. Cabada (2015). Nutrition Policies Taken Hostage by Multinationals and Conflicts of Interest, Report of Right to Food and Nutrition Watch Consortium (Peoples' Nutrition is Not a Business), Published by Bread for the World-Protestant Development Service Caroline.
20. FAO (Food and Agriculture Organization of the United Nations) (2015). *Enhancing Early Warning Capabilities and Capacities for Food Safety, Training Handbook*, First Edition, FAO Publication.
21. Joshi, A. (2015). "Global Food Safety Partnership", Report of World Bank. <http://www.worldbank.org/en/topic/agriculture/brief/global-food-safety-partnership>
22. Lake, I. R., L. Hooper, A. Abdelhamid, G. Bentham, A. B. A. Boxall, A.

- Draper and et al. (2012). "Climate Change and Food Security: Health Impacts in Developed Countries", *Environ, Health Perspect*, 120.
23. Li, F., Y. Zhang, Z. Fan and Q. Gao (2011). "Health Risk Assessment of Organic Contaminants in a Typical Wastewater Irrigation Area", *Northeastern China*, 978-1-4244-5089-IEEE.
24. Lingard, L., M. Albert and W. Levinson (2015). "Grounded Theory, Mixed Methods, and Action Research", *BMJ* 2015; 337: a567.
25. Majchrzak, A. (2014). *Methods for Policy Research: Taking Socially Responsible Action*, 2nd Edition SAGE Publications, Inc.
26. Peymani P., H. Joulaie, R. Nowshad, H. Hosseini, P. Jahani and K. Lankarani (2012). "Food Health and Safety Symbol in Iran", *Middle-East Journal of Scientific Research* 12 (3).
27. Shaw, A., C. Strohbehn, L. Naeve, P. Domoto and L. Wilson (2015). "Systematic Approach to Food Safety Education on the Farm", *The Journal of Extension*, Vol. 53, No. 6. <https://joe.org/joe/2015december/iw4.php>.
28. Shenggen, F. (2016). *Food Policy in 2015–2016: Reshaping the Global Food System for Sustainable Development*, Global Food Policy Report, IFPRI's Publications, International Food Policy Research Institute, Washington D.C.
29. Strauss, A. and J. M. Corbin (2008). *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedure for Development Grounded Theory*, 3rd ed. Washington, DC: Sage Publication.
30. Valente, F. L. S. (2015). *Right to Food and Nutrition Watch*, Publishing: Wilma Strothenke, FIAN International.
31. Weber, S. Khan and J. Hollender (2006). "Human risk Assessment of Organic Contaminants in Reclaimed Wastewater Used for Irrigation", *Desalination*, Vol. 187.
32. WHO (2010). A Review of Nutrition Policies, WHO, Geneva. Available http://www.who.int/nutrition/EB128_18_Backgroundpaper1_A_review_of_nutritionpolicies.pdf.

هنجارهای مرجع شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی

اسداله یآوری* و محمدشهاب جلیوند**

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۲۳	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱
------------------------	------------------------

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران برای صیانت از شرع و قانون اساسی روش کنترل غیرقضایی را پیش‌بینی کرده است و این کارویژه را شورای نگهبان قانون اساسی انجام می‌دهد. درحالی‌که قانونگذار اساسی ایران در اصول مختلف خود صرفاً «قانون اساسی» و «موازین شرعی» را به‌عنوان هنجارهای اصلی شورا در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی کرده است؛ لکن با کنکاشی در رویه عملی شورای نگهبان مشخص می‌شود که این شورا در بعضی موارد، هنجارهای دیگری مانند: قوانین عادی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی نظام، اساسنامه‌های برخی از نهادهای انقلابی و ... را ملاک عمل خود قرار داده است. در این مقاله، با بررسی دقیق هنجارهای مذکور، مشخص می‌شود که تطبیق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام و اساسنامه‌های برخی نهادهای انقلابی از آن جهت که به تأیید شخص مقام معظم رهبری رسیده و به‌عنوان حکم حکومتی محسوب می‌شود، توجیه‌پذیر است و همچنین شاید تطبیق مصوبات مجلس با برخی از این هنجارها از منظر کیفیت بخشی به قوانین و در راستای ایجاد شفافیت قوانین قابل توجیه باشد. این امر در حالی است که تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با مصوبات هیئت وزیران توسط شورای نگهبان حتی اگر در راستای ابهام‌زدایی و ایجاد شفافیت در قوانین هم باشد، منطقی و حقوقی نیست. این مقاله می‌کوشد که با روش توصیفی - تحلیلی و با ارائه نمونه‌هایی از این هنجارها، رویه عملی شورای نگهبان را در این خصوص مورد نقد قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: شورای نگهبان؛ قانون اساسی؛ موازین اسلامی؛ دادرسی اساسی؛ هنجارهای مرجع

* استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی؛
Email: a_yavari@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: shahabjalilvand88@gmail.com

مقدمه

امروزه یکی از مباحث بنیادین حقوق اساسی، مسئله ضرورت کنترل قوانین با قانون اساسی است. این امر که با تضمین قانون‌گرایی به‌عنوان زمینه‌ساز دوام و پایداری هر کشوری یاد می‌شود،^۱ با مضمون «صیانت از قانون اساسی» نام می‌برند که در دنیای امروز عموماً با دو روش صورت می‌پذیرد: روش کنترل قضایی و روش کنترل غیرقضایی. آنچه که در این مقاله مدنظر است روش کنترل غیرقضایی است که اصولاً از طریق نهادی ویژه در نظام حقوقی برای نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی صورت می‌گیرد. این نهاد را «دادگاه قانون اساسی» یاد می‌کنند که نهادی قضایی است و خارج از دادگاه‌های عادی قرار می‌گیرد و از دیگر شاخه‌های نهادهای دولتی کاملاً مستقل است. این دادگاه صلاحیت بررسی قوانین عادی را دارد و اگر آن را خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، بطلان آن را اعلام می‌کند (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۳). در توجیه این روش برای صیانت از قانون اساسی، برخی محققان غربی بر این باورند که به‌دلیل ماهیت سیاسی مواردی که در قانون اساسی مطرح می‌شود، ایجاد نهادی تخصصی همراه با قضاتی لازم است که واجد مهارت‌های لازم برای توسعه دانش‌های مربوط به قانون اساسی بوده و درعین حال به‌صورت جدا و مستقل از قوه قضائیه عمل می‌کنند.^۲ از سویی، در همین نظام فکری، یک دادگاه قانون اساسی زمینه نظارت و اطمینان خاطر احزاب سیاسی رقیب را از عملکرد دولت تحت محدودیت‌های قانون اساسی فراهم می‌کند. در این فرض همه احزاب اصولاً باید به مبانی قانون اساسی وفادار باشند.^۳

در جمهوری اسلامی ایران از روش کنترل غیرقضایی استفاده شده است؛ یعنی نظارت بر قانونگذاری به یک نهاد غیرقضایی مستقل به نام «شورای نگهبان» واگذار شده است. شورای نگهبان یکی از ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی است که وظیفه تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و ارائه نظرات تفسیری و همچنین حراست از شرع از طریق تطبیق مصوبات با موازین اسلام را برعهده دارد و درحقیقت به‌عنوان حافظ اسلامیت نظام و پاسدار قانون اساسی است.

1. Marek, 1954: 278.

2. Ferreres Comella, 2011: 269.

3. Ginsburg, 2009: 71.

قانون اساسی، دو نوع نظارت را برای شورای نگهبان برشمرده که یک نوع، نظارت بر قوانین و مصوبات از لحاظ عدم مغایرت آن با قانون اساسی است و نوع دیگر، نظارت بر قوانین و مقررات از لحاظ عدم مغایرت آن با احکام شرعی است. از نظارت نوع اول به «نظارت قانونی» و از نظارت نوع دوم به «نظارت شرعی» تعبیر می‌شود.

اصل برتری قانون اساسی، ایجاب می‌کند که همه قوانین و مقررات در چارچوب آن وضع شوند و با هیچ‌یک از اصول آن تعارضی نداشته باشند. قانونگذار عادی، موظف است در چارچوب قانون اساسی، قانونگذاری کند و به حریم آن تعدی نکند. یکی از وظایف شورای نگهبان، از یک سو این است که بر مصوبات مقنن نظارت کند و با بررسی دقیق، نسبت به عدم مغایرت آن با اصول قانون اساسی، اطمینان حاصل کند. این مسئله در اصول متعددی از قانون اساسی؛ همچون اصول (۷۱، ۷۲، ۹۱، ۹۴ و ۹۶) ذکر شده است.

از سوی دیگر، در جمهوری اسلامی ایران، احکام اسلام حاکم است و قانونگذاری باید در چارچوب این احکام صورت گیرد. اصل (۴) قانون اساسی از ضرورت انطباق همه قوانین و مقررات با موازین شرعی سخن گفته و مرجع تشخیص آن را نیز فقهای شورای نگهبان قرار داده است. علاوه بر آن، در اصل (۹۶) آمده: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است». بنابراین به مجلس شورای اسلامی یا هیچ نهاد تصمیم‌گیرنده دیگری اجازه داده نشده برخلاف احکام شرعی، مصوبه‌ای داشته باشند.

با نگاهی به رویه شورای نگهبان در سال‌های فعالیت خود، مشاهده می‌شود که در برخی از موارد این شورا هنجارهای دیگری، غیر از شرع (به معنای اخص کلمه) و قانون اساسی را به عنوان هنجار مرجع در تطبیق و بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی ملاک عمل قرار داده است. لذا بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش آن است که اصولاً هنجارهای مرجع شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی کدام است؟ با همین مبنا، این مقاله در دو بخش ارائه خواهد شد؛ در ابتدا هنجارهای اصلی مرجع شورای نگهبان در تطبیق قوانین مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس با نگاهی عمیق‌تر به رویه عملی شورای نگهبان، دیگر هنجارهای مرجع فرعی در رویه شورای نگهبان مورد نقد قرار

خواهد گرفت. در پایان نیز به فراخور مطالب ارائه شده جمع‌بندی و نتیجه‌گیری انجام می‌شود.

۱. هنجارهای اصلی مرجع شورای نگهبان در تطبیق قوانین

شورای نگهبان طبق قانون اساسی پاسدار قانون اساسی و شرع است. این دو هنجار در ادامه بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. قانون اساسی

اولین هنجار مرجعی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای شورای نگهبان مطرح کرده، قانون اساسی است. صیانت از این هنجار برتر که به تعبیر برخی منعکس‌کننده واقعیت‌های کنترل قدرت در جامعه است،^۱ کارویژه‌های شورای نگهبان را بیشتر به یک دادرسی اساسی تمام‌عیار در نظام‌های حقوقی مدرن شبیه کرده است.

۱-۱-۱. قانون اساسی به‌عنوان هنجار برتر

قانون اساسی به‌عنوان هنجار برتر در سلسله‌مراتب قواعد حقوقی است و این برتری نسبت به سایر قوانین و مقررات امری توجیه‌پذیر است. برخی حقوق‌دانان سه توجیه برای اثبات برتری قانون اساسی بیان کرده‌اند: از منظر شکلی، قانون اساسی برآمده از نهادی است که برتر از همه نهادهای دیگر نظیر قوای مقننه یا مجریه است که صلاحیت تأسیس و ایجاد دیگر قواعد و هنجارهای حقوقی را دارد؛ از منظر ماهوی، قانون اساسی قواعد کارکردی بالاترین مقامات کشور را با مشخص کردن مواردی نظیر شیوه انتخاب، قواعد ضروری برای اعمال و وظایف و صلاحیت‌ها و اختیارات آنها را تعیین می‌کند. بنابراین هیچ‌یک از مقامات نباید قدرت آسیب رساندن به آن را داشته باشند؛ و نهایتاً از منظر اندیشه قرارداد اجتماعی و حقوق طبیعی قانون اساسی اصولی را تعریف می‌کند که همزمان بر حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان حاکم است. این اصول از یک طرف به حقوق فردی یا حقوق اجتماعی مرتبط‌اند که قدرت عمومی نه تنها نمی‌تواند بر تمتع افراد از آنها مانع

1. Miller, 1997: 77-79.

ایجاد کند، بلکه حتی موظف است شرایط اجرای عینی آنها را تضمین و تأیید کند (هامون و واینر، ۱۳۸۳: ۸۳).

نتیجه برتری قانون اساسی این است که همه هنجارها و اعمال حقوقی نباید با قانون اساسی مغایر باشند. کشورها به منظور تضمین برتری قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن از شیوه‌های متفاوتی تبعیت می‌کنند. در کشورهای مختلف، با توجه به ساختارهای حقوقی خاص خود، شیوه‌های گوناگونی برای صیانت از قانون اساسی در نظر می‌گیرند که معمولاً سه شیوه رایج‌تر است: در شیوه اول، این تکلیف از طریق قوه قضائیه صورت می‌گیرد؛ در شیوه دوم، این امر به یک هیئت سیاسی مستقل از قوای سه‌گانه واگذار می‌شود و در شیوه سوم، این وظیفه به قوه مقننه محول می‌شود^۱ (قاسم‌زاده، ۱۳۴۰: ۲۳۸).

در برخی کشورها نهاد ویژه‌ای برای صیانت از قانون اساسی در نظر گرفته شده که با نام دادگاه قانون اساسی شناخته می‌شود. دادگاه قانون اساسی دارای آثار مطلوبی از جمله حذف قواعد حقوقی مغایر با قانون اساسی، تنظیم اساسی حیات سیاسی - اجتماعی و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی است. برعکس کشورهایایی که مرجع صیانت از قانون اساسی را قوه قضایی می‌دانند، حقوقدانان کشورهایمانند فرانسه، همیشه بر این امر پایبند بوده‌اند که هیچ نهاد قضایی نباید اختیار و قدرت نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی را

۱. در روش کنترل مصوبات توسط قوه مقننه، این امر نه به‌عهده دادگاه‌هاست و نه به‌عهده یک هیئت سیاسی مستقل بلکه به قوه مقننه واگذار می‌شود. طرفداران این شیوه، چنین استدلال کرده‌اند که پارلمان مظهر اراده و حاکمیت ملت است و بنابراین دلیل ندارد که هیئت سیاسی مستقل یا دادگاه‌ها که فاقد حاکمیت هستند، تصمیمات نمایندگان ملت را ابطال کنند. به‌علاوه، واگذاری این اختیار به قضات، خلاف اصل تفکیک قواست. در شوروی سوسیالیستی سابق، اگرچه رعایت سلسله‌مراتب در قوانین لازم بود، ولی تکلیف صیانت از قانون اساسی برعهده خود مجلس بود. در قانون اساسی ۱۹۲۳ اختیار اندکی به دیوان کشور اتحاد جماهیر در این خصوص، واگذار شد که در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ این اختیار محدود نیز سلب شد. در حقوق انگلستان نیز از همین روش تبعیت می‌شود؛ یعنی چنانکه برخی از حقوقدانان انگلیسی استدلال کرده‌اند، دکترین «حاکمیت و برتری پارلمان»، مبنای پایه حقوق اساسی در حقوق انگلستان است. به‌عبارت‌دیگر، حقوق انگلستان، درخصوص صیانت از قانون اساسی، «برتری پارلمان» و قوه مقننه را به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین، قوانین موضوعه که پارلمان تصویب می‌کند، در این کشور، قانون برتر محسوب می‌شود. از این‌رو، اگر در قضیه‌ای یک قانون موضوعه وجود داشته باشد، باید همان قانون اعمال شود و هیچ دادگاهی حق ندارد قانون موضوعه‌ای را نادیده گرفته و با آن را بی‌اعتبار و باطل اعلام کند (هاشمی، ۱۳۸۱: ۴).

داشته باشد؛ چرا که قانونگذار به عنوان صدای ملت بهترین حافظ حقوق بنیادین است.^۱ بر این اساس، دادگاه قانون اساسی نهادی قضایی است که خارج از نظام دادگاه‌های عادی قرار می‌گیرد و از دیگر شاخه‌های نهادهای دولتی کاملاً مستقل است و دادگاه استیناف یا دادگاه عالی ناظر بر دادگاه‌های دیگر نیست. این دادگاه صلاحیت بررسی قوانین عادی را دارد و اگر آن را خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، بطلان آن را اعلام می‌کند. لذا، ویژگی‌هایی مانند: استقلال از دیگر قوا، رسیدگی به ترافعات اساسی خارج از دادگاه‌های عادی، قدرت ابطال قوانین مغایر با قانون اساسی و حمایت از حقوق بنیادین افراد، شاخصه‌های دادگاه قانون اساسی است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۳).

۲-۱-۱. صیانت از قانون اساسی در نظام حقوقی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قانونی هنجاری روش‌های مختلفی برای صیانت از قانون اساسی در نظر گرفته است. نظارت شرعی و اساسی شورای نگهبان در اصول (۹۱) و (۹۴) قانون اساسی، نظارت قضایی قضات دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری در اصل (۱۷۰) قانون اساسی و مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی براساس اصل (۱۱۳) قانون اساسی از روش‌های صیانت از قانون اساسی در ایران به‌شمار می‌آیند.

آنچه که در این نوشتار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، نظارت شورای نگهبان بر قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی از جهت انطباق با قانون اساسی است. اصول (۷۲، ۹۱ و ۹۴) قانون اساسی به بیان لزوم بررسی عدم مغایرت قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی پرداخته‌اند. به موجب اصل (۷۲) قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد». همچنین به موجب اصل (۹۱) قانون اساسی: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی به نام شورای نگهبان ... تشکیل می‌شود». و نهایتاً مطابق اصل (۹۴) قانون اساسی: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود، شورای نگهبان

1. Capeletti, 1970: 17-18.

موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند...». این مدت تا ۱۰ روز قابل تمدید است. چنانچه ظرف مدت قانونی، اظهار نظر شورای نگهبان وصول نشود، مصوبه مجلس قابلیت اجرا می‌یابد.

این اصول، قانون اساسی را هنجاری برتر در کنار موازین شریعت اسلام در تطبیق قوانین قلمداد کرده و طریقه «پیشینی» نظارت را برای کنترل مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی بیان می‌کنند. لازم به توضیح است که نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی برای انطباق با قانون اساسی صرفاً به صورت «پیشینی» و قبل از تبدیل شدن رسمی این مصوبات به قوانین عادی صورت می‌گیرد و علاوه بر قانون اساسی، چنانچه نگاهی به قوانین عادی و سایر مقررات جمهوری اسلامی نیز داشته باشیم، درمی‌یابیم که هیچ پیش‌بینی در خصوص نظارت پسینی (حتی نظارت بر قوانینی که پیش از تأسیس شورای نگهبان تصویب شده‌اند) در تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی صورت نگرفته است.

به عنوان دلیلی بر ادعای فوق، از ماده (۱۹) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان و تبصره «۲» ماده (۲۰۱) آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، به روشنی قابل استنباط است که صلاحیت شورای نگهبان در تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، صرفاً یک صلاحیت «پیشینی» است و این شورا نمی‌تواند پس از گذشت مهلت‌های مقرر در اصول (۹۴) و (۹۵) قانون اساسی در خصوص مغایرت یک قانون با قانون اساسی اعلام نظر کند. علاوه بر این، با نگاهی به استفساریه‌ها و سؤال‌های مطروحه نزد شورای نگهبان نیز آماره دیگری بر این امر یافت می‌شود. شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱۸ در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب شورای انقلاب با قانون اساسی مغایرت دارد یا خیر، بیان می‌دارد که: «ممکن است موردی از این قانون خلاف قانون اساسی باشد، لکن اظهار نظر در مورد خلاف قانون اساسی بودن قوانین گذشته از صلاحیت شورای نگهبان خارج است» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۴۴۲). به‌رغم آنکه نظریه فوق در حقیقت، یک نظریه تفسیری رسمی از سوی شورای نگهبان

تلفی نمی‌شود و در مقام پاسخ به سؤالی در خصوص یک قانون بوده است، لکن این پاسخ شورای نگهبان را می‌توان قرینه و اماره‌ای دال بر عدم صلاحیت اظهار نظر شورا در مورد خلاف قانون اساسی بودن قوانین گذشته دانست.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که صلاحیت شورای نگهبان در پاسداری از قانون اساسی و تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با این هنجار برتر، صرفاً صلاحیت پیشینی است و هیچ‌گونه دلیل و مستند قانونی برای نظارت پسینی شورای نگهبان برای تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی وجود ندارد. در نتیجه، بر مبنای قانون اساسی، صلاحیت پایشگری شورای نگهبان در تطبیق قوانین از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی محدود به نظارت پیشینی است.

۱-۲. شرع

شریعت اسلام دومین هنجار برتر در اعمال حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران است که لحاظ کردن آن در همه شئون جامعه خصوصاً تطبیق قوانین با آن امری محتوم و ضروری است. لذا بدیهی است که مجاز دانستن اجرای همه مصوبات مجلس بدون نظارت بر آنها از حیث شرعی و قانون اساسی، با تضمین قطعی حاکمیت هنجارهای مذکور همخوانی ندارد.

۱-۲-۱. مفهوم موازین اسلامی

به موجب اصل (۴) قانون اساسی همه قوانین حاکم در جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس موازین اسلامی باشد و تشخیص انطباق قوانین با موازین اسلامی بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده شده است. مراجعه به اصول متعدد قانون اساسی نشان می‌دهد واژه‌هایی از قبیل موازین اسلام یا موازین اسلامی، با حدود ۱۰ واژه مترادف، در دیگر اصول قانون اساسی استعمال شده است. برخی معتقدند در این خصوص مجموعاً ۱۱ واژه مترادف در قانون اساسی به کار رفته است. واژه‌های: موازین اسلامی، موازین اسلام، موازین شرع، حریم اسلام، احکام اسلام، اصول و احکام مذهب رسمی کشور، یعنی ۶ مورد از این ۱۱

واژه، به صورت تفننی و با عبارات متفاوت استعمال شده‌اند و همه در مباحث مرتبط با مجلس و شورای نگهبان به کار رفته‌اند. لذا هیچ تفاوتی، به لحاظ حقوقی در قانون اساسی با هم ندارند (کدیور، ۱۳۸۲: ۵۵).

یکی دیگر از حقوقدانان میان مفهوم «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» تفاوت قائل شده و معتقد است: «موازین اسلامی ارزش روشی در قانونگذاری و مقرره‌گذاری و پس از آن، نظارت بر آن دارد؛ در حالی که احکام اسلام خود دارای ارزش ذاتی است. موازین اسلامی در فرایندهای یادشده طریقت دارد، در حالی که احکام اسلام موضوعیت دارد. این امر با تعبیری که برای تخطی هریک از آنها در قانون اساسی به کار رفته نیز قابل فهم است؛ بدین نحو که جز در اصل (۱۰۵) که عدم مخالفت با موازین اسلامی به‌عنوان ملاک بیان شده، در سایر موارد، از تعبیر «براساس»، «با رعایت»، «طبق»، «انطباق بر» و «در حدود» استفاده شده و در مقابل برای احکام اسلام تعبیری مانند «عدم مغایرت» به کار رفته است» (اسماعیلی و امینی‌پژوه، ۱۳۹۴: ۱۴).

از سویی، مفهوم احکام اسلام بر دو قسم است: احکام اولیه و احکام ثانویه (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۸). در کنار این مفاهیم، از حکم حاکم اسلامی نیز که در راستای تمشیت امور حکومت صادر می‌شود، به احکام حکومتی تعبیر می‌گردد (صرامی، ۱۳۷۳: ۶۵). در این میان، گفته شده مفهوم موازین اسلامی در گروه فهم رابطه بین «احکام شرعی» و «احکام حکومتی» در فقه یا احکام اسلام و هنجارهای حقوقی در قانون اساسی است. موازین اسلامی در قانون اساسی، ابزاری است که هنجارهای حقوقی را به احکام اسلام پیوند می‌زند و اسلامیت نظام را در ساحت قوانین، مقررات و نیز برخی از اقدامات که در قانون اساسی رعایت این موازین در آن شرط شده، تضمین می‌کند (اسماعیلی و امینی‌پژوه، ۱۳۹۴: ۱۵).

شورای نگهبان، وظیفه خود را صرفاً تشخیص مغایرت مصوبات مجلس با احکام اولیه شرع دانسته و بر این امر اصرار داشته است که همین موضوع نیز باعث ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام شد (مهرپور، ۱۳۸۷: ۷۷-۴۵). در این خصوص، به نظر می‌رسد که خود شورای نگهبان نیز تمایزی میان مفهوم «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» قائل نیست.

نظر تفسیری شورای نگهبان به شماره ۴۸۷۲، مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰ گویای مطلب است که اشعار می‌دارد: «منظور از «خلاف موازین شرع» آن است که نه با احکام اولیه شرع، سازگار باشد و نه با احکام عناوین ثانویه و در این رابطه، صدر اصل (۱۱۲) به مجمع تشخیص مصلحت، تنها اجازه تعیین تکلیف به لحاظ عناوین ثانویه را داده است» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

همچنین، به موجب اصل (۹۱) قانون اساسی، فقهای شورای نگهبان باید عادل، آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز باشند. با توجه به این اوصاف، برای فقهای شورای نگهبان، به نظر می‌رسد مبنای تشخیص فقهای شورای نگهبان باید نظر فتوایی خودشان باشد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۶۳؛ عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۵۵)؛ چراکه اگر مقصود قانونگذار از تشکیل شورای نگهبان، صرف اظهار نظر کارشناسی بود، نیازی به حضور ۶ فقیه در شورای نگهبان نبود و می‌شد این امر را به غیر فقها سپرد. خود شورای نگهبان نیز در مقام تفسیر قانون اساسی، مبنای نظریات فقهای شورا را به جای آنکه اجماع مسلمانان یا فقها یا فتوای مشهور یا غیر مشهور بدانند، نظر فتوایی ایشان دانسته است. برابر تفسیری که شورای نگهبان از اصل (۹۶) قانون اساسی به عمل آورده است: «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی به طور نظر فتوایی با فقهای شورای نگهبان است» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۱۵۰). البته از آنجا که ۶ فقیه در شورای نگهبان، حضور دارند و نظر اکثریت آنها ملاک عمل خواهد بود، به ناچار در عمل، نظری غالب خواهد بود که شاذ نبوده و به نظر مشهور نزدیک باشد.

در عین حال، با نگاهی به رویه‌های جدید شورای نگهبان مشخص می‌شود که ملاک و مبنای تشخیص فقهای شورای نگهبان، معمولاً نظر فقهی مقام معظم رهبری است که مواردی از این رویه در قسمت بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. البته برخی معتقدند که در این موارد مستند نظر فقهای شورای نگهبان، نه «حکم حکومتی» بلکه «حکم اولیه» اطاعت از ولی امر یا مسئولیت شرعی مستقیم او در بعضی امور بوده است؛ هر چند برخلاف بسیاری دیگر از نظرهای ایشان، این استناد در آنها ذکر نشده است (اسماعیلی و امینی‌پژوه، ۱۳۹۴، ۹).

۲-۲-۱. انطباق مصوبات مجلس با نظرات خاص فقهی

به‌رغم آنچه که در بند قبل مورد اشاره قرار گرفت، در برخی از نظرات ارائه شده شورای نگهبان، مشاهده می‌شود که شورا نظرات فقهی شخص ولی فقیه را معیار تطبیق مصوبات مجلس با شرع قرار داده است. برای مثال شورا در ۱۳۶۰/۱۲/۲۹، در نظری که در خصوص «طرح اراضی شهری» ارائه کرده، اظهار داشت: «با توجه به اینکه حضرت امام خمینی مدظله تشخیص ضرورت‌های اجتماعی و تصویب قوانین را در این‌گونه موارد از طرف مجلس شورای اسلامی مجاز دانسته‌اند، لذا مورد مصوبه در لایحه مذکور مغایر موازین اسلامی شناخته نشد» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۱۰۲). شبیه همین نظر در ۱۳۶۱/۲/۷، در نظری مشاهده می‌شود که شورا در خصوص «لایحه تکمیل و نحوه استفاده از شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه تمام متوقف» ارائه کرده است. در این نظر شورای نگهبان بیان می‌کند: «با توجه به اینکه تشخیص ضرورت برحسب امر حضرت امام خمینی مدظله به‌عهده مجلس شورای اسلامی گذارده شده است، به اکثریت آرای فقهای شورا مغایر موازین شرع شناخته نشد» (همان: ۱۰۸). در موارد دیگر مشاهده می‌شود که شورای نگهبان علاوه بر استناد به نظرات فقهی ولی فقیه، مجلس شورای اسلامی را مکلف کرده که مصوبات خود را براساس فتاوی حضرت امام خمینی (ره) تنظیم کند. در ۱۳۶۵/۷/۳۰، شورای نگهبان در خصوص «لایحه تشکیل پست جمهوری اسلامی ایران» مقرر می‌کند: «در مورد مجازات مقرر در مواد (۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷) تبصره ماده (۱۸) و مواد (۱۹ و ۲۰) باید طبق دستور حضرت امام مدظله اصلاح شود» (همان، ج ۱۲: ۸۴۹).

این رویکرد شورای نگهبان در دوران زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله نیز مشاهده می‌شود و به‌عنوان مثال در ۱۳۸۹/۹/۲۰، شورای نگهبان در خصوص «لایحه مجازات اسلامی (قسمت دوم)» در چند مورد به فتاوی و نظرات ایشان استناد کرده است: «در ماده (۴۸۱) با توجه به فتاوی مقام معظم رهبری دیه باید از بیت‌المال داده شود؛ بنابراین لازم است این ماده اصلاح گردد. ... ماده (۵۰۸) و تبصره آن ابهام دارد، با توجه به فتاوی مقام معظم رهبری اصلاح شود. ... اطلاق مهرالمثل در بند «الف» ماده (۶۶۲) و تبصره «۲» آن و همچنین در ماده (۶۶۳) منصرف به مهرالمثل مذکور در باب نکاح، خلاف نظر مقام

معظم رهبری در جواب استفتاء معموله می‌باشد، باید مطابق فتوای معظم له اصلاح شود» (سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان).

در خصوص نظرات فوق دو نکته قابل تأمل به نظر می‌رسد: نخست آنکه آیا فقهای شورای نگهبان اجتهاد و استنباط خود از قوانین شرع را ملاک قرار داده و براساس آن رأی صادر می‌کنند یا فتاوا و دستورات حکومتی مقام معظم رهبری را اعمال می‌کنند؟ اگر فرض اخیر را بپذیریم در آن صورت چه لزومی داشت که قوه مؤسس در بند «۱» اصل (۹۴) قانون اساسی در ترکیب شورای نگهبان «فقهای عادل آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز» را مدنظر قرار دهد؟

اصولاً فقیه به کسی اطلاق می‌شود که توانایی و قدرت اجتهاد در احکام و مسائل شرعی را داشته باشد، اگر قرار بود فتاوا و دستورات شرعی مقام معظم رهبری در اظهار نظر راجع به مصوبات مجلس شورای اسلامی ملاک عمل قرار گیرد در این صورت لازم نبود در ترکیب شورای نگهبان از «فقهای آگاه به مقتضیات زمان» استفاده شود، بلکه اشخاص دیگری غیر از فقها نیز می‌توانستند مصوبات مجلس شورای اسلامی را با فتاوی رهبری تطبیق دهند.

نکته دوم آنکه براساس اصل (۴) قانون اساسی ملاک تطبیق قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی «موازین اسلامی» است و این موازین به‌عنوان هنجار مرجع باید در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی مدنظر قرار گیرند؛ حال سؤال این است که آیا فقهای شورای نگهبان می‌توانند نامه مقام معظم رهبری خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی را به‌عنوان «هنجار مرجع» در اظهار نظر شرعی خود ملاک قرار داده و براساس آن اظهار نظر کنند؟ (موسی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۵-۲۳۴). باید توجه داشت که نامه مقام معظم رهبری خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی مانند موردی که در ۱۳۷۹/۵/۱۶ در خصوص طرح استفساریه تبصره «۶» ماده (۹) قانون مطبوعات مرقوم می‌دارند و طرح مذکور را خلاف شرع می‌دانند (سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان) از مصادیق حکم حکومتی بوده و با نظریه فقهی ولی فقیه در احکام اولیه تفاوت دارد؛ از همین منظر استناد به این نامه براساس اختیارات ولی فقیه و ولی امر و مصلحت‌اندیشی‌های موردی و لازم‌الاتباع وی

درخصوص مسائل مختلف جامعه اسلامی توجیه‌پذیر است لکن استناد اعضای شورا به برخی از فتاوی موردی ایشان به‌عنوان یکی از مراجع تقلید، با فلسفه و اهداف قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حضور ۶ فقیه در شورای نگهبان منافات دارد.

۲. هنجارهای مرجع فرعی در رویه شورای نگهبان

با نگاهی به رویه عملی شورای نگهبان در سال‌های فعالیت خود، مشاهده می‌شود که علاوه بر شرع و قانون اساسی که به‌عنوان هنجارهای اصلی مرجع این شورا در تطبیق قوانین عادی محسوب می‌شود، بعضاً هنجارهای دیگری ملاک عمل شورای نگهبان قرار گرفته است. در ادامه برخی از آنها مورد نقد قرار خواهد گرفت.

۲-۱. انطباق با قوانین عادی

در برخی موارد شورای نگهبان قانون اساسی بعضی مصوبات مجلس شورای اسلامی را به استناد تعارض با برخی از دیگر قوانین عادی هم‌عرض مورد خدشه قرار داده است:

۱. نخستین نمونه در نظری که شورای نگهبان در ۱۳۶۲/۱۲/۲۹ درخصوص «لایحه بودجه سال ۱۳۶۳» اعلام کرده مشهود است. در این نظر شورای نگهبان تأکید می‌کند: «از نظر فقهای شورای نگهبان در بند «الف» تبصره «۶۵» باید مفاد تبصره ماده «۲۴» قانون معادن لحاظ گردد» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۵۰۰). بند «الف» تبصره «۶۵» قانون بودجه سال ۱۳۶۳ قبل از نظر شورای نگهبان چنین مقرر داشته بود: «از اول سال ۱۳۶۳ کلیه امور مربوط به بهره‌برداری از معادن شن و ماسه معمولی و خاک رس معمولی به وزارت کشور محول می‌شود تا از طریق فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها و شهرداری‌های هر محل و یا سازمان‌های دولتی دیگر و یا بخش خصوصی انجام دهد و درآمد حاصله ناشی از قیمت پایه موضوع ماده (۲۶) قانون معادن مصوب ۱۳۶۲/۳/۱ مجلس شورای اسلامی را به حساب درآمد عمومی کشور منظور نماید».

درخصوص نظر فوق، چند نکته قابل توجه به نظر می‌رسد:

نخست آنکه، در قانون اساسی از قانون عادی تعریف نشده است، بلکه حدود قوانین

عادی بیشتر به نهاد واضح آن، یعنی قوه مقننه بازمی‌گردد (ابوالحمد، ۱۳۶۰: ۲۲). اما با ملاحظه اصول مختلف قانون اساسی و از جمله اصول (۵۸، ۹۴ و ۱۲۳) می‌توان گفت از نظر شکلی قانون عبارت است از مقرراتی که با تشریفات خاص قوه مقننه وضع و بموقع به اجرا می‌گذارد. چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، در ایران استقرار و اجرای قانون منوط به تأیید شورای نگهبان بر عدم مخالفت آن با قانون اساسی و احکام شرع و امضای ریاست جمهوری اسلامی است. قواعدی که از راه همه‌پرسی به تصویب ملت رسیده است نیز در شمار قوانین عادی درمی‌آید. بنابراین مصوبات مقنن اعم از آنکه مربوط به عموم یا افراد و یا موضوع خاص باشد قانون نامیده می‌شود. برعکس تصمیمات مأموران قوه مجریه در مقام اجرای قوانین و اداره امور هرچند ناظر به عموم باشد حسب مورد عناوین دیگری دارد.

با این توضیح، انطباق لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور با تبصره ماده (۲۴) قانون معادن مصوب سال ۱۳۶۲ درحقیقت انطباق مصوبه مجلس با قانون عادی است که اصولاً اقدامی غیرمنطقی و خارج از صلاحیت‌های شورای نگهبان قانون اساسی است. ناگفته پیداست که در سلسله مراتب هنجارها، قانون اساسی در رأس هنجارهای حقوقی قرار می‌گیرد و ضمانت اجرای آن نیز علاوه بر نظارت شورای نگهبان، اصل (۱۱۳) قانون اساسی نیز است که به موجب آن رئیس‌جمهور نیز مسئولیت اجرای قانون اساسی را برعهده دارد. بنابراین صیانت از قانون اساسی برای تضمین تبعیت هنجارهای حقوقی از عالی‌ترین سطح سلسله مراتب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (مدنی، ۱۳۸۰: ۲۳۰). با این اوصاف فلسفه وجودی شورای نگهبان، انطباق قوانین عادی با قانون اساسی است؛ نه انطباق قوانین عادی با قانون عادی دیگر.

دوم آنکه ممکن است گفته شود که در اعلام نظر شورای نگهبان درخصوص لایحه بودجه سال ۱۳۶۳، درحقیقت فقهای شورا در مقام اعلام نظر شرعی بوده و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را با توجه به مفاد شرعی مندرج در تبصره ماده (۲۴) قانون معادن ترغیب کرده‌اند.^۱ این گفته چندان منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا فقهای شورای نگهبان در

۱. تبصره ماده (۲۴) قانون معادن مصوب سال ۱۳۶۲: «برداشت از معادن سطح الارضی برای مصارف شخصی، فقط به

اندازه نیاز مجاز می‌باشد».

موارد متعدد، بر مصوبات گوناگون مجلس شورای اسلامی نظارت شرعی کرده‌اند و به گونه‌ای که در مورد لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور اشاره شد اعلام نظر نکرده‌اند. از سوی دیگر، طبق قانون اساسی وظیفه فقهای شورای نگهبان اصولاً اعلام عدم انطباق و مغایرت مصوبات مجلس با شرع بوده و توصیه به مجلس برای رعایت جهات شرعی مصرح در قانون عادی دیگر، امری ناملموس و غیرعادی است.

برخی حقوقدانان در خصوص قرار گرفتن قوانین بودجه در زمره قوانین عادی تشکیک کرده‌اند. یکی از حقوقدانان معتقد است در کشور ما، نفس نظارت شورای نگهبان این قوانین را در ردیف قوانین عادی در سلسله مراتب هنجارها قرار نمی‌دهد، ولی گاه می‌توان بسیاری از هنجارهای حقوقی را در میان مقررات بودجه‌ای یافت. وی همچنین پیشنهاد می‌دهد که شایسته است قوانین بودجه به گونه‌ای تنظیم شوند تا از اعتبار قوانین عادی برخوردار نشوند (ویژه، ۱۳۸۸: ۱۵). در مقابل نظر فوق، باید توجه داشت که در ایران براساس اصل (۵۲) قانون اساسی بودجه سالیانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود. در نظام فعلی حقوقی ایران، در تبصره‌های قانون بودجه، قانونگذار قواعدی را هر چند برای مدت یک سال وضع می‌کند. بودجه، عنوان قانون دارد و مراحل وضع قوانین و تشریفات مربوط را طی می‌کند؛ علاوه بر اینکه قانونگذار نیز در بودجه و سایر قوانین، از بودجه تعبیر به قانون می‌کند (رنجبری و بادامچی، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

با توجه به مطالب فوق باید اذعان کرد قانون بودجه سال ۱۳۶۳ نیز در زمره قوانین عادی قرار می‌گیرد و تطبیق بخشی از آن با قانون معادن در حقیقت تطبیق قوانین عادی با دیگر قوانین عادی است که دارای توجیه حقوقی منطقی نیست.

۲. مورد دوم نظر شورای نگهبان در ۱۳۶۲/۸/۱۲ در خصوص «طرح تشکیل شورای اسلامی کار» آمده است. شورا در بخشی از نظر خود اعلام می‌کند: «... ضمناً یادآوری می‌نماید که چون با تصویب قانون مجازات اسلامی، محکومیت کیفری خودبه‌خود موجب محرومیت از حقوق اجتماعی نمی‌شود مگر اینکه در حکم دادگاه قید شده باشد (ماده (۱۴) قانون مجازات اسلامی) مناسب است ذیل بند «ح» ماده (۲) اصلاح شود» (مرکز

تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۶۲۷). این موارد جزء تذکرات شورای نگهبان است و مصداق نظارت شورای نگهبان و تطبیق مصوبات به معنای کامل قرار نمی‌گیرد. در رویه شورای نگهبان معمولاً قسمتی تحت عنوان تذکرات یا یادآوری در برخی از نظرات ارائه شده وجود دارد؛ لذا دو بحث جداگانه‌اند.

در خصوص تذکر فوق باید اذعان کرد مجلس شورای اسلامی اصولاً باید در تصویب قوانین و مقررات دقت لازم را داشته باشد تا از تصویب قوانین متناقض و بی کیفیت جلوگیری به عمل آید. لکن این امر از وظایف ذاتی مجلس و نهادهای زیرمجموعه آن مانند معاونت قوانین مجلس است. بنابراین ایراد شورای نگهبان بر این امر هرچند از منظر نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قانونگذاری قابل توجیه است اما قانون عادی مجازات اسلامی را اصولاً در این مورد نمی‌توان به عنوان هنجار مرجع شورای نگهبان تلقی کرد و صرفاً تذکر شورای نگهبان در نظر فوق، از منظر توصیه‌ای برای رفع ابهام از قانون و در راستای کیفی سازی قوانین مصوب مجلس است.

البته لازم به اشاره است که در بررسی بیشتر تذکر شورای نگهبان در خصوص «طرح تشکیل شورای اسلامی کار» در سال ۱۳۶۲ مشخص نشده است که آیا نهایتاً مجلس شورای اسلامی در اصلاح مصوبه به تذکر شورای نگهبان توجهی کرده است یا خیر و شورای نگهبان نیز در نظریه مرحله دوم که در ۱۳۶۳/۳/۷ در خصوص این مصوبه ارائه کرد (همان: ۶۲۹) عملی شدن یا نشدن تذکر مرحله اول خود را پیگیری نکرده است. اما در بررسی رویه‌ها مشخص می‌شود که طی سال‌های اخیر، شورای نگهبان عملی شدن تذکرات خود را به جد پیگیری می‌کند و در نظراتی که در مراحل دوم و سوم ارائه می‌دهد، بر عملی شدن اصلاحاتی که در قالب تذکرات مدنظر داشته تأکید کرده است. به عنوان مثال شورا در نظریه مرحله اول خود در ۱۳۹۴/۳/۲۷ در خصوص «طرح نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» در قسمت تذکرات چنین بیان کرده است: «تذکر ۱: در بند «۵» ماده (۱)، اگر منظور از مجمع عمومی، همه اعضای حزب نیست، نیازمند اصلاح عبارتی است». ظاهراً این تذکر از سوی مجلس مورد توجه قرار نگرفته و لذا شورای نگهبان در نظریه مرحله دوم که در ۱۳۹۴/۹/۱۰ در خصوص همین مصوبه ارائه کرده است چنین بیان می‌کند: «به تذکر بند «۱»

این شورا عمل نگردیده است» (سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان).

۳. آخرین موردی که از تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قوانین عادی قابل ذکر است نظر شورای نگهبان درباره «طرح جرم سیاسی» در ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ مشاهده می‌شود. در این مورد شورای نگهبان صراحتاً مصوبه مجلس را با قانون فعالیت احزاب تطبیق می‌دهد و بیان می‌کند: «عبارت «سلب غیرقانونی آزادی افراد» در بند «پ» ماده (۳) با عبارت «نقض آزادی‌های مشروع دیگران» در بند «د» ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ مذکور در بند «پ» ماده (۲) قابل جمع نیست و ایجاد ابهام می‌کند». این اظهار نظر در قالب تذکرات شورای نگهبان نیست و تنها ایراد شورای نگهبان به مصوبه مذکور مورد فوق‌الذکر است. در ماده (۳) مصوبه مورد نظر چنین آمده است: «مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود: ... پ - آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و سلب غیرقانونی آزادی افراد». شورای نگهبان در نظریه مرحله اول، ایراد فوق را مطرح می‌کند و متقابلاً مجلس پس از رفع ایراد، عبارت «سلب غیرقانونی آزادی افراد» را از بند «پ» حذف می‌کند (همان).

باید توجه داشت امروزه یکی از ملزومات قوانین باکیفیت در نظام حقوقی، مسئله «شفافیت» قوانین است. حقوق‌دانان اصل شفافیت را تضمینی برای کیفیت قوانین از نظر قابلیت فهم و انسجام آنها برای همه مردم می‌دانند (ویژه، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۱). به نظر می‌رسد که وجود هماهنگی در قوانین مختلف حاکم بر جامعه درحقیقت موجد عنصر «شفافیت» در قوانین خواهد شد و شورای نگهبان نیز در راستای شفاف بودن قوانین، مجلس شورای اسلامی را به قانون عادی دیگری (قانون احزاب) توجه می‌دهد. این مسئله از قسمت اخیر نظر اعلامی شورای نگهبان (... ایجاد ابهام می‌کند) قابل برداشت است.

لذا، اگر این نظر شورای نگهبان را در راستای کیفیت‌بخشی به قوانین قلمداد کنیم، اقدامی صحیح و در چارچوب وظایف شورا به‌عنوان دادرس اساسی است؛ اما چنانچه نظر فوق را تطبیق مصوبه مجلس با قانون عادی در نظر بگیریم، اقدامی توجیه‌ناپذیر و واجد ایرادهای پیش‌گفته است.

۲-۲. انطباق با مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام

در ۱۳۷۴/۳/۴ نظر شورای نگهبان در خصوص «طرح اصلاح تبصره «۶» قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام» شاهد انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با هنجار دیگری به نام مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشیم. شورای نگهبان قانون اساسی در خصوص طرح فوق در دو مرحله اعلام نظر کرد که در مرحله نخست: «با توجه به تفسیر تبصره مذکور در جلسه ۱۳۷۳/۶/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، طرح مصوب موضوعی ندارد». در مرحله دوم، شورای نگهبان با صراحت بیشتری در این خصوص اعلام نظر کرده است: «... لازم به ذکر است در این رابطه مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و اصلاحیه آن قانون رسمی و معتبر است و با وجود آن نیازی به مصوبه مجلس شورای اسلامی نیست» (سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان).

باید یاد آور شد که قانون «اصلاح مقررات مربوط به طلاق»، مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ مجلس شورای اسلامی بوده که تبصره آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته بود؛ لذا در اجرای اصل (۱۱۲) قانون اساسی در جلسه مورخ پنجشنبه ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و تبصره «۶» مصوبه مذکور با اصلاحاتی به تصویب رسید.

باید اذعان کرد مطابق اصل (۱۱۲) قانون اساسی، چنانچه در مورد فوق اشاره شد، حیطه صلاحیت و حوزه اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام منحصر به احراز مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی، از سوی شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا مغایر با قانون اساسی قلمداد شده (اما نمایندگان مجلس با استناد به حفظ مصلحت به رأی خویش اصرار ورزیده و در نتیجه نظر شورای نگهبان را تأمین نکنند) و همچنین ارائه مشاوره به مقام معظم رهبری است. در این راستا ماده (۲۸) آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر کرده است: «در موارد تعارض میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی که منجر به اصلاح ماده یا موارد مورد اختلاف باشد، مجمع این اصلاحات را در حد ضرورت اعمال خواهد کرد». همچنین در ذیل ماده (۱۸۷) آیین‌نامه داخلی مجلس در

مورد فرایند گردش کار بین مجلس، شورای نگهبان و مجمع آمده است: «مجمع موظف است تنها در موارد اختلاف و دیگر موارد مربوط به آن اظهار نظر قطعی نموده و گزارش آن را جهت طی مراحل بعدی به رئیس مجلس اعلام نماید».

بدیهی است حکم یادشده منطقیاً صحیح بوده و اقدام مجمع در این راستا از لحاظ حقوقی، قانونگذاری تلقی نمی‌شود؛ زیرا اگرچه موضوع بررسی مجمع، تشخیص مصلحت و حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان است، اما نظر نهایی مجمع در این خصوص از سه فرض خارج نیست؛ یا مصوبه مجمع، نظر مجلس را تأیید می‌کند، یا نظر شورای نگهبان را و یا نظر ثالثی به عنوان مصلحت ارائه می‌کند (ملک‌افضلی، ۱۳۸۶: ۸۶).

با این فرض مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام فقط نوعی مصلحت‌سنجی است و عنوان قانون نخواهد داشت و از این منظر تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با این مصوبات کاملاً نقض سلسله‌مراتب هنگامها در نظام حقوقی است؛ چه اینکه براساس نظر تفسیری شورای نگهبان در مواردی که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی باشد، مجلس پس از گذشت زمان معتدبه که تغییر مصلحت موجه باشد حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد.^۱

۲-۳. انطباق با سیاست‌های کلی نظام

در برخی موارد شورای نگهبان مصوبات مجلس شورای اسلامی را به دلیل عدم انطباق با «سیاست‌های کلی نظام» صراحتاً مورد خدشه قرار داده است. در ۱۳۸۶/۸/۱۶، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انطباق «لایحه اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی» با سیاست‌های کلی نظام، اهم مغایرت‌ها را به شورای نگهبان اعلام کرده که متعاقباً عیناً برای اصلاح به مجلس ارسال

۱. نظر تفسیری شماره ۵۳۱۸ تاریخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان: «هیچ‌یک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد اما در صورتی که مصوبه مجمع مصلحت مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بود مجلس پس از گذشت زمان معتدبه که تغییر مصلحت موجه باشد حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد. و در مواردی که موضوع به عنوان معضل از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارسال شده باشد در صورت استعلام از مقام رهبری و عدم مخالفت معظم‌له موضوع قابل طرح در مجلس شورای اسلامی می‌باشد».

شده است. شبیه همین اقدام در ۱۳۸۹/۱۰/۱۰ و در خصوص «لایحه برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» صورت گرفته است.

در یکی از موارد دیگر، نظر شورای نگهبان در ۱۳۹۳/۸/۵ در خصوص «طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت» با همین مبنا ارائه شده است. در این نظر شورای نگهبان اشعار داشته است: «... در خاتمه به نظر این شورا در خصوص توجه به سیاست‌های کلی جمعیت، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری مدظله‌العالی عنایت نگردیده، بنابراین لازم است در این خصوص اقدام مناسب صورت گیرد».

مورد دیگر مربوط به نظر اعلامی در ۱۳۹۵/۱/۱۵ در خصوص «طرح اساسنامه شرکت ملی نفت ایران» است که در بخشی از این نظر، شورای نگهبان به‌طور صریح مقرر می‌دارد: «... همچنین بندهای «۹» و «۱۰» این ماده باید مقید به قید رعایت سیاست‌های کلی نظام و قوانین و مقررات گردد» (سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان).

در خصوص این نظرات موارد ذیل قابل تأمل به نظر می‌رسد:

درباره جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام در سلسله‌مراتب هنجارها ابهامات فراوانی وجود دارد. مقام معظم رهبری به‌عنوان مرجع تعیین سیاست‌های کلی نظام در ابلاغ اولین مجموعه سیاست‌های کلی نظام به پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۳۷۹/۱۱/۳، آنها را ذیل قانون برتر (اساسی) کشور دانسته و در اجرای این سیاست‌ها، تخطی از این قانون را نپذیرفته است: «سیاست‌های ابلاغی در چارچوب اصول قانون اساسی نافذ است و تخطی از این قانون در اجرای سیاست‌های کلی پذیرفته نیست».

همچنین براساس دیدگاه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، این سیاست‌ها نباید فوق قانون اساسی و حتی هم‌سنگ آن باشند ولی به‌رحال قانون عادی اجازه نقض آنها را ندارد (فصلنامه رهبر، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰).

این در حالی است که برخی براساس تعریف ارائه شده در مورد سیاست‌ها معتقدند، دلیلی برای همسان قرار دادن سیاست‌های کلی نظام با قانون مادر کشور وجود ندارد، زیرا این سیاست‌ها پایین‌تر از قانون اساسی و بالاتر از قانون عادی تعریف شده‌اند و راهنمای حرکت قوای سه‌گانه و سایر نیروهای مؤثر در جامعه به‌سمت اهداف آرمانی و اصول قانون

اساسی هستند و طبعاً در سلسله مراتب قانونگذاری و وضع مقررات قرار می‌گیرند (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

برخی حقوقدانان معتقدند که سیاست‌های کلی نظام از احکام و موازین شرعی محسوب می‌شوند و از باب احکام حکومتی به‌شمار می‌روند و شورای نگهبان هرگونه قانون و مقررات مصوب مغایر با سیاست‌ها را به لحاظ مغایرت با شرع، مردود اعلام می‌کند (ارسطا، ۱۳۸۰: ۷۲؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۴۰؛ امیرارجمند، ۱۳۸۰: ۳۹۱)؛ شورای نگهبان همین نظر را در رویه عملی خود مبنای انطباق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام می‌داند و از منظر شورای نگهبان سیاست‌های کلی نظام به نوعی حکم حکومتی محسوب می‌شود و لذا حکم شرعی است.

در نقد این نظر و رویه شورای نگهبان باید گفت که طبق اصل (۱۱۰) قانون اساسی تنها مرجع نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام شخص مقام معظم رهبری است و ورود شورای نگهبان بدون اذن و مجوز صریح رهبری، درحقیقت ورود در حوزه خاص رهبری و مغایر اصل (۱۱۰) قانون اساسی است. چون قانون اساسی در این زمینه وظیفه‌ای را برعهده شورای نگهبان قرار نداده است.

همچنین درباره مواردی که شورای نگهبان عیناً نظرات ارائه شده از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام را درخصوص عدم انطباق مصوبات با سیاست‌های کلی نظام به مجلس ارسال می‌کند، یکی از حقوقدانان معتقد است نظارت مستقیم مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اجرای سیاست‌های کلی به‌واسطه شورای نگهبان در فرایند قانونگذاری صورت می‌گیرد. درواقع، مجمع تشخیص مصلحت نظام سازوکاری ویژه برای اعمال ضمانت اجرای سیاست‌های کلی نظام در نظر گرفته و به نوعی این سیاست‌ها را در نظم حقوقی وارد کرده است. بدیهی است مطابق قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام اعتبار خویش را از اصل (۱۱۰) قانون اساسی و اختیارات رهبر انقلاب می‌گیرند (ویژه، ۱۳۸۸: ۲۷).

در هر صورت، رویه شورای نگهبان طی سال‌های گذشته مبنی بر استناد به سیاست‌های کلی نظام به‌عنوان مبنای تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی، ابهامات موجود درخصوص سیاست‌های کلی نظام را بیشتر می‌کند.

۲-۴. انطباق با اساسنامه نهادهای انقلابی

در برخی موارد شورای نگهبان اقدام به تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با اساسنامه برخی از نهادهای انقلابی کرده است که مبنایی در قانون اساسی ندارند. این مسئله دو مرتبه در رویه شورای نگهبان مشاهده می‌شود:

۱. شورای نگهبان در ۱۳۸۳/۳/۹ در نظر اعلامی خود در خصوص «لایحه اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مقرر می‌دارد: «تبصره ۱» و «۲» جزء «۹» ماده (۲) جزء اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی است، اشکال کماکان به قوت خود باقی است» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴، ج ۷: ۲۸۲).

در خصوص شورای عالی انقلاب فرهنگی گفتنی است که امام خمینی (ره) در ۱۳۶۳/۹/۱۹ رسماً فرمان تشکیل این شورا را صادر فرمودند. محور اصلی کارکردهای این شورا مسائل فرهنگی کشور است. با توجه به فرامین امام خمینی (ره)، هر چه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به امور فرهنگی کشور در بخش‌های دانشگاهی، مدارس و مؤسسات آموزشی مربوط می‌شود، در حیطه کاری شورای عالی قرار می‌گیرد. گذشته از این بحث که شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی نشده است و همین امر موجب شده که در جایگاه حقوقی این نهاد و اعتبار مصوبات آن مباحثی مطرح شود (ملک‌افضلی، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۳)، باید گفت آنچه در نظریه شورای نگهبان مورد استناد قرار گرفته، مسئله اختیارات شورای فوق است. قانون جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۶ مورد تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و با انتشار در روزنامه رسمی ۱۳۷۶/۱۰/۱۵ رسمیت یافت. از آنجا که به تصریح همین قانون،^۱ مصوبات شورای مذکور در عداد قوانین عادی است، توجیهی برای تطبیق مصوبات مجلس با آن از سوی شورای نگهبان وجود ندارد. مگر اینکه این امر را به‌عنوان نظارت شورا بر کیفیت قانونگذاری و برای رفع ابهام و ایجاد شفافیت در قوانین قلمداد کنیم.

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان مرجع عالی سیاستگذاری، تعیین خط‌مشی، تصمیم‌گیری و هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام محسوب می‌شود و تصمیمات و مصوبات آن لازم‌الاجرا و در حکم قانون است (روزنامه رسمی، ۱۳۷۶/۱۰/۱۵، شماره ۳۶۰۳).

در حال به نظر می‌رسد تلقی شورا این است که تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی از مصادیق حکم حکومتی است و لذا شورای نگهبان در مقام اظهار نظر شرعی بوده است.

۲. مورد دیگر، نظری است که شورای نگهبان در ۱۳۹۲/۱۰/۲۵، در خصوص «طرح تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور» ارائه کرده است. در این نظر شورا اعلام می‌دارد: «تذکر: با توجه به اساسنامه مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که به تأیید مقام معظم رهبری مدظله‌العالی رسیده است، ارتباط بند «۲» ماده (۲) با مقررات مذکور روشن نیست» (سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان).

دو توجیه می‌توان برای نظر شورا در مورد فوق در نظر گرفت: نخست آنکه اساسنامه مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از آن جهت که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، در زمره حکم حکومتی است و انطباق مصوبات مجلس با این اساسنامه در حقیقت انطباق این مصوبات با موازین شرعی و در صلاحیت فقهای شورای نگهبان است. در مشروح مذاکرات اعضای شورای نگهبان در بررسی مصوبه فوق نیز همین نظر تقویت می‌شود^۱ و مشخص است که اعضای شورا حکم مقام معظم رهبری در تشکیل مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را حکم حکومتی دانسته و در این مورد در مقام اظهار نظر شرعی بوده‌اند.

مبنای توجیهی دیگر، همان مسئله شفافیت قوانین و جلوگیری از تصویب قوانینی است که ایجاد ابهام در عملکرد کارگزاران خواهد کرد. عبارت «ارتباط بند «۲» ماده (۲) با مقررات مذکور روشن نیست» در نظر شورا مؤید همین مطلب است.

۱. در بند «۲» ماده مزبور، مشخص نیست الگوی تدوین شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، جهت تصویب نهایی به «مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» ارائه می‌شود یا خیر؛ در صورتی که این الگو، به مرکز مزبور ارائه نشود، با توجه به اینکه نمی‌توان برای کشور، دو الگوی متفاوت ارائه داد و با توجه به تشکیل مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به حکم مقام معظم رهبری و عدم امکان دخالت در امور مربوط به رهبری، این ماده با ایراد روبه‌رو خواهد بود. بنابراین ابتدا باید ارتباط الگوی سازمان مزبور با وظایف مرکز مزبور مشخص شود تا بتوان نسبت به مغایرت یا عدم مغایرت این بند با قانون اساسی اظهار نظر کرد (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، <http://nazarat.shora-rc.ir>).

۲-۵. انطباق با مصوبات هیئت وزیران

یکی از نظرات استثنایی شورای نگهبان قانون اساسی در ۱۳۸۹/۴/۲ و در خصوص «طرح اصلاح ماده واحده قانون برقراری حقوق وظیفه یا مستمری بازماندگان آن دسته از مهاجران و کسانی که به مناطق جنگی مراجعت نموده و به علت برخورد با مواد منفجره معلول یا فوت می شوند مصوب ۱۳۷۲» مطرح شده است. شورای نگهبان در این نظر مصوبه مجلس را به دلیل عدم در نظر گرفتن مصوبه هیئت وزیران عودت داده و مقرر کرده است: «لازم است طرح مرقوم با در نظر گرفتن مصوبه هیئت محترم وزیران در مجلس مکرّم شورای اسلامی مطرح و در صورت تصویب جهت اظهار نظر به این شورا ارسال شود» (همان).

باید توجه داشت، مقررات اجرایی و از جمله مصوبات هیئت وزیران در سلسله مراتب هنجارها در لایه‌ای فروتر از قانون اساسی و قوانین عادی قرار می گیرند که به فراخور اهمیت قانون مداری آنها در اصول (۸۵، ۱۳۸، ۱۷۰ و ۱۷۳) قانون اساسی تضمین شده است. لذا آنچه از بدیهیات نظام حقوقی است اینکه اصولاً این مقررات اجرایی، مصوب قوه مجریه است که باید با قانون اساسی و قوانین عادی مطابقت داشته باشد و اصولاً تطبیق مصوبات مجلس با مقررات اجرایی، نقض سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی است.

در خصوص مورد فوق باید توجه داشت که در نظر شورای نگهبان دقیقاً به شماره و تاریخ مصوبه هیئت وزیران اشاره‌ای نشده است، اما با بررسی مقررات اجرایی مربوطه مشخص می شود که هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۴ بنا به پیشنهاد شماره ۴۷۲۴ مورخ ۱۳۷۳/۴/۲۸ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و به استناد تبصره «۷» قانون برقراری حقوق وظیفه یا مستمری بازماندگان آن دسته از مهاجران و کسانی که به مناطق جنگی مراجعت کرده و به علت برخورد با مواد منفجره معلول یا فوت می شوند - مصوب ۱۳۷۳ - آیین نامه اجرایی، قانون یادشده را تصویب کرده است.

این امر مسلم است که بنا به صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در امر قانونگذاری، مجلس شورای اسلامی می تواند در هر زمان و با توجه به مقتضیات خاص جامعه براساس وظایف ذاتی خود اقدام به امر تقنین کند. طبق اصل (۷۱) قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند وضع قانون کند». ظاهر

واژه «عموم مسائل»، بیانگر صلاحیت عام مجلس در وضع قانون است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). چنانچه در مورد فوق مشاهده می‌شود، مصوبه مذکور در زمره آیین‌نامه‌های اجرایی دولتی محسوب می‌شده که براساس قانون مصوب سال ۱۳۷۳ تنظیم شده است. حال چنانچه مجلس تصمیم گرفته که در سال ۱۳۸۹ به هر دلیل اصلاحاتی در قانون عادی مذکور به وجود آورد، دلیلی به تبعیت مجلس از آیین‌نامه اجرایی قانون قبل وجود ندارد و توصیه شورای نگهبان به «در نظر گرفتن مصوبه هیئت وزیران» خالی از وجه منطقی است.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع مطالب پیش گفته، نتایج حاصل از این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. کشورها به منظور تضمین برتری قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن از شیوه‌های متفاوتی تبعیت می‌کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شیوه کنترل غیرقضایی و با نهادی مستقل را پیش‌بینی کرده که بر این اساس شورای نگهبان به‌عنوان پاسدار جمهوریت و اسلامیت نظام، وظیفه صیانت از شرع و قانون اساسی را در فرایند تصویب قوانین عادی برعهده دارد.

۲. به‌رغم آنکه در معنای عرفی، مفهوم شرع یا موازین اسلامی به هر سه قسم احکام اولیه، ثانویه و حکومتی اطلاق می‌شود، شورای نگهبان اساساً باید احکام اولیه را ملاک عمل قرار دهد و در این چارچوب، در نظریه تفسیری، نظر فتوایی خود فقهای شورای نگهبان مدنظر قرار می‌گیرد.

۳. در بررسی رویه عملی شورای نگهبان مشخص می‌شود که این شورا علاوه بر شرع و قانون اساسی که درحقیقت به‌عنوان هنگارهای مرجع اصلی آن شناخته می‌شود، هنگارهای دیگری را در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی ملاک عمل خود قرار داده که بعضاً در قالب احکام حکومتی شرعی توجیه‌پذیر است و توجیه حقوقی خاصی ندارد.

۴. شورای نگهبان در برخی موارد مصوبات دیگر نهادهای هنگارگذار مانند: قوانین عادی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی نظام، اساسنامه نهادهای انقلابی و مصوبات هیئت وزیران را ملاک عمل خود قرار داده و در موارد دیگری مصوبات

مجلس شورای اسلامی را با نظرات و پاسخ استفتائات شخص ولی فقیه تطبیق داده که این امر با نظر تفسیری خود شورا که نظر فتوایی خود را ملاک شرع می‌داند مغایر است.

۵. با نگاهی به این موارد، مشخص می‌شود که تطبیق مصوبات مجلس با دیگر قوانین عادی از منظر کیفیت بخشی به قوانین و در راستای ایجاد شفافیت قوانین شاید توجیه پذیر باشد، اما به هر حال در قانون اساسی چنین اجازه‌ای به شورای نگهبان نداده است. از سویی، تطبیق این مصوبات با سیاست‌های کلی نظام و اساسنامه‌های برخی از نهادهای انقلابی از آن جهت که به تأیید شخص مقام معظم رهبری رسیده و به عنوان حکم حکومتی محسوب می‌شود، توجیه پذیر است.

۶. در مقابل مورد فوق، تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با مصوبات هیئت وزیران توسط شورای نگهبان حتی اگر در راستای ابهام‌زدایی و ایجاد شفافیت در قوانین هم باشد، توجیه منطقی ندارد و یقیناً رعایت سلسله‌مراتب هنجارها از سوی دادرسی اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروری به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۰). «مسئله سلسله مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران - چرا قانونی بر قانون دیگر برتر است؟»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۲.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران.
۳. ارسطو، محمدجواد (۱۳۸۰). «کندو کاوی در جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۰.
۴. اسماعیلی، محسن و حسین امینی‌پژوه (۱۳۹۴). «معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازین اسلامی»، دوفصلنامه دانش حقوق عمومی، سال چهارم، ش ۱۱.
۵. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۲). «حکم حکومتی راهی برای پاسخگویی به نیازهای متغیر»، مجله فقه اهل بیت، ش ۳۵.
۶. امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۰). «سیاست‌های کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۶.
۷. انصاری، مجید (۱۳۸۶). «جایگاه سیاست‌های کلی در نظام قانونگذاری در ایران»، مجموعه مقالات همایش یکصدمین سال قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه - ولایت فقاهت و عدالت، چاپ اول، قم، نشر اسراء.
۹. حاجی‌پور، نصرت‌اله (۱۳۸۳). تطبیق قوانین با شرع در نظام قانونگذاری ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. حسینی، سیدابراهیم (۱۳۹۱). «محدودیت‌های مجلس شورای اسلامی در قانونگذاری (موضوع اصل (۷۱) قانون اساسی)»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفدهم، ش ۴.
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۵). «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، ش ۵۱.
۱۲. رنجبری، ابوالفضل و علی بادامچی (۱۳۸۲). حقوق مالی و مالیه عمومی، تهران، انتشارات مجد.
۱۳. روزنامه رسمی (۱۳۷۶/۱۰/۱۵). ش ۳۶۰۳.
۱۴. سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به آدرس اینترنتی، <http://nazarat.shora-rc.ir>.
۱۵. سایت اطلاع‌رسانی اینترنتی شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران به آدرس، www.shora-gc.ir.
۱۶. صرامی، سیف‌اله (۱۳۷۳). «احکام حکومتی و مصالح»، فصلنامه راهبرد، ش ۴.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده (۱۳۸۹). نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران، دانشگاه تهران.

۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. غفاری، هدی (۱۳۹۱). «نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، ش ۳۶.
۲۰. فاوورو، لویی (۱۳۸۶). «دیوان قانون اساسی اتریش»، ترجمه علی اکبر گرجی از نندریانی، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، ش ۸.
۲۱. فصلنامه راهبرد (۱۳۸۲). «مصاحبه علمی راهبرد با آیت الله هاشمی رفسنجانی»، سال دهم، ش ۲۷.
۲۲. قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۴۰). *حقوق اساسی*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات ابن سینا.
۲۳. کدیور، محسن (۱۳۸۲). «شرع شورای نگهبان در برابر قانون مجلس»، *مجله بازتاب اندیشه*، ش ۴۳.
۲۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). «مقالات حقوقی، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران».
۲۵. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ ششم، تهران، انتشارات پایدار.
۲۶. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۴). *مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی*، چاپ اول، تهران.
۲۷. _____ (۱۳۸۹). *مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات*، تهران.
۲۸. ملک‌افضلی، محسن (۱۳۸۶). «جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در فرایند قانونگذاری»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۴.
۲۹. _____ (۱۳۸۷). «جایگاه و اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴۸.
۳۰. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۶). «حقوق بنیادین در آراء و نظریات شورای نگهبان»، رساله دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.
۳۱. _____ (۱۳۸۷). «تأملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام»، فصلنامه فقه و حقوق، سال پنجم، ش ۱۷.
۳۲. مهرپور، حسین (۱۳۸۷). *دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳۳. ورعی، سیدجواد (۱۳۸۵). *مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار*، قم، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۳۴. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸). «تأملی بر سلسله‌مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، ش ۵۰.

هنجارهای مرجع شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی _____ ۱۵۳

۳۵. _____ (۱۳۹۰). «امنیت حقوقی به مثابه شرط تحقق امنیت قضایی»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، ش ۵۸.

۳۶. هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۱). «روش‌های حقوقی صیانت از قانون اساسی»، مجله رواق اندیشه، سال دوم، ش ۱۱.

۳۷. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ چهاردهم، تهران، نشر دادگستر.

۳۸. هامون، فرانسیس و سلین واینر (۱۳۸۳). «صیانت از قانون اساسی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا»، ترجمه محمد جلالی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، ش ۲.

39. Capeletti, M. (1970). *The Judicial Process in Comparative Perspective*, Chapt. 3, Publish in 58 Cal. 1, Rev. 1017.

40. Ferreres Comella, Victor (2011). *The Rise of Specialized Constitutional Courts in Comparative Constitutional Law*, Ginsburg and Dixon, eds. (Elgar, 2011).

41. Ginsburg, Tom (2009). *Constitutional Courts in East Asia: Understanding Variation*, in *Constitutional Courts: A Comparative Study*, Harding and Leyland, eds, (Wildy, Simmons and Hill, 2009).

42. Marek, Krystina (1954). *Identity and Continuity of States in Public International Law*, Librairie Droz.

43. Miller, Jonathan (1997). *Judicial Review and Constitutional Stability: A Sociology of the U.S. Model and its Collapse in Argentina*, 21 *Hastings Int'l & Comp. L. Rev.*

پیوستگی انتقالات نوسانی میان بخش مسکن و بازار سرمایه

حسین محسنی* و محمدهاشم بت‌شکن**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۵/۱۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۲/۱۶

بخش مسکن و بازار سرمایه از گزینه‌های اصلی سرمایه‌گذاری در هر کشوری به‌شمار می‌آیند که پس از بحران مالی اخیر، کانون توجه نهادهای مقررات‌گذار و سیاستگذاران اقتصادی بوده‌اند. این مقاله به بررسی همبستگی شرطی و انتقالات نوسانی میان بازار مسکن و بازار سرمایه در فاصله زمانی سال ۱۳۸۴ الی ۱۳۹۵ با استفاده از چهار مدل گارچ چندمتغیره می‌پردازد. نتایج تحقیق مؤید وجود انتقالات نوسانی میان بخش مسکن و بازار سرمایه در سطوح مختلف است. نتایج نشان می‌دهد اگرچه در کوتاه‌مدت، شوک‌های بخش مسکن تأثیر منفی بر بازار سرمایه دارد، اما در بلندمدت، همبستگی مقطعی میان دو بازار، مثبت و همگراست. این امر می‌تواند در تبیین دقیق هم‌حرکتی میان دو بازار به‌منظور درک انتقالات سرمایه‌گذاری در جامعه ایران و توجه به ابعاد سیستمی نوسان در بخش مسکن مؤثر باشد. ایجاد هیئت ثبات مالی و توسعه محصولات شناخته شده مالی - رهنی جهت ایفای نقش ضد تشدید ادوار (رونق - رکود) بخش مسکن از جمله توصیه‌های راهبردی است.

کلیدواژه‌ها: بخش مسکن؛ انتقالات نوسانی؛ تکانه‌های اقتصادی

* مدرس دانشکده مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: mohseni.hos@gmail.com

** استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: botshekan@atu.ac.ir

مقدمه

انتقال ریسک از یک بخش به بخش دیگر یا از یک بازار به بازار دیگر را سرریزی می‌نامند. بروز رخدادی از نوع تلاطم در یک بازار می‌تواند رفتار عرضه و تقاضای اشخاص را در بازار دیگر تحت تأثیر قرار دهد و ایجاد عرضه و تقاضای متفاوتی را به وجود آورد (ایوانوا و وبر،^۱ ۲۰۱۱). پس از بحران مالی اخیر، برآمده از شکست بازار در بخش مسکن کشور آمریکا و تأثیرات پی در پی آن بر سایر بخش‌ها و بازارهای مالی، موضوع توجه پیشگیرانه و ترسیم ابعاد سیستمی بخش مسکن بر سایر بخش‌ها مدنظر سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گرفت. مطالعات موجود در روابط میان متغیرهای اقتصادی و بخش مسکن عمدتاً متمرکز بر عوامل مؤثر بر قیمت و چرخه‌های تجاری است و از طرفی به دلیل ماهیت بازاری و ساختاری متفاوت بازار مسکن کشور، امکان تعمیم نتایج مطالعات خارجی نیز وجود ندارد.

هدف اصلی این پژوهش شناسایی و مدل‌سازی پویایی روابط و انتقالات نوسانی میان بازار سرمایه و بخش مسکن در جمهوری اسلامی ایران است تا با ترسیم یک مدل مفهومی در این خصوص، نقش مؤثری در ارائه ابعاد سیستمی و شناخت عمیق محیط اقتصادی برای مقررکنندگی و نظارت در این حوزه داشته باشد.

سؤال اساسی این تحقیق آن است که به‌منظور توجه و مدیریت تکانه‌های اقتصادی پیرامون ابعاد اقتصاد مقاومتی، عوامل برونزای مؤثر بر ترجیحات سرمایه‌گذاران در بازار مسکن، چگونه و با چه سازوکاری می‌تواند رفتار عرضه و تقاضای اشخاص را در بازار سرمایه تحت تأثیر قرار دهد؟ در صورت وجود رابطه، نحوه تعامل بازارهای مذکور چگونه است؟

از آنجا که هدف این پژوهش مدل‌سازی وابستگی درونی نوسانات و مکانیسم‌های انتقالی بین سری‌های زمانی است، مدل‌های ناهمسانی واریانس چندمتغیره گارچ مورد توجه قرار می‌گیرند. اگرچه مدل‌های تک‌متغیره توانایی تسخیر برخی از ویژگی‌های سری‌های زمانی مالی و اقتصادی مانند کشیدگی و عدم تقارن را دارند اما این مدل‌ها

نمی‌توانند رابطه درونی بین سری‌های زمانی را مدل‌سازی کنند. لذا این پژوهش از مدل‌های غیرخطی پویا جهت بررسی این روابط مهم بهره گرفته است. از این رو مقاله به بیان مبانی نظری و پیشینه پژوهش، مدل تحقیق، آزمون داده‌ها و تحلیل نتایج و درنهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته است.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

سری‌های زمانی مالی اغلب در مقاطعی برآمده از رخدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظیر بحران مالی، تکانه‌های نفتی، سیاست‌های مالی دولت، سیاست‌های ارزی و ... دچار نوسان می‌شوند به طوری که گاهی آثار این رخدادهای دیگر کوتاه‌مدت نیست. نوسان در یک بازار، سرمایه‌گذاران را ترغیب می‌کند تا سبب دارایی خود را تعدیل کرده و ترکیب دارایی‌های خود را تغییر دهند. این مسئله می‌تواند از یک طرف آشفتگی در بازار بحران‌زده را تشدید کند و از طرف دیگر، نوسانات و تکانه‌ها را به بازارهای دیگر انتقال دهد (خلیفه^۱ و همکاران، ۲۰۱۴). در حقیقت افزایش همگرایی بازارهای مالی، انتقال نوسانات را میان آنها تشدید می‌کند. نوسانات باعث ایجاد ناطمینانی، ضربه به اعتماد عمومی و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود. مهم‌تر آنکه درک نادرست ارتباط متقابل بازارها می‌تواند به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نامناسب و ضدتولیدی منجر شود (برنی^۲ و همکاران، ۲۰۰۸).

طی دهه‌های اخیر بخش مسکن در کشور با دوره‌های رکود و رونق تورمی و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و در نتیجه تبدیل تقاضای مؤثر به تقاضای غیر مؤثر مواجه بوده است. تورم ناشی از افزایش شدید نقدینگی که با استفاده بیشتر از دلارهای نفتی و افزایش قیمت ارز در کشور ظهور می‌کند، شاید در اقلام تجاری و مصرفی با اهرم‌های مختلفی همچون واردات قابل کنترل باشد اما در کالاهای غیرمنقول نظیر زمین و ساختمان قابل کنترل نیست و ورود سرمایه‌های غیر مصرفی به این حوزه می‌تواند موجب تلاطم‌های ادواری چشمگیری در بخش مسکن شود.

عوامل متعددی بر عرضه، تقاضا و قیمت مسکن اثرگذارند که می‌توان آنها را به دو

1. Khalifa

2. Beirne and et al.

دسته درونزا و برونزا تقسیم کرد. عواملی که در بازار مسکن موجب تغییر در حجم و چگونگی عرضه و تقاضا می شوند را عوامل درونزا (نظیر هزینه های تولید) و عواملی که در اثر نوسانات بازار ناشی از شوک های مثبت و منفی شکل می گیرند (نظیر درآمدهای نفتی، نوسانات بازار سرمایه، سیاست های دولت و نرخ ارز) را عوامل برونزا می نامند که در بخش هایی جز مسکن تعیین می شوند اما بر عملکرد بازار مسکن مؤثرند (نجفی، ۱۳۸۳). قلمروی این تحقیق بر عوامل برونزای مؤثر بر حوزه مسکن است که در نهایت برآیند آنها می تواند موجب انتقال نوسانی از بخش مسکن به بازار سرمایه کشور شود.

جدول ۱. تفکیک عوامل مؤثر بر بروز نوسان در بخش مسکن

عوامل درونزا - قیمتی (مؤثر بر عرضه و تقاضا)	عوامل درونزا - غیر قیمتی (مؤثر بر عرضه و تقاضا)	عوامل برونزا (مؤثر بر ایجاد شوک ها)
بهای مصالح ساختمانی	رشد درآمد واقعی	درآمدهای نفتی
قیمت زمین	نرخ استهلاک	حجم نقدینگی
قیمت پروانه	نرخ بازده بانکی	نرخ ارز
نرخ خدمات ساختمانی	تراکم در مساحت های شهری	نرخ بهره
تسهیلات و نرخ تأمین مالی	انتظارات آتی	درآمد سرانه خانوار

مأخذ: تلخیص پژوهش ها.

عوامل برونزا در بخش هایی جز مسکن تعیین می شوند اما بر عملکرد بازار مسکن مؤثرند. نظر به ماهیت خاص بازار مسکن نسبت به سایر بازارهای مورد بررسی از منظر درونزایی و داخلی بودن ابعاد اقتصادی این بازار، تناسب بیشتری از حیث مؤلفه های کلان اثرپذیر می تواند با بازار سرمایه داشته باشد. با عنایت به اینکه حجم ارزش بازاری سهام شرکت های حوزه مسکن حدود ۱ درصد از کل ارزش بازار سرمایه است، بنابراین انتقالات نوسانی از طرف بازار سرمایه بر بخش مسکن به صورت مستقیم فاقد توجیه پذیری نظری است. از این رو متناسب با سؤال تحقیق، بررسی انتقالات نوسانی از سمت بازار مسکن به بازار سرمایه مورد بررسی قرار می گیرد. بخش مسکن متفاوت از

سایر بازارهای دیگر دارای ادوار تجاری است. طی دهه‌های اخیر، همواره بخش مسکن در کشور با دوره‌های رکود و رونق تورمی و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و در نتیجه تبدیل تقاضای مؤثر (مصرفی) به تقاضای غیرمؤثر (سرمایه‌گذاری / سفته‌بازی) مواجه بوده است. بررسی سیکل‌های رونق و رکود برای دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که تورم ناشی از افزایش شدید نقدینگی (که عمدتاً با افزایش قیمت دلار و تورم ظهور می‌کند)، شاید در اقسام تجاری و مصرفی به وسیله اهرم‌های مختلفی همچون واردات قابل کنترل باشد اما در کالاهای غیرمنقول نظیر زمین و ساختمان قابل کنترل نیست و ورود سرمایه‌های غیرمصرفی به این حوزه می‌تواند موجب تلاطم‌های ادواری قابل توجه در بخش مسکن شود. این امر عمدتاً برآمده از تقاضای سرمایه‌گذاری جهت حفظ ارزش پول در قالب یک دارایی واقعی و بهره‌مندی از نوسانات بخش مسکن در ادوار رونق تجاری است.

تأثیر نوسانات بخش مسکن می‌تواند از حیث کانال انتظارات آتی و جریان‌های نقدی از دو حیث خروج منابع از بازار سرمایه جهت سرمایه‌گذاری در بخش مسکن (بازار رقیب) و یا سیگنال‌دهی بخش مسکن به بازار سرمایه از حیث انتظارات آتی (بازار با گرایش مشترک) تفسیر شود.

جدول ذیل ارائه‌کننده ادوار تجاری و عوامل ایجاد رونق و رکود بخش مسکن طی بیست سال اخیر در کشور است. عوامل برونزای مختلفی (نظیر حجم نقدینگی، قیمت دلار و ...) می‌توانند به‌طور مشترک باعث انتقال نوسانات میان دو بازار شوند. شایان ذکر است که در این پژوهش تمرکز بر عوامل نیست، عوامل برونزا در نهایت بر تصمیمات سرمایه‌گذاران و جریان‌های نقدی تأثیر خواهند گذاشت. لذا در این پژوهش نیز بر خروجی حاصل از برابری عوامل بر جریان‌های سرمایه‌گذاری تمرکز خواهد داشت.

جدول ۲. چرخه ادوار مسکن در ایران

شرح	دوره رونق	علل مهم در این دوره	دوره رکود	علل مهم در این دوره
دوره اول	بهار ۱۳۶۰ تا پاییز ۱۳۶۳	افزایش درآمدهای نفتی، قرار داشتن در شرایط جنگی، تثبیت دستوری قیمت‌ها.	پاییز ۱۳۶۳ تا تابستان ۱۳۶۷	اثر فرسایشی جنگ بر ظرفیت‌های تولیدی، کاهش مداوم قیمت نفت، رکود اقتصادی شدیدی حاکم بر اقتصاد، حملات موشکی به شهرهای بزرگ، عرضه ساختمان‌های تولید شده بر اثر رونق اول.
دوره دوم	تابستان ۱۳۶۷ تا بهار ۱۳۷۱	پایان جنگ تحمیلی و آغاز مجدد فعالیت‌های اقتصادی، نرخ دورقمی رشد تولید ناخالص داخلی، سیاست آزادسازی مبادله مسکن در ابتدای دهه ۱۳۷۰.	بهار ۱۳۷۱ تا پاییز ۱۳۷۴	خروجی‌های اقتصادی اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کشور در قالب برنامه اول توسعه، فاصله گرفتن شدید نرخ ارز رسمی و بازار آزاد.
دوره سوم	پاییز ۱۳۷۴ تا بهار ۱۳۷۶	رشد شدید نقدینگی، اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی و حرکت مجدد به سمت اداره دستوری اقتصاد.	بهار ۱۳۷۶ تا بهار ۱۳۷۹	عرضه زیاد مسکن به علت رونق دوره پیشین، کاهش شدید درآمد نفتی کشور، نبود قدرت خرید کافی و افت قیمت حقیقی مسکن.
دوره چهارم	بهار ۱۳۷۹ تا بهار ۱۳۸۳	افزایش مخارج عمرانی، افزایش قیمت نفت، انبساط بودجه‌ای مبتنی بر تبدیل دلارهای نفتی به ریال، کاهش دستوری نرخ بهره.	بهار ۱۳۸۳ تا پاییز ۱۳۸۴	عرضه زیاد مسکن به علت رونق دوره پیشین.
دوره پنجم	پاییز ۱۳۸۴ تا پاییز ۱۳۸۷	تسهیلات بانک‌های خصوصی، تداوم رشد نقدینگی، عدم جذب نقدینگی در بازارهای موازی، انتظارات تورمی موجود در اقتصاد ایران.	پاییز ۱۳۸۷ تا بهار ۱۳۹۱	عرضه زیاد مسکن به علت رونق شدید دوره پیشین.

شرح	دوره رونق	علل مهم در این دوره	دوره رکود	علل مهم در این دوره
دوره ششم	تابستان ۱۳۹۱ تا بهار ۱۳۹۲	تشدید نوسانات ارزی، کاهش ارزش پول داخلی، منفی بودن نرخ واقعی سپرده‌های بانکی.	تابستان ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵	عرضه بالای مسکن مهر، مثبت بودن نرخ سود واقعی سپرده‌های بانکی، کاهش درآمدهای نفتی، عرضه زیاد مسکن به علت رونق شدید دوره پیشین.

مأخذ: همان.

بر اساس تلخیص پژوهش‌های صورت گرفته، چهار کانال اصلی در حوزه ارتباط میان بازار سرمایه و بازار مسکن به صورت عمده قابل ملاحظه است. همان‌طور که در جدول قبل مشاهده می‌شود، کانال عوامل بنیادین شامل درآمدهای نفتی دولت، افزایش نقدینگی، نوسانات ارزی و نرخ سود بانکی می‌تواند هر دو بازار را تحت تأثیر قرار دهد. در این میان کانال ظرفیت‌های جایگزینی شامل وجود رجحان سنتی در بازار کشور به سرمایه‌گذاری در املاک و جایگاه مسکن به عنوان کالای سرمایه‌گذاری موجب می‌شود تا این دو بازار در شرایط فرار نقدینگی از نهادهای پولی، دارای رقابت سیستمی با یکدیگر باشند. از طرفی برخی رخدادهای تنها منحصر به یک بازار نیست، بلکه کانال ریسک کل بازار، در صورت بروز رخداد سیستمی، نوسانات را در کل بازارهای مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنچه که محور تمرکز تحقیق حاضر است، توجه به کانال انتظارات سرمایه‌گذاران^۱ است. این امر می‌تواند از دو حوزه شامل تأثیر بر دریافتی واقعی سرمایه‌گذاران به وسیله تنزیل جریان‌های نقدی آتی و تأثیر بر جذابیت سهامداری یا چرخش استراتژی سرمایه‌گذاران از آن بازار تعبیر شود.

توجه به انتقالات نوسانی در بخش مسکن از جمله پدیده‌های مشهور در دهه‌های اخیر به دلیل بحران اقتصادی جهانی است. مسکن به عنوان بخشی استراتژیک از حیث هزینه مصرفی و سرمایه‌گذاری خانوارها و دارای رابطه پیشین و پسین اقتصادی با سایر بخش‌ها بالاخص بخش مالی است. سرمایه‌گذاری در بخش مسکن تابع چرخه‌های ادواری صنعت

مذکور و شرایط اقتصادی خرد و کلان جامعه است اما انتقالات نوسانی بازار مسکن در هر کشور، اقتضایی و وابسته به ساختارهای مالی - رهنی است. لذا بررسی انتقالات نوسان این بخش می‌تواند موجبات توسعه درک تعامل این بازار استراتژیک را فراهم کند. در ادامه مروری بر پژوهش‌های داخلی و خارجی منتخب در حوزه بررسی رابطه میان بازار سرمایه و بازار مسکن خواهیم داشت.

۱-۱. پیشینه داخلی

خیابانی (۱۳۸۲) به بررسی و تحلیل اثرات متغیرهای کلان اقتصادی روی نوسانات قیمت مسکن با داده‌های فصلی در سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۸۰ با استفاده از روش اتورگرسیون با وقفه توزیعی^۱ می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که در بلندمدت، حجم واقعی پول، تولید واقعی، نرخ واقعی ارز، قیمت سهام از عوامل تعیین‌کننده رفتار قیمت واقعی مسکن هستند. درحالی‌که در کوتاه‌مدت، حجم واقعی پول، تولید واقعی، شاخص واقعی سهام و عدم تعادل ایجاد شده در رابطه بلندمدت قیمت مسکن، تعیین‌کننده رفتار قیمت مسکن است.

خوش‌اخلاق و موسوی حسینی (۱۳۸۵) در بررسی پدیده بیماری هلندی با استفاده از مدل تعادل عمومی بیان کردند که افزایش در درآمدهای نفتی باعث افزایش نرخ ارز شده و افزایش نقدینگی و تورم، باعث افزایش قیمت کالاهای قابل مبادله می‌شود که در نهایت این امر موجب تضعیف بخش‌های دارای تولیدات قابل مبادله نظیر کشاورزی و صنعت شده و بخش ساختمان را به‌عنوان بخش غیرقابل مبادله تقویت می‌کند.

عباسی نژاد و یاری (۱۳۸۸) به بررسی تأثیر شوک‌های نفتی بر قیمت مسکن در ایران با استفاده از مدل تعادل عمومی در دوره زمانی ۱۳۸۴-۱۳۵۲ پرداختند که نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد اثر متغیرهای نرخ رشد جمعیت، نرخ رشد نقدینگی، نرخ رشد تسهیلات پرداختی بانک مسکن و شوک‌های مثبت و منفی نفتی بر رشد قیمت مسکن معنادار و موافق تئوری است اما تأثیر نرخ تورم بر رشد قیمت مسکن در دوره مورد بررسی با اهمیت نبوده است.

۱-۲. پیشینه خارجی

لیو و شندلر^۱ (۲۰۱۱) به بررسی رابطه میان بازار املاک و بازار سهام در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی با استفاده از داده‌های هفتگی در فاصله زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ و مدل همبستگی شرطی پویا^۲ درخصوص کشور آمریکا، چهار کشور اروپایی انگلستان، فرانسه، آلمان و هلند و چهار کشور آسیایی ژاپن، استرالیا، هنگ‌کنگ و سنگاپور نشان دادند که این رابطه حسب دوره زمانی قابل تفسیر است اما در بلندمدت این همگرایی از معناداری بیشتری برخوردار است. هوسلی و رکا^۳ (۲۰۱۳) به بررسی سرریزهای نوسانی، هم حرکتی و سرایت در بازار رهنی آمریکا، انگلستان و استرالیا در دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۰ با استفاده از مدل نامتقارن بک^۴ پرداختند که نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد بیشترین اثرات سرریزی در بازار مسکن آمریکا به سمت انگلستان قابل مشاهده است در حالی که می‌توان میان همبستگی‌های شرطی و غیرشرطی تمایز قائل شد.

لیو (۲۰۱۴) به بررسی سرریزهای نوسانی و هم حرکتی بازدهی بازار املاک در کشور چین، سه کشور آسیای جنوب شرقی و دو کشور ژاپن و آمریکا با استفاده از الگوی همبستگی شرطی پویا و الگوهای تصحیح خطای برداری در دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۹۹ می‌پردازد که نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد حرکتی میانه و اثرات سرریزی در داخل و میان بازارها وجود دارد که تأثیر بازار املاک چین نسبت به سایر کشورها بیشتر بوده و همچنین مدل هم‌انباشتگی از تعادل بلندمدت برخوردار است.

بیگیازی و آستیرو^۵ (۲۰۱۵) به بررسی اثرات سرریزی نوسان و عدم تقارن در بازار رهنی یونان با استفاده از داده‌های هفتگی در دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۰۹ و مدل بک پرداختند که نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد شاخص بورس آتن تأثیر معناداری بر شاخص رهنی دارد. این درحالی است که سرریزهای نوسان مثبت و محدودی در این خصوص قابل مشاهده است.

1. Liow and Schindler

2. Dynamic Conditional Correlation (DCC)

3. Hoesli and Reka

4. Baba, Engle, Koroner and Kraft (BEKK)

5. Begiazi and Asteriou

۲. مدل پیشنهادی پژوهش

بررسی پژوهش‌های متعدد انجام شده در حوزه بررسی انتقالات نشان می‌دهد، همگرایی‌ها بیانگر آن است که واریانس شرطی متغیرهای مذکور حسب روش مورد تحلیل می‌تواند نسبت به زمان متنوع و ناهمگن باشند. بنابراین اگر ماهیت وابستگی به زمان در نوسانات نادیده گرفته شود، استنباط تأثیر نوسان بر متغیر مورد بررسی گمراه‌کننده خواهد شد. اولین مسئله در مدل‌سازی رابطه مذکور همانا انتخاب روش شناسی مناسب برای تخمین نوسان بازار است. نتایج حاصل از تخمین به میزان زیادی متأثر از نوع روش انتخاب شده است.

بررسی دقیق نوسانات یکی از بااهمیت‌ترین موضوعات حوزه مالی است که با توسعه مدل‌های آرچ و گارچ باعث ایجاد نسلی جدید از مدل‌ها با توانایی تسخیر کارآتر نوسانات شرطی تغییرپذیر با زمان در سری‌های زمانی مالی و اقتصادی شد. این پژوهش‌ها موجب توسعه مدل‌های نامتقارن نظیر مدل گارچ گلسون و همکاران^۱ در ۱۹۹۲، مدل گارچ‌نمایی^۲ نلسون^۳ در ۱۹۹۱، مدل گارچ توانی نامتقارن^۴ گرانجر، انگل و دینگ^۵ در ۱۹۹۳ و ... شد.

مدل گارچ انتخابی، از یک سو باید به اندازه کافی منعطف باشد تا بتواند پویایی حرکت کوواریانس و واریانس‌های شرطی را نشان دهد. از سوی دیگر از آنجا که تعداد پارامترها در مدل چندمتغیره گارچ اغلب به سرعت با افزایش بعد مدل افزایش می‌یابد، مدل مناسب باید به اندازه کافی صرفه‌جویانه انتخاب شود تا تخمین مدل آسان‌تر صورت گرفته و پارامترهای مدل به سادگی قابل تفسیر باشند. البته این ساده‌سازی تا اندازه‌ای است که مدل به تسخیر پویایی در ساختار کوواریانس قادر باشد.

انگل و کرونر^۶ (۱۹۹۵) مدل بک را توسعه دادند که رفتارهای متغیر زمانی کوواریانس‌های شرطی را بهتر تسخیر می‌کند:

$$Q_t = QQ' + A\varepsilon_{t-1}\varepsilon'_{t-1}A' + BQ_{t-1}B' \quad (1)$$

1. Golsten, Jagannathan and Runkle (GJR-GARCH)

2. Exponential GARCH (EGRACH)

3. Nelson

4. Asymmetric Power GARCH (APAGARCH)

5. Granger, Engle and Ding

6. Engle and Kroner

مدل بک یک کوواریانس شرطی پویا به جای آنچه که در ادبیات پیشین وجود داشت، ایجاد می‌کند. به منظور تسخیر پویایی همبستگی‌های شرطی متغیر در طول زمان، انگل (۲۰۰۲) و تسای^۱ (۲۰۰۲) به ترتیب مدل همبستگی شرطی پویا و همبستگی شرطی متغیر^۲ بسطی از مدل همبستگی شرطی ثابت^۳ را به کار بردند. البته بایستی تعدیلاتی در خصوص شوک‌های بازده در مدل لحاظ کرد که هدف از آن ایجاد تعدیل در بازده‌هایی به منظور ایجاد ساختار پویا برای همبستگی‌های شرطی است. مدل همبستگی شرطی پویا را می‌توان به صورت زیر تشریح کرد:

$$Z_t = (1 - \theta_1 - \theta_2)\bar{Z} + \theta_1 \eta_{t-1} \eta'_{t-1} + \theta_2 Z_{t-1} \quad (۲)$$

در اینجا پارامترهای θ_1 و θ_2 معرف پارامترهای اسکالر هستند. در زمانی که $\theta_1 = \theta_2 = \theta$ ، در این صورت \bar{Z} معادل با مدل همبستگی شرطی ثابت خواهد شد. همچنین Z_t شروطی بر بردار پسماندهای استاندارد اعمال می‌کند که ماتریس کوواریانس شرطی شناخته می‌شود اگر η_t را بردار مستقل و نشانگر متغیرهای با توزیع تصادفی^۴ فرض کنیم؛ انگل ماتریس همبستگی شرطی پویای مناسب را به صورت زیر تعریف می‌کند.

$$\Gamma_t^* = \left\{ (diag Z_t)^{-1/2} \right\} Z_t \left\{ (diag Z_t)^{-1/2} \right\} \quad (۳)$$

شوک‌های بازده و نوسان می‌توانند همزمان به یکدیگر مرتبط شوند. انتظار می‌رود ماتریس همبستگی منفی بوده و اثرات پویایی میان شوک‌های بازده و شوک‌های نوسان را تسخیر کند. اگرچه فرض می‌شود آثار اهرمی پویا برای شوک‌های مثبت و منفی یکسان است. اثر اهرمی در واقع به این معناست که نوسانات برخی از سری‌های زمانی مالی و اقتصادی در هنگام نزول قیمت، تمایل به افزایش دارند. مدل اخیر در بحث همبستگی‌های شرطی و انتقالات نوسانی به عنوان روش اقتصادسنجی پایدار^۵ شناخته می‌شوند.

1. Tsay
 2. Variable Conditional Correlation (VCC)
 3. Constant Conditional Correlation (CCC)
 4. Distributed Random Variables
 5. Robust

۳. آزمون داده‌ها و تحلیل نتایج

در این پژوهش از داده‌های ماهانه در دوره زمانی ۱۳۹۵/۱۲-۱۳۸۴/۱ بهره گرفته شده است. علت انتخاب سال ۱۳۸۴ به عنوان تاریخ مبدأ همانا تصویب قانون بازار اوراق بهادار (۱۳۸۴) و تغییر ساختار بازار سرمایه و همچنین وجود چرخه کاملی از رونق - رکود مسکن طی این دوره است. در خصوص بازار مسکن نیز متوسط قیمت یک مترمربع آپارتمان (با توجه به تقاضای مصرفی و سرمایه گذاری) در شهر تهران به عنوان پروکسی بازدهی قیمت مسکن در کشور مورد استفاده قرار گرفته است. بازدهی ماهانه شاخص کل بورس نیز به عنوان نماینده بازدهی بازار سرمایه مدنظر قرار می‌گیرد.

آمار توصیفی سری‌های بازدهی بازار سرمایه و مسکن در جدول ۳ خلاصه شده است. بازدهی بورس دارای میانگین کاملاً کوچک اما واریانس بالاست. چولگی کم و کشیدگی بالا نشان‌دهنده غیرنرمال بودن توزیع داده‌هاست و این امر در رد فرضیه صفر آماره آزمون جارک برا در نرمال بودن توزیع داده‌ها نیز مصداق دارد. برای سری بازدهی بازار مسکن نیز میانگین اندک با واریانس بالا و کشیدگی قابل توجه مشاهده می‌شود که دلالت بر توزیع غیرنرمال آنها دارد. لذا باید در تخمین مدل‌های برآوردی، فرض غیرنرمال بودن سری‌های زمانی لحاظ شود.

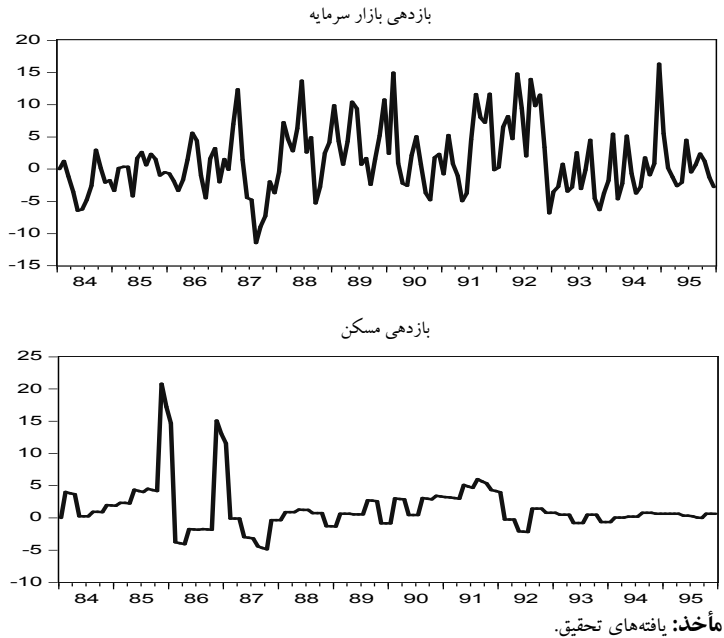
جدول ۳. آمار توصیفی

آماره	بازدهی بازار سرمایه (RCAP)	بازدهی مسکن (REST)
میانگین	۱/۲۶۳۳۰۲	۱/۴۱۳۲۹۶
میانه	۰/۶۶۷۴۱۱	۰/۶۵۹۷۶۲
حداکثر	۱۶/۳۳۲۵۶	۲۰/۸۳۲۲۹
حداقل	-۱۱/۴۸۴۷۵	-۴/۸۷۴۴۴۲
انحراف معیار	۵/۱۷۵۱۴۱	۳/۶۸۷۰۵۷
چولگی	۰/۶۸۴۳۱۴	۲/۴۵۳۵۳۰
کشیدگی	۳/۴۱۳۷۲۲	۱۱/۸۸۰۲۷
جارک برا	۱۲/۲۶۵۸۴	۶۱۷/۶۳۰۲
احتمال	۰/۰۰۲۱۷۰	۰/۰۰۰۰۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در نمودار ۱ بازدهی لگاریتمی دو بازار مورد بررسی برای دوره ۱۲ ساله ارائه شده است که نشان از خوشه‌ای بودن نوسانات شاخص بورس را دارد به این معنا که روندهای نوسانی تمایل دارند از روندهای نوسانی قبل خود و روندهای در حال سکون نیز از روندهای سکونی قبل خود تبعیت کنند. این در حالی است که برای بخش مسکن نوسانات به صورت نامتقارن چشمگیر است.

نمودار ۱. نمودار توصیفی



شواهد میدانی از آزمون ریشه واحد با استفاده از روش‌های دیکی فولر تعمیم یافته^۱ و فیلیپس - پرون^۲ برای همه بازارهای مورد بررسی به صورت اختصاصی برای هر سری در جدول ۴ خلاصه شده است. فرضیه صفر هر دو آزمون نامانایی سری‌های زمانی را آزمون می‌کند که نشان می‌دهد همه سری‌های زمانی مورد بررسی در سطح ۱ درصد از مانایی برخوردارند.

1. Augmented Dicky-Fuller (ADF)
2. Phillips-Perron (PP)

جدول ۴. آزمون مانایی متغیرها

بازدهی بخش مسکن		بازدهی بازار سرمایه		آماره
فیلیپس - پرون	دیکی فولر	فیلیپس - پرون	دیکی فولر	سطح اطمینان
-۲/۵۸۱۲۳۳	-۲/۵۸۱۲۳۴	-۲/۵۸۱۲۳۳	-۲/۵۸۱۲۳۳	سطح ۱٪
-۱/۹۴۳۰۷۴	-۱/۹۴۳۲۲۹	-۱/۹۴۳۰۷۴	-۱/۹۴۳۰۷۴	سطح ۵٪
-۱/۶۱۵۲۳۱	-۱/۶۱۵۱۳۴	-۱/۶۱۵۲۳۱	-۱/۶۱۵۲۳۱	سطح ۱۰٪
-۴/۶۷۲۷۵	-۲۰۳۶۶۳۸	-۶/۵۹۷۴۰۸	-۶/۶۲۹۲۸۲	آماره t
۰/۰۰۰۰	۰/۰۴۰۴	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	معناداری

مأخذ: همان.

به منظور ایجاد مدل اولیه نوسانات شرطی چندمتغیره برای بازدهی بخش مسکن، شاخص سهام و قیمت نفت، مدل گارچ (۱ و ۱) برای تخمین در معادله میانگین قرار می گیرد. به منظور سنجش اینکه آیا واریانس های شرطی بازدهی ها از فرایندهای آرچ تبعیت می کنند، مدل آرما گارچ (۱ و ۱)^۱ تخمین زده شد که نتایج نشان از معناداری این مدل دارد. همچنین آزمون وجود اثر آرچ در مدل تأیید می شود.

جدول ۵. وجود ناهمسانی واریانس با آزمون آرچ

آماره	مقادیر	آماره	مقادیر
F-statistic	۷۰/۰۵۸۲۹	Prob. F(1,141)	۰/۰۰۰۰
Obs*R-squared	۴۷/۴۶۷۱۵	Prob. Chi-Square(1)	۰/۰۰۰۰

مأخذ: همان.

نتایج به کارگیری مدل گارچ برداری^۲ نشان از تأیید روابط مثبت و وجود همبستگی شرطی میان بازدهی شاخص بورس با بازدهی قیمت مسکن دارد.

1. ARMA-GARCH (1, 1)
2. Vectorized GARCH (VECH)

جدول ۶. خروجی مدل گارچ برداری

ML ARCH Maximum Likelihood (BFGS / Marquardt Steps)				
Covariance Specification: Diagonal VECH				
معناداری	آماره - z	انحراف معیار	ضریب	متغیر
۰/۰۴۷۴	۱/۹۸۲۶۱۷	۰/۵۳۵۲۳۷	۱/۰۶۱۱۷۱	C(1)= RCAP
۰/۰۰۰۰	۸/۴۴۱۵۹۸	۰/۰۶۹۸۱۶	۰/۵۸۹۳۶۳	C(5)= RAPA

مأخذ: همان.

مدل بک ابتدا برای تخمین همبستگی‌های شرطی با لحاظ متقارن بودن شوک‌های مثبت و منفی استفاده می‌شود که نتایج تأیید روابط مثبت و وجود همبستگی شرطی میان بازدهی بخش مسکن با بازدهی بازار سرمایه دارد.

جدول ۷. خروجی مدل بک

ML ARCH Maximum Likelihood (BFGS / Marquardt Steps)				
Covariance Specification: Diagonal BEKK				
معناداری	آماره - z	انحراف معیار	ضریب	متغیر
۰/۰۳۸۸	۲/۰۶۶۱۶۹	۰/۵۱۳۵۹۳	۱/۰۶۱۱۷۱	C(1)= RCAP
۰/۰۰۴۱	۲/۸۷۳۸۷۷	۰/۲۰۵۰۷۶	۰/۵۸۹۳۶۳	C(5)= RAPA

Covariance Specification: Diagonal BEKK
 $GARCH = M + A1 * RESID(-1) * RESID(-1) * A1 + B1 * GARCH(-1) * B1$

مأخذ: همان.

اولین استنباط از یافته جداول اخیر را می‌توان به ثابت نبودن مقادیر همبستگی در طول زمان عنوان کرد. پس لازم است از مدل‌های گارچ چندمتغیره که در آن همبستگی متغیرها و ناهمسانی واریانس طی زمان ثابت فرض نمی‌شوند، استفاده کرد. بنابراین قاعده خطی میان دو بازار قابل تصور نیست و حسب شرایط و انتقالات نوسانی، تلاطم‌های مثبت و منفی ایجاد می‌شود.

همبستگی میان هر جفت از سری‌ها می‌تواند با تقسیم کواریانس‌های شرطی بر انحراف معیارهای شرطی به وجود آید. یکی از رویکردهای جایگزین می‌تواند مدل کردن پویایی‌ها مستقیماً با همبستگی باشد. در مدل همبستگی شرطی ثابت، فرض می‌شود اگرچه کواریانس‌های شرطی ثابت نیستند اما می‌توان واریانس آنها را به همبستگی‌های شرطی ثابت مرتبط کرد. خروجی نتایج مدل همبستگی شرطی ثابت در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. خروجی مدل همبستگی شرطی ثابت

Method: ML ARCH - (GED) (OPG - BHHH /Marquardt Steps)				
Covariance Specification: Constant Conditional Correlation				
متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره - z	معناداری
C(1)= RCAP	۰/۷۸۲۳۰	۰/۵۵۶۶۴۴	۱/۴۰۵۳۸	۰/۱۵۹۹
C(5)= RAPA	۰/۷۵۵۴۸	۰/۰۵۸۰۷	۱۳/۰۰۷۸۵	۰/۰۰۰۰

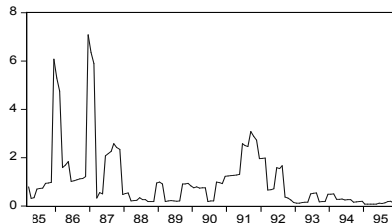
Covariance Specification: Constant Conditional Correlation
 $GARCH(i) = M(i) + A1(i)*RESID(i)(-1)^2 + B1(i)*GARCH(i)(-1)$
 $COV(i,j) = R(i,j)*@SQRT(GARCH(i)*GARCH(j))$

مأخذ: همان.

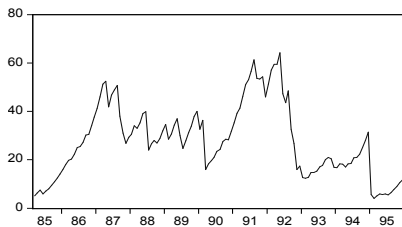
نمودار ۲ ارائه‌دهنده واریانس و کواریانس‌های شرطی میان دو بازار مورد بررسی است.

نمودار ۲. واریانس و کواریانس‌های شرطی میان بازار سرمایه و مسکن

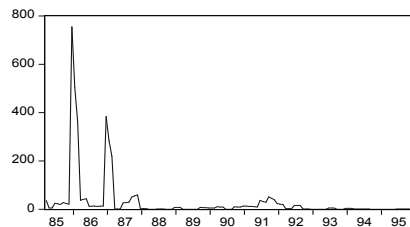
کواریانس شرطی دو بازار



واریانس شرطی بازدهی مسکن



واریانس شرطی بازدهی سرمایه



مأخذ: همان.

خروجی‌های حاصل از مدل نشان می‌دهد بیشترین انتقالات نوسانی با گرایش مشترک در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۲ صورت پذیرفته است. این درحالی است که واریانس‌های شرطی در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ در بخش مسکن و برای بازار سرمایه در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۲ بیشترین مقدار بوده است.

گام بعدی در سنجش رابطه میان بازارهای مدنظر، استفاده از مدل‌هایی است که ظرفیت‌های بیشتری در سیر توسعه مدل‌های سنجی برخوردارند. از جمله مهم‌ترین ایرادها به مدل‌های قبلی، بحث پارامترزایی است که می‌تواند بر آورد مدل را با تصریح اشتباه مواجه کند. مدل همبستگی شرطی پویا با دو مرحله تخمین انجام می‌شود که در آن هر متغیر در سیستم ابتدا به صورت فرایند گارچ تک‌متغیره جداگانه مدل می‌شود. تابع لگاریتم درستنمایی برای ترکیب این مراحل ایجاد شده که در آن مجموع لگاریتم درستنمایی تمامی گارچ‌های تک‌متغیره را در خود تجمیع می‌کند. سپس در مرحله دوم درستنمایی شرطی با لحاظ ماتریس همبستگی به شکل ماتریسی ارائه می‌شود.

که در اینجا θ_1 معرف تأثیر شوک‌های گذشته بر همبستگی‌های شرطی، θ_2 معرف تأثیر همبستگی شرطی پویای گذشته و θ_3 معرف پارامترهای همبستگی‌های مقطعی در گارچ نامتقارن است. معناداری مقادیر θ نشان‌دهنده آن است که همبستگی‌های شرطی ثابت نیست.

جدول ۹. همبستگی‌های شرطی پویا میان بخش مسکن و بازار سرمایه

Estimation Method: ARCH Maximum Likelihood (BFGS) - Two Step				
ARCH Maximum Likelihood (BFGS) - Two Covariance Specification: Dynamic Conditional Correlation with Correlation Targeting				
متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره - z	معناداری
$\theta(1)$	-۰/۰۱۰۸۶۷	۰/۰۰۲۱۲	-۵۱/۳۷۳۴۶	۰/۰۰۰۰
$\theta(2)$	۰/۷۹۵۱۵۳	۰/۱۰۶۰۵۹	۷/۴۹۷۲۷۶	۰/۰۰۰۰
$\theta(3)$	۲/۷۳۷۰۹۳	۰/۱۵۱۴۶۱	۱۸/۰۷۱۳۰	۰/۰۰۰۰۰
	Schwarz Criterion	-۲/۴۱۸۵۴۳	Log Likelihood	۹/۹۶۳۶۷۳
	Hannan-Quinn Criter.	۹/۸۵۴۷۲۹	Avg. Log Likelihood	۱۰/۰۵۸۴۰
		۹/۹۷۴۵۹۳	Akaike Info Criterion	

مأخذ: همان.

خروجی جدول ۹ نشان می‌دهد شوک‌های گذشته قیمت مسکن بر بازار سرمایه دارای تأثیر منفی است، به عبارت دیگر در کوتاه‌مدت دو بازار نقش جایگزین برای ترجیحات سرمایه‌گذاران و انتقالات حاصل از جریان‌های نقدی دارند. این در حالی است

که همبستگی مثبت شرطی پویای گذشته و همبستگی مقطعی میان بازدهی دو بازار در بلندمدت وجود دارد. بنابراین انتقالات نوسانی میان دو بازار طی زمان تغییر می‌کند که لزوم بهره‌گیری از مدل همبستگی شرطی پویا در سنجش روابط را توجیه‌پذیر می‌سازد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله متمرکز بر بررسی پویایی روابط میان بازار سرمایه و بازار مسکن از حیث شناسایی هم‌حرکتی‌های نوسانی برآمده از انتظارات سرمایه‌گذاران در کشور است. در این مقاله وجود رابطه همبستگی شرطی براساس مدل گارچ برداری و مدل بک و نیز مدل همبستگی شرطی ثابت نتایج به صورت مشابه تأیید می‌شود. همچنین جهت تبیین دقیق‌تر موضوع، با بررسی همبستگی‌های شرطی پویا میان دو بازار مدنظر نشان می‌دهد که شوک‌های گذشته، همبستگی‌های پویای شرطی گذشته و همچنین آثار مقطعی میان بازار مسکن بر بازار سرمایه با مدل همبستگی شرطی پویا وجود دارد.

تأثیر نوسانات بخش مسکن می‌تواند از حیث کانال انتظارات آتی و جریان‌های نقدی از منظر خروج منابع از بازار سرمایه برای سرمایه‌گذاری در بخش مسکن (بازار رقیب) و یا سیگنال‌دهی بخش مسکن به بازار سرمایه (بازار با گرایش مشترک) تفسیر شود. عوامل برونزایی که موجب افزایش قیمت‌ها در بخش مسکن می‌شوند، می‌توانند تأثیر مشابهی بر افزایش قیمت سهام شرکت‌ها در بازار سرمایه به همراه داشته باشند. این عوامل حسب بررسی تاریخی صورت گرفته در این تحقیق به‌طور عمده متغیرهایی چون افزایش نرخ ارز، افزایش قیمت نفت، افزایش حجم نقدینگی، کاهش نرخ سود واقعی، سیاست‌های دستوری تثبیت اقتصادی، بروز رخدادهای سیستمی در اقتصاد را شامل می‌شود.

خروجی‌های حاصل از مدل نشان از آن دارد که به‌رغم تأیید همبستگی‌های شرطی میان دو بازار، در کوتاه‌مدت شوک‌های بازدهی بخش مسکن دارای تأثیر منفی بر بازدهی بازار سرمایه است. این در حالی است که در بلندمدت همبستگی گذشته و مقطعی میان دو بازار، مثبت و همگراست. در هر دو حالت انتقالات نوسانی میان دو بازار مسکن و سرمایه در کشور با استفاده از چهار مدل مورد تأیید قرار گرفت. این امر با

هدف دستیابی به خروجی‌های پایدار برای تبیین دقیق اثرگذاری شوک‌ها انجام شد. نتایج کاربردی و توصیه‌های سیاستی این مقاله را می‌توان در سه محور به صورت ذیل تبیین کرد: اول، خروجی‌های حاصل از این بخش می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های ساختاری و سیاست‌گذاری‌های کلان حوزه مدیریت اقتصادی کشور مدنظر قرار گیرد. از آنجا که نوسان می‌تواند میان بازارهای مختلف انتقال یابد لذا سوابق نوسان در یک بازار، می‌تواند به پیش‌بینی وقوع آن در بازار دیگر کمک کند. در نتیجه انتقال نوسان میان بازارها اجتناب‌ناپذیر است و این امر، ضرورت ایجاد ساختار یکپارچه در تنظیم‌گری بخش پولی و مالی در کشور را نمایان می‌سازد. بنابراین ایجاد هیئت ثبات مالی یا ایجاد قوانین جدید ناظر بر سه بازار پول، سرمایه و بیمه از جمله تجربیاتی است که در بسیاری از کشورها بعد از بحران مالی جهانی به جهت تنظیم‌گری ساختاری در مدیریت اقتصادی یکپارچه ایجاد شده است. بنابراین خروجی مقاله حاضر علاوه بر تبیین روابط میان دو بازار، توجیهی برای لزوم ایجاد مقررات موضوعه برای ساختار مستقلی به منظور مدیریت ثبات مالی در کشور را دارد. این امر جهت ایجاد تصمیم‌سازی برای متخصصان و مسئولان این حوزه به منظور برنامه‌ریزی‌های کلان در بازارها، کنترل‌های سیستمی در صورت بروز نوسان‌های بااهمیت و در نهایت ارتقای علمی و مدیریت شده تاب‌آوری مالی در مواجهه با تکانه‌های مالی و اقتصادی، مفید خواهد بود.

دومین خروجی کاربردی در برنامه‌ریزی‌های راهبردی و سیاست‌های اجرایی برای نهادهای حاکمیتی بخش مسکن است که با توسعه محصولات مبتنی بر بازدهی بخش مسکن در بورس، با رعایت زمان‌سنجی مناسب، نظیر توسعه استفاده از ابزارهای مالی - رهنی شامل صندوق‌های زمین و ساختمان، اوراق رهنی و صندوق‌های املاک و مستغلات می‌توانند نقش مؤثری در سوق ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری در دوره‌های رونق و نقش آفرینی به عنوان ضد ادوار تجاری در دوره‌های رکود ایفا کنند.

در نهایت نتایج این تحقیق در انتخاب راهبرد برای تحلیل‌گران بنیادین و نهادهای سرمایه‌گذاری حائز اهمیت است. با عنایت به اینکه سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات همواره بخش بسیاری از ارزش دارایی‌های نهادهای سرمایه‌گذاری حقوقی را شامل

می‌شود، تغییرات سیستمی در جریان‌ات نقدی حاصل می‌تواند موجبات تلاطم‌های متنوع در بازار سرمایه باشد. بنابراین توجه به بازارهای موازی به‌جای تحلیل صرف بر اعداد صورت‌های مالی می‌تواند مبنایی برای درک سیستمی گرایش‌های سرمایه‌گذاری در جامعه، هم‌حرکتی‌های نوسانی و قابلیت‌های سرریزی منابع مالی جامعه از بازار مسکن به سایر بازارها را فراهم کند.

منابع و مأخذ

۱. اندرس، والتر (۱۳۸۶). *اقتصادسنجی‌های سری زمانی با رویکرد کاربرد*، ترجمه مهدی صادقی شاهدانی و سعید شوال‌پور، جلد دوم، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (ع).
۲. خوش اخلاق، رحمان و رضا موسوی محسنی (۱۳۸۵). «شوکه‌های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه تعادل عمومی»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۷.
۳. خیابانی، ناصر (۱۳۸۲). «عوامل تعیین کننده قیمت مسکن در ایران»، *فصلنامه اقتصاد مسکن*، ش ۳۴.
۴. عباسی نژاد، حسین و حمید یاری (۱۳۸۸). «تأثیر شوک‌های نفتی بر قیمت مسکن در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال نهم، ش ۱.
۵. نجفی، بنفشه (۱۳۸۳). «سنجش سهم عوامل مؤثر بر عرضه مسکن در نقاط شهری کشور (با تأکید بر قیمت زمین)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
6. Adrangi, B., A. Chatrah and K. Raffiee (2014). "Volatility Spillovers Across Major Equity Markets of America", *International Journal of Business*, 19(3), 255.
7. Apergis, N. and S. M. Miller (2009). "Do Structural Oil-market Shocks Affect Stock Prices?", *Energy Economics* 31.
8. Arago, V. and M. A. Fernandez (2007). "Influence of Structural Changes in Transmission of Information between Stock Markets: A European Empirical Study", *Journal of Multinational Financial Management*, 17(1).
9. Begiazi, Kyriaki and Dimitrios Asteriou (2015). *Asymmetries and Spillover Effects in the Greek Real Estate Equity Market*, Hellenic Open University, Patras, 26222, Greece.
10. Beirne, John and et al. (2008). *Volatility Spillovers and Contagion from Mature to Emerging Stock Markets*, International Monetary Fund (IMF), Working Paper, WP/08/286.
11. Bernanke, S. B. (2006). *The Economic Outlook*, Remarks before the National Italian American Foundation, New York, November 28.
12. Corden, M. W. (1984). "Booming Sector and Dutch Disease Economics: Survey and Consolidation", *Oxford Economic Papers* 36(3).
13. Egert, Balazs and Carol S. Leonard (2008). "Dutch Disease Scare in Kazakhstan: Is it Real?", *Open Economies Review*, Vol. 19, Number 2/ April, 2008.
14. Engle, R. (2002). "New Frontiers for Arch Models", *Journal of Applied Econometrics*, 17(5).
15. Engle, R. and K. Kroner (1995). "Multivariate Simultaneous GARCH", *Econometric Theory*, 11.
16. González-Rivera, G., T. H. Lee and S. Mishra (2004). "Forecasting Volatility: A Reality Check Based on Option Pricing, Utility Function, Value-at-

- risk and Predictive Likelihood", *International Journal of Forecasting*, 20(4).
17. Hoesli, M. and K. Reka (2013). "Volatility Spillovers, Comovements and Contagion in Securitized Real Estate Markets", *The Journal of Real Estate Finance and Economics*, 47(1)1.
 18. Ivanova, A. and S. Weber (2011). "Do Fiscal Spillovers Matter? International Monetary Fund (IMF)", Working Paper.
 19. Khalifa, A. A., S. Hammoudeh and E. Otranto (2014). "Patterns of Volatility Transmissions within Regime Switching Across GCC and Global Markets", *International Review of Economics and Finance*, 29(3).
 20. Liow, Kim Hiang (2014). *Return Co-movements and Volatility Spillovers in Greater China Public Real Estate Markets*, IRES Working Paper Series.
 21. Liow, Kim Hiang and Felix Schindler (2011). "An Assessment of the Relationship between Public Real Estate Markets and Stock Markets at the Local, Regional and Global Levels", Center for European Economic Research, Discussion Paper No. 11-056.
 22. McAleer, Michael (2014). *Automated Inference and Learning in Modeling Financial Volatility*, University of Western Australia, School of Economics and Commerce.
 23. Padilla, Mercedes A. (2005). *The Effect of Oil Prices and Other Economic Indicators on Housing Prices in Calgary, Canada*.
 24. Soriano, Pilar and, F. G. Climent (2006). "Region Versus Industry Effects: Volatility Transmission", *Financial Analysts Journal*, Vol. 62, N. 6.
 25. Tsay, R. S. (2002). *Analysis of Financial Time Series*, John Wiley & Sons.

عوامل شناختی اثرگذار بر ادراک در فرایند قانونگذاری

سیدعلی اکبر افجه،* وجه الله قربانی زاده،** کاظم جلالی*** و
الهام حیدری****

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۲/۳۱	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱
------------------------	------------------------

بررسی علمی رفتار نمایندگان در انجام امور نمایندگی‌شان از جمله قانونگذاری اهمیت بسزایی دارد. در فرایند پیچیده قانونگذاری ادراک افراد نقش مؤثری ایفا می‌کند و بدیهی است نمایندگان براساس برداشت و ادراکی که از شرایط دارند به تدوین یا تصویب قوانین دست می‌زنند. بنابراین شناسایی عوامل اثرگذار بر ادراک نمایندگان نقش مؤثری بر عملکرد نمایندگان ایفا خواهد کرد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی عوامل شناختی اثرگذار بر ادراک نمایندگان با بهره‌گیری از نظریه داده بنیاد کلاسیک است. تحلیل داده‌ها در فرایند کدگذاری و تحلیل، منجر به ظهور ۹۰ کد، ۱۲ مفهوم انتزاعی، سه مقوله، دو قضیه اصلی و هفت زیرقضیه شد و نشان داد عوامل شناختی از طریق دو مقوله مدل‌های ذهنی و فرایندهای ذهنی بر ادراک نمایندگان اثر می‌گذارد. منظور از مدل‌های ذهنی؛ ایدئولوژی، تمایلات حزبی، باورها و نگرش‌ها و تاریخ‌گرایی نمایندگان است و منظور از فرایندهای ذهنی؛ توجه، خودآگاهی و قدرت تجزیه و تحلیل نمایندگان است. در این تحقیق، نحوه دستیابی به مفاهیم گفته شده و دو قضیه اصلی شرح داده شده است. **کلیدواژه‌ها: ادراک؛ عوامل شناختی؛ مدل‌های ذهنی؛ فرایندهای ذهنی؛ نظریه داده‌بنیاد کلاسیک**

* استاد دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: afjahi@atu.ac.ir

** دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: ghorbanizadeh@atu.ac.ir

Email: jalali@ majles.ir

*** رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

**** دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: elhamheydari@ut.ac.ir

مقدمه

بی تردید قانونگذاری نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران از جنس تصمیم‌گیری است که تأثیری وسیع و دیرپا بر کشور داشته و خواهد داشت. با توجه به نقش استراتژیک قانونگذاری نمایندگان، شناسایی عوامل اثرگذار بر قانونگذاری نمایندگان اهمیت بسزایی می‌یابد. از منظر محققان علوم رفتاری، نمایندگان براساس ادراک خود از وضعیت محیطی تصمیم‌گیری کرده و قانونگذاری می‌کنند. لذا شناخت دقیق ادراک نمایندگان و عوامل مؤثر بر ادراک آنان به‌هنگام تصویب قوانین، اهمیت بسزایی در مطالعات علوم رفتاری دارد.

از این منظر، ادراک نقشی کلیدی در شناخت نمایندگان از جهان پیرامونی ایفا می‌کند و تصمیم‌گیری‌هایی که آنان انجام می‌دهند از جمله قانونگذاری با ادراک آنان و موضوعات و مکانیسم‌های مرتبط با آن ارتباطی تنگاتنگ دارد. در بین موجودات عالم، انسان از قدرت ادراکی منحصربه‌فرد برخوردار است که رفتارش براساس ادراکش از واقعیت شکل می‌گیرد. از این رو عوامل متعددی بر ادراک نمایندگان اثرگذار است که شناسایی همه عوامل آن نیازمند چندین تحقیق جامع دانشگاهی است. با توجه به رویکرد رفتاری تحقیق حاضر، محققان از میان عوامل متعدد به‌دنبال عوامل شناختی اثرگذار بر ادراک نمایندگان می‌باشند. هرچند در تعداد اندکی از تحقیقات با توجه به استقبال محققان از تحقیقات شناختی، عوامل شناختی مؤثر بر عملکرد افراد را بررسی کرده‌اند. اما بررسی عوامل شناختی اثرگذار بر ادراک نخبگان سیاسی همچون نمایندگان هنوز در ابتدای راه است.

شناخت عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان در قانونگذاری کمک خواهد کرد تا درک بیشتری نسبت به این مقوله حاصل آید و رأی‌دهندگان و تصمیم‌گیران با شناخت بهتری نسبت به ماهیت و چیستی قانونگذاری در فضای ملی دست یابند و درنهایت زمینه را برای شکل‌گیری قوانینی صحیح، مطلوب و متعالی فراهم کنند.

با این همه، در ایران مطالعات دانشگاهی در این باره انگشت‌شمار است و روندی رو به توسعه نداشته است. تحقیقات بسیاری در زمینه ادراک به‌عنوان یک متغیر رفتاری و یا قانونگذاری انجام شده، اما بررسی عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان در قانونگذاری، حوزه نوینی محسوب می‌شود.

هدف غایی این پژوهش، طراحی الگوی عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان در قانونگذاری است و بدین منظور، محققان سعی می‌کنند به پرسش اصلی پاسخ دهند که کدام عوامل شناختی بر ادراک نمایندگان به‌هنگام قانونگذاری اثر می‌گذارد و قضایای تئوریک حاکم بر آن کدام است؟ در این پژوهش عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان احصاء و ارتباط بین عوامل اثرگذار، شناسایی و درنهایت الگوی عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان طراحی شد.

۱. مبانی نظری تحقیق

ادراک راهی برای شناخت جهان اطراف است. اطلاعات از طریق ارگان‌های حسی پنج‌گانه دریافت شده و با ادراک به این داده‌های حسی معنا داده می‌شود. از نظر آلن و گری ادراک مجموعه‌ای از فرایندهایی است که از طریق آن افراد با محیط آشنا شده و به آن معنا می‌بخشند.^۱ ادراک عبارت است از: باورها و احساساتی که عکس‌العمل‌های انسان را نسبت به حوادث و دیگران آماده می‌سازد. نحوه ادراک از دیگران در ارتباطات اجتماعی مدیران و کارکنان بسیار مؤثر است (افجه، ۱۳۸۵: ۱۶۱). گرگوری^۲ در تحقیقات خود؛ ادراک را سازماندهی، شناسایی و تفسیر اطلاعات حسی محیط به‌منظور شناخت محیط می‌داند. در حال حاضر تحقیقات در زمینه ادراک به سمت فرایند شناختی به‌عنوان مهم‌ترین ارکان ادراک سوق پیدا کرده است.^۳ مطالعات سال‌های اخیر بینش جدیدی را برای نقش ابزاری مکانیسم‌های بصری در شناخت اجتماعی، احساسات و رفتار فراهم می‌آورند. ادراک یکی از این ابزارهاست. به‌عنوان مثال، تحقیقات رو به رشدی در مورد «ادراک چهره» در حال انجام است و این نکته را به اثبات رسانده که فرایندهای بصری نقش بسزایی در اینکه افراد چگونه در مورد افراد دیگر فکر می‌کنند وجود دارد.^۴ امروزه مشخص شده است که ویژگی‌های چهره‌ای بر اساس دسته‌بندی‌های اجتماعی (مانند نژاد، جنسیت و سن)، وضعیت‌های درونی (مانند احساسات و نیت‌ها) و خصیصه‌ها (خون‌گرمی، امنیت‌داری، تسلط و روحیه رقابتی) کدگذاری می‌شود.^۵

1. Alan and Gray, 2011.

2. Gregory

3. Piazza and et al., 2013.

4. Adams and et al., 2011.

5. Curhan and Pentland, 2007.

بازرمن و مور^۱ (۲۰۱۳) در تحقیق خود نشان دادند رفتار ادراک کننده از طریق مکانیسم‌های مختلف گروهی (مانند سیگنال‌های هنجارهای گروه) شکل می‌گیرد. همان‌طور که مدل‌های پویایی‌های سازمانی نیز همواره اشاره دارند که رهبران تیم، مدیران اجرایی و مدیران میانی اغلب اوقات مجبورند باورهایشان را در مورد گروه در هر زمان به‌روزرسانی کنند و بر آن اساس رفتار خود را تنظیم کنند. ونوگت و کمد^۲ (۲۰۱۲)، معتقدند فرایند غیرکلامی ادراکی نقش بسزایی در اینکه افراد چگونه دانش سازمانی را جمع‌آوری می‌کنند، دارد. زمانی که افراد با گروه‌ها تعامل برقرار می‌کنند، اولین فرایند شناختی که فعال می‌شود فرایندهای ادراکی و حسی است. به‌طور کلی، نشانه‌های ادراکی و حسی شکل گرفته برای تولید احساسات گروه به کار برده می‌شود. نقش ادراک در شناخت اجتماعی محدود به افراد نمی‌شود و به سطح جمعی نیز توسعه پیدا می‌کند. از نظر همیلتون^۳ و همکارانش (۲۰۱۳)، ادراک افراد می‌تواند از پایین به بالا و یا از بالا به پایین شکل گیرد. حافظه افراد از طریق نشانه‌های حسی که از محیط دریافت می‌کند، محیط را تحلیل و واکنش نشان می‌دهد و نوعی ارتباط از پایین به بالا صورت می‌گیرد. از سویی برخی تحقیقات نشان می‌دهند که چگونه شناخت اجتماعی و انگیزش، بینش افراد را از بالا به پایین تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ مانند زمانی که برچسب‌های اجتماعی ویژگی‌های چهره‌ای دریافت شده را تغییر می‌دهند. ادراک از پایین به بالا مانند ادراک بر اساس رنگ و خصیصه‌های چهره و ادراک از بالا به پایین مانند ادراک از طریق باور و نگرش فرد که با هم تعامل دارند و در طول ادراک افراد بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

از نظر رابینز و جاج^۴ (۲۰۰۹)، عوامل اثرگذار بر ادراک عبارتند از: نگرش‌ها، شخصیت، انگیزه‌ها، علائق، تجربیات گذشته و انتظارات فرد.

گرگوری با اتخاذ رویکرد روان‌شناسی و زیست‌شناسی از ادراک بیان می‌دارد، ادراک دریافت منفعلانه سیگنال‌های محیطی نیست؛ بلکه تحت تأثیر چهار عامل یادگیری، حافظه، انتظار و توجه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر ادراک به‌هنگام تحلیل و تفسیر

1. Bazerman and Moore
2. Van Vugt and Kameda
3. Hamilton
4. Robbins and Judge

سیگنال‌های محیطی تحت تأثیر یادگیری فرد، حافظه ذخیره شده در فرد، انتظارات فرد و توجهات فرد در آن زمان قرار می‌گیرد، بنابراین آنچه که فرد ادراک می‌کند تحت تأثیر عوامل درونی خود قرار گرفته است.^۱

پومرانتز^۲ (۲۰۰۳) بیان می‌دارد عوامل متعددی در شکل‌گیری ادراک ایفای نقش می‌کنند. این عوامل ممکن است در فرد ادراک‌کننده، موضوع یا هدفی که درک می‌شود یا بستر موقعیتی که ادراک در آن واقع می‌شود، وجود داشته باشد. در تحقیقی دیگر ساکس و اشفورس^۳ (۲۰۱۱) عوامل مؤثر بر ادراک را از بعد روان‌شناسی مورد بررسی قرار دادند. این عوامل را می‌توان به عوامل پایا (ویژگی‌های نهادینه شده در ذهن یا شکل‌یافته در محیط) و عوامل پویا (ناشی از شرایط زمان ادراک) دسته‌بندی کرد (جدول ۱).

جدول ۱. عوامل مؤثر بر ادراک از بعد روان‌شناسی

متغیر در هنگام ادراک (پویا)	ثابت در پیش‌زمینه (پایا)	
زمان، زاویه دید و سرعت حرکت	محیط و کیفیت آن	عوامل بیرونی
حالات انگیزشی، عاطفی، هیجانی، انتظارات، تصمیم و اراده، بیم‌ها و امیدها.	<p>گروهی: فرهنگ قومیت، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تجارب حسی، تاریخ و آورده‌های سرزمینی.</p> <p>عمومی: سن، جنس، تحصیلات، شغل، زبان.</p> <p>شخصی ارزشی: جهان‌بینی و سپهر اندیشه، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای شخصی، آرمان‌ها، بینش و نگرش.</p> <p>شخصی روانی: تجارب معانی ذهنی، خاطرات، خودشناسی.</p>	عوامل درونی

Source: Saks and Ashforth, 2011.

هرشی و لوگو^۴ (۱۹۷۰) عوامل مؤثر بر ادراک افراد و تغییر چارچوب ادراکی را شامل فشار جمعی و گروهی، هماهنگی ادراکی، بحران و حوادث، و آموزش دانستند. از نظر ویس^۵

1. Gregory, 2000.
 2. Pomerantz
 3. Saks and Ashforth
 4. Hershey and Lugo
 5. Weiss

(۲۰۰۱) ادراک از پنج مرحله تشکیل شده است؛ در مرحله اول، ادراک اولیه افراد تحت تأثیر شخصیت، آموخته‌های قبلی، سطح انگیزش، خلق و خو و شرایط فرهنگی است. مراحل دوم و سوم شامل کد دادن، ساده‌سازی اطلاعات و تفسیر و ترجمه اطلاعات خام در قالب طبقات و نمودارهای مطلوب افراد می‌باشد. تصورات و طبقه‌بندی‌ها به افراد کمک می‌کنند تا اطلاعات ورودی را معنا بخشند. چهارمین مرحله در فرایند ادراکی، ذخیره‌سازی و نگهداری اطلاعات مشاهده شده در حافظه بلندمدت است. پنجمین مرحله، اطلاعات را از حافظه بلندمدت و کوتاه‌مدت، در پاسخ به پرسش‌ها، مسائل، حوادث و موضوعات بازخوانی می‌کند و در تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌ها مورد استفاده قرار می‌دهد. بازرمن و مور (۲۰۱۳) با استفاده از روش تحلیل محتوا، مجموعه تحقیقات انجام شده در حوزه ادراک را دسته‌بندی کردند. عوامل مؤثر بر ادراک را شامل عوامل اجتماعی (یادگیری، نژاد، جنس، چهره، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی)، عوامل درون‌فردی (احساسات، نیت و حافظه)، خصیصه‌های فردی (خون‌گرمی، روحیه رقابتی، امنیت و ثبات هیجانی)، عوامل گروهی (هنجارهای گروهی، گروه‌اندیشی و نقش رهبر در گروه) و عوامل شناختی و غیر کلانی دانست که با توجه به افکار نهادینه شده در فرد و شرایط زمانی تغییر می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون عوامل مؤثر بر ادراک نخبگان سیاسی از جمله نمایندگان خصوصاً عوامل مؤثر شناختی به‌طور مستقیم مورد بررسی قرار نگرفته است. اما در ادبیات پژوهشی می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد که به‌طور غیرمستقیم ادراک تصمیم‌گیرندگان سیاسی را مورد بررسی خود قرار داده است. در مجموع با مرور تحقیقات انجام شده می‌توان به چند دسته‌بندی در خصوص عوامل مؤثر بر ادراک نمایندگان به‌هنگام تصمیم‌گیری دست یافت. در برخی از تحقیقات صرفاً به دو عامل ایدئولوژی نمایندگان و تفکرات حزبی، به‌عنوان عوامل مؤثر بر نحوه تصمیم‌گیری نمایندگان اشاره شده است که می‌توان در این خصوص تحقیقات تدلاک^۱ در سال ۱۹۸۴ و پوتنام^۲ در سال ۱۹۷۱ را بیان کرد. در همین راستا برخی

1. Tetlock
2. Putnam

از تحقیقات چارچوب ذهنی و نحوه تصمیم‌گیری نمایندگان محافظه‌کار و سوسیالیست را در پارلمان کشورهای مختلف مانند ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، آلمان بررسی کرده‌اند و در نهایت با توجه به نقشه ذهنی آنها و فشارهای اجتماعی وارد شده از سوی احزاب، تصمیمات نمایندگان را تحلیل کرده و به خطاهای رفتاری دست یافتند که بر عملکرد نمایندگان اثر می‌گذارد. این خطاها عبارت‌اند از: کلیشه‌سازی و تعصب، نژادپرستی، قوم‌گرایی و خطای تأیید.^۱

اسلمبک^۲ سال ۱۹۹۷ در یکی از تحقیقاتش، فرایند قانونگذاری نمایندگان را برای یک یک طرح یا لایحه که از سطح فردی تا جمعی مورد بررسی قرار می‌دهند را به تفصیل تحلیل کرده و به ابعاد شناختی و ادراکی آن در همه مراحل اشاره داشت. به‌عنوان مثال به باورهای تنظیمی افراد، تشریفات مذهبی و ارزش‌های حاکم در جامعه، فشارهای اقتصادی و ادراکی نمایندگان از آنچه که جهان در حال حاضر است با آنچه که باید وجود داشته باشد و خطاهای ادراکی، نقش احزاب و شخصیت نمایندگان، اشاره کرد. در مجموع او نحوه رفتار سیاسی نمایندگان را از سطح فردی تا جمعی تصویب قانون مورد بررسی قرار داد.

برخی محققان همچون براش و سندر^۳ در سال ۲۰۱۳ و جاست^۴ و همکارانش در سال ۲۰۰۸، از بعد شناختی به بررسی ادراک پرداختند و سیستم‌های «ارزش‌محوری» را عامل مؤثری بر ادراک نخبگان سیاسی به‌هنگام تحلیل محیط می‌دانستند. این رویکرد فرض می‌کند که افراد با باورها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی که دارند به مسائل می‌نگرند. هر کدام از نخبگان سیاسی به‌هنگام تصمیم‌گیری تحت تأثیر ارزش‌های بنیادین خود قرار می‌گیرند. نمایندگان براساس ارزش‌های حاکم، محیط پیرامونی را تحلیل کرده و تصمیم‌گیری می‌کنند. بریثویت^۵ در سال ۱۹۹۴ با بررسی قوانین اتخاذ شده از سوی نمایندگان، به این نتیجه رسید که یکی از عوامل بسیار مهم که در نحوه تصمیم‌گیری نمایندگان اثر می‌گذارد، ارزش‌های حاکم بر جامعه و فشارهای نهادی وارد شده از سوی

1. Altemeyer, 1998; Duckitt, 2001; Jost and et al., 2008.

2. Slembeck

3. Brosch and Sander

4. Jost

5. Braithwaite

آن بر نحوه ادراک نمایندگان است. در مجموع تحقیقات تجربی در زمینه تحقیق جاری هنوز در ابتدای راه است و حوزه‌های گسترده‌ای برای آن قابل تصور است.

جدول ۲. عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان

ردیف	تحقیقات انجام شده	محققان
۱	بررسی روان‌شناسی رفتاری تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی.	گری ^۱ و همکاران، ۲۰۰۷
۲	تفاوت‌های تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی با توده مردم؛ در این دسته از تحقیقات تا حدودی از نظر ادراکی نحوه تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی مورد بررسی قرار گرفته و نقش فشارهای سیاسی را در تصمیم‌گیری نخبگان مورد بحث قرار داده است.	بولاک، ^۲ ۲۰۱۱؛ کولین، ^۳ ۲۰۰۹
۳	بررسی تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی در زمینه‌های روان‌شناسی شناختی و اقتصاد رفتاری؛ نقش سرمایه اجتماعی در اتخاذ تصمیمات نخبگان سیاسی.	لایبسون، ^۴ ۱۹۹۷؛ تالر و کاس، ^۵ ۲۰۰۸؛ رابینشتاین، ^۶ ۲۰۰۳
۴	بررسی ادراک افراد از ساختار بازی، بررسی قانونگذاری نمایندگان از منظر تئوری بازی، تئوری آغاز جنگ، تئوری مبادله و مذاکره، تئوری انتظار، مدل‌های عقلایی یا مدل‌های شناختی.	کاستا گومز ^۷ و همکاران، ۲۰۱۰؛ بولاک، ۲۰۱۱
۵	بررسی اختلافات در توانایی‌های افراد برای درک و کاربست مفاهیم به‌هنگام تصمیم‌گیری.	گرگوری، ^۸ ۲۰۰۰؛ کاستا گومز و همکاران، ۲۰۱۰
۶	بررسی ادراکات تصمیم‌گیرندگان سیاسی مرتبط با چگونگی پردازش اطلاعات پیچیده توسط تصمیم‌گیرندگان (در این تحقیقات به انواع فرایندهای دوگانه استدلال اشاره می‌کنند. فرایندهای نسبتاً کم‌هزینه (ناآگاهانه) و کارکردهای شناختی پرهزینه‌تر (آگاهانه)).	کولین، ^۸ ۲۰۰۹، استاجنر، ^۹ ۱۹۹۹، دیویس و والسون، ^{۱۰} ۱۹۸۵

1. Gray
2. Bullock
3. Colin
4. Laibson
5. Thaler and Cass
6. Rubinstein
7. Costa-Gomes
8. Colin
9. Stagner
10. Davis and Olson

ردیف	تحقیقات انجام شده	محققان
۷	مدل فرایندی دوگانه هیوریستیک - سیستماتیک در تصمیم گیری سیاستمداران (در این تحقیقات ادعا می شود که انسان ها از حیث میزان سیستماتیک فکر کردن متفاوتند).	بولاک، ۲۰۱۱؛ وایتز ^۱ و همکاران، ۲۰۱۰؛ تالر و کاس، ۲۰۰۸
۸	ایدئولوژی نماینده و تفکرات حزبی عامل مؤثری بر نحوه تصمیم گیری نمایندگان.	تدلاک، ۱۹۸۴؛ پوتنام، ۱۹۷۱؛ آلتمایر، ۱۹۹۸؛ داکیت، ۲۰۰۱ ^۳ ؛ جاست و همکاران، ۲۰۱۶
۹	بررسی رفتار نمایندگان براساس باورهای تنظیمی افراد، سیستم های ارزی حاکم، توجه به باورها، نگرش ها، فشارهای نهادی.	براش و سندرز، ۲۰۱۳؛ جاست و همکاران، ۲۰۱۶؛ بریثویت، ۱۹۹۴
۱۰	توجه به ابعاد رفتاری و شناختی قانونگذاری نمایندگان و اشاره به تعهدات اخلاقی، احساسات، ارزش ها، فرهنگ حاکم بر کشور، ایدئولوژی.	زبرویتس و مونتهپار، ۲۰۰۶ ^۴ ؛ داکیت، ۲۰۰۱

مأخذ: یافته های تحقیق.

۳. روش شناسی تحقیق

روش شناسی نظریه برخاسته از داده ها، یک استراتژی پژوهش کیفی است که با استفاده از یک دسته از داده ها، نظریه ای تکوین می یابد. پژوهشگرانی که از روش نظریه برخاسته از داده ها برای اجرای پژوهش خود استفاده می کنند، از شیوه های منظم گردآوری داده ها، به تشخیص مقوله ها، مضمون ها و برقراری رابطه میان این مقوله ها پرداخته و نظریه ای برای تبیین فرایندی عرضه می کنند. از نظریه برخاسته از داده ها زمانی استفاده می شود که برای تبیین فرایندی به یک نظریه نیاز داریم. از آنجا که این نظریه «برخاسته» از داده هاست، متناسب با موقعیت مورد مطالعه می باشد و تبیین بهتری از نظریه های موجود را بازنمایی می کند (بازرگان، ۱۳۸۷).

هدف روش نظریه داده بنیاد، تولید یک نظریه در قالب مجموعه ای از فرضیه های مربوط به هم است که با مقایسه مستمر داده ها حاصل می شود. نظریه داده بنیاد، یک توضیح

1. Waytz
2. Altemeyer
3. Duckitt
4. Zebrowitz and Montepare

مفهومی از دغدغه اصلی شرکت کنندگان و نحوه حل آنهاست که باید گفت این نظریه مجموعه‌ای از یافته‌ها نیست؛ بلکه بیشتر مجموعه‌ای یکپارچه از فرضیه‌های مفهومی است. این نظریه صرفاً گزاره‌های احتمالی در مورد روابط بین مفاهیم را ارائه می‌دهد.^۱

از میان روش‌های انجام تحقیق در نظریه داده‌بنیاد کلاسیک که عبارت‌اند از: شیوه سیستماتیک اشتراوس و کوربن، شیوه نوحاسته یا کلاسیک گلیزر و شیوه ساختارگرا شارماز، محققان از روش نظریه داده‌بنیاد کلاسیک در تحقیق حاضر استفاده کرده‌اند. نظریه داده‌بنیاد کلاسیک چندان مبتنی بر ادبیات تحقیق نیست و عموماً مرور ادبیات، همزمان با تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. در این روش هیچ نوع چارچوب عمومی و از پیش تعیین شده بر تحقیق تحمیل نمی‌شود. کدگذاری در این روش شامل مراحل کدگذاری باز، انتخابی و نظری است.

برای گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر از دو روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و داده‌های آرشیوی همانند مشروح مذاکرات استفاده شد. با توجه به گستردگی حوزه قانونگذاری و تنوع قوانین مصوب از حیث ماهیت، محققان؛ حوزه قانونگذاری را محدود به قوانین برنامه پنجم و ششم توسعه کردند. اندازه نمونه تحقیق براساس اصل اشباع نظری در مدت زمان انجام تحقیق نهایی شد و از پیش تعیین شده نبود. در مجموع با ۱۶ نفر از نمایندگان که در فرایند بررسی قوانین پنجم و ششم توسعه در کمیسیون‌های صنایع و معادن، اقتصادی، برنامه و بودجه حضور داشتند مصاحبه انجام شد، به این ترتیب که ابتدا ۳۷ نماینده برای انجام تحقیق شناسایی شدند که متأسفانه ۱۷ نفر از آنها از شرکت در تحقیق سر باز زدند. در مرحله اول با ۱۰ نفر از نمایندگان مصاحبه صورت گرفت و به دلیل نرسیدن به اشباع نظری، پس از پیگیری مکرر چند نفر از نمایندگان حاضر به همکاری شدند و همین رویه ادامه یافت و در نهایت با ۱۶ مصاحبه، اشباع نظری رخ داد. بدین معنا که انجام مصاحبه‌های جدید، داده‌ای را به مقولات قبلی اضافه نکرد و روابط میان آنها را دستخوش تغییر قرار نداد. بنابراین پژوهش حاضر با بهره‌مندی از منطق نمونه‌گیری نظری و روش قضاوتی هدفمند انجام گرفت و تا حصول اشباع نظری

1. Glaser, 1992.

دنبال شد. آمار جمعیت شناختی نمونه‌های مطالعه در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. آمار جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان

۳	زن	جنسیت
۱۳	مرد	
۶	کارشناس ارشد	تحصیلات
۱۰	دکتر	
۷	یک دوره	تعداد دوره نمایندگی
۴	دو دوره	
۲	سه دوره	
در دوره چهار و پنج و شش هر کدام یک نماینده		

در این روش از کدگذاری، مرتب‌سازی، و مقایسات همیشگی که براساس نظرین^۱ (۱۹۸۴) عناصر اصلی روش نظریه داده‌بنیاد را تشکیل می‌دهند برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. اعتبارسنجی نیز از طریق جستجوی مستمر برای یافتن مثال‌های مؤید و ناقص، ضمن در نظر گرفتن ترتیب و توالی زمانی وقایع انجام گرفت و ملاحظات اعتمادپذیری، اصالت، انتقادی بودن، تمامیت، روشنی، خلاقیت، کمال، تناسب و حساسیت نیز در نظر گرفته شدند.

متأسفانه به دلیل مخالفت نمایندگان، هیچ‌یک از مصاحبه‌ها ضبط نشد. یافته‌های تحقیق از طریق مرور چندین و چندباره داده‌ها تست شد و مدل نهایی با حضور برخی مشارکت‌کنندگان پالایش شد.

۴. تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

همان‌طور که بیان شد، در نظریه داده‌بنیاد کلاسیک کدگذاری شامل سه مرحله کدگذاری باز، انتخابی و نظری است. در مرحله کدگذاری باز، تک‌تک جمله‌های مصاحبه‌ها به‌طور دقیق تجزیه و تحلیل شدند و به هر قسمت از داده‌ها که با سؤال اصلی

تحقیق در ارتباط است و شاید یک کلمه، خط یا پاراگراف باشند، یک برچسب اختصاص داده شد. این قسمت از داده‌ها در واقع شواهد تحقیق محسوب می‌شوند. چندین شواهد، کدهای تحقیق را تشکیل می‌دهند به عبارت دیگر، در این تحقیق شواهد مورد تحلیل قرار گرفته و کدها احصاء شدند و در مرحله بعدی مفاهیم انتزاعی از دسته‌بندی و طبقه‌بندی کدها حاصل شدند. با شروع کدگذاری انتخابی، کدگذاری باز متوقف شده و به متغیرهایی محدود می‌شود که به مقوله محوری مرتبطانند و امکان توسعه نظریه را از این طریق فراهم می‌آورد. در تحقیق حاضر ادراک نمایندگان به‌عنوان مقوله محوری انتخاب شد و داده‌ها حول آن سامان یافتند. مقوله محوری ادراک نیز شامل دو زیر مقوله شناخت مستقیم و شناخت غیرمستقیم است. زیر مقوله شناخت مستقیم شامل یک مفهوم معناسازی می‌شود و زیر مقوله شناخت غیرمستقیم، دو مفهوم معنابخشی و معناسکنی را دربر می‌گیرد. با تعیین ادراک به‌عنوان مقوله محوری تحقیق، داده‌ها با توجه به این مقوله بار دیگر کدگذاری می‌شوند؛ اگر داده‌های جدیدی نیز گردآوری شده باشند، این داده‌ها با توجه به مقوله محوری کدگذاری خواهند شد. بر این اساس، داده‌های تحقیق با مقوله عوامل شناختی و دو زیر مقوله مدل‌های ذهنی و فرایندهای ذهنی به مقوله محوری مرتبط شدند. زیر مقوله مدل‌های ذهنی خود از چهار مفهوم ایدئولوژی، تمایلات حزبی، باورها و نگرش‌ها، تاریخ‌گرایی و همچنین زیر مقوله فرایندهای ذهنی نیز از سه مفهوم توجه، خودآگاهی و قدرت تجزیه و تحلیل تشکیل شد. در مجموع در این تحقیق مقوله محوری ادراک با دو زیر مقوله شناخت مستقیم و شناخت غیرمستقیم احصاء شدند و با توجه به اینکه عوامل شناختی متعددی در ادبیات تحقیق بر ادراک مؤثر است و محققان به‌دنبال شناسایی عواملی بودند که بر ادراک نمایندگان اثرگذار است، عوامل شناختی به‌عنوان مقوله تحقیق شناسایی شد که به مقوله محوری مرتبط است. مقوله شناختی نیز با دو زیر مقوله و هفت مفهوم ذیل مقوله اصلی احصاء شدند. در ذیل مقوله‌ها و ارتباطات آنها مشخص شده است.

جدول ۴. ارتباط بین مقوله‌ها و مفاهیم تحقیق

مفاهیم	زیر مقوله	مقوله
ایدئولوژی	مدل‌های ذهنی	عوامل شناختی
تمایلات حزبی		
باورها و نگرش‌ها		
تاریخ‌گرایی		
توجه	فرایندهای ذهنی	
خودآگاهی		
قدرت تجزیه و تحلیل		

مأخذ: همان.

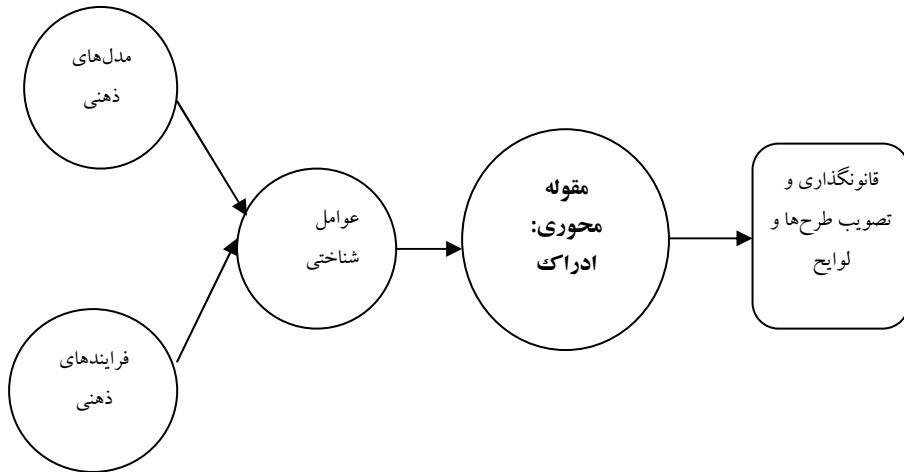
جدول ۵. مقوله محوری تحقیق

مفاهیم	زیر مقوله	مقوله محوری
معناسازی	شناخت مستقیم	ادراک (مقوله محوری)
معنابخشی	شناخت غیرمستقیم	
معناشکنی		

مأخذ: همان.

در مرحله نهایی کدگذاری نظری، چگونگی ارتباط مقوله‌ها با یکدیگر را مفهوم‌سازی می‌کنند. کدگذاری باز و انتخابی به دسته‌بندی، طبقه‌بندی و در واقع تکه‌تکه کردن داده‌ها می‌پردازند، اما در مرحله کدگذاری نظری، مقوله‌ها و مفاهیم را به یکدیگر ارتباط می‌دهند. در شکل ۱ مدل نهایی تحقیق ارائه شده است. براساس این مدل، ادراک در مرکز مدل قرار گرفته است و مقوله عوامل شناختی از طریق دو زیر مقوله مدل‌های ذهنی و فرایندهای ذهنی و هفت مفهوم در ذیل آن دو زیر مقوله، بر ادراک نمایندگان تأثیر مستقیم می‌گذارند. نتیجه ادراک نمایندگان نیز، قانونگذاری است.

شکل ۱. الگوی عوامل مؤثر بر ادراک نمایندگان



۴-۱. تشریح مدل

۴-۱-۱. مقوله محوری، ادراک

همان‌طور که در شکل بالا مشاهده می‌کنید، ادراک مقوله محوری مدل تحقیق است. با تحلیل روایت‌ها و داستان‌هایی که از سوی مصاحبه‌شوندگان اظهار شد، محقق به این نکته دست یافت که نمایندگان به دو طریق وقایع و لوایح و طرح‌ها را برای خود تحلیل و درک می‌کنند؛ یا به شکل مستقیم و با مطالعه اسناد، مدارک و گزارش‌های تدوین شده نسبت به یک طرح یا لایحه شناخت کسب می‌کنند و یا به شکل غیرمستقیم و با حضور در جلسات کمیسیون‌ها، فراکسیون‌ها و شنیدن نظرات سایر همکارانشان، نسبت به یک طرح یا لایحه درک پیدا می‌کنند. در زمان مصاحبه به کرات جملات ذیل از سوی نمایندگان شنیده می‌شد: «من درخصوص این لایحه از برنامه توسعه، مطالعه کردم، گزارش‌های علمی را به‌دقت بررسی نمودم و حتی با وزارتخانه‌های مختلف صحبت کرده و فعالانه در کمیسیون‌ها به‌دنبال جلب نظرات دیگران بودم». و یا جملاتی چون، «من درخصوص این لایحه در کمیسیون‌ها شرکت کردم و گفتمان‌ها و روایت‌های سایر نمایندگان و مدعوین را شنیدم و چون خودم تخصص و علاقه‌ای به آن موضوع لایحه نداشتم، براساس اطمینانی که به برخی از نمایندگان داشتم، تصمیم‌گیری کردم». لذا شنیدن این جملات توسط مصاحبه‌شوندگان،

توصیف آنها از نحوه درک محیط، تلاش آنها برای شناخت به صورت فردی و یا کسب شناخت از طریق حضور در جلسات مختلف و شنیدن نظرات سایرین، محققان را بر آن داشت تا برای نشان دادن فرایند ادراک نمایندگان دو زیر مقوله شناخت مستقیم و شناخت غیرمستقیم را احصاء کنند.

در اینجا گفتنی است براساس نظر کارل ویک^۱ (۱۹۹۳)، ادراک هیچگاه به صورت فردی اتفاق نمی افتد بلکه همواره به صورت اجتماعی ساخته می شود، افراد هیچگاه نمی توانند به صورت منفرد محیط خود را درک کنند و برای ادراک وقایع محیطی هرچند به صورت منفرد اما تحت تأثیر افراد، اجتماعات، تربیت خانوادگی، مدرسه یا دانشگاهی که در آن درس خوانده اند و هزاران عامل دیگری که جنبه اجتماعی دارد، قرار می گیرند. از این رو همواره ادراک به صورت جمعی اتفاق می افتد، اما با این وجود، می توان برای آن طیفی متصور شد. در یک سر طیف افراد با توجه به اینکه به صورت مجرد به درک محیط می پردازند میزان اجتماعی بودن ادراک کمتر است و در طیف دیگر، افراد در حضور دیگران و با گفتمان با آنها و شنیدن روایت ها و داستان های آنان نسبت به یک واقعه ادراک مشخصی می یابند و میزان اجتماعی بودن ادراک بیشتر است. در این سر طیف نقش سایر افراد بسیار پررنگ می شود و می توان گفت ادراک در حضور دیگران و به صورت غیرمستقیم حاصل می شود.

محققان با تحلیل برخی رفتارهای نمایندگان همانند تلاش هایشان برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران در جلسات صحن و کمیسیون، نحوه استدلالشان برای قانع کردن سایرین برای اعطای رأی مثبت یا منفی به یک طرح یا لایحه، مطالعه برای کسب شناخت نسبت به یک طرح یا لایحه، به مفاهیمی دست یافتند که با کمک ادبیات موضوع در مورد شناخت، آنها را با عناوین معناسازی، معنابخشی و معناشکنی معرفی کردند و به عنوان سه مفهوم ذیل دو زیر مقوله شناخت مستقیم و شناخت غیرمستقیم قرار دادند. بسیاری از محققان این سه مفهوم را در قالب مفهوم معناسازی معرفی کرده و از آن با عنوان رویکرد معناسازی در تحقیقات خود استفاده می کنند. براساس این رویکرد هنگامی که مسائل از سطوح بالای

پیچیدگی برخوردار باشند، مسائل بحرانی بوده یا به صورت اجتماعی درخصوص آنها تصمیم‌گیری شود، نقش دیالوگ‌ها، روایت‌ها و گفت‌وگوها اهمیت بسزایی یافته و می‌تواند به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین منابع اطلاعاتی برای تحلیل و دستیابی به یک مدل جامع مورد استفاده قرار گیرند.

در ادبیات موضوع، سه مفهوم معناسازی، معناشکنی و معنابخشی بدین شکل تعریف شده‌اند. معناسازی فرایندی است که افراد از طریق آن تلاش می‌کنند محیط و وقایع محیطی را درک کنند. افراد در محیط سازمانی به‌طور مستمر در حال معناسازی و سپس واکنش به اتفاقات محیطی هستند. معناسازی مقدمه هر اقدام و کنشی محسوب می‌شود. معناشکنی تخریب یا شکستن معنای ساخته شده در اذهان دیگران تعریف شده است. معنابخشی، فرایندی است که از طریق آن، افراد تلاش می‌کنند تا فرایند معناسازی دیگران را تحت تأثیر قرار دهند و معنای ذهنی خود را جایگزین معنای شکل گرفته در اذهان دیگران کنند.^۱

با توجه به تعاریف بالا می‌توان گفت، همه تلاش‌های نمایندگان برای ادراک وقایع محیطی و قوانین در فرایند تصویب قوانین معناسازی اطلاق می‌شود. نمایندگان به دنبال ساخت معنا از وقایع محیطی، طرح‌ها و لوایح هستند و براساس معنای ساخته شده در ذهنشان نسبت به یک طرح یا لایحه نظر می‌دهند. بنابراین همه ادراک‌هایی که نماینده‌ای نسبت به طرح یا لایحه دارد را می‌توان معناسازی نام‌گذاری کرد. معناسازی به‌طور غیرمستقیم در اکثر شواهد ازسوی نمایندگان مطرح شد و چون به‌طور مستقیم اتفاق می‌افتد محققان زیر مقوله شناخت مستقیم را برای آن مفهوم احصاء کردند.

ازسویی مشاهدات نشان دادند برخی نمایندگان با بیان گفت‌وگوها، روایت‌ها، داستان‌ها و استدلال‌شان در جلسه‌های مختلف سعی در تخریب معنا و ادراک ساخته شده در مورد یک طرح یا لایحه در اذهان نمایندگان دارند (معناشکنی) و با ارائه استدلال‌های مختلف سعی می‌کنند معنای ذهنی خود را به آنها انتقال دهند (معنابخشی) و بدین شکل ادراک جدیدی را در نمایندگان ایجاد کنند. به همین دلیل محققان زیر مقوله شناخت

غیرمستقیم را احصاء کردند که در ذیل آن دو مفهوم معناشکنی و معنابخشی جای دارد.

۲-۱-۴. عوامل شناختی

شواهد بسیاری مبین وجود تأثیر عوامل شناختی بر ادراک نمایندگان بوده است. به همین دلیل محققان به بررسی عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نماینده پرداختند. تحلیل روایت‌ها و نحوه برخورد نمایندگان با طرح‌ها و لوایح در گام اول محققان را به نحوه ساختار ذهنی نماینده هدایت کرد. براساس نظر کارل ویک (۱۹۹۳) نشانه‌های متعددی در محیط وجود دارد که یک نماینده نمی‌تواند به همه آنها توجه کند. توجه نماینده به برخی نشانه‌های محیطی و عدم توجه آن به سایر نشانه‌ها به عوامل شناختی نماینده و چارچوب ذهنی آن بستگی دارد. درحقیقت چارچوب‌های ذهنی نماینده مقدمه‌ای برای ادراک از وقایع محیطی و عمل تلقی می‌شود. علوم شناختی، شناخت را هر نوع عملیات یا ساختار ذهنی می‌داند که در آن نحوه بازنمایی‌های اطلاعات در ذهن و نحوه تحلیل محیط نشان داده می‌شود.^۱

ازاین‌رو محققان این مقاله از واژه شناخت برای معرفی مفاهیم مرتبط با آن و دو زیر مقوله اثرگذار استفاده کردند که شامل مدل‌های ذهنی و فرایندهای ذهنی است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد هر نماینده براساس یک‌سری مدل‌ها و ساختارهای ذهنی به تحلیل و ادراک محیط می‌پردازد. این مدل‌ها همانند فیلترکننده‌های ذهنی عمل می‌کنند که تغییرشان به سادگی امکان‌پذیر نیست و در هر اقدام و تحلیلی این مدل‌ها نقش بسزایی ایفا می‌کنند و نماینده برای تحلیل هر نوع لایحه و طرحی حتماً تحت تأثیر این مدل‌های ذهنی خود قرار می‌گیرد، ازسوی‌دیگر تحلیل فعالیت‌های ذهنی نماینده نشان داد علاوه بر یک‌سری مدل‌های ذهنی، می‌توان فرایندهای ذهنی نیز تعریف کرد. نحوه برخورد نماینده با یک لایحه و یا طرح خود یک فرایند ذهنی است، نحوه تجزیه و تحلیل آنها نسبت به وقایع محیطی، توجه آنها به برخی مسائل، حافظه نمایندگان به‌هنگام تحلیل مسائل نقش بسزایی در خروجی یعنی ادراک از وقایع محیطی دارد. به همین دلیل عامل دیگری به نام فرایندهای ذهنی را به‌عنوان یک زیر مقوله دیگر از عوامل شناختی معرفی شد که در ادامه با ارائه شواهد متعدد، نگاه

بهتری از عوامل شناختی و نتیجه آن بر ادراک نمایندگان خواهد داشت. تحلیل‌های انجام شده، اهمیت عوامل شناختی را در ادراک نمایندگان نشان می‌دهد.

الف) زیر مقوله مدل‌های ذهنی

برای مدل‌های ذهنی، محققان چهار مفهوم ایدئولوژی، تمایلات حزبی، باورها و نگرش‌ها، و تاریخ‌گرایی^۱ را شناسایی کردند.

منظور از ایدئولوژی، مجموعه‌ای از ایده‌ها، باورها و اعتقادات افراد است، ایدئولوژی به معنای عام مترادف با مکتب است و مجموعه‌ای از رهنمودهای مکتب را چه در بعد اندیشه و چه در بعد عمل دربرمی‌گیرد و به معنای خاص باید‌ها و نباید‌هاست و همواره رابطه تنگاتنگی با جهان‌بینی افراد دارد (مطهری، ۱۳۷۹). منظور از تمایلات حزبی، گرایش‌های حزبی و تمایلات افراد به جناح‌های سیاسی موجود است. در مورد تاریخ‌گرایی نیز می‌توان به براینس اشاره کرد وی معتقد است زمانی که همه واقعیات از جمله واقعیت طبیعی را به گونه‌ای تاریخی درک کنیم، تاریخ‌گرایی رخ داده است. از نظر براینس هنگامی که افراد به‌منظور درک پدیده‌های محیطی بیشتر از تاریخ الهام بگیرند و بر آن اساس وقایع را تحلیل کنند، تاریخ‌گرایی در این افراد محسوس است.^۲

تحلیل نتایج نشان داد اکثر نمایندگان تحت تأثیر ایدئولوژی خود قرار دارند. در ۱۳ مصاحبه نمایندگان به‌طور مستقیم از جملاتی که مبین تأثیر ایدئولوژی می‌باشد استفاده کردند. محققان به کرات جملات ذیل را می‌شنیدند: «نمایندگی همانند معلمی شغل انبیاست، من شبانه روز در حال خدمت به مردم هستم، به‌نظر من، معلمی، پزشکی و نمایندگی شغل‌های مقدسی است و تو بدون هیچ چشم‌داشتی تلاش شبانه روزی می‌کنی. م.۱»^۳ و یا «نمایندگان، نماینده مردم هستند تا حکومتی همچون حکومت حضرت علی (ع) را در جامعه پیاده کنند، نماینده آمده است تا هر جا بی‌عدالتی مشاهده می‌کند، گوشزد

1. Historicism

2. Kelly, 2000.

۳. منظور از «م» مصاحبه‌شونده و منظور از اعداد شماره مصاحبه‌شونده می‌باشد. در اینجا منظور مصاحبه‌شونده شماره یک است.

کند، نه گوشزد کافی نیست، فریاد زند. م. ۱۴» و یا «من نمی‌خواهم در آن دنیا به دلیل عملکرد ضعیفم مؤاخذه شوم به همین دلیل تمام تلاشم را می‌کنم تا خدایسندترین تصمیم و عملکرد را داشته باشم. م. ۶».

برخی از نمایندگان معتقد بودند حفظ و نگهداری انقلاب اسلامی بر دوش تک‌تک نمایندگان است. نمایندگان به‌علت آنکه نماینده مردم هستند، با راهنمایی ولایت فقیه می‌توانند سببل‌های انقلاب را زنده نگه دارند و آن را حفظ کنند و در زمان تردیدها، به‌نحو احسن تصمیم‌گیری کنند. بنا به اظهار یکی از مشارکت‌کنندگان؛ «ما انقلاب نکرده‌ایم که حالا با بی‌توجهی به سببل‌های آن نمایندگی کنیم. انقلاب کردن آسان است اما حفظ انقلاب سخت است. انقلاب را نمی‌توان حفظ کرد مگر آنکه به سببل‌های آن توجه نمود. م. ۱۶». در برخی از مصاحبه‌ها نیز به‌طور مستقیم به ارتباط تفکرات ایدئولوژیک و اثر آن بر ادراک نمایندگان اظهاراتی بیان می‌شد. به‌عبارت‌دیگر خود نمایندگان به وجود ارتباط تفکرات ایدئولوژیک خود و نقش آن بر تصمیم‌گیری تأکید می‌کردند. به‌عنوان مثال؛ «من به هنگامی که می‌خواهم درخصوص یک طرح یا لایحه‌ای تصمیم‌گیری کنم، به خدا، آرمان‌های انقلابی‌مان، هشت سال دفاع مقدس‌مان و ... خوب فکر می‌کنم و درنهایت تصمیم‌گیری می‌کنم. م. ۷».

همه موارد فوق نشان می‌دهد، ایدئولوژی نمایندگان در نحوه تحلیل وقایع محیطی و ادراک از محیط نقش بسزایی دارد و در اینکه ذهن نماینده چطور وقایع محیطی را تحلیل و بازآرایی کند، ایدئولوژی نقش کلیدی ایفا می‌کند.

یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر ادراک نمایندگان در زیر مقوله مدل‌های ذهنی، تمایلات حزبی است. حزب در اینکه به چه لایحه یا طرحی توجه بیشتری شود و به چه ابعاد و پیامدهای قانونی توجه کمتری شود، به لویح مطرح شده از سوی دولت با چه نگرشی، خوش‌بینانه و یا بدبینانه نگرسته شود، بسیار اثرگذار است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که نمایندگان نمی‌توانند نقش حزب را در تصمیماتشان انکار کنند به‌طوری‌که نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه و روایت‌های مطرح شده را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. عده‌ای از نمایندگان به‌صراحت اعلام می‌کردند که عضو فلان حزب هستند (اصولگرا،

اصلاح طلب) (گروه اول)، عده‌ای به صراحت بیان نمی‌کردند اما تحلیل صحبت‌هایشان نشان می‌داد به تفکرات یک حزب نزدیک‌ترند (گروه دوم)، عده‌ای هم اعلام می‌کردند عضو حزب خاصی هستند اما تعصبات دسته اول را نداشتند (گروه سوم)، این گروه را که بیشتر نمایندگان کلان‌شهرهایی چون تهران دربرگرفته بودند خود را به‌هنگام انتخابات در لیست آن حزب معرفی کرده بودند. محققان به کرات جملات ذیل را می‌شنیدند: «اصولگرایان متعصب هستند و منافع مملکت را در نظر نمی‌گیرند. م. ۱۲» و یا «اصلاح‌طلبان غرب‌زده هستند و راه درست و نادرست را گم کرده‌اند. م. ۱۰».

تحلیل مصاحبه‌ها اهمیت تمایلات حزبی را بر ادراک نمایندگان نشان می‌دهد؛ برخی نمایندگان اذعان داشتند تمایلات حزبی نقش مؤثری بر انتخاب مجدد نمایندگان در دوره بعد ایفا می‌کند، این امر را چند نماینده از کلان‌شهر و چند نماینده از سایر حوزه‌های انتخابی بیان کردند. ازسویی گاهی اوقات تأثیر تمایلات حزبی به حدی افزایش می‌یابد که به‌صورت ناخودآگاه منافع حزبی بر منافع ملی اولویت می‌یابد. در مجموع محققان تمایلات حزبی را به‌عنوان یک مفهوم، عاملی مؤثر بر ادراک شناسایی کرده‌اند.

یکی دیگر از مفاهیم شناسایی شده در مدل‌های ذهنی نماینده، باورها و نگرش‌های وی است. هر فردی براساس باورهایی که دارد، نگرشی را اتخاذ کرده و بر آن اساس عمل می‌کند. باورهای اثرگذار بر فرد بی‌شمارند اما محققان برخی باورهایی که به کرات ازسوی نماینده مطرح می‌شده و ارتباط مستقیمی با تصویب طرح‌ها و لوایح داشته است را شناسایی کردند. موارد مطرح شده در مورد ایدئولوژی و نگرش حزبی نیز هرچند با باور ارتباط مستقیمی دارند، اما محققان باورهایی را شناسایی کردند که نقش کلیدی در عملکرد نماینده در بررسی قوانین دارد.

همه عملکردهای افراد تحت تأثیر باورهایی است که دارند، نماینده نیز از این امر مستثنا نیست، در ادامه از طریق ارائه شواهدی به برخی باورهایی که ارتباط دقیقی با نحوه عملکرد نمایندگان در بررسی طرح‌ها و لوایح دارد اشاره می‌شود.

برخی نمایندگان اذعان داشتند که در جلسات کمیسیون به‌طور کامل شرکت نمی‌کردند، آنها با این اعتقاد که جلسات کمیسیون از هدف اصلی خود دور شده یا یک

نماینده کارهای مهم‌تری همچون کارهای مرتبط با حوزه انتخاباتی خود دارد، از حضور فراوان در کمیسیون‌ها سر باز می‌زنند. درحقیقت این باورشان باعث شده نگرش منفی و در نتیجه حضور محدودی در کمیسیون‌ها داشته باشند. حضور کم‌رنگ در کمیسیون‌ها نقش بسزایی در قانونگذاری کشور و کیفیت قوانین مصوب خواهد داشت. «من از عملکرد رئیس کمیسیون ناراضی هستم. در جلسات به دلیل مسائل حاشیه‌ای به درستی طرح‌ها و لوایح بررسی نمی‌شود. م. ۲».

برخی نمایندگان باور داشتند که نماینده شده‌اند تا مشکلات حوزه انتخاباتی خود را حل کنند، آنها رسالت اصلی خود را حل مشکلات حوزه انتخاباتی می‌دانستند و با این باور در جلسات صحن هم حضور واقعی نداشتند. به عنوان مثال، «من با شما شرط می‌بندم بعد از جلسه صحن علنی بروید از برخی نمایندگان سؤال کنید که داخل صحن چه خبر بود، نمی‌دانند دقیقاً چه خبر بوده و چه تصمیماتی به چه دلایلی اتخاذ شده. به خدا اینها واقعیت دارد، نماینده جسمش در صحن است. م. ۹». برخی مشارکت کنندگان اذعان داشتند بعضی از همکارانشان با این باور که بیان شدن نامشان به هر نحوی و با هر عنوانی در تریبون مجلس می‌تواند این ادراک را در میان مردم و حوزه انتخاباتیشان به وجود آورد که نمایندگان فعالی هستند و یا نامشان در اذهان مردم بماند، سعی می‌کنند به عنوان نماینده مخالف یا موافق اعلام آمادگی کنند.

در نهایت برخی نمایندگان با توجه به نگرششان نسبت به رئیس‌جمهور کشور منتخب در آن زمان، لوایح مطرح شده از سوی دولت را با نگرش مثبت یا منفی ارزیابی می‌کنند. به عنوان مثال «من باور دارم دولت روحانی دولت خوب و معتدلی است و نگرش مثبتی به لوایح مطرح شده از سوی این دولت دارم. م. ۳». باورها و نگرش‌ها نمایندگان را وادار به اقدامات به گونه‌ای خاص می‌کند. به همین دلیل محققان باورها و نگرش‌ها را به عنوان یک مفهوم مهم و متمایز نسبت به سایر مفاهیم احصاء کرده‌اند.

یکی دیگر از مفاهیمی که به وضوح در روایت‌ها و صحبت‌های برخی نمایندگان مشاهده می‌شد، میل به وقایع تاریخی برای تحلیل واقعیات در نمایندگان بود. این مفهوم به قدری در میان نمایندگان رواج داشت که محققان آن را به عنوان مفهومی در مقوله عوامل

شناختی آورده‌اند. برخی از نمایندگان برای هر طرح و لایحه‌ای که از آنها سؤال می‌شد، به یک روایتی از وقایع تاریخی اشاره می‌کردند و مسائل پیش آمده در زمان حضرت محمد (ص) و سایر معصومین را با وقایع جاری تحلیل می‌کردند. اشاره به جنگ‌های صفین، بدر، جمل و ... در تحلیل‌های آنها از عملکرد خود و سایر نمایندگان بسیار شنیده می‌شد. آنها معتقد بودند در این زمان نیز حر بن زیاد، عمر بن زیاد، ابوبکر، مالک اشتر، ابن ملجم، طلحه و زبیر نیز وجود دارد. آنها حتی در بررسی برخی لوایح و طرح‌های چالش برانگیز و وقایعی همچون برجام، اشخاص را به افراد فوق‌الذکر منتسب می‌کردند. به‌عنوان مثال؛ «روزگار ما روزگار جنگ صفین است، باید مراقب معاویه‌ها و عمروعاص‌ها باشیم. باید فریب آنها را نخوریم. برخی قرآن را سرنیزه کردند و به دروغ خود را مؤمن و متعهد خواندند. م. ۷».

این گروه از نمایندگان سعی می‌کردند با تحلیل وقایع تاریخی و مشابه‌سازی آن با وقایع جاری، عمل کنند. برخی نمایندگان از وقایع جنگ تحمیلی و ابزارهای ارزشی حاکم در آن زمان استفاده می‌کردند و معتقد بودند می‌بایست با همان شور و حال حاکم در آن زمان عمل کرد. آنها در واکنش به عملکرد سایر نمایندگان نیز به‌طور مداوم از ابزارهای ارزشی و اسلامی حاکم در زمان انقلاب و حتی زمان معصومین استفاده می‌کردند.

در مجموع می‌توان گفت وقایع تاریخی در چارچوب ذهنی برخی نمایندگان نقش بسیار کلیدی ایفا می‌کند. تاریخ در نحوه تحلیل وقایع محیطی این دسته از نمایندگان تأثیر بسزایی دارد به همین دلیل محققان تاریخ‌گرایی را به‌عنوان یک مفهوم در مقوله عوامل شناختی شناسایی کردند. همان‌طور که کارل ویک نیز بیان می‌کند عملکرد بسیاری از افراد برمبنای سیر تحول تاریخی است که در کشور خود شنیده و یا تجربه کرده است. وی معتقد است یکی از ارکان اثرگذار بر چارچوب ذهنی افراد، تاریخ است. تاریخ بر چارچوب ذهنی افراد و به تبع آن توجه به برخی نشانه‌های محیطی و عدم توجه به برخی دیگر بسیار مؤثر است.

در نظریه داده‌بنیاد کلاسیک، پس از طراحی مدل، قضیه‌ها احصاء می‌شود. در این مقاله نیز محققان با توجه به الگوی ارائه شده و تحلیل‌های گفته شده، مدل‌های ذهنی

نمایندگان را به‌عنوان یک مقوله شناسایی کردند. لذا می‌توان گفت نتایج تحقیق در این بخش ما را به قضیه ذیل و زیرقضیه‌هایش رهنمون می‌سازند.

- قضیه شماره ۱: «مدل‌های ذهنی نمایندگان بر ادراکشان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد»
- زیرقضیه ۱: «ایدئولوژی بر ادراک نمایندگان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».
- زیرقضیه ۲: «تمایلات حزبی بر ادراک نمایندگان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».
- زیرقضیه ۳: «باورها و نگرش‌ها بر ادراک نمایندگان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».
- زیرقضیه ۴: «تاریخ‌گرایی بر ادراک نمایندگان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».

ب) زیر مقوله فرایندهای ذهنی

برای فرایندهای ذهنی، سه مفهوم خودآگاهی، توجه، قدرت تجزیه و تحلیل و حل مسئله شناسایی شده است که در ادامه هر یک از آنها به تفصیل بررسی خواهد شد.

یکی از مسائلی که در تحلیل مصاحبه‌ها بسیار ملموس بود، عدم آگاهی نمایندگان از ادراک و نگرششان به‌هنگام قانونگذاری است. برخی نمایندگان نگرششان قبل از دوره نمایندگی و بعد از آن تغییر کرده است. سخنانی که از آنها قبل از دوره نمایندگی منتشر می‌شد با سخنان کنونی آنها تغییر چشمگیری داشت و گاهی نمایندگان نگرششان با رفتارشان تفاوت چشمگیری دارد و وجود ناهمسانی شناختی در برخی از مصاحبه‌شوندگان احساس می‌شد. تعداد اندکی از نمایندگان به‌صراحت اذعان داشتند نگرششان، برخی باورهایشان و چارچوب فکریشان پس از دوره نمایندگی تغییر کرده است. اما تعدادی از نمایندگان با وجود این تغییرات، آن را به‌صورت آگاهانه انکار نموده یا خودشان هم نسبت به این تغییرات تدریجی آگاهی چندانی نداشتند. به‌عنوان مثال؛ «من تفکراتم یک مقدر تغییر کرده است. بله انسان به‌طور مستمر باید اصلاح شود. اینکه ایرادی ندارد، اگر جایی دید حزب نه بهتر بگویم گروهی که با آنها همکاری می‌کند در اشتباه است، بهتر است راهی که فکر می‌کند درست است را انتخاب کند. م. ۱۶».

ادراک مقدمه‌ای برای کنش بوده و مفهومی بسیار پیچیده است، زمانی که از

نمایندگان در مورد علل برخی کنش‌هایشان سؤال می‌شد، آنها خود از علت کنش و از اینکه در آن لحظه چه ادراکی از محیط داشتند، اطلاعی نداشتند. بنابراین می‌توان گفت، برخی اوقات نمایندگان از ادراک خود از وقایع محیطی آگاه نیستند. پنج نفر از مشارکت‌کنندگان از بی‌اطلاعی برخی نمایندگان به وظایفشان که برای اولین بار نماینده شده‌اند خبر دادند. به‌عنوان مثال، «برخی نمایندگان حتی شناخت کافی نسبت به وظایف نمایندگی خود نداشتند، این امر برای نمایندگان که برای اولین بار نماینده مجلس شده بودند بسیار مشاهده می‌شد، برخی از آنها در اولویت‌بندی وظایف نمایندگی خود از جمله قانونگذاری، نظارت، رسیدگی به امور حوزه انتخابیه و مردمی دچار ابهام هستند. م. ۱۲».

بنابراین محققان، خودآگاهی نسبت به ادراک را به‌عنوان یکی از عوامل فرایندهای ذهنی شناسایی کردند که به‌عنوان یک مفهوم بر ادراک نمایندگان اثرگذار است.

یکی از عوامل مؤثر بر نحوه ادراک نماینده به محیط، توجه نماینده به برخی نشانه‌های محیطی است. مطالعات رفتار سازمانی نشان می‌دهد عوامل زیادی در محیط وجود دارند که ذهن انسان‌ها نمی‌تواند همه آنها را درک یا سازماندهی کند، به‌عبارت‌دیگر براساس مدل ادراکی پومراتز (۲۰۰۳)، حواس پنج‌گانه انسان به‌طور پیوسته در حال دریافت اطلاعات محیطی است و از طریق ادراک انتخابی، برخی از اطلاعات را در مغز تحلیل و سازماندهی می‌کند. بنابراین طبق گفته ویک اینکه ذهن انسان به چه نشانه‌های محیطی توجه کند و چه نشانه‌های محیطی را نادیده بگیرد به چارچوب ذهنی افراد بستگی دارد. نمایندگان نیز به همه مسائل محیطی توجه نمی‌کنند؛ بلکه با توجه به چارچوب ذهنیشان به برخی از نشانه‌های محیطی توجه کرده و برخی دیگر را نادیده می‌انگارند. یکی از عواملی که بر توجه نمایندگان به برخی نشانه‌های محیطی مؤثر است، مطالبات و نیازهای مردم است. نمایندگان به آنچه مطالبه مردم خصوصاً مطالبه حوزه مردم انتخاباتیشان است، توجه بیشتری می‌کنند. بنابراین مطالبات مردم در اینکه نمایندگان به چه چیزی توجه کنند و به چه چیزی بی‌توجه باشند، بسیار مؤثر است. ۱۳ نفر از نمایندگان در گفته‌های خود به مطالبات مردمی اشاره داشتند، و حتی برخی از آنها تأمین مطالبات مردمی را بخش عمده‌ای از اقدامات خود قلمداد کردند. به‌عنوان مثال «مردم از ما انتظار وام دارند، انتظار دارند برای فرزندانشان کار پیدا کنیم

و یا انتظار ثبت نام فرزندان شان در مدارس. آنها مرا انتخاب کرده اند که این موارد را برایشان مرتفع کنم. نمی توانم به آنها بی توجه باشم. بارها شده است مردم شهرم ساعت سه نصف شب به من زنگ زده اند که ما در فلان بیمارستان هستیم و برای بستری فرزندانمان به پول احتیاج داریم. من هم سریع اقدام نموده ام. من به این مردم قول دادم و باید به قولم عمل کنم. علت هر چه باشد فرهنگی و ... مردم چنین انتظاری دارند. شرایط همین است و باید من نماینده خوبی برای مردم باشم. م. ۱۵» و یا «ما یک مشکل فرهنگی داریم، مردم فکر می کنند نماینده ها، نماینده شده اند تا مشکلات منطقه ای آنها را حل کنند. به نظر من صدا و سیما باید در این زمینه فعالانه عمل کند و مردم ما را آگاه کنند که انتظارات خودشان را تعدیل کنند و این فرصت را در اختیار نماینده قرار دهند تا در خصوص مسائل کلان تصمیم گیری کند. م. ۲» و یا «برخی از مردم از شهرستان ها از ساعت ۶ صبح اینجا می آیند، با هزار امید و آرزو مدت ها انتظار می کشند تا نماینده شان را ببینند و مشکلاتشان را حل کنند، از نظر انسانی و شرعی درست نیست به این دسته از عزیزانمان بی تفاوت باشیم. من در این چند دوره که نماینده بودم تمام تلاشم را برای حل مشکلات مراجعینم انجام دادم. م. ۱۳».

گاهی اوقات نمایندگان به هر دلیلی صرفاً به نشانه های محیطی مرتبط با حزب خود توجه نشان می دهند و به مسائلی که در خصوص حزب و منافع آن است. برخی از نمایندگان به دلیل آنکه تحصیلاتشان در حوزه خاصی است صرفاً به نشانه های محیطی مرتبط با رشته تحصیلی و رشته کاری خود توجه می کنند. نمایندگان بسیاری را می توان مثال زد که به علت آنکه قبل از دوره نمایندگی شان معلم بوده اند، به لوایح و طرح های مربوط به آموزش و پرورش حساسیت خاصی نشان می دهند. در خصوص آن طرح ها و لوایح مطالعه بیشتری کرده و در بعضی مواقع به دنبال حق و حقوق معلمان آموزش و پرورش می باشند یا از پزشکی می توان مثال آورد که به مسائل مرتبط با بهداشت توجه ویژه ای داشته اند. به عنوان مثال «من مدیر مدرسه بودم. با تمام وجودم مشکلات معلمان زحمت کش آموزش و پرورش را درک کردم. به همین دلیل در خصوص حمایت از حقوق کارکنان زحمت کش آموزش و پرورش تلاش نمودم. م. ۵».

در مجموع با عنایت به نقش توجه در ادراک نمایندگان از مسائل محیطی، محققان توجه را به عنوان یک مفهوم در مقوله عوامل شناختی شناسایی کردند.

قدرت تجزیه و تحلیل و حل مسئله، یکی دیگر از عوامل شناختی شناسایی شده است. تحلیل مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها نشان داد برخی نمایندگان از قدرت بالایی در تجزیه و تحلیل وقایع برخوردارند و نگرششان به وقایع، حل مسئله است. آنها به دنبال تجزیه و تحلیل لوایح و طرح‌ها بوده و میزان قدرت حل کنندگی لوایح و طرح‌ها را می‌سنجیدند. اینکه با تصویب این طرح‌ها و لوایح مسئله چقدر حل خواهد شد یا اینکه طرح یا لایحه تصویب شده به همراه خود مشکلات دیگری را نیز به وجود خواهد آورد، برایشان اهمیت بسزایی داشت.

برخی از آنها مدام از شتابزده عمل کردن سایر نمایندگان گله می‌کردند و معتقد بودند برای تصویب یک طرح یا لایحه می‌بایست همه جوانب را در نظر گرفت و پیامدها و مشکلات احتمالی را شناسایی کرد. این دسته از نمایندگان از ظرفیت‌های فناوری اطلاعات موجود در مجلس و کشور به نحو احسن استفاده می‌کردند و با بررسی دقیق اطلاعات در اینترنت و مطالعه سایر گزارش‌ها به دنبال حل مسئله بودند.

این گروه از نمایندگان از اینکه چرا قبل از سنجش اثربخشی طرح‌ها و لوایح در مرتفع کردن مشکلات، آنها را تصویب یا رد می‌کنند، ابراز نارضایتی می‌کردند. به عنوان مثال؛ «نمایندگان مجلس شتابزده عمل می‌کنند، چرا باید در یک دوره مجلس این همه قانون تصویب شود. در کجای دنیا چنین چیزی داریم. من هر لایحه یا طرحی که مطرح می‌شود، با دقت مطالعه می‌کنم، نظرات اساتید دانشگاه را در خصوص آنها جویا می‌شوم. با وزارتخانه مرتبط تماس می‌گیرم. چند ساعت در اینترنت سرچ می‌کنم و همه عواقب را می‌سنجم و در نهایت نظرم را اعلام می‌کنم. اما برخی از دوستانم در عرض پنج دقیقه یک طرح را امضا می‌کنند. من فرصت نمی‌کنم در مورد همه لوایح و طرح‌ها تحقیق کنم و تعداد زیاد جلسات و قوانین مصوب برای ما نمایندگان ناپسند است. م. ۷».

در مجموع می‌توان گفت اینکه ذهن یک نماینده چقدر قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشد و چقدر رویکردش حل مسئله باشد بر ادراک نماینده تأثیر می‌گذارد. قدرت تجزیه و تحلیل بالا اطلاعاتی را برای یک نماینده فراهم می‌آورد که این اطلاعات در نهایت بر ادراک نماینده از پدیده‌های محیطی بسیار اثرگذار است.

در این قسمت نیز، محققان با توجه به الگوی ارائه شده و تحلیل‌های فوق‌الذکر،

فرایندهای ذهنی نمایندگان را به‌عنوان یک مقوله شناسایی کردند و می‌توان گفت نتایج تحقیق در این بخش ما را به قضیه ذیل و زیرقضیه‌هایش رهنمون می‌سازند.

قضیه شماره ۲: «فرایندهای ذهنی نمایندگان بر ادراکشان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد»

زیرقضیه ۱: «میزان خودآگاهی نمایندگان بر ادراکشان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».
زیرقضیه ۲: «توجه به برخی نشانه‌های محیطی به‌عنوان یک فرایند ذهنی بر ادراک نمایندگان مجلس در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».
زیرقضیه ۳: «میزان قدرت تجزیه و تحلیل نمایندگان بر ادراکشان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد».

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

قانونگذاری نمایندگان مجلس، نقش بسزایی در سطح جامعه هم از بعد مکانی و هم زمانی ایفا می‌کند که بی‌تردید در فرایند پیچیده قانونگذاری، ادراک نمایندگان نقش مؤثری دارد. به‌طورکلی، نحوه ادراک از محیط در ارتباطات اجتماعی افراد، تصمیم‌گیری و عملکرد آنها بسیار مؤثر است. با توجه به ادبیات تحقیق می‌توان گفت عوامل شناختی بی‌شماری بر ادراک افراد اثر می‌گذارد، لذا محققان به‌دنبال شناسایی عوامل شناختی بودند که بر ادراک نمایندگان اثرگذار است. احصاء عوامل شناختی مؤثر و افزایش آگاهی نمایندگان از این عوامل می‌تواند آنها را در ارتقاء سطح کیفی قانونگذاری یاری کند. نتایج نشان داد عوامل شناختی مؤثر بر ادراک نمایندگان را می‌توان به دو زیر مقوله مدل‌های ذهنی و فرایندهای ذهنی تقسیم کرد. زیر مقوله مدل‌های ذهنی از یک سو متشکل از چهار مفهوم ایدئولوژی، تمایلات حزبی، باورها و نگرش‌ها و تاریخ‌گرایی است. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت نمایندگان به‌هنگام قانونگذاری تحت تأثیر ایدئولوژی‌شان، تمایلات حزبی‌شان، باورها و نگرش‌هایشان و اتفاقات تاریخی قرار گرفته در ذهنشان هستند. همچنین از سوی دیگر زیر مقوله فرایندهای ذهنی نیز از سه مفهوم توجه، خودآگاهی و قدرت تجزیه

و تحلیل تشکیل شده است. بنابراین توجه یک نماینده به میزان خودآگاهی نسبت به ادراک فردی و قدرت تجزیه و تحلیل او بر ادراکش به هنگام قانونگذاری، اثر می‌گذارد. در مجموع می‌توان گفت، محققان با شناسایی عوامل شناختی آنها را در دو دسته طبقه‌بندی کردند. نتایج تحقیق نشان داد دو عامل اصلی مدل‌های ذهنی و فرایندهای ذهنی نمایندگان بر ادراکشان به هنگام قانونگذاری تأثیر می‌گذارد. بنابراین دو قضیه اصلی از یافته‌های تحقیق احصاء شد که عبارت‌اند از: قضیه (۱)، مدل‌های ذهنی نمایندگان و قضیه (۲)، فرایندهای ذهنی نمایندگان که بر ادراکشان در تصویب قوانین تأثیر می‌گذارد.

گفتنی است، تعداد تحقیقات انجام شده درباره نمایندگان خصوصاً از حوزه مدیریت و رفتار سازمانی انگشت‌شمار است. امید است این پژوهش بتواند مقدمه‌ای برای انجام تحقیقات بیشتر در این حوزه را فراهم آورد. در این راستا یکی از پیشنهادهایی که می‌توان به محققان آتی داد این است که عوامل احصاء شده در این پژوهش را در تحقیقات مستقل مفصل‌تر بررسی کنند و آنها را مورد آزمون قرار دهند. همچنین به بررسی مدل و تست آن با رویکرد کمی در سایر جوامع آماری پردازند. با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود نمایندگان به هنگام تصمیم‌گیری در خصوص طرح‌ها و لوایح، به تأثیر مدل‌های ذهنی خود همچون ایدئولوژی، تمایلات حزبی، باورها و نگرش‌ها، تاریخ‌گرایی و همچنین فرایندهای ذهنیشان چون توجه، خودآگاهی، قدرت تجزیه و تحلیل توجه بیشتری معطوف دارند. با توجه به نقش و تأثیرگذاری این موارد، نمایندگان می‌توانند آگاهانه‌تر عمل کنند و در نهایت سطح کیفیت قوانین مصوب را ارتقاء دهند.

منابع و مأخذ

۱. افجه، سیدعلی اکبر (۱۳۸۵). *مبانی فلسفی و تئوری‌های رهبری و رفتار سازمانی*، تهران، انتشارات سمت.
۲. بازرگان، عباس (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته*، تهران، نشر دیدآور.
۳. حیدری، علی و نادر سیدکلالی (۱۳۹۵). «ارائه مدل مزیت رقابتی شرکت‌های مشاوره مدیریت براساس نظریه قابلیت‌های پویا»، فصلنامه مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، دوره ۸، ش ۲.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ*، انتشارات صدرا.
5. Adams, R. B., N. Ambady, K. Nakayama and S. Shimojo (2011). *The Science of Social Vision*, New York, Oxford University Press.
6. Alan, S. and J. Gary (2011). "Perception, Attribution, and Judgment of Others". *Organizational Behaviour*, 21(6).
7. Altemeyer, R. A. (1998). "The other "Authoritarian Personality", In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, Vol. 30, New York: Academic Press.
8. Bazerman, M., and D. Moore (2013). *Judgment in Managerial Decision Making*, (8th ed.), John Wiley and Sons.
9. Braithwaite, V. (1994). "Beyond Rokeachs Equality-freedom Model: tow Dimensional Value in a One Dimensional World", *Journal of Social Issues*, 50.
10. Brosch, T. and D. Sander (2013). "Neurocognitive Mechanisms Underlying Value- Based Decision Making: from Core Values to Economic Value", *Frontiers in Human Neuroscience*, 7, 398.
11. Bullock, John G. (2011). "Elite Influence on Public Opinion in an Informed Electorate", *American Political Science Review* 105(3).
12. Colin, F. Camerer (2009). "Progress in Behavioral Game Theory", *Journal of Economic Perspectives* 11(4).
13. Costa-Gomes, M., V. P. Crawford and B. Broseta (2010). "Cognition and Behavior in Normal-Form Games: An Experimental Study", *Econometrica* 69 (5).
14. Crane, Tim (2005). "The Problem of Perception", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Accessed 1.9.2010.
15. Curhan, J. R. and A. Pentland (2007). "Thin Slices of Negotiation: Predicting Outcomes from Conversational Dynamics Within the First 5 Minutes", *Journal of Applied Psychology*, 92, 802.
16. Davis, Gordan Bitter and Margrethe H. Olson (1985). *Management Information Systems: Conceptual Foundations, Structure and Development*, Singapore: MacGraw-Hill Book Co.
17. Duckitt, J. (2001). "A Dual-Process Cognitive–Motivational Theory of Ideology and Prejudice", In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, Vol. 33. San Diego, CA: Academic Press.

18. Glaser, B. (1992). *Basics of Grounded Theory Analysis*, Mill Valley, CA Sociology Press.
19. _____ (2005). *The Grounded Theory Perspective III: Theoretical Coding*, Sociology Press, Mill Valley, CA.
20. Gray, H. M., K. Gray and D. M. Wegner (2007). "Dimensions of Mind Perception", *Science*, 315, 619. doi:10.1126/science.1134475.
21. Gregory, Richard (2000). *Perception*, Zangwill.
22. Hamilton, D. L., N. Way, S. J. Sherman and E. Percy (2013). "Convergence and Divergence in Perceptions of Persons and Groups", In M. Mikulincer (Series Eds.) and J. Simpson, J. Dovidio (Vol. Eds.), *Handbook of Personality and Social Psychology: Vol. II. Interpersonal Relations and Group Processes* (p.). Washington, DC: American Psychological Association.
23. Hershey, G. and J. Lugo (1970). *Living Psychology*, New York, MacMillan Company.
24. Jost, J. T., B. A. Nosek and S. D. Gosling (2008). "Ideology: Its Resurgence in Social, Personality, and Political Psychology", *Perspectives on Psychological Science*, 3(2).
25. Jost, J., E. Basevich, S. Dickson and S. Noorbaloochi (2016). "The Place of Values In a World of Politics: Personality, Motivation, and Ideology", in T. Brosch and D. Sander (Eds) *Handbook of Value Perspectives Form Economics, Neuroscience, Philosophy and Sociology*. New Yourk, Oxford University Press.
26. Kelly, M. (2000). "New Historicism", Amsterdam. AUP.
27. Laibson, D. (1997). "Golden Eggs and Hyperbolic Discounting", *Quarterly Journal of Economics*, 112(2).
28. Piazza, E. A., T. D. Sweeny, D. Wessel, M. A. Silver and D. Whitney (2013). "Humans Use Summary Statistics to Perceive Auditory Sequences", *Psy-chological Science*, 24.
29. Pomerantz, R. (2003). "Perception: Overview", In: Lynn Nadel (Ed.), *Encyclopedia of Cognitive Science*, Vol. 3, London: Nature Publishing Group.
30. Putnam, L. (Eds.), (1971). *The Sage Handbook of Organizational Discourse*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
31. Robbins, S. and T. Judge (2009). *Organizational Behavior*, Pearson Prentice Hall, 13th edition.
32. Rubinstein, A. (2003). "Economics and Psychology? The Case of HyperbolicDiscounting", *International Economic Review* 44(4).
33. Saks, A. M. and B. E. Ashforth (2011). "Organizational Socialization: Making Sense of the Past and Present as a Prologue for the Future", *Journal of Vocational Behavior*, 51.
34. Schneider, S. C. and R. Angelmar (1993). "Cognition in Organizational Analysis: Who's Minding the Store", *Organization Studies*, 14(3).

35. Simon, Herbert A. (1955). "A Behavioral Model of Rational Choice", *The Quarterly Journal of Economics* 69(1).
36. Slembeck, Tilman (1997). "The Formation of Economic Policy: A Cognitive-Evolutionary Approach to Policy Making", *Constitutional Political Economy*, 8.
37. Sparkman, J. and Eidelman Scott (2016). "Putting myself in their Shoes": Ethnic Perspective Taking Explains Liberal-conservative Differences in Prejudice and Stereotyping, *Personality and Individual Differences* 98.
38. Stagner, Ross (1999). "Corporate Decision-Making: An Empirical Study", *Journal of Applied Psychology*, Vol. 53.
39. Taylor, J. R. and D. Robichaud (2004). "Finding the Organization in the Communication: Discourse as Action and Sensemaking", *Organization*, 11(3).
40. Taylor, J. R. and E. Van Every (2000). *The Emergent Organization*, Lawrence Erlbaum Associate, 11th.
41. Tetlock, Philip E. (1984) "Cognitive Style and Political Belief Systems in the British House of Commons", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 46, No. 2.
42. Thaler, Richard H. and R. Sunstein Cass (2008). *Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth and Happiness*, Penguin.
43. Van Vugt, M. and T. Kameda (2012). "Evolution and Groups", In J. Levine (Ed.), *Group Processes* (pp. 297-332), New York, Psychology Press.
44. Waytz, A., K. Gray, N. Epley and D. M. Wegner (2010). "Causes and Consequences of Mind Perception", *Trends in Cognitive Sciences*.
45. Weick, K. E. (1993). "The Collapse of Sensemaking in Organizations: The Mann Gulch Disaster", *Administrative Science Quarterly*, 38(4).
46. Weiss, Joseph W. (2001). *Organizational Behavior and Change Managing Diversity, Cross Cultural Dynamics and Ethics*, South-western College Publishing.
47. Yin, R. K. (1984). *Case Study Research: Design and Methods*, Sage, Beverly Hills, CA.
48. Yiu, D.W. and C. Lau (2008). "Corporate Entrepreneurship as Resource Capital Configuration in Emerging Market Firms", *Entrepreneurship Theory and Practice*, 32(1).
49. Zebrowitz, L. A. and J. M. Montepare (2006). "The Ecological Approach to Person Perception: Evolutionary Roots and Contemporary Offshoots", New York: *Psychology Press*, 20(1).

روندپژوهی فرایند توسعه سیاسی در ایران معاصر

مسعود اخوان کاظمی،* سیدشمس‌الدین صادقی** و ایوب نیکونهاد***

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۳۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

اگرچه مباحث آکادمیک توسعه سیاسی در سطح بین‌المللی تنها قدمتی پنجاه ساله دارد، اما مطلوب‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی همواره گم‌شده انسان بوده است. به‌ویژه در قرون اخیر، تلاش‌ها و مبارزه‌های پیگیر و پرهزینه‌ای برای دستیابی به این شاخص‌ها در کشورها و جوامع مختلف صورت گرفته که ایران هم از این قاعده مستثنا نبوده و در یکصد سال اخیر تغییر و تحولاتی را برای دستیابی به این هدف تجربه کرده است. از جمله تحولات عمده سیاسی در تاریخ معاصر ایران به انقلاب مشروطه (۱۲۸۵)، فضای باز سیاسی ناشی از تغییر قدرت در خاندان پهلوی (۱۳۲۰)، ملی شدن صنعت نفت و به دنبال آن تشکیل دولت مردمی دکتر مصدق (۱۳۲۹-۱۳۳۲) و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ می‌توان اشاره کرد که این امواج بیشترین نقش‌آفرینی را در صحنه سیاست و توسعه‌خواهی کشور ایفا کرده‌اند. در پژوهش پیش‌رو، با استفاده از چارچوب مدلی ساموئل هانتینگتون در خصوص امواج دموکراسی و با استفاده از روندپژوهی که از روش‌های علم آینده‌پژوهی است، و با تبیین اوضاع سیاسی - اجتماعی در دوره‌های مختلف در تاریخ معاصر ایران، نگاهی تحلیلی به شاخص‌ها و مطلوبیت‌های توسعه سیاسی، به‌عمل آمده است. نتایج حاصله از روش روندپژوهی نشان می‌دهد که با وجود زمان‌بر بودن دستیابی به فرایند توسعه سیاسی، به‌علت فراهم شدن تدریجی زیربناهای توسعه و نهادینگی آن پس از انقلاب اسلامی تاکنون، امکان بازگشت به اقتدارگرایی و شکل‌گیری امواج ضد توسعه‌ای در آینده در جامعه ایرانی به کمترین حد ممکن خود رسیده است.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ توسعه سیاسی؛ روندپژوهی؛ تاریخ معاصر؛ امواج دموکراسی

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه (نویسنده مسئول)؛

Email: m.akhavan@razi.ac.ir

Email: s.sadeghi@razi.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه؛

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد تهران؛

Email: anikunahad@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونجم، شماره نودونج، پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

با اینکه مفهوم توسعه سیاسی^۱ در عرصه سیاست جایگاه مهمی دارد، با این حال «هنوز ابهام و نبود صراحت زیادی در مورد این دانش واژه وجود دارد» (عالم، ۱۳۸۸: ۱۲۳). گابریل آلموند پیشنهاد می‌کند که با اندازه‌گیری و تعیین میزان تغییر در ساختار اجتماعی، در الگوهای جامعه‌پذیری، در تجدیدنظر نسبت به نقش‌های سیاسی، در نرخ تقاضاها، در ایجاد گروه‌های نفوذ، احزاب سیاسی و وسایل ارتباط جمعی، در فرایند اتحادسازی و دادوستد در اجزای قانونی، در تقسیم کار و کارکرد درون دیوان‌سالاری، در اهمیت و انواع خروجی‌های سیاسی و در محیط‌های داخلی و بین‌المللی در نتیجه این خروجی‌ها، این تغییرات را به‌عنوان شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه سیاسی در نظر بگیریم.^۲ لوسین پای و سیدنی وربا پس از بحث‌های گسترده درباره توسعه سیاسی، یازده تعریف را به‌عنوان تعاریف توسعه سیاسی مطرح و نقد می‌کنند و در نهایت تعریفی را از توسعه سیاسی به‌عنوان یک پدیده سه‌وجهی با مشخصات «برابری و مشارکت سیاسی»، «ظرفیت سیستم سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد» و «تمایز کردن و تخصصی کردن ساختارهای اداری و کارکرد آنها» ارائه می‌دهند.^۳

ساموئل هانتینگتون توسعه سیاسی را معادل نوسازی^۴ می‌داند و بر این باور است که میزان صنعتی شدن، تحرک اجتماعی،^۵ مشارکت سیاسی^۶ و رشد اقتصادی از شاخص‌های توسعه سیاسی به‌شمار می‌روند. او معتقد است، از آنجاکه در فرایند نوسازی و توسعه سیاسی، تقاضای جدید به‌صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند؛ بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد. در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی، هرج‌ومرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی کند. از نظر وی هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از

1. Political Development

2. Almond and Powell, 1979: 272.

3. Pye and Verba, 1965: 13.

4. Modernization

5. Social Mobility

6. Political Participation

انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۴). آیزنشتات، توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع‌یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در همه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد (قوام، ۱۳۷۱: ۱۰). مارتین لیپست، ثبات نظام سیاسی را شاخص توسعه سیاسی تعریف می‌کند و نشان می‌دهد کشورهایایی که شاخص‌های توسعه آنها در سطح بالاتری قرار دارد، عموماً کشورهایی هستند که نظام سیاسی آنها از ثبات بیشتری برخوردار است. برعکس، کشورهایی که شاخص‌های توسعه آنها در سطح پایین‌تری قرار دارند، عموماً دارای نظام سیاسی بی‌ثبات هستند (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

بنابراین، شاید بر پایه تعریف لوسین پای و سیدنی وربا، در جمع‌بندی تعریف توسعه سیاسی بتوان گفت که توسعه سیاسی دربرگیرنده سه موضوع مهم مردم، حکومت و جامعه مدنی است. توسعه سیاسی در ارتباط با مردم به معنای افزایش مشارکت عمومی و فعال شهروندان در قالب گروه‌ها، دسته‌ها و انجمن‌هایی است که منعکس‌کننده علائق و دیدگاه‌های مختلف آنان باشد. به تعبیر هانتینگتون، پایه مشارکت سیاسی توده‌ها، در مفهومی از شهروندی نهفته است که براساس آن، شهروندان از حداقل حقوق برابر و مسئولیت‌های مشارکت در حکومت برخوردار باشند. توسعه سیاسی درخصوص حکومت و به‌طورکلی بخش عمومی، به معنای افزایش توانایی‌ها و ظرفیت نظام سیاسی برای پاسخ‌گویی به تقاضاهای سیاسی شهروندان، حل اختلافات و داوری در منازعات و کنترل عمومی شهروندان است. بنابراین توسعه سیاسی عمدتاً به‌عنوان روندی محسوب می‌شود که متضمن ارتباط بینابینی میان روندهای تمایز ساختاری، ضرورت ایجاد مساوات، ظرفیت تلفیق و همگرایی، قدرت پاسخگویی و انطباق یک نظام سیاسی باشد. توسعه سیاسی درخصوص جامعه مدنی، به معنای افزایش کارایی ساختاری و تخصصی سازمان‌ها و تشکیلاتی است که به‌طور فعال نقش واسطه را بین شهروندان حکومت بازی می‌کنند و گذشته از تجمع و بیان خواسته‌ها و تقاضاهای عمومی، بر حدود اختیارات و وظایف حکومت، نظارت و کنترل مؤثر دارند (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۲). همزمان با عصر جهانی شدن که بسیاری از حوزه‌ها و پدیده‌های مرتبط با مطالعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی را دستخوش دگرگونی قرار داده، عرصه ادبیات توسعه سیاسی نیز تغییراتی را تجربه کرده است. در شرایط جدید که از دهه ۱۹۹۰ به این سو را دربرمی‌گیرد، نوع نگاه به معیارها و عوامل توسعه سیاسی دچار نوسان و تغییر شده و تداخل و تلفیق در سطوح و ابعاد آن راه پیدا کرده است. جهانی شدن به دلیل تغییر در چگونگی توزیع قدرت سیاسی، مدیریت سیاسی را دستخوش تغییر و دگرگونی کرده و به دنبال خود ضرورت بازاندیشی در توسعه سیاسی را ایجاب کرده است. در این پارادایم، بر تعامل جنبه‌های درونی و بیرونی جامعه، نگرش همه‌جانبه به توسعه سیاسی در ابعاد فردی و نهادی، پرهیز از تقلیل‌گرایی و تعمیم‌الگویی خاص به همه جوامع، تأکید می‌شود. جهانی شدن به دلیل شبکه‌ای شدن زندگی سیاسی متأثر از روند فزاینده ارتباطات و اطلاعات، و به عبارت دیگر نزدیک شدن زمان‌ها و مکان‌ها به یکدیگر، موجب تمرکززدایی از دولت، تجزیه عناصر شهروندی و تغییر رابطه قدرت شده است (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۹۴-۱۷۸). حاصل این فرایند، شکل‌گیری مبحث جدیدی در ادبیات توسعه سیاسی است که از آن با نام حکمرانی مطلوب^۱ یاد می‌شود. این مفهوم که امروزه آن را موتور توسعه قلمداد می‌کنند، در قلمرو سیاست بیشتر در قالب مشارکت مردمی در عرصه‌های مدیریت اجتماعی و سیاسی درک می‌شود.

نظریه حکمرانی مطلوب مجموعه‌ای از فرایندها و اصول برای تعیین چگونگی اعمال و انتظام قاعده‌مند و هدفمند قدرت سیاسی در راستای مردم‌سالاری است. شاخص‌های ارزیابی میزان و چگونگی نهادینه شدن حکمرانی مطلوب و پایبندی به اصول مذکور عبارتند از: حاکمیت قانون، پاسخگویی قوای مجریه و قضائیه، کیفیت قوانین و مقررات خدمات عمومی، دسترسی عمومی به اطلاعات، کارایی حکومت و کنترل فساد (میدری، ۱۳۸۳: ۲۲). از خلال چنین مفهومی، شکل‌بندی جدیدی از روابط دولت، نیروهای اجتماعی و جامعه مدنی شکل گرفته و رهیافت جدیدی از توسعه سیاسی ایجاد شده است؛ اگرچه در رویکرد اخیر نیز با وجود تفاوت در نوع نگاه به معیارها و عوامل توسعه سیاسی، کماکان دولت به‌عنوان یک مؤلفه اثرگذار در شکل‌گیری و تحکیم توسعه سیاسی شناخته می‌شود.

در اینجا با تعاریف به‌دست آمده از توسعه سیاسی، براساس مدل تطبیقی امواج

دمکراسی خواهی ساموئل هانتینگتون و با بهره گیری از روش روندپژوهی، وضعیت توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و نتایج به دست آمده از روندپژوهی صورت گرفته، به مطالعات آینده در خصوص توسعه سیاسی جامعه ایرانی مرتبط می شود.

۱. چارچوب نظری: روندپژوهی^۱

روند، الگوی تغییر مداوم در داده های ثبت شده است. وجود تغییر وقتی اثبات می شود که صعود یا افول متغیرها در فاصله حداقل دو نقطه زمانی اندازه گیری شوند. این دسته از روش ها می کوشند تا با مطالعه و رصد روندهای تاریخی، این رویدادها را به زمان آینده گسترش و تعمیم دهند (گوردن، ۱۳۹۲: ۱۷۵). آینده پژوهان از روش های متعددی برای مطالعات خود استفاده می کنند. روش های مورد استفاده در مطالعات آینده، به کشف آرمان مطلوبی می پردازند که به کمک آن می توان به خلق سیاست ها و راهبردهای مناسب اقدام ورزید. اساساً می توان دو دسته از روش های آینده پژوهی را شناسایی کرد. دسته اول به پیش بینی (روش های اکتشافی)^۲ و دسته بعدی به آینده سازی (روش های هنجاری)^۳ ارتباط می یابد (مردوخی، ۱۳۹۱: ۱۴). با توجه به اینکه در پژوهش حاضر قصد داریم از روش تحلیل روند^۴ در تبیین توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران بهره بگیریم، از پرداختن به سایر روش های آینده پژوهی صرف نظر کرده و به روش های اکتشافی (بررسی روند) در این تقسیم بندی اکتفا می کنیم.

۱-۱. برون یابی روند

روش برون یابی اساساً گردآوری داده های تاریخی و تنظیم آنها بر یک منحنی است که تا آینده ادامه دارد. این روش تعمیم روند، تغییرات فعلی به آینده را پیش فرض می گیرد. برون یابی ویژه آن دسته از روندهایی است که خود را به شکل آمار و ارقام نشان می دهند. در این شیوه، تغییر روندها را به شکل نمودار ترسیم می کنند (گوردن، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۰).

1. Trend Study
2. Heuristic Methods
3. Normative Methods
4. Trend Analysis

۱-۲. مدل شبیه‌سازی

الگوسازی آماری نیز روشی کمی است که تلاش می‌کند عوامل اتفاقی یا حداقل عوامل تبیینی و قابل توضیح را که دو یا بیش از دو مجموعه را به یکدیگر مرتبط می‌سازند، کشف و مشخص کند. نمونه‌هایی از فن مدل‌سازی آماری عبارت‌اند از تجزیه و تحلیل رگرسیون و انواع روش‌های اقتصادسنجی.

بر اساس مدل‌های شبیه‌سازی رایانه‌ای می‌توان یک نظام را برحسب اجزا و روابط کلیدی‌اش نمایش داد. این روش چگونگی عملکرد یک نظام در طول زمان یا بر اثر مداخله‌های خاص را نشان می‌دهد. با استفاده از این روش می‌توان تأثیر تعداد زیادی از متغیرها را بر نظام با روشی دقیق و نظام‌مند مورد تحلیل قرار داد (محمودی، ۱۳۸۵: ۲۰).

۱-۳. تحلیل تاریخی

مطالعه تاریخی روندها به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از روابط علی و معلولی حاکم بر آنها دست یابیم. به همین دلیل برخی از نظریه‌پردازان حوزه مطالعات آینده اعتقاد دارند که مطالعات اجتماعی و تاریخی، در لایه‌های عمیق‌تر آینده‌پژوهی جای می‌گیرند (مردوخ، ۱۳۹۱: ۲۵-۱۵).

۱-۴. تحلیل کمی روند

در این روش سعی بر این است که روند تغییرات پارامترهایی که می‌خواهیم آینده آنها را بدانیم، مشخص شود. با بررسی روند تغییرات این پارامترها در گذشته و وضعیت فعلی آنها، می‌توان از طریق برخی تحلیل‌ها، پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده یک پارامتر ارائه کرد. ابزارهای تحلیل در روش تحلیل کمی روند، از برون‌یابی خطی یا غیرخطی یک پارامتر تا روش تحلیل به کمک شبکه عصبی تغییر می‌کند. مهم‌ترین روش در تحلیل کمی روند، روش برون‌یابی پارامترهاست که در آن سعی می‌شود با بررسی تاریخچه یک موضوع، یک آینده مناسب برای آن پیش‌بینی شود.^۱

۵-۱. تحلیل کیفی روند

موضوع این روش، پیش‌بینی پارامترهایی است که بیان صریح آنها به صورت کمی غیرممکن یا بسیار دشوار است. در این روش فرض بر این است که حوادث مختلف آینده به صورت ناگهانی رخ نخواهند داد و از هم‌اکنون نشانه‌هایی برای پیش‌بینی آنها وجود دارد. لذا در این روش روند تغییرات را با شناخت عوامل مؤثر بر پارامتری که می‌خواهیم آینده آن را پیش‌بینی کنیم مورد بررسی قرار می‌دهیم. این روش‌ها خصوصاً برای سیستم‌های اجتماعی کاربرد دارند و دید کلی در مورد یک سیستم به ما می‌دهند که برای تشخیص اولیه مشکلاتی که ممکن است در آینده رخ دهد مناسب‌اند. این تحلیل‌ها برای فرمولاسیون سناریوها می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند.^۱

در روش‌های تحلیل روند، نظیر برون‌یابی و مدل‌سازی، با فرض اینکه روندهای گذشته همچنان ادامه خواهند یافت، مجموعه خوبی از داده‌های تاریخی بسیار مهم گردآوری شده و براساس آن تصویری از آینده ارائه می‌شود. این روش‌ها برای پیش‌بینی آینده نزدیک و تخمین اولیه از آینده دور مناسب هستند. همچنین این روش‌ها به دلیل عدم وابستگی زیاد به پیش‌فرض‌های ذهنی افراد، قابل دفاع‌تر هستند.

از آنجا که در علم آینده‌پژوهی بهترین روش در به‌کارگیری مطالعات مربوط به این علم ترکیب و تلفیقی از روش‌های موجود است، در پژوهش پیش‌رو به انتخاب یک پیش‌فرض از روش‌های روندپژوهی بسنده نکرده و با انتخاب ترکیبی از روش‌های روندپژوهی به بررسی روند توسعه سیاسی و نتایج به‌دست آمده از آن خواهیم پرداخت.

۲. امواج توسعه سیاسی هانتینگتون

درباره تاریخ یک‌صدساله ایران می‌توان با استفاده از نظریه هانتینگتون درباره امواج دمکراسی‌خواهی جهانی، مهم‌ترین جنبش‌ها و تحولاتی را که تأثیر بسزایی در روند توسعه سیاسی جامعه ایرانی برجای گذاشته‌اند، تبیین کرد. در تبیین و تطبیق این مدل مفهومی لازم است از دمکراسی‌خواهی تعاریفی ارائه کرد و سپس به بررسی امواج آن در تاریخ معاصر

1. Ibid.

ایران پرداخت. اگر دمکراسی خواهی را به مثابه یکی از روش‌های حکومت یا یکی از انواع ساختارهای نظام سیاسی تلقی کنیم و به نسبی و تدریجی بودن روند تبدیل نظام‌های سیاسی به نظام‌های دمکراتیک توجه کنیم، مقوله‌ای به نام دمکراتیزاسیون یا دمکراسی‌سازی مطرح می‌شود که به معنای «روند تغییر نظام سیاسی از نظام غیردمکراتیک به دولت نمایندگی»، یا «تغییر مسالمت‌آمیز دولت بر مبنای خواست مردم است» (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۱).

همچنین به مجموعه تحولاتی که تحت تأثیر نظام بین‌الملل، شرایط سیاسی و اقتصادی دیگر کشورها و زمینه‌های داخلی منجر به تبدیل نظام سیاسی از غیردمکراتیک به دمکراتیک می‌شوند، امواج دمکراسی گفته می‌شود و با توجه به تعریف جنبش اجتماعی که آن را «فعالیت جمعی برای استقرار نظم جدید در زندگی» دانسته‌اند، به آن دسته از فعالیت‌های جمعی که در صدد ایجاد نظم دمکراتیک و تحکیم ساختارهای دمکراتیک در نظام سیاسی هستند، «جنبش دمکراتیک اجتماعی» گفته می‌شود که در طول تاریخ بروز رویدادها و تحولات مختلف سیاسی - اجتماعی به ایجاد امواج گوناگون دمکراسی و جنبش‌های دمکراتیک منجر شده است (همان: ۶۳). در هر حال امواج دمکراسی چارچوب مناسبی برای مطالعه روند دمکراتیزاسیون در نظام‌های سیاسی است.

هانتینگتون در کتاب مشهور خود با عنوان موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم، سه موج دمکراسی را در اروپا از زمان شکل‌گیری نظام‌های دمکراتیک تا کنون از یکدیگر تفکیک کرده است:

موج اول: طی سال‌های ۱۸۲۰ تا پس از جنگ جهانی اول فعال بوده است و ریشه در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه دارد. پیدایش نهادهای دمکراتیک ملی و انتخابات با رأی اکثریت و حق رأی یافتن ۵۰ درصد مردان، از موفقیت‌های کسب شده در این مقطع از دمکراتیزاسیون بوده است. برگشت موج اول دمکراسی با به قدرت رسیدن هیتلر در ۱۹۳۳ در آلمان و سلطه توتالیتاریسم در کشورهای اروپایی و ظهور ایدئولوژی‌های کمونیسم، فاشیسم و میلیتاریسم آغاز شد.

موج دوم: از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۶۰ نیز برخی دیگر از کشورها به دمکراسی پیوستند. آلمان غربی، ایتالیا، اتریش، ژاپن و کره جنوبی با پایان جنگ، حرکت به سوی

دمکراسی را آغاز و کشورهای نظیر ترکیه و یونان نیز در اواخر دهه ۱۹۴۰ دمکراسی را تجربه کردند. کشورهای در آمریکای لاتین نیز در همین مقطع، گذار به دمکراسی داشته‌اند. در اواخر دهه ۶۰ برخی از تحولات همچون بر سرکار آمدن نظامیان اقتدارگرا در آمریکای لاتین و آسیا و عصر کودتاهای نظامی سبب توقف موج دوم دمکراسی شد.

موج سوم: از سال ۱۹۷۴ با فروپاشی نظام‌های غیردمکراتیک اروپای جنوبی، ابتدا در پرتغال و سپس در اسپانیا و یونان آغاز شد و طی تقریباً ۱۵ سال در حدود ۳۰ کشور، رژیم‌های دمکراتیک جای حکومت‌های اقتدارگرا را گرفتند. در اواخر دهه ۷۰ موج دمکراتیک به سوی آمریکای لاتین روانه شد و در دهه ۸۰ کشورهای کمونیست را نیز فراگرفت. برخی از کشورهای آسیایی نیز از این موج تأثیر پذیرفتند. به‌طور کلی در موج سوم که بسیار گسترده‌تر از دو موج قبلی است، کشورهای غیردمکراتیک اروپا، رژیم‌های کمونیستی بلوک شرق و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا به دمکراسی گذار کردند. حتی بسیاری از کشورهایی که در موج دوم قرار داشتند و موج بازگشت را تجربه کرده بودند، بار دیگر در موج سوم در معرض دمکراتیک شدن قرار گرفتند. این موج ظرف ۱۵ سال اروپای جنوبی، آمریکای لاتین و آسیا را دربرگرفت (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۰-۲۵). بسیاری معتقدند تنها منطقه‌ای از جهان که موج سوم را به‌طور فراگیر تجربه نکرده، منطقه خاورمیانه (به‌استثنای ایران، ترکیه و لبنان) است. این امر درباره موج دوم نیز صدق می‌کند و خاورمیانه در موج دوم نیز فقط شاهد بروز تجربه دمکراسی در ترکیه و ایران بوده است (فاضلی، ۱۳۸۹: ۵).

هانتینگتون در مدل مورد استفاده خود، با توجه به توالی و ترتیب حوادث، ارتباط این وقایع را تبیین می‌کند و چگونگی سرایت دمکراسی را به دیگر کشورها در قالب امواج دمکراسی نشان می‌دهد. با بهره‌گیری از این نظریه و تطبیق تاریخی این امواج با وضعیت نظام سیاسی حاکم در ایران، می‌توان از سه جنبش دمکراتیک اصلی در دوره معاصر تحت عنوان امواج دمکراسی‌خواهی در ایران یاد کرد. گرچه برای تبیین بهتر روند توسعه سیاسی ناگزیریم سایر حوادث و رویدادهای مهم را نیز در اثنای تقسیم‌بندی ذکر شده تشریح کنیم.

۱-۲. انقلاب مشروطه

اگرچه تمدن ایرانی تا پیش از آغاز سیر اصلاحات در اوایل قرن نوزدهم میلادی، در دوره‌ها و مقاطعی جلوه‌های غنی فرهنگی و تمدنی و مایه‌هایی از عقلانیت، مدنیت، نظم و ثبات، علم و نوآوری، قانونمندی، سازماندهی عالی و تساهل و مدارا را نشان داده است، و حتی در دوره‌های معاصر از صفویه به بعد هم از نظر فکری و در اندیشه ایرانیان جلوه‌هایی از تجدد و مدرنیته وجود داشته است (میلانی، ۱۳۷۸)، اما این جلوه‌ها به دلیل ماهیت دولت، ساختارهای موجود، غلظت و غلبه سنت‌گرایی با مایه‌های جزمی و محافظه‌کارانه نتوانسته به نحو پایدار و نهادینه‌ای تداوم یابد.

ماهیت دولت در ایران و ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه را نویسندگانی چون ویتفولگ، منتسکیو و ماکس وبر با تعابیری توصیف کرده‌اند که تفاوت آن با نظام‌های فئودالی در اروپا را نشان می‌دهد؛ تعابیر و مفاهیمی چون «شیوه تولید آسیایی»، «استبداد شرقی»، «پاتریمونالیسم» یا «پدرسالاری»، «پدرشاهی» و «سلطانیسم» که همگی حاکی از جنبه شخصی، فردی، خودکامه و استبدادی دولت، جدایی و استقلال آن از گروه‌ها و طبقات اجتماعی و فقدان حقوق، قانون و مالکیت خصوصی و مستقل نبودن جامعه از دولت می‌باشند. به اعتقاد کاتوزیان، دولت در ایران «نه فقط قدرت، بلکه قدرت خودکامه را در انحصار داشته است؛ نه قدرت مطلق قانونگذاری که قدرت مطلق اعمال بی‌قانونی» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۹). به علاوه، شاه دارای فره ایزدی بود و برتر از سایر افراد، و جانشین خدا در روی زمین و برگزیده او، که فقط در برابر خدا مسئول بود نه در برابر خلق، و مشروعیت او از این برگزیدگی، یعنی داشتن فره ایزدی، نشئت می‌گرفت. نتیجه این نگرش این بود که شاه منشأ و سرچشمه دارایی و مقام و قدرت اجتماعی مردم بود و از هر که می‌خواست می‌گرفت و به هر کس می‌خواست می‌داد و حرف او قانون بود و قانون حرف او (همان: ۸۹). هرج‌ومرج، بی‌ثباتی و ناامنی ناشی از حاکمیت ایلات و عشایر از طریق کاربرد زور، همچنین خشونت و نظامی‌گری در ایران مانع از ثبات، پایداری و قانونمندی در نظام سیاسی، جامعه و کشور می‌شد. با وجود پذیرش چنین پیش‌فرضی درباره جامعه ایرانی در اوایل سده نوزدهم، شکل‌گیری جنبش‌های توسعه‌خواهی از جمله نقاط عطف سیاست در این جامعه به‌شمار می‌رود.

انقلاب مشروطه را باید بازتابی از همزمانی با موج اول دموکراسی در غرب، براساس نظریه هانتینگتون دانست. این موج تحت تأثیر جنبش‌های آزادی‌خواهی در داخل و تحولات دموکراتیک در کشورهای مختلف اروپایی همچون روسیه، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و برخی کشورهای آسیایی از قبیل ترکیه عثمانی، مصر، هند، ژاپن و چین شکل گرفت و به برپایی نظام مشروطه پارلمانی در ایران در ۱۲۸۵ هجری شمسی منجر شد (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹).

بررسی اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد نظام سیاسی ایران قبل از انقلاب مشروطه الگویی موروثی داشته و در ساختار موروثی قدرت، قانون و تعهد متقابل بین شاه و مردم وجود نداشته است؛ یعنی شاه هیچ‌گونه تعهدی در قبال مردم نداشته و مملکت ملک وسیع شاه به حساب می‌آمده؛ همه در مقابل شاه مکلف و موظف بوده‌اند و شاه تنها ذی‌نفع و صاحب حق به‌شمار می‌آمده است. در ساختار حکومت قاجار در قرن ۱۹ و ۲۰ نیز چنین وضعیتی حاکم بود. شاه می‌توانست نظر شخصی خود را بر کل کشور اعمال کند و نسبت به هر چیزی مدعی باشد؛ هیچ چیز اعم از قانون، سنت یا تعهد نوشته یا نانوشته‌ای وجود نداشت که بتواند قدرت شاه را محدود کند (چلپی و عظیمی، ۱۳۸۷: ۲۸). منبع مشروعیت شاه، قدرت اراده و توان او در اداره امور کشور بود. توزیع قدرت و مناصب کشوری و لشکری نه براساس میزان تخصص و شایستگی افراد، بلکه براساس روابط خویشاوندی و میزان نزدیکی به منبع قدرت صورت می‌گرفت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۷). از دیگر ویژگی‌های این نظام سیاسی، تمرکز زیاد قدرت در دست شاه بود. اعلان جنگ، عقد صلح، بستن قراردادهای اقتصادی، واگذاری تیول، اعطای مناصب و وصول مالیات از دیگر اختیارات شاه بود. او بالاترین مرجع قضایی کشور نیز شناخته می‌شد. شاه حتی می‌توانست نسبت به مال و منال هریک از شهروندان نیز ادعا کند (چلپی و عظیمی، ۱۳۸۷: ۲۹). نظام متمرکز سیاسی قبل از مشروطه، دارای ویژگی ضد توسعه سیاسی بود. در واقع، در این سیستم، مجموع قوای سه‌گانه دولتی، یعنی مجریه، مقننه و قضائیه، تنها در وجود شخص شاه تبلور داشت و تمام واحدهای تابعه ایالتی و ولایتی فقط از دستورات حکومت مرکزی به سروری سلطان، پیروی می‌کردند. در مقابل استبداد عریان دوره قاجاری قبل از

مشروطه، هیچ کس یارای مقاومت نداشت؛ به گونه‌ای که هیچ گروه یا طبقه اجتماعی فعال و قدرتمندی وجود نداشت تا بتواند قدرت دستگاه حکومت را به چالش بکشد یا آن را تعدیل کند. فتودالیته به آن گونه که در غرب وجود داشت و از قدرت، آزادی و مصونیت برخوردار بود، در ایران به چشم نمی‌خورد تا سبب تحدید قدرت سلاطین شود. به همین جهت، این دوره را «شیوه تولید آسیایی»^۱ یا «استبداد شرقی»^۲ می‌نامند تا نشان‌دهنده عدم فعالیت طبقات و نیروهای محتمل مخالف نظام شاهی باشد. گروه‌های دیگری هم مانند روحانیان، توان کافی برای به میدان آوردن مردم در رویارویی با استبداد قاجاری را نداشتند. البته روحانیان نشان داده بودند که می‌توانند مردم و گروه‌های خرده‌پای اجتماعی و سیاسی را برای زمانی کوتاه به میدان آورند و در میدان ننگه دارند؛ ولی نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند آنها را در یک پروسه دائمی، مقابل نظام سیاسی قرار دهند؛ زیرا اشتغال روحانیان در تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری، هم آنان را از فرصت مناسب برای اندیشیدن و اقدام بازمی‌داشت و هم آنها را هر روز بیشتر از گذشته به شاه و دستگاه دیوانی وابسته می‌کرد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۵).

نخستین و مهم‌ترین اثر انقلاب مشروطه، تحدید قدرت شاه بود که این تحدید، یا تبدیل سلطان مستبد به سلطان مشروطه، به این معنا بود که شاه دیگر قادر نبود به استبداد پردازد و مردم را به انقیاد خود درآورد. در نظام جدید شاهی، اساس سلطنت بر وظایفی معین قرار می‌گرفت و قدرت و اختیار حکمران محدود به انجام همان وظایف بود؛ به گونه‌ای که حکمران به هیچ وجه حق تجاوز از این حدود را نداشت. در چنین نظامی، از لحاظ تئوریک، همه افراد در امور مالی و دیگر امور کشورداری، دارای حقوقی برابر با سلطان بودند و در این مورد هیچ تفاوتی میان شاه و مردم وجود نداشت. متصدیان امور و از جمله شاه، همگی امین مردم به‌شمار می‌آمدند و در حیطه مسئولیت خود، در برابر مردم، دارای مسئولیت و پاسخگویی بودند؛ یعنی مردم در چنین حکومتی، که نائینی نام آن را مقیده، محدوده، مشروطه و مسئوله نامید، می‌توانستند اعمال نادرست شاه و دستگاه حکومت را ارزیابی، حسابگری و داوری کنند و به این ترتیب دولت و شاه را وادار می‌کردند، به درستی عمل کند.

1. Asiatic Mode of Production

2. Oriental Despotism

تحدید قدرت شاه براساس قانون اساسی تازه تدوین یافته صورت گرفت. در این قانون، حدود و اختیارات حاکم، میزان استیلای سلطان و آزادی ملت و همه حقوق طبقات اهل مملکت معین و مشخص شد. براساس این قانون، خودداری کشوردار (سلطان) از وظیفه نگهبانی و ادای امانتداری و تن دادن به افراط، مانند خیانت در دیگر امانات، سبب برکناری همیشگی وی از کار حکومت می‌شد و به‌عنوان خائن تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌گرفت و مجازات می‌شد. بدین‌سان، قدرت پادشاه کاهش یافت و این میزان به نهادهای دیگری همچون مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی سپرده شد (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۴).

انقلاب مشروطه از یک‌سو با ایجاد مجلس و نظام پارلمانی، به تکوین نهادهایی برای قانونگذاری و وضع قوانین دست زد و از سوی دیگر، این قوه را در کنار دو قوای دیگر، یعنی مجریه و قضائیه و هم‌وزن و هم‌سنگ آنها قرار داد. به این ترتیب حکومت ایران براساس اصل انفصال قوا، به سه قوه تقسیم شد و حدود و وظایف هر یک از آنها تعیین گردید و به موجب اصل (۲۸) قانون اساسی مشروطه، قوای ثلاثه از یکدیگر ممتاز و منفصل شد. اهمیت دیگر مجلس آن بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران، طبقات اجتماعی که تا قبل از آن، اشراف و دربار برای آنها ارزشی قائل نبودند، اینک هم‌اورد طبقات اشراف شدند. ظهور سیاسی طبقات جدیدی همچون دهقانان، صنعت‌گران، کارگران و مانند آنها، به دو طریق مستقیم (حضور در صحنه‌های اجتماعی) و غیرمستقیم (از طریق نمایندگان خود در مجلس)، خواه و ناخواه به تعدیل یا به تعادل رساندن قدرت سیاسی حاکم کمک کرد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۶۸).

با شکل‌گیری مجلس شورای ملی و قوام یافتن نظام انتخاباتی همزاد و همراه آن، یعنی احزاب و جمعیت‌ها، در داخل و بیرون مجلس و به واسطه هم‌ظهور یافتند. به بیان دیگر، با پیروزی انقلاب و استقرار نظام مشروطه، انجمن‌ها و جمعیت‌های تا دیروز مخفی و سری که در پیدایش انقلاب سهم داشتند، آشکارا و به‌صورت رسمی و قانونی به فعالیت سیاسی پرداختند و به‌عنوان اولین شاخصه‌های توسعه سیاسی قدم در میدان نهادند. تعدد و تنوع مطبوعات نیز به‌عنوان شاخصه دیگری در توسعه سیاسی، با پیروزی انقلاب ۱۲۸۵ و استقرار نظام مشروطه، صرف‌نظر از وقفه‌های کوتاه، تا پایان این دوره ادامه یافت. براساس آنچه

الموتی نقل کرده است، فقط در سال‌های اول انقلاب مشروطه تا پایان دوره استبداد صغیر در سال ۱۲۸۷ شمسی، بیش از ۱۵۰ روزنامه و مجله منتشر می‌شد. پس از خلع محمدعلی شاه در سال ۱۲۸۸، به تنهایی بیش از ۱۰۰ روزنامه در کشور انتشار می‌یافت (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۴).

با پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ و تأسیس نظام مشروطه به جای حکومت مطلقه پیشین، مؤلفه‌ها و شاخصه‌های توسعه سیاسی که مهم‌ترین آنها مشارکت سیاسی در قالب ایجاد سیستم پارلمانی و انتخاب نخست‌وزیر و هیئت دولت و نیز رقابت گروهی است، بروز و ظهور یافتند. تصویب قانون اساسی و متمم آن، که برآمده از همین مشارکت سیاسی بود، گامی در جهت تثبیت توسعه سیاسی و در واقع، منبع و مرجع توسعه سیاسی به‌شمار می‌رفت.

این دوره که در نهایت با آغاز سلطنت رضاشاه در ۱۳۰۴ به پایان رسید، یکی از دوره‌هایی است که گام‌های اولیه در جهت روند توسعه سیاسی در ایران آغاز شد؛ زیرا نخست‌وزیر یا همان رئیس‌الوزرا به جای پادشاه امور اجرایی را در اختیار می‌گرفت و پادشاه صرفاً سلطنت داشت. مجلس نسبتاً مستقل و مقتدرانه عمل می‌کرد و همین مجلس خود یکی از مظاهر بروز خواست‌های گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه بود که پشتیبانی مردم را که در فرایند مشارکت سیاسی انجام می‌شد، با خود همراه داشت. مسئولیت و پاسخگویی نخست‌وزیر در مقابل مجلس شورای ملی، خود یکی از محدودیت‌هایی بود که بر سر راه استبدادطلبی و خودکامگی قرار داده شد.

مسئولیت قوه اجرایی در برابر قوه مقننه در واقع بخشی از روند محدودسازی هر یک از قوا توسط قوای دیگر بود. این محدودیت راه را بر استبداد و خودکامگی می‌بست و تضمینی حقوقی و عملی برای دموکراسی بود. درحقیقت، هدف از تفکیک قوای سه‌گانه (مندرج در اصول ۲۶ تا ۲۹) متمم قانون اساسی) این بود که قدرت قوای سه‌گانه به اندازه‌ای محدود شود که نهایتاً هیچ قوه‌ای نتواند نیرومندتر از دو قوه دیگر شود. در واقع، مجلس شورا از زمان تأسیس آن در ۱۹۰۶ تقریباً منبع اصلی تلاش همه گروه‌های اجتماعی برای نفوذ بر حکومت بوده و در زمان‌های معینی از اختیارات درخور توجهی برخوردار بوده است (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۲۹). با وجود همه آرمان‌ها و خواسته‌های عقلانی

جریان مشروطه خواهی به علت ضعف نهادینگی در سطح نخبگان ابزاری و فکری جامعه در آن دوران، پس از مدت زمان کوتاهی جامعه ایرانی و سیاست دوباره راه استبداد پیشین خود را برمی گزینند و همه دستاوردهای مشروطه خواهی به وضعیتی تشریفاتی بازمی گردد.

۲-۲. دولت مطلقه مدرن رضاخانی

اگرچه رضاشاه پس از به دست گرفتن قدرت در ۱۳۰۴، که در نتیجه کودتای ۱۲۹۹ زمینه سازی شده بود، اقداماتی انجام داد که به طور کلی می توان آنها را در چارچوب دولت - ملت سازی ارزیابی کرد، اما این اقدامات در حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرات مثبت و منفی متعددی داشته است.

رضاخان و سیدضیاء پس از کودتا، برای ایجاد دولت مرکزی قوی، از همان ابتدا بر ضرورت اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی و نظامی به صورت مبارزه با امتیازات خاص اجتماعی، تقسیم اراضی خالصه بین کشاورزان، تأسیس مدارس، پیشرفت تجارت از طریق احداث جاده، راه آهن و نیز الغای کاپیتولاسیون - که نتیجه جنگ های ایران و روس بود - تأکید کردند و نخستین عرصه آغاز اصلاحات، ایجاد ارتش ملی واحد و مدرن بود که برای برقراری نظم داخلی و امنیت، حفظ تمامیت ارضی و ایجاد وحدت ملی - از جمله با جلوگیری از خودمختاری و تجزیه طلبی گروه های قومی - و کلاً استقرار «نظمی نوین» ضروری بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۳۰). این جهت گیری ها، اگرچه خواسته نخبگان فکری و سیاسی کشور برای ایجاد یک دولت ملی، نیرومند و تام الاختیار بود، با اهداف اولیه مشروطه طلبان و روح قانون اساسی مشروطه، مبنی بر جلوگیری از تمرکز قدرت و کثرت گرایی، سازگاری نداشت. همان طور که بشیریه متذکر شده، درخواست های عمده انقلاب مشروطه، یعنی حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد گروه ها در زندگی سیاسی که با تکوین ساخت دولت مطلقه غیر قابل اجرا شدند، ولی خواسته های دیگر آن به ویژه اصلاحات بوروکراتیک، مالی و آموزشی، نوسازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی در نتیجه تکوین ساخت دولت مطلقه مجال تحقق یافتند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۴).

به نظر بشیریه، دولت رضاشاه نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران بود که مبانی آن را

به وجود آورد و مهم‌ترین ویژگی آن تمرکز و انحصار در منابع و ابزارهای قدرت دولتی، تمرکز وسایل اداره جامعه در دست دولت متمرکز ملی، پیدایش ارتش جدید، ناسیونالیسم و تأکید بر مصلحت ملی بوده است. از مجلس ششم به بعد، نهادهای برآمده از مشروطیت نیز درون ساخت دولت مطلقه ادغام شدند و در مقابل، قوه مجریه، دربار و ارتش به عنوان مراکز اصلی قدرت سیاسی پدیدار گردیدند (همان: ۶۹).

در دوره پهلوی اول، ارتش وسیله‌ای برای ایجاد هویت ملی، تسریع آهنگ نوسازی و تغییر ساختار دولت شد و رضاخان با سرکوب شورش‌های عشیره‌ای، منطقه‌ای و قومی در غرب، شمال غرب و جنوب کشور، امنیت راه‌ها و وحدت و یکپارچگی ملی را برقرار کرد؛ اگرچه این سیاست به نحوی خشن و تخریبی با نابودی بخش زیادی از امکانات مالی و احشام عشایر و غارت اموال و دارایی‌های رؤسای آنها به دست رضاخان و امرای ارتش همراه بود. او همچنین روزنامه‌های مستقل و رادیکال را تعطیل و مصونیت پارلمانی را از نمایندگان سلب کرد و احزاب سیاسی را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۱۹). بدین ترتیب رضاخان با عملی کردن تلاش‌های اصلاح‌طلبانه ناموفق عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار، در نخستین گام ارتشی مدرن و نظامی نوین برقرار کرد و تقویت دولت مرکزی و ملی را سرلوحه کار خود قرار داد و آنگاه به اصلاحات و نوسازی در سایر حوزه‌ها اقدام نمود. او با ایجاد نظام حقوقی و قضایی جدید و سکولار به تعارض و دوگانگی دیرینه میان محاکم شرع و عرف پایان داد و تلاش کرد نفوذ، اقتدار و حوزه اختیارات و فعالیت علما را در امور مربوط به قضاوت، معاملات، عقد و ازدواج و آموزش تضعیف و محدود کند.

نظام آموزشی جدید ایران نیز طی سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۴ پایه‌ریزی شد. با تأسیس مدارس جدید، مکتب‌خانه‌ها تعطیل؛ و دانشسراها، دانشکده‌ها و در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس شدند. اعزام دانشجو به خارج از کشور نیز از سال ۱۳۰۷ آغاز گردید و بودجه وزارت فرهنگ افزایش یافت؛ اگرچه در مقایسه با بودجه ارتش ناچیز بود.

اصلاحات اداری با افزایش تعداد کارمندان و استخدام فارغ‌التحصیلان مدارس و مؤسسات آموزش عالی و نیز پرداخت حقوق و مزایا مطابق الگوهای اروپایی از سال ۱۳۰۱ آغاز شد و تقسیمات جدید اداری و کشوری با ۱۳ استان و هر استان با چندین شهرستان و

هر شهرستان با چندین بخش از سال ۱۳۱۶ به اجرا درآمد؛ اگرچه عملاً با حضور ارتش، ژاندارمری و شهربانی زیر نظر ستاد مشترک و شاه، به عنوان فرمانده کل قوا، استاندار تحت الشعاع قدرت و نفوذ فرمانده نظامی بود و نوعی حاکمیت دوگانه نظامی و غیرنظامی برقرار شد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۵۴). در واقع اقتدارگرایی و پاتریمونیالیسم، با وجود آنکه در این دوره، جنبه بوروکراتیک به خود گرفته بود، با سلطه مطلق شاه، خودکامگی او و روابط شخصی مبتنی بر نوعی سیستم و شبکه حامی - پیرو، به ویژه از طریق نقش کلیدی ارتش و نظامیان، همراه بود.

گسترش شبکه راه‌های ارتباطی و توسعه ارتباطات و حمل و نقل، اموری چون پست، تلگراف، تلفن و رادیو، راه آهن دولتی و سراسری از دیگر برنامه‌های اصلاحی دوره رضاشاه بود که تأثیر مهمی در بسط حوزه نفوذ و اقتدار دولت، یکپارچگی بازار ملی و مبادله آزاد کالا و خدمات بین مناطق مختلف شهری و روستایی کشور داشت و به نوسازی اقتصادی و صنعتی کمک شایانی می‌کرد. از مهم‌ترین اصلاحات مالی در این دوره تأسیس بانک ملی با اختیار انحصاری چاپ اسکناس و تلاش برای تثبیت ارزش پول ریال (به جای قران) با استقرار واحد طلا و نیز استقلال گمرکی کشور به دست دولت بود که با اصلاح نظام مالیاتی و افزایش منابع درآمدی دولت، به ویژه درآمدهای نفتی، قدرت و توان مالی و اعتباری دولت در تخصیص بودجه برای نوسازی از بالا در حوزه‌های مختلف افزایش چشمگیری یافت. منابع درآمدی دولت عبارت بودند از عواید نفت، درآمد گمرکات، مالیات‌های غیرمستقیم و مالیات بر درآمد که این منبع آخر سهم کمتری داشت (همان: ۱۵۹).

یکی از اقدامات مهم دولت مطلقه رضاخان که آن را به مدل دولت بنابارتی نزدیک می‌ساخت، تجهیز و تخصیص منابع، کمک به انباشت سرمایه و جهت‌گیری به سمت صنعتی شدن بود؛ به حدی که نقش دولت در این دوره از حالت عدم مداخله و آزادگذاری فعالیت‌ها در اقتصاد، طی دهه ۱۳۰۰، به مرحله مداخله در اقتصاد در دهه ۱۳۱۰ گسترش یافت؛ به ویژه آنکه درآمدهای نفتی عمدتاً صرف تأمین مالی هزینه‌های ادارات دولتی می‌شد. هرچند رضاخان استراتژی توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات را دنبال نکرد، اما قانون کنترل ارز ۱۳۰۸، قانون انحصار تجارت خارجی ۱۳۰۹، کنترل شدید واردات و یک

نظام گمرکی با تعرفه‌های بالا و نظام اعتباری چندارزی چندنرخه در سراسر دهه ۱۳۱۰ در چارچوب همین استراتژی بود. در ادامه نفوذ و قدرت زمین‌داران، به‌عنوان متحدان رضاخان - به‌رغم الغای تیول‌داری در مجلس اول مشروطه - که مقامات ارشد نظامی و دیوان‌سالاری را نیز در اختیار داشتند و توانستند نیروها و جنبش‌های رادیکال‌خواهان اصلاحات ارضی را سرکوب کنند، تجار بزرگ نیز در شهرها، با تشویق دولت، شرکت‌های بزرگی ایجاد کردند و انحصار کلی بعضی از اقلام عمده تجارت خارجی و حتی گاهی اختیار کل تجارت خارجی استان‌ها را در دست گرفتند (کارشناس، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

درواقع نوعی بورژوازی کمپرادور در پیوند با رژیم و کمپانی‌های خارجی پدید آمد که به‌جای بورژوازی ملی و صنعتی مستقل، هدایت تغییرات و اصلاحات اقتصادی را در دست گرفته بود. با فقدان سازمان‌های مدرن اعطاکننده اعتبارات بلندمدت و نبود تاجران ایرانی با انباشت وسیع سرمایه پولی، تمرکز وجوه از طریق بودجه دولت و شرکت‌های بازرگانی انحصاری خصوصی نقش مهمی در تأمین سرمایه ثابت طی دهه ۱۳۱۰ بازی کردند. تشکیل سرمایه به‌خصوص در نیمه دوم دهه تشدید شد. قسمت عمده سرمایه‌گذاری طی این دوره را بخش دولتی انجام می‌داد. بیش از ۴۰ درصد از کل هزینه دولت طی این دهه عمدتاً در حمل‌ونقل و صنعت سرمایه‌گذاری شد. حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری دولت در جاده‌ها و راه‌آهن به‌کار گرفته شد که تا حد زیادی به یکپارچه کردن بازار ملی کمک کرد (همان: ۱۱۶).

تا پایان دهه ۱۳۱۰، بخش دولتی و خصوصی بیش از ۲۶۰ کارخانه با حداقل ۶۳۰۰۰ اسب بخار قدرت و با ظرفیت کار حدود ۴۸ هزار کارگر تأسیس کردند که عمدتاً در صنایع سبک و تولیدکننده کالاهای مصرفی بودند؛ نظیر منسوجات، شکر، کبریت، سیمان و مواد شیمیایی که در بازار جهانی نیز خریدار داشت (همان: ۱۱۷). با این حال، این اصلاحات اقتصادی و مالی دولت و فرایند صنعتی شدن، در قالب رشد اقتصادی و نه توسعه اقتصادی در پیوند با منافع تجار بزرگ و زمین‌داران بود و منافع حاصل شده از آن با سطح مصرف و استانداردهای بالای زندگی به آنها اختصاص می‌یافت. بدین ترتیب چندان نفعی عاید طبقه متوسط و پایین در شهر و روستا نشد و همین رابطه ضعیف دولت با جامعه در

کنار زور و سرکوب، پدرسالاری، رابطه حامی - پیرو و سلطه نظامیان، از قدرت چانه‌زنی دولت در رابطه با اعمال فشار و سیاست‌های دول اروپایی کاست و در نهایت به سقوط رضاخان منجر شد. بنابر آنچه که مربوط به توسعه سیاسی است، می‌توان گفت که وی توسعه سیاسی حاصل شده در اثر انقلاب مشروطه را به حاشیه برد؛ اقتدارگرایی را جایگزین آن کرد و همه مؤلفه‌های توسعه سیاسی را حذف یا بی‌محتوا و خالی از معنا کرد. به نظر رضاخان، نوسازی کشور تنها از راه خودکامگی و سرکوب نهادهای دمکراتیک دست‌یافتنی بود؛ درحالی که خودکامگی در اداره امور کشور و اعمال زور و فشار بر حصول اطاعت و پیروی زبردستان، همراه با کوتاهی در وسعت بخشیدن به پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی حکومت و غفلت در تشکیل و ترغیب احزاب معتبر سیاسی، ناگزیر نتایج ویرانگر به بار می‌آورد (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۳).

مجلس صوری پس از روی کار آمدن رضاخان و نیز قدرت سرکوبگر نظام شاهنشاهی، شواهدی بودند که نیروهای مدرن و سنتی را برای مبارزه با قدرت مطلقه دولت فرامی‌خواندند. حکومت خودکامه رضاشاه در نتیجه اشغال ایران به دست انگلیس و شوروی، در شهریور ۱۳۲۰ به پایان خود رسید و قدرت سیاسی که تا آن زمان به شدت متمرکز شده بود، از حالت تمرکز بیرون آمده و بین نهادهای مختلف توزیع شد. ترتیبات سیاسی که به جای رژیم رضاخان فراهم آمد، مشروعیت خود را با غیرمشخص و محدود کردن کاربرد قدرت سیاسی، که عمدتاً از استقرار دوباره راه و روش‌های پارلمانی ناشی می‌شد، به دست آورد (همان). همچنین می‌توان تصویب قانون منع فعالیت اشتراکی افراد در ۱۳۱۰ و انحلال گروه‌ها و تشکل‌های اندک موجود را از جمله نشانه‌های ضد توسعه‌گرایی دولت مطلقه رضاخانی به‌شمار آورد.

۲-۳. شهریور ۱۳۲۰ و جابه‌جایی قدرت در خاندان پهلوی

موج دوم دمکراسی‌خواهی در ایران و توسعه سیاسی، از پایان استبداد رضاخانی (از شهریور ۱۳۲۰) تا شکل‌گیری جنبش ملی نفت و دولت دکتر مصدق را دربرمی‌گیرد. این شرایط که با دومین موج دمکراسی مورد نظر هانتینگتون همزمان بود، بیشتر محصول خلأ

قدرت به وجود آمده ناشی از سقوط استبداد رضاشاهی بود. لذا از آن به نوعی دموکراسی «ضعیف، نیم‌بند یا لجام‌گسیخته» تعبیر کرده‌اند (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹).

کاتوزیان دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰ را قانونی ولی بی‌نظم و ترتیب می‌خواند (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۲۰). بشیریه در مورد این مقطع زمانی، معتقد است که در ده ساله اول، نظام سیاسی متکثر و کم‌ویش مبتنی بر اجرای قانون اساسی بود. در نتیجه، مجلس مهم‌ترین نهاد سیاسی به‌شمار می‌رفت. در همین دوران، دربار سلطنتی چندان قدرتی نداشت و بسیاری از امتیازات خود را از دست داد. برخلاف گذشته، مجلس به‌جای دربار، تعیین وزرا را به عهده گرفت. همچنین مجلس، قانونی در خصوص بازگرداندن اراضی سلطنتی به صاحبان اصلی آنها تصویب کرد. در انتخابات مجلس چهاردهم پس از سقوط رضاشاه، دربار نتوانست هیچ‌گونه نفوذی اعمال کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۸).

در دوره ۱۳ ساله شهریور ۱۳۲۰ تا ظهور سلطنت نظامی محمدرضا پهلوی در مرداد ۱۳۳۲، بی‌نظمی، بی‌ثباتی و هرج‌ومرج اجتماعی، تجزیه ملی، بحران‌های سیاسی، کشمکش‌های اجتماعی، رکود و سقوط اقتصادی دوباره سر برآوردند. به اعتقاد دکتر کاتوزیان، جامعه ایران از دو قطب استبداد و آزادی به هرج‌ومرج گرایید: اولی به بهانه تحقق نظم و امنیت، و دومی به‌عنوان نیل به آزادی و عدالت بر فضای جامعه (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۶۵-۶۴). کشمکش‌های قومی و طبقاتی و اختلافات میان احزاب و گروه‌های سیاسی، که در مجلس سیزدهم نیز انعکاس داشت، وضعیت پیچیده و دشواری را برای جامعه و کشور به‌وجود آورده بود. نیروهای اجتماعی مختلف، برحسب ساختار اجتماعی حوزه انتخابیه‌شان، در مجلس نمایندگی و قدرت داشتند. در مناطق روستایی، رؤسای قبایل و زمین‌داران بزرگ بر عشایر و رعایای خود مسلط بودند. در شهرهای کوچک، رهبران مذهبی و تجار توانگر در مساجد و بازارها، و در شهرهای جدیدتر رهبران مذهبی و تجار متمول در برابر روشنفکران رادیکال که دارای مجامع صنفی، مطبوعات انقلابی و نیز احزاب سیاسی بودند، موقعیت داشتند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۶۸).

حزب توده با گرایشات چپ و رادیکال، به‌دست بازماندگان گروه ۵۳ نفر پس از سقوط رضاخان در اوایل ۱۳۲۱ تأسیس شد و در رقابت با آن، حزب دمکرات ایران به

رهبری احمد قوام شکل گرفت که با سیاست موازنه مثبت در بحران آذربایجان و قضیه امتیاز نفت شمال در مقام نخست‌وزیر ایران با زیرکی خاص توانست روس‌ها را متقاعد کند که نیروهایشان را از آذربایجان و خاک ایران خارج کنند؛ ضمن اینکه فشار آمریکا و افکار عمومی جهان نیز در این مسئله مؤثر بود. قوام سیاستمداری کهنه‌کار و حامی مشروطیت بود که برای تضعیف سلطنت و اعمال نظارت و کنترل غیرنظامی بر ارتش تلاش می‌کرد (همان: ۲۰۵). در چنین شرایطی شاه در فکر تقویت نهاد سلطنت، به‌دست گرفتن کنترل ارتش و نزدیکی به آمریکا بود. دکتر محمد مصدق نیز از حزب ناسیونالیستی ایران وارد مبارزه انتخاباتی مجلس چهاردهم شده و از موضعی مستقل و با حمایت رؤسای اصناف و انجمن‌های صنفی تهران به صحنه سیاسی بازگشته بود و به تدریج به‌جای قوام، که با عقب‌نشینی در مقابل فشار به جبهه راست گرایش یافته بود، رهبری نهضت ملی ایران را به‌دست گرفت. مجلس پانزدهم به سه فراکسیون اصلی تقسیم شده بود: حزب دمکرات ایران، سلطنت‌طلبان و فراکسیون گروه هواداران انگلستان. با بروز اختلاف در حزب دمکرات ایران، که تنها امید سلطنت‌طلبان نیز همین امر بود و سقوط قوام، حزب توده هم به دلیل موضع‌گیری‌های غلط و کورکورانه‌اش به نفع شوروی در مسئله نفت، اعتبار چندانی نداشت و لذا زمینه برای مصدق و جبهه ملی تازه تأسیس او (۱۹۴۹) برای به‌دست گرفتن رهبری مبارزه با استعمار، ملی کردن نفت و آغاز اصلاحات اجتماعی و دمکراتیک فراهم شد. جبهه ملی در برنامه‌ای که چند ماه بعد منتشر کرد، خواهان استقرار عدالت اجتماعی و اجرای قانون اساسی، انتخابات آزاد و آزادی بیان عقاید سیاسی و بهبود وضع اقتصادی شد (همان: ۲۲۹).

در مجلس هفدهم از ۷۹ نماینده، ۳۰ نفر از طبقات متوسط جدید و سنتی عضو یا همراه جبهه ملی بودند و ۴۹ نماینده دیگر، اغلب مالک و به فراکسیون‌های سلطنت‌طلب و طرفدار انگلیس تقسیم می‌شدند (همان: ۲۴۲). در وضعیت ضعف و پراکندگی نیروهای سیاسی، نیروهای محافظه‌کار و سلطنت‌طلب پشت سر شاه و سلطنت، دربار و ارتش سنگر گرفته و خواهان انتقال قدرت از مجلس به دربار بودند. اما ترور رزم‌آرا که اصلاحگری اقتدارطلب به‌شمار می‌رفت، خصومت چهره‌های بانفوذ دربار را برانگیخته بود، زمینه را برای فعالیت

کمیسیون ویژه نفت به ریاست مصدق و بعد نخست‌وزیری وی با پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت فراهم کرد. در کنار آن پیشنهاد، مصدق با اتکا به محبوبیت خود، از شاه خواست تصدی وزارت جنگ و کنترل ارتش را به او واگذار کند که با مخالفت وی مواجه شد و استعفا کرد؛ ولی با حمایت مؤثر آیت‌الله کاشانی طی قیام ۳۰ تیر دوباره نخست‌وزیر شد و این بار اقدامات اصلاح‌طلبانه‌اش علیه شاه، ارتش، اشراف زمین‌دار و مجلس شورای ملی و سنا سمت‌گیری یافت و با کناره‌گیری تدریجی از جناح سنتی، تغییرات اساسی اجتماعی را پی گرفت. اما از یک طرف، جبهه ملی ائتلاف و تشکیلات منسجم و ایدئولوژی مشخصی نداشت و از طرف دیگر رئیس مجلس، آیت‌الله کاشانی، در مقابل او قرار گرفت و جنبش ناسیونالیستی، حمایت جناح مذهبی خود را از دست داد و با این اختلافات و فشارهای خارجی به رهبری انگلستان و بعد آمریکا، زمینه برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق فراهم شد.

اصلاحات مصدق با نمایندگی شایسته طبقه متوسط که کم‌کم جهت‌گیری رادیکال پیدا می‌کرد، دستاوردهای مهمی در راه‌اندازی پروژه‌های آبیاری، تأسیس کارخانه‌های جدید و تولید صنعتی داشت، ولی هرچه بیشتر در این جهت حرکت می‌کرد، جبهه ملی و ائتلاف قبلی بیشتر از هم می‌پاشید و سوابق موضع‌گیری‌های غیردینی یا ضد روحانیت عده‌ای از دستیاران مصدق، متحدان مذهبی او را بیشتر به دام تبلیغات انگلیسی‌ها، مبنی بر خطر غلبه چپ و کمونیسم انداخت.

۴-۲. بازتعریف استبداد پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

از آن پس کمک‌های خارجی، به‌ویژه از جانب ایالات متحده و همچنین درآمدهای روزافزون نفتی با تثبیت و تحکیم رژیم محمدرضا پهلوی از طریق تقویت نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، زمینه بازتولید استبداد و خودکامگی پدرسالارانه را در قالبی مدرن و نوسازی‌شده فراهم کرد. رژیم اتوکرات محمدرضا، که همانند پدرش ابتدا با حمایت ائتلاف نخبگان سنتی، زمین‌دار، تاجر و مذهبی روی کار آمده بود، به تدریج با شروع اصلاحات وسیع و سریع از بالا، از این ائتلاف فاصله گرفت؛ بدون اینکه دوباره همانند پدرش بتواند

ائتلاف جدید، قوی و محکمی از نیروهای پیشرو اجتماعی، طبقات متوسط و بورژوازی ملی ایجاد و به آن تکیه کند. طی ۱۰ سال (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲) شاه کوشیده بود تعرضی به منافع خانواده‌های بزرگ‌مالک، بازاریان و اصناف نکند و احترام مذهب، علما و مراجع را نیز رعایت کند؛ ولی در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، یعنی در اواخر این دهه، تشدید بحران اقتصادی و فشارهای آمریکا برای اجرای اصلاحات ارضی، رژیم را به در پیش گرفتن اصلاحات اجتماعی و تغییر استراتژی اقتصادی واداشت که لازمه آن فاصله گرفتن از این ائتلاف سنتی بود. نخست‌وزیری علی امینی، همراه لغو انتخابات سراسر تقرب‌آمیز مجلس در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ م.) و انحلال مجلس بیستم، آغازگر دور جدیدی از اصلاحات در ایران از بالا و بیرون به‌شمار می‌رفت که هدف آنها، به‌ویژه اصلاحات ارضی، جلوگیری از وقوع انقلابی کمونیستی در ایران بود. امینی سه وزارتخانه دادگستری، فرهنگ و کشاورزی را به اصلاح‌طلبان برخاسته از طبقه متوسط، که در گذشته مغضوب واقع شده بودند، یعنی به‌ترتیب به نورالدین الموتی، محمد درخشش و حسن ارسنجانی واگذار کرد. ارسنجانی نخستین گام جدی به‌منظور تقسیم اراضی در سراسر ایران را با قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ و با هدف ایجاد طبقه‌ای از کشاورزان مستقل برداشت (همان: ۳۸۶).

اما محتوای رادیکال اصلاحات ارضی با برکناری امینی و ارسنجانی به‌سرعت از میان رفت و شاه فقط آن قسمت از اصلاحات حکومت امینی را حفظ کرد که با منافع و موقعیت خود سازگار می‌دید و در منشور ۶ ماده‌ای موسوم به انقلاب سفید منظور کرد که غیر از اصلاحات ارضی شامل ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی، سهم شدن کارگران در سود کارخانجات، دادن حق رأی به زنان و تشکیل سپاه دانش بود و شاه با فرماندومی سراسری در ۱۶ بهمن ۱۳۴۱ آن را قانونی کرد. با این‌حال، ادامه رکود اقتصادی، افزایش قیمت‌ها، بحران شدید اقتصادی و تقابل دین و دولت، زمینه را برای رهبری جدید و مبارز در میان مخالفان رژیم از قشر روحانیت و مراجع پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، یعنی آیت‌الله خمینی، فراهم کرد که توانست اکثر روحانیانی را که به دلایل مختلفی مخالف شاه بودند، با هم متحد کند و طی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آنان و قشرهای مختلف طبقه متوسط و پایین را رویاروی رژیم شاه قرار دهد. این

قیام به شدت سرکوب شد، ولی ناکامی رژیم در اجرای اصلاحات اساسی به منظور توسعه، این رویارویی علما و روشنفکران و قشرهای دیگر با دولت را وارد فاز جدیدی کرد و به سمت زمینه‌سازی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ سوق داد.

رژیم پهلوی ائتلاف با نخبگان سنتی، اعم از روحانیان، بازار و زمین‌داران را به هم زد و از آنها فاصله گرفت؛ ولی با طبقات مولد نوین هم پیوندی برقرار نکرد. مالکان پیشین قسمتی از املاک خود را حفظ کردند و در شهرها به کارهای خدماتی تجاری یا دولتی مشغول شدند و بار دیگر در کنار نظامیان و درباریان در طبقه حاکمه جدید جای گرفتند. عقب‌ماندگی کشاورزی و فقدان کارایی و تولید آن، گسترش نیافتن بازار روستایی و کمبود سرمایه در بخش کشاورزی و رابطه ضعیف آن با صنعت، همگی از طریق درآمدهای نفتی جبران شد. از این پس شاه به صورت مرکز و کانون فائده قدرت در ایران درآمد که عمده‌ترین نهادهای دیکتاتوری سلطنتی‌اش به ترتیب عبارت بودند از: درآمدهای نفتی، ماشین سرکوب، دیوان‌سالاری و نظام حزبی که همه این نهادها مشابه دیگر نظام‌های پدرسالار، در جهت حفظ منافع نظام، یعنی شاه، خاندان سلطنتی و دربار، عمل می‌کردند (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶۲).

به علاوه، وجود دوگانگی بیش از حد بین صنایع بزرگ و کوچک و سرمایه‌بر و تکنولوژی‌طلب، سودهای کلانی که شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی و شرکای ایرانی‌شان با تمرکز بر سر هم کردن قطعات پیش‌ساخته لوازم مصرفی و خانگی برای بازار داخل به دست می‌آوردند و غلبه صنایع مونتاژ، به‌ویژه در صنعت اتومبیل که عمده سرمایه‌اش متعلق به شرکت‌های چندملیتی بود، همگی از ضعف‌های ساختاری و ماهیت وابسته صنعتی شدن در ایران حکایت داشت (همان: ۴۸۵-۴۸۴).

وابستگی، کمبود، تورم، شکاف درآمدی و نارضایتی مردم باعث شد رژیم در اقدامی پوپولیستی به عنوان مبارزه با سودجویی در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵ میلادی، به رنجش سرمایه‌گذاران خصوصی و صنعتی، که هیچ تأثیر و سهمی در تصمیم‌سازی‌های کلان سیاسی و اقتصادی افزایش قیمت‌ها نداشتند، دامن زند. تفاوت کیفی جهت‌گیری اقتصاد ایران در سال‌های پس از ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م.) با مراحل پیشین، در آن بود که به قول جان فوران با جهش تند، درآمد نفتی اقتصاد کشور وارد مرحله توسعه سرمایه‌داری کاملاً وابسته‌ای شده

بود که به سرعت از کنترل خارج می شد (همان: ۴۷۱). در واقع، دولت پهلوی از اواخر دهه ۱۳۴۰ در پی نوسازی وابسته و متمرکزی برآمد که به جای پدیدار شدن نشانگان توسعه سیاسی، استبداد و تک‌صدایی را در جامعه حاکم کرده بود. تصویب وجود و فعالیت یک حزب دولتی فراگیر، از جمله نشانه‌های ادعای بازگشت استبداد در این دهه است.

به این ترتیب تغییرات، اصلاحات و نوسازی‌ها در چارچوب نظامی پدرسالار و خودکامه، وابستگی به‌ویژه به آمریکا و شرکت‌های آمریکایی را در پی داشت که مازاد و منافع حاصل از رشد اقتصادی آن به اقلیت گروه‌های حاکم و متحدان خارجی آنان اختصاص می‌یافت. از این رو طبقه متوسط و پایین جامعه و در واقع اکثریت جامعه، از دولت ناراضی شدند و با گسترش شکاف میان دین و دولت، به اعتراضات، تظاهرات و نهضت سیاسی به رهبری امام خمینی پیوستند و رژیم را ساقط کردند.

۵-۲. انقلاب اسلامی ایران

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تحولات بعدی، با سومین موج دموکراسی مورد نظر هانتینگتون که با زوال نظام دیکتاتوری از ۱۹۷۴ در پرتغال آغاز شده بود، مصادف است. این جنبش مردمی شکل گرفته در ایران که به اشکال مختلف از افکار آزادی‌خواهانه و جنبش‌های دموکراتیک در دنیا، و از مبانی اعتقادی اسلام شیعی تأثیر می‌پذیرفت، نهایتاً به نظام جمهوری اسلامی که تلفیقی از اندیشه‌های جمهوری خواهی و دین‌باوری بود، منجر شد (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۰).

یکی از اهداف انقلاب اسلامی را می‌توان دستیابی به توسعه سیاسی برشمرد و سه آرمان مهم آزادی، عدالت و استقلال که درخواست‌های انقلابی ملت و انقلابیون مطرح بود و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نهادینه شده، نحوه تحقق عملی این آرمان‌ها و خواسته‌ها، به مفهوم و مقوله توسعه سیاسی پیوند می‌خورد. اگرچه در مطالعه اصول قانون اساسی که تجلی خواست‌های مردم و حاکمیت شکل گرفته جدید بود، به علت نوپا بودن ادبیات توسعه سیاسی در آن زمان، از کاربرد مصرح و عینی واژه توسعه سیاسی نمی‌توان نشانی پیدا کرد، ولی شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی سیاسی در قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، همچون حاکمیت مردم، اصول مربوط به مشارکت عمومی در اداره امور کشور، تفکیک قوا، فصل مربوط به حقوق و آزادی‌های ملت، به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های حزبی و ... به صورت واضح و شفاف بیان شده‌اند. دولت‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در راستای ارتقاء سطح شاخص‌های کمی و کیفی توسعه سیاسی و نهادینه کردن آن به عنوان یک ضرورت، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را تدوین و به اجرا گذاشته‌اند که نمونه بارز این سیاست‌ها و برنامه‌ها را می‌توان سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ و همچنین اجرا و ابلاغ شش برنامه در قالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه نام برد.

نظر به اهمیت موضوع و کاربرد آن در پژوهش حاضر بر مبنای روند پژوهی، برای ترسیم مدل مورد نظر در ترسیم آینده توسعه سیاسی در ایران، روند تحولات سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را نیز طبق یک دسته‌بندی به چهار دوره مشخص تفکیک کرده‌ایم. دوره اول، از بهمن ۱۳۵۷ (ایام پیروزی انقلاب اسلامی) شروع شده و به تیرماه ۱۳۶۰ (زمان برکناری نخستین رئیس جمهور) ختم می‌شود. دوره دوم، از ۱۳۶۰ آغاز گردیده و در سال ۱۳۷۶ (ایام انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری) پایان می‌یابد. دوره سوم دوره دولت اصلاحات را دربرمی‌گیرد که از نظر زمانی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ را دربرمی‌گیرد؛ و نهایتاً دوره چهارم که از زمان روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴ تا زمان فعلی را شامل می‌شود.

الف) دوره اول (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

در این دوره، به دلیل وقوع انقلاب و سرنگونی حکومت استبدادی شاه و شرایط سیاسی - اجتماعی خاصی که بر کشور حاکم بود، مشارکت و رقابت سیاسی در حوزه‌های گوناگون اوج می‌گیرد. وقوع انقلاب و سرنگونی رژیم شاه، منشأ تحولی در ساختار سیاسی کشور گردید که وجوه بارز آن را می‌توان در عرصه فعالیت‌های حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه به عنوان مجاری مهم مشارکت و رقابت سیاسی قابل شناسایی و ردیابی دانست. در اوایل پیروزی انقلاب و چند ماه پس از سقوط نظام سلطنتی، نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری و متعاقب آن، اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این دو انتخابات در شرایط کاملاً انقلابی و رقابتی و با مشارکت گسترده اقشار مختلف

مردم صورت گرفت (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۴۲). همچنین، این دوره آغاز عصر جدیدی در حیات احزاب و گروه‌های سیاسی بود. با گشایش فضای سیاسی، احزاب و تشکل‌های گوناگون پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشتند و به‌این‌ترتیب، نقطه عطفی در حیات و کارکرد آنها به‌وجود آمد. به بیان دیگر، انقلاب ۱۳۵۷ خود موجب یک انقلاب و فوران حزبی بود و در جریان آن، احزاب و گروه‌های سیاسی دچار تحول و دگرگونی حزبی شدند که این تحول، بالطبع طیفی از تأسیس، ادغام، ائتلاف و انشعاب را دربرمی‌گرفت (امجد، ۱۳۸۰: ۲۲۲-۲۱۶).

با گذشت زمان، به‌تدریج زمینه‌های اختلاف درون بلوک قدرت هویدا گشت و نخستین خط شکاف و جدایی میان نیروها و طبقات سنتی و مدرن رخ داد و سرانجام نیروها و طبقات مدرن و نمایندگان سیاسی آنها که همگرایی چندانی با مبانی اعتقادی و اصول انقلابی نداشتند، از بلوک قدرت اخراج شدند. درنهایت، آغاز جنگ مسلحانه مجاهدین خلق، فرار بنی‌صدر و برابند رویکردها و رویدادهای سیاسی - اجتماعی مختلف، به تغییر فضای تکرر و توسعه‌یافتگی سیاسی این دوره انجامید (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۹۴). به‌این‌ترتیب، بسیاری از نمادهای فضای باز سیاسی اوایل انقلاب، به‌تدریج کاهش یافت و غالب نهادها و مراکز مدنی و مظاهر توسعه سیاسی، از قبیل شوراها، تشکل‌ها و کانون‌های صنفی و فرهنگی، تعدد و تنوع مطبوعات، احزاب و تشکل‌های سیاسی و رفتار انتخاباتی مبتنی بر رقابت جدی و مؤثر، مجالی برای تداوم نیافت. بی‌ثباتی سیاسی، ناآرامی‌های داخلی، خارج شدن میانه‌روها از دایره قدرت، ضعف فرهنگ تحمل و مدارای سیاسی و سوءاستفاده بسیاری از گروه‌ها از مفهوم آزادی و نهایتاً عامل خارجی جنگ تحمیلی را می‌توان از عوامل به حاشیه راندن فضای باز سیاسی و انسداد آن در این مقطع برشمرد.

(ب) دوره دوم (۱۳۷۶-۱۳۶۰)

پایان جنگ ایران و عراق و اهمیت یافتن بازسازی مناطق جنگ‌زده و سازمان دادن به اقتصاد ملی، زمینه را برای مطرح شدن اقتصاد به‌عنوان محور تحولات کشور فراهم کرد. درنتیجه، هاشمی رفسنجانی پس از انتخاب شدن به‌سمت ریاست جمهوری، با یک برنامه

جسورانه کار اصلاح نظام اقتصادی را آغاز کرد که شامل فروش تعدادی از شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، کاهش یارانه‌ها، تک‌نرخ‌ی کردن ارز، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، استقبال از بازگشت ایرانیان مهاجر و تغییر استراتژی توسعه از جانشینی واردات به توسعه صادرات بود (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۰-۱۶). این برنامه توسط گروهی اجرا شد که به‌زودی کارگزاران سازندگی نام گرفتند. استراتژی این گروه، به‌عنوان مدیران تکنوکرات و فن‌سالاران، توسعه اقتصادی در داخل و مصلحت‌اندیشی در خارج بود. به‌این ترتیب در سیاست داخلی بر کار و تولید، و در سیاست خارجی بر اجتناب از رویکردهای ایدئولوژیک و تقابلی دوره گذشته، همچون توجه به امت و جهان اسلام و صدور انقلاب و جنبش‌های آزادی‌بخش، تأکید شد (موثقی، ۱۳۹۱: ۲۸۴).

سیاست‌های اعمال شده از سوی نخبگان سیاسی دولت هاشمی گرچه نتوانست در وضع اقتصادی و معیشتی مردم بهبودی ایجاد کند، اما به تغییر پاره‌ای از نگرش‌ها و ارزش‌ها منجر شد که عمدتاً جنبه دنیوی و مادی داشتند. اکنون ثروت، ارزش محسوب می‌شد و در مقوله‌هایی چون نوع پوشش، مسکن و خوراک تبلور یافته بود. همچنین بسیاری از شواهد بیانگر آن است که در این مقطع، تغییرات اساسی در زمینه گروه مرجع ایرانی‌ها به‌وجود آمده و در برخی از جوانان، نوع لباس، موسیقی و آرم‌ها بیانگر گروه مرجع خارجی و بیشتر آمریکایی بود (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۹۹). گسترش ارتباطات با جهان خارج در این دولت و ورود فناوری‌های مدرن نظیر تلفن، ویدئو، ماهواره، فاکس، پست الکترونیکی و اینترنت نیز در تحول افکار نقش داشت و توانست اندیشه‌ها و ارزش‌های جدیدی خلق کند.

به نظر می‌رسد که نخبگان سیاسی در دولت هاشمی با یک وضعیت متناقض گونه، به همان نحوی که هانتینگتون در نظریه توسعه سیاسی مطرح کرده است، روبه‌رو بودند. از یک سو، برای دستیابی به سازندگی و توسعه اقتصادی نیاز به ایجاد فضای نسبتاً اعتدالی، متکثر، مصلحت‌گرا، عقلانی و عمل‌گرا داشتند و لازم بود که در نگرش‌ها و ارزش‌های مردم تغییراتی صورت گیرد و از سوی دیگر، این تحولات فرهنگی و ارزشی، ضرورت پایش و تقویت یک ساختار سیاسی باز و مؤلفه‌های توسعه سیاسی را می‌طلبید؛ چیزی که چندان مساعد و خوشایند آنها نبود. به عبارت دیگر، با به‌وجود آمدن یک رشته تغییرات در ارزش‌ها

و آرمان‌های مردم، انتظارات از نظام هم بیشتر شد و هم تغییر یافت و این در حالی بود که نظام توانایی برآورده کردن این انتظارات را نداشت (قبادزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۶-۲۳۵).

به این ترتیب، فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی در این دوران از ویژگی‌هایی برخوردار نبود که با امکان تحقق توسعه سیاسی، به ویژه توانایی نظام سیاسی برای پاسخ به تقاضاهای مختلف و پذیرش تضارب آراء و تحمل مخالفان سازگاری داشته باشد؛ بلکه حاصل آن، به وجود آمدن فضای بسته و به دور از هرگونه انتقاد و واکنش سیاسی در آن زمان بود. در واقع فرهنگ سیاسی تبعیتی و منازعه‌گرای نخبگان سیاسی و عملکرد آنها که از این نوع فرهنگ سیاسی ناشی می‌شد، نتوانست ساختارهای لازم و اساسی را برای توسعه سیاسی در جامعه به وجود آورد و حتی در مواردی به گونه‌ای عمل شد که اگر ساختاری هم وجود داشت که می‌توانست جامعه را به توسعه سیاسی نزدیک کند، سعی در تخریب آن بود. به دلیل نگاه تقلیل‌گرایانه و یکجانبه‌نگری دولتمردان در این دوره خاص زمانی، تمام سرمایه‌های اقتصادی و انسانی صرف بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و شعار سازندگی و توسعه اقتصادی شد و به بهانه سازندگی اقتصادی، با هرگونه فعالیت آزادانه سیاسی و اجتماعی احزاب و مطبوعات، سختگیرانه برخورد می‌شد. دولتمردان همواره در کش و قوس تعیین تکلیف سیاسی خود در برخورد با عناصر اساسی توسعه، از جمله احزاب و مطبوعات بودند و نتوانستند با ایجاد ثبات و نگاه خوش‌بینانه به این عناصر، زمینه‌های توسعه سیاسی در کشور را فراهم کنند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۹).

در مجموع، در این دوره الیگارشویی نسبتاً بسته‌ای پدید آمد و دایره مشارکت و رقابت سیاسی محدودتر شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۸۴). در این دوران، تعامل دولت نوپای اسلامی با احزاب و گروه‌های سیاسی وارد فاز جدیدی شد (میلانی، ۱۳۸۱: ۴۲-۳۴). اگرچه در این مقطع، چندین دوره انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی در سطح کشور برگزار شد، اما در هیچ‌یک از آنها رقابت جدی برای احراز مقام ریاست جمهوری و یا نمایندگی مجلس شکل نگرفت (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۷۴). از دیگر خصایص و ویژگی‌های فضای سیاسی این دوره می‌توان به سلطه گروه‌های نفوذ نیمه‌رسمی متعلق به الیگارشویی حاکم به جای احزاب سیاسی، گسترش روابط حامی‌پروری در پرتو سلطه الیگارشویی، رقابت‌ها و منازعات داخلی

درون لیگارش، محدودیت شدید رقابت‌های انتخاباتی، محدودیت رقابت‌های انتخاباتی به گروه‌های وابسته به حکومت و ضعف نهادهای جامعه مدنی اشاره کرد.

ج) دوره سوم (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

فراهم نشدن فضای لازم برای مشارکت گرایش‌های متفاوت و مخالف نیروهای تأثیرگذار در دولت هاشمی، نارضایتی گسترده‌ای را در جامعه ایجاد کرد. سایر تحولات رخ داده در خارج از دولت، از قبیل رشد جمعیت جوان، تغییر در گروه‌های مرجع، بالا رفتن سطح تحصیلات و ... باعث شد که در اواخر سال‌های ۱۳۷۶ - ۱۳۷۵، نسل سوم با ایده‌ها و گرایش‌های فکری و رفتاری جدیدی در عرصه اجتماع ظاهر شود و به این نارضایتی دامن زند. مجموعه این عوامل باعث شد که پس از انتخابات خرداد ۱۳۷۶، طبقه متوسط جدید که عمدتاً از نیروهای روشنفکر، علمی و فرهنگی کشور و نیز از مدیران، وکلا و تکنوکرات‌ها بودند، به درون بلوک قدرت راه پیدا کنند. در چنین فضایی، خاتمی پیش و پس از انتخابات کوشید تا با تحول در فرهنگ سیاسی موجود، زمینه را برای توسعه سیاسی، به‌عنوان محور اصلی دولت خود، فراهم کند. وی به مناسبت‌های مختلف، مفاهیم و مؤلفه‌هایی چون مشارکت همگانی، جامعه مدنی و چندصدایی، سعه‌صدر و تحمل سیاسی، مردم‌سالاری، قانون‌گرایی، آزادی، تساهل و تسامح، خردگرایی و حق‌تعیین سرنوشت توسط مردم و ... را بارها در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود به کار گرفت. به همین دلیل، در این دوره نشانه‌هایی از توسعه سیاسی آشکار شد؛ افزایش کمی و کیفی مطبوعات و احزاب، برگزاری نخستین دوره انتخابات مربوط به شوراهای شهر و روستا، تلاش برای نهادینه کردن نظام سیاسی و نظارت بر اجرای قانون اساسی و شفاف‌سازی رقابت‌های سیاسی پوشیده، بروز پیشرفت‌هایی در آرمان‌های زنان و نوعی همکاری میان زنان مذهبی و سکولار و افزایش سازمان‌های غیردولتی زنان به ۱۳۹ سازمان در سال ۱۳۷۹ از جمله دستاوردهای دولت اصلاحات در زمینه توسعه سیاسی به‌شمار می‌آیند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۱). خط‌مشی دولت اصلاحات در میان دانشجویان، جوانان، زنان، اقلیت‌ها و طبقه متوسط جدید بسیار مورد قبول واقع شده بود و دولت اصلاحات در شرایطی که گمان می‌رفت کشور در آستانه بحران‌های مشارکت

و مشروعیت قرار دارد، با طرح گفتمان توسعه سیاسی و فاکتورهایی همچون حاکمیت قانون، آزادی‌های فردی، تقویت نهادمندی مدنی و ... گفتمانی جدید با قرائتی نو از اندیشه‌های اسلامی به بدنه سیاست و اجتماع وارد کرد. در واقع، اصلاح‌طلبان با آگاهی از ضعیف بودن بخش دموکراتیک نظام سیاسی (دولت و مجلس) در مقایسه با سایر بخش‌های نظام، و ناتوانی آن (بخش دموکراتیک) در اجرای برنامه‌های خود در مسیر تفکر حاکم، در پی افزایش قدرت و ظرفیت دولت و سپس تقویت سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی توسعه سیاسی بودند (عباسی سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۸۰-۲۷۵).

در مجموع می‌توان گفت در این مقطع، به دلیل فعال شدن نیروهای سیاسی - اجتماعی جدید، چالش جدی میان سنت‌گرایی ایدئولوژیک و گفتمان دموکراسی و جامعه مدنی، وقوع جنبش دوم خرداد، روی کار آمدن رئیس‌جمهوری با راهبرد تعمیق دموکراسی و توسعه سیاسی، گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی، توسعه ارتباطات اینترنتی، باز شدن فضای سیاسی و دلایل عمده دیگر، توسعه سیاسی جایگاه بهتری یافت (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۴۰-۳۰۳). انتخابات سال ۱۳۷۶ و متعاقب آن، انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی که به صورت کاملاً رقابتی و با حضور مشارکت گسترده اقشار مختلف مردم برگزار شد، بحران مشارکت را به‌طور محسوسی کاهش داد (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۷۷-۲۷۶). توسعه سیاسی به‌عنوان محور تفکر اصلاحات، علاوه بر چالش‌های ساختاری و قانونی (موانع بیرونی که با آن مواجه بود) در خود جریان اصلاح‌طلب نیز هرگز مفهوم و تعریفی سیستماتیک، مورد اجماع و عملیاتی نیافت و سازوکارها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن تعریف نشد. پیروزی غافلگیرکننده خاتمی در انتخابات ۱۳۷۶ و عدم طرح‌ریزی مبتنی بر تحقیق و کار تئوریک و برنامه‌ریزی کلان و منسجم برای پیشبرد اصلاحات، سبب سردرگمی نخبگان و حتی بروز تنش‌هایی فکری و برخوردهایی فیزیکی در سطح جامعه شد و گفتمان اصلاحات را نیز در این برهه به بیراهه برد.

د) دوره چهارم (۱۳۸۴ به بعد)

از آنجاکه به اعتقاد دولتمردان بعد از خاتمی، شعار توسعه سیاسی نتیجه مطلوبی دربرداشت،

و از سوی دیگر بنا به نگاه خاص نخبگان سیاسی دوره خاتمی، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی چندان مورد توجه قرار نگرفته بود، شرایط برای بازگشت به شعار توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی فراهم شد. این بار نوبت به دولت احمدی‌نژاد رسید که عدالت اجتماعی و شعارهایی چون مبارزه با فقر، فساد، تبعیض و نابرابری و بازگشت به اسلام را بر توسعه سیاسی ترجیح دهد (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

نخبگان سیاسی جدید، سیاست‌های به اجرا درآمده در دو دولت پیشین هاشمی و خاتمی را به باد انتقاد گرفته و با طرح شعار «عدالت» و «دولت اسلامی»، و «مردمی بودن دولت»، پروژه توسعه سیاسی را به حاشیه راندند. با روی کار آمدن دولت نهم و آغاز دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، در گفتارها فضای سیاسی و فرهنگی کشور به دوران آرمان‌گرایی اوایل انقلاب نزدیک شد. با شروع این دوره، می‌توان رفتارهای هیجانی و احساسی ناشی از آرمان‌گرایی را در رویارویی نخبگان سیاسی با مردم و در تعاملات بین خودشان به‌صراحت مشاهده کرد. در واقع، دولت احمدی‌نژاد تجلی توده‌گرایی بود و از طبقات پایین جامعه مانند کشاورزان، کارگران، کارمندان رده پایین و به‌طور کلی محرومان حمایت می‌کرد و از جانب آنها نیز حمایت می‌شد. این گروه‌ها توانستند کم‌وبیش به قدرت سیاسی و دولت راه یابند و در نتیجه نخبگان سیاسی این دوره را شکل دهند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۳۲-۲۷). تغییرگفتمان دولت از «توسعه سیاسی» به «عدالت اجتماعی»، و نوع نگاه خاص دولت به فعالیت‌های جمعی سیاسی، پیشبرد روند گفتمانی را که از دولت قبل شروع شده بود، به محاق برد و سرعت دستیابی به توسعه سیاسی را کند کرد. در دولت‌های نهم و دهم، اگرچه شاخص‌های کمی توسعه سیاسی همانند رشد مطبوعات، سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌ها و احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی مردم در انتخابات و ... رو به فزونی گذاشته، اما شاخص‌های کیفی همانند قانون‌گرایی، نظارت پارلمانی، رقابت سیاسی بین جریان‌ها، ثبات سیاسی (با شکل‌گیری بحران سیاسی بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری) بی‌توجهی به نقش احزاب در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و ... همگی نشانه‌هایی از افول توسعه سیاسی را با خود به همراه آورد.

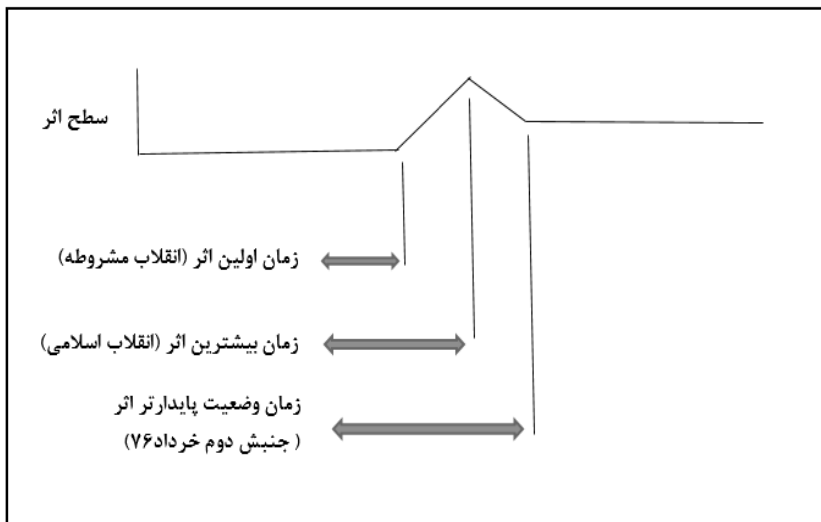
دولت یازدهم با سکنداری حسن روحانی و با شعار تدبیر و امید و اعتدال، توجه معتدلانه‌ای را به گسترش روند توسعه سیاسی در شعار و عمل در پیش گرفت؛ اما این

دولت نیز با درافتادن به بازی‌های جناحی و نشان دادن گرایشاتی به سوی جناح اصلاحات، عملاً نوعی انحصارطلبی سیاسی را ادامه داده و ضمن میدان ندادن به رقبای اصول‌گرای خود در پست‌های اداری و اجرایی و سیاسی قوه مجریه، رفتارهایی مغایر با تعمیق مشارکت همگانی گروه‌های مختلف سیاسی و تسهیل مشارکت سیاسی نهادمند عموم جریانات سیاسی را در پیش گرفته و عملاً نتوانسته است تحولی اساسی در مقوله توسعه سیاسی در جامعه ایران ایجاد کند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از مدل‌های تاریخی تحلیل روند، مدل گوردن (۱۹۹۴) است که در آن روندها به صورت شکل ترسیم و سپس تحلیل می‌شوند. چنانچه بخواهیم نتایج روند پژوهی صورت گرفته درخصوص فرایند توسعه سیاسی را به مطالعات آینده‌نگری معطوف کنیم، ترسیم این شکل طبق مدل گوردن و تطابق آن با پژوهش فعلی، برای تبیین بهتر مسئله ضرورت خواهد داشت.

شکل ۱. مدل تحلیل روند گوردن



Source: Gordon, 1994.

در این شکل بنا به مطالعات انجام شده در پژوهش، در تاریخ سیاسی معاصر ایران، انقلاب مشروطه به عنوان زمان اولین اثر برای دستیابی به شاخص‌های توسعه سیاسی در نظر گرفته شده است. با وجود نوسانات متعدد و مبارزات پیگیر در برهه‌های دیگر زمانی، بیشترین اثر برای دستیابی به شاخص‌ها و مطلوبیت‌های توسعه سیاسی، شکل‌گیری پدیده انقلاب اسلامی است. وجه تمایز انقلاب اسلامی با سایر امواج قبلی و روندهای مطالعه شده، در این است که پیشران‌ها و نیروهای تأثیرگذار بر نهادینگی توسعه سیاسی، تاکنون از رشد چشمگیری برخوردار شده‌اند؛ به گونه‌ای که پس از دو دهه از انقلاب، فرایند توسعه سیاسی به وضعیت پایدار اثر (بعد از شکل‌گیری دوم خرداد ۱۳۷۶) دست می‌یابد.

نهادینگی و ارتقاء پیشران‌هایی همانند توجه گفتمان انقلاب اسلامی به پیشرفت و توسعه، ظرفیت‌های قانون اساسی و راهکارهای مناسبی که برای دستیابی به یک جامعه توسعه‌یافته در آن پیش‌بینی شده است، گسترش روزافزون ارتباطات و رسانه‌ها و آگاهی‌بخشی‌های مطلوب آنها به افکار عمومی، گسترش آموزش عالی، رشد طبقه متوسط و تغییر نگرش مردم به سیاست و حکمرانی، روندهای جهانی و ... از زمان بیشترین اثر تاکنون، مؤید این نکته است که بازگشت به اقتدارگرایی و نادیده گرفتن شاخص‌های توسعه سیاسی، در آینده جامعه ایرانی عملاً ممکن نیست و از زمان پدید آمدن وضعیت پایدارتر اثر، دستیابی به توسعه سیاسی به مطالبه عمومی تبدیل شده است.

گرچه باید مدنظر داشت که فرایند دستیابی جامعه ایرانی به توسعه سیاسی و شاخص‌های متعالی آن، به یک چرخه زمان‌بر و طولانی تبدیل شده است. این فرایند طولانی نامتعارف، نهادینگی توسعه سیاسی را با وجود پرهزینه بودن مبارزات و جنبش‌های شکل گرفته در طول تاریخ معاصر، همواره با خطر تضعیف و عقب‌نشینی توسعه سیاسی همراه کرده است. مطالعه روند این چرخه نشان می‌دهد که در پس هر جنبش توسعه‌خواهی، نوعی واکنش ترمیدوری در عرصه سیاست در ایران نیز شکل گرفته است.

همچنین مطالعه روند توسعه‌خواهی سیاسی ایرانیان نشان می‌دهد که امواج شکل گرفته در تاریخ معاصر ایران تاکنون، «امواجی ناقص» بوده‌اند. اگرچه هر کدام از این امواج به نوبه خود در پیشبرد توسعه سیاسی سهمیم بوده‌اند، اما تا رسیدن به نقطه مطلوب توسعه‌یافتگی

سیاسی در جامعه ایرانی هنوز فاصله وجود دارد. با روند پژوهی صورت گرفته و همچنین تبیین شرایط و وضعیت توسعه سیاسی در ایران، وجود پیشران‌های بالقوه از یک سو، و استمرار بازدارنده‌های ساختاری و فرهنگی بالفعل موجود بر سر راه توسعه یافتگی سیاسی از سوی دیگر نمایانگر آن است که برای تکمیل دستیابی به چرخه توسعه سیاسی، شکل‌گیری موج جدیدی در جامعه ایران در این حوزه در آینده بسیار محتمل خواهد بود؛ و پیشران‌های موجود نوید شکل‌گیری آن را می‌دهند.

مطالعات توسعه سیاسی در ایران نشان می‌دهند که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت‌ها نقش عمده‌ای در دستیابی یا عدم دستیابی به توسعه سیاسی ایفا کرده‌اند. در واقع، توسعه سیاسی در ایران بیشتر از آنکه «جامعه‌محور» و از «پایین به بالا» باشد، «دولت‌محور» و از «بالا به پایین» بوده است. با این وجود، رشد نهادهای جامعه مدنی و گسترش مطالبات توسعه‌گرایانه در حوزه سیاسی از پایین، در آینده به شکل‌گیری دولت‌های توسعه‌گرای سیاسی خواهند انجامید و پیشبرد روند توسعه سیاسی را در ایران، بیش از گذشته تضمین خواهند کرد.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه ابراهیم فتاحی و احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
۲. الموتی، ضیاءالدین (۱۳۷۰). *فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبش‌های چپ*، تهران، شرکت انتشارات چاپخش.
۳. امجد، محمد (۱۳۸۰). *از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *درس‌های دمکراسی برای همه*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۵. _____ (۱۳۸۴). *دیپلاچای بر جامعه‌شناسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۶. پای، لوسین و همکاران (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. جعفرپور کلوری، رشید (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. چلبی، مسعود و غلامرضا عظیمی (۱۳۸۷). «مطالعه تطبیقی - تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران، چین و ژاپن»، *مجله شناخت*، ش ۵۳.
۹. خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی در ایران در دوره رضاشاه*، تهران، نشر جهاد دانشگاهی.
۱۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳). *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران، نشر قومس.
۱۲. شهبازی، محبوب (۱۳۸۰). *تقدیر مردم‌سالاری ایرانی: نقش انتخابات در روند دمکراسی ایران*، تهران، انتشارات روزنه.
۱۳. شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵). *جهانی‌شدن و دمکراسی در ایران*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۱۴. _____ (۱۳۹۲). «جهانی‌شدن، دمکراسی و جنبش‌های دمکراتیک در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۳.
۱۵. عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). «توسعه‌نیافتگی ازمنظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال نهم، ش ۴.
۱۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸). *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.

۱۷. عباسی سرمدی، مهدی و مهرنوش راهبر (۱۳۸۸). «توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۲.
۱۸. عبدالهی، محسن (۱۳۸۹). «جهانی شدن، فرانوگرایی و تحول در مفهوم توسعه سیاسی»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، ش ۱.
۱۹. عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). «جهانی شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی»، پژوهشنامه متین، ش ۴۱.
۲۰. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دمکراسی در ایران، تهران، البرز.
۲۱. فاضلی، محمد (۱۳۸۹). بنیان‌های ساختاری تحکیم دمکراسی، چاپ اول، تهران، انتشارات کندوکاو.
۲۲. فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
۲۳. قبادزاده، ناصر (۱۳۸۱). روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران، نشر فرهنگ گفتمان.
۲۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، نشر سمت.
۲۵. _____ (۱۳۷۱). تحول مفهوم توسعه سیاسی، تهران، نشر قومس.
۲۶. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳). اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر مرکز.
۲۷. _____ (۱۳۷۵). استبداد، دمکراسی و نهضت ملی، تهران، نشر مرکز.
۲۸. _____ (۱۳۷۴). چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد، تهران، نشر مرکز.
۲۹. کارشناس، مسعود (۱۳۸۲). نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی‌عبدالوهاب، تهران، گام نو.
۳۰. گازیوروسکی، مارک ج. (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، نشر رسا.
۳۱. گوردن، آدام (۱۳۹۲). فهم آینده، ترجمه طیبه واعظی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۲. محمودی، بهرام (۱۳۸۵). معرفی آینده‌پژوهی و روش‌های آن، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳۳. مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۹). تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی در ایران معاصر، تهران، نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳۴. مردوخی، بازید (۱۳۹۱). روش‌شناسی آینده‌نگری، تهران، نشر نی.
۳۵. موثقی، سیداحمد (۱۳۹۱). *نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران، نشر میزان.
۳۶. میدری، احمد (۱۳۸۳). «تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب»، نامه مفید، ش ۴۲.
۳۷. میلانی، عباس (۱۳۷۸). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران، نشر آتیه.
۳۸. میلانی، محسن (۱۳۸۱). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، نشر گام نو.
۳۹. نائینی، محمدحسین (۱۳۳۴). *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، به کوشش سیدمحمود طالقانی، تهران، بی‌نا.
۴۰. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهنساز، تهران، نشر روزنه.
۴۱. _____ (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
42. Almond, Gabriel and G. Bingham Powell (1979). *Comparative Politics: A Developmental Approach*, Little, Brown.
43. Glenn, J. C. (2012). *Future Research Methodology: Introduction to Future Research*, Washington D.C.: The UM Millenium Prject.
44. Gordon, T. J. (1994). "Tarned Impact Analysis", *Futures Research Methodology*, Version 2.
45. Pye, Lucain and Sindney Verba (1965). *Political Culture and Political Development*, Princeton, Princeton University Press.

قبض و بسط اصل (۱۶۷) قانون اساسی در قلمرو

کیفری

رسول احمدزاده* و غلامحسین الهام**

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۵/۳

پس از تصویب اصل (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظرات مختلفی در باب اصل قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و جایگاه آن در نظام حقوقی مطرح شده و همواره تحلیل‌ها و نقدهای متعددی به همراه چالش‌های گوناگون فقهی - حقوقی خصوصاً در حوزه کیفری در پی داشته است. از این رو شورای نگهبان در نظرهای مختلف خود همواره نظریه واحدی را مبنای عمل قرار داده است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، وضع جدیدی در نظم حقوق کیفری ایجاد شده و در تلاش است تا به بحث‌های اختلافی پایان بخشد.

فارغ از بحث‌های حکمی این موضوع پرسش اصلی این پژوهش است که نحوه اجرای این اصل چگونه است و با چه معیاری می‌توان به اجرای اصل (۱۶۷) همت گمارد؟ با گشتاری در منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی؛ وضع جدید اجرای اصل (۱۶۷) در حقوق کیفری و نسبت آن با قوانین کیفری در پرتو فهم مراد مقنن و تحلیل آرا و نظریات شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت راهکار عملی در خصوص اجرای این اصل توسط قضات، ارائه شد. ره‌آورد این مقاله عبارت است از آنکه سیاست تقنینی کیفری در مقام تبیین اصل (۱۶۷) قانون اساسی در ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی در قبال حدود و تعزیرات یکپارچه نیست و اصولاً قانون عادی که بایستی به شفافیت و تفصیل و کارآمدی اصول قانون اساسی یاری رساند، خود دچار اجمال و کلی‌گویی است که ثمره آن محجور ماندن و ناکارآمدی اصل (۱۶۷) در عمل خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اصل (۱۶۷)؛ منابع معتبر فقهی؛ اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها؛ حدود؛ تعزیرات

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛

Email: rahmadzadeh@live.com

Email: dr.elham@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛

مقدمه

سابقه حاکمیت قانون در ایران قدمت زیادی ندارد؛ اولین اقدامات عرفی سازی به معنای امروزی به دوران مشروطه و تأسیس وزارت عدلیه و دادگستری مربوط است. از آن دوران به بعد با تصویب قوانین متعدد، حاکمیت قانون (به معنای قوانین مصوب مجلس) پدید آمد و در مقابل نظام اجتهادی که قدمتی برابر با حضور دین اسلام در ایران دارد، قد علم کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی چالش مشروعیت حاکمیت قانون به نحو مطلوبی مرتفع شد و به موجب اصل (۴) قانون اساسی، قانون در مقام قضا و اجرا مشروعیت یافت.

اصل (۱۶۶) قانون اساسی در طول پذیرش حاکمیت قانون، مستدل بودن و مستند به قانون بودن احکام دادگاه‌ها را الزامی دانست. اما این نکته که قوانین بشری همواره به موازات پیشرفت علوم و تکنولوژی رشد کافی ندارد و همواره دنباله‌رو هستند، مغفول مانده بود. از این رو قانونگذار اساسی با توجه به مقتضیات و شرایط جامعه و در مقام پاسخ به یکی از مشکلات دادرسی نظام‌های قضایی و ارائه راه‌حل برای موارد سکوت، ابهام، اجمال، تعارض؛ با در نظر داشتن این نکته که قانون در مقام اجرا همواره با خلأهایی مواجه خواهد بود به دنبال ارائه راه‌حل منطقی و مشروعی برای پاسخگویی به موضوعات و دعاوی طرح شده قبل از روند تقنین کیفری، در موضع صریح و شفاف اصل (۱۶۷) را در قانون اساسی جای داد که به موجب آن «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». در واقع این اصل پیوندگاه دو نظام حقوق عرفی و شرعی است با این توضیح که با توجه به اصل (۴) قانون اساسی حقوق عرفی هم در نظام حقوقی ایران ریشه در شرع دارد.

ازسویی «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» یکی از اصول منشعب از اصل حاکمیت قانون است که در رساله جرائم و مجازات‌های بکاریا (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۴) مطرح شده است. البته اکنون با پیشرفت جوامع و رشد و گسترش حقوق جزا و عقلانی شدن آن، اصلی که به تمام معنا، نماینده اصل حاکمیت قانون در قلمرو کیفری باشد، «اصل قانونی بودن امر

جزایی» است (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۳). برخی از حقوقدانان معتقدند اطلاق اصل (۱۶۷) قانون اساسی مخالف با اصل قانونی بودن جرم و مجازات است (سپهوند، ۱۳۸۶: ۲۳) و به زعم آنها چون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف خود همچون اصل (۳۶) به روشنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات را پذیرفته است، اصل مذکور امور کیفری را شامل نمی‌شود (حبیب‌زاده و محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۳) و برخی تنها حقوق کیفری ماهوی را از شمول آن خارج دانسته و آن را منحصر به حقوق کیفری شکلی دانسته‌اند (آخوندی، ۱۳۶۸: ۹۴). این در حالی است که عده‌ای دیگر از حقوقدانان در اصل قضیه تشکیک کرده و وجود اصل یا اصولی صریح که متضمن پذیرش قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در قانون اساسی باشد را نفی کرده‌اند (سجادی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۰). برای اینکه بتوان به بررسی اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در یک نظام حقوقی پرداخت، صرف احراز وجود عباراتی دایر بر پذیرش آن اصل در متون قانونی کفایت نمی‌کند و مهم‌ترین قدم، بررسی ماهیت و ساختار سیاست جنایی حاکم بر جامعه است. همچنین باید توجه داشت که رجوع به اصل (۱۶۷) قانون اساسی در امور کیفری همچون سکه دورویی است که در برخی مواقع در جهت منافع متهم به استخدام قضات درآمده است. از نمونه‌های بارز آن می‌توان گفت که در قانون مجازات اسلامی سابق، اشاره‌ای به حکم توبه محارب قبل از دستگیری نشده بود، اما توسل قضات به فقه در این مورد، منجر به تبرئه فرد متهم به محاربه می‌شود.^۱ در حال با توجه به اصل (۱۶۷) قانون اساسی، رویکردی که متضمن عبور از خط قرمز حاکمیت قانون باشد، مورد پذیرش قرار نگرفته و مطابق این اصل تنها استناد به فقه آن هم در موارد مشخص، تجویز شده است.

در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا ضمن تبیین اصل (۱۶۷) قانون اساسی در پرتو فهم اراده قانونگذار و بررسی جایگاه آن در قوانین منسوخ و جاری و رویه قضایی، حدود

۱. در مقاله حاضر در یک رویکرد پسینی، پذیرش شمول این اصل در حقوق کیفری را مطابق با تفسیر واقع‌گرا از اصول موضوعی قرار داده‌ایم و به فراخور بحث، اشاره‌های کوتاهی به نظر موافقان و مخالفان حاکمیت اصل (۱۶۷) قانون اساسی در امور کیفری خواهیم داشت. برای مطالعه تفصیلی بنگرید به موحدی‌محب، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۲۵؛ هاشمی و کوشا، ۱۳۸۰: ۹۶-۶۹؛ مرعشی، ۱۳۷۶: ۲۳۲-۲۲۳؛ خوئینی و ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۷۹؛ جباری، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۲۷؛ حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۸۸-۲۵۷ و سایر منابعی که در خلال مقاله به آنها اشاره شده است.

اختیارات قاضی در اجرای این اصل قانون اساسی در امور کیفری مشخص و با طرح چند دیدگاه در باب نحوه رجوع به فقه توسط قضات، چالش‌ها و راهکارهای لازم ارائه شود.

۱. تبیین اصل (۱۶۷) قانون اساسی

عده‌ای از حقوقدانان بر این نکته تأکید داشته‌اند که اصل (۱۶۷) قانون اساسی موضوعاً منصرف به دعاوی مدنی^۱ است و در حقوق کیفری فاقد کاربرد است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۲۱؛ بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۵۴). در رویکرد دیگری جایگاه اصل (۱۶۷) را تشریحی و تفسیری دانسته‌اند و حداکثر دلالت آن را محدود به شناسایی معانی واژگان و احکام کرده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). اما با توجه به مطالبی که بیان خواهد شد، به نظر می‌رسد طرفداران این نظرگاه بنا به پیش فرض‌های ذهنی خود، در مقام مصلحت‌اندیشی و حفظ یک نظریه حقوقی، در عمل از کشف مراد مقنن به دور افتاده و از فهم صحیح روح حاکم بر این اصل مغفول مانده‌اند. بدیهی است در مقام تفسیر، رسالت حقوقدانان باید کشف نظر قانونگذار باشد تا نظام حقوقی از آنارشیسم تفسیری^۲ به دور ماند. فارغ از بررسی نظریات مطرح شده در مقام مناقشه و تحلیل اصل مذکور، با توجه به مشروح مذاکرات در تدوین قانون اساسی^۳ و به کارگیری «مطلق» اصطلاح دعوا در اصل (۱۶۷) قانون اساسی و نبود دلیل مبنی بر انصراف

۱. ماده (۳) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.»

2. Interpretation Anarchism

۳. مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز نشان می‌دهد که این اصل در همه دعاوی چه حقوقی و چه کیفری کاربرد دارد. برای مطالعه تفصیلی بنگرید به جلد دوم مشروح مذاکرات قانون اساسی:

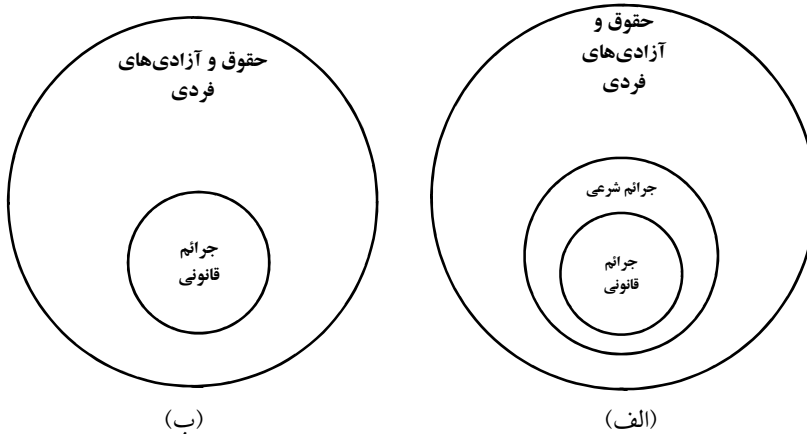
«... یک دعوی حق‌اللهی که می‌آید در دادگاه اگر قاضی این را رد بکند به‌عنوان اینکه خوب، در قانون که نیست من هم نمی‌توانم کاری بکنم بنابراین پرونده را همین‌طور بخواهاند. این باعث بدبینی مردم در بسیاری از موارد نسبت به دستگاه قضایی می‌شود و به مدیریت جا افتاده‌ای که می‌بایست ریاست قوه قضائیه داشته باشد لطمه می‌زند.»

دعوا در اصل مذکور به دعاوی مدنی، می‌توان بیان کرد اصل یاد شده شامل دعاوی کیفری هم می‌شود.^۱ در پیش‌نویس اصل (۱۶۷) (با عنوان اصل (۱۳۶)) آمده بود: «در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد حکم قضیه را صادر نماید». پیش‌نویس اصل (۱۶۷) دلالت صریح بر اختصاص آن به دعاوی حقوقی داشت. ولی در گروه بررسی اصول که بحث‌های تخصصی و تفصیلی اصول پیش‌نویس، در این گروه‌ها انجام می‌گرفت، اصل (۱۶۷) (با عنوان اصل (۱۵۶) گروه بررسی اصول) به شکل حاضر تغییر یافت (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۲۱). علاوه بر آن، فهم قانونگذاران عادی و قوانین متعددی در طول روند قانونگذاری هم مؤید این نظر می‌باشند که بدان خواهیم پرداخت.

اصل (۱۶۷) قانون اساسی ناظر به چهار حوزه سکوت، نقص، اجمال و تعارض قوانین است. روشن است که تفسیر این چهار حوزه در حقوق کیفری هم‌سنگ نیست، چراکه ورود به دایره سکوت در قوانین کیفری، جوازی در جهت جرم‌یابی فقهی است. فارغ از نظرات ارائه شده حقوقدانان، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده تا از اصل قانونی بودن که به‌زعم برخی از نویسندگان رکن رکن حقوق کیفری به‌شمار می‌آید (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۴۹)، برداشتی متناسب با ایدئولوژی خود به‌دست دهد و آن را تا اندازه زیادی به اصل «قانونی و شرعی بودن» جرائم و مجازات‌ها نزدیک سازد؛ در واقع مهم‌ترین کارویژه اصل (۱۶۷) قانون اساسی نزدیکی دو نظام حقوق عرفی و شرعی بوده است. لذا در هر حال با توجه به مشروعیت فقه، هیچ‌یک از افراد جامعه نباید مرتکب نقض احکام حدی اسلام شوند. بر این مبنا، قانونگذار اصل (۱۶۷) را به‌صورت مطلق ذکر کرده و آن را اعم از دعاوی حقوقی و کیفری می‌داند و احکام شرعی متمم قانون موضوعه هستند. شاید بتوان در تبیین مفهومی و تقریب ذهنی، این دو شکل را در وصف دو حالت اصل حاکمیت قانون در مدل ارائه شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رهیافت اصل (۱۶۷) به دایره حقوق کیفری (شکل الف) و اصل حاکمیت قانون در مدل خام (شکل ب) ارائه کرد.

۱. قابل ذکر است هر جا در قانون اساسی مطلق اصطلاح دعوا به کار گرفته شده است منظور قانونگذار اعم از دعاوی

مدنی و کیفری است مانند اصل (۳۵) قانون اساسی.



با توجه به مبانی، سابقه و تحلیل‌هایی که خواهد آمد، اصل (۱۶۷) قانون اساسی مکمل قانون عادی و نارسایی‌های آن است و برای کارآمدی اصل حاکمیت قانون نظام‌های عرفی که البته در نظام حقوقی ایران ریشه در شرع دارد، به کمک آن آمده است. به عبارت روشن‌تر، تجویز رجوع به منابع شرعی در موارد انحصاری چهارگانه سکوت، نقص، اجمال و تعارض قوانین، نظام عدالت کیفری را به هدف غایی خود نزدیک‌تر خواهد ساخت.^۱

در جست‌وجوی مفهوم قانون در مقام استناد نیز باید اظهار داشت که مصداق قانون در نظام حقوقی ایران با سایر نظام‌ها متفاوت است. قانون، اغلب به مفهوم تبیین و منظور از آن تبیین ضوابط مقرر در منابع فقهی و اسلامی است (محسنی و فرج‌پور اصل مرنندی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). بنابراین تعبیر امام خمینی (ره) برنامه‌ریزی به‌دست مجلس شورای اسلامی و قانونگذاری

۱. از آنجاکه امروزه حقوقدانان به‌جای تعبیر قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل حاکمیت قانون در نظام قضا را به کار می‌برند؛ شاید گفته شود حکم اصل (۱۶۷) قانون اساسی با اصل (قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها) و قاعده قبح عقاب بلا بیان در تعارض است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۵۱۶ و بندرچی، ۱۳۷۱: ۱۴۵-۱۴۳). اما در مقام پاسخ باید گفت به دلیل تصریح در متون فقهی و روایی ممنوعیت حدود بر همگان روشن بود، به همین دلیل قاعده قبح عقاب بلا بیان در چنین موردی جاری نمی‌شود تا بخواهد مانع از اجرای اصل (۱۶۷) باشد؛ زیرا بیان در قالب حکم فقهی صورت گرفته است. گذشته از این در صورت عدم اطلاع متهم از حکم، برخلاف نظام‌های عرفی که همه را عالم به قانون می‌پندارند و خلاف آن تقریباً غیرقابل اثبات است، جهل حکمی در فقه کیفری اسلام کاملاً مسموع است. همچنین از این نکته نباید غافل شد که در نظام ایران به دلیل ماهیت ویژه و ویژگی‌های منحصر به فرد، حاکمیت قانون به معنای حاکمیت قواعد اسلامی و مبانی شرعی است.

به دست شارع مقدس است. در واقع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران تقنین را منحصر به شارع می‌داند (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). حال چگونه ممکن است در شرایطی که مطابق اصل (۴) قانون اساسی اعتبار همه قوانین عادی و حتی قانون اساسی مقید به موازین شرعی است، خود شرع به همین میزان اعتبار نداشته باشد. اصل (۱۶۷) قانون اساسی بنیاد حاکمیت شرع را به طور صریح پذیرفته و احکام شرعی تدوین نشده در قالب مواد قانونی را در حکم قانون دانسته و در مقام پاسخگویی و ارائه راه حل به یکی از مشکلات بزرگ امر دادرسی، یعنی موارد ابهام، اجمال، تعارض و سکوت تدوین شده است. بر این اساس این نظریه تقویت می‌شود که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران منابع معتبر اسلامی را در حکم قانون دانسته اما بین منابع معتبر اسلامی و قوانین مدون که طبق اصل (۴) قانون اساسی نمود منابع معتبر اسلامی به صورت غیر مستقیم است؛ رابطه طولی برقرار کرده و رجوع به منابع معتبر اسلامی را طبق اصل (۱۶۷) در درجه دوم قرار داده است.

۲. اصل (۱۶۷) و قوانین مورد تأیید شورای نگهبان

امکان تفسیر مواد قانونی توسط مقام قضایی، در مورد قوانین عادی (انطباق کلیات با موضوعات) پذیرفته شده^۱ و تفسیر قانون اساسی در صلاحیت اعضای محترم شورای نگهبان است؛^۲ چرا که قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی نیاز به نگهبانی دقیق دارد. اگر شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی به تفسیر اصل (۱۶۷) قانون اساسی پردازد نزاع حقوقی حول این اصل خاتمه یافته و عموم بدان پایبند خواهند بود. اما شورای نگهبان تاکنون تفسیری از این اصل ارائه نکرده است. ارائه تصویری دقیق از موقعیت اصل (۱۶۷) در عرصه کیفی مستلزم کشف اراده واضع قانون اساسی و دقت در نگرش شورای نگهبان، به عنوان مفسر این قانون، در برخورد با مصوبات مجلس شورای اسلامی است (اکرمی، ۱۳۹۴: ۲۷). از این رو در نبود تفسیر رسمی از این اصل، رویه عملی شورا و مواضعی که نفیاً یا اثباتاً در خصوص قوانین عادی اتخاذ کرده است راهگشا خواهد بود،

۱. اصل (۷۳) قانون اساسی.

۲. اصل (۹۸) قانون اساسی.

بنابراین در ادامه به بررسی رویه عملی این شورا می‌پردازیم که در مقام تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع، نسبت به مواد مختلف قوانین اظهار نظر کرده است.

۱-۲. جایگاه اصل (۱۶۷) در قوانین کیفری منسوخ و رویه قضایی

بعد از تصویب قانون اساسی، اولین بار در ماده (۲۸۹) قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری^۱ مصوب سال ۱۳۶۱ اصل (۱۶۷) قانون اساسی با بیانی دیگر گنجانده شد و این ماده برخلاف نظر عده‌ای از حقوقدانان (افتخارجهرمی، ۱۳۸۷: ۹۵)، تأیید شورای نگهبان را به همراه داشت. ماده (۲۹) قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور نیز ترجمانی از ماده اخیر بود. ماده (۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ نیز قضات این دادگاه‌ها را مکلف کرد به دعاوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل (۱۶۷) قانون اساسی رسیدگی و حکم صادر کنند. آخرین متن کیفری منسوخ نیز ماده (۲۱۴) قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ بود که مقرر می‌داشت: «رای دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی درخصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند».

قضات دادگاه‌های کیفری نیز از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، از اصل (۱۶۷) قانون اساسی برداشتی عام داشته و آن را شامل حقوق کیفری دانسته و آرای فراوانی نیز در این خصوص صادر کرده‌اند. در این باره می‌توان به آرای صادره در موضوعاتی مانند اشتباه در قتل، ارتداد، معاونت در جرائم حدی، معاونت در قتل (تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰)، ممسک در قتل، سرایت جنایت و موارد فراوان دیگر اشاره کرد که به‌رغم نبودن مستند قانونی براساس نظرات فقهی مورد بررسی قرار گرفته و به

۱. ماده (۲۹) قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب سال ۱۳۶۸ نیز مفاد همین ماده را بیان می‌کرد و تنها در آن واژه «دادگاه» به «دادگاه‌ها» و عبارت «فتاوی مشهور و معتبر» به «فتاوی معتبر» تغییر کرده و بعضی از عبارات نیز تغییر جزئی یافته بودند.

صدور حکم منجر شده‌اند.^۱ باید توجه داشت موارد فوق منحصر به مرحله تعیین مجازات نبوده، بلکه حتی در تشخیص مجرمانه بودن عمل (جرم‌انگاری) نیز به اصل (۱۶۷) استناد شده است. مثلاً معاونت در جرائم مستوجب حد یا معاونت در قتل تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، در قوانین مدون عنوان مجرمانه نداشت و قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱، معاونت را تنها در جرائم تعزیری قابل مجازات می‌دانست و در قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ نیز اشاره‌ای به معاون نشده بود. به همین دلیل قضاات با تمسک به قاعده فقهی «حرمت اعانت بر اثم» (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۷۳) و حکم فقهی «هر عمل حرامی قابل تعزیر است» (طوسی، ۱۳۵۱: ۶۹) مرتکبان را به مجازات می‌رساندند (قیاسی و حبیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۴). دیوان عالی کشور نیز در موارد متعدد به اصل (۱۶۷) قانون اساسی استناد جسته است، به‌عنوان مثال بخشی از رأی وحدت رویه ۶۸۳ - مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور عنوان می‌دارد: «... در صورت سکوت قانون در این خصوص موضوع از مصادیق اصل (۱۶۷) قانون اساسی و ماده (۳) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بوده و به‌صراحت مقررات مرقوم باید به اصول و مبانی فقه اسلامی و فتاوی مسلم رجوع کرد».

با این تحلیل، دیدگاهی که اصل (۱۶۷) را در حوزه کیفری فاقد کاربرد دانسته بود، چندان قابل اعتنا به‌نظر نمی‌رسد؛ چه اینکه قانونگذار عادی هم در مقام پاسداری از این اصل اقدام به گنجاندن ضمانت اجرایی در قالب جرم‌انگاری مطابق ماده (۵۹۷) قانون تعزیرات (۱۳۷۵) کرده است و با آوردن این ماده در فصل دوازدهم با عنوان «امتناع از انجام وظایف قانونی» مقرر کرده است: «هریک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل

۱. باین‌حال، دادگاه‌ها، در مواردی به احکام مصرح در منابع معتبر فقهی اعتنایی نشان نداده‌اند. مثل کور کردن کسی که از طریق دیده‌بانی، وقوع قتل عمد توسط فاعل را آسان می‌کند. درحالی‌که واضح است این مصداق و امساک، هر دو جلوه‌های معاونت در قتل هستند، که در قانون تکلیف‌شان روشن شده است.

قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». چنانچه گذشت، اصل (۱۶۷) قانون اساسی در آینه قوانین کیفری بعد از انقلاب و رویه قضایی به‌طور کامل منعکس بوده و تفسیر ضمنی شورای نگهبان (در تأیید قوانین) مبتنی بر شمول اصل بر امور کیفری بوده است.

۲-۲. جایگاه اصل (۱۶۷) در قوانین کیفری

قانون مجازات اسلامی به‌عنوان آخرین اراده قانونگذار در امور کیفری در بردارنده نکات مهمی است که نظریات شورای نگهبان در روند تصویب آن شایسته واکاوی و تحلیل است. در لایحه اولیه مجازات اسلامی که مورد تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی قرار گرفته بود، متن ماده (۲) بدین شرح بود: «جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است و هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد». شورای نگهبان در اظهارنظر مورخ ۸۸/۱۰/۲۹ در اولین ایراد خود به لایحه مذکور ذیل این ماده را با این ایراد که «ماده (۲) از این جهت که فعل یا ترک فعلی را که شرعاً مجازات داشته باشد ولی قانون متعرض مجازات آن نشده مستوجب مجازات نمی‌داند، خلاف موازین شرع شناخته شد، هرگاه این ماده به‌صورت متن سابق اصلاح گردد ایراد برطرف می‌گردد»^۱ خلاف شرع تشخیص داد و در نتیجه ماده به همین صورت که در قانون آمده^۲ اصلاح شد و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت.^۳

ماده (۲) لایحه همان اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نتیجه آن اصل برائت است و اصل برائت یک فرض قانونی است که تنها پس از یأس از یافتن حکم مسئله در منابع

۱. نامه شورای نگهبان به شماره ۸۸/۳۰/۳۷۱۳۵

۲. ماده (۲) قانون مجازات اسلامی: «هر رفتاری اعم از فعل و ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود».

۳. شورای نگهبان در اظهارنظری قانون مربوط به دادگاه‌های عمومی و انقلاب و صلاحیت آنها در سال ۱۳۶۰ که در آن پیش‌بینی شده بود برای رسیدگی و صدور حکم در مورد حدود و قصاص و دیات، دادگاه‌ها به تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) و فتاوی‌ای ایشان مراجعه نمایند، اعلام داشتند هنگامی می‌توانند دادگاه‌ها به تحریرالوسیله مراجعه کنند که متن فارسی آن به‌عنوان یک متن قانونی (به‌صورت مواد قانونی) مطرح و به تصویب برسد (مهرپور، ۱۳۷۱: ۵).

حقوقی، تمسک بدان جایز است و شورای نگهبان با این پیش فرض که قانونگذار در اصل (۱۶۷) فتاوی معتبر و منابع معتبر را به عنوان یک منبع حقوقی ذکر کرده و با وجود آنها نوبت به اصل براءت و ماده (۲) قانون مجازات اسلامی نمی رسد؛ عبارت انتهایی ماده (۲) لایحه مذکور را خلاف شرع اعلام کرد.

در عین حال طبق ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی که به تأیید شورای نگهبان رسیده است: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد: ...» این ماده با تأکید سه گانه خود بر لفظ «قانون»، تعزیر را منحصر در قانون می داند و مقامات قضایی را در جرائم تعزیری به قانون گریایی و اجرای قانون مدون^۱ امر می کند. به تعبیر دیگر خود قانونگذار، اصل (۱۶۷) را در تعزیرات بی موضوع (و به تعبیر دقیق تر بی مصداق) کرده است. سیاق ماده نیز به نحوی تنظیم شده که مشخص باشد مقنن واژه «قانون» را در معنای خاص قانون موضوعه به کار برده است. تقابل اصطلاحات «شرع» و «قانون» در عبارات مواد (۱۰۳) و (۱۲۷) همان قانون مؤید این استظهار است. به نظر می رسد که با توجه به ماده فوق الذکر، دیگر در اتهامات تعزیری نمی توان به غیر از قانون، به منابع فقهی یا فتاوی معتبر استناد کرد. از سوی دیگر حکم ماده (۶۹) قانون مجازات اسلامی در خصوص جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است؛ این برداشت را بیش از پیش تقویت می کند، زیرا مواردی که جرم تعزیری در قانون بیان شده، اما میزان مجازات تعیین نشده، قضات را صالح به تعیین کیفر ندانسته و اختیار آنها را به میزان کیفر مشخصی محدود ساخته است.^۲ حال چگونه ممکن است حق

۱. قانون مدون در مفهوم خاص، عبارت است از: «بیان صریح و روشن قانونگذار که پس از طی فرایند قانونگذاری بنا بر شرایط صحت تصویب قوانین در قالب مجموعه ای قانونی ظهور می یابد» (یوسفی فر، ۱۳۸۴: ۴۰).

۲. البته انتقاد ما به رویه شورای نگهبان همچنان پابرجاست و اعمال چنین قواعدی بی شک از یک سو وحدت رویه محاکم و از سوی دیگر امنیت قضایی مردم را از بین خواهد برد. چنانچه امام خمینی نیز از همان ابتدا به نظام قانونی و تدوین احکام اسلام تأکید داشتند. همچنین به نظر می رسد غفلت کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس از حذف ماده ←

تعیین کیفر تعزیری را به آنها بدون وجود جرم مشخصی در متن قوانین بدهد! در واقع به نظر می‌رسد شورای نگهبان با تأیید ماده (۱۸)، از نظرات قبلی خود که در خصوص تأیید ماده (۲۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز اظهار داشته و رجوع به اصل (۱۶۷) را به صورت مطلق پذیرفته بود؛ عدول کرده است. برخورد انفعالی شورای نگهبان در مواجهه با مواد قانونی و عدم بررسی نظام‌مند مواد در دایره قوانین موجب شده است که ماده (۱۸) بدون توجه ایراد از سوی شورای نگهبان به تأیید و ماده (۲) با رفع ایراد به مرحله قانونی شدن برسد.^۱ اما با تحلیلی عمیق‌تر متوجه خواهیم شد که پذیرش این ماده از سوی شورای نگهبان براساس تئوری تفکیک مرزهای تقنینی و قضایی قابل تحلیل است، چراکه اختیار قانونگذاری ولی فقیه در مدل حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران به مجلس شورای اسلامی واگذار شده و این نهاد تقنینی نیز دایره رفتارهای قابل تعزیر را محدود به موارد مذکور در قانون دانسته و موارد خارج از آن را مشمول تعزیر نمی‌داند. به عبارت دیگر قوه‌ای که عهده‌دار شأن تقنینی حکومت است در قالب قوانین کیفری رفتارهای قابل تعزیر را بیان می‌کند و قوه دیگر (قوه قضائیه) که عهده‌دار شأن قضایی حکومت است، براساس آن عمل می‌کند. مبتنی بر این تحلیل باید توجه داشت سکوتی که در تعزیرات نسبت به جرم‌انگاری رفتارها صورت گرفته، سکوت بیانی است و خود قرینه محکمی است که مقنن خواهان تعزیر رفتارهای غیرمذکور در قانون نیست. به عبارت دیگر، حق تعزیر به حاکم (مجلس شورای اسلامی) واگذار شده است تا از آن برای اعمال بهتر حاکمیت خویش و اصلاح امور استفاده کند. حتی مطابق فتوای حضرت امام خمینی (ره) «قضات مأذون حق تعیین کیفر و تعزیر اشخاص را برای اعمالی که قانوناً کیفری برای آنها مقرر نشده، ندارند» و حق تعیین کیفر مختص نهاد قانونگذاری است. فقها نیز به این امر تصریح کرده‌اند که امر تعزیر به حاکم واگذار شده است تا اگر مصلحت بداند آن را اجرا کند و اگر تشخیص دهد

→ (۲۲۰) باعث این امر شده است؛ چرا که ماده (۲۲۱) لایحه (ماده (۲۲۰) قانون) به جهت عدم ذکر حد زناى محصنه در متن لایحه، درج شده بود که با ایراد شورای نگهبان مجدداً بدان اضافه گشت، اما با این وجود، ماده مذکور نیز با غفلت یا تغافل در شمار مواد قانون مجازات اسلامی باقی ماند.

۱. این نتیجه ناشی از این نکته است که «قانونگذاری مبتنی بر شرع» با «احراز عدم مغایرت قوانین با شرع» الزاماً نتیجه یکسانی به دست نخواهد داد که البته نیازمند تفصیل است و در مجال دیگری باید بدان پرداخت.

که مصلحت نیست، از اجرای آن خودداری کند (حلی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ۱۶۸؛ حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۲۶۸؛ نجفی، ۱۳۹۸ هـ.ق: ۴۴۸؛ مجلسی، ۱۳۰۶ هـ.ق: ۱۶۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۲۸). به گونه‌ای که ادعا شده است در این موضوع اختلافی وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۶ هـ.ق: ۴۹۷).

با این وجود شورای نگهبان اطلاق تعزیرات را خلاف شرع تشخیص داد و منجر به اتخاذ رویه دوگانه‌ای نسبت به جرائم تعزیری در قانون مجازات اسلامی شد. تبصره «۲» ماده (۱۱۵) قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند «ب» ماده (۷) و بندهای «الف» و «ب» ماده (۸) و مواد (۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود». اما بدون ارائه تعریف یا مصادیقی از تعزیرات منصوص شرعی در قانون، برای شناخت «تعزیر منصوص شرعی» ناگزیر از مراجعه به منابع معتبر فقهی هستیم. در واقع مصادیق تعزیرات منصوص شرعی از موارد ابهام و اجمال است و برای برون‌رفت از این معضل رجوع به اصل (۱۶۷) قانون اساسی تنها راهکار است. همچنین در ماده (۲۲۰) همان قانون که به تأیید شورای نگهبان رسیده، مقرر شده است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود». چنانکه گفته شد عده‌ای برآنند که اگر اصل (۱۶۷) قانون اساسی شامل موارد سکوت در مجازات باشد، این به معنای فقدان موضوعیت اصل (۳۶) قانون اساسی خواهد بود (محبی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴: ۹۵)، اما با توجه به ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی ظاهراً شورای نگهبان شمول اصل (۱۶۷) را نسبت به موارد سکوت قانون در جرم‌انگاری پذیرفته است. در اجرای تبصره «۲» ماده (۱۱۵) نیز ناگزیر از مراجعه به اصل (۱۶۷) قانون اساسی هستیم.

ممکن است گفته شود وقتی در حدود می‌توان و بلکه باید به فقه مراجعه کرد، به طریق اولی در تعزیرات هم می‌توان به فقه مراجعه کرد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۷۸)؛ در پاسخ باید گفت قیاس اولویت در این بحث بنا به برداشت ما از قاعده «التعزیر بمایراه الحاکم» و تفکیک مرزهای تقنینی و قضایی فاقد موضوعیت است. وضعیت جرم‌انگاری حدود در حقوق کیفری اسلام پیشاقانونی^۱ است و وجود قانون یا عدم وجود آن اهمیت

بسیاری ندارد به نحوی که حتی اگر یک ماده قانونی در خصوص حدود در قوانین موضوعه درج نشده بود؛ با جمع اصل (۴) و (۱۶۷) قانون اساسی تعیین مجازات حدی دارای مشروعیت قانونی و شرعی لازم بود. اما اختیار تعیین تعزیر در صلاحیت اختصاصی حاکم اسلامی است (معرفت، ۱۳۶۶: ۶۹) و چنانچه گذشت این امر در دو مرحله کیفرگذاری و اعمال کیفر از یکدیگر منفک شده است.

بنابراین قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ برای اولین بار به بحث‌های اختلافی پیرامون پذیرش اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها پایان داده (امیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۱) و با تصویب مواد (۱۸)، (۱۱۵) و (۲۲۰) اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را به طور مقید مورد پذیرش قرار داده و تنها در باب حدود و آن هم حدودی که به مرحله تقنین وارد نشده است (مثل: ارتداد، وطی بهائم، سحر و ...)، به قضات اجازه رجوع به اصل (۱۶۷) قانون اساسی را داده است.^۱ همان‌طور که قبلاً بیان شد در اجرای تبصره «۲» ماده (۱۱۵) و در احصای تعزیرات منصوص شرعی نیز ناگزیر از اجرای اصل (۱۶۷) هستیم.

تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ و عدم ذکر ماده‌ای مشابه با ماده (۲۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ نیز تأییدی بر برداشت قبلی از رویه شورای نگهبان است.^۲ هر چند انتظار می‌رفت که لایحه آیین دادرسی کیفری از این جهت مورد ایراد شورای نگهبان واقع شود؛ به هر روی با تصویب این قانون، قانونگذار از ارجاع قضات به اصل (۱۶۷) قانون اساسی در تعزیرات خودداری و این امر به تأیید ضمنی شورای نگهبان رسید. با این برداشت به نظر می‌رسد شورای نگهبان در تأیید این دو قانون،

۱. این دیدگاه در نظریه ۷/۱۹۴۸-۱۳۷۹/۳/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه دیده می‌شود: «اصل (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده (۹) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده (۲۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در واقع متضمن اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز هست؛ زیرا مقررات یاد شده، رجوع به منابع فقهی را در امور کیفری، در مواردی که قانون ساکت است ولی در شرع، مجازات خاص برای آن مقرر نشده، تجویز کرده است. بنابراین قضات مأذون براساس مقررات یاد شده، می‌توانند عملی را که فاقد مجازات در قانون است لکن در شرع مجازات خاص برای آن مقرر شده، مثل ارتداد طبق مقررات شرعی مجازات نمایند».

۲. پرهیز از تکرار اصل (۱۶۷) قانون اساسی در قانون آیین دادرسی کیفری، با تکلیف مواجه نبودن شورای نگهبان نسبت به عدم ذکر اصل (۱۶۷) در قانون آیین دادرسی کیفری و سایر ادله‌ای که ممکن است در جهت رد استدلال مذکور اقامه شود، قابل توجه هستند؛ اما به قدری قوی نیستند که توجه‌گر فقدان ماده‌ای متناظر با اصل (۱۶۷) در قانون آیین دادرسی کیفری باشند.

در تفسیر ضمنی خود، عدم ارجاع قضات به فقه و منابع شرعی در تعزیرات را به اعتبار قاعده «التعزیر بمیراه الحاکم» محدود و تنها موارد مذکور در قانون را مصداق این قاعده فقهی دانسته است. تصویب و تأیید این دو قانون از سوی شورای نگهبان نویددهنده خاتمه چالش‌ها و نظرات مختلف حداقل در مقام اجراست؛ چراکه اگر پیش از این با استناد به قواعد تفسیری و نظایر آن تلاشی برای جمع اصول قانونی به عمل می‌آمد، تصریح مواد مذکور، تفسیر قانون را مشخص می‌کند.

۳. حدود اختیارات قاضی کیفی در اجرای اصل (۱۶۷) قانون اساسی

حال با توجه به اینکه اصل (۱۶۷) قانون اساسی به منظور رفع نقص‌های اصل حاکمیت قانون و ایجاد تعادل وضع شده است (تسخیری، ۱۳۸۵: ۵۱۱)، برای عملی کردن این اصل با موانع و محذورات عملی جدی مواجه خواهیم بود. این اصل قائل به تفکیک در بین قضات شده و منابع معتبر اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) را مرجع قضات مجتهد و فتاوی معتبر را برای قضات مأذون پس از نیافتن حکم قانونی در بررسی ماهیت موضوع و انطباق آن با قوانین موجود، قرار داده است (شمس، ۱۳۹۱: ۲۰۴)؛ البته مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مؤید این مطلب است (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴). هر چند عده‌ای خلاف این نظر داده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۹). این برداشت موجب خواهد شد تا تنها کتاب، سنت، عقل و اجماع را جزء منابع معتبر بدانیم و رجوع به فتاوی معتبر توسط قضات مجتهد که تقلید بر آنها حرام است نیز ممنوع شود. با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق قضات کشور در حال حاضر مأذون هستند، همچنان مشکل عمده باقی خواهد ماند و آن عبارت است از ناتوانایی اکثر قضات در مراجعه به منابع معتبر فقهی و تشخیص و تمیز اعتبار منابع و فتاوی که قلمرویی پیچیده و تخصصی است (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۵۰).^۱

۱. البته گفتنی است با تأمل و تدقیق در اصل مذکور تباین استخراج شده از «یا»ی ذکر شده در عبارت «منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر»، محل تردید است؛ چه اینکه قانونگذار در تبصره ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی قاضی مجتهدی را که قانون را مخالف نظر اجتهادی خود خلاف شرع بداند، مکلف به امتناع از رسیدگی و ارجاع پرونده به شعبه دیگر کرده است. همچنین این برداشت منجر به صدور احکام متعارض توسط قضات مجتهد خواهد شد که با آرای وحدت رویه نیز نمی‌توان، آنها را نقض کرد. لذا با عنایت به مراتب فوق و این نکته که با توجه به شرایط زمانی و

اینکه بنابر ظاهر و با توجه به تأیید قوانین عادی شورای نگهبان، مراد مقنن از اصل (۱۶۷) در امور کیفری تنها محدود به حدود ذکر نشده در قانون و تعزیرات منصوص شرعی شده است؛ بنابراین باید دید آیا اتخاذ چنین روشی که با اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها منافات دارد به مصلحت است یا نه و اصولاً اجرای اصل (۱۶۷) با چه مشکلاتی روبه‌روست.

با توجه به ماده (۵۹۷) قانون تعزیرات^۱ مصوب ۱۳۷۵ برای قضاتی که از انجام وظایف قانونی امتناع می‌کنند، مجازات معین کرده، قاضی ناگزیر از عمل به ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی و اصل (۱۶۷) قانون اساسی است. قاضی در استناد به هریک از آرای فقهی دارای اختیار است، ولی این کار به صدور آرای متعارض منجر خواهد شد و مردم نیز خود را در معرض قوانین مختلف و متضادی خواهند یافت. جهل مردم نسبت به استنباطات قضات را نمی‌توان نادیده گرفت و به‌طور منطقی هم نمی‌توان مردم را مکلف به استنباطی کرد که در آینده احتمالاً قاضی پرونده به‌دست خواهد داد.

برای مثال فقها در تعداد جرائم مستوجب حد اختلاف نظر دارند. برخی جرائم حدی را هشت جرم (مرورید، ۱۴۱۰ ه. ق: ۳۲۹) و برخی تا ۱۷ مورد دانسته و عده‌ای تعداد جرائم حدی را تا ۲۰ مورد برشمرده‌اند (منتظری، بی تا: ۴). یا برای مثال اگر یکی از کفار اهل کتاب مسلمان شود و سپس به دین خود بازگردد چه باید کرد؟ برخی از فقها می‌فرمایند: «وی در چهارمین بار کشته می‌شود» (خمینی، بی تا: ۶۲۵) و برخی می‌فرمایند: «در سومین بار» (حلی، ۱۳۹۸ ه. ق: ۹۶۱) اما نظر هر دو گروه خالی از اشکال نیست بلکه

→ مکانی در دستگاه قضایی قضات مجتهد به تعداد انگشتان دست هم نیستند، در این پژوهش بیشتر درصدد هستیم، تا وضعیت اجرای اصل (۱۶۷) توسط قضات مأذون را تبیین کنیم.

۱. براساس ماده (۵۹۷) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵: «هریک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انقصال از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». این ماده ضمانت اجرای اصل حاکمیت قانون و اصل (۱۶۷) قانون اساسی در مقام قضاء است. قاضی مکلف و ملزم به رسیدگی به دعاوی است. حتی در موارد سکوت نیز تکلیف از عهده قاضی برداشته نمی‌شود و ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی در این خصوص تصریح دارد.

قولی بر آن است که کشته نمی‌شود (خویی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). حتی در تعیین مصادیق تعزیرات منصوص شرعی، اختلاف نظر فقها به قدری است که برخی دو عنوان و برخی دیگر تا ۱۴ عنوان را مصادق تعزیر منصوص شرعی دانسته‌اند (برهانی و نادری فرد، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

تاکنون رویه قضایی در تردید بوده و نتوانسته روش منطقی و اصولی درباره اجرای اصل (۱۶۷) قانون اساسی انتخاب کند، بنابراین لازم است مجرای عملی واحدی برای اعمال این اصل در حقوق کیفری مورد پذیرش قرار گیرد. برای مرتفع ساختن این چالش ۶ نظر^۱ قابل ارائه است:

یکم؛ اعمال نظر مرجع تقلید متهم^۲: به عنوان اولین راهکار به نظر می‌رسد که قاضی دادگاه، نظر مرجع تقلید متهم را اعمال کند. چرا که شخص مقلد براساس فتاوی مرجع خود عمل می‌کند و نظر هر مرجع برای مقلدینش حجیت دارد (الهام و برهانی، ۱۳۹۴: ۳۹). اگر شخص متهم از مجتهدی تقلید و طبق فتوای او عمل کند و قاضی در اعمال حکم نظر مجتهد دیگری را مستند حکم خود قرار دهد؛ در این صورت وی را ملزم به فتوای مجتهد دیگر کرده است و چنین حکمی صحیح نخواهد بود. امام خمینی در مسئله ۶ باب زنا از کتاب *تحریر الوسیله* چنین آورده‌اند که: «اگر اجتهاد والی با اجتهاد کسی که مرتکب آن شده است مخالف باشد و والی آن را حرام نداند آیا حق اجرای حد دارد یا نه؟ شبهه دومی است، کما اینکه اگر برعکس آن باشد حدی بر او نیست» (خمینی، ۱۴۲۵ هـ. ق: ۱۷۵). بدیهی است که در این روش، صدور احکام متفاوت انکارناپذیر خواهد بود و به نوعی کثرت‌گرایی یا به پلورالیسم خواهیم رسید. همچنین ممکن است، اختلاف فتاوی به قدری فاحش باشد که فقیهی عملی را مشمول حد قتل و فقیهی دیگر همان عمل را موجب تعزیر به تازیانه بداند.

۱. حتی اگر فارغ از استدلال‌های طرح شده در پژوهش حاضر برای اثبات مدعای نگارنده اجرای اصل (۱۶۷) قانون اساسی سالبه به انتفاء موضوع باشد؛ اجرای مواردی همچون ماده (۱۲۷) قانون مجازات اسلامی که صریحاً در بخش ابتدایی خود تعیین مجازات معاون به موجب قانون را مشروط به عدم تعیین مجازات در شرع دانسته است؛ مستلزم استفاده از نظریات طرح شده است.

۲. این نظریه متعلق به یکی از اساتید فاضل و صاحب‌نظر در این زمینه، جناب آقای دکتر محسن برهانی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) است.

دوم؛ اتخاذ نظر مشهور فقهی: با توجه به اینکه خط سیر جریان فقها بر اساس نظرات مشهور و مورد اتفاق علمای تشیع حرکت می‌کند و احتمال کمترین لغزش و انحراف در آن وجود دارد، قاضی دادگاه می‌تواند با بررسی نظرات فقهی مختلف، نظر مشهور فقهی را اتخاذ کند. این نظر نیز مشکلات عملی مختص خود را داراست زیرا که عمل به این نظر نیازمند تسلط و اشراف همه‌جانبه قضات به منابع و فتاوی فقهاست. نکته حائز اهمیت اینکه اگر قول مشهور خلاف مقتضیات و مصالح زمانی و مکانی بود، آیا اجرای آن بر مصالح نظام و مردم مقدم است؟ و این با اصل رسیدگی‌های قضایی در تعارض خواهد بود.

سوم؛ عمل به نظر فقیه متخصص: بر این اساس قاضی دادگاه باید نظر فقهی را اعمال کند که مشهور به تخصص در موضوع متنازع‌فیه است. تخصصی شدن فقه و شکل‌گیری فقاهت تخصصی سابقه‌ای طولانی دارد، هر بابی از ابواب یک متخصص نیاز دارد؛ چون ابواب فقه مشتت است و بررسی ادله عقلیه، نقلیه و اجماعیات تتبع بسیار می‌خواهد. این رویکرد در پی دستیابی به نظر شارع مقدس در آن امر مشخص است و بهترین روش آن را همین تخصصی کردن فقه می‌داند. برای مثال در باب حدود به آرای فقیه متخصصی همچون آیت‌الله خویی مراجعه کنیم. البته این نظر نیز همچون اعمال نظر مشهور فقهی تالی فاسدهای خاص خود را دارد.

چهارم؛ لحاظ کردن منافع متهم: بر این اساس قاضی دادگاه با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم، از بین نظرات مختلف حکمی که به نفع متهم باشد را اعمال کند. در این روش قاضی نظرات حداقلی را برمی‌گزیند و در حد امکان سعی دارد، فتوایی که کمترین مجازات برای متهم را لحاظ کرده (اضیق فتاوی)، مبنای صدور حکم قرار دهد. هر چند این نظر گاه در صدد لحاظ کردن منافع متهم برمی‌آید، اما بدیهی است که اعتبار چندانی نخواهد داشت، زیرا با دست‌آویزی محترم (تفسیر به نفع متهم)، مبنای محترم دیگری (تفسیر واقع‌گرایانه) را خدشه‌دار می‌کند.

پنجم؛ رجوع به فتاوی فقهای شورای نگهبان: با توجه به اینکه تلقی شورای نگهبان از

شرع، استنباط فقهای شورای نگهبان است^۱ و آنها همواره مرجع تعیین کننده انطباق قوانین با شرع بوده‌اند، به نظر می‌رسد استنباط معتبر از منابع شرع (فتاوی معتبر) همان فتاوی فقهای شورای نگهبان باشد. چراکه بنابر تصریح اصول (۹۱)، (۹۴)، (۹۶) و (۹۷) از قانون اساسی تطبیق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با اصول قانون اساسی و احکام اسلامی در صلاحیت شورای نگهبان است و به نظر می‌رسد این موارد در صلاحیت حصری مرجع یاد شده باشد. از این جهت صلاحیت مذکور قابل واگذاری ولو بخشی از آن به مرجعی دیگر نیست (یوسفی فر، ۱۳۸۴: ۳۸) و در اجرای اصل (۱۶۷) قانون اساسی، قضات چاره‌ای جز استناد به فتاوی شورای نگهبان ندارند. استفتاء قضات دادگاه‌ها از فقهای شورای نگهبان خود می‌تواند تبدیل به منبع تکمیلی هم‌عرض قانون و منبع معتبری در جهت اجرای اصل (۱۶۷) باشد. البته اتمام دوره فقهای شورای نگهبان و جایگزینی آنها با افراد دیگر که ممکن است موجب اختلاف فتاوی آنها باشد؛ خود می‌تواند موجب تعارض و اختلاف در پاسخ باشد و رویه قضایی با صدور فتاوی متعارض دچار چالش شود.^۲

ششم؛ تبعیت از نظر ولی فقیه: اکنون که جامعه تشیع از نعمت نظام اسلامی و ولایت فقیه متعمم گشته و زمینه اجرای احکام الهی فراهم است، وجیه‌ترین پیشنهادی که مطرح است، اعمال نظر ولی فقیه از سوی قاضی دادگاه است. چراکه قضاوت از شئون ولی فقیه است و قضات مشروعیت خود را از رابطه طولی که متصل به ولی فقیه است، کسب می‌کنند. همچنین براساس اصل (۵۷) قانون اساسی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: ... قوه

۱. نامه شماره ۲۴۳۷/۱۰/۱۱ تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ شورای نگهبان:

«ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۱۳۰۴۷/۲۵۱/د - ه مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۵ اگرچه پاسخ سؤال با دقت در اصل (۴)، (۹۴) و (۹۶) قانون اساسی به وضوح معلوم می‌شود، مع‌ذالک پرسش ارسالی در جلسه شورای نگهبان مطرح و نظر اعضای شورا بر این است که: «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی به‌طور نظر فتوایی با فقهای شورای نگهبان است».

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی»

۲. اگر معتقد به این نظر باشیم، مواردی وجود دارد که شورای نگهبان رفتار خاصی را قابل تعزیر دانسته است. برای مثال شورای نگهبان در نامه شماره ۳۳۷۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ در پاسخ به نامه شورای عالی قضایی در مورد خسارت دیرکرد معتقد است: «اخذ مازاد بر بدهی بدهکار به‌عنوان خسارت تأخیر تأدیه ... خلاف موازین شرع [است]. لازم به تذکر است که تأخیر ادای دین حال پس از مطالبه طلبکار برای شخص متمکن شرعاً جرم و قابل تعزیر است».

قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت ... اعمال می گردند». در رویه عملی قضات دادگاه‌های کیفری نیز بارها شاهد استناد به تحریرالوسیله امام خمینی به عنوان ولی فقیه جامعه بوده‌ایم. تقدم فتوای حاکم شرع بر سایر مراجع به ویژه در امور جاری حکومت اسلامی و نظم اجتماعی دلیل دیگری است که از نظر عقلی و نقلی می توان بدان استناد جست.

لایحه‌ای که مجلس برای اظهار نظر نزد شورای نگهبان ارسال کرده بود، در ماده (۲۲۱) مقرر می داشت: «هرگاه رجوع به اصل (۱۶۷) قانون اساسی لازم شود، مقام قضایی از رهبری استفتاء خواهد کرد. مقام رهبری می تواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید». اما اشکال شورای نگهبان مبنی بر اینکه «در مواردی مقام معظم رهبری فتوایی ندارند و قاضی می تواند از منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر حکم قضیه را استنباط نماید، الزام قاضی به استفتاء از محضر مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، مغایر اصل (۱۶۷) قانون اساسی شناخته شد»، منجر به حذف این ماده از قانون مجازات اسلامی شد.

در مقام ارائه راهکار عملی و فارغ از بحث‌های دقیقی که در این خصوص قابل طرح است و در پژوهش حاضر مجال پرداختن به آن نیست؛ این نظر با توجه به اینکه اعمال ولایت قضات مأذون در طول ولایت رهبری جامعه (ولایت مطلقه فقیه) قرار دارد؛ موجه به نظر می رسد چنانکه برخی در مورد تعارض فتاوی، در امور اجرایی احتیاط را در اخذ به فتوای ولی فقیه می دانند (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۹۴). البته عمل به هر یک از روش‌های پیش گفته برای قضات مجتهد، با مشکل مواجه خواهد شد، چراکه براساس اصل (۱۶۷) قانون اساسی، منابع معتبر مبنای قاضی مجتهد در صدور حکم خواهد بود و بدیهی است، الزام وی به پذیرش یک فتوا جایگاهی ندارد. همچنین این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر حکم به حدی، همچون حد ارتداد خلاف مقتضیات و مصالح زمانی و مکانی باشد، آیا مصلحت‌اندیشی قاضی صواب خواهد بود؟ لذا گریزی از تدوین قانون عادی برای اصل (۱۶۷) و تعیین چارچوب اجرایی این اصل در حقوق موضوعه نداریم. بدون شک لازم است قانونگذار اصل (۱۶۷) را نهادینه کند، به این معنا که اولاً فتاوی و منابع معتبر اسلامی را مشخص کند و ثانیاً وظیفه قضات را در فرض تعدد منابع و فتاوی معتبر روشن کند. طبیعی است که تا حصول این امر، تفسیر قضات از منابع و فتاوی معتبر ملاک عمل خواهد بود و اختلاف

رویه امر گریزناپذیری است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۸۵). البته در مواردی رئیس قوه قضائیه با صدور بخشنامه^۱ در پی حل مشکلات و محذورات عملی اصل (۱۶۷) قانون اساسی بوده است، اما به نظر می‌رسد که این بخشنامه‌ها قانون اساسی را تفسیر کرده است و اساساً بخشنامه چنین صلاحیتی ندارد (راسخ، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

همچنین باید توجه داشت هر چند اختلاف در استنباط حقوقی امری اجتناب‌ناپذیر است و قانونگذار در مقام دادرسی و تمیز حق به قضات اجازه تفسیر داده است؛^۲ اما چنانچه احکام متفاوت از دادگاه‌ها نسبت به موضوعات مشابه صادر شود، اصل تساوی افراد در برابر قانون را خدشه‌دار می‌کند که امری پسندیده نیست. از این رو براساس اصل (۱۶۱) «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد». اگر با توجه به مباحث گذشته معنای قانون را توسعه داده و شامل منابع شرعی بدانیم، دیوان حق خواهد داشت چنانچه فتوایی معتبر نباشد یا قاضی در تطبیق فتوا در مورد حکم اشتباه کرده باشد، حکم را نقض کند. ولی مشکل آنجاست که اگر فتوا معتبر بود و قاضی در تطبیق آن بر مورد اشتباه نکرده بود، اما به دلیل وجود فتاوی متعارض، آرای متعارضی، صادر شده باشد، دیوان حق صدور رأی وحدت رویه نخواهد داشت؛ زیرا دلیلی بر ترجیح یک فتوا بر فتوای دیگر وجود ندارد. در آرای وحدت رویه فعلی، دیوان عالی یکی از دو رأی متعارض را به دلیل عدم مطابقت با قانون رد و دیگری را تأیید می‌کند. ولی در فتاوی معتبر فرض بر آن است که هر دو حکم براساس فتوای صحیح

۱. «چون ... قانون مجازات اسلامی ... ساکت است و فتوای فقها عظام نسبت به موارد یاد شده متفاوت می‌شود و این امر موجب تشتت آرای محاکم و تطویل دادرسی در نظایر مورد می‌باشد لذا به منظور حل مشکل از مقام معظم رهبری نسبت به موارد فوق‌الذکر کسب تکلیف و استفتاء به عمل آمده و فتوای ایشان مبنی بر آن است که ولی قهبری ولی دم می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت صغیر و مجنون تقاضای قصاص، عفو مع العوض یا بلاعوض و یا تأخیر برطبق مصلحت ولی دم نماید ... مراجع قضایی می‌توانند براساس اصل یکصد و شصت و هفتم و ... در نظایر مورد طبق فتوای مقام معظم رهبری عمل نموده ...» (رئیس قوه قضائیه، شماره ۱/۸۰/۷۵۵۹، مورخ ۱۳۸۰/۴/۲۸).

۲. اصل (۱۷۳) قانون اساسی: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست».

قابل استناد صادر شده‌اند؛ لذا ترجیح یکی از آنها از سوی دیوان عالی کشور ترجیح بلامرجه است. این مسئله مشکل عمده‌ای را متوجه اصل (۱۶۷) می‌سازد و برخورد متفاوت نظام عدالت کیفری در موضوعات مشابه به‌طور جدی محل نقد و مذمت سیستم قضایی است.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

قانونگذار در آخرین فرایند تقنین کیفری خود یعنی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تا حدودی توانسته است اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را در باب تعزیرات نهادینه کند و ازسویی با تصویب ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی این اختیار را به قضات داده است که در مورد حدودی که در قانون ذکر نشده به فقه مراجعه کنند، چراکه فقه در نظام حقوقی کشورمان به‌مثابه دکترین و چه‌بسا بسیار بالاتر از آن است. ناگفته پیداست که این رویکرد می‌تواند ضامن پویایی نظام دادرسی باشد. در جامعه‌ای که همواره رو به رشد است و با مسائل نوپدید روبه‌روست که شاید حکم آن را در هیچ یک از قوانین موضوعه کشور نتوان یافت؛ کارآمدی نظام عدالت کیفری را تضمین می‌کند، اما متأسفانه تاکنون اصل (۱۶۷) به‌خوبی تبیین نشده و در مقام اجرا با مشکلات عدیده‌ای ازجمله مجمل بودن معنای منابع معتبر، مبهم بودن ملاک اعتبار در منابع و فتاوی، تعارض منابع و فتاوی با یکدیگر و ... روبه‌روست. حال آنکه اصل مذکور برای جلوگیری از صدور احکام متعارض و ایجاد وحدت رویه عملی برای حفظ حقوق و آزادی‌های فردی آحاد جامعه است. پیچیدگی و عدم شفافیت قانون، کارآمدی آن را دچار تزلزل خواهد ساخت و فقدان صراحت و شفافیت خاصه در قوانین کیفری به حاکمیت قانون که از مؤلفه‌های اساسی زمامداری کارآمد محسوب می‌شود، آسیب وارد می‌کند. لذا قانونگذار باید از سیاست جنایی و کیفری مدون شده‌ای پیروی کند.

جالب آنکه شورای نگهبان در مقام تطبیق قانون مجازات اسلامی با قانون اساسی و شرع مقدس انحصار جرائم تعزیری غیرمنصوص به موارد مندرج در قانون را پذیرفته که اساساً به‌دست حاکم است؛ اما درخصوص حدود که طبعاً ماهیت مشخصی در فقه دارند و در عین اختلاف نظر فقها از تعداد مشخصی خارج نیستند، به قضات اجازه رجوع به منابع و

فتاوی معتبر شرعی داده است. طبیعی است این گونه قانونگذاری مشکلات جدی را به دنبال خواهد داشت که در مقاله حاضر به بخشی از آن پرداختیم.

- پیشنهادها

۱. قانونگذار باید تلاش کند تا با اصلاح ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی، سیاست جنایی تقنینی یکپارچه‌ای در اجرای اصل (۱۶۷) قانون اساسی کشورمان در خصوص حدود و تعزیرات اختیار کند.
۲. اصل (۱۶۷) قانون اساسی نیازمند تفسیر یا تصویب قانونی در مقام تبیین قواعد رجوع به فتواست که باید به دست شورای نگهبان یا مجلس شورای اسلامی صورت پذیرد. بدیهی است حداقل در مقام نظری در خصوص شیوه اجرای اصل (۱۶۷) چندگانگی و تنوع وجود دارد که چنین نابسامانی به تصریح و تحدید از سوی قانونگذار نیازمند است.
۳. در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آشتی و پیوند اصول (۳۶) و (۱۶۷) قانون اساسی باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد تا نظام عدالت کیفری تقنینی بتواند راهبرد مشخصی را دنبال کند.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۶۸). *آئین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ سی ام، تهران، نشر میزان.
۳. افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۷). «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تحولات آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۲۵ و ۲۶.
۴. اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۴). «صلاحیت قضایی کیفرگذاری مبتنی بر منابع اسلامی در پرتو اصول قانون اساسی و قوانین عادی»، مجله دانش حقوق عمومی، دوره ۴، ش ۱۱.
۵. الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۴). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، جلد اول، تهران، نشر میزان.
۶. امیرزاده، منصور (۱۳۸۴). «بررسی حقوقی مسئله ارتداد در ایران»، ققه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، ش ۳ و ۴.
۷. برهانی، محسن و مریم نادری فرد (۱۳۹۴). «تجزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱۰.
۸. بشیری، تهمورث (۱۳۸۷). «پاسداشت حقوق اساسی در پرتو تعامل اصول (۳۶ و ۱۶۷) قانون اساسی»، حقوقی دادگستری، ش ۶۲ و ۶۳.
۹. بکاریا، سزار (۱۳۸۹). *رساله جرائم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، نشر میزان.
۱۰. بندرچی، محمدرضا (۱۳۷۱). «اصل قانونی بودن جرائم و ماده (۲۹) قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴.
۱۱. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۵). *در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه محمد سپهری، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۲. جباری، مصطفی (۱۳۸۷). «فتوا یا قانون نگاهی به اصل (۱۶۷) قانون اساسی»، حقوق، دوره ۳۸، ش ۳.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ ششم، تهران، نشر گنج دانش.
۱۴. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۵). «حاکمیت یا عدم حاکمیت اصل (۱۶۷) قانون اساسی در امور کیفری با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، ش ۲.
۱۵. حبیب‌زاده، محمدجعفر و سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۷۴). «اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق ایران»، نشریه علمی دانشگاه شاهد، تهران، ش ۹ و ۱۰.
۱۶. حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۴). *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق) (۱۳۹۸ ه. ق.). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد چهارم، نجف، مطبوعه الاداب.

۱۸. _____ (۱۴۰۳ هـ. ق). *شرائع الاسلام*، جلد چهارم، بیروت، دارالاضواء.
۱۹. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه) (۱۴۲۰ هـ. ق). *قواعد الاحکام*، جلد دوم، قم، بی. نا.
۲۰. خالقی، علی (۱۳۹۳). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). *صحیفه امام*، جلد هفدهم، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. _____ (۱۴۲۵ هـ. ق). *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، جلد چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۲۳. _____ (بی تا). *تحریر الوسیله*، چاپ ششم، قم، انتشارات مؤسسه دارالعلم.
۲۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰). *مبانی تکمله المنهاج*، ترجمه علیرضا سعید، جلد دوم، تهران، انتشارات خرسندی.
۲۵. خوئینی، غفور و سهیل ذوالفقاری (۱۳۹۰). «*خلأهای تقنینی و اجرای فتوا در نظام قضایی ایران تأملی بر اصل (۱۶۷) قانون اساسی*»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۳۴.
۲۶. راسخ، محمد (۱۳۹۴). *وضع مقرر در قوه قضائیه*، چاپ اول، تهران، نشر دراک.
۲۷. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ هـ. ق). *مهذب الاحکام*، جلد بیست و هشتم، قم، نشر دفتر آیت‌الله سبزواری (ره).
۲۸. سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). *جرائم علیه اشخاص*، تهران، نشر مجد.
۲۹. سجادی نژاد، سیداحمد (۱۳۸۵). «*اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در فقه و حقوق*»، *مجله الهیات و حقوق*، ش ۲۰.
۳۰. شمس، عبدالله (۱۳۹۱). *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، جلد دوم، تهران، نشر دراک.
۳۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۶ هـ. ق). *الخلاص فی الاحکام*، جلد پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۳۲. _____ (۱۳۵۱). *المبسوط فی الفقه الامامیه*، جلد هشتم، تهران، المکتبه المرتضویه.
۳۳. غفاری، هدی (۱۳۹۱). «*نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران*»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال چهاردهم، ش ۳۶.
۳۴. قیاسی، جلال‌الدین و محمدجعفر حبیب‌زاده (۱۳۸۰). «*حدود اختیارات قاضی در مراجعه به منابع فقهی در امور کیفری*»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۳۳.

۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). «جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲.
۳۶. _____ (۱۳۹۲). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ هشتادونهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۷. مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۸. مجلسی، محمد تقی (۱۳۰۶ هـ. ق). روضة المتقین شرح من لایحضره الفقیه، جلد دهم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
۳۹. مجبی، جلیل (۱۳۸۳ و ۱۳۸۴). «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله گواه، ش ۲ و ۳.
۴۰. محسنی، فرید و علی اصغر فرج پور اصل مرندی (۱۳۹۲). «اصل «حاکمیت قانون» در نظام قضایی ایران»، مجله حکومت اسلامی، سال هجدهم، ش ۶۸.
۴۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه، جلد چهارم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۲. مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۶). «جایگاه فتوا در موارد فقد قانون»، تحقیقات اسلامی، سال دوازدهم، ش ۱ و ۲.
۴۳. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ هـ. ق). سلسله الینایع الفقهیه، جلد بیست و سوم، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۴۴. معرفت، محمد هادی (۱۳۶۶). «بختی در تعزیرات (۲)»، فصلنامه حق «مطالعات حقوقی و قضایی»، ش ۱۰.
۴۵. منتظری، حسینعلی (بی تا). کتاب الحدود، چاپ اول، قم، انتشارات دارالفکر.
۴۶. موحدی‌محب، مهدی (۱۳۸۸). «اجتهاد قاضی در نظام قضایی ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱.
۴۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۱). مجموعه نظریات شورای نگهبان، جلد اول، تهران، انتشارات کیهان.
۴۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۹۸ هـ. ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ششم، جلد چهل و یکم، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۴۹. هاشمی، سید حسین و جعفر کوشا (۱۳۸۰). «بررسی تعارض اصل (۱۶۷) قانون اساسی با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»، نامه مفید، ش ۲۶.
۵۰. یزدی، محمد (۱۳۷۵). قانون اساسی برای همه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵۱. یوسفی‌فر، شهروز (۱۳۸۴). «بررسی تحلیلی اصل (۱۶۷) قانون اساسی پژوهشی درباره موارد استناد قضات به غیر از قوانین مدون»، مجله دادرسی، ش ۵۴.

نقد زبانی مقررات حقوق بین الملل خصوصی ایران

امیر مقامی*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱	تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۲۱
------------------------	------------------------

زبان، ابزار انتقال پیام است و این پیام برای حاکم، اراده چگونگی اعمال قدرت را معرفی می کند. مصوبات مجالس قانونگذاری نیز از آنجا که گاه در میان پیشنهادهای ناهمگن و گوناگون نمایندگان، از میان انبوهی از واژه ها و در میانه کشاکش های سیاسی و شخصی نمایندگان، به کرسی اقتدار می نشینند ممکن است از یک دستی و گویایی لازم برای انتقال پیام برخوردار نباشند. چه بسا مقنن عرفی، نمی تواند حکیم باشد و به ناچار گاه در بیان نیت خود نیز دچار اشکال می شود.

لکننت تقنینی در حقوق بین الملل خصوصی ایران کم نیست، از جمله در مواد (۹۶۳)، (۹۶۸) و (۹۷۳) قانون مدنی و حتی در قانون تازه به تصویب رسیده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی. رویکرد زبانی مقاله حاضر به این نتیجه منجر خواهد شد که فارغ از هرگونه تحول ماهوی در حقوق بین الملل خصوصی و نیز بدون توجه به ادبیات کهنه این بخش قانون مدنی پس از گذشت هشتاد سال، از منظر نگارشی و زبانی نیز نیاز به بازنویسی شکلی و ماهوی این قواعد، انکارناپذیر است.

کلیدواژه ها: زبان؛ نگارش؛ قانونگذار؛ قانون مدنی؛ تابعیت؛ تعارض قوانین؛ احاله

* استادیار دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی؛

Email: a.maghami@ashrafi.ac.ir

مقدمه

زمانی که برای نخستین بار، تدریس «حقوق بین الملل خصوصی ۲» را برعهده گرفتیم؛ با این مشکل مواجه شدم که چگونه همان ظرافت‌های منتقدانه معلمان خود را در انتقال این درس، با آن همه اشکال و اجمال در متن قوانین، به دانشجویان انتقال دهم. برای آنکه هم خود درسی گرفته باشم و هم فرصت اندیشیدن برای دانشجویان فراهم شود؛ به عنوان یک پرسش در آزمون پایان ترم، از آنها خواستم ماده (۹۷۳) قانون مدنی را به نحوی که مناسب می‌دانند بازنویسی و توجیحات خود را برای متن پیشنهادی بیان کنند. این پرسش، در واقع مؤخره‌ای بود بر مقدمات و بحث‌های کلاسی درباره چگونگی مواجهه حقوقدانان با حکم قانونی مسئله احاله - به خصوص احاله درجه دوم - که یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق بین الملل خصوصی است.

«قانون»، پیامی است که از سوی «حاکم» به عنوان «فرستنده» به تابعان حقوق، به عنوان «گیرنده» منتقل می‌شود. چنین پیامی جز با استفاده از «الفاظ» به عنوان اصلی‌ترین منبع زبانی قابل انتقال نخواهد بود؛ مثلاً مرسوم نیست که قانونگذار با فیلم، عکس یا نقاشی، پیام خود را منتقل کند بلکه هرگونه دستور و فرمانی با تکیه بر لفظ خطاب به تابعان حقوق بیان می‌شود. بنابراین شایسته است قانونگذار و واضع قانون که از امتیاز دادن دستورهای لازم‌الاجرا برخوردار است (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۸۴)، در راستای اصل حاکمیت قانون، پیام خود را به طور روشن و صریح و با ساده‌ترین بیان ظاهر سازد تا تابعان حقوق در فضایی شفاف، به طور دقیق از وضع حقوقی، حق‌ها و تعهدات خود آگاه شوند (عبداله‌زاده شهرابکی، ۱۳۹۵: ۱۸۳) و در نهایت ضمن حفظ اعتبار نظام حقوقی، یکی از مؤلفه‌های امنیت حقوقی نیز تأمین شود. بنابراین صراحت، رعایت زبان علم و پرهیز از تفصیل بیهوده (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۰-۱۵۶)، ایجاز و رعایت ملاحظات انشایی نظیر پرهیز از اصطلاح‌سازی، عامیانه‌نویسی، فعل‌سازی نادرست، حشو، پیچیده‌نویسی و کاربست صحیح صیغه‌های فعل (بیگ‌زاده، ۱۳۸۷) از جمله ضرورت‌های شکلی در تدوین و وضع قوانین است. البته هرچقدر زبان قانون، دقیق و روشن باشد، همچنان مسئله تفسیر بخش مهمی از مطالعات حقوقی را به خود اختصاص خواهد داد (راسخ، ۱۳۸۴: ۱۶۳). با وجود این، زبان گویاتر

مقنن می‌توانند دامنه تفسیرهای متناقض و مشکل‌ساز که بعضاً با اهداف و غایات مقنن یا با آزادی‌های اساسی افراد مغایرت دارند را کاهش دهد. پیام‌دهی روشن مقنن، ممکن است مانع تورم تقنینی نیز شود (انگ، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

گاهی، گذشت زمان طولانی از وضع یک قانون ممکن است سبب کهنگی ادبیات به کار گرفته شده قانونگذار شود و تابعان حقوق نتوانند برداشت واضحی از اراده قانونگذار داشته باشند. بخش مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی در قانون مدنی به دو دلیل روشن، از چنین اشکالی رنج می‌برد. نخست به این دلیل که بیش از هشتاد سال از تصویب آن می‌گذرد و بعضی اصطلاحات یا واژه‌ها یا نیازهای اجتماعی یا برداشت عرف از یک واژه تغییر کرده است. مثلاً واژگانی چون «عیال» (ماده (۹۸۰) قانون مدنی)، «تصدیق (نامه)» (مواد (۹۷۷) و (۹۸۳) قانون مدنی) و «خدمت تحت‌السلح» (ماده (۹۸۸) قانون مدنی) دیگر کمتر در میان فارسی‌زبانان به کار می‌رود و «سواد مصدق اسناد هویت» (ماده (۹۸۳)) ابدأ بر زبان ایشان جاری نمی‌شود. چنین تحولات زبانی، ممکن است قانونگذار را وادار کند که نسبت به اصلاح ادبیات خود - با حفظ اراده پیشین - اهتمام ورزد.

چالش دیگر این است که گاهی قانونگذار با زبانی سخن می‌گوید که ناشی از برخی مفروضات اجتماعی است که به‌هیچ‌وجه با منطق حقوقی تناسب ندارد یا از تحولات اجتماعی عقب افتاده است. به‌عنوان نمونه قانونگذار در بند «۴» ماده (۹۸۸) قانون مدنی یکی از شرایط خروج از تابعیت ایران را انجام «خدمت تحت‌السلح» قرار داده است. از نظر منطق زبانی ساده، کسانی که این خدمت را «انجام» نداده باشند - ولو مکلف به انجام نباشند - قادر به ترک تابعیت نیستند؛ درحالی که اراده و منظور قانونگذار چنین نبوده است که تنها مردانی که خدمت سربازی انجام داده‌اند، قادر به ترک تابعیت هستند و سایر مردان و همه زنان نمی‌توانند چنین درخواستی داشته باشند و در نتیجه حقوقدان مجبور است با توسل به دیگر ابزارهای زبانی و اصول تفسیری، به خروج موضوعی دسته اخیر (غیرمکلفین) از این شرط حکم دهد.

همین‌طور برابر ماده (۹۸۴) نیز «زن و اولاد صغیر کسانی که ... تحصیل تابعیت ایران» کرده‌اند؛ به تابعیت ایران درمی‌آیند. البته طبیعی است که مقصود قانونگذار این نبوده که

اگر زنی تابعیت ایران را کسب کند، اولاد صغیر او تبعاً به تابعیت ایران وارد می‌شوند؛ بلکه احتمالاً آنچه سبب چنین نگارشی شده این است که قانونگذار مبنی بر بینش اجتماعی زمان خود، فرض کرده است که فقط مردان درخواست کسب تابعیت ایران را خواهند داشت.

باین حال، موضوع مقاله حاضر، آن دسته از واژگان و ادبیاتی نیست که در گذر زمان دچار اشکال شده‌اند؛ بلکه علاوه بر این عامل، عامل دیگری یعنی تحمیل کژتابی به الفاظ قانونی نیز در فهم و درک بعضی مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی ایران قابل مشاهده است. مقاله حاضر با تکیه بر چهار مورد از نارسایی‌های زبان قانونگذار در بیان اراده خویش که گاه به ارائه تفسیرهای متناقض نیز منجر خواهد شد؛ در پی آن است که یادآور شود علاوه بر ضرورت برخی اصلاحات ماهوی در حوزه تابعیت، اقامتگاه و تعارض قوانین - که موضوع اصلی این اثر نیستند - هرگونه اصلاح در مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی ایران نیازمند بازنگری در ادبیات و نگارش قانون نیز است.

۱. نمونه‌های نارسایی‌های زبان مقنن و ناکافی بودن تفسیر

از میان چهار نمونه منتخب برای بررسی نارسایی زبانی، سه مورد از قانون مدنی و یک مورد از قوانین تازه به تصویب رسیده است که نشان می‌دهد لکنت و نارسایی زبان قانون در این حوزه، صرفاً به علت گذر زمان نیست. گرچه علت‌یابی اشکالات زبانی، مقال دیگری می‌طلبد اما فراوانی این اشکالات شاید به سبب پیچیدگی‌ها و بینابینی بودن حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی باشد که میان حقوق عمومی، حقوق خصوصی و حقوق بین‌الملل قرار دارد؛ هم عناصر حاکمیت در آن دخیل است و هم انتخاب و آزادی اراده فردی و لذا حوزه‌ای تعاملی محسوب می‌شود که زبان و ادبیات مناسب خویش را هنوز نیافته است.

اشکالات زبانی مورد اشاره سبب شده گاهی عباراتی در تقدیر متن مواد لحاظ شود؛ گاهی دو تفسیر متضاد پیدا شود و حتی گاهی اساساً فهم منظور قانونگذار بسیار مشکل و چه بسا غیرممکن باشد. علاوه بر این ابهام در قانون تعارض قوانین، گاه به ابهام در توصیف نیز منجر می‌شود؛ چراکه با وجود تقدم توصیف بر تعیین قانون تعارض قوانین (الماسی، ۱۳۸۲: ۱۰۳)، گاهی خود توصیف در بند فهم حقوقدان از قاعده تعارض قوانین است. مواد

(۹۶۳) و (۹۶۸) در حوزه تعارض قوانین، ماده (۹۷۳) درباره احاله و قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در حوزه تابعیت، نمونه‌هایی است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. ماده (۹۶۳) قانون مدنی

ماده (۹۶۳) قانون مدنی در بیان قاعده حل تعارض در روابط میان زن و شوهر، از اصل وحدت قانون حاکم بر خانواده که از جهت تحمیل آثار تابعیت شوهر به روابط خانوادگی ممکن است با ماده (۹) کنوانسیون لغو همه اشکال تبعیض علیه زنان^۱ و اصل برابری زوجین در روابط خانوادگی^۲ مغایرت داشته باشد؛ (مدنی، ۱۳۷۸: ۷۹) و نیز از اصل کلی ریاست شوهر بر خانواده (ماده (۱۱۰۵) قانون مدنی) پیروی کرده و بیان می‌کند که «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر است». بدیهی است که مجال اجرای این ماده زمانی فراهم می‌شود که تفاوت تابعیت زوجین تثبیت شده باشد و در این مورد، وضعیت زن ایرانی و مرد خارجی که با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی ازدواج کرده‌اند نیز تغییری در امکان استناد به این ماده ایجاد نمی‌کند. ضمن آنکه روابط «زوجین»، تنها پس از عقد ازدواج قابل تصور است و روابط آنها پیش از ازدواج مشمول این ماده نمی‌شود (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۵۸) و قواعد مربوط به نامزدی و سایر جنبه‌های احتمالی روابط قبل از ازدواج نیز بی‌پاسخ مانده است؛ درحالی‌که در بعضی موارد، اجرای قانون ملی هر دو طرف، ممکن نیست و تعارضی حل‌نشده را پدید می‌آورد.

با فرض تعیین قلمرو اجرای ماده مزبور، آنچه باقی می‌ماند و بیان قانونگذار نسبت به آن، ناقص است موضوع «روابط» میان زن و شوهر است. «اطلاق» ماده (۹۶۳) ممکن است این تصور را پدید آورد که هرگونه رابطه شخصی یا مالی میان این دو نفر، تابع قانون

۱. در بعضی اسناد، معیارهای دیگری برای تعیین قانون حاکم پیش‌بینی می‌شود (Lupsan, 2014: 26) مطابق ماده (۳) کنوانسیون ۱۹۷۸ درباره رژیم دارایی مشترک همسران، در صورت فقدان انتخاب قانون حاکم بر روابط مالی زوجین، معیارهای عینی چون اقامتگاه مشترک نخست آنها مدنظر قرار می‌گیرد. معیارهای دیگری چون قانون مقر دادگاه یا قانون سبب نیز مطرح شده‌اند که البته طرح آنها لزوماً ناشی از ملاحظات حقوق زنان نیست (Rabel, 1958: 53-54).

دولت متبوع شوهر است. لذا این برداشت مطرح شده است که موضوع حق زن برای تصرف در اموال خود - که در نظام حقوقی ایران، منبعث از فقه اسلامی، به دلیل حق مالکیت فردی و مستقل زوجه (ماده ۱۱۱۸) قانون مدنی، موضوعی مستقل از روابط زناشویی است و ارتباطی با زناشویی ندارد - مشمول قانون دولت متبوع زوج است (الماسی، ۱۳۸۲: ۲۷۴) بر این اساس، چنانچه زنی، مالی را به همسر خود قرض دهد یا بفروشد یا در استخدام او باشد - یا برعکس همین روابط - از اطلاق ماده ممکن است این نتیجه نابجا حاصل شود که نهادهایی مثل قرض، بیع و استخدام، فارغ از توصیف معمول و اصلی‌شان در یک وضعیت استثنایی، تابع قانون خاص یعنی قانون دولت متبوع شوهر هستند. لذا به فرض، ماده (۹۶۸) بر رابطه بیع آنها حاکم نخواهد بود؛ تنها به این دلیل که متعاملین، زن و شوهر هستند!

در زمان تصویب ماده مذکور در مجلس شورای ملی، رئیس جلسه پس از قرائت متن ماده می‌پرسد که «اشکالی نیست؟» و پس از آنکه اشکالی از طرف نمایندگان مطرح نمی‌شود، می‌گوید: «خیر، ماده (۹۶۴) [مطرح شود]» (مشروح مذاکرات تصویب قانون مدنی) یعنی به ذهن نمایندگان مجلس نیز خطور نمی‌کند که چنین اطلاقی موجب تعارض میان روابط زن و شوهر و سایر روابط حقوقی می‌شود و بدون هیچگونه ترجیحی که در قالب روش سیاسی (جزمی) یا روش اصولی (حقوقی) برای حل تعارض قوانین، قابل توجیه باشد و بدون معیار ارتباطی مناسبی، قانون دولت متبوع شوهر تنها به دلیل اخص بودن طرفین معامله، بر سایر قوانین تقدم می‌یابد.

با این وضع و با توجه به فقدان ارتباط مؤثر میان قانون دولت متبوع شوهر و عقد بیع در فرض فوق، به نظر نمی‌رسد هدف قانونگذار ایجاد یک حکم کلی و استثنائی بر همه قوانین حل تعارض در روابط شخصی و مالی زوجین باشد. بلکه آنچه در روابط «زوجین» اهمیت دارد و بدون تدوین ماده (۹۶۳) دچار اشکال می‌شد، روابط «ناشی از زوجیت» آنهاست و نه روابطی که بدون عقد زوجیت میان هر دو نفر فرضی نیز قابل تصور است. حتی با این برداشت نیز همچنان توصیف برخی روابط، در ابهام قرار دارد و برای مثال درباره اینکه «طلاق» از جمله روابط ناشی از زوجیت است یا مستقلاً تابع قانون دولت متبوع

زوج است (ماده (۱۱۳۳)) اختلاف دیدگاه وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۸۲). به‌هرحال ماده (۹۶۳) برای وضعیت‌هایی وضع شده است که روابط دو نفر به زوجیت آنها وابسته است و مثلاً بیع یا استخدام و ... که هیچ رابطه التزامی با زوجیت ندارند از مصادیق اجرای ماده (۹۶۳) نیست. در نتیجه به‌نظر می‌رسد، قانونگذار یک عبارت «ناشی از زوجیت» را در تقدیر گرفته و از بیان آن خودداری کرده است.

به‌علاوه، روشن نیست که مقصود مقنن از وضع این ماده، شامل خانواده متشکل از زن ایرانی و مرد خارجی نیز می‌شود یا خیر؟ (دانش پژوه، ۱۳۹۵: ۴۴).

پس می‌توان ماده (۹۶۳) را در چارچوب اقتضای کنونی آن و فارغ از پیشنهاد‌های اصلاحی و تکمیلی (همان: ۵۸)، به‌این‌صورت قرائت کرد: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی [ناشی از زوجیت] بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود». چنین خوانشی هم با ماده (۱۱۰۵) قرابت دارد که پرتویی از آن محسوب می‌شود و هم به تعارض در قواعد تعارض قوانین دامن نمی‌زند و چه‌بسا فهم حقوقدانان از ماده مزبور نیز همین است. با این حال، نمی‌توان از لکنت قانونگذار در بیان دقیق مقصود خویش، به‌سادگی عبور کرد.

۱-۲. ماده (۹۶۸) قانون مدنی

یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات تعارض قوانین، مسئله انتخاب قانون حاکم بر قرارداد است. این موضوع در ماده (۹۶۸) قانون مدنی مطرح شده که به موجب آن «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر اینکه متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند».

این ماده، قانون محل وقوع عقد^۱ را واجد صلاحیت برای اعمال در قراردادهای خصوصی دانسته است؛ با این قید که در شرایط خاصی، طرفین قرارداد نیز می‌توانند اراده خود را برای تعیین قانون حاکم بر قرارداد به کار گیرند. گرچه بعضی آن را ناشی از اصل آزادی اراده ندانسته و تنها نوعی حل تعارض می‌شمارند که به موجب قانون، تجویز شده

است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۸۴). به نظر ایشان، فردگرایی و حاکمیت اراده شخص در روابط اجتماعی، با نظام حقوقی ما سازگار نیست (همان، ۱۳۸۰: ۱۶۲) به عبارتی، قانون محل وقوع عقد، قانون حاکم مفروض و منتخب قانونگذار است (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۷۳)؛ مگر آنکه برابر بخش دوم ماده، قانون دیگری انتخاب شده باشد (همان: ۷۵).

نخستین تردید در فهم این ماده به ترکیب بخش نخست و بخش دوم آن برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که قراردادی در ایران منعقد شده اما طرفین آن، هر دو خارجی باشند. بعضی در چنین مواردی، در اینکه امکان توسل به بخش دوم ماده وجود داشته باشد نیز تردید کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰) گرچه بین‌الملل‌گرایان نه تنها چنین تفسیری را بر نمی‌تابند؛ بلکه با هر تفسیری، ماده حاضر را مطابق با تحولات جدید در عرصه تجارت بین‌الملل نیز نمی‌دانند (سماواتی، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۲۹۷). به‌رحال از وضع لفظ «مگر» می‌توان دریافت که بخش دوم، بر بخش نخست حاکمیت دارد. همچنین در بخش دوم، گویی انتخاب هر قانونی بدون اثبات یک رابطه مؤثر میان عقد و قانون انتخابی، آزاد شمرده شده است؛ که این نیز ممکن است از جمله آسیب‌های آزادی مطلق متعاملین باشد که تقلب نسبت به قانون را تسهیل می‌کند (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۷۶). مگر آنکه لفظ «دیگری» را چنین معنا کنیم که یکی از طرفین، قانون دولت متبوع طرف مقابل را به‌عنوان قانون حاکم بپذیرد و بر آن توافق شود؛ یعنی قانونی جز قانون دولت متبوع یکی از طرفین نمی‌تواند موضوع توافق باشد (ایرانپور، ۱۳۸۱: ۸۸). قانون محل وقوع عقد هم که حتی بدون توافق، معتبر است؛ یا قانون محل اجرای تعهد نیز از آنجا که جنبه تکمیلی دارد می‌تواند موضوع توافق قرار گیرد.

آنچه بیشتر این ماده را در معرض چالش زبانی قرار داده است؛ تقارن نیازهای بین‌الملل‌گرایانه اقتصادی با تحکیم اصالت اراده و آزادی با لفظ مطلق «متعاقدين» است. براین اساس، اگرچه ظاهر ماده بیان می‌دارد که آزادی متعاملین زمانی مقبول است که «هر دو خارجی باشند» (کاتوزیان، ۱۳۸۰) اما شواهدی نیز برخلاف این ظاهر وجود دارد.

یکی از این شواهد که در ماده (۹۷۰) دقایقی پس از ماده (۹۶۸) به تصویب رسیده، قانونگذار درباره اجرای عقد نکاح توسط مأموران کنسولی از عبارت «طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها» باشند؛ استفاده کرده است. در حالی که قانونگذار می‌توانست به دولت

متبوع هریک از زوجین یا شوهر اختیار اجرای عقد نکاح را بدهد، این اختیار را به موردی محدود کرده است که زوجین، «هر دو» تبعه دولت متبوع مأمور سیاسی یا کنسولی مربوطه باشند. اما دقایقی قبل، مقنن از کاربرد واژه «هر دو» برای «متعاقدین» سایر عقود اجتناب کرده و راه را برای تفسیر باز گذارده است. مواد (۳۹۷) و (۴۱۶) قانون مدنی نیز همین ویژگی را دارند. در مقابل این شواهد، از حیث ادبی و لغوی، واژگان مزبور که وجودشان متقوم به دو طرف است، بنا به «ظاهر»، هر دو طرف را دربرمی‌گیرد.

ماده (۹۶۸) نیز همچون اکثر مواد قانون مدنی در مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی، بدون هیچگونه بحثی در صحن علنی مجلس به تصویب رسیده و طبیعتاً مرام تفسیری هر حقوقدان، ممکن است در برداشت و تفسیر او تأثیر گذارد. باین حال، در کمیسیون تدوین قانون مدنی، عامدانه از تصریح به ضرورت خارجی بودن دو طرف، خودداری می‌شود (ایرانپور، ۱۳۸۱: ۸۷) تا متن کنونی تفسیربردار و الکن به نظر برسد.

درحقیقت، دسته‌ای از حقوقدانان جوان‌تر که وضعیت واقعی قراردادهای خارجی تجار ایرانی را می‌بینند، ضرورت‌های همگرایی با نظام بیع بین‌المللی کالا را دریافته‌اند و نگاهی بین‌المللی‌تر به نظام تعارض قوانین دارند؛ ترجیح می‌دهند در رویکرد فلسفی انسان‌گرایانه، هرگونه قراردادی که تنها یک طرف آن خارجی باشد را مشمول بخش اخیر ماده (۹۶۸) قرار دهند و اصل آزادی اراده را فی‌نفسه غیرقابل تردید می‌شمارند (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۹۹).

چنانکه بند «۱» ماده (۳) کنوانسیون ۱۹۸۶ درباه قانون قابل اعمال در قراردادهای بیع بین‌المللی کالا نیز این قاعده را به رسمیت شناخته است. پیش از این نیز کنوانسیون ۱۹۸۰ درباره بیع بین‌المللی کالا، اصل تفوق اراده طرفین در تعیین قانون حاکم بر قرارداد بیع بین‌المللی را به رسمیت شناخته بود (صفایی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶). در مقابل حقوقدانان کلاسیک که جنبه داخلی حقوق مدنی را اولویت می‌بخشند؛ امکان توسل به آزادی اراده طرفین را به قراردادهایی که هر دو طرف معامله، خارجی هستند و قرارداد را در ایران منعقد کرده‌اند، محدود می‌سازند. لذا اتباع ایران، حتی در خارج از کشور نیز نمی‌توانند قرارداد خود را با طرف‌های خارجی، تابع قانون توافقی و ارادی خود قرار دهند (مدنی، ۱۳۷۸: ۲۸۲).

بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که زبان مقنن، چگونه تفسیرها و اصل راه‌حل مقنن برای

حل تعارض را تحت الشعاع قرار داده است. در عین حال، برخی نیز چنین برداشت کرده‌اند که چنانچه هر دو طرف معامله خارجی نباشند (به‌ویژه زمانی که یک ایرانی با طرف خارجی قراردادی منعقد می‌کند) و عقد در خارج از ایران منعقد شود؛ قانون حل تعارض محل وقوع عقد حاکم خواهد بود و در نتیجه چنانچه منعی از حیث آن قانون وجود نداشته باشد، می‌تواند قرارداد خود را تابع قانون مورد توافق قرار دهند (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۷۶).

برخلاف دسته نخست که به سبب امری بودن قواعد تعارض قوانین، از ضرورت تفسیر مضیق آزادی اراده سخن می‌گویند (شهیدی، ۱۳۷۶: ۲۵) و آن را در راستای تأمین منافع اتباع ایرانی می‌شمارند، برخی هم معتقدند که ممکن است با وجود انجام همه مقدمات قرارداد در ایران، قرارداد در کشور دیگری منعقد شود و عملاً از حاکمیت قانون ایران به موجب ماده (۹۶۸) خارج شود؛ در حالی که پذیرش آزادی اراده، ممکن است در این شرایط فرصت اعمال قانون ماهوی ایران را فراهم کند و البته که اگر هر دو طرف قرارداد ایرانی باشند، به استناد ماده (۵) قانون مدنی جایی برای جلوه‌گری ماده (۹۶۸) باقی نمی‌ماند (ایرانپور، ۱۳۸۱: ۷۹).

دسته اخیر که گویی بر مبنای فلسفه آزادی اراده دیدگاه خود را سامان داده‌اند، می‌پرسند چرا باید آزادی عمل به اتباع خارجی اعطا و از اتباع ایرانی سلب شود؟! (همان: ۸۰) به‌زعم ایشان با توجه به ماده (۱۰) قانون مدنی، اصل بر آزادی طرفین در قرارداد است و در مقام تردید، باید این اصل جاری شود و از آنجا که ماده (۹۶۸)، امری نیست، معامل ایرانی می‌تواند در معامله با طرف خارجی، نسبت به توافق بر سر قانون حاکم بر قرارداد، اقدام کند. به عبارت دیگر، آزادی اراده در قراردادها تنها به موجب قانونی صریح، ممکن است کنار گذاشته شود؛ در حالی که ماده (۹۶۸) خود تردیدبرانگیز و فاقد صراحت است.

از حیث اصول لفظی نیز، برخی بیان کرده‌اند که لفظ «متعاقدين» لابه شرط است و همان‌گونه که می‌تواند متضمن هر دو طرف عقد باشد، ممکن است شامل موردی نیز باشد که فاقد قید انحصار است؛ لذا متیقن آن است که باید اصل عدم انحصار را جاری کرد (همان: ۸۷) گویی رویه قضایی نیز چنین رویکردی را تقویت می‌کند (جنیدی، ۱۳۷۶: ۲۸۶) اما چنانکه اشاره شد چه‌بسا این لفظ مشروط به اجتماع است.

بنابراین چنانکه از مجموعه بحث‌ها برمی‌آید شاید بتوان یا دست کم باید توصیه کرد

که متن ماده (۹۶۸) را آن‌گونه که ایرانپور پیشنهاد می‌کند، چنین بازخوانی کنیم: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر اینکه [یکی از] متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون [ملی طرف] دیگری قرار داده باشند».

۳-۱. ماده (۹۷۳) قانون مدنی

اگرچه «احاله» فی‌نفسه با انتقادهای زیادی روبه‌روست (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۱۲؛ الماسی، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۱)؛ اما به‌عنوان یک قاعده پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی، در حقوق ایران نیز مطرح شده است. ماده (۹۷۳) قانون مدنی که به این موضوع اختصاص یافته بیان می‌کند: «اگر قانون خارجه‌ای که باید مطابق ماده (۷) جلد اول این قانون و یا برطبق مواد فوق، رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد».

در ابتدای این ماده به ماده (۷) و نیز «مواد فوق» ارجاع شده است که منظور قانونگذار از «مواد فوق» اصولاً مواد (۹۶۱ تا ۹۷۲) این قانون است (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۰۹) که در هریک به نوعی امکان رجوع به قانون خارجی مطرح شده است.

بنابر فهم معمول، متن اخیر احاله درجه اول را پذیرفته است که اگر «احاله به قانون ایران شده باشد»، گویا «محکمه مکلف به رعایت» چنین احاله‌ای خواهد بود. اما اگر احاله به قانونی جز قانون ایران باشد، عبارت «مکلف ... نیست»، سرآغاز ابهام و موجب اجمال در متن ماده (۹۷۳) است.

با فرض اینکه «مکلف ... نیست، مگر ...»، مفهوم مخالف داشته باشد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۴۱)؛ تنها احاله درجه اول اثبات می‌شود اما نمی‌توان حکمی صریح و قاطع درباره احاله درجه دوم از آن استنباط کرد. چنانچه به بازی زبانی قانونگذار قائل باشیم، در آن صورت ممکن است از آنجا که «تکلیف» در برابر «اختیار» قرار دارد، چنین برداشت شود که «مکلف ... نیست» یعنی «مخیر ... است» (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۲۲). در این صورت نه تنها قانونگذار، حکم خود را درباره احاله درجه دوم تعیین نکرده است، بلکه با واگذاری آن به اختیار قاضی، امکان خودرأیی قضات و تشتت قضایی را فراهم خواهد کرد؛ مگر آنکه

رویه قضایی به نحوی خودجوش توانسته باشد استانداردهای روشنی برای مواردی که احاله درجه دوم، مجاز است تعیین کند؛ که با توجه به نادر بودن پرونده‌های مربوطه یا عدم دسترسی به آراء آنها، چنین نشده است. در مجموع، متن اختلاف‌برانگیز حاضر، نافی شفافیت و قاطعیت قانون است.

برداشت غالب حقوق‌دانان نیز از چنین تعبیری، حکم به «مجاز» بودن قاضی در توسل به احاله درجه دوم نیست (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۳۶) بلکه آن را صراحتاً «مردود» شمرده‌اند (مدنی، ۱۳۷۸: ۲۵۸؛ الماسی، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

برداشت مرسوم از اثر ایجابی این ماده چنین است که در صورت وقوع احاله درجه دوم، از آنجاکه احاله، استثنایی بر اجرای قانون خارجی ناشی از ماده (۷) قانون مدنی (و سایر قواعد تعارض قوانین) است با عدم پذیرش احاله درجه دوم، همان قانون خارجی اجرا می‌شود (الماسی، ۱۳۸۲: ۱۳۱؛ سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۳۷) در مقابل، برخی معتقدند اعتبار قانون ایران به حکم ماده (۵) قانون مدنی اعاده می‌شود (نصیری، ۱۳۸۷: ۵۵) و در صورت عدم اجرای احاله درجه دوم، قانون ایران مجرا خواهد بود (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

چالش دیگری که از برخورد مواد (۹۶۸) و (۹۷۳) انگیزه می‌شود، این است که آیا آزادی اراده طرفین نیز ممکن است در مواجهه با احاله، نفی شود؟ در پاسخ به رغم سکوت مقنن، به نظر می‌رسد با توجه به خاص بودن وضعیت تعهدات قراردادی در حقوق بین‌الملل خصوصی، فرض شمول احاله بر قانون صالح تعیین شده از سوی طرفین، قابل قبول نیست (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

در مجموع، ماده (۹۷۳) قانون مدنی با نگارش مجمل خود به هیچ وجه نتوانسته به صراحت از اراده قانونگذار در مواجهه با نهاد احاله، رونمایی کند.

۴-۱. قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان ناشی از ازدواج زنان ایرانی با

مردان خارجی

افزایش آمار ازدواج زنان ایرانی با مردان بیگانه که اغلب از پناجویان کشورهای همسایه شرق و غرب کشور بودند؛ سبب شد تعداد زیادی از فرزندان این زوجها که همراه پدر

خارجی و مادر ایرانی خود در ایران زندگی می‌کردند به علت فقدان تابعیت ایرانی از بعضی حقوق اجتماعی محروم شوند. موافقان اعطای تابعیت به این افراد نیز در مجلس، بر چاره‌جویی برای همین مشکلات و اعطای «هویت» به ایشان، اصرار داشتند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی (دوم مهر ۱۳۸۵)، ۱۳۹۲: ۱۴) گرچه پیش‌تر بند «۵» ماده (۹۷۶) قانون مدنی بدون توجه به تابعیت مادر، این امکان را فراهم می‌کرد که چنین افرادی پس از هجده سالگی به تابعیت ایران وارد شوند (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۹). قانونگذار با هدف «اعطای تابعیت به فرزندان موضوع این قانون» مصوبه جدیدی را گذراند که از بعضی جهات، کسب تابعیت ایرانی را برای چنین افرادی سخت‌تر کرد؛ زیرا شرایطی را بر آنها لحاظ نمود که در قانون مدنی سابقه نداشت؛ از جمله این شرایط اینکه فرزند مزبور باید حداکثر طی یک سال پس از تصویب این قانون متولد شده باشند و «سوء پیشینه کیفری یا امنیتی» نیز نداشته باشند. بنابراین حتی مسئله هویت ایرانی افراد موضوع این قانون نیز تا هجده سالگی، حل نمی‌شود.

تبصره «۲» ماده واحده این قانون برای اشخاصی که «از تاریخ تصویب این قانون» متولد می‌شوند رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی در ازدواج والدین و سن هجده سالگی را شرط کسب تابعیت دانسته و ایشان را از شرط اقامت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی معاف می‌کند. در اولین نگاه، گویا کسانی که به فاصله یک سال پس «از تاریخ تصویب این قانون» متولد می‌شوند، هم مشمول شرایط ماده واحده و هم مشمول شرایط تبصره «۲» هستند! با فرض اینکه تبصره «۲»، محدود به مواردی است که فرد بعد از یک سال از تصویب قانون متولد شده و با توجه به سخت‌تر بودن شرایط اصل ماده واحده، دلیل تمایز میان افرادی که تا یک سال پس از تصویب به دنیا می‌آیند و افرادی که پس از آن به دنیا خواهند آمد نیز معلوم نیست. وانگهی در مورد شرط اقامت، مدت لازم برای شرط اقامت افراد مشمول بند «۵» ماده (۹۷۶) قانون مدنی، فی‌نفسه مسئله‌ای مجمل و اختلافی است (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۸۳؛ امامی، ۱۳۷۲: ۱۶۶؛ ارفع‌نیا، ۱۳۷۸: ۷۸) و نگارش قانونگذار، بر اختلاف‌ها و اجمال‌ها افزوده است. همچنین درباره اصلی یا اکتسابی بودن تابعیت ناشی از این قانون که آثار خاصی برای تبعه در بردارد (ماده (۹۸۲) قانون مدنی)، می‌توان برداشت‌های متفاوتی داشت.

در میان مباحث موافقان و مخالفان، یکی از نمایندگان مجلس که احتمالاً در تدوین طرح نقش داشته، تابعیت ناشی از این قانون را «اکتسابی» می‌داند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی (دوم مهر ۱۳۸۵)، ۱۳۹۲: ۱۸).

وانگهی، با فرض تعیین مصادیق «سوء پیشینه کیفری» اعم از مؤثر و غیر مؤثر، هیچ ردپایی از مفهوم «سوء پیشینه امنیتی» در نظام حقوقی وجود نداشته و اساساً اینکه یک نوجوان در سن کمتر از هجده سالگی چگونه ممکن است سوء پیشینه امنیتی داشته باشد، امری نادر است و چنین شرطی در هیچ مورد دیگری حتی برای اعطای تابعیت به افراد بیگانه نیز لحاظ نشده است! همان‌طور که ملاحظه می‌شود بی‌توجهی مقنن به زبان علمی نگارش قانون، منجر به خلق ادبیاتی نامفهوم شده است. به این ترتیب که اساساً اگر منظور مقنن از سوء پیشینه امنیتی، همان ارتکاب جرائم علیه امنیت است که خود از مصادیق سوء پیشینه کیفری است و اگر فرد مرتکب جرمی (اعم از جرائم علیه امنیت و غیر آن) نشده است، محروم کردن او از تابعیت، موجه نیست. حتی ارتکاب جرم علیه امنیت، در مواردی که از مصادیق «جرم سیاسی» (موضوع اصل (۱۶۸) قانون اساسی) باشد، مانع اعطای تابعیت به بیگانگان نیست (بند «۴» ماده (۹۷۹) قانون مدنی). یکی از نمایندگان، با تشکیک در «هدف» از ازدواج چنین افرادی بیان می‌کند که «مقامات ذی‌صلاحی که باید این مسائل را احراز و اعلام کنند، تشخیص می‌دهند آن آدمی که پدرش با هر شرایط و با هر نیتی در ایران ازدواج کرده است الان به‌عنوان یک فرزند در ایران مانده، از نظر امنیتی مصلحت هست که [به] تابعیت [ایران] پذیرفته شود یا نه» (همان). وی در واقع «سوء پیشینه امنیتی» را به «هدف ازدواج» پدر و مادر فرد مربوط دانسته که ارتباطی با عملکرد شخص متقاضی تابعیت ندارد و «سوء پیشینه» آن شخص محسوب نمی‌شود بلکه در بهترین حالت سوء پیشینه پدر و مادر اوست! یکی دیگر از نمایندگان (حسن سبحانی)، توجه قانونگذاران را به مبهم بودن و بی‌تعریف بودن «سوء پیشینه امنیتی» جلب می‌کند و با ذکر مطالبی مشابه تحلیل فوق، پیشنهاد حذف واژه «امنیتی» را مطرح می‌کند که مورد موافقت نمایندگان قرار نمی‌گیرد! (همان: ۲۲) و نهایتاً متن کنونی به تصویب می‌رسد؛ در حالی که این همه ابهام حقوقی، ناشی از یک عبارت کوتاه این قانون است.

به نظر می‌رسد منظور آن نماینده موافق نیز این بوده که ممکن است یک پدیده مهاجرت سازمان‌یافته در منطقه خاصی از کشور با هدف تغییر ترکیب قومی یا مذهبی جمعیت آن منطقه انجام شود که امنیت ملی را تهدید کند و در نتیجه نباید به فرزندان ناشی از چنین ازدواج‌هایی - که هدف پدر به‌عنوان بخشی از یک هدف سازمان‌یافته، تغییر ترکیب جمعیتی بوده است - تابعیت ایرانی اعطا کرد. حتی اگر چنین چیزی در نظر مقنن بوده می‌توانست با اشتراط موافقت وزارت اطلاعات با اعطای تابعیت به این افراد، به هدف خود نایل آید و نه آنکه چنین تعبیر مجملی را به کار گیرد.

حتی قانونگذار در طرح اصلاحی ارائه شده برای این قانون (طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، ۱۳۹۲) نیز نکوشیده تا چنین ابهاماتی را از مصوبه نسبتاً تازه خود بزدايد. ابهامات و اشکالات فراوان این قانون (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۲) چنانکه از نام طولانی و دارای اشکال آن^۱ آغاز می‌شود و حتی آن را از هدف خود نیز دور ساخته است؛ آن را در زمره غامض‌ترین و بلکه بدترین نمونه‌های قانون‌نویسی در تاریخ مجلس ایران قرار می‌دهد.

۲. بایسته‌های بازنویسی

با آنچه به‌عنوان نمونه ذکر شد، مسلم است مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی ایران پس از هشتاد سال، علاوه‌بر نیاز به تحول ماهوی، به تحول ادبی و نگارشی نیز نیازمند است؛ کما اینکه حتی مقررات تازه تصویب شده نیز دچار آشفتگی و پریشانی زبانی هستند که چه‌بسا اگر مقنن به شاعری کلاسیک روی آورده بود، منسجم‌تر سخن می‌گفت! چنین نابسامانی، علاوه‌بر سرگردانی حقوقدانان - یا شاید نیز تأمین اسباب تفتن ایشان! - و تابعان نظام

۱. اساساً عبارت «تعیین تکلیف» که بارها در عنوان قوانین اخیر (مثل «قانون تعیین تکلیف استخدامی مریبان حق‌التدریس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور به رسمی و پیمانی»، «قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی»، «قانون تعیین تکلیف استخدامی معلمان حق‌التدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در وزارت آموزش و پرورش») به کار رفته است، اصطلاحی عامیانه است. در این قانون، «تکلیفی» برای «فرزندان» تعیین نمی‌شود؛ بلکه بنا بوده وضعیت حقوقی آنها را روشن کند. لذا استفاده از عبارت «تعیین تابعیت...» یا «اعطای تابعیت ایرانی به...» اکتفا می‌کرد.

حقوقی (شهروندان)، حکیم بودن قانونگذار را در جاهای دیگر نیز زیر سؤال می‌برد و این مثل را که «قانونگذار، لغو نمی‌گوید» به چالش می‌کشد.

همچنین با نگاهی به صورت مشروح مذاکرات مجلس یا شنیدن همین مذاکرات از رادیو، درمی‌یابیم که هر نص قانونی ممکن است در کشاکش بحث‌ها و مجادلات لفظی و در میان انبوهی از پیش‌نویس‌ها، اصلاحیه‌ها و پیشنهادها به تصویب برسد و در نتیجه، برابندی از گمانه‌ها و گزینه‌های گوناگون همه تصمیم‌سازان و نیز نمایندگان پارلمان باشد. این فرایند، به خودی‌خود می‌تواند در متنی که در پایان مذاکرات به رأی گذاشته می‌شود، اثرگذار باشد و متن را دچار فراز و نشیب کند. با این حال، متأسفانه یا خوشبختانه اکثر مقررات قانون مدنی در حقوق بین‌الملل خصوصی، بدون کمترین جدلی در صحن علنی به تصویب رسیده‌اند و این یعنی کمیسیون تدوین که وظیفه کارشناسی در تدوین قانون مدنی را برعهده داشته آنقدر فرصت داشته تا در این بخش نیز دقت بیشتری به خرج دهد و ...

بنابراین در هرگونه بازنویسی این بخش از نظام حقوقی ایران، به جز تحولات ماهوی احتمالی باید به زبان مقنن نیز توجه داشت. به‌ویژه آنکه اگر هر ابهام و اجمالی در سایر بخش‌های قانون مدنی، به احتمال زیاد با مراجعه به مبانی فقهی آن موضوع، قابل فهم باشد و بتوان تفسیر صواب و نزدیک به اراده مقنن را کشف کرد؛ اما در حقوق بین‌الملل خصوصی، نمی‌توان مبانی بومی یافت که به‌عنوان مبنای کار قانونگذار، چنین نواقصی را پوشانند. به‌علاوه متن کنونی مقررات مزبور ترجمه طابق النعل بالنعل حقوق فرانسه و سایر نظام‌های فرنگی نیست که بتوان با مراجعه به همان مبنا - ولو خارجی - اراده مقنن را کشف کرد؛ ضمن اینکه هر قانونگذاری در وضع قواعد تعارض قوانین براساس مصالح و دگرگونی (جزمی یا حقوقی) خود عمل می‌کند (الماسی، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۱) و در بعضی موارد ممکن است دست به «گزینش» قانون حاکم بزند (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۹۹)؛ استفاده از تجربه خارجی در این وادی، ممکن است حتی نامطلوب باشد. لذا با عنایت به آنچه گفته شد، می‌توان توجه مقنن را به موارد ذیل جلب کرد تا در هرگونه بازنویسی بهبود گرایانه یا تحول‌گرایانه در نظام حقوق بین‌الملل خصوصی ایران به آنها نظر بیافکند.

۱-۲. به‌روزرسانی زبان

قانون، بر نسل گذشته حکومت نمی‌کند بلکه بر نسل حاضر و احتمالاً نسل‌های آینده حکومت خواهد کرد (خسروی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). اصل اثر قانون نسبت به آتیه در ماده (۴) قانون مدنی نیز رویکرد ایجابی قانونگذار را نسبت به اصل عطف‌بماسبق نشدن قوانین نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۲۸) و همچنان که به تابعان قانون و قضات، امری را متذکر می‌شود؛ نشان از ادب و هدف قانونگذاری نسبت به «آینده» است.

ادبیات قدیمی شده قانون مدنی در بخش حقوق بین‌الملل خصوصی، جز جنبه تاریخی ارزش دیگری ندارد. این در حالی است که در سایر فصول و ابواب این قانون، ادبیات به کار رفته به‌دلیل پیشینه فقهی، ارزش تفسیری و حقوقی خاص خود را دارد. بنابراین اصرار بر حفظ این زبان، تناسبی با بایسته‌های قانونگذاری ندارد. برخی واژگانی که پیش‌تر به آنها اشاره شد اینک کمتر استعمال می‌شوند یا اصلاً بر زبان معیار جاری نیستند. حال آنکه قانون، برای تابعانش تدوین می‌شود و همه اصول ناظر بر قبح عقاب بلا بیان، عطف بماسبق نشدن و ... زمانی ارزش دارند که الفاظ قانون به زبان قابل فهم این تابعان تنظیم شده باشد.

۲-۲. ورود حاشیه مقدر به متن

قانونگذار نباید از بیان ساده‌ترین بدیهیات نیز غفلت ورزد و فضا را برای تأویل و تفسیرهای غیرمنطقی که آشکارا نتایجی خلاف خواست او پدید می‌آورد فراهم کند. آنچه در ماجرای خوانش منطقی ماده (۹۶۳) یا شرط انجام خدمت سربازی برای ترک تابعیت گفته شد؛ نشان می‌دهد غفلت قانونگذار ممکن است مجریان بی‌حوصله یا کارمندان ساده اداره ثبت احوال را که فاقد دانش حقوقی کافی و دچار هراس از تخلف اداری هستند و بعضاً رویه همکاران سابق خود را - بدون جست‌وجوی مبانی آن - پی می‌گیرند؛ ناچار به اشتباه انداخته و پیامدهای دردسرساز یا جبران‌ناپذیری برای افراد ایجاد کند. همان‌گونه که تاکنون تفسیرهای گوناگون از بند «۴» ماده (۹۷۶) به تشتت رویه اداری و قضایی برای اعطای تابعیت منجر شده است؛ غفلت مقنن از بیان آنچه به گمانش «در تقدیر» است، این تشتت را دامن خواهد زد. بنابراین شایسته نیست، آنچه ضرورت حکم قانون است، بر زبان

مقنن جاری نشود و به اما و اگر تفسیر مفسران واگذار شود و چه بسا تابعان معمولی نظام حقوقی را دچار و گرفتار اشتباه و هزینه کند.

۲-۳. توجه به سوابق موضوع در نظام حقوقی

آنچنان که سوابق قانون «تعیین تکلیف تابعیت ...» نشان می‌دهد، طرح قانون مزبور ابتدا به‌عنوان اصلاح ماده (۹۷۶) قانون مدنی ارائه شده است. حتی در مذاکرات نیز برخی نمایندگان به امکانات این ماده برای حل مسئله و ابهامات آن اشاره کرده‌اند. با وجود این، آنچه به‌عنوان متن نهایی به تصویب رسیده؛ خالی از توجه دقیق به جزئیات بندهای «۴» و «۵» ماده (۹۷۶) است. همچنین عدم توجه مقنن به مسئله چگونگی وضعیت تابعیت زن در همین موارد، ابهامات دیگری آفریده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۷).

بنابراین هرگونه اصلاح و تعدیل ماهوی یا نگارشی در مقررات هشتاد ساله حقوق بین‌الملل خصوصی ایران باید با توجه به سوابق موضوع و سایر بخش‌های نظام حقوق مدنی انجام شود؛ همان‌گونه که اصل وحدت تابعیت با اصل ریاست شوهر بر خانواده همراه است. به‌عنوان یک پیشنهاد می‌توان گفت که ارشادهای مرکز پژوهش‌های مجلس در این خصوص باید مورد توجه قانونگذاران باشد.

۲-۴. توجه به نیازهای کنونی

واقعیت آن است که مقررات اخیر، اغلب در زمانی تدوین شده است که کمترین تجربه‌ای از ماهیت ارتباطات حقوقی بین‌المللی خصوصی نزد فعالان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قانونگذاران وجود داشته است. در آن زمان، شاید ماده (۹۶۳) اهمیت بیشتری داشت؛ اما ماده (۹۶۸) کمتر به کار می‌آمد چون در عمل، فعالان تجاری ایرانی فعالیت زیادی در خارج از کشور نداشتند و مفهوم سرمایه‌گذاری خارجی در قالب کنونی آن شناخته نمی‌شد؛ بلکه آنچه مطرح بود ارائه «امتیاز» به بیگانگان بود که تقریباً همه شروط آن در امتیازنامه تعیین می‌شد. هشتاد سال پیش، نه اقتصاد جهانی شده بود و نه ضرورت ورود به اقتصاد جهانی (نهایندیان، ۱۳۸۵: ۲) و بین‌الملل‌گرایی (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۹) درک

می‌شد و نه این همه ایرانی به سایر کشورها مهاجرت کرده بودند. چنین تفاوت‌ها و نیازهایی به‌خصوص از جهت ماهوی باید در اصلاح و تعدیل مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی لحاظ شود.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قانونگذار «حکیم» به دلایل مختلف در بیان مقصود خود در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی دچار لکنت و نارسایی زبانی شده است. از جمله این دلایل می‌توان به عدم اعتنای مقنن به اهمیت موضوع، فقدان پیشینه تقنینی یا فقهی در موضوع، پیچیدگی و بینابینی بودن حقوق بین‌الملل خصوصی در سطوح مختلف نظام حقوقی، گذر زمان و تغییر ادبیات رایج عمومی و معیار، تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از جهانی شدن و ... اشاره کرد.

به‌هرحال، نگارش قانونگذار در این حوزه بارها سبب اجمال و ابهام قانون شده است. البته در صورت «اجمال» در نص قانون، به موجب اصل (۱۶۷) قانون اساسی و ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی، قاضی موظف است با تفسیر قضایی اختیاری خود (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۳) راه‌حلی را بگشاید.

این همه لکنت از اولین تصویب قانون مدنی (هشتاد سال پیش) تا همین اواخر (هشت سال پیش)، هر دلیلی که داشته باشد؛ سبب عدم شفافیت قانون، سلب امنیت حقوقی از تابعان و سرگردانی و تناقض در تفسیرهای حقوقدانان و مراجع اداری و قضایی شده است. هرچه میزان پیوستگی جامعه ایرانی با سایر جوامع بیشتر شود و «عنصر خارجی» بیشتر به روابط حقوقی ایرانیان وارد شود؛ اهمیت این بخش از نظام حقوقی ما نیز بیشتر خواهد شد و چنین آشفتگی‌هایی در زبان قانونگذار، امنیت ذهنی معامل خارجی را همچون طرف ایرانی به مخاطره خواهد افکند. بنابراین در هرگونه اصلاح ماهوی در مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی، حتی آنجا که قصد بر بقای قواعد کنونی است؛ ضروری است مقنن نگاهی زبانی و ادبی به متون مصوب داشته باشد تا این حوزه حقوقی را از نارسایی زبانی رهایی دهد و به آن، صراحت، قاطعیت و شفافیت بخشد.

منابع و مأخذ

۱. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۷۶). حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر بهتاب.
۲. _____ (۱۳۷۸). حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر بهتاب.
۳. الماسی، نجادعلی (۱۳۸۲). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان.
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۷۲). حقوق مدنی، جلد ۴، تهران، نشر اسلامیه.
۵. انگ، سوین (۱۳۹۰). تورم تقنینی و کیفیت قانون، در: گفتارهایی در قانون و قانونگذاری، ترجمه حسن و کیلیان، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۶. ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۱). «شناسایی و یا انکار اصل حاکمیت اراده در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (۵۸).
۷. بیگ‌زاده، صفر (۱۳۸۷). شیوه‌نامه نگارش قانون، چاپ سوم، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. جنیدی، لعلیا (۱۳۷۶). قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر.
۹. خسروی، محمدرضا (۱۳۸۶). «قانونگذاری و ادب نگارش»، همایش یکصدمین سال قانونگذاری (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۱). «تأملی در مفهوم ماده (۹۷۳) قانون مدنی و آرای حقوقدانان ایرانی درباره احاله درجه دو»، در: ارج‌نامه دکتر الماسی، به کوشش حسن محسنی، تهران، سهامی انتشار.
۱۱. _____ (۱۳۹۵). «تأملی در قلمرو ماده (۹۶۳) قانون مدنی و شمول آن نسبت به آثار نکاح زن ایرانی با مرد خارجی»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، ش ۱.
۱۲. راسخ، محمد (۱۳۸۴). بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). ایران و جهانی شدن، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۴. سلجوقی، محمود (۱۳۸۶). با بسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان.
۱۵. سماواتی، حشمت‌الله (۱۳۸۲). حقوق معاملات بین‌المللی، تهران، نشر ققنوس.
۱۶. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۱). «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، ش ۵۸.
۱۷. شهیدی، مهدی (۱۳۷۶). «قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، تحقیقات حقوقی، ش ۲۱ و ۲۲.

۱۸. صفایی، سیدحسین، مرتضی عادل، محمود کاظمی و اکبر میرزائزاد (۱۳۸۴). *حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (۱۳۹۲). بازیابی از مجلس شورای اسلامی: http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/812073.
۲۰. عباسی، بیژن (۱۳۹۳). *مبانی حقوق عمومی*، تهران، نشر دادگستر.
۲۱. عبدالعزیز شهبابکی، آزاده (۱۳۹۵). «قانونگذاری خوب در رویه قضایی: نگاهی به آرای دیوان عالی آمریکا، شورای قانون اساسی فرانسه و دادگاه‌های اروپایی»، *مجلس و راهبرد*، دوره ۲۳، ش ۸۸.
۲۲. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷). «تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، *نامه مفید*، ش ۴.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *گامی به سوی عدالت*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۴. _____ (۱۳۸۰). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۵. _____ (۱۳۸۱). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، نشر میزان.
۲۶. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۲). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۷. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۸). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران، نشر پایدار.
۲۸. مشروح مذاکرات تصویب قانون مدنی (بدون تاریخ)، بازیابی از کتابخانه مجلس شورای اسلامی: <http://hvm.ir/print.asp?id=13199>.
۲۹. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوم مهر ۱۳۸۵، (۱۳۹۲). بازیابی از کتابخانه مجلس شورای اسلامی:
- http://ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=session&id=3143&Itemid=38.
۳۰. نصیری، محمد (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران، نشر آگه.
۳۱. نهاوندیان، محمد (۱۳۸۵). *متن پیشنهادی سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن*، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.
32. CEDAW (1994). General Recommendation No. 21 on Equality in Marriage and Family Relations.
33. Convention of 14 March 1978 on the Law Applicable to Matrimonial Property Regimes.
34. Lupsan, Gabriela (2014). *Guide on International Private Law in Family Matters*, Magic Print.
35. Rabel, Ernst (1958). "The Conflict of Laws: A Comparative Study", Vol. 1, University of Michigan.

تعیین و رتبه‌بندی آلاینده‌های آب

ابوالفضل روحانی،* عباس کرامتی** و جعفر رزمی***

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۲۴	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۵
------------------------	-----------------------

امروزه آلودگی آب یکی از مشکلات و چالش‌های مهم دنیاست که می‌تواند یکی از علل اصلی بیماری‌ها و مرگ‌ومیر در جهان به‌شمار آید. آب‌های سطحی و زیرزمینی هر دو در معرض آلاینده‌های مختلف قرار دارند. با توجه به ماهیت و منشأ ورود آلاینده‌ها (طبیعی یا ایجادشده توسط انسان) تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای آلاینده‌ها در نظر گرفته شده است. عمده آلاینده‌های آلی آب ناشی از صنایع نفت و پتروشیمی، چهار منبع (معیار) اصلی کشاورزی، شیمیایی، نفتی و غذایی است. هریک از این چهار معیار آلودگی خود زیرمعیارهایی دارند. در این پژوهش به بررسی، شناسایی و رتبه‌بندی دقیق آلاینده‌های آب در صنایع نفت و پتروشیمی (حوزه شهری استان تهران) با استفاده از روش‌های تحلیل مؤلفه‌های اصلی و فرایند تحلیل شبکه‌ای پرداخته شده است. نتایج به‌دست آمده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی بیانگر این واقعیت است که آلاینده‌های سرب، نیترات و سدیم به‌ترتیب بیشترین امتیاز را از خبرگان محیط زیست در حوزه آلاینده‌های آب به‌خود اختصاص داده‌اند. همچنین استفاده از فرایند تحلیل شبکه‌ای نشان داده آلاینده‌های کشاورزی با وزن ۰/۳۲۱ در رتبه اول و آلاینده‌های نفتی با وزن ۰/۱۵۲ در رتبه چهارم قرار دارند. امید است با ارائه این پژوهش، سازمان‌های مربوطه برای جلوگیری از تخریب محیط زیست با آلاینده‌های صنعت نفت و پتروشیمی گام مؤثری بردارند.

کلیدواژه‌ها: آلاینده‌های آب؛ فرایند تحلیل شبکه‌ای؛ تحلیل مؤلفه‌های اصلی؛ صنعت نفت و پتروشیمی؛ مخاطرات زیست‌محیطی

* مربی گروه مهندسی صنایع، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: abolfazl_rohani@ut.ac.ir

Email: keramati@ut.ac.ir

Email: jrzmi@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده فنی، دانشگاه تهران؛

*** استاد دانشکده فنی، دانشگاه تهران؛

مقدمه

در نوامبر ۱۹۸۶ بر اثر ریزش موادی شامل جیوه و انواع مواد آلی سمی مانند آفت کش ها در رودخانه راین، از شهر بال سوئیس تا ساحل هلند تمام آبزیان کشته شدند. در سال های اخیر با غرق شدن تانکرهای بزرگ نفتی اقیانوس پیما یا به گل نشستن آنها آسیب هایی جدی حیات دریایی را به خطر انداخت. در سال ۱۹۸۳ بر اثر ۱۱۰۰۰ واقعه آلوده کننده در حدود ۱۲۰ میلیون لیتر مواد آلوده کننده در آب های ایالات متحده تخلیه شده است (روحانی و همکاران، ۲۰۱۶). در سال ۱۹۶۹ برای آلودگی آب تعریفی ارائه شده که عبارت است از افزایش مقدار هر معرف اعم از شیمیایی، فیزیکی یا بیولوژیکی که موجب تغییر خواص و نقش اساسی آن در مصارف ویژه اش شود.

چون آب یکی از مهم ترین و بنیادی ترین عوامل حیات موجودات زنده است، جلوگیری از آلودگی آن نیز به همان نسبت مهم و مورد توجه است. عوامل بسیاری به عنوان آلوده کننده آب وجود دارند که می توانند منابع آب های زیرزمینی و همچنین آب های سطحی را آلوده کنند (فاکیو و هیزاری، ۲۰۱۶)^۱. کارول براونر، یکی از مسئولان رسیدگی به پیشروی آلودگی آب و دکتر دیوید اوزون اف از دانشگاه بوستون از بخش بهداشت همگانی هشدار می دهند که «ریسک بیماری های وابسته به آب آشامیدنی همگانی از سطح نظری به سطح واقعی رسیده است». بسیاری از بیماری های مرتبط با سموم موجود در آب آشامیدنی که به دلیل استفاده از حشره کش ها و آفت کش ها به وجود می آیند تا حدی فزاینده شده است که اکنون به طور معمول در شیر آب خانگی و با تناوب هشداردهنده یافت می شوند (کوزی^۲ و همکاران، ۲۰۱۵، تسینتسارکاری^۳ و همکاران، ۲۰۱۵).

پانتازیدو^۴ و همکاران (۲۰۰۷) روند افزایش وجود آلاینده ها در خلیج الفسیس^۵ یونان را با در نظر گرفتن چهار فلز سرب، روی، کروم و مس مورد بررسی قرار داده اند و یک روش برای رتبه بندی آلاینده ها مبتنی بر ویژگی های سمی بودن تعیین شده با محدودیت های

1. Faiku and Haziri

2. Cozzi

3. Tsyntsarski

4. Pantazidou

5. Elefsis

مجاز ارائه داده‌اند. برای این کار، هر آلاینده و هر ماتریس، یک اندازه غلظت شناسایی شده و با حد مشخص شده برای آن غلظت، میزان رسوب آن و وجود آن در آب مقایسه شده است. در این مقاله از اطلاعات ۱۸ ساله غلظت چهار فلز در آب و رسوب خلیج الفسیس استفاده شده که روند کاهشی واضحی فقط برای کروم نشان می‌دهد. همچنین، داده‌های به‌دست آمده از محلی در نزدیکی دو کارخانه کشتی‌سازی خلیج الفسیس، ماکزیمم‌های دوره‌ای برای سرب، روی و کروم در مکان‌های نمونه‌برداری نشان داده شده است. شاخص خطری که برای مشخص کردن میزان آلودگی در کل خلیج معرفی شده است، مس و سرب را پرخطرترین آلاینده نشان می‌دهد. با رتبه‌بندی به روش پیشنهادی این پژوهش، ترتیب وجود چهار فلز در آب دریا عبارت است از: سرب، مس، کروم و روی و این رتبه‌بندی برای رسوبات عبارت است از: مس، روی، سرب و کروم. به‌طور خلاصه، با توجه به هدف رتبه‌بندی و بهبود کیفیت آب و نتایج به‌دست آمده، تمرکز باید روی سرب صورت گیرد.

در جای دیگر لم^۱ و همکاران (۲۰۱۱) به شناسایی و اولویت‌بندی آلودگی‌هایی پرداختند که مانعی برای فرصت‌های موجود برای رشد صنعت تولید برد سیم‌کشی چاپی^۲ در ایالات متحده است. سازمان حفاظت از محیط زیست^۳ این کشور دو روش پایش محیط زیستی را ارائه داده است: ۱. ابزاری برای ارزیابی و کاهش اثرات محیط زیستی، ۲. شاخص‌های محیط زیستی پایش ریسک. در این پژوهش از هر دو روش برای رتبه‌بندی اثرات شیمیایی در تولیدی برد سیم‌کشی چاپی استفاده شده است. درصد وجود مواد شیمیایی مانند متانول، گلیکول اترها و دی‌متیل‌نشان‌دهنده انتشار بیشتر این مواد در هوا و آب است، با این حال، یافته‌های مقاله بیان می‌کند که از هر دو روش مذکور که در حالت‌های مختلف ارزیابی شده‌اند، سرب، مس و ترکیبات آنها بالاترین نمره خطر و بنابراین بیشترین اثر محیط زیستی را دارند.

بررسی توزیع جغرافیایی، می‌تواند مکان‌های مناسب برای جلوگیری از آلودگی را

1. Lam

2. Printed Wiring Boards (PWB)

3. Environmental Protection Agency (EPA)

مشخص کند. محدودیت این روش این است که جمع آوری داده‌ها نیازمند گزارش خود^۱ است. در این پژوهش، فرایندهای شیمیایی و مواد جایگزینی برای جلوگیری از آلودگی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که تکنولوژی‌های بازیابی خوردگی و تعویض مواد از آن جمله هستند.

این موضوع در جای دیگر مورد توجه کاراوانوس و همکاران^۲ (۲۰۱۴) قرار گرفته است. آنها یک سیستم ساده شده رتبه‌بندی خطر برای رتبه‌بندی محل‌های آلوده ارائه داده‌اند و تمرکز خود را بر کشورهای با درآمد کم و متوسط گذاشته‌اند. هدف از انجام پژوهش آنها، شرح ساده اما مؤثر روشی بیان شده که مؤسسه بلک اسمیت^۳ برای مقاداردهی و رتبه‌بندی قرار گرفتن در معرض مواد سمی در کشورهای با درآمد کم و متوسط اتخاذ کرده است. این سیستم در ۳۰۰۰ سایت در ۴۸ کشور مانند هند، اندونزی، چین، غنا، کنیا، تانزانیا، پرو، بولیوی استفاده می‌شود. نویسندگان برای دستیابی به این هدف و ارائه یک فرمول برای رتبه‌بندی خطر - شاخص بلک اسمیت - فاکتورهای مهمی چون مقیاس منابع آلودگی، اندازه جمعیت تحت تأثیر و راه‌های قرار گرفتن در معرض خطر را در نظر گرفته‌اند. شاخص بلک اسمیت در واقع ابزار رتبه‌بندی ریسک است که توصیف مشخصه‌های مستقیم، مقاداردهی و رتبه‌بندی مکان‌های آلوده سمی زمانی که پول، زمان و منابع محدود است را ارائه می‌دهد.

مدل پیشنهادی این پژوهش برای چهار نمونه مطالعه موردی، با مکان‌ها، جمعیت، آلودگی‌ها و راه‌های در معرض قرار گرفتن متفاوت، اجرا شده است. در این مکان‌ها، شاخص بلک اسمیت برای ارزیابی میزان و شدت آلودگی محیط زیستی به کار رفته است. این شاخص پیچیدگی سیستم رتبه‌بندی خطر آژانس حفاظت محیط زیست آمریکا را ندارد اما مطالعات موردی، اثربخشی آن را به‌خصوص در موارد با منابع کم تأیید می‌کند. با توجه به محدودیت‌های موجود، شناسایی دقیق خطرات سایت‌های آلوده به مواد سمی می‌تواند باعث اطمینان بیشتر در استفاده از منابع و حفظ سلامت عمومی شود.

1. Self-reported
2. Caravanos
3. Blacksmith

گیوبیلاتو^۱ و همکاران (۲۰۱۴) روشی برای رتبه‌بندی عوامل استرس‌زای شیمیایی ارائه داده‌اند که بر محیط زیست اثرگذارند. به‌منظور کمک به تصمیم‌گیرندگان در شناسایی اولویت آلاینده‌ها، همچنین اولویت‌بندی منطقه‌ها، ابزاری مبتنی بر ریسک در این مقاله معرفی شده که به شواهد موجود، وزن تخصیص می‌دهد و با ترکیب سه نوع از اطلاعات - خطوط شواهد - آلودگی محیط زیست، نیروی جذب شده و آثار مشاهده شده، اجرا می‌شود. روش تحلیل تصمیم چندمعیاره مبتنی بر منطق فازی برای پشتیبانی از این سه خطوط شواهد به کار رفته است.

این روش به تعیین اولویت، زیر مناطق موجود در هر منطقه کمک می‌کند. با این حال، عملکرد این ابزار با مطالعه موردی در منطقه فلمیش^۲ (شمال بلژیک) آزمایش شده است. در این نمونه، داده‌های مربوط به آلودگی خاک توسط فلزات و آلاینده‌های آلی با توجه به این موضوع که نوجوانان بیشتر در معرض آن قرار می‌گیرند در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ بررسی شدند. روش پیشنهادی مقاله انعطاف‌پذیر است، همچنین علاوه بر ادغام اولویت‌های هر تصمیم‌گیرنده، چون همه فرضیات و تخصیص اعتبارها قابل ردگیری هستند، همزمان از شفافیت لازم نیز برخوردار است.

در همین سال کودلاک^۳ و همکاران (۲۰۱۴) رتبه‌بندی آزمون میزان سمی بودن با ارزیابی کیفیت آب‌های زیرزمینی در محل‌های دفن زباله چند شهر در شمال لهستان را با استفاده از روش نمودار هیس^۴ انجام دادند. بررسی دقیق پارامترها نشان داده علاوه بر شاخص‌های شیمیایی، کاربرد تست‌های حیاتی برای ارزیابی سمی بودن نیز مسئله چشمگیری است. این مقاله تلاش می‌کند تا علاوه بر رتبه‌بندی تست سمی بودن مورد استفاده برای بررسی کیفیت آب در محل دفن زباله، اهمیت این تست‌ها را با اهمیت پارامترهای شیمیایی مورد استفاده برای ارزیابی کیفیت آب مقایسه کند که برای حل این مسائل، از رویکرد ارزیابی چندمتغیره^۵ استفاده می‌کند.

1. Giubilato

2. Flemish

3. Kudlak

4. Hasse Diagram Technique (HDT)

5. Multivariate Evaluation

بعد از جمع آوری نمونه‌ها، تحلیل شیمیایی روی پارامترهایی چون PH، رسانایی، دما، تیرگی، رنگ، مزه، بو و شرایط جوی صورت گرفته است. همزمان با ارزیابی پارامترهای شیمیایی، ۶ تست میزان سمی بودن مختلف نیز به کار گرفته شده و برای تعیین میزان کاربردی بودن این تست‌ها، رتبه‌بندی سطوح پایش شده با استفاده از روش نمودار همسب صورت گرفته است. در این پژوهش با انجام آنالیز حساسیت مشخص شد که انتخاب تست‌های سمی بودن می‌تواند با استفاده از استراتژی نمودار همسب بهینه شود. در این سال کار دیگری دوناچی^۱ و همکاران (۲۰۱۴) انجام دادند. آنها برای شناسایی خطرناک‌ترین حالت برای حیات موجودات آبی در انگلستان و بهبود شرایط، رتبه‌بندی ریسک فلزات موجود در رودخانه‌ها را با استفاده از یک فرمول ریسک انجام داده‌اند. روش استفاده شده در این مقاله، مقایسه اطلاعات سمیت با غلظت اندازه‌گیری شده در رودخانه‌هاست. عامل تجمع نیز به‌عنوان روش رتبه‌بندی استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مس، آلومینیوم و روی به ترتیب از پرخطرترین فلزات در این منطقه هستند. همچنین یک محصول بهداشت فردی مانند تریکلوزان^۲ خطر بیشتری نسبت به بسیاری از فلزات دارد.

در جای دیگر پایا^۳ و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی تهدیدات فاضلاب با توجه به آثار آنها به رتبه‌بندی و بررسی معایب این کار بر سلامت انسان پرداخته‌اند. هدف این مقاله ارزیابی تهدیدات آثار فاضلاب با محاسبه فاکتور کلیدی آسیب - آسیب از طریق انتشار در آب و هوا به سلامت انسان است. در اینجا فاکتورهای هزینه‌ای برای آلودگی هوا و یک دیدگاه نوآورانه برای آلودگی آب نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تفاوت این کار با مطالعات قبلی این است که در مطالعات پیشین، سنجش بیولوژیکی و بیماری‌های مربوطه برای محاسبات نهایی استفاده شده در حالی که این پژوهش براساس اثر هر یک از ترکیبات آنها انجام شده است. در این مقاله، رویکرد آزمایش بیولوژیکی و بیماری^۴ فشارها را اندازه‌گیری و آنها را به آثار مشابه و قابل مقایسه، با توجه به آسیب ایجاد شده بر سلامت انسان منتقل و به‌صورت ارزش اقتصادی بیان می‌کند. با اجرای فرایند بیولوژیکی ثانویه،

1. Donnachie

2. Triclosan

3. Papa

4. The Biological Assay and Disease (BAD) Approach

بیش از نیمی از آسیب کاهش می‌یابد. استفاده از کربن فعال شده یا اضافه کردن یک مرحله از آن، گزینه‌های مناسبی هستند که کمترین آسیب را ایجاد می‌کنند.

کو^۱ و همکاران (۲۰۱۶) یک رتبه‌بندی چندمرحله‌ای برای حوادث آلودگی منبع آب با استفاده از ابزار تصمیم‌گیری گروهی فازی انجام داده‌اند. به دلیل عدم قطعیت این حوادث، تدوین گزینه بهینه بسیار مشکل است. نویسندگان این مقاله از آزمایش فنی چندمرحله‌ای و روش تاپسیس فازی^۲ برای تعیین رویکرد فنی بهینه استفاده کرده‌اند. در مرحله اول، یک ابزار تصمیم‌گیری براساس علت‌یابی مبتنی بر مورد^۳ به کار رفته است. سپس در مرحله دوم، درجه خطر آلودگی با استفاده از سیستم ارزیابی خطر تعیین و به چهار سطح تقسیم شده است.

روش تصمیم‌گیری گروهی چندمرحله‌ای برای حوادث آلودگی در سطوح تهدید مختلف به کار گرفته شده است. شرایط تأیید می‌کند که وجود روشی با حداکثر راندمان حذف آلاینده‌ها ضروری است. در این حالت عملکرد، حساسیت زمانی و سهولت تهیه، مهم‌ترین معیارهای این مورد بودند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، وقتی که معیار هزینه وزنی بیشتر از دیگر معیارهاست، انتظار سطح حداقلی از تهدید وجود دارد. روش پیشنهادی این مقاله علاوه بر تعیین وزن اعتبار نظر کارشناسان، می‌تواند اثر استدلال غیرمنطقی بر نتایج تصمیم‌نهایی را نیز مینیمم کند.

در همان سال مانتیکا پرننگل^۴ و همکاران (۲۰۱۶) اقدامات لازم مدیریتی برای حفاظت از تنوع زیستی در آب شیرین را با در نظر گرفتن تغییرات آب و هوایی و پوشش زمین تعیین و رتبه‌بندی کردند. این امر به دلیل حداکثرسازی بازده سرمایه‌گذاری در زمینه حفاظت از آب صورت می‌گیرد. نوآوری این مقاله، استفاده از یک مدل محیط زیستی برای رویارویی با تهدیدهای متقابل چندگانه است که مقرون به صرفه باشد. در این مقاله رویکرد تصمیم‌گیری بیزین برای اولویت‌بندی اقدامات ممکن برای حفظ منابع طبیعی به منظور حفاظت از تنوع زیستی آب ارائه شده است. روش پیشنهادی این مقاله در جنوب

1. Qu

2. Fuzzy TOPSIS

3. Case-based Reasoning

4. Mantyka-Pringle

شرق کوئینزلند و استرالیا با لحاظ کردن تغییرات آب و هوا، تغییرات پوشش زمین و اثر ترکیبی آنها اجرا شده است. نتایج نشان می‌دهند، اولویت‌بندی با لحاظ کردن تهدیدهای چندگانه و هزینه‌ها نتیجه کاملاً متفاوتی نسبت به اولویت‌بندی دیگری بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها و تعاملات ایجاد می‌کند. در غیاب معیار هزینه، ترمیم ساحلی و جریان داشتن، تنها استراتژی قابل استفاده برای حفاظت است. در حالی که با حضور معیار هزینه، مقرون‌به‌صرفه‌ترین راه برای حفاظت از آب و آبریان، مدیریت زمین با ترمیم ساحلی و جاری شدن است. براساس یافته‌های مقاله، رتبه‌بندی استراتژی‌های حفاظت به این بستگی دارد که آیا تهدیدهای متقابل چندگانه در نظر گرفته شده‌اند یا خیر؟ همچنین تولید محصولات کشاورزی باید با اکوسیستم‌های سلامت به‌منظور هماهنگی کردن اقدامات، سازگار شوند. مدیریت زمین مقرون‌به‌صرفه‌تر از ترمیم ساحلی در مناطق روستایی است، اما انتظار می‌رود بدون سرمایه‌گذاری در ترمیم، فقط بهبود کمی در تنوع زیستی آب شیرین صورت گیرد.

در جایی دیگر رتبه‌بندی استراتژی‌های مدیریت لجن فاضلاب توسط برتانزا^۱ و همکاران (۲۰۱۶) انجام گرفته است. آنها مدلی براساس تحلیل تصمیم چندمعیاره^۲ با بیش از ۳۰ پارامتر برای ارزیابی استراتژی‌های مدیریت زائده‌های فاضلاب ارائه و آن را برای یک منطقه با ۵۰۰۰۰۰۰ سکنه اجرا کرده‌اند. در این منطقه عملیات کشاورزی، سوزاندن، اکسیداسیون مرطوب و بازیابی در کوره سیمان کیلن^۳ صورت می‌گیرد. با بررسی این چهار جایگزین نتایج به‌دست آمده برای اولویت‌بندی استراتژی‌ها عبارت است از: استفاده کشاورزی << سوزاندن >> سیمان کیلن \cong اکسیداسیون مرطوب.

پس از مروری بر مطالعات پیشین، در پژوهش حاضر به اهمیت و ضرورت حفظ منابع آب سپس کاهش مخاطرات زیست‌محیطی، ضرورت و نوآوری تحقیق مطرح می‌شود. همچنین در مباحث دیگر به ترتیب مراحل انجام تحقیق؛ بیان معرفی معیارهای مؤثر و زیرمعیارها در فرایند ارزیابی و نتایج پژوهش به تفصیل بیان شده است و در پایان به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها پرداخته شده است.

1. Bertanza

2. Multi Attribute Decision Analysis

3. Kiln

۱. اهمیت و ضرورت حفظ منابع آب

آب یکی از فراوان‌ترین ترکیباتی است که در طبیعت یافت می‌شود و تقریباً ۷۵ درصد سطح زمین را اشغال کرده است. با این وجود، چندین عامل، زمینه‌ساز کمبود آب در نقاط مختلف جهان شده است. یکی از این عوامل، توزیع ناهمگن جغرافیایی است. بیش از ۹۷ درصد کل منابع آب در اقیانوس‌ها و دریاها قرار دارد که به دلیل بالا بودن میزان نمک‌های محلول، مستقیماً برای مصرف مناسب نیستند. کمی بیش از ۲ درصد کل منابع آب در یخچال‌ها و مناطق قطبی یا به صورت رطوبت در خاک و اتمسفر زمین قرار دارد که به دلیل در دسترس نبودن، برنامه‌ریزی برای استفاده از آنها از نظر امکان‌سنجی اقتصادی قابل توجه نیست و فقط کمتر از ۱ درصد آب‌های زمین شیرین و برای موجودات خشکی، قابل استفاده است.

به این ترتیب انسان جهت ادامه حیات و رفع نیازهای صنعتی، کشاورزی و شرب، تنها به ۶۲ درصد آب باقی‌مانده در دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و آب‌های زیرزمینی دسترسی دارد. این امر نه تنها کیفیت منابع آب در دسترس را کاهش داده و با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو کرده است، بلکه به دلیل توسعه شهرنشینی و فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی، تغییر و تنزل کیفیت آب‌ها را نیز ایجاد کرده است (آزاد فلاح و عزیزی، ۲۰۱۶).

امروزه به دلیل رشد سریع جمعیت، صنعت و محدودیت‌های منابع طبیعی، مسئله آلودگی محیط زیست بیش‌ازپیش مورد توجه کارشناسان واقع شده و همچنین به شکل یک مسئله قابل لمس مورد توجه عامه مردم قرار گرفته است. در جوامع امروزی اهمیت حفاظت از محیط زیست امری ضروری و بدیهی به نظر می‌رسد. بدون شک اقدام و اجرای هر گونه برنامه نیاز به دانش کافی و شناخت لازم از محیط زیست و آلاینده‌های آن دارد. بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از آلودگی‌ها هم‌اکنون بسیاری از کشورها را به طرز خطرناکی تهدید می‌کند. لذا کشورها با حفاظت جدی و منطقی از محیط زیست خود و اجرای برنامه‌ریزی‌های علمی می‌توانند بحران‌های زیست‌محیطی را کنترل کنند (رامودین^۱ و همکاران، ۲۰۱۰).

۲. کاهش مخاطرات زیست‌محیطی، ضرورت و نوآوری تحقیق

از ویژگی‌های محیط کسب و کار مدرن، می‌توان به رقابت روزافزون و جهانی‌سازی اقتصاد اشاره کرد. در چنین شرایطی تولیدکنندگان از استراتژی‌ها و تکنولوژی‌های جدید به منظور دستیابی به اهداف محیط زیستی بهره می‌جویند. طی سال‌های اخیر، مدیریت زنجیره تأمین^۱ به‌عنوان یک فلسفه کسب و کار اثربخش توجه زیادی از سوی دانشگاه و همچنین صنعت به خود جلب کرده است (پیشوایی و رزمی، ۲۰۱۲). از آنجا که روش‌های زنجیره تأمین سبز^۲، انقلاب سبزی در سطح زنجیره تأمین ایجاد کرده، شرکت‌ها باید از منابع داخلی و خارجی خود برای اجرای روش‌های زنجیره تأمین سبز استفاده کنند.

آلودگی آب و منابع زیرزمینی با آلاینده‌های مختلف آثار منفی زیست‌محیطی متنوعی به دنبال دارند. آلودگی ناشی از فعالیت‌های صنعتی همواره موجب دل‌مشغولی دست‌اندرکاران صنعت و مراجع ناظر بر حفظ محیط زیست بوده و برگزیدن سیاست‌های سازگار و راه‌حل‌های منطقی برای پاک‌سازی محیط زیست در مسیری هماهنگ با ملاحظات زیست‌محیطی، اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به تأثیر محیط زیست بر زندگی و به‌طبع آن بقای انسان، حفاظت از محیط زیست امری ضروری تلقی می‌شود. لذا برای دستیابی به این هدف، شناخت مواردی که زمینه آلودگی محیط زیست را فراهم می‌کنند بدیهی به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه ایران شهرک‌های صنعتی (صنایع تولیدی) زیادی دارد که می‌توانند منشأ آلودگی‌های بسیاری برای محیط زیست باشند، آگاهی و شناخت عوامل مؤثر در آلودگی‌های زیست‌محیطی آن مهم است تا به این وسیله بتوان این عوامل را کاهش داده و برای حذف آنها تدابیر لازم را اندیشید.

آب یک کالای مصرفی و بی‌ارزش نیست، بلکه کالای استراتژیک، راهبردی، اقتصادی و بسیار ارزشمند است و دارندگان آن قدرت چانه‌زنی و برهم زدن معادلات سیاسی و منطقه‌ای را دارا هستند. همچنین کمبود آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک از یک طرف و استفاده بی‌رویه و غلط از منابع آب و آلودگی آن از طرف دیگر، تهدیدی

1. Supply Chain Management
2. Green Supply Chain Management

جدی برای توسعه پایدار و حفاظت محیط زیست است. با توجه به مطالب ذکر شده در بالا و همچنین با توجه به مطالعات پیشین، به شکاف مطالعاتی و فقدان روشی کارآمد برای شناسایی و اولویت‌بندی مهم‌ترین آلودگی‌های آب در زنجیره تأمین سبز دست یافتیم. با توجه به این واقعیت، سعی داریم تا با استفاده از تجربه افراد خبره برای شناسایی و اولویت‌بندی مهم‌ترین آلودگی‌های آب در زنجیره تأمین سبز، ابزاری مؤثر برای پاسخگویی به نیاز جامعه هدف ارائه دهیم. در این پژوهش، آلاینده‌های اساسی آب و میزان آنها در صنعت نفت و پتروشیمی کشور، به‌خصوص در استان تهران، استخراج و پس از رتبه‌بندی شاخص‌ها و زیرشاخص‌ها با روش فرایند تحلیل شبکه‌ای اولویت‌بندی خواهند شد. امید است با ارائه روش پیشنهادی به سازمان‌های مربوطه گامی مؤثر در پیشگیری از تخریب محیط زیست توسط آلاینده‌های صنعت نفت و پتروشیمی برداشته شود. ترکیب دو روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۱ و فرایند تحلیل شبکه‌ای^۲ روش نوآورانه و خلاقانه‌ای است و اینکه محقق بنا دارد در ادامه کار با ارائه یک مدل ریاضی برای کاهش آلاینده‌ها و به‌طبع کاهش مخاطرات زیست‌محیطی اقدام کند.

۳. مراحل انجام تحقیق

در این پژوهش روش تحقیق از حیث هدف کاربردی و از حیث نوع، یک روش ارزیابی مبتنی بر تحلیل پرسشنامه‌ای در فضای واقعی است که می‌تواند به‌عنوان یک مطالعه موردی مطرح شود. تعیین شاخص‌های ورودی و خروجی، به‌دست آوردن و استخراج متغیرها در این نوع تحقیقات خود بخش مهمی از اجرای آن است. مراحل انجام گرفته در این تحقیق به شرح زیر است:

- تعیین متغیرها (زیرشاخص‌ها) با استفاده از پیشینه تحقیق و استفاده از نقطه‌نظرات خبرگان و سپس روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی،
- تهیه پرسشنامه،
- بررسی پایایی پرسشنامه،

1. Principal Component Analysis (PCA)

2. Analytical Network Process (ANP)

- جمع آوری داده‌ها،
- تعیین روایی سؤالات پرسشنامه‌های جمع آوری شده،
- وزن دهی به متغیرها،
- تحلیل و رتبه‌بندی با استفاده از روش فرایند تحلیل شبکه‌ای.

۱-۳. روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی

تحلیل مؤلفه‌های اصلی، یکی از روش‌های کلاسیک تجزیه و تحلیل چندمتغیره و شاید قدیمی‌ترین و معروف‌ترین آنها باشد. این روش ابتدا به منظور تجزیه و تحلیل ساختارهای ماتریس‌های واریانس - کواریانس و ضریب همبستگی توسعه داده شد. همانند بسیاری از روش‌های چندمتغیره تا قبل از اختراع رایانه‌ها به دلیل پیچیدگی در محاسبات به طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفت اما بعد از آن، از دیدگاه تئوری و کاربرد به طور وسیعی توسعه پیدا کرد. این نوع تجزیه را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار داد:

- تبدیل متغیرهای وابسته به متغیرهای غیرهمبسته،
- یافتن ترکیبات خطی با تغییرپذیری نسبی بزرگ یا کوچک،
- کاهش حجم داده‌ها،
- تفسیر داده‌ها.

این نوع تجزیه معمولاً نهایی تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان وسیله‌ای میانی برای مطالعات و بررسی‌های بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. جنبه‌های ریاضی مورد استفاده در این روش، شامل مقادیر ویژه و بردارهای ویژه ماتریس‌های همیشه مثبت متقارن است. هدف اصلی این نوع تجزیه کاهش حجم داده‌هاست که شامل تعداد زیادی متغیرها با همبستگی‌های درونی می‌باشند؛ به طریقی که حداکثر اطلاعات ممکن موجود در داده‌ها محفوظ بماند. این امر با تبدیل داده‌ها (متغیرها) به متغیرهای جدیدی انجام می‌شود که مؤلفه‌های اصلی نامیده شده و غیرهمبسته بوده و به ترتیبی اولویت‌بندی می‌شوند که تعداد اندکی از آنها اغلب تغییرات موجود در متغیرهای اولیه را با خود به همراه دارند. در تجزیه مؤلفه‌های اصلی گرچه ظاهراً توجه اصلی روی واریانس متغیرهاست، اما با توجه به روابط

بین واریانس‌ها و کواریانس‌ها، این روش به‌طور ضمنی کواریانس‌ها یا ضرایب همبستگی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

۲-۳. روش فرایند تحلیل شبکه‌ای

ساعتی^۱ در سال ۱۹۹۶ روشی را برای تصمیم‌گیری چندمعیاره ارائه کرده است که این روش فرایند تحلیل شبکه یا به‌اختصار ANP نامیده شده و هدف از ارائه آن ساختن مدلی است که از طریق آن بتوان مسائل پیچیده تصمیم‌گیری چندمعیاره را به‌صورت اجزای کوچک‌تر تجزیه کرد و با مقداردهی معقولانه به اجزاء ساده‌تر و سپس ادغام این مقادیر تصمیم‌گیری نهایی را انجام داد. روش فرایند تحلیل شبکه‌ای شکل توسعه‌یافته‌ای از روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی^۲ است که به مدل‌سازی همبستگی‌ها و بازخوردهای موجود بین عناصر مؤثر در یک تصمیم‌گیری است و همه تأثیرات درونی اجزای مؤثر در تصمیم‌گیری را منظور و وارد محاسبات می‌کند. لذا با این ویژگی، این فن متمایز و برتر از مدل‌های قبلی مربوطه است. روش فرایند تحلیل شبکه‌ای دو قسمت اصلی دارد که این دو قسمت را در یک فرایند ادغام می‌کند. قسمت اول شامل مجموعه‌ای مرکب از ملاک‌های کنترلی و زیرملاک‌ها و نیز مجموعه‌های گزینه‌های داوطلب است و قسمت دوم شبکه‌ای از بردارها و کمان‌هاست که نشان‌دهنده وابستگی‌ها و همبستگی‌ها و نیز بازخورد موجود در سیستم تصمیم‌گیری است. این روش در نهایت بر پایه انجام مقایسات زوجی که مشابه با مقایسه‌های زوجی انجام گرفته شده در روش سلسله‌مراتبی است، عمل می‌کند. فرایند تحلیل شبکه‌ای را می‌توان کامل‌ترین روش تصمیم‌گیری چندمعیاره نامید که تاکنون ارائه شده است؛ اما مشکل اساسی که در این مدل وجود دارد قسمت انجام مقایسات زوجی است؛ این مشکل که در روش سلسله‌مراتبی نیز وجود دارد از آن جهت است که یک تصمیم‌گیرنده همواره با حالت‌های دقیق نظردهی مواجه نبوده و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های دنیای واقعی، تصمیم‌گیرندگان نمی‌توانند با قطعیت در مورد مقایسات زوجی تصمیم‌گیری کنند. فرایند مدل‌سازی شامل مراحل ذیل است:

1. Saaty

2. Analytical Hierarchy Process (AHP)

- گام اول، پایه‌ریزی مدل و ساختار مسئله،
- گام دوم، ماتریس مقایسات زوجی و برآورد وزن نسبی،
- گام سوم، تشکیل سوپر ماتریس اولیه،
- گام چهارم، تشکیل سوپر ماتریس وزنی،
- گام پنجم، محاسبه بردار وزنی عمومی،
- گام ششم، محاسبه وزن نهایی معیارها.

۴. معرفی معیارهای مؤثر و زیرمعیارها در فرایند ارزیابی

در این تحقیق، به دنبال ارائه چارچوبی برای شناسایی و اولویت‌بندی میزان سبز بودن صنایع تولیدی و ارائه راهکاری برای ارتقای سبز بودن زنجیره تأمین هستیم. با توجه به سوابق و مصاحبه با کارشناسان خبره، معیارهای مؤثر در فرایند ارزیابی به صورت گام‌های ارائه شده در تحقیق براساس شکل ۱ تنظیم شده است. در این مدل هدف شناسایی و اولویت‌بندی آلاینده‌های صنعتی در آب (پساب) است و در سطح یک معیارهای اصلی است که آلاینده‌های غذایی، شیمیایی، کشاورزی و نفتی در دو شرکت پتروشیمی و پالایشگاه نفت تهران را شامل می‌شود. در سطح دو زیرمعیارها یا عوامل نشان داده شده‌اند که به صورت نیترات، فسفر، پروتئین، PH، COD، DO موجود در آلاینده‌های غذایی و سرب، سدیم و فلزات سنگین موجود در آلاینده‌های شیمیایی، فنول، سولفید هیدروژن، نفت، آمونیاک و BOD موجود در آلاینده‌های نفتی و همچنین نیترات کودهای شیمیایی، رسوبات، TDS و TSS موجود در آلاینده‌های کشاورزی است. همچنین عوامل و متغیرهای اکسیژن‌خواهی بیوشیمیایی^۱، اکسیژن‌خواهی شیمیایی^۲، کل مواد جامد معلق^۳ و کل مواد جامد محلول یا غلظت املاح^۴ به عنوان شاخص‌های ارزیابی مقایسه‌ای آلاینده‌ها در نظر گرفته شده‌اند. در نهایت این متغیرها به ترتیب میزان آلاینده‌گی در محیط زیست اولویت‌بندی می‌شوند.

1. Biological Oxygen Demand (BOD)
 2. Chemical Oxygen Demand (COD)
 3. Total Suspended Solids (TSS)
 4. Total Dissolved Solids (TDS)

۴-۱. معرفی فاکتورهای تشخیص‌دهنده آلاینده‌ها

- اکسیژن خواهی بیوشیمیایی: اکسیژن خواهی بیوشیمیایی، نرخ مصرف اکسیژن در آب توسط ارگانسیم‌هاست. اگر اکسیژن خواهی بیوشیمیایی کم باشد، آب پاک و فاقد ارگانسیم است، یا آنکه ارگانسیم‌های داخل آب مرده و نیازی به مصرف اکسیژن ندارند. در واقع اکسیژن خواهی بیوشیمیایی مقدار اکسیژن لازم برای ثبات بیولوژیکی در آب است. اندازه تأسیسات تصفیه بیولوژیکی، خصوصاً میزان هوادهی فاضلاب در حوضچه‌های هوادهی را می‌توان با اندازه BOD محاسبه کرد. اگر BOD آبی ۱ ppm باشد، تقریباً آب خالص است. آب با BOD ۱ تا ۵ ppm نسبتاً خالص فرض می‌شود و وقتی که به بیشتر از ۵ ppm برسد، خلوص آب مورد تردید قرار می‌گیرد. اما اگر مقدار آن از ۲۰ ppm تجاوز کند، سلامت عمومی مورد خطر واقع می‌شود. آزمایش‌های BOD، تخمین واقع‌بینانه‌ای از کیفیت اکسیژنی که وارد آب شده است را ارائه می‌دهند (باوکنگت^۱ و همکاران، ۲۰۱۵).

- اکسیژن خواهی شیمیایی: اکسیژن خواهی شیمیایی، مقدار اکسیژن مورد نیاز است تا مواد آلی موجود در نمونه، به طریق شیمیایی تثبیت شوند. اکسیدکننده مورد مصرف معمولاً دی‌کرومات پتاسیم در حضور اسید سولفوریک است. آلودگی فاضلاب ناشی از مواد خارجی است که وارد آب می‌شوند و به صورت معلق یا محلول باعث آلودگی آن و تولید فاضلاب شده‌اند. بدیهی است هرچه مقدار این مواد در فاضلاب بیشتر باشد، بار آلودگی آن بیشتر خواهد بود. بنابراین اندازه‌گیری مقدار مواد خارجی فاضلاب، کلید اصلی در تعیین مقدار آلودگی و آلاینده‌گی فاضلاب است (لیو^۲ و همکاران، ۲۰۱۰).

- کل مواد جامد معلق: این شاخص یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش کیفیت آب، بعد از عمل تصفیه روی آب است. ذرات جامد غیرمحلول در آب می‌توانند بسیار کوچک‌تر از میکرون (ذرات کلویدی) و یا بزرگ‌تر از میکرون باشند. ذرات جامد معلق می‌توانند شن، سنگ‌ریزه، گل‌ولای، خاک، جلبک و ... باشند. اگر آب را از یک فیلتر ریز عبور دهیم مواد جامد محلول و نیز مواد کلویدی از فیلتر عبور می‌کنند و ذرات جامدی که روی فیلتر باقی می‌مانند، همان مواد جامد معلق آب مورد نظر هستند. ذرات بسیار ریز

1. Bouwknegt

2. Liu

کلوییدی باقی مانده در آب فیلتر شده، باعث کدر شدن رنگ آب می شوند و البته این ذرات جزء شاخص مواد جامد معلق محاسبه نمی شوند. برای محاسبه مواد جامد معلق، مواد جامد باقی مانده روی فیلتر ظرف در آزمایش فوق را خشک کرده و وزن می کنند که با توجه به وزن نمونه آب، می توان مقدار مواد معلق را به صورت ppm یا mg/l بیان کرد (همان).

- کل مواد جامد محلول یا غلظت املاح: این گزینه عبارت است از مقدار مواد آلی یا ترکیب شده درون یک مایع که این مواد می توانند به شکل مولکولی، یونیزه و یا دانه های بسیار ریز در مقیاس میکرون و به شکل معلق در آب وجود داشته باشند. منابع اولیه (با کاربردهای اصلی) برای مواد جامد محلول یا غلظت املاح در آب های دریافتی، در آب های حاصل از کشاورزی و مناطق مسکونی، شسته شدن آلودگی خاک و منابع آب های آلوده تخلیه شده از واحدهای صنعتی و فاضلاب هاست. مهم ترین جنبه مواد جامد محلول یا غلظت املاح با در نظر گرفتن کیفیت آب، تأثیری است که بر مزه آب می گذارد. زلال بودن و شفافیت آب با درجه مواد جامد محلول یا غلظت املاح کمتر از ۶۰۰ mg/l عموماً به عنوان یک حالت خوب در نظر گرفته می شود. آب آشامیدنی با درجه بزرگ تر از ۱۲۰۰ mg/l از نظر بیشتر مصرف کننده ها، یک حالت نامطلوب به حساب می آید. تفاوت مواد جامد محلول یا غلظت املاح و مواد جامد معلق این است که در معیار مواد جامد معلق ذرات نمی توانند از میان یک صافی با مقیاس دو میکرومتر عبور کنند و به مدت نامعلومی به طور معلق در محلول باقی می مانند (مولبری^۱ و همکاران، ۲۰۱۰).

۲-۴. تقسیم بندی آلاینده های آب

فرایند انتخاب معیارهای میزان آلودگی صنایع برمبنای دو حوزه زیر بنا شده است:

- بررسی فاکتورهای مورد استفاده پژوهشگران پیشین،

- بررسی شاخص های آلاینده گی و صنایع مهم آلوده کننده از منظر مدیران و کارشناسان

محیط زیست.

برمبنای فرایند گفته شده، مجموعه ای از مهم ترین شاخص های انتخاب صنایع و

آلاینده‌ها، به‌عنوان اصلی‌ترین فاکتورهای سنجش مدنظر قرار گرفته‌اند. آلاینده‌های آب در صنایع نفت و پتروشیمی با چهار معیار اصلی به‌شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

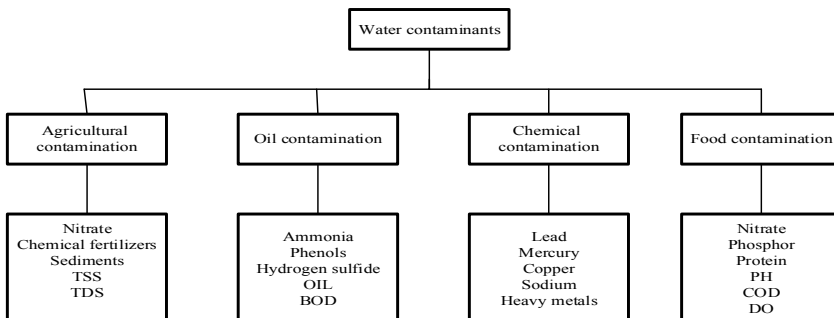
۱. **معیار آلاینده‌های غذایی:** بر مبنای میزان اهمیت و افزایش این آلاینده‌ها در آب‌های زیرزمینی، معیار آلاینده‌های غذایی از شش زیرمعیار (عوامل) نترات، فسفر، پروتئین، PH، COD و DO تشکیل شده است (ژانگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۳).

۲. **معیار آلاینده‌های شیمیایی:** پنج مورد به‌عنوان مهم‌ترین زیرمعیارهای ویژگی‌های این صنعت در آزمایشگاه معتمد محیط زیست مطرح هستند که در این مرحله انتخاب شده‌اند: سرب، جیوه، مس، سدیم و فلزات سنگین (وو، دینگ و چن، ۲۰۱۲).

۳. **معیار آلاینده‌های نفتی:** از مهم‌ترین زیرمعیارهای این بخش در سنجش میزان آلاینده‌گی می‌توان به فنول، سولفید هیدروژن، نفت، آمونیاک و اکسیژن‌خواهی بیوشیمیایی اشاره کرد (زیلانی^۳ و همکاران، ۲۰۱۵).

۴. **معیار آلاینده‌های کشاورزی:** نترات، کودهای شیمیایی، رسوبات، کل مواد جامد معلق و کل مواد جامد محلول یا غلظت املاح نیز به‌عنوان زیرمعیارهای مرتبط با آلاینده‌های کشاورزی استخراج و مدنظر قرار گرفته است (یونگ مینگ^۴ و همکاران، ۲۰۰۶).
شکل ۱ نشان‌دهنده آلاینده‌های اصلی تحقیق به تفکیک نوع آنهاست.

شکل ۱. تفکیک آلاینده‌ها



مأخذ: ژانگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ وو، دینگ و چن، ۲۰۱۲؛ زیلانی و همکاران، ۲۰۱۵؛ یونگ‌مینگ و همکاران، ۲۰۰۶.

1. Zhang
2. Wu, Ding and Chen
3. Zailani
4. Yongming

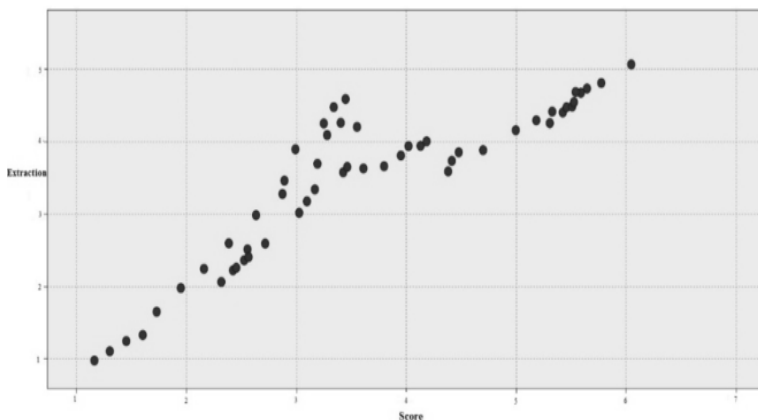
۵. نتایج پرسشنامه

در این قسمت به بیان نتایج پرسشنامه باز (جهت تحلیل و تفسیر مؤلفه‌های اصلی) و پرسشنامه بسته (روش فرایند تحلیل شبکه‌ای) می‌پردازیم.

۵-۱. تحلیل آماری

براساس مطالعات پیشین ۲۰ شاخص آلاینده آب استخراج شد و در بین ۱۴۵ فرد خبره قرار گرفت تا براساس تجربه قبلی خود به آنها امتیازی بین ۱ (کمترین اهمیت) الی ۱۰ (بیشترین اهمیت) بدهند. در اینجا، به منظور رتبه‌بندی آلاینده‌ها، از روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی استفاده شده است. چون پیش فرض این روش، خطی بودن رابطه متغیرها با یکدیگر است، در نتیجه قبل از اجرای این روش باید از خطی بودن رابطه متغیرها مطمئن شد. یکی از روش‌های پرکاربرد برای بررسی خطی بودن رابطه، استفاده از نمودار پراکندگی است. نمودار پراکندگی، روشی مفید برای ترسیم ارتباط بین داده‌هاست و یکی از ساده‌ترین روش‌ها برای بررسی همبستگی و ارتباط دو متغیر است. این نمودار، نوع و جهت رابطه را به‌طور بصری ارائه می‌دهد و می‌توان با مشاهده نمودار از نوع رابطه بین دو متغیر و جهت (خطی یا غیرخطی و مثبت یا منفی) و شدت رابطه آگاهی تقریبی یافت.

نمودار ۱. تأییدیه فرضیه خطی بودن داده‌ها



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

به این منظور نمودار ۱ نشان‌دهنده تأیید فرض خطی بودن داده‌هاست. همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، همه امتیاز پارامترها با مقادیر واریانس محاسبه شده رابطه خطی دارند، بر همین اساس میزان ضریب همبستگی به دست آمده برای کل پارامترها که با نرم افزار SPSS محاسبه شده، برابر با ۰/۸۷۷ است. لذا با توجه به نمودار ۱ و همچنین مقدار ضریب همبستگی به دست آمده، فرض خطی بودن داده‌ها تأیید و اثبات می‌شود. در جداول ۱ الی ۳ تحلیل عاملی اولیه شاخص‌ها، برای تخمین اثر عملکرد هر یک از آلاینده‌ها بر هدف مسئله نشان داده شده است.

جدول ۱ نسبت واریانس امتیازات اخذ شده هر یک از آلاینده، توسط خبرگان را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول قابل مشاهده است، آلاینده‌های نیترات، سدیم و مس بیشترین امتیاز را از خبرگان محیط زیست در حوزه آلاینده‌گی آب به خود اختصاص دادند.

جدول ۱. نسبت واریانس هر یک از آلاینده‌ها

Communalities		
	Initial	Extraction
Nitrate	1.000	.783
Phosphor	1.000	.671
PH	1.000	.667
Oil	1.000	.667
TDS	1.000	.712
heavy Metals	1.000	.579
TSS	1.000	.559
Ammonia	1.000	.599
Phenols	1.000	.532
Protein	1.000	.491
Chemical Fertilizers	1.000	.627
COD	1.000	.591
Sediments	1.000	.712
Hydrogen Sulfide	1.000	.684
Lead	1.000	.708
Mercury	1.000	.725
Copper	1.000	.726
DO	1.000	.572
BOD	1.000	.472
Sodium	1.000	.779
Extraction Method: Principal Component Analysis.		

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲ توزیع فراوانی مجموع واریانس آلاینده‌ها را نشان می‌دهد. در این جدول، نتایج براساس روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی قرار گرفتند به طوری که ستون Initial Eigenvalues بیانگر واریانس مرتبط با مجموعه کامل از آلاینده‌ها با نتایج اولیه است، همچنین ستون Extraction Sums of Squared Loadings بیانگر واریانس مؤلفه‌های استخراجی و ستون Cumulative بیانگر واریانس تجمیعی آلاینده‌هاست. علاوه بر آن جدول ۲ نشان‌دهنده واریانس مؤلفه‌های استخراجی است که هر مؤلفه ترکیب خطی از ۲۰ متغیر اولیه است و اهمیت مؤلفه‌ها به صورتی نزولی نشان داده شده است. با توجه به روش Lambda که متغیرهایی با مقادیر بیشتر یا مساوی ۱ به عنوان مؤلفه‌های اصلی پذیرش می‌شوند، لذا ۹ مؤلفه به عنوان آلاینده‌های منتخب در نظر گرفته می‌شود و این مورد در جدول ۲ قابل مشاهده است. افزایش واریانس داده‌ها در راستای بردار ویژه متناظر با بزرگ‌ترین مقدار ویژه در آن راستا قرار دارد. به همین ترتیب هر چقدر مقدار ویژه کوچک‌تر شود واریانس داده‌ها در راستای بردار ویژه متناظر با آن کمتر می‌شود (لاروس، ۲۰۰۶).

جدول ۲. مجموع واریانس توزیعی آلاینده‌ها

Component	Total Variance Explained					
	Initial Eigenvalues			Extraction Sums of Squared Loadings		
	Total	% of Variance	Cumulative%	Total	% of Variance	Cumulative%
1	1.759	9.257	9.257	1.759	9.257	9.257
2	1.621	8.533	17.789	1.621	8.533	17.789
3	1.529	8.049	25.839	1.529	8.049	25.839
4	1.392	7.325	33.163	1.392	7.325	33.163
5	1.374	7.234	40.397	1.374	7.234	40.397
6	1.178	6.199	46.596	1.178	6.199	46.596
7	1.142	6.013	52.609	1.142	6.013	52.609
8	1.078	5.672	58.281	1.078	5.672	58.281
9	1.000	5.266	63.546	1.000	5.266	63.546
10	.970	5.103	68.649			
11	.898	4.728	73.377			
12	.857	4.509	77.886			
13	.811	4.267	82.153			
14	.739	3.890	86.043			
15	.667	3.511	89.554			

Total Variance Explained						
Component	Initial Eigenvalues			Extraction Sums of Squared Loadings		
	Total	% of Variance	Cumulative%	Total	% of Variance	Cumulative%
16	.610	3.209	92.763			
17	.523	2.750	95.513			
18	.469	2.471	97.984			
19	.383	2.016	98.874			
20	.378	2.017	100.000			

Extraction Method: Principal Component Analysis.

مأخذ: همان.

جدول ۳ بیانگر ماتریس همبستگی مابین همه آلاینده‌ها، با ۹ آلاینده منتخب است که بیشترین واریانس آلاینده‌گی از نظر خبرگان براساس جدول ۲ را دارند. براساس میزان امتیاز کسب شده هریک از آلاینده‌ها، ۹ آلاینده مهم را انتخاب کرده و ماتریس اهمیت با کل ۲۰ آلاینده مورد تحقیق به دست آمده است. لذا بدیهی است ماتریس محاسبه شده در جدول ۳، در قطر اصلی مقدار همبستگی هیچ دو آلاینده با یکدیگر برابر ۱ نشده‌اند (کلمنتاین، ۲۰۰۷).

با توجه به نتایج این جدول همه این آلاینده‌ها همبستگی پایینی با یکدیگر دارند.

جدول ۳. ماتریس همبستگی مابین هریک از آلاینده‌ها

Component Matrix(a)									
	Component								
	1	2	3	4	5	6	7	8	9
TSS	-.583	.098	.315	.224	.149	.011	.181	.057	.046
TDS	.572	-.169	.230	.350	.044	.000	-.056	-.416	-.046
Lead	.534	-.087	.248	-.086	-.303	-.040	.035	.270	-.423
Chemical Fertilizers	.070	.566	-.202	.171	.043	-.031	.003	-.432	-.204
Heavy Metals	.213	-.503	.260	-.230	.278	-.149	.183	-.077	.149
Ammonia	.365	.488	.227	-.112	.088	.253	-.048	.300	-.009
Sediments	.126	.138	-.674	.185	.150	.217	.243	.029	.244
Mercury	-.215	.205	.472	.187	-.392	.307	.042	-.343	.103
Phenols	.104	.327	.275	.379	.275	.299	.041	.147	-.077
BOD	.362	.040	-.095	.375	.246	.001	-.109	.085	.331
Copper	-.215	-.314	.110	-.170	.525	.319	-.249	-.061	-.312

Component Matrix(a)									
	Component								
	1	2	3	4	5	6	7	8	9
DO	.158	-.202	.291	.404	.432	-.156	-.156	.065	.137
COD	-.124	-.350	-.055	.358	-.383	-.206	-.257	-.123	.227
Nitrate	.131	.112	.283	.044	-.030	-.402	.712	-.039	-.012
Phosphor	.198	.348	.174	-.172	-.178	-.300	-.561	.005	.120
OIL	-.179	-.235	.170	.344	-.382	.321	.022	.422	.070
Protein	.033	.053	-.250	.312	-.019	-.356	-.021	.414	-.170
Hydrogen Sulfide	.414	-.098	.016	-.360	-.156	.363	.124	.022	.447
PH	-.269	.362	.305	-.257	.217	-.276	-.078	.153	.390
Sodium	.104	.327	.275	.379	.275	.299	.041	.147	-.077
Extraction Method: Principal Component Analysis.									
a. 9 components extracted.									

مأخذ: همان.

جدول ۴. رتبه‌بندی نهایی آلاینده‌ها براساس نظرات خبرگان

Final Ranking	Score	Contaminants
2	0.955	Nitrate
11	0.734	Phosphor
5	0.808	PH
15	0.719	OIL
17	0.711	TDS
13	0.726	Heavy Metals
12	0.729	TSS
13	0.726	Ammonia
4	0.83	Phenols
16	0.717	Protein
18	0.707	Chemical Fertilizers
8	0.764	COD
9	0.754	Sediments
13	0.726	Hydrogen Sulfide
1	0.97	Lead
19	0.703	TOG
7	0.785	Mercury
6	0.788	Copper
10	0.743	DO
20	0.703	BOD
3	0.874	Sodium

مأخذ: همان.

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، آلاینده سرب با امتیاز ۰/۹۷ از نظر خبرگان مهم‌ترین آلاینده آب است. بعد از سرب، آلاینده نیترات با امتیاز ۰/۹۵۵ در رتبه دوم و سدیم با امتیاز ۰/۸۷۴ در رتبه سوم قرار گرفته است. همچنین چند آلاینده از نظر خبرگان، امتیاز برابری داشتند، مانند سولفید هیدروژن، آمونیاک و فلزات سنگین که هر سه این آلاینده‌ها امتیازی برابر با ۰/۷۲۶ را به خود اختصاص دادند.

۲-۵. تحلیل فرایند شبکه‌ای

با توجه به نتایج قسمت قبل که تحلیل مبتنی بر روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی را نشان می‌دهد، هدف این روش شناسایی شاخص‌های مهم با توجه به امتیازات کسب شده است. نتایج به دست آمده این واقعیت را نشان می‌دهند که هر ۲۰ آلاینده شناسایی شده از نظر خبرگان حائز اهمیت هستند؛ لذا در این بخش با سطح‌بندی انجام شده در شکل ۱، در چهار معیار و ۲۱ زیرمعیار با استفاده از روش تحلیل فرایند شبکه‌ای به رتبه‌بندی شاخص‌های مورد بررسی اقدام می‌کنیم. به منظور دستیابی به هدف تحقیق، پرسشنامه‌های مقایسات زوجی طراحی و بین خبرگان توزیع و با توجه به رویکرد قضاوت شفاهی در این پژوهش، از عبارات و اعداد مندرج در جدول ۵ استفاده شد.

جدول ۵. اعداد تعریف شده

Relative Comparison of the Indices (Verbal Judgment)	Priority Number
Absolute Significance	9
Very Strong Significance	7
Strong Significance	5
Weak Significance	3
Equal Significance	1
Intermediate Values	2,4,6,8

مأخذ: همان.

در این قسمت با توجه به شبکه سلسله‌مراتبی، جداول مقایسات زوجی تشکیل شده است. در اینجا، روش اصلاح شده اصغرپور (۱۳۸۸) وزن مؤلفه‌ها را تعیین کرده و براساس

آن اولویت‌بندی صورت گرفته است. نتایج با استفاده از نرم‌افزار Super Decision محاسبه شده‌اند. در تحقیق حاضر، از روش فرایند تحلیل شبکه‌ای برای تعیین اولویت اهداف استفاده شد. بدین‌منظور، به کمک پرسشنامه روش فرایند تحلیل شبکه‌ای (واز کویز روی^۱ و همکاران، ۲۰۱۶) از ۱۵ مدیر و کارشناس حوزه زیست‌محیطی مرتبط با آلاینده‌های نفت و پتروشیمی نظرخواهی شد که در نتیجه نرخ ناسازگاری ۰/۰۴ به دست آمد. با توجه به اینکه نرخ ناسازگاری، کمتر از ۰/۱ است، وزن‌های به دست آمده، قابل اعتماد هستند. در ادامه نتایج حاصل از فرایند تحلیل شبکه‌ای به تفصیل بیان می‌شود.

جدول ۶. رتبه‌بندی معیارهای اصلی

The Main Criterion	Weight	Rank
Agricultural Contaminants	0.321	1
Chemical Industries Contaminations	0.286	2
Oil Contaminants	0.152	4
Food Contaminations	0.241	3

مأخذ: همان.

جدول ۶ بیانگر رتبه‌بندی معیارهای اصلی آلاینده‌های آب است. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، آلاینده‌های کشاورزی با وزن ۰/۳۲۱ در رتبه اول و آلاینده‌های نفتی با وزن ۰/۱۵۲ در رتبه چهارم قرار دارند. در ادامه جداول ۷ الی ۱۰ رتبه‌بندی زیرمعیارها (عوامل) آلاینده‌های هریک از معیارهای چهارگانه اصلی را نشان می‌دهد.

جدول ۷. رتبه‌بندی زیرمعیارهای آلاینده‌های غذایی

The Main Criterion	Weight	Rank
Nitrate	0.287	1
Phosphor	0.202	2
Protein	0.126	5
PH	0.142	3
COD	0.131	4
DO	0.112	6

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که عنصر نیتрат در زیرمعیارهای آلاینده‌های غذایی در رتبه اول قرار دارد. این نتیجه مؤید بخش اول پژوهش در پرسشنامه باز می‌باشد که اکثریت خبرگان این عنصر را به‌عنوان اولین آلاینده انتخاب کرده بودند. در جدول ۴ نیز عنصر نیترات براساس رتبه‌بندی نهایی، رتبه دوم را به خود اختصاص داده است.

جدول ۸. رتبه‌بندی زیرمعیارهای آلاینده‌های کشاورزی

The Main Criterion	Weight	Rank
Nitrate	0.243	1
Chemical Fertilizers	0.232	2
Sediments	0.204	3
TSS	0.165	4
TDS	0.156	5

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که عنصر نیترات در زیرمعیارهای آلاینده‌های کشاورزی در رتبه اول است. این نتیجه مؤید بخش اول پژوهش در پرسشنامه باز می‌باشد که اکثریت خبرگان این عنصر را به‌عنوان اولین آلاینده انتخاب کرده بودند. در جدول ۴ نیز عنصر نیترات براساس رتبه‌بندی نهایی، رتبه دوم را به خود اختصاص داده است.

جدول ۹. رتبه‌بندی زیرمعیارهای آلاینده‌های شیمیایی

The Main Criterion	Weight	Rank
Sodium	0.155	4
Heavy Metal	0.096	5
Lead	0.382	1
Mercury	0.166	3
Copper	0.201	2

مأخذ: همان.

جدول ۹ بیانگر نتایج رتبه‌بندی زیرمعیارهای آلاینده‌های شیمیایی است که مشاهده می‌شود، سرب با وزن ۰/۳۸۲ در رتبه اول این زیرمعیار قرار دارد. همان‌طور که در جدول ۴ بیان

شد، عنصر سرب از نظر خبرگان حوزه آلاینده‌های محیط زیستی صنایع نفت و پتروشیمی، بیشترین تأثیر بر آلاینده‌گی محیط را به خود اختصاص داده است و در رتبه اول قرار دارد.

جدول ۱۰. رتبه‌بندی زیرمعیارهای آلاینده‌های نفتی

The Main Criterion	Weight	Rank
Oil	0.160	4
BOD	0.198	2
Ammonium	0.301	1
Hydrogen Sulfide	0.188	3
Phenol	0.143	5

مأخذ: همان.

جدول ۱۰ بیانگر نتایج رتبه‌بندی زیرمعیارهای آلاینده‌های نفتی است. آمونیاک با وزن ۰/۳۰۱ در رتبه اول این زیر معیار می‌باشد. عناصر اکسیژن‌خواهی بیوشیمیایی و سولفید هیدروژن به ترتیب با وزن‌های ۰/۱۹۸ و ۰/۱۸۸ در رتبه‌های دوم و سوم این زیرمعیار قرار دارند.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فعالیت‌های مربوط به توسعه منابع آب تغییراتی در محیط زیست ایجاد می‌کند. سیستم‌های توسعه منابع آب، در ضمن مفید بودن می‌توانند مشکلاتی را نیز به وجود آورند. برای مثال مخازن سدها، اغلب بخش‌هایی از بستر سیل‌گیر رودخانه و نیز حوزه آبریز را تخریب می‌کنند و دریاچه‌ای به وجود می‌آورند و به این ترتیب بعضی از خصوصیات زیست‌محیطی و اکولوژی این رودخانه‌ها در حوزه‌های آبریز از دست می‌رود. افزایش دمای زمین به این معناست که سطح آب دریا بالا خواهد رفت و مناطق ساحلی و رودخانه‌ها را غرقاب خواهد کرد و زندگی بیش از ۱۰۰ میلیون جمعیت را به مخاطره خواهد انداخت.

بسیاری از رودخانه‌های کشور مانند کارون، زاینده‌رود و سفیدرود، علاوه بر مسائل کمی گرفتار تخریب کیفیت منابع آب نیز هستند. پمپ بنزین‌ها و مخازن زیرزمینی، ذخیره فراورده‌ها و مشتقات نفتی، به دلیل عدم انجام پایش‌های لازم و پوسیدگی جداره آنها، به طور مرتب محیط

و به‌ویژه منابع آب زیرزمینی را آلوده می‌کنند. در بیشتر روستاهای کشور، فاضلاب‌های خانگی در سطح کوچه‌ها و انبارهای روباز جاری است یا از طریق چاه‌های جذبی دفع می‌شوند. این نوع تخلیه فاضلاب‌ها، آلودگی منابع آب زیرزمینی و سطحی را به‌دنبال داشته است. همچنین شیرابه‌های ناشی از فضولات دامی که دارای مقدار زیادی ازت و موجودات ریز زنده می‌باشند، منابع آب را آلوده می‌کنند. به‌طور معمول این منابع آلاینده نیز بیماری‌زا هستند. با محدود کردن منشأ آلاینده‌های آب، می‌توان تا حد زیادی به بهبود کیفیت منابع آبی کمک کرد. استفاده از مواد شوینده و بهداشتی به‌صورت کنترل شده و در حد نیاز، محدود کردن استفاده از کودهای شیمیایی و آفت‌کش‌ها و حشره‌کش‌ها و عدم تخلیه آلاینده‌های نفتی روی زمین‌های نفوذپذیر و منابع آب روان می‌تواند تا حد زیادی از ورود آلاینده به سیستم‌های آبی جلوگیری کند. همچنین دور بودن محل زندگی و چرای دام‌های محلی از منابع آبی یکی دیگر از روش‌های جلوگیری از آلودگی آب است که به‌این ترتیب از ورود فضولات حیوانات به آب‌های سطحی جلوگیری می‌شود. فاضلاب صنایع، کارگاه‌های کوچک و رستوران‌ها و غذاخوری‌ها، محتوای مقادیر زیادی آلاینده‌های آلی و غیر آلی است که نباید به‌طور مستقیم و بدون تصفیه به رودخانه‌ها و دریاچه‌ها تخلیه شوند.

همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده شد، آلاینده سرب با امتیاز ۰/۹۷ از نظر خبرگان مهم‌ترین آلاینده آب است. بعد از سرب، نیترات با امتیاز ۰/۹۵۵ در رتبه دوم و سدیم با امتیاز ۰/۸۷۴ در رتبه سوم قرار گرفته است. همچنین در این جدول می‌توان مشاهده کرد که چند آلاینده از نظر خبرگان امتیاز برابری داشتند، مانند سولفید هیدروژن، آمونیاک و فلزات سنگین که هر سه امتیازی برابر با ۰/۷۲۶ را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به نتایج حاصل از تحقیق حاضر و همچنین یافتن اهمیت هریک از آلاینده‌ها، طبق تحقیقات پیشین در زمینه کاهش آلاینده‌های آب، روش‌های مختلفی به‌منظور حذف آلودگی از منابع آب ابداع شده که می‌توان این روش‌ها را در پنج دسته کلی قرار داد: روش‌های بیولوژیک، روش‌های شیمیایی، جذب سطحی، اسمز معکوس و تبادل یونی. البته هر کدام از این روش‌ها مشکلات خود را به همراه دارند که از جمله آنها می‌توان به غیراقتصادی بودن برخی از این روش‌ها، آسان نبودن انجام برخی از مراحل حذف آلاینده‌ها و تولید مواد زائد بسیار اشاره کرد. به‌طور

مثال روش‌های اسمز معکوس و تبادل یونی موجب تولید آب شور می‌شود. روش‌های بیولوژیک هم نیاز به تأمین مستمر بسترهای آلی دارد و همچنین تولید لجن می‌کند. پژوهشگران برای مقابله با این مشکلات به دنبال طراحی فناوری‌هایی هستند که با کمترین چالش‌ها بتوانند طیف وسیعی از آلاینده‌ها را از منابع آبی حذف کنند.

- پیشنهادها

در تحقیقات آتی، نویسندگان این پژوهش امیدوارند با توجه به نتایج شناسایی آلاینده‌ها و اهمیت و رتبه آنها (خروجی ANP)، با ارائه یک مدل ریاضی با رویکرد تولید سبز در جهت کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی آب اقدام شود. ضمناً می‌توان از سایر رویکردهای مدل‌سازی احتمالی یا رویکرد ترکیبی از سیستم‌های فازی و هوش مصنوعی استفاده و نتایج حاصل را با هم مقایسه کرد. همچنین می‌توان از رویکرد استوار نیز جهت تخصیص و تطابق با عدم قطعیت بهره گرفت. سایر پیشنهادها به شرح زیر است:

- استفاده از محاسبات Z-numbers در بررسی متغیرها،

- توسعه روش‌های ابتکاری و فراابتکاری دیگر برای مسائل بهینه‌سازی چندهدفه تحت

شرایط عدم قطعیت با ابعاد بزرگ،

- مدل‌سازی مسئله با در نظر گرفتن اهداف دیگری نظیر کمینه کردن تغییر در سطح

نیروی انسانی، کمینه کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای و پسماندهای صنعتی،

- مدل‌سازی مسئله به صورت سلسله‌مراتبی و مقایسه نقاط ضعف و قوت آن با رویکرد

یکپارچه،

- مدل‌سازی به صورت غیرمتمرکز و مقایسه نقاط ضعف و قوت آن نسبت به رویکرد متمرکز.

منابع و مأخذ

۱. اصغرپور، محمدجواد (۱۳۸۸). *تصمیم‌گیری‌های چندمعیاره*، چاپ دهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. رزمی، جعفر و میثم نصرالهی (۱۳۹۲). *زنجره تأمین سبز (طراحی، برنامه‌ریزی، استقرار و ارزیابی)*، چاپ اول، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.
3. Azadfallah, M. and M. Azizi (2016). "A New Approach in Group Decision-Making Based on Pairwise Comparisons", *Journal for International Business and Entrepreneurship Development*, 8(2).
4. Bertanza, G., P. Baroni and M. Canato (2016). "Ranking Sewage Sludge Management Strategies by Means of Decision Support Systems: A Case Study", *Resources, Conservation and Recycling*, 110.
5. Bouwknecht, M., K. Verhaelen, A. Rzeżutka, I. Kozyra, L. Maunula, C. H. Von Bonsdorff and I. Pavlik (2015). Quantitative Farm-to-fork Risk Assessment Model for Norovirus and Hepatitis A Virus in European Leafy Green Vegetable and Berry Fruit Supply Chains, *International Journal of Food Microbiology*, 198.
6. Caravanos, J., S. Gualtero, R. Dowling, B. Ericson, J. Keith, D. Hanrahan and R. Fuller (2014). "A Simplified Risk-ranking System for Prioritizing Toxic Pollution Sites in Low-and Middle-income Countries", *Annals of Global Health*, 80(4).
7. Clementine, S. P. S. S. 12.0 Algorithms Guide (2007). SPSS Inc. *Integral Solution Limited*.
8. Cozzi, M., M. Viccaro, F. Di Napoli, C. Fagarazzi, A. Tirinnanzi and S. Romano (2015). "A Spatial Analysis Model to Assess the Feasibility of Short Rotation Forestry Fertigated with Urban Wastewater: Basilicata Region Case Study", *Agricultural Water Management*, 159.
9. Donnachie, R. L., A. C. Johnson, C. Moeckel, M. G. Pereira and J. P. Sumpter (2014). "Using Risk-ranking of Metals to Identify which Poses the Greatest Threat to Freshwater Organisms in the UK", *Environmental Pollution*, 194.
10. Faiku, F. and A. Haziri (2016). "Assessment of the water quality of Lumbardhi river, Prizren (Kosovo)", *Blugarian Chemical Communications*, 48, 4.
11. Giubilato, E., A. Zabeo, A. Critto, S. Giove, J. Bierkens, E. Den Hond and A. Marcomini (2014). "A Risk-based Methodology for Ranking Environmental Chemical Stressors at the Regional Scale", *Environment international*, 65.
12. Kudłak, B., S. Tsakovski, V. Simeonov, A. Sagajdakow, L. Wolska and J. Namieśnik (2014). "Ranking of Ecotoxicity Tests for Underground Water Assessment Using the Hasse Diagram Technique", *Chemosphere*, 95.
13. Lam, C. W., S. R. Lim and J. M. Schoenung (2011). "Environmental and Risk Screening for Prioritizing Pollution Prevention Opportunities in the US Printed Wiring Board Manufacturing Industry", *Journal of Hazardous Materials*, 189(1).
14. Larose, D. T. (2006). *Data Mining Methods and Models*, John Wiley and Sons.
15. Liu, G., E. D. Larson, R. H. Williams, T. G. Kreutz and X. Guo (2010). "Making Fischer - Tropch Fuels and Electricity from Coal and Biomass: Performance and Cost Analysis", *Energy and Fuels*, 25(1).
16. Mantyka-Pringle, C. S., T. G. Martin, D. B. Moffatt, J. Udy, J. Olley, N. Saxton and J. R. Rhodes (2016). "Prioritizing Management Actions for the Conservation of Freshwater Biodiversity under Changing Climate and Land-Cover", *Biological Conservation*, 197.

17. Marshall, A. L., and P. J. Alaimo (2010). "Useful Products from Complex Starting Materials: Common Chemicals from Biomass Feedstocks", *Chemistry-A European Journal*, 16(17).
18. Mulbry, W., P. Kangas and S. Kondrad (2010). "Toward Scrubbing the Bay: Nutrient Removal Using Small Algal Turf Scrubbers on Chesapeake Bay Tributaries", *Ecological Engineering*, 36(4).
19. Pantazidou, M., S. Kapniaris, A. Katsiri and A. Christidis (2007). "Pollutant Trends and Hazard Ranking in Elefsis Bay, Greece", *Desalination*, Vol. 210, 1.
20. Papa, M., C. Alfonsín, M. T. Moreira and G. Bertanza (2016). "Ranking Wastewater Treatment Trains Based on Their Impacts and Benefits on Human Health: a "Biological Assay and Disease" Approach", *Journal of Cleaner Production*, 113.
21. Pishvae, M. S. and J. Razmi (2012). "Environmental Supply Chain Network Design Using Multi-objective Fuzzy Mathematical Programming", *Applied Mathematical Modelling*, 36(8).
22. Qu, J., X. Meng and H. You (2016). "Multi-stage Ranking of Emergency Technology Alternatives for Water Source Pollution Accidents Using a Fuzzy Group Decision Making Tool", *Journal of Hazardous Materials*, 310.
23. Ramudhin, A., A. Chaabane and M. Paquet (2010). "Carbon Market Sensitive Sustainable Supply Chain Network Design", *International Journal of Management Science and Engineering Management*, 5(1).
24. Razmi, J., M. S. Sangari and R. Ghodsi (2009). "Developing a Practical Framework for ERP Readiness Assessment Using Fuzzy Analytic Network Process", *Advances in Engineering Software*, 40(11).
25. Rohani, A., A. Keramati and J. Razmi (2016). "Presenting an Innovative Approach Combining FA and ANP Methods to Identify and Prioritize Water Pollutants in Petroleum and Petrochemical Industries", *Archives of Business Research*, 4(6).
26. Saaty, T. L. (1996). *Analytical Network Process*, RWS Publications, USA.
27. Tsyntsarski, B. G., B. N. Petrova, T. K. Budinova, N. V. Petrov and D. K. Teodosiev (2015). "Removal of Phenol from Contaminated Water by Activated Carbon, Produced from Waste Coal Material", *Bulgarian Chemical Communications*, 46, 2.
28. Vázquez-Rowe, I., R. Kahhat, I. Quispe and M. Bentín (2016). "Environmental Profile of Green Asparagus Production in a Hyper-arid Zone in Coastal Peru", *Journal of Cleaner Production*, 112.
29. Wu, G. C., J. H. Ding and P. S. Chen (2012). "The Effects of GSCM Drivers and Institutional Pressures on GSCM Practices in Taiwan's Textile and Apparel Industry", *International Journal of Production Economics*, 135(2).
30. Yongming, H., D. Peixuan, C. Junji and E. S. Posmentier (2006). "Multivariate Analysis of Heavy Metal Contamination in Urban Dusts of Xi'an, Central China", *Science of the Total Environment*, 355(1).
31. Zailani, S., K. Govindan, M. Iranmanesh, M. R. Shaharudin and Y. S. Chong (2015). "Green Innovation Adoption in Automotive Supply Chain: the Malaysian Case", *Journal of Cleaner Production*, 108.
32. Zhang, W., Y. Ma, C. Wang, S. Li, M. Zhang and F. Chu (2013). "Preparation and Properties of Lignin-phenol-formaldehyde Resins Based on Different Biorefinery Residues of Agricultural Biomass", *Industrial Crops and Products*, 43.

بررسی فقهی حقوقی اقتصادی الگوی قراردادهای نفتی

سیدعلی محمد یثربی *

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۱۸	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۲/۲۵
------------------------	------------------------

در این مقاله مبنای اصلی الگوی قراردادهای نفتی بیع متقابل و نسل‌های چهارگانه آن مورد ملاحظه واقع شده است. رابطه این الگو با اصل (۷۷) و (۱۲۵) بررسی شده است برای مثال آیا ارائه الگو نوعی واگذاری حق قانونگذاری نیست؟ معیار تمیز امور محتوایی و ضابطه‌ای که در حیطه تقنین قرارداد از امور شکلی و آیین‌نامه‌ای که در حیطه وظایف وزیران است چیست؟ آیا در عمل رعایت این معنا شده است؟ آیا الگو با قواعد بالادستی و مبنایی نظام مقدس جمهوری اسلامی تطابق کامل دارد؟ آیا اینکه یک طرف قرارداد در ظاهر شرکت خصوصی بود کافی است که از اصل (۷۷) عبور کنیم اگر دولتی در قالب شرکتی ظاهر شد چگونه؟ اصل (۴۵) قانون اساسی ترتیب استفاده از منابع را متوجه مصوبه مجلس می‌کند نه هیئت وزیران مگر اینکه واگذاری این حق را مجلس به هیئت وزیران موجه تلقی کند. به این معنا که آن را کاری شکلی بدانیم نه محتوایی و بالاخره یکی از قواعد بالادستی و مبنایی نظام رعایت قاعده نفی سبیل در الگودهی برای قراردادهای نفتی و نحوه تنظیم آن است که با به کارگیری ظرفیت تخصصی کشور در نظارت باید تأمین شود.

کلیدواژه‌ها: الگوی قراردادهای نفتی؛ اصل (۷۷) و (۱۲۵)؛ مجلس؛ هیئت وزیران؛ استقلال و قاعده نفی سبیل

* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه تهران؛

مقدمه

الف) بیان مسئله

در این مقاله قرارداد جدید نفتی از جهت رده‌بندی قراردادی به‌عنوان نوع چهارم قرارداد بیع متقابل شمرده شده است. همچنین تلاش شده ماهیت بیع متقابل از نظر فقهی مورد مطالعه واقع شود تا ماهیت فقهی آن معلوم شود که با کدام‌یک از عقود معین با ملاحظه فقه امامیه به‌عنوان مذهب رسمی کشور قابل توجیه است. آنگاه انواع چهارگانه بیع متقابل و مهم‌ترین وجوه تمایز قراردادهای جدید با قرارداد بیع متقابل مشخص شده است.

سپس طی ۱۰ عنوان خصوصیات حقوقی و اقتصادی این دو نوع قرارداد با یکدیگر مقایسه شده و بالاخره از نظر قانونگذاری الگوی جدید مطالعه می‌شود.

رابطه الگو با اصل (۷۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی مبنی بر لزوم تصویب عهدنامه‌ها و قراردادهای توسط مجلس چیست؟

الگو آیین‌نامه است که هیئت وزیران تصویب کرده یا نوعی قانونگذاری است و اگر چنین است حق واگذاری آن را مجلس به هیئت وزیران چگونه داده است؟ اگر دولتی به‌صورت شرکت خصوصی ظاهر شده باز هم از شمول اصل (۷۷) خارج است یا خیر؟

ب) سؤالات پژوهش

سؤال اصلی: ماهیت قراردادهای جدید نفتی^۱ با کدام‌یک از عقود مقرر در فقه امامیه قابل تطبیق است؟

از نظر قانون اساسی عدم شمول اصل (۷۷) بر چنین قراردادهایی چه توجیهی دارد؟

ارائه الگو و واگذاری آن از ناحیه مجلس به هیئت وزیران چه توجیهی دارد؟

سؤال فرعی: چه تفاوت‌هایی بین الگو با نسل‌های چهارگانه بیع متقابل وجود و چه وجه امتیازی بر قراردادهای بیع متقابل دارد؟

اگر مصوبه هیئت وزیران شامل ضابطه‌گذاری و نوعی قانونگذاری که خاص مجلس است را دارا باشد چه توجیهی دارد؟

چه دغدغه‌ای از نظر حفظ استقلال کشور دارد؟

چون در علوم انسانی حسب یک نظر موجه نیازی به فرضیه و تجربه نیست و صرف پاسخ روشمند و منطقی به سؤال‌های مطروحه کافی است؛ از ارائه فرضیه خودداری می‌شود.

ج) روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است در عین حال در بحث‌های فقهی، حقوقی و اقتصادی از روش ویژه خود استفاده شده و احياناً آثار و نتایج کاربردی مورد ملاحظه واقع شده است.

د) ساختار پژوهش

این مقاله به صورت سه گفتار ارائه شده است: اول بیع متقابل تعریف و با عقود معین مطرح در فقه و حقوق مقایسه و به این نتیجه می‌رسد که بیع متقابل به عنوان یک عقد مستحدث و نوپدید قابل توجیه و تفسیر است. مبحث دوم شامل دو قسمت است که در اول وجه افتراق و اشتراک بیع متقابل با IPC ارائه می‌شود و سپس خصوصیات حقوقی و اقتصادی این دو مقایسه و مقارنه می‌شود. در مبحث سوم جایگاه مجلس و ارائه الگوی قراردادهای نفتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و سپس به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۱. مقایسه بیع متقابل با عقود معین

با ملاحظه اینکه به نظر بعضی قراردادهای نفتی به نوعی نسل چهارم بیع متقابل تلقی می‌شود ابتدا جایگاه حقوقی بیع متقابل را در قبال سایر عقود مشخص کرده و در آخر توجیه فقهی حقوقی بیع متقابل را می‌آورد.

۱-۱. تعریف بیع متقابل

تجارت متقابل در بعد بین‌المللی به اشکال گوناگون قابل اجراست یکی از اشکال آن قرارداد بای‌بک است؛ بای‌بک اصولاً از دو معامله تشکیل شده است در اولین قرارداد تسهیلات تولیدی به خریدار اولیه فروخته شده و در قرارداد دوم خریدار اولیه محصولات تولیدی که با این تسهیلات تولید شده را به فروشنده اولیه خواهد فروخت.

۱-۲. ماهیت فقهی حقوقی بیع متقابل

چنانکه گذشت، برای مقایسه بیع متقابل با الگوی جدید قراردادهای نفتی لازم است ابتدا ماهیت حقوقی بیع متقابل در مقایسه با سایر عقود روشن شود تا بتوانیم به طور شفاف جایگاه آن را روشن کنیم.

۱-۲-۱. مقایسه بیع متقابل با بیع

بیع تملیک عین به عوض معلوم است که دارای سه وصف اساسی است: تملیکی بودن، معوض بودن، عینی بودن مبیع.

هرچند قرارداد بای بک از بین عقود معین بیشترین وجه تشابه را با بیع دارد اما به سه دلیل تفاوت‌هایی وجود دارد:

۱. در قرارداد بای بک در کنار کلمه تجهیزات لفظ تکنولوژی به چشم می‌خورد که مراد از این واژه مفهوم پیچیده‌ای شامل دانش فنی، نیروی انسانی، حق اختراع، فروش برنامه‌های رایانه‌ای و غیره است.

۲. عوض مبیع باید معلوم باشد در حالی که عوض در بای بک از محصول تولیدی است.

۳. عقد بیع تملیکی است در حالی که عقد بای بک عهده‌ای است.

۱-۲-۲. مقایسه بای بک با عقد معاوضه

عقد بیع بر اختصاص ثمن به نقود و مثنی به کالا است ولی موضوع عقد معاوضه مبادله مستقیم کالا است.

عقد معاوضه با بای بک تفاوت‌هایی به شرح زیر دارد:

۱. معاوضه عقد تملیکی است و بای بک عهده‌ای است،

۲. در معاوضه دو شیء موجود معاوضه می‌شوند ولی در بای بک فروشنده متعهد به فروش تجهیزات و تکنولوژی و در عوض طرف مقابل تعهد می‌کند عوض آنها را از محصولات حاصل از تولید تأمین کند،

۳. در معاوضه معوض عین است ولی در بای بک عوض و معوض تعهد متقابل است.

بنابراین بای بک با معاوضه قابل توجیه نیست.

۳-۲-۱. مقایسه بای‌بک با اجاره

- اجاره عقدی است تملیکی، معوض و موقت که تفاوت‌هایی با بای‌بک به شرح زیر دارد:
۱. در بای‌بک معوض به تملیک درمی‌آید و این تملیک دائمی است درحالی‌که تملیک در اجاره جنبه موقتی دارد.
 ۲. اجاره عقدی تملیکی و بای‌بک عقدی عهدی است.

۴-۲-۱. مقایسه بای‌بک و عقد شرکت

- شرکت اجتماع حقوق چند مالک در یک شیء به‌طور مشاع است و اوصاف آن عبارت است از:
۱. شرکت عقدی معوض است به این معنا که معوض آورده هریک از شرکاء و عوض مالکیت مشاعی شرکاء است.
 ۲. شرکت عقدی تملیکی است به این معنا که در عقد شرکت و شریک سهم مشاع از ملک خود را به دیگران تملیک می‌کند در مقابل مالک سهم مشاع از ملک دیگران می‌شود که بر این اساس شرکت عقدی تملیکی است.
 ۳. شرکت عقدی مستمر است به این معنا که تا وقت انحلال شرکت عقد به قوت خود باقی است.
 ۴. شرکت عقدی جایز است به این معنا که استمرار شرکت لزومی نداشته و شرکت می‌تواند با تقسیم باطل و منحل شود.

۵-۲-۱. تفاوت‌های بای‌بک با عقد شرکت

۱. عقد شرکت مبادله اختلاطی و مرکب است ولی در بای‌بک خریدار تجهیزات و تکنولوژی مالک طلق می‌شود.
۲. عقد شرکت تملیکی و بای‌بک عهدی است.
۳. در شرکت در واقع این اذن در تصرف است که شرکاء را در سهم‌الشرکه مشاعی شریک می‌کند در نتیجه چنین اذنی قابل رجوع و شرکت عقدی جایز می‌شود اما قرارداد بای‌بک عقدی لازم است و تخلف از قرارداد متضمن جبران خسارت طرف مقابل به میزان درصدی از قسمت محصولات حاصله می‌باشد.

نتیجه اینکه توجیه قراردادهای بین‌المللی بای‌بک در قالب عقد شرکت با توجه به تفاوت‌های اساسی که این دو عقد ماهیتاً با یکدیگر دارند، امکان‌پذیر نیست.

۶-۲-۱. مقایسه بای‌بک با عقد صلح

عقد صلح که به ابوالعقود مشهور است محتوی هر یک از عقود را با توجه به شرایط آن دربرمی‌گیرد هم به‌عنوان رفع تخاصم و هم به‌عنوان عقد مستقل به کار گرفته می‌شود. ویژگی عقد صلح، استمرار و استقرار است نهایت عقد صلح براساس تسالم است و عقد بای‌بک براساس توافق. نتیجه اینکه بین قرارداد بای‌بک و عقد صلح تفاوت‌هایی وجود دارد و توجیه بای‌بک با صلح با توجه به قصد طرفین بای‌بک محل تأمل است.

۷-۲-۱. مقایسه بای‌بک با عقد مضاربه

مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود شریک باشند عامل را مضارب و صاحب سرمایه را مالک می‌گویند (قانون مدنی متخذ از فقه امامیه - ماده (۵۴۶)).

۱. مضاربه عقد مختلط و مرکب است،

۲. مضاربه عقدی معوض است،

۳. در مضاربه عمل عامل در مقابل سهم مشاعی سود حاصل از مجموع عمل و سرمایه

مالک قرار گیرد،

۴. مضاربه عقدی جایز است به این معنا که در آغاز کار مالک به عامل وکالت

می‌دهد تا به حساب او دادوستد کند (وکالت) و اموالی را که لازمه تجارت است به وی

می‌سپارد (ودیعه) سپس در سودی که به‌دست آمده با او شریک می‌شود (شرکت) مجموع

حاصل از عقود مذکور نیز مضاربه است.

۸-۲-۱. تفاوت‌های مضاربه و بای‌بک

۱. ید عامل در مضاربه ید امانی و وکالتی ولی ید خریدار در بای‌بک مالکانه است.

۲. مضاربه عقدی جایز و بای‌بک عقدی لازم است.

نتیجه اینکه در عقد مضاربه مالک سرمایه‌ای را به صورت ودیعه در اختیار عامل گذاشته و در سود حاصله شریک می‌شود درحالی‌که در بای‌بک فروشنده با تعهد به تملیک تجهیزات با آنها قطع رابطه می‌کند و اختیار کامل آنها با خریدار است و پرداخت عوض از محصولات حاصله است نه از سود آن.

۹-۲-۱. مقایسه بای‌بک با جعاله

جعاله عبارت است از التزام مشخصی به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیرمعین که اوصاف آن به شرح زیر است:

۱. قبول ابهامات در جعاله،

۲. جواز عقد جعاله،

۳. قابلیت تعمیم و بیع در جعاله.

برخلاف عقود دیگر که از حیث متعاقدين و موضوع، حدود و ثغور مشخصی دارند جعاله از قابلیت مانور فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

۱۰-۲-۱. قابلیت توجیه قرارداد بای‌بک با عقد جعاله

وجود اوصافی مانند قابلیت تعمیم در عقد جعاله به این توجیه کمک می‌کند مثلاً در تعریفی که آنستیرال از قرارداد بای‌بک عرضه کرده است بیان شده عرضه تجهیزات از یک طرف و تکنولوژی از یک طرف و تعهد به فروش محصولات تولیدی اساس قرارداد بای‌بک را تشکیل می‌دهد که در قالب عقد جعاله قابل توجیه و گنجایش است تفاوت جواز عقد جعاله است آن هم از آن جهت که اگر عمل جعاله از اعمال مهم باشد جعاله لازم می‌شود جعاله با بای‌بک قابل توجیه است نتیجه اینکه عقد جعاله با ویژگی‌های خود مانند قبول ابهامات و قابلیت تعمیم عقدی است که می‌تواند بای‌بک را توجیه شرعی و قانونی کرد.

۱۱-۲-۱. مقایسه بای‌بک با عقود مستحدثه

حسب آیه کریمه: اوفوا بالعقود (سوره مائده، آیه ۱) وقتی در عرف تجارت عنوان عقد بر

عملیاتی ثابت گشت مشمول امر وفای به آن گشته و لزوماً نباید در قالب عقود معین شکل گیرد البته باید شرایط عمومی صحت معاملات را دارا باشد یعنی تراضی و انشاء محقق شود و به کار بردن الفاظ معین نیازی نیست و پس از انعقاد آن لازم الاجرا می شود، قرارداد بای بک از عقود مختلط تجزیه ناپذیر بوده که متشکل از چند قرارداد بسیار فنی و پیچیده است می توان گفت که به عنوان عقدی نوپدید و مستحدث در عرف تجاری مشمول کریمه خواهد بود (عزیزاللهی، ۱۳۸۴).

۲. نسل های چهارگانه بیع متقابل

قراردادهای بیع متقابل قرارداد ریسکی خرید هستند که پیمانکار طرف قرارداد عملیات مربوط به اکتشاف و توسعه را در قبال دریافت حق الزحمه ای معین انجام می دهد در این قراردادها شرکت سرمایه گذاری خارجی همه وجوه سرمایه گذاری همچون نصب تجهیزات، راه اندازی و انتقال تکنولوژی را به عهده می گیرد و پس از راه اندازی به کشور میزبان واگذار می کند.

علت طبقه بندی قرارداد بیع متقابل در رده قراردادهای خدمت باز خرید^۱ این است که انجام بازپرداخت اصل و سود سرمایه گذار از محل میعانات گازی، نفت خام و فراورده های نفتی صورت می گیرد پرداخت به صورت نقدی و غیر نقدی امکان پذیر است. این نوع قراردادها در کشورهایی که قوانین آنها هر نوع مالکیت بخش خصوصی و یا خارجی را بر صنعت نفت منتفی می داند مورد استفاده قرار می گیرد (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵).

از ابتدا تاکنون با توجه به تغییراتی که در قراردادهای بیع متقابل صورت گرفته است می توان آنها را در چهار نسل طبقه بندی کرد:

نسل اول: قراردادهای توسعه یا اکتشاف است که مشخصه اصلی آنها تعیین مبلغ قرارداد به صورت ثابت بوده و برای کارهای اکتشافی و یا توسعه میداین به کار رفته است.

نسل دوم: قراردادهای توأم با اکتشاف و توسعه میداین است که طبق آن پیمانکار اکتشافی حق دارد در صورت اکتشاف میداین هیدروکربوری و تجاری بودن آن، مستقیماً و بدون قرارداد جدید با سقف مشخص و ثابت عملیات توسعه را به عهده گیرد.

نسل سوم: قراردادهای توسعه و قراردادهای توأم با اکتشاف و توسعه میادین است که سقف مبلغ قرارداد از طریق برگزاری مناقصات در زمانی پس از تنفیذ قرارداد مشخص خواهد شد.

نسل چهارم: الگوی قراردادهای جدید IPC.

۱-۲. مقایسه قراردادهای IPC با قراردادهای بیع متقابل

بنا به نظر برخی از نویسندگان مالکیت و حاکمیت دولت را بر منابع طبیعی کشور مرتفع می‌سازد همچنین دولت ایران هیچ تعهدی برای بازپرداخت هزینه‌های انجام گرفته توسط شرکت پیمانکار نداشته و در صورت عدم رسیدن به سطح تولید قراردادی ریسک سرمایه‌گذاری به عهده پیمانکار گذاشته شده است. با وجود مزایای ذکر شده برای این قرارداد یک‌سری انتقادات و ضعف‌های جدی در این نوع قرارداد وجود دارد از جمله:

۱. احتمال عدم رعایت موازین تولید صیانتی،
۲. نادیده گرفتن ظرفیت‌های داخلی در پیمانکارهای فرعی،
۳. عدم انتقال تکنولوژی به مفهوم واقعی آن،
۴. کوتاه بودن طول دوره قرارداد و عدم مشارکت شرکت خارجی در دوره بهره‌برداری با شرکت داخلی،
۵. عدم مشارکت شرکت ملی نفت در مدیریت پروژه،
۶. عدم پیوستگی فازهای اکتشاف، توسعه و تولید،
۷. عدم ایجاد انگیزه کافی برای شرکت خارجی جهت انتقال تکنولوژی،
۸. عدم ارتباط میان دریافتی شرکت با نوع تکنولوژی به کار گرفته شده در توسعه میدان،
۹. عدم تناسب قراردادهای بیع متقابل در حوزه اکتشاف،
۱۰. عدم انعطاف‌پذیری قراردادهای بیع متقابل.

مهم‌ترین وجه تمایز قراردادهای IPC با قراردادهای بیع متقابل حضور پیمانکار در دوره بهره‌برداری و بلند بودن طول دوره قرارداد است همچنین دستمزد پیمانکار براساس میزان تولید از میدان است که نسبت به فاکتورهای مختلفی همچون قیمت نفت، عامل R، سطح تولید و نوع میدان شناور است؛ از آنجا که دستمزد پیمانکار براساس میزان تولید از میدان تعیین

می‌شود و با توجه به پذیرش ریسک کاهش تولید از سوی پیمانکار، بهره‌گیری از دستمزد بیشتر یا کمتر در صورت افزایش یا کاهش قیمت نفت با لحاظ نمودن سقف و کف تا حدودی این ریسک را جبران کرده و قرارداد را نسبت به سایر قراردادهای سرمایه‌گذاری پیمانکار، حفظ می‌کند.

نکته بسیار مهم آن است که پارامترهای قرارداد همچون نحوه تعدیل دستمزد در قبال تغییر عامل R، سطح قیمت و ... باید به صورت دقیق از طریق شبیه‌سازی مالی قرارداد تنظیم شود به نحوی که مسائلی همچون پیش‌برآورد هزینه انجام هزینه‌های اضافی کاهش یا افزایش شدید نرخ بازدهی طرفین و مسائلی از این دست اتفاق نیفتد (همان).

۲-۲. خصوصیات حقوقی و اقتصادی قراردادهای بیع متقابل و IPC به صورت متناظر

۱-۲-۲. قراردادهای بیع متقابل

طول دوره: بیع متقابل پنج تا هفت سال است.

میزان حضور در میدان: منظور دوره توسعه یا دوره توسعه و اکتشاف است.

تولید صیانتی: رساندن تولید در سطح بند «ج» قرارداد با کوتاه‌ترین مدت.

نحوه بازپرداخت هزینه‌ها: بعد از ۱۸ ماه هزینه‌ها مشخص و مازاد هزینه پرداخت نمی‌شود؛ هزینه سرمایه‌ای طی اقساط پنج تا هفت سال از محل ۶۰ درصد درآمد فروش نفت و هزینه عملیاتی هر ساله پرداخت می‌شود. بازپرداخت مطالبات پیمانکار تنها از محل عواید خود میدان بوده است.

نحوه پرداخت دستمزد: میزان دستمزد ثابت بوده و براساس عوامل مختلف انعطاف‌پذیر نیست ملاک اختصاص آن ماندگاری تولید در سطح پلتو در بازه زمانی ۲۱ روزه از یک دوره ۲۸ روزه است.

انعطاف‌پذیری قرارداد: قرارداد انعطاف‌ناپذیر بوده و هزینه‌های سرمایه‌ای از سقف ثابتی برخوردارند پیمانکار سهمی از افزایش سود نداشته و با کاهش قیمت نفت دریافتی پیمانکار کاهش می‌یابد. میزان دستمزد میداین مستقل و مشترک مساوی است.

تفاوت‌های حقوقی: امکان ثبت ذخایر در دارایی شرکت‌های خارجی وجود ندارد پیمانکار در نفت تولیدی شریک نیست مرجع دادگاه ایرانی است.

انتقال فناوری آموزش نیروی انسانی داخلی و استفاده از توان داخلی: الزام پیمانکار به انتقال دانش فنی، آموزش نیروی انسانی و استفاده بدون رانتی انگیزه اقتصادی. **بازاریابی و فروش نفت تولیدی:** شرکت ملی نفت ایران مسئولیت این کار را دارد.

۲-۲-۲. قراردادهای IPC

طول دوره: تمام فازهای اکتشاف توسعه، تولید و دسترسی بلندمدت به منابع مطمئن انرژی تمام تلاش خود را برای حداکثر کردن تولید در طول مدت قرارداد با انتفاع از عواید دوره بهره‌وری مصروف می‌دارند.

نحوه بازپرداخت هزینه‌ها: سقفی برای هزینه‌های سرمایه‌ای صورت نمی‌گیرد و هزینه‌های بازپرداخت شده در دوره طولانی‌تر تعریف شده در قرارداد بازپرداخت می‌شود، همچنین از محل محصولات یا عواید دیگر میدان‌ها نیز قابل پرداخت است.

نحوه پرداخت دستمزد: دستمزد حسب میزان تولید روزانه و نرخ آن بر اساس عوامل پنجگانه (قیمت نفت، نوع و میزان ریسک، توسعه میدان، عامل R و سطح تولید) شناور است. **انعطاف‌پذیری قرارداد:** از مکانیسم عامل R (افزایش درآمد پروژه نسبت به هزینه) استفاده می‌شود. هیچ سقفی برای هزینه‌های سرمایه‌ای وجود ندارد نرخ پایه دستمزد بر اساس سطح قیمت نفت تعدیل می‌شود.

تفاوت‌های حقوقی: امکان انتقال مالکیت مواد هیدروکربنی، امکان ثبت ذخایر در دارایی شرکت خارجی را ایجاد می‌کند درحالی‌که جواب داده‌اند امکان افزایش قرارداد در بورس به معنای امکان ثبت کاهش یا توقف تولید نیست و نباید بازپرداخت مطالبات را تحت تأثیر قرار دهد.

انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی داخلی و استفاده از توان داخلی: حضور شرکت‌های داخلی به‌عنوان شریک عملیاتی با مدیریت چرخشی.

بازاریابی و فروش نفت تولیدی: شرکت ملی نفت ایران آن را انجام می‌دهد.

مکانیسم انگیزشی: با توجه به حضور شرکت خارجی در بهره‌وری و رابطه بین دستمزد و

سطح تولید، انگیزه کافی جهت فناوری‌های نوین وجود خواهد داشت (همان).
بدین ترتیب با مقایسه مطالب بالا از منظر حقوقی - اقتصادی مالی و فنی نقاط قوت و ضعف قراردادهای IPC مورد ارزیابی واقع شده و بر این اساس پیشنهادهای لازم برای رفع ابهام و نواقص ارائه خواهد شد.

مهم‌ترین وجه تمایز قرارداد مزبور با بیع متقابل نسل‌های اول، دوم و سوم حضور پیمانکار در دوره بهره‌وری است که باعث ایجاد انگیزه کافی برای پیمانکار جهت حداکثر کردن انباشتی از میدان و تولید صیانتی از میدان می‌شود.

پیش‌برآورد از طریق شبیه‌سازی مالی قرارداد باید محاسبه و تنظیم شود طولانی بودن مدت و احتمال ثبت ذخایر به نام شرکت از مواردی است که به مالکیت دولت و مسئله نفی سیل مرتبط می‌شود.

به دلیل مهم بودن محتمل (مالکیت دولت و مسئله نفی سیل) احتمال ضعیف آن نیز منجر تکلیف است چون این موارد با حیثیت و حقوق عمومی مرتبط است باید موازین و راهکارهای نظارتی به صورتی جدی ملاحظه و لحاظ شود که راه احتمال ضعیف مخدوش شدن این جایگاه، مسدود شود. به این بیان که اگر محتمل مهم باشد احتمال ضعیف تحقق آن برای انسان تکلیف‌آور است که باید آن را جدی گرفت چون قراردادهای نفتی اگر درست منعقد نشود ممکن است به استقلال کشور ضربه زند. تمام خلل و فرج اضرار را باید با پیش‌بینی کارشناسانه جلوگیری کرد و این همان مراعات قاعده نفی سیل در مورد است مثل طولانی شدن قرارداد که ممکن است منجر به نوعی مالکیت نانوشته نسبت به معدن شود.

۳. مجلس و ارائه الگوی قراردادهای نفتی

۳-۱. مجلس و قراردادهای بین‌المللی

به موجب اصل (۷۷)؛ عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. این موضوع در اصل (۱۲۵) به صراحت آمده است که امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها نیازمند تصویب مجلس و امضای رئیس‌جمهور است.

از این حیث که حسب نظر تفسیری شورای نگهبان، اصل (۷۷) و (۱۲۵) دارای وحدت موضوعی هستند از نظر شورای نگهبان به شماره ۹۷۸۱ تاریخ ۱۳۶۲/۸/۳ موضوع اصول (۷۷) و (۱۲۵) قانون اساسی واحد است. پس هر دو اصل صرفاً درباره قراردادهای منعقد شده میان دولت ایران و سایر دولت‌هاست.

حال اگر دولت‌ها به صورت شرکت وارد معرکه شوند باز هم طرف را خصوصی باید تلقی کرد؟ چطور در مقام دفاع، امروز دیگر نمی‌گوییم حتماً ورود از مرز تجاوز است بلکه اگر خوف نفی استقلال باشد و او از آن طرف مرزها یا به صورت فروش کالا باشد باز هم دفاع واجب است اینجا چطور؟ لکن چون اینجا خود قرارداد نیست بلکه ضوابط آن است بنابراین از شمول ماده‌های مذکور خارج است.

۲-۳. صلاحیت ذاتی مجلس

بر مبنای مواد (۵۸) و (۸۵) اختیار قانونگذاری با مجلس است نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست؛ از این رو تفویض صلاحیت تصویب شرایط عمومی به هیئت وزیران خلاف اصل (۸۵) است. این موضوع در جریان بررسی مصوبه وظایف و اختیارات وزارت نفت در شورای نگهبان نیز مطمح نظر اعضای محترم این شورا واقع شده است (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵).

به رغم اینکه بعضی از اعضا به این دلیل که شرایط عمومی قراردادهای نفتی اطلاق دارد و این اطلاق شامل امور دارای ماهیت قانونگذاری نیز می‌شود واگذاری تصویب آن را به دولت مغایر اصل (۸۵) دانسته‌اند. اما از سویی اکثریت اعضا با این استدلال که منظور از شرایط عمومی قراردادهای نفتی فقط امور شکلی و قالبی است و نه محتوای آن و همچنین این شرایط در قالب آیین نامه تهیه خواهد شد که در صورت وجود اشکال مصوبات دولت و نیز دیوان عدالت اداری قابل پیگیری هستند مصوبه را تأیید می‌کنند (همان).

سخن گفتن از اینکه یک موضوع در حیطه تقنین قرار می‌گیرد یا در طبقه امور اجرایی دسته‌بندی می‌شود موضوع ساده به شماره نمی‌آید چرا که تفکیک تقنین از اجرا یکی از موضوعات بحث‌برانگیز حوزه فعالیت قوای سه‌گانه است که از موضوع تفکیک و

استقلال قوا سرچشمه می‌گیرد و معیارهای واضح و دقیقی برای تفکیک آنها وضع نشده است (راجی و برومند، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

به نظر برخی نویسندگان، وجود بعضی از مسائل در مصوبه دولت نشان می‌دهد ورود در حیطه ضابطه‌گذاری صورت گرفته است مثلاً در ماده (۳) سخن از برداشت صیانتی تعیین دستمزد برای ایجاد انگیزه نحوه بازپرداخت هزینه‌های پیمانکار رفته است که نوعی ضابطه‌گذاری شمرده می‌شود.

به همین ترتیب در ماده (۴) و تبصره بند «ض» ماده (۱) و بند «پ» ماده (۱۱) همین روال جاری است. بدین معنا باید گفت که براساس اصل (۸۵) قانون اساسی ضابطه‌گذاری منحصرأدر صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و از آنجا که شرایط عمومی قراردادهای نفتی فراتر از امور شکلی بوده و به ضابطه‌گذاری در خصوص قراردادهای آتی حوزه مربوطه می‌پردازد باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و مجلس حق تفویض آن را به نهاد دیگر ندارد. اگر شرایط عمومی در مجلس به تصویب برسد، هیئت وزیران امور شکلی و اجرایی آن به شرط عدم ورود در حوزه تقنین می‌تواند به تصویب برساند (ابوالحسنی، آماده چاپ).

۳-۳. صلاحیت مجلس در ترتیب استفاده از انفال

قانون اساسی مواردی را به تصویب قانون عادی ارجاع داده است که در این گونه موارد احاله به غیر از مجلس روا نیست. در اصل (۴۵) قانون اساسی آمده است که انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عامه به آنها عمل کند و ترتیب استفاده از هر یک را قانون مشخص می‌کند. موضوع شرایط عمومی قراردادهای نفتی به معنای دقیق کلمه همان ترتیب استفاده از منابع نفتی است که به حکم قانون اساسی مرجع تعیین این ترتیب قانون است که همان مصوبه مجلس شورای اسلامی است نه هیئت وزیران و امثال آن، مگر اینکه واگذاری حق الگویی قرارداد، نهایت رعایت اصل (۱۳۸) را موجه تلقی کنیم.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حاصل این مطالعه فهرست‌وار به شرح ذیل است:

بررسی بیع متقابل و نسل‌های چهارگانه آن به‌عنوان مقدمه بحث مصوبه الگوی قراردادهای نفتی ارائه شده است.

بیع متقابل در مقایسه با سایر عقود و نهادهای قراردادی با عقد جعاله قابل توجیه است. بیع متقابل به‌عنوان عقدی نوپدید و مستحدث در عرف تجاری می‌تواند مشمول عنوان وفای به عقود باشد.

قراردادهای IPC به‌عنوان نسل چهارم بیع متقابل با وجود مزایای زیاد دارای دغدغه‌هایی همچون احتمال عدم رعایت تولید صیانتی و نادیده گرفتن ظرفیت‌های داخلی و عدم انتقال تکنولوژی به‌معنای واقعی درعین‌حال مزیت حضور پیمانکار در دوره بهره‌برداری و دستمزد پیمانکار براساس میزان تولید از میدان و کاهش ریسک پیمانکار است. البته حق نظارت عمومی مجلس و اعمال آن تسلی‌بخش این دغدغه‌هاست.

واگذاری تصویب قرارداد به‌طور مطلق به دولت، خلاف اصل (۸۵) قانون اساسی ارزیابی شده است مگر اینکه بین امور شکلی و محتوایی قائل به تفصیل شویم لکن تمییز امور شکلی از محتوایی محل تأمل است.

اصل (۴۵) ترتیب استفاده از منابع را منوط به مصوبه مجلس می‌کند نه هیئت وزیران؛ مگر اینکه واگذاری این حق را مجلس به هیئت وزیران موجه تلقی کند به این معنا که آن را کاری شکلی بدانیم نه محتوایی که توسط اکثریت شورای محترم نگهبان چنین شده است.^۱

۱. این مقاله حاصل کرسی نقد در پردیس فارابی دانشگاه تهران توسط نویسنده است که قبلاً به انجام رسیده است. اکنون که براساس الگو قرارداد کلانی با شرکت توتال فرانسوی و شرکتی چینی و پارس جنوبی ایران منعقد و در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۹۶ اعلام شده، امید است در عمل با تمرکز و دقت در اجرای قالب جدید قراردادی مصوب و به‌کارگیری ظرفیت تخصصی کشور در نظارت بر اجرای این قرارداد موجبات رشد و تعالی بیش از پیش صنعت بالادستی نفت و گاز کشور فراهم آید و با اجماع ملی در اجماع استکباری انشقاق ایجاد گردد که نقد قانون به معنای نقض آن نیست.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحسنی، محسن (آماده چاپ). بررسی صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تصویب شرایط عمومی قراردادهای نفتی، (abolhasani@gmail.com)
۲. امامی، سیدمحمدحسین و حامد خرمی (۱۳۹۵). «واکاوی نظرات و اشکالات وارده به قراردادهای جدید نفتی»، ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز، ش ۱۳۶.
۳. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۴). مبانی نظری شورای نگهبان سال ۱۳۹۱.
۴. جهانگیری، اسحاق (۱۳۹۵). تصویب نامه هیئت وزیران در مورد الگوی قراردادهای نفتی، شرایط عمومی ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز.
۵. راجی، سیدمحمدهادی و محمد برومند (۱۳۹۲). «معیارهای تشخیص و محدوده امور تقنینی و اجرایی در آراء شورای نگهبان»، مجله دانش حقوق عمومی، ش ۴.
۶. عزیزالهی، محمدرضا (۱۳۸۴). «بیع متقابل، از دیدگاه فقه و حقوق»، رساله دکتری، مدرسه عالی شهید مطهری.
۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). «مقایسه قراردادهای IPC با قراردادهای بیع متقابل»، کد موضوعی ۲۳۰، شماره مسلسل ۱۵۰۵۹.
۸. نویسندگان (۱۳۹۵). بیانیه مرکز مطالعات انرژی بسیج دانشجویی دانشگاه صنعت نفت.
۹. _____. شرایط عمومی ساختار الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، سازمان بسیج حقوقدانان.
۱۰. یثربی، سیدعلی محمد (بی تا). «فقه استدلالی نفت و گاز»، جزوه درسی دکتری و فوق لیسانس پردیس فارابی.

بازشناخت راهبرد قدرت هوشمند دولت اوپاما علیه

جمهوری اسلامی ایران

ناصر پورحسن، * لقمان قنبری * و زهرا رضایی ***

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۲۳	تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۵/۳
-------------------------	----------------------

«تحریم» یکی از سیاست‌های ثابت آمریکا از دولت جیمی کارتر تا دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است. هدف این مقاله بازکاوی تحریم‌های اعمالی علیه ایران در دوره اوپاما با توجه به تحلیل مفهوم قدرت است. سؤال اصلی مقاله این است که اعمال قدرت در سیاست خارجی اوپاما در قبال ایران چگونه بود؟ فرضیه نیز این‌گونه صورت‌بندی شده است که اعمال قدرت اوپاما در برابر ایران بر بنیادهای قدرت هوشمند استوار بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کاربرد قدرت هوشمند از طرف اوپاما متأثر از فضای پست‌مدرنیستی قدرت و پذیرش تحول در معنا و کاربرد قدرت بود. راهبرد قدرت هوشمند ترکیبی از کاربرد همه مؤلفه‌ها و عناصر قدرت سخت و نرم نظیر استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک، دیپلماسی اجبار، قدرت فناوری‌های اطلاعاتی و سایبری، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی، نهادگرایی بین‌المللی، اجماع‌سازی بین‌المللی، افکار عمومی و تصویرسازی بود. مواد خام این فرضیه با روش کتابخانه‌ای گردآوری و با روش تبیینی - تحلیلی پردازش شده است.

کلیدواژه‌ها: باراک اوپاما؛ قدرت هوشمند؛ جمهوری اسلامی؛ چندجانبه‌گرایی؛ تصویرسازی

* استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (نویسنده مسئول)؛

Email: na.pourhassan@abru.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی؛

Email: loghmanghanbari@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه؛

Email: rezaei.zahra68@gmail.com

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا، همواره جایگاه منحصر به فردی داشته است. جیمی کارتر پس از ماجرای تسخیر سفارت آمریکا گفته بود سرنوشت انتخابات آمریکا نه در نیویورک بلکه در تهران تعیین شد (جوردن، ۱۳۶۳: ۸۳). طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶، پرونده هسته‌ای ایران به مهم‌ترین دستور کار سیاست خارجی دولت باراک اوباما تبدیل شد. در جریان مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶، دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون نام ایران را بیش از هر کشور دیگر مطرح کردند و در سال نخست ریاست جمهوری ترامپ، ایران یکی از کلیدواژه‌های ثابت سخنان وی بوده و رایزنی‌های گسترده دولت ترامپ علیه ایران از آغاز سال ۲۰۱۸ نیز خبر از دور جدید منازعات دارد. هویت متفاوت دو کشور، نشان‌دهنده آن است که تقابل جویی بین این دو بازیگر تأثیرگذار همچنان تداوم خواهد یافت. با توجه به اهمیت سیاست خارجی دوره اوباما در تاریخ منازعه ایران و آمریکا و نیز برای فهم بهتر و حتی مقایسه رویکرد رئیس‌جمهور کنونی آمریکا نسبت به ایران، فرصت مناسبی برای بازخوانی سیاست خارجی اوباما در قبال جمهوری اسلامی خواهد بود. شناخت مؤلفه‌ها و سازوکار سیاست خارجی آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ می‌تواند در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی و هدفمند کردن رفتارهای خود در قبال آمریکا در آینده مفید باشد. مهم‌تر از آن با رصد تحول معنایی و کاربردی قدرت در سیاست خارجی آمریکا، عکس‌العمل‌ها و رفتارهای هدفمندی را اتخاذ کرد.

هر کدام از رؤسای جمهور آمریکا راهبرد ویژه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. راهبرد دولت اوباما «قدرت هوشمند»^۱ با پشتوانه تئوریکی بود که بنای سیاست خارجی خود را در قبال ایران بر آن استوار ساخت. با توجه به اینکه معمولاً رؤسای جمهور دمکرات آمریکا، رویکرد لیبرالی و نئولیبرالی به روابط بین‌الملل دارند - که در مقابل رویکرد رئالیستی جمهوری خواهان قرار دارد - به نظر می‌رسد، قدرت هوشمند بر مبنای رویکرد نئولیبرالی بیشتر قابل تبیین باشد. در دوره اوباما صورت‌بندی قدرت برای

مقابله با ایران تحول نظری، ماهیتی و ابزاری یافت؛ در واقع عقلانیت استراتژیک اعمال قدرت از طرف اوباما در برخورد با ایران دارای یک وجه نظری با بنیادهای نئولیبرالی و هنجاری و یک رویه پراگماتیستی و توأم با تهدید سخت بود. آنچه در راستای مباحث مذکور به عنوان سؤال اصلی تحقیق قابل طرح است اینکه اعمال قدرت در سیاست خارجی اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران چگونه بود؟ فرضیه‌ایی که متناسب با این سؤال است اینکه چگونگی اعمال قدرت اوباما در مواجهه با ایران بر بنیاد اعمال قدرت هوشمند استوار بود. در پرتو قدرت هوشمند، راهبردهای آمریکا در دوره اوباما ترکیبی از کاربرد همه مؤلفه‌ها و عناصر دو سر طیف نمودار قدرت سخت و نرم نظیر استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک، عناصر نظامی، قدرت فناوری‌های اطلاعاتی و سایبری، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی، نهادگرایی بین‌المللی، اجماع‌سازی بین‌المللی، افکار عمومی و ایماژسازی بود. مواد خام این فرضیه با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و بر مبنای روش تبیینی - تحلیلی پردازش می‌شود.

اگرچه پژوهش‌های متعددی درباره سیاست خارجی اوباما در قبال ایران انجام شده، اما هیچ‌کدام فرضیه این مقاله را پوشش نمی‌دهند و هنوز وجوه مختلف سیاست خارجی اوباما در قبال ایران به‌ویژه قدرت هوشمند وی کاملاً واکاوی نشده است. برخی از پژوهش‌های مذکور عبارت‌اند از: قربانی شیخ‌نشین، کرمی و عباس‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن» با برشمردن تحولات نظام جهانی و تغییر در ماهیت و اشکال قدرت بر اهمیت‌یابی قدرت هوشمند تأکید کرده‌اند. سازماند و قنبری (۱۳۹۱) در مقاله «آمریکا و رویکرد تلفیقی به امنیت بعد از حادثه یازده سپتامبر»، خط‌مشی آمریکا نسبت به ایران را تلفیقی از راهبردهای نرم‌افزارانه توأم با تهدید سخت‌افزارانه تحلیل کرده‌اند. متقی (۱۳۸۸) نیز در مقاله «همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما»، به موازنه‌گرایی، تعادل، همکاری، مشارکت و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی اوباما اشاره کرده است. هرمزی (۱۳۸۹) در مقاله «اهداف و ابزارهای دولت اوباما در میانجیگری مذاکرات» بر محورهایی چون چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی بین‌المللی در دولت اوباما اشاره دارد.

۱. چارچوب مفهومی؛ قدرت هوشمند

«جوزف نای»^۱ بر این باور است که قدرت سخت، دلالت بر قدرت فرماندهی مستقیم روی منابع ملموس است، اما قدرت نرم غیرمستقیم بر دیگران اعمال می‌شود و مرتبط به منابع قدرت انتزاعی چون فرهنگ و ایدئولوژی است. به عبارت دیگر قدرت سخت با استفاده از ابزار (هویج) یا تهدید (چماق) مستقیم به منظور تغییر رفتار دیگران است. اما قدرت نرم خودش را از طریق جذابیت فکری و توانایی خاص تصمیم‌گیرندگان نشان می‌دهد، به عبارت دیگر اعمال قدرت نرم یعنی اینکه کشورهای دیگر را آزادانه و بدون استفاده از قدرت اجبار به سوی خود همراه کنید.^۲ از لحاظ تاریخی، قدرت (سخت) با توجه به معیارهایی چون اندازه جمعیت و قلمرو، منابع طبیعی، قدرت اقتصادی، نیروی نظامی و ثبات اجتماعی اندازه‌گیری می‌شد.^۳ در این مدل قدرت در چارچوب «آمریت» معنا می‌یابد؛ درحالی که قدرت نرم با عنصر «اقتناع» تعریف می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۸).

به تعبیر دیگر، قدرت نرم به جای تحمیل و ناگزیر کردن مخاطبان، آنان را متقاعد و همسو می‌سازد و هر نوع مانع یا انگیزه مقاومت ملی، اخلاقی، حیثیتی، هویتی و دینی را از ذهن مخاطب باز می‌ستاند (نای، ۱۳۸۷: ۴۴).

اگرچه نای در کتاب رهبری و قدرت هوشمند به کارگیری قدرت نرم را به تنهایی کافی نمی‌داند و بر کارآمدی و ترکیب این دو وجه قدرت ذیل عنوان قدرت هوشمند تأکید کرد (نای، ۱۳۸۶: ۷۹-۷۸)، اما درحقیقت قدرت هوشمند با نام «سوزان ناسل»^۴ شناخته می‌شود. وی با احمقانه خواندن قدرت یکجانبه سخت جرج بوش پسر، اولین بار در سال ۲۰۰۴ عبارت «استفاده از قدرت هوشمند» را به منظور حمایت و پیشبرد منافع آمریکا از طریق ایجاد شبکه‌ای پایدار از متحدان، نهادها و هنجارها معرفی کرد.^۵ هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه دولت اوباما که قدرت هوشمند را مبنای خود در دوره وزارت خارجه قرار داده بود، در تأیید و استفاده از قدرت هوشمند گفت «ما باید برای هر وضعیتی طیف گسترده‌ای

1. Joseph Nye

2. Ming-Te and Mei-Hsien, 2011: 5.

3. Nye, 2004: 7.

4. Suzanne Nossel

5. JSOU Report, 2013: 23.

از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، سیاسی، قانونی و فرهنگی را مورد استفاده قرار دهیم.^۱ ناسل در مقاله خود در *فارین افییرز*^۲ کفایت اصطلاح قدرت نرم جوزف نای را در مقابله با تهدیدهای جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و از مفهوم جدید قدرت به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت^۳ و نرم یعنی قدرت هوشمند برای مقابله با تهدیدهای جدید علیه امنیت ملی آمریکا سخن گفت. ناسل معتقد است توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شود تا برآیند آن تداوم هژمونی آمریکا را تضمین کند.^۴ ناسل، قدرت هوشمند را به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدها به کار برد. کاربرد قدرت هوشمند در عمل نشان داده است که بهترین انتخاب هر کشور، سیاستی است که ترکیبی از قدرت نرم و قدرت سخت باشد و همراه با اعمال زور، اقناع نیز به کار رود (قربانی شیخ‌نشین، کرمی و عباسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۸). می‌توان گفت قدرت هوشمند به معنای توسعه استراتژی یکپارچه است. منبع ابتکاری و جعبه ابزاری برای رسیدن به اهداف آمریکاست که بر ضرورت وجود یک ارتش مقتدر تأکید دارد، اما در کنار آن به سرمایه‌گذاری روی اتحادها، مشارکت‌ها و نهادها در همه سطوح به منظور توسعه نفوذ و ایجاد مشروعیت برای اقدامات آمریکا تأکید دارد.^۵ در شرایطی که قدرت سخت‌افزاری دچار ناکامی‌های مختلفی مانند هزینه‌دار بودن و قدرت نرم با محدودیت‌های ناشی از غافلگیری در برابر تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی مواجه شده است، قدرت هوشمند توانایی ترکیب قدرت سخت و نرم را پیدا می‌کند و به جای مقابله با تهدیدهای جاری، درصدد مدیریت تهدیدهای آینده نیز می‌باشد. به عبارت دیگر آینده‌گرا بودن و هوشیاری محیطی، مسیریابی، سرعت عمل، انعطاف‌پذیری، تناسب بین اهداف و منابع قدرت از فواید قدرت هوشمند است.

در حالی که در قدرت نرم، از به کارگیری قدرت سخت خودداری می‌شود، در قدرت هوشمند ممکن است از قدرت سخت استفاده شود؛ زیرا اگر رقیب احساس کند که احتمال

1. Glenn, 2011: 2.

2. Foreign Affairs

3. Soft Power

4. Nosal, 2004.

5. Armitage and Nye, 2007: 7.

به کارگیری قدرت سخت علیه او وجود ندارد، بنابراین در رفتار خود هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند. هوشمندی قدرت به ضریب استفاده از قدرت سخت در کنار نرم مرتبط می‌شود و این وجه برجسته تفاوت آن با قدرت نرم است. کشورها در راستای کسب همکاری با سایر بازیگران در چارچوب ائتلاف‌گرایی، همکاری با نهادهای بین‌المللی، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های جهانی از طریق افکار عمومی و اجماع‌گرایی برای غلبه بر مشکلات بین‌المللی در صدد اعمال قدرت در چارچوب قدرت هوشمند هستند.

۲. مؤلفه‌های اعمال قدرت هوشمند در سیاست خارجی اوباما

انتخاب اوباما، همراه با یک اکثریت دمکرات در کنگره، فرصت تاریخی برای طراحی برنامه امنیتی جدیدی را فراهم کرد. این برنامه جدید فقط واکنش به دولت و حزب جمهوری خواه نبود بلکه پاسخی به شرایط بین‌المللی بود که در نتیجه اعمال قدرت سخت از طرف جرج بوش پدیدار شده بود. بنابراین اوباما به منظور بازسازی سلطه بین‌المللی آمریکا و مواجهه با تهدیدهای جدید بین‌المللی، راهبرد سیاست خارجی جدید خود را بر بنیاد نظری و عملی قدرت هوشمند قرار داد.^۱ سیاست خارجی آمریکا به دنبال حملات یازده سپتامبر، در چارچوب دکترین بوش برای دفاع از امنیت ملی آمریکا و حفظ منافع حیاتی این کشور به نظامی‌گری و یکجانبه‌گرایی تغییر جهت داده بود. بوش سه تغییر عمده و استراتژیک را باعث شد: ۱. کاهش اتکای آمریکا به اتحادیه‌ها و نهادهای بین‌المللی، ۲. گسترش تفکر راست سنتی مبتنی بر جنگ پیش‌دستانه و بازدارنده، ۳. پیشبرد دمکراسی تحمیلی به منظور حل مبارزه با تروریسم.^۲ اما از تبعات اعمال قدرت سخت و یکجانبه در افکار عمومی به‌ویژه کشورهای اسلامی ضدیت با این کشور بود. لذا با توجه به نتایج و هزینه‌های سنگین سیاست‌های بوش که به مخدوش شدن چهره آمریکا در جهان انجامید،^۳

1. Valdés-Ugalde and Duarte, 2001-2012: 97.

2. Dimitrova, 2009: 2.

۳. البته در دوره زمامداری بوش به‌ویژه در دوره دوم، برخی از دولتمردان آمریکایی معتقد بودند استفاده از نیروی نظامی نمی‌تواند گزینه مناسبی برای حل تهدیدات پیش روی آمریکا باشد. برای مثال رابرت گیتس وزیر دفاع وقت گفت نمی‌توانیم با کشتن و دستگیر کردن در مسیرمان برای غلبه بر تروریسم پیروز شویم (Glenn, 2011: 2).

اوباما شعار تغییر و استراتژی قدرت هوشمند را با هدف بازسازی چهره آمریکا در دستور کار خود قرار داد.

ناسل بر این باور بود که برخلاف محافظه‌کاران که بر قدرت نظامی و یکجانبه‌گرایی به‌عنوان ابزار اصلی کشورداری تکیه کرده‌اند، انترناسیونالیست‌ها (اوباما) بر ابزارهای دیگر قدرت همچون دیپلماسی، تجارت، کمک‌های خارجی و گسترش ارزش‌ها تأکید دارند.^۱ خطوط اساسی استراتژی قدرت هوشمند در مقاله «احیای رهبری آمریکا» که باراک اوباما در مجله *فارین افیرز* نوشته است، به‌خوبی قابل استخراج است: ۱. سیاست‌های بوش اشتباه بوده و نباید تداوم داشته باشد، ۲. آمریکا توان و موقعیت هژمونی جهانی را داراست، ۳. لازمه تداوم رهبری آمریکا همراهی با دیگر کشورهاست، ۴. برای تحقق رهبری آمریکا در کنار نیروی نظامی، باید دیپلماسی مطمح نظر قرار گیرد.^۲ می‌توان گفت پنج حوزه کلیدی قدرت هوشمند که سیاست خارجی (اوباما) را جهت‌دار می‌کرد، عبارت بودند از: ۱. اصل مشارکت و همکاری، ۲. اهمیت توسعه جهانی به‌ویژه مسئله بهداشت جهانی، ۳. اهمیت دیپلماسی عمومی، ۴. اهمیت همگرایی یا ادغام اقتصادی و ۵. مسئله فناوری و نوآوری.^۳ در یک برداشت کلان از دکرترین امنیت ملی که اوباما ارائه داد، می‌توان محورهای مختلف سلبی و ایجابی را از آن استنتاج کرد. محورهای سلبی عبارت‌اند از: ۱. دوری از یکجانبه‌گرایی، ۲. دوری از جنگ پیشگیرانه، ۳. دوری از اتکا به دخالت نیروهای نظامی؛ و محورهای ایجابی که عبارت‌اند از: ۱. چندجانبه‌گرایی، ۲. تأکید بر اقتصاد، ۳. ظرفیت‌سازی‌های نوین منطقه‌ای (مطلبی و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷۰). همچنین تأکید بر ائتلاف‌گرایی، اجماعی‌گرایی و استفاده از سازوکارهای نهادی بین‌المللی برای مدیریت بحران‌ها و تهدیدهایی نوظهور و مقابله با کشورهای که منافع آمریکا را به چالش می‌کشند. اوباما بر این باور بود که برای کسب موفقیت به راهبردی نیازمند است که در آن همگرایی و توان نظامی، دیپلماسی، اطلاعاتی و انتظامی را در کنار اقتصاد به‌طور ماهرانه به کار گیرند و این در واقع به این معناست که آمریکا نیازمند

1. Ibid.: 2.

2. Obama, 2007.

3. Dimitrova, 2009: 5.

اتخاذ سیاست خارجی بر محور قدرت هوشمند است. نگاه اواما به مفهوم هژمونی آمریکا نیز نسبت به دوران قبل چرخشی اساسی را تجربه کرد. نگاه بوش نسبت به هژمونی مبتنی بر سیاست قدرت بود. اما تعریف اواما از هژمونی بیشتر به نظریه گرامشی از هژمونی نزدیک تر بود. بنابراین هژمونی مبتنی بر پذیرش از سوی بازیگران بین‌المللی بود. به علاوه اواما تلاش کرد از جنگ پیش‌دستانه پرهیز کند و سطح ارتباطات آمریکا را با اروپا، جهان اسلام و روسیه بهبود بخشد. او در قالب سیاست قدرت هوشمند و ابزارهای دیپلماتیک تلاش کرد نظامیان آمریکایی را از عراق خارج کند و گفتگوی بدون پیش‌شرط را با ایران و طالبان پیشنهاد کند. منطق بین‌المللی گرای لیبرال^۱ اواما ایجاب می‌کرد سیاست خارجی آمریکا بر پایه «چندجانبه‌گرایی همکاری جوانه» صورت گیرد و با اتخاذ راهبرد «ائتلاف‌سازی»^۲ نقش رهبری محدودی در همکاری خود با اعضای جامعه جهانی ایفا کند.^۳ فرانسیس فوکویاما^۴ نیز با ابداع اصطلاح جدید «چندین - چندجانبه‌گرایی»^۵ می‌نویسد جهان بسیار گوناگون‌تر و پیچیده‌تر از آن است که به شایستگی با یک پیکره واحد جهانی دیده شود. بنابراین اواما با تصدیق ضعف در معماری سیاست موجود، بر ضرورت تجهیز دوباره^۶ و اصلاح نهادهای بین‌المللی برای برخورد با چالش‌های قرن بیست و یکم تأکید کرد. پیامد چنین نگاهی، در پیش گرفتن سیاست چندجانبه‌گرایانه و قائل شدن نقشی بالاتر برای نهادهای بین‌المللی، یا اقدام در چارچوب‌های تصمیم‌گیری با طیف گسترده‌تری از بازیگران بود.

۳. ارزیابی ابزارهای اعمال قدرت هوشمند اواما در قبال ایران

با وقوع انقلاب اسلامی و به ویژه بحران گروگان‌گیری، روابط ایران و آمریکا وارد دوره پر

1. International Liberal

2. Coalition Building

۳. یکی از مصادیق بارز استفاده از قدرت هوشمند در دوره اواما حمله به لیبی با عنوان «عملیات انسان‌دوستانه» و

«مسئولیت حمایت» در چارچوب ائتلاف بین‌المللی یکپارچه و تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت بود

(Dimitrova, 2009: 6).

4. Francis Fukuyama

5. Multi-multilateralism

6. Retool

تنش و بی‌اعتمادی شد. حضور آمریکا در خلیج فارس زمان جنگ ایران و عراق برای حفاظت از نفت کش‌های کوبیتی شرایط رویارویی ایران و آمریکا را فراهم کرد تا آنجا که در سال ۱۹۸۸، ناو «وینسنس» با شلیک موشک به هواپیمای مسافربری ایران، ۲۹۰ مسافر ایرانی را کشته و این مسئله خود قطعاً تأثیر سرنوشت‌سازی در روابط ایران و آمریکا گذاشت.^۱ از این سال به بعد آمریکا با طراحی و سازماندهی‌های مختلف در تلاش بود ایران را هم در داخل و هم در صحنه بین‌المللی منزوی و درنهایت سرنگون کند. به‌طور کلی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تاکنون آمریکا سه رویکرد را در مقابله با انقلاب اسلامی در پیش گرفته است: قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند. نگاهی به تاریخ آمریکا، نشان می‌دهد سیاست خارجی این کشور از کارتر گرفته تا بوش پسر در بین دو طیف قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قابل تقسیم است. البته به‌طور نسبی هر کدام از آنها مطلقاً قدرت سخت یا قدرت نرم را به کار نبرده‌اند؛ با این وجود اختلاف آنها در اولویت کاربرد هر کدام از دو نوع قدرت بوده است. با کمی مسامحه می‌توان گفت کاربرد قدرت سخت بیشتر از سوی جمهوری خواهان به‌ویژه بوش پدر و پسر و استراتژی قدرت نرم‌افزاری از طرف دمکرات‌ها علیه ایران اعمال می‌شده است. اما در دوره اوباما ادبیات جدیدی در تعاملات آمریکا با ایران در چارچوب قدرت هوشمند گشوده شد به همین دلیل او راهبرد قدرت هوشمند را در خصوص ایران انتخاب کرد. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ابزارهای راهبرد قدرت هوشمند دولت اوباما علیه ایران را می‌توان به شرح زیر تحلیل کرد.

۳-۱. تأکید بر روش‌های مذاکره دیپلماتیک و تاکتیکی (در قضیه هسته‌ای)

ابزارهای دیپلماتیک در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها استفاده می‌شود. از جمله می‌توان به مدیریت روابط با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی؛ مذاکرات بر سر مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مسائل دیگر اشاره کرد. همچنین از این ابزار به‌منظور متقاعد کردن شرکا و دیگر کشورها برای پذیرش طرح‌های ابتکاری استفاده می‌شود.^۲ مذاکرات تاکتیکی، در زمره الگوهای است که زمینه را برای همکاری و مشارکت دو یا چندجانبه

1. Brynteson, 2014: 14.

2. Ibid.: 30.

کشورها فراهم می‌کند. یکی از راه‌های بازسازی روابط سیاسی و دیپلماتیک، ایجاد زمینه برای انجام اقدامات مرحله‌ای و مذاکرات تاکتیکی است (متقی، ۱۳۸۹: ۲۱). اواما هدف از مذاکره با ایران را جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای می‌داند. در چارچوب روش مذاکرات دیپلماتیک از سال ۲۰۰۹، سیاست‌های دوگانه اواما که ترکیبی از تعامل، فشار و عناصری از قدرت سخت و نرم یا همان قدرت هوشمند بود، فضای جدیدی در روابط ایران و ایالات متحده فراهم ساخت. این قدرت هوشمند که به معنای کاربرد همزمان ابزارهای قدرت (دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی) بود از دلایل دستیابی به یک توافق هسته‌ای با ایران بود.^۱ در واقع بین همه رؤسای جمهور آمریکا، حساس‌ترین نقطه نزدیکی ایران و آمریکا در زمان ریاست جمهوری باراک اواما به وجود آمده بود که موضوع برنامه هسته‌ای ایران ضرورت همکاری برای دست یافتن به راه‌حلی ثابت را بین دو کشور فراهم آورده بود.

۲-۳. ائتلاف‌گرایی علیه ایران

اواما استدلال می‌کرد در قرن بیست و یکم آمریکا به تنهایی نخواهد توانست چالش‌های جدید را حل کند و سرنوشت این کشور در حوزه‌های بازار و امنیت با جهان به اشتراک گذاشته شده است. بنابراین باید متناسب با این تغییرات به ترکیب نواز قدرت سخت و نرم، بازسازی روابط با متحدان و به جبران مخدوش شدن چهره آمریکا در خارج از کشور پرداخت.^۲ در واقع آمریکا برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، مشارکت و همکاری با نهادهای بین‌المللی را امری لازم می‌داند. این همکاری موجد ائتلاف‌ها و فضای مشترکی است که خود انعکاس‌دهنده قدرت هوشمند است (برق‌افکن، ۱۳۹۳: ۴۲). برای مثال درحالی‌که تا قبل از سال ۲۰۱۰ اروپا و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند، آمریکا به مرور توانست با به کارگیری ابزارهای مختلف متحدان خود و بسیاری کشورهای دیگر را مجاب کند در راستای فشار اقتصادی بر ایران، با آنها همکاری و ائتلاف کنند (منظور و مصطفی پور، ۱۳۹۲: ۲۵). یا اینکه در اکتبر سال

1. Ibid.

2. Glenn, 2011: 2.

۲۰۱۰ بانک‌های امارات متحده عربی تحت فشار خزانه‌داری آمریکا به‌طور موقت همکاری خود را با بانک ایران قطع کردند. به دلیل وابستگی بانکی ایران به بانک‌های امارات در جابه‌جایی وجوه حاصل از فروش نفت، این موضوع فوراً به افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش ریال منجر شد (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). ائتلاف‌گرایی از این لحاظ مهم بود که اوپاما برای مقابله با ایران حاضر به پرداخت هزینه نبود. به علاوه واکنش افکار عمومی جهان در صورت هرگونه اقدام یکجانبه علیه ایران مسئله مهمی برای اوپاما بود؛ بنابراین در همین راستا ائتلاف‌سازی با کشورهای اروپایی به‌ویژه در مورد مسئله حقوق بشر، تحریم‌ها و مسئله هسته‌ای نقش مؤثری در پیشبرد اعمال قدرت هوشمند اوپاما علیه ایران داشت.

۳-۳. تحریم‌های همه‌جانبه هوشمند

کاربرد تحریم‌های یکجانبه^۱ و حمایت آمریکا از سازمان ملل برای اعمال تحریم‌های اقتصادی، عناصر اصلی قدرت سخت محسوب می‌شوند که آمریکا در چارچوب قدرت هوشمند نسبت به برنامه هسته‌ای ایران اعمال کرد.^۲ درحالی‌که ایران هرگز به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده، اوپاما اعلام کرد ایران مسلح هسته‌ای را نخواهد پذیرفت. بنابراین با اعمال تحریم‌های سخت اقتصادی درصدد بود توانایی ایران را به‌منظور دستیابی به غنی‌سازی محدود کند. اعمال تحریم منجر شد ایران توافق موقت (طرح اقدام مشترک) را در نوامبر ۲۰۱۳ امضا کند و مطابق این توافق بخشی از برنامه هسته‌ای خود را در ازای برداشتن بخشی از تحریم‌ها محدود کند.^۳ نباید فراموش کرد که خارج از توافق هسته‌ای، آمریکا ایران را به اتهام حمایت از تروریسم مشمول تحریم کرد و این تحریم‌ها ربطی به مذاکرات هسته‌ای نداشتند و حتی گسترش هم یافت.^۴ بخشی دیگر از تحریم‌های هوشمند، شامل تحریم

۱. اولین تحریم‌های آمریکا علیه ایران را جیمی کارتر متعاقب دستگیری دیپلمات‌های آمریکا در سفارت ایران اجرا کرد. جیمی کارتر با صدور فرمان اجرایی، اموال ایران در آمریکا را مصادره کرد. بعد از کارتر، ریگان ایران را به حمایت از تروریسم و به نقش داشتن در کشته شدن ۲۴۱ تفتنگ‌دار آمریکایی در سال ۱۹۸۳ متهم کرده و در لیست حامیان تروریسم قرار داد. در سال ۱۹۹۵ بیل کلینتون طی یک فرمان اجرایی هر نوع تجارت و سرمایه‌گذاری آمریکا با ایران را ممنوع اعلام کرد (Harvard Kennedy School, 2015: 3-4).

2. Brynteson, 2014: 18.

3. David, 2015: 18.

4. Iran Task Force, 2014: 7.

اشخاص حقیقی یا حقوقی دولتی و غیردولتی می‌شد که منشأ رفتارهای دولتی بودند «شورای امنیت می‌تواند با اعمال تحریم‌های هوشمند جهت جلوگیری از جریان آزاد منابع مالی، منابع طبیعی و تسلیحات اقدام کند» (آل کجیاف و انصاریان، ۱۳۹۳: ۱۳). به‌طور کلی تحریم‌های زمان اوپاما عبارت بودند از: تمدید داماتو، تحریم کشتیرانی ایران (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰)، قانون جامع تحریم ایران، کاهش سرمایه‌گذاری (۲۰۱۰)، تحریم بانک مرکزی، بانک سپه، بانک صادرات، بانک صنعت و معدن، بانک رفاه کارگران و ...، تحریم برای حمایت از دموکراسی بعد از حوادث انتخابات ۱۳۸۸ و همچنین علیه بسیج و نیروی انتظامی، تحریم ۵۰ دانشمند هسته‌ای و جمعی از قضات و سیاستمداران (۹ ژوئیه ۲۰۱۱)، قانون تحریم نفت و بانک مرکزی (۳۱ دسامبر ۲۰۱۱) (غمامی، ۱۳۹۲: ۹۴). به‌علاوه بخشی از این تحریم‌ها بیشتر در قالب انسداد دارایی اشخاص، منع مسافرت افراد، تحریم تسلیحاتی و درنهایت، فروش کالاهای خاص تبلور پیدا کرد (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). اوپاما (در چارچوب قدرت هوشمند) محدودیت‌های زیادی در حوزه دستیابی ایران به فناوری مدرن ایجاد کرده است. این محدودیت‌ها در قالب سیاست‌های امنیتی تنظیم شده بود که ماهیت تکنولوژیکی و فنی داشت. تهدیدهای فنی معطوف به محدودسازی انتقال دانش و مهارت‌های فنی برای تولید کالا و خدماتی بود که می‌تواند بر قدرت ملی ایران تأثیرگذار باشند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). در این راستا هیلاری کلینتون بر ضرورت به‌کارگیری قدرت هوشمند علیه جمهوری اسلامی با هدف آنچه او جلوگیری از دستیابی ایران به قدرت هسته‌ای نامید، اشاره کرد. اوپاما معتقد بود توافق دیپلماتیک بهترین راه برای مهار برنامه هسته‌ای ایران است درحالی‌که اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، برنامه این کشور را تنها برای مدتی به تعویق می‌اندازد. نکته قابل تأمل این است که آمریکا تحریم‌های ضدایرانی را خارج از چارچوب «برجام»^۱ ادامه داده است. در جدول ذیل به عمده‌ترین تحریم‌های آمریکا در دوره باراک اوپاما علیه ایران اشاره شده است.

۱. برنامه جامع اقدام مشترک علیه ایران.

جدول ۱. عمده‌ترین تحریم‌های آمریکا علیه ایران در دوره باراک اوپاما (۲۰۰۶-۲۰۱۱)

نام	تاریخ	بیان عناصر مهم
قانون حمایت از آزادی ایران	سپتامبر ۲۰۰۶	• اعمال تحریم‌ها در خصوص توسعه سلاح‌های کشتار جمعی / و توسعه سلاح‌های متعارف، • تدوین قانون ممنوعیت تجارت ایالات متحده.
فرمان اجرایی ۱۳۴۳۸	ژوئیه ۲۰۰۷	• مسدود کردن اموال کسانی که در بی‌ثباتی عراق نقش داشته‌اند.
تحریم‌های جامع ایران مسئولیت‌پذیری و کاهش سرمایه‌گذاری	ژوئیه ۲۰۱۰	• تحریم فروش بنزین به ایران، • تحریم مؤسسات مالی خارجی در ارتباط با سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم.
فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳	سپتامبر ۲۰۱۰	• انسداد اموال کسانی که به نقض حقوق بشر در ایران متهم هستند.
فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲	آوریل ۲۰۱۱	• مسدود کردن دارایی مقامات ایرانی که ناقض حقوق بشر در سوریه هستند.
فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰	نوامبر ۲۰۱۱	• تحریم‌های مرتبط با نگهداری یا توسعه منابع نفتی ایران.
بخش ۱۱۳ تشخیص پولشویی قانون میهن‌دوستی ایالات متحده آمریکا	نوامبر ۲۰۱۱	• طراحی بخش مالی ایرانی به‌عنوان حوزه اصلی نگرانی پولشویی.
بخش ۱۲۴۹ قانون اجازه دفاع سال ملی ۲۰۱۲	دسامبر ۲۰۱۱	• محدودیت صادرات نفت، • تدوین بخش ۳۱۱ طراحی پولشویی.

Source: Harvard Kennedy School, 2015: 10.

اوپاما در چارچوب سیاست چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌گرایی در همراهی کشورهای اروپایی در زمینه تحریم‌های بیشتر علیه ایران کوشید که این خود نشان از هوشمند کردن تحریم‌ها بود. برای مثال شورای وزیران اتحادیه اروپا تحریم‌های متنوع و متعددی را علیه برنامه اتمی ایران به صورت مصوبه‌های مستقل از هم تصویب کرده بود. تحریم‌های اتحادیه اروپا همه کشورهای عضو را ملزم به رعایت آن می‌کرد. اولین تحریم اتحادیه اروپا علیه برنامه اتمی ایران بر مبنای تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، بهمن سال ۱۳۸۶ (مطابق با فوریه ۲۰۰۷) تصویب شد. اعمال برخی محدودیت‌ها در ارسال قطعات، تجهیزات و فناوری‌ها به ایران که می‌توانست در گسترش فناوری‌های موشکی و اتمی کاربرد داشته باشد، اولین مرحله از

تحریم‌های اتحادیه اروپا بود. این محدودیت‌ها در سال‌های بعد به حمل و نقل هوایی و دریایی، معاملات بانکی، فروش نفت و سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران گسترش یافت و تجهیزات و فناوری‌ها، اشخاص و شرکت‌های مورد تحریم بیشتری را شامل شد.

اتحادیه اروپا ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، تحریم‌هایی یکجانبه را علیه ایران وضع کرد. این تحریم از ابعادی وسیع‌تر برخوردار بود. این درحالی است که در گذشته میان اعضای اتحادیه برای اعمال تحریم‌های شدید علیه ایران اتفاق نظر وجود نداشت (ایزدی، ۱۳۸۸: ۷). در دوره اوباما می‌توان به مهم‌ترین تحریم‌هایی که اروپا بر ایران اعمال کرد تحریم‌های مالی، بانکی و اقتصادی، تحریم سامانه‌های پیام‌رسان بین‌بانکی (از جمله سوئیفت)، تحریم تسلیحاتی و موشکی اشاره کرد. علاوه بر این، افراد و نهادهایی هم بوده‌اند که ذیل همین قوانین در فهرست تحریم قرار گرفته‌اند و قرار شد نام آنها پس از اجرای برجام، از فهرست تحریم‌ها خارج شود.

جدول ۲. مهم‌ترین تحریم‌های اروپا علیه ایران (۲۰۱۲-۲۰۰۷)

نام	تاریخ	بیان عناصر مهم
Council Common Position 2007/140/CFSP	فوریه ۲۰۰۷	<ul style="list-style-type: none"> • ممانعت از صادرات فناوری‌های حساس هسته‌ای و موشک‌های بالستیک، • ممنوعیت کمک‌های مالی و فنی مرتبط با برنامه‌ها در فعالیت‌های هسته‌ای یا موشکی، • مسدود کردن دارایی و ممانعت از سفر اشخاص و شرکت‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای.
Council Decision 2010/413/CFSP	ژوئیه ۲۰۱۰	<ul style="list-style-type: none"> • ممانعت از صادرات انواع تسلیحات و تجهیزات (منظور نظامی است)، • ممنوع کردن کمک‌های مالی و فنی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای و با دستیابی (یا تولید) به تسلیحات، • ممانعت از صادرات تجهیزات و فناوری‌های کلیدی مرتبط با صنعت نفت و گاز طبیعی، • طرح ممانعت از بیمه و یا بیمه مجدد برای اشخاص ایرانی، • گسترش افراد و شرکت‌ها بیشتر در لیست تحریم‌ها.
Council Decision 2011/235/CFSP	آوریل ۲۰۱۱	<ul style="list-style-type: none"> • مسدود کردن دارایی‌ها و ممنوعیت از سفر اشخاص در خصوص نقض حقوق بشر.

نام	تاریخ	بیان عناصر مهم
Council Decision 2012/35/CFSP	ژانویه ۲۰۱۲	<ul style="list-style-type: none"> • تحریم واردات، خرید و یا حمل و نقل نفت خام ایران و محصولات پتروشیمی، • ممنوعیت مالی و بیمه در ارتباط با فروش و حمل و نقل نفت خام ایران، • تحریم صادرات تجهیزات برای صنعت پتروشیمی و کمک‌های فنی و مالی، • ممنوعیت فروش طلا، فلزات با ارزش و الماس به ایران.
Council Decision 2012/152/ CFSP	مارس ۲۰۱۲	<ul style="list-style-type: none"> • ایجاد ممنوعیت برای سرویس‌های پیام‌رسان مالی برای بانک‌های ایرانی (برای مثال رد دسترسی ایران به سوئیفت).
Council Decision 2012/635/ CFSP	اکتبر ۲۰۱۲	<ul style="list-style-type: none"> • ممنوع کردن خرید، واردات و یا حمل و نقل «گاز طبیعی از ایران»، • تحریم یا ممانعت از صادرات تکنولوژی کشتی‌سازی.

Source: Ibid.

۳-۴. سازوکارهای نهادهای بین‌المللی

قدرت سخت‌افزاری بر اجبار تأکید دارد، درحالی‌که قدرت هوشمند بر مشارکت استوار است. ازسویی، نهادهای بین‌المللی در زمره کارگزاران و بازیگران قدرت هوشمند قرار دارند. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی، اجتناب‌ناپذیر است (قربانی شیخ‌نشین، کرمی و عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۶). برای مثال در چارچوب سازوکارهای نهادهای بین‌المللی، رژیم تحریم‌های بین‌المللی که موجب انزوای ایران برای بیش از ۱۰ سال شده بود، با ارجاع پرونده هسته‌ای آن به شورای امنیت سازمان ملل آغاز شد.^۱ این شورا در ابتدا بیانیه ۱۹۶۹ را در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ درباره پرونده هسته‌ای ایران صادر کرد؛ که براساس آن از ایران خواسته شد غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند در غیر این صورت با تحریم‌های احتمالی دیپلماتیک یا اقتصادی مواجه خواهد شد. این بیانیه که ذیل بند «۴۰» فصل هفت منشور سازمان ملل تصویب شده و حاوی معیارهای تنبیهی یا تحریمی نیست، با رأی موافق و یک رأی مخالف (قطر) تصویب و صدور قطعنامه‌های سریالی آغاز شد. در این راستا، می‌توان به قطعنامه ۱۹۲۹ که در آگوست ۲۰۱۰ به تصویب اعضای شورای امنیت سازمان ملل رسید، اشاره کرد. این قطعنامه معطوف به محدودسازی قابلیت‌های تجاری، مالی، صنعتی و تکنولوژیکی ایران بود

1. Harvard Kennedy School, 2015: 3.

(متقی، ۱۳۸۹: ۲۴). در این قطعنامه شورای امنیت خواستار اقداماتی علیه بانک‌های جدید ایرانی در خارج از کشور در صورت مظنون بودن درخصوص برنامه‌های هسته‌ای یا موشکی ایران شده بود. این تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل با تحریم سه شرکت تحت کنترل کشتیرانی جمهوری اسلامی گسترش یافت که متعلق به سپاه پاسداران بود.

جدول ۳. مهم‌ترین قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران (۲۰۰۸-۲۰۱۰)

شماره	تاریخ	بیان عناصر مهم
۱۸۰۳	مارس ۲۰۰۸	<ul style="list-style-type: none"> • ممنوعیت‌های گسترده تجارت مواد و تجهیزات حساس هسته‌ای، • اعمال تحریم‌ها به منظور ممانعت از سفر اشخاص، • گسترش افراد و شرکت‌های بیشتر در لیست تحریم‌ها.
۱۸۳۵	سپتامبر ۲۰۰۸	<ul style="list-style-type: none"> • تأیید قطعنامه‌های قبلی (یعنی ضرورت اجرایی آنها).
۱۹۲۹	ژوئن ۲۰۱۰	<ul style="list-style-type: none"> • ممانعت از سرمایه‌گذاری‌های وابسته به فعالیت‌های هسته‌ای در خارج از کشور، • ممانعت از صادرات سیستم‌های نظامی (تسلیحاتی) مهم و ممانعت‌هایی در زمینه فنی و مالی که مرتبط با مسائل نظامی باشند، • تصویب قوانین بازرسی «همه محموله‌هایی که به ایران یا از ایران خارج می‌شوند» در صورتی که مظنون حمل مواد غیرقانونی باشند، • فراخوان دولت‌ها برای ممانعت از تصویب قوانینی که موجب شود شرایط را برای فرار ایران از تحریم‌ها فراهم کند، • گسترش افراد و شرکت‌های بیشتر در لیست تحریم‌ها.

Source: Ibid.

۳-۵. ابزار حقوق بشر

تحریم افراد و اشخاص حقیقی و حقوقی هر کشور به دلایل مختلف، از این جهت که ناقض آزادی‌های فردی و در نتیجه نقض حقوق بشر محسوب می‌شود، تحریم حقوق بشری است. از طرفی تحریم‌هایی که علیه دولت‌ها و نهادهای حقوقی آنها به دلیل عملی که ناقض حقوق بشر بوده، اعمال می‌شود، نیز تحریم حقوق بشری نامیده می‌شود (جلالی، صادقی محمدی و بابایی، ۱۳۹۳: ۱۲۵). در این راستا تحریم‌های حقوق بشری تنها با توافق هسته‌ای برداشته نمی‌شوند بلکه گسترش یافته است. در چارچوب حقوق بشری این تحریم‌ها به

شکل توقیف دارایی‌ها و ممنوعیت سفر متهمان اعمال می‌شود.^۱ بنا به استراتژی امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، اعلام شده آمریکا باید از همه افرادی که در مرزهای بیرون از آمریکا تحت ستم واقع می‌شوند، حمایت کند.^۲ در همین راستا بود که اوباما با صدور فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳ در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰، با ادعای نقض حقوق بشر معترضان به انتخابات [سال ۱۳۸۸]، خواستار برقراری تحریم‌های بیشتر علیه ایران شد و این اختیار را به وزارت خارجه و خزانه‌داری آمریکا داد تا افرادی را که به ادعای آنان مسئول نقض حقوق بشر علیه مردم ایران طی انتخابات یا وقایع پس از آن بودند یا در آن دست داشته‌اند، تحریم‌هایی کند (همان: ۱۳۶). در واقع اوباما در چارچوب قدرت هوشمند بر تحریم‌های به اصطلاح حقوق بشری به نوعی از تحریم‌های هوشمند تأکید کرده تا بتواند ایران را به امتیازدهی و اتخاذ دیپلماسی انفعالی در حوزه‌های سیاسی، به خصوص پرونده هسته‌ای و وضعیت حقوق بشر، وادار کند. بر این اساس، فشارهای حقوق بشری علیه ایران گاه از طریق مواضع رسمی و غیررسمی دولت آمریکا مانند تحریم قطعنامه، گاه از طریق قطعنامه‌ها و بیانیه‌های نهادهای بین‌المللی حقوق بشر مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین‌الملل و سازمان دیده‌بان حقوق بشر اعمال می‌شوند که به مواردی از آنها در جداول اشاره شد. گفتنی است جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در این زمینه کاملاً سیاسی و تبعیض‌آمیز بوده زیرا برای نمونه می‌توان به عربستان اشاره کرد که به‌رغم نقض صریح حقوق بشر داخل کشور و نیز در جنگ یمن، مورد اعتراض دولت اوباما واقع نشد.

۳-۶. اجماع‌سازی بین‌المللی

به‌طور کلی آمریکایی‌ها بر آن بودند که در چارچوب قدرت هوشمند به‌جای «ترس»، «خوشبینی» را به جهان صادر کنند و یکجانبه‌گرایی رادیکال نومحافظه‌کاران را به چندجانبه‌گرایی اجماع - محور و سپس به چندجانبه‌گرایی ارزش - محور تبدیل سازند و از این طریق به مدیریت پتانسیل‌های جهانی برای نزدیک شدن به ایران با دو هدف احتمالی «تقابل کامل و مصالحه جامع» دست یابند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۷). اوباما بسیار هوشمندانه

1. Iran Task Force, 2014: 7.

2. White House, 2010: 10.

درصد بود به یک اجماع‌سازی بین‌المللی در لایه‌های گوناگون علیه ایران دست یابد. بنابراین او با این باور به جای گزینه نظامی، بایستی با چانه‌زنی با متحدان واشنگتن در اروپا و شرق آسیا، مقدمه همگرایی و هم‌افزایی ظرفیت‌ها برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند. تحریم‌هایی که پس از سال ۲۰۱۰ علیه ایران تصویب شد، به علت وجود اجماع بین‌المللی مؤثر واقع شد چراکه تنها از جانب آمریکا وضع نشده بود بلکه یک تصمیم مشترک با سایر کشورها بود.

۷-۳. جنگ سایبری هوشمند

اساساً شاخص‌های قدرت مجازی را موضوعاتی مانند تکنولوژی ارتباطی و فناوری اطلاعات تشکیل می‌دهد. ابزارهای مجازی قدرت هوشمند می‌توانند حامل پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعات باشند که در حوزه قدرت نرم مورد استفاده قرار می‌گیرند (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۳۹). «جیمز موران» طراح اصلی پیش‌نویس قانون «تقویت دیجیتال در ایران» مدعی بود که این طرح به منظور حمایت از تحرکات دمکراتیک مردم ایران با تقویت توانایی کاربران برای دسترسی به اینترنت و رفع موانع و محدودیت‌های فراروی کاربران اینترنت و سایر فناوری‌های ارتباطی تدوین شده است. در این قانون دولت آمریکا ملزم شده است از تویتر، فیس‌بوک و سایر فناوری‌های ارتباطی برای سازماندهی تظاهرات و سایر فعالیت‌های مرتبط با آن حمایت و از صدور خدماتی که باعث تقویت فیلترهای نظارتی دولت ایران بر فضای آنلاین می‌شود، خودداری کند (جلالی، صادقی محمدی و بابایی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). بنابراین در چارچوب اعمال قدرت هوشمند یکی از تدابیر باراک اوباما، در کنار اجماع‌سازی، بهره‌گیری از فنون جنگ‌های الکترونیکی و سایبری است که از مصادیق آن می‌توان به طراحی تهاجم ویروس استاکس‌نت به نیروگاه اتمی بوشهر در ژوئن ۲۰۱۰ اشاره کرد. در واقع یکی از موارد مشهود مقابله آمریکا با ایران، جنگ سایبرنتیک در محیط اینترنت، بحث فیلترینگ و ضدفیلترینگ بود. از زمانی که ایران تصمیم گرفت سیاست فیلتر کردن سایت‌های غیرمجاز یا حاوی مطالب ضدامنیت ملی را اجرا کند، آمریکا برای مقابله سیاست‌های خاصی را جهت دسترسی کاربران ایرانی به این سایت‌ها اتخاذ کرد.

برای مثال هیلاری کلینتون وزیر خارجه سابق آمریکا در کتاب *انتخاب‌های سخت* با اشاره به حمایت‌های پشت پرده وزارت خارجه تحت امرش از اغتشاشات سال ۱۳۸۸ ایران می‌نویسد: «تیم من در وزارت خارجه در پشت صحنه، تماس‌های مستمری با فعالان در ایران برقرار می‌کرد و با مداخله‌ای فوری توانست از توقف تویتر به دلیل تعمیرات جلوگیری کند. اگر تویتر تعطیل می‌شد تظاهرکنندگان یکی از ابزارهای مهم‌شان برای ارتباط را از دست می‌دادند» (خبرگزاری *افکارنیوز*، ۱۳۹۵/۳/۲۲). درنهایت در راستای جنگ هوشمند سایبرنتیکی می‌توان به نافرمانی مدنی الکترونیک اشاره کرد. درواقع نافرمانی مدنی الکترونیک رخنه و نفوذ به سایت‌های پریننده، درج تصاویر و خبرهاست. بنابراین اوباما بر مبنای کاربست سازوکارهای قدرت هوشمند راهبردهای ترکیبی چندوجهی پیچیده را علیه ایران به کار برد. جنگ‌های سایبری اشاره به حمله گسترده و هماهنگ دیجیتال به منظور نفوذ به کامپیوترها و شبکه اطلاعاتی ایران بود که شامل تهدید زیرساخت‌های حیاتی و حساس ملی و سیستم‌های نظامی است. برای مثال استفاده از هکرها، به‌عنوان عامل نفوذگر به قصد نفوذ، خرابکاری یا هرگونه عملیات تخریبی دیگر روی شبکه‌های کامپیوتری ایران از جمله اقدامات دوره اوباما بود.

۳-۸. دیپلماسی عمومی و مسئله افکار عمومی

یکی از تعاریفی که می‌تواند گویای ماهیت دیپلماسی عمومی باشد، از سوی آژانس تبلیغات آمریکا ارائه شده است. بر مبنای این تعریف، فعالیت دیپلماسی عمومی درک توده‌های مردم کشور مخاطب، دادن پیام برای آنان، فعالیت به منظور تأثیرگذاری بر آنها و توسعه گفت‌وگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور از یک سو و نهادهای کشور مخاطب از سوی دیگر است که این امر باعث تقویت منافع ملی می‌شود (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). در این راستا نظریه پردازان قدرت هوشمند بر این باورند که افکار عمومی در شرایط بحران (وضعیت ایران در بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸) حاصل می‌شود؛ بدون سازمان‌دهی بحران، امکان مدیریت افکار عمومی وجود ندارد (قربانی شیخ‌نشین، کرمی و عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۴). در چارچوب دیپلماسی عمومی پیام نوروژی اوباما را به مردم ایران می‌توان مثال زد. به عبارتی، یکی از

بخش‌های سیاست خارجی دولت اوباما در مقابل ایران، دیپلماسی عمومی با مردم ایران بود (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). وجه تمایز اصلی انواع دیپلماسی عمومی از دیپلماسی سنتی، در نوع ارتباط با مردم و استفاده از وسایل تبلیغی است؛ یعنی دیپلماسی عمومی از ابتدا با مردم، تشکل‌های عمومی (شهرداری‌ها و ...) و سازمان‌های غیردولتی سروکار داشته و فعالیت‌های آن محدود به نظرات دولت نیست (محسن‌زادگان و حسینی کرانی، ۱۳۹۰: ۱۰). بنابراین اوباما در برخورد با ایران کوشید از طریق دیپلماسی عمومی، جنبه‌ای از سیاست خود را سازماندهی کند، زیرا دیپلماسی عمومی یکی از شگردهای اساسی قدرت نرم (عنوان یک سرطیف از قدرت هوشمند) محسوب می‌شود و این مؤلفه‌ها خود منافی برای آمریکا در پی دارد و بخش‌هایی که اجراکننده دیپلماسی عمومی هستند می‌توانند اهداف خود را به طریقی غیرمستقیم، پله‌پله و غیرحساس دنبال کنند (برق‌افکن، ۱۳۹۳: ۷۰). اوباما معتقد بود دیپلماسی عمومی صرفاً جنگ ایده‌ها نیست، بلکه تلاش چندجانبه برای ایجاد فهم، اطلاع‌رسانی، تعامل و تأثیرگذاری بر ایستارها و رفتار رهبران و افکار عمومی سایر کشورهاست. در این راستا اوباما همسو با گزینه تحریم، تلاش کرد عمق استراتژیک حمایت‌های مردمی از رژیم ایران را کاهش دهد و بخشی از این استراتژی با ایجاد شکاف بین رهبری نظام و نهادهایی همچون سپاه پاسداران دنبال شد. در چارچوب دیپلماسی عمومی، اوباما کوشید سیاست‌های تحریمی دولت و کنگره را در قالب گفتمان‌های بشردوستانه و حقوق بشری بنا کند تا از این طریق بیشترین دامنه تأثیر را بر چتر جامعه ایران داشته باشند. بنابراین دیپلماسی عمومی اوباما تلاشی بود تا از ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم و فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کند.

۹-۳. رسانه و تصویرسازی

بهره‌مندی از رسانه‌ها در فعال‌سازی قدرت هوشمند نقش مؤثری ایفا می‌کنند، به این معنا که آنها با انتقال مفاهیم به افکار عمومی، ذهنیت و ادراک شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند (همان: ۴۱). جوزف نای اهرم‌های رسانه‌ای نظیر تلویزیون، خبرگزاری‌ها، سینما و اینترنت را مروجین فرهنگ کشوری چون آمریکا در همه دنیا معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: «تصاویر چندگانه ترسیم شده توسط تلویزیون یا سینما می‌تواند انتقال‌دهنده

پیام‌های سیاسی باشند. معمولاً تصاویر، ارزش‌ها را قدرتمندتر از کلمات انتقال می‌دهند و هالیود اصلی‌ترین مروج نمادهای مجازی است» (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۶). در واقع تئوری قدرت هوشمند به این امر می‌پردازد که در فضای جدید جهانی و عصر تصویرسازی و با توجه به امکانات جدید به وجود آمده و چالش‌ها و تهدیدهای پیش‌رو چگونه می‌توان تصویری با هیبت، هیمنه و جذاب از خود ارائه کرد تا با استفاده از آن در رفتارهای کنشگران مورد نظر در این فضا تغییراتی مطلوب به وجود آورد و زمینه برای تعامل سازنده و پویا فراهم شود (محسن‌زادگان و حسینی کرانی، ۱۳۹۰: ۵). در مورد تصویرسازی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اعمال قدرت هوشمند «مارک کرک» در خصوص تلاش‌های آمریکا برای ارتباط مستقیم با مردم ایران برای عملیات روانی و نفوذ بیشتر ابراز امیدواری کرد که سرمایه‌گذاری‌ها در این زمینه می‌تواند مخاطبان ایرانی را تحت پوشش قرار داده و اهداف براندازی نرم را تسهیل کند (حسینی و باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۵). برای تأثیرگذاری تصویرسازی به‌عنوان ابزار قدرت هوشمند می‌توان به ذکر این مثال توجه کرد که در سال‌های اخیر شبکه‌های اجتماعی با سرعتی بی‌نظیر در ایران گسترش یافته‌اند. این شبکه‌ها قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ تبدیل به صفحاتی برای تبلیغات کاندیداها شدند و به دنبال قطع شدن سیستم پیام کوتاه، شبکه‌هایی همچون فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب، فرند فید و ... به تقویت و تشدید فعالیت‌های خود پرداختند و پیوند میان معترضان و هدایت‌گران خارجی آنها را برقرار کردند. همچنین در چارچوب قدرت هوشمند باراک اوباما از سازوکارهای نظری دیپلماسی رسانه‌ای، پروپاگاندا، عملیات روانی، جنگ رسانه‌ای و تبلیغات سیاسی و فرهنگی علیه ایران استفاده کرد. به عبارت دیگر رسانه‌ها در اشکال متنوع آن به کمک سیاست خارجی باراک اوباما برای ارائه ایماژ و تصویر مورد نظر خود از ایران در عرصه داخلی ایران و عرصه منطقه‌ای و جهانی بودند.

۱۰-۳. دیپلماسی اجبار

«تحریم» و «تهدید» مهم‌ترین پایه‌های «دیپلماسی اجبار» آمریکاست. اوباما در این چارچوب درصدد بود ایران را مطابق خواست غرب به پای میز مذاکره بکشاند. بر این اساس، اعمال

تحریم‌های یکجانبه و خارج از ساختار شورای امنیت و همچنین ترجیح‌بند «همه گزینه‌ها روی میز است»، در این راستا قابل تفسیر و تحلیل بود (خبرگزاری دفاع مقدس، ۱۳۹۲/۶/۱۵). به عبارت دیگر وی همسو با دیپلماسی عمومی از «دیپلماسی اجبار» علیه ایران هم استفاده کرد. البته دیپلماسی اجبار ماهیت نهادی و چندجانبه دارد، درحالی که سیاست تهدید، دارای جهت‌گیری یکجانبه و مقابله‌جویانه است. دیپلماسی اجبار به معنای پررنگ‌تر شدن وجه قدرت سخت است. اوپاما به‌رغم اختلافاتی که با نتانیاهو داشت، از طریق وی غیرمستقیم ایران را تهدید می‌کرد. موضوع حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران، اگرچه هزینه‌های فراوانی می‌توانست به دنبال داشته باشد، اما به‌رحال ایران را به دلیل اینکه نمی‌خواست وارد جبهه جدیدی در شرایط تحریم‌ها شود، به‌عنوان یکی از مصادیق برجسته قدرت هوشمند اوپاما علیه ایران تعبیر کرد. چون ادراک او این بود که سیاست تحریم علیه ایران مؤثر است، بنابراین خیلی به‌سوی سازوکار سخت‌افزاری نرفت.

ویژگی دیپلماسی اجبار آن است که بازیگران فرادست در روند مذاکرات، انعطاف کمتری نشان داده و تلاش دارند تا با محدودسازی بازیگران و فرسایشی کردن مذاکرات به حداکثر نتیجه ممکن نائل شوند. به این ترتیب، هدف اساسی اوپاما در این رویکرد که به دیپلماسی اجبار معروف بود، پرهیز از جنگ یا حتی تصاعد جدی بحران به سطح نظامی بود. عملیاتی کردن دیپلماسی اجبار سخت‌تر از طراحی آن است؛ زیرا این کار صرفاً اقدام واحد نیست، بلکه می‌تواند مجموعه‌ای از مذاکرات تاکتیکی باشد که در قالب برنامه کلان برای اجبار حریف طراحی شده باشند (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

۱۱-۳. جنگ هوشمند (سیاست مهار و بازدارندگی)

جنگ هوشمند یا قدرت هوشمند، به‌نحو استراتژیکی از دیپلماسی، اغوا، ایجاد ظرفیت‌ها، نمایش قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی و اعمال نفوذهای امپریالیستی به‌طور مؤثری استفاده به‌عمل می‌آورد که درعین حال به‌جای تعرض نظامی به‌صورت تاکتیکی، با مشروعیت سیاسی و اقتصادی همراه است (حسینی و باقری چوکامی، ۱۳۹۱، ۱۴۷-۱۴۶). درحالی که دیپلماسی بیشتر متمرکز بر توسل به شیوه‌ها و اقدامات اقناعی، به غیر از جنگ

است و تصور اینکه اهرم‌های قدرت از همدیگر مجزا هستند، اشتباه است. واقعیت این است که آنها در یک طیف به هم پیوسته، قدرت ملی کشور را تشکیل می‌دهند و ترکیب هوشمند و همزمان آنهاست که اهداف راهبردی را محقق می‌سازد. تاریخ نیز نشان داده نیروی اجبارآمیز، به خصوص قدرت نظامی، هم با مذاکره و اهرم‌های دیپلماتیک و هم با اقتصاد دارای روابط طولانی و معنادار بوده است (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). گرچه سیاست مهار و بازدارندگی معطوف به براندازی و تغییر رژیم در ایران نبود، اما بیشترین مطلوبیت را برای دولت اوباما ایجاد کرد. به عبارت دیگر، سیاست مهار هزینه محدودی برای آمریکا دارد و از سوی دیگر، توان اقتصادی و راهبردی ایران را در طولانی مدت کاهش می‌دهد. چنین روندی به منزله مقابله غیرمستقیم محسوب می‌شود. بهره‌گیری از الگوهای تهاجمی همانند کودتا، اشغال نظامی، حمله تاکتیکی و ایجاد فضای سیاسی برای حمله هوایی رژیم صهیونیستی به تأسیسات ایرانی برای آمریکا پرمخاطره خواهد بود. بنابراین، اوباما ترجیح می‌داد از الگوهای بهره‌گیر که هزینه محدودتری برای آمریکا داشته باشد. هدف نهایی این الگو در طولانی مدت ایجاد زمینه فرسایش قدرت راهبردی ایران بود (متقی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷).

۱۲-۳. یارگیری منطقه‌ای علیه ایران

قدرت هوشمند می‌تواند با اشکال جدید، زمینه‌های لازم را برای کاربرد نیروی نظامی فراهم سازد، به گونه‌ای که کاربرد این نیروهای نظامی در شکلی هوشمندانه از استراتژی‌های قدرت هوشمند است که یکی از اینها، مشارکت با متحدان و ائتلاف‌سازی است (برق‌افکن، ۱۳۹۳: ۴۲). اوباما بر این باور بود که باید ایران را با همسایگان خود وارد درگیری سرد، فرسایشی و هزینه‌بر کند. این کار باید با حمایت‌های ایالات متحده از همسایگان ایران و ایجاد جرئت و جسارت مقابله با ایران در آنها صورت گیرد و دولت‌های همسایه را از خطرات هسته‌ای ایران آگاه کند. به این دلیل که صرفاً با در نظر گرفتن شرایط بین‌المللی نمی‌توان ایران را از فعالیت‌های هسته‌ای بازداشت، بلکه باید شرایط منطقه‌ای نیز مناسب باشد (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۰۳). سیاست ایران‌هراسی در کشورهای همسایه بدین صورت بود که اولاً ایران از گروه‌های رادیکال و تندرو در

خاورمیانه حمایت می‌کرد. دوم اینکه ایران تلاش می‌کرد زمینه براندازی متحدان آمریکا در خاورمیانه را فراهم کند و سوم آنکه ایران مخالف ایجاد صلح میان اعراب و رژیم صهیونیستی و اجرای توافقنامه صلح خاورمیانه بود (متقی، ۱۳۸۹: ۲۶). در بحث هسته‌ای، نیز آمریکایی‌ها با حضور مستقیم و گسترده نظامی در مناطق پیرامونی ایران، تلاش برای استقرار سیستم‌های دفاع موشکی در این مناطق، ایران‌هراسی و تشویق همسایگان - به‌خصوص همسایگان جنوبی - به ایجاد ائتلاف و تجهیز خود به سلاح‌های پیشرفته، تشدید تحریم‌ها برای انزوای جمهوری اسلامی و امنیتی ساختن فضای ژئوپلیتیکی این کشور، در حال تضعیف توانایی بازدارندگی ایران بوده‌اند. دیگر اقدامات نظامی آمریکا در منطقه به فروش تسلیحات پیشرفته به کشورهای عرب خلیج فارس معطوف بود.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با قدرت رسیدن باراک اوباما، آمریکا در حال گذار از دوره سلطه‌گری سخت‌افزارگرا (هژمون‌گرایی یکجانبه‌نگر) به مدیریت و هدایت‌گری (موازنه‌سازی چندجانبه‌گر) با استفاده از راهبرد قدرت هوشمند بود. در این راستا مفهوم قدرت در دستگاه نظری و اجرایی سیاست خارجی آمریکا بسته به شرایط متحول جهانی، در معرض دگرذیسی واقع شد. بنابراین اوباما در این دوران به دنبال آن بود که بهترین راه مقابله با ایران کاربست راهبرد قدرت هوشمند، یعنی استفاده از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی (شورای امنیت)، ائتلاف‌سازی با قدرت‌های دیگر، همراهی‌سازی سایر کشورها با خود، کنار گذاشتن نظامی‌گری و استفاده از دیپلماسی و مذاکره علیه ایران است. اتخاذ سیاست قدرت هوشمند مبتنی بر طرح‌های ابتکاری بود که شامل کاربست نیروی نظامی (تهدید به حمله)، دیپلماتیک (تداوم مذاکره)، فشار اقتصادی (تحریم‌ها)، ارتباطات و اطلاعات (راهبرد جنگ سایبری) و جنگ ژئواکونومیک (ممانعت از سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کشورها در زمینه‌های نفتی و گازی)، استفاده از قدرت نهادهای بین‌المللی، اجماع‌گرایی و ائتلاف‌گرایی جهانی، به‌طور همزمان علیه ایران بود. در واقع عدم موفقیت سیاست‌های نومحافظه‌کاران در مقابل ایران به‌علاوه مخدوش شدن چهره آمریکا در افکار عمومی و بحران‌های اقتصادی داخلی در

خود آمریکا در نهایت باعث شد سیاست خارجی خود را در قبال ایران براساس اصول جدیدی به نام قدرت هوشمند استوار سازد. اوباما بر این باور بود که هویت خاص ژئوپلیتیک، ماهیت قومی و مذهبی جامعه، اهمیت جایگاه نفت در اقتصاد سیاسی و وجود برخی شکاف‌ها در ایران، زمینه را برای کاربرد قدرت هوشمند علیه ایران فراهم خواهد کرد. از این رو به‌زعم دولت اوباما، آمریکا در چارچوب قدرت هوشمند با تحریک مسئله اقوام ایران به‌علاوه تداوم تحریم‌ها و استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های جدید ماهواره‌ای به ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت و همزمان تأکید بر روش مذاکره برای حل مسئله هسته‌ای و از طرف دیگر مطرح کردن بحث حقوق بشر، در نهایت توانست به نسبت ریاست جمهوری‌های قبلی به اهداف خود در ایران برسد. اساساً خط‌مشی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی در دوره اوباما تلفیقی از راهبردهای نرم‌افزارانه توأم با تهدید سخت‌افزارانه بود. ایالات متحده در صدد تشکیل یک شبکه از فشارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی جدید، به‌منظور منزوی و تضعیف کردن ایران بود؛ بنابراین اعمال تحریم و فشارهای سیاسی و اقتصادی، به‌ویژه در زمینه انرژی هسته‌ای در همین راستا دنبال می‌شد. این کشور در کنار استفاده از شیوه‌های سخت‌افزاری، در صدد بهره‌گیری از ابزارهای نوین در مقابل ایران بود و در همین راستا بود که مباحثی چون دیپلماسی عمومی، دیپلماسی پنهان، بهره‌گیری از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در دستور کار قرار گرفت. به‌طور کلی اوباما در صدد برآمد تا در چارچوب قدرت هوشمند، «فرایند تهدید - مهار - تحریم - ترغیب» را در چارچوب قدرت هوشمند علیه ایران به کار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. آل کجفاف، حسین و مجتبی انصاریان (۱۳۹۳). «تأثیر تحریم های یکجانبه و چندجانبه بر ایران از منظر حق بر سلامت شهروندان ایرانی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، ش ۲۹.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). قدرت نرم، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و دانشگاه امام صادق (ع).
۳. ایزدی، پرویز (۱۳۸۸). «روابط فراآتلانتیکی در دوران اوباما»، فصلنامه راهبرد، ش ۵۱.
۴. برق افکن، مجید (۱۳۹۳). «مقایسه تطبیقی سیاست جرج بوش پسر و باراک اوباما در قبال پرونده هسته ای ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.
۵. جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲). «قدرت هوشمند و ابزارهای جمهوری اسلامی ایران، خیز تدریجی آمریکا برای مقابله سیستمی با ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۲، ش ۳.
۶. جلالی، محمود، ستاره صادقی محمدی و مجتبی بابایی (۱۳۹۳). «ارزیابی تحریم های آمریکا علیه ایران در قالب گفتمان حمایت از حقوق بشر»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، ش ۱۷ و ۱۸.
۷. جمشیدی، محمد (۱۳۹۲). «تحریم؛ ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته ای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، ش ۶۲.
۸. جوردن، هامیلتون (۱۳۶۳). بحران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، نشر هفته.
۹. حسینی، حسین و سیامک باقری چوکامی (۱۳۹۱). «آینده پژوهی و پیش بینی در جنگ نرم»، آفاق امنیت، ش ۱۶.
۱۰. خبرگزاری افکار نیوز (۱۳۹۵/۳/۲۲). «حمایت های پشت پرده کلینتون از اغتشاشات ۸۸»، <http://www.afkarnews.ir/%D8%A8>
۱۱. خبرگزاری دفاع مقدس (۱۳۹۲/۶/۱۵). «دیپلماسی اجبار ایالات متحده در قبال ایران/ چرا ایران به عنوان یک تهدید معرفی می شود؟»، <http://defapress.ir/fa/news/2846/%D8%AF>
۱۲. داداندیش، پروین و افسانه احدی (۱۳۹۰). «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش ۱.
۱۳. سازمند، بهاره و لقمان قنبری (۱۳۹۱). «آمریکا و رویکرد تلفیقی به امنیت بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات منطقه ای خاورمیانه، سال سیزدهم، ش ۴۵.
۱۴. عبدالله، عبدالمطلب و مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۲). «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال

- انقلاب اسلامی ایران؛ تداوم یا تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی دانشگاه همدان، سال هفتم، ش ۷.
۱۵. غمامی، محمدمهدی (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان ضد حقوقی تحریم‌های آمریکا علیه دولت ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر، سال دوم، ش ۴.
۱۶. قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷). «راهبرد اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دین و سیاست، دوره ۵، ش ۱۷.
۱۷. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، کامران کرمی و هادی عباس‌زاده (۱۳۹۰). «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش ۴.
۱۸. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۶.
۱۹. _____ (۱۳۸۹). «ارزیابی مقایسه‌ای تهدیدهای آمریکا در برخورد با ایران (۲۰۱۰-۲۰۰۱)»، فصلنامه آفاق، سال سوم، ش ۶.
۲۰. محسن‌زادگان، امیر و سیدرسول حسینی کرانی (۱۳۹۰). «نقش دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۲، ش ۳.
۲۱. مطلبی، مسعود و علی فلاح‌نژاد (۱۳۹۲). «هویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و دولت باراک اوباما»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۵، ش ۱۷.
۲۲. منظور، داود و منوچهر مصطفی‌پور (۱۳۹۲). «بازخوانی تحریم‌های ناعادلانه: ویژگی‌ها، اهداف و اقدامات»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت، سال اول، ش ۲.
۲۳. نای، جوزف (۱۳۸۶). رهبری و قدرت هوشمند، تهران، مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران.
۲۴. _____ (۱۳۸۷). قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدفخر روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، نشر دانشگاه امام صادق.
۲۵. هرمزی، شانی (۱۳۸۹). «اهداف و ابزارهای دولت اوباما در میانجیگری مذاکرات»، فصلنامه معاونت راهبردی، سال هفتم، ش ۳.

26. Armitage, Richard L. and Joseph S. Nye (2007). *CSIS Commission on Smart Power, A Smarter, More Secure America*, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data.

27. Brynteson, David W. (2014). *Smart Power: the United States, Iran, and Anuclear Deal*, Lieutenant Colonel David W. Brynteson United States Air Force.

28. David, Steven R. (2015). "Obama: The Reluctant Realist, the Begin-Sadat Center for Strategic Studies Bar-Ilan University", *Mideast Security and Policy Studies*, No. 113.
29. Dimitrova, Anna (2009). *Obama's Foreign Policy: Between Pragmatic Realism and Smart Diplomacy?*
30. Glenn, John K. (2011). Foreign Policy Challenges for the Obama Administration, Swedish Institute for European Policy Studies, <https://www.google.com/search?q=Obama%27s>.
31. Harvard Kennedy School (2015). Sanctions Against Iran: A Guide to Targets, Terms, and Timetables, Belfer Center for Science and International Affairs.
32. Iran Task Force (2014). Smart Sanctions Enforcement and Relief, http://taskforceoniran.org/pdf/Smart_sanctions_Memo.pdf.
33. JSOU Report (August 2013). Smart Power and U.S. National Strategy, Joint Special Operations University Tampa Point Boulevard MacDill AFB FL 33621.
34. Ming-Te, Hung and Lee Mei-Hsien (2011). "An Analysis of Obama Administration's Foreign Policy in Southeast Asia", Paper Prepared for the International Studies Association Annual Convention 2011 Montreal, Quebec, Canada.
35. Nossel, Suzanne (2004). "Smart Power", *Foreign Affairs*, March /April, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2004-03-01/smart-power>.
36. Nye, Joseph (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York, Public Affairs.
37. Obama, Barrack (2007). "Renewing American Leadership", *Foreign Affairs*, July/August. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2007-07-01/renewing-american-leadership>.
38. Valdés-Ugalde, José Luis and Frania Duarte (2001-2012). "Saving the Homeland: Obama's New Smart Power Security Strategy", *Winter*, No. 92.
39. White House (2010). *National Security Strategy Document*, Available at: www.whitehouse.gov/sites/default/national_security_strategy.pdf.

ارزیابی بهره‌وری نسبی بانک‌های منتخب نظام بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران با رویکرد تحلیل پوششی داده‌ها (۱۳۹۳-۱۳۹۴)

سیدمحمدرضا سیدنورانی، * رضا وفایی یگانه، ** عباس شاکری، ***
امیر خادم علیزاده **** و علی امامی میبیدی *****

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۶	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱
-----------------------	------------------------

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی بهره‌وری نسبی بانک‌های تجاری منتخب نظام بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران انجام شده و روش آن براساس محتوا، توسعه‌ای و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، تحلیلی-توصیفی از نوع پیمایشی است. شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی، کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ای است. در این مطالعه با استفاده از رویکرد تحلیل پوششی داده‌ها بهره‌وری نسبی بانک‌ها در دو سناریو (خروجی ارزش افزوده، خروجی درآمد کل) برای سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مورد ارزیابی قرار گرفت. بر این اساس رویکرد تلفیقی (ترکیبی از رویکرد واسطه‌ای و تولیدی) جهت شناسایی ستانده‌ها و نهادهای بانک‌های اسلامی انتخاب شد که نتایج سناریو اول (خروجی، درآمد کل) در سال ۱۳۹۴ از بین بانک‌های منتخب، تعداد پنج بانک کارآمد قوی و بقیه ناکارا بوده و در سال ۱۳۹۳ سه بانک کارآمد قوی و بقیه ناکارا بودند و نتایج سناریو دوم (خروجی، ارزش افزوده) در سال ۱۳۹۴ سه بانک کارای قوی و سایر بانک‌ها ناکارآمد و در سال ۱۳۹۳ فقط یک بانک کارآمد بودند. نکته قابل توجه اینکه با تغییر خروجی بانک‌ها از درآمد کل به ارزش افزوده میزان بانک‌های ناکارآمد بیشتر شده است.

کلیدواژه‌ها: بانکداری اسلامی؛ بهره‌وری؛ تحلیل پوششی داده‌ها

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛ Email: seyednourani@atu.ac.ir

** دکتری اقتصاد اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: r.v.yeganeh@gmail.com

*** استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: shakeri@atu.ac.ir

**** استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: aalizadeh@atu.ac.ir

***** دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: emami@atu.ac.ir

مقدمه

بسیاری از اقتصاددانان، بهره‌وری را کلید رشد بلندمدت اقتصاد محسوب می‌کنند و اعتقاد دارند که نگاه به بهره‌وری باید نگاهی بومی باشد و به عبارتی عوامل برانگیزنده بهره‌وری باید از جمع عواملی برگزیده شوند که برای مردم کشور مفهوم و معنا دارند و درعین حال با مفاهیم ساختاری بهره‌وری در جهان، هماهنگی داشته باشند (سازمان ملی بهره‌وری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴). با توجه به نظام ارزشی و اعتقادی ملت مسلمان جمهوری اسلامی ایران، قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) برای انجام فعالیت‌های بانکی کشور مطابق با معیارهای اسلامی از جمله ممنوعیت ربا، ممنوعیت اکل مال به باطل، ممنوعیت غرر و ممنوعیت ضرر و ضرار و با اهدافی همانند استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به تصویب رسید. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که رویکرد سنجش ستانده و نهاده در بانک‌های اسلامی چیست و وضعیت نسبی بهره‌وری بانک‌های منتخب در نظام بانکداری بدون ربا جمهوری اسلامی ایران چگونه است. بر این اساس از بین روش‌های سنجش بهره‌وری، روش تحلیل پوششی داده‌ها به تفصیل معرفی می‌شود. سپس اشاره‌ای به رویکردهای شناسایی نهاده‌ها و ستانده‌ها در بانک، سابقه پژوهش و در انتها روش پژوهش این مطالعه معرفی می‌شود. براساس روش پژوهش انتخاب شده، رویکرد شناسایی داده‌ها و ستانده‌های بانک‌های اسلامی انتخاب و بهره‌وری نسبی بانک‌های منتخب براساس آن محاسبه و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در پایان براساس یافته‌های پژوهش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۱. اهداف، وظایف و فرایند عملکرد نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران

براساس قانون بانکداری بدون ربا اهداف نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

- استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی)،
- فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت،
- ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه،
- حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی،
- تسهیل در امور پرداخت‌ها، دریافت‌ها و مبادلات و ...

در این نظام بانک‌ها می‌توانند از طریق سپرده قرض‌الحسنه (جاری و پس‌انداز) و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار اقدام به تجهیز منابع کنند. بانک‌ها در سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار و کیل سپرده‌گذاران و همچنین مکلف به بازپرداخت اصل سپرده‌های قرض‌الحسنه (پس‌انداز و جاری) می‌باشند. بانک‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری مستقیم، قرارداد مضاربه، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله، مزارعه، مساقات، استصناع، مباحه و خرید دین تخصیص منابع صورت دهند (قانون بانکداری بدون ربا، ۱۳۶۲).

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. روش تحلیل پوششی داده‌ها

تحلیل پوششی داده‌ها^۱ یک مدل برنامه‌ریزی ریاضی، برای ارزیابی بهره‌وری واحدهای تصمیم‌گیرنده‌ای^۲ است که چندین ورودی و خروجی دارند (مهرگان، ۱۳۸۸). در واقع تحلیل پوششی داده‌ها مبتنی بر یک‌سری بهینه‌سازی با استفاده از برنامه‌ریزی خطی است که به آن روش ناپارامتریک نیز گفته می‌شود. در این روش منحنی مرزی کارا از یک‌سری نقاط ایجاد می‌شود که برنامه‌ریزی خطی آن را تعیین می‌کند. برای تعیین این نقاط می‌توان از دو فرض بازدهی ثابت و متغیر نسبت به مقیاس استفاده کرد. روش برنامه‌ریزی خطی پس از یک‌سری بهینه‌سازی مشخص می‌کند که آیا واحد تصمیم‌گیرنده مورد نظر روی مرز بهره‌وری قرار گرفته است یا خارج از آن قرار دارد؟ به این وسیله واحدهای کارا و ناکارا از یکدیگر تفکیک می‌شوند. روش تحلیل پوششی داده‌ها چون همه داده‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد به این نام خوانده شده است (معین‌الدینی و هاشمی، ۱۳۸۲). استفاده از الگوی تحلیل پوششی داده‌ها برای ارزیابی نسبی واحدها به تعیین دو مشخصه اساسی ماهیت الگو و بازده به مقیاس الگو نیازمند است که در ذیل به تشریح هریک پرداخته می‌شود:

الف) ماهیت ورودی، در صورتی که در فرایند ارزیابی، با ثابت نگه داشتن سطح خروجی‌ها، سعی در حداقل‌سازی ورودی‌ها داشته باشیم ماهیت الگوی مورد استفاده ورودی است.

ب) ماهیت خروجی، در صورتی که در فرایند ارزیابی با ثابت نگه داشتن سطح ورودی‌ها،

1. Data Envelopment Analysis (DEA)

2. Decision Making Units (DMU)

سعی در افزایش سطح خروجی داشته باشیم ماهیت الگوی مورد استفاده خروجی است. در الگوی تحلیل پوششی داده‌ها با دیدگاه ورودی‌محور، به دنبال به دست آوردن نابه‌روری فنی به عنوان نسبتی می‌باشیم که بایستی در ورودی‌ها کاهش داده شود تا خروجی، بدون تغییر بماند و واحد در مرز بهره‌وری قرار گیرد. در دیدگاه خروجی، به دنبال نسبتی هستیم که خروجی‌ها افزایش یابد، بدون آنکه تغییر در ورودی‌ها به وجود آید تا واحد مورد نظر به مرز بهره‌وری برسد.^۱

۱-۱-۲. الگوی CCR^۲

در تحلیل پوششی داده‌ها الگوی CCR دارای بازده ثابت به مقیاس است و سعی دارد با انتخاب وزن‌های بهینه برای متغیرهای ورودی و خروجی واحد تحت بررسی، کسر بهره‌وری این واحد (واحد صفر) را به گونه‌ای بیشتر کند که بهره‌وری سایر واحدها از حد بالای ۱ تجاوز نکند. این الگو در دو ماهیت ورودی و خروجی و در سه شکل کسری، مضربی و پوششی مطرح شده است. در تحلیل پوششی داده‌ها دوگان فرم مضربی همواره شکل پوششی را نتیجه می‌دهد در صورتی که دوگان فرم مضربی CCR را بنویسیم شکل پوششی CCR به صورت زیر به دست می‌آید.

شکل ۱. مدل CCR ماهیت نهاده‌ای

$$\begin{aligned} & \text{Min } \theta + \varepsilon \left[\sum_{r=1}^m S_r^- + \sum_{r=1}^s S_r^+ \right] \\ & \text{s.t.} \\ & y_{rp} = \sum_{j=1}^n y_{rj} \lambda_j - S_r^+ \quad , r=1, \dots, s \\ & \theta x_{ip} = \sum_{j=1}^n x_{ij} \lambda_j + S_i^- \quad , i=1, \dots, m \\ & \lambda_j \geq 0 \quad j=1, \dots, n \\ & S_r^+, S_i^- \geq 0 \quad r=1, \dots, s, i=1, \dots, m \end{aligned}$$

مأخذ: مهرگان، ۱۳۸۸.

همان‌گونه که در شکل پوششی دیده می‌شود متغیر متناظر با محدودیت مساوی در فرم مضربی آزاد در علامت است. در این الگو انتخاب هر بردار λ مجاز، یک حد بالا برای

1. Colli, 1996.

2. Charnes, Cooper and Rhodes

ستانده‌ها و یک حد پایین برای واحد تصمیم‌گیرنده ایجاد می‌کند و در مقابل محدودیت‌های مرتبط با $\lambda \leq 1$ گزینه بهینه برای مرتبط شدن با $\theta = \min \theta$ را ارائه می‌دهد. الگوی پوششی، مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها را ارائه می‌دهد. این راه‌حل‌ها حد بالایی ایجاد می‌کند که تمام مشاهدات را می‌پوشاند و به‌عنوان تحلیل پوششی داده‌ها عینیت می‌بخشد. شکل پوششی این امکان را می‌دهد که ترکیب محدب ایجاد شده، برای هر واحد ناکارا و میزان دخیل بودن واحدهای کارا در این ترکیب λ مشخص شود. بنابراین، مزیت اساسی شکل پوششی در نوع جوابی است که برای بهره‌وری واحدهای مختلف به دست می‌دهد.

جواب شکل پوششی در ماهیت ورودی به‌طور مستقیم میزان بهره‌وری نسبی واحد تحت بررسی را نشان می‌دهد در صورتی که عدد به دست آمده برای یک واحد، مساوی ۱ باشد، بدین مفهوم است که واحد تحت بررسی یا DMU کاراست و در صورتی که مقدار آن کوچک‌تر از ۱ باشد DMU یا واحد تحت بررسی ناکارا می‌باشد.^۱ الگوی CCR بازده به مقیاس واحدها را ثابت فرض می‌کند. بنابراین واحدهای کوچک و بزرگ، با هم مقایسه می‌شوند.

بازده ثابت نسبت به مقیاس - ورودی محور - مدل اولیه (مضربی):

$$\begin{aligned} \text{MAX } Z_0 &= \sum_{r=1}^s u_r y_{r0} \\ \text{St: } \sum_{i=1}^m v_i x_{i0} &= 1 \\ \sum_{r=1}^s u_r y_{rj} - \sum_{i=1}^m v_i x_{ij} &\leq 0 \\ u_r, v_i &\geq 0 \quad (j = 1, 2, \dots, n) \end{aligned}$$

بازده ثابت نسبت به مقیاس - ورودی محور - مدل ثانویه (پوششی):

$$\begin{aligned} \text{Min } Y_0 &= \theta \\ \text{St: } \sum_{j=1}^n \lambda_j y_{rj} &\geq y_{r0} \quad (r=1, 2, \dots, s) \\ \sum_{j=1}^n \lambda_j x_{ij} &\leq \theta x_{i0} \quad (i=1, 2, \dots, m) \\ \lambda_j &\geq 0 \quad \theta \text{ آزاد در علامت} \quad (j=1, 2, \dots, n) \end{aligned}$$

m تعداد ورودی، s تعداد خروجی و n تعداد واحد است (مهرگان، ۱۳۸۸).

۲-۲. رویکردهای شناسایی نهاده و ستانده در بانک

یکی از مهم‌ترین مسائل در سنجش بهره‌وری در صنعت بانکداری متعارف، تمایز میان

رویکردها در شناسایی و تفکیک نهاده‌ها از ستانده‌های بانک است. مهم‌ترین تمایز مطرح در این باب، اختلاف در شناسایی سپرده به‌عنوان نهاده و یا ستانده است. برخی از روش‌ها سپرده را از آنجا که باعث افزایش درآمدهای بانک و در واقع نوعی تزریق مالی برای آن است، آن را به‌عنوان ستانده و برخی به جهت آنکه در نظام بانکداری متعارف (ربوی) بانک بابت آن به پس‌انداز کنندگان بهره پرداخت می‌کند و این بهره نوعی هزینه است، سپرده را نوعی نهاده در نظر می‌گیرند. البته این موضوع در نظام بانکداری اسلامی به جهت حرمت ربا مصداق ندارد.

۱-۲-۲. رویکرد واسطه‌ای^۱

در این رویکرد، بانک به‌عنوان یک نهاد مالی است که نقش واسطه‌گری را بین مشتریانی که پول خود را در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند و آنهایی که نیاز به پول برای سرمایه‌گذاری دارند، ایفا می‌کند. به عبارت دیگر در این رویکرد، کل سپرده‌ها، هزینه‌های مربوط به پرسنل (حقوق و دستمزد) و سرمایه (دارایی‌های فیزیکی) از جمله نهاده‌ها و کل وام‌ها به‌عنوان ستانده‌ها، در نظر گرفته می‌شوند. این رویکرد، گسترده‌ترین روش مورد استفاده در تعیین نهاده‌ها و ستانده‌ها به‌منظور سنجش بهره‌وری و کارایی است و اعتقاد گسترده‌ای مبنی بر برتری این روش بر سایر روش‌ها از این باب وجود دارد که در این روش، هزینه‌های بهره (بخشی از درآمد که به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود) نیز محاسبه می‌شود.^۲

۲-۲-۲. رویکرد تولیدی^۳

در این رویکرد که ارزش افزوده نیز نامیده می‌شود، بانک به‌عنوان یک نهاد مالی تعریف می‌شود که به مشتریان خود، خدمات ارائه می‌کند و توانمندی آن در ارائه هرچه بیشتر این خدمات (تولید خدمات) دیده می‌شود. بر مبنای این رویکرد، بهترین عامل در سنجش و ارزیابی بهره‌وری، تعداد حساب‌ها و تراکنش‌هاست و در آن دارایی‌های فیزیکی، حقوق و دستمزد به‌عنوان نهاده‌ها و سپرده‌ها و وام‌ها، به‌عنوان ستانده، لحاظ می‌شوند. در این

1. Intermediary Approach

2. Sara, 2012: 85.

3. Production Approach

رویکرد، بانک‌ها از طریق مدیریت معاملات مشتریان، نگهداری سپرده‌های آنها، نقد کردن چک، اعطای تسهیلات و مدیریت دیگر دارایی‌های مالی، به مشتریان خدمات ارائه می‌دهند و بر این اساس می‌توان شاخص‌های بهره‌وری و کارایی را با مقایسه حجم این خدمات ارائه شده با حجم استفاده شده از منابع، تحلیل کرد. این روش یک مفهوم جریان است که از رویکرد استاندارد تولید پیروی می‌کند.^۱

۲-۳. پیشینه پژوهش

مورتین^۲ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای با عنوان «ستانده و بهره‌وری نیروی کار بخش بانکی» با استفاده از رویکرد هزینه کاربری پول، ستانده و بهره‌وری بانک‌های ۶ کشور اروپایی را برای سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۰ بررسی کرد و نتایج نشان داد که بهره‌وری کل و بهره‌وری نیروی کار به‌طور کلی به دلیل کاهش شدید نیروی کار و افزایش ستانده افزایش یافته است. سوفین^۳ (۲۰۱۱) در پژوهش «عامل تغییرات بهره‌وری در بانک‌های تجاری در کشورهای در حال توسعه؛ مطالعه موردی کشور مالزی» به بررسی بهره‌وری کل عوامل تولید در بانک‌های تجاری این کشور، طی دوره زمانی ۱۹۹۸ الی ۲۰۰۳، با استفاده از شاخص مالم کوئست پرداخته است. در آمد بهره‌ای بانک‌ها از محل اعطای انواع تسهیلات و میزان وام‌های پرداختی به‌عنوان سپرده‌های بانک و حجم انواع سپرده‌های بانکی، به همراه دارایی‌های ثابت شعب، نهاده‌های بانک در نظر گرفته شدند. در مجموع، نتایج نشان داد طی زمان بررسی بهره‌وری عوامل تولید در بانک‌های مالزی ۷ درصد کاهش یافته است. ریزیت^۴ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان «رشد بهره‌وری در صنعت بانکداری کشور یونان» با استفاده از رویکرد واسطه‌ای بهره‌وری کل عوامل تولید ۶ بانک در کشور یونان را در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۸۲ محاسبه کرد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد بهره‌وری کل عوامل به‌طور نسبی بعد از سال‌های آزادسازی اقتصادی به میزان ۲/۴ درصد افزایش یافته است. پانایوتیس^۵ و همکاران (۲۰۰۷) در مطالعه «ارزیابی ستانده و بهره‌وری در صنعت

1. Ibid.

2. Morttinen

3. Sufian

4. Rezitis

5. Panayiotis

بانکداری» رشد ستانده و بهره‌وری صنعت بانکداری یونان را برای سال‌های ۱۹۹۰ الی ۲۰۰۶ مبتنی بر روش شاخص عددی (شاخص تورنکوئیست) انجام دادند. براساس نتایج، بهره‌وری رشد ستانده و نیروی کار بخش بانکی در این دوره از رشد اقتصاد و بهره‌وری نیروی کار متوسط اقتصاد بیشتر بوده و بهره‌وری سرمایه و بهره‌وری کل عوامل تولید بخش بانکی نیز رشد داشته است. نینگ زو^۱ و همکاران (۲۰۱۴) در مطالعه «بهره‌وری و کارایی کل عوامل تولید بخش بانکی کشور چین» در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۴ بهره‌وری و کارایی ۲۵ بانک این کشور را اندازه‌گیری کردند. یافته‌ها نشان داد بهره‌وری بانک‌های دولتی از بانک‌های خصوصی بیشتر بوده البته در این مطالعه درآمدهای غیرعملیاتی منشأ اصلی نابهره‌وری بوده است. در کل عملکرد بهره‌وری فعالیت بانکداری چین بیشتر از متوسط کل اقتصاد بوده است. وانگ^۲ و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی، بهره‌وری بانک‌های تجاری چین را با روش تحلیل فراگیر داده‌ها در دوره (۲۰۱۱-۲۰۰۳) محاسبه کردند. در این پژوهش نهاده‌ها شامل دارایی‌های ثابت، نیروی کار، ودیعه و ستانده‌ها شامل درآمدهای بهره‌ای و درآمدهای غیربهره‌ای و وام‌های بد به‌عنوان ستانده بد می‌باشند. نتایج نشان می‌دهد که بهره‌وری سیستم بانکی طی دوره مورد پژوهش افزایش یافته است. همچنین طبق نتایج به‌دست آمده در دوره پیش از اصلاحات، بانک‌های تجاری با مالکیت دولت خیلی بیشتر از بانک‌های تجاری خصوصی کارا بوده‌اند و در دوره پس از اصلاحات این اختلاف بهره‌وری کاهش یافته است. طلاچی لنگرودی و سلامی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «اندازه‌گیری بهره‌وری در واحدهای بانکی؛ مطالعه موردی بانک کشاورزی» سعی کردند، بهره‌وری کل عوامل تولید در بانک کشاورزی با استفاده از شاخص تورنکوئیست - تیل اندازه‌گیری و تحلیل کنند نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که شاخص مقداری کل نهاده‌ها طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۷ رشدی معادل ۲۰/۰۸ درصد در سال داشته است. در این میان شاخص مقداری نهاده واسط مالی با رشد ۲۹/۰۸ درصد در سال بیشترین و نهاده واسطه فیزیکی با رشد ۱/۳۴ درصد کمترین رشد را در دوره مورد مطالعه داشته‌اند. رشد شاخص نهاده نیروی کار نیز در این دوره ۵/۲۵ درصد در سال بوده است.

1. Ning Zhu

2. Wang

صدر، سلامی و فیروزآبادی (۱۳۸۵) در مطالعه خود با عنوان «اندازه‌گیری بهره‌وری بانک‌های اسلامی (مورد بانک کشاورزی)» تلاش کردند با در نظر گرفتن رویکرد واسطه‌گری تعدیل شده، نهاده‌ها و ستانده‌های بانک را تعریف کرده و با به کارگیری این روش شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید^۱ را برای یکی از بانک‌های ایران (بانک کشاورزی) طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۱ محاسبه کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که شاخص مقداری ستانده‌ها سالیانه ۳۷/۲ درصد و شاخص مقداری کل نهاده‌ها سالیانه ۱۹ درصد در دوره مورد مطالعه رشد داشته است. این یافته نشان می‌دهد نظام بانکداری بدون ربا که در ایران از سال ۱۳۶۱ به اجرا درآمده، برخلاف برخی از مشکلات، بهبود بهره‌وری چشمگیری داشته است.

حسین‌زاده بحرینی، ناجی میدانی و چمانه‌گیر (۱۳۸۷) در پژوهشی به مقایسه بهره‌وری بانک‌های دولتی و خصوصی در ایران با استفاده از روش تحلیل فراگیر داده‌ها پرداخته‌اند، در این مطالعه از نگرش واسطه‌ای با دو رویکرد در آمدی و ارزش‌افزوده استفاده شده است. در رویکرد در آمدی، نهاده‌ها شامل تعداد پرسنل، دارایی‌های ثابت بانک، میزان سپرده‌های بانک و ستانده‌ها شامل تسهیلات در قالب عقود اسلامی و وام‌ها و اعتبارات پرداختی به بخش دولتی و غیردولتی در کشور می‌باشند، در حالی که در رویکرد ارزش‌افزوده نهاده‌ها شامل تعداد پرسنل، دارایی‌های ثابت بانک، تسهیلات و ستانده‌ها شامل میزان سپرده‌های بانک می‌شود. در نگرش واسطه‌ای با رویکرد در آمدی، بهره‌وری اقتصادی بانک‌های دولتی بیشتر از بانک‌های خصوصی است و دلیل آن نیز پایین بودن بهره‌وری تخصیصی این بانک‌ها به دلیل تازه‌تأسیس بودن آنهاست. در نگرش واسطه‌ای با رویکرد ارزش‌افزوده، بهره‌وری اقتصادی بانک‌های خصوصی بالاتر از بانک‌های دولتی است و علت آن بالا بودن میزان بهره‌وری فنی در این بانک‌هاست.

حجازی، انواری رستمی و مقدسی (۱۳۸۷) در پژوهش «تحلیل بهره‌وری کل بانک توسعه صادرات ایران و رشد بهره‌وری شعب آن با استفاده از تحلیل پوششی داده‌ها» بهره‌وری کل بانک مذکور و تغییرات بهره‌وری شعب آن را با استفاده از تحلیل پوششی داده‌ها، مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بهره‌وری شعب بانک

در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به ترتیب به طور متوسط ۱ و ۲ درصد رشد داشته است. همچنین شعب بانک براساس رشد بهره‌وری، رتبه‌بندی شدند.

زرارة نژاد و یوسفی حاجی آباد (۱۳۸۸) در پژوهش خود با عنوان «ارزیابی بهره‌وری عوامل تولید بانک مسکن با استفاده از شاخص بهره‌وری مالک کوئست» به بررسی بهره‌وری و کارایی فنی عوامل تولید در شعب بانک مسکن، با استفاده از شاخص بهره‌وری مالک کوئست و روش تحلیل پوششی داده‌ها پرداختند. به این منظور، عملکرد ۴۰ شعبه بانک مسکن را در سطح استان خوزستان، طی سال‌های مالی ۱۳۸۷-۱۳۸۴ مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد بهره‌وری کل عوامل تولید طی دوره مورد بررسی، از میانگین رشد ۶ درصد برخوردار بوده است که تغییرات تکنولوژیکی از دلایل مهم رشد بهره‌وری شعب در این دوره است. میانگین کارایی فنی شعب بانک مسکن با گرایش نهاده‌مدار، با فرض بازده نسبت به مقیاس متغیر طی سال‌های مورد مطالعه، به ترتیب ۰/۸۸، ۰/۷۷، ۰/۸۳ و ۰/۷۸ بوده است.

ابوالحسنی گردودباری (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «ارزیابی بهره‌وری بانک کشاورزی استان مازندران با روش تحلیل پوششی داده‌ها» و از شاخص بهره‌وری مالک کوئست برای اندازه‌گیری رشد بهره‌وری شعب بانک طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ استفاده کردند. در مدل شاخص بهره‌وری مالک کوئست از متغیرهای تعداد کارکنان، سود و کارمزد پرداختی و هزینه‌های اداری و پرسنلی به‌عنوان ورودی و تسهیلات اعطایی، کارمزد دریافتی، سپرده‌ها به‌عنوان خروجی استفاده شد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بهره‌وری شعب بانک در سال ۱۳۸۷ به‌طور متوسط ۰/۸ و در سال ۱۳۸۸ به‌طور متوسط ۰/۷ کاهش داشته است.

کاکایی نژاد (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی و ارزیابی بهره‌وری و کارایی شعب بانک مسکن استان کرمانشاه با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها و شاخص مالک کوئست پرداخت. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ۹۰ درصد شعب مورد بررسی روی مرز بهره‌وری قرار داشته و به‌عنوان شعب کاملاً کارا قلمداد می‌شوند. میانگین بهره‌وری فنی معادل ۹۹ درصد در شرایط بازدهی متغیر نسبت به مقیاس بوده است و نشان‌دهنده کارا بودن بانک مسکن استان کرمانشاه است، همچنین بهره‌وری شعب مختلف در سال ۱۳۹۲ نسبت به ۱۳۹۱ افزایش داشته است.

آذر و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیق خود با عنوان «سنجش بهره‌وری شعب بانک با رویکرد تحلیل پوششی داده‌های شبکه‌ای» با استفاده از رویکرد تحلیل پوششی داده‌های شبکه‌ای، مدل اندازه‌گیری بهره‌وری، اثربخشی و بهره‌وری را در بانک طراحی کردند. در این خصوص از ورودی‌های تعداد پرسنل و دارایی، متغیرهای میانجی هزینه‌های پرسنل و هزینه‌های عمومی و اداری و متغیرهای درآمد کل و سپرده کل به‌عنوان خروجی استفاده شد. در نهایت، بهره‌وری، اثربخشی و بهره‌وری شعب یکی از بانک‌های استان گیلان طی فرایندها و سطوح مختلف با استفاده از مدل پیشنهادی سنجیده شده است. از نتایج جالب این پژوهش این است که کاراترین یا اثربخش‌ترین شعبه لزوماً بهترین شعبه از لحاظ بهره‌وری نیست.

یزدان‌شناس و شجاعی (۱۳۹۵) در پژوهش «شناسایی و تبیین الگوی عوامل مؤثر بر بهره‌وری دانش، مطالعه‌ای در شعب بانک ملی استان قم» به این نتیجه رسیدند که عوامل تخصص و خبرگی کاری، توانایی حل مسئله، توانایی تفکر، مهارت‌های ارتباطی، انگیزش خودتنظیم، استمرار و پایداری و اختلال خلاق می‌توانند به‌طور معناداری وضعیت بهره‌وری دانش را در سازمان مورد مطالعه تبیین کنند.

بنابراین مطالعات (پیشین) نشان می‌دهد شناسایی رویکرد احصاء ستانده‌ها و نهاده‌ها در بانک‌های اسلامی و معرفی شاخص‌هایی برای سنجش اثربخشی بانک‌ها در مطالعات قبلی مورد توجه قرار نگرفته است. از این‌رو توجه به بهره‌وری و اثربخشی جهت سنجش بهره‌وری از مهم‌ترین تفاوت‌های این مطالعه است که در عین حال متناسب با مأموریت و رسالت بانک‌های اسلامی، رویکردی متناسب برای شناسایی داده‌ها و ستانده‌های بانک‌ها معرفی می‌شود.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه براساس محتوا، توسعه‌ای و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، تحلیلی - توصیفی از نوع پیمایشی است. شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی، کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ای است. در این مطالعه از روش دلفی برای نظرخواهی از نخبگان فن در جهت انتخاب رویکرد سنجش ستانده و نهاده بانک استفاده می‌شود. تعداد خبرگان در این پژوهش ۳۰ نفر است که از بین متخصصان، کارشناسان، محققان و صاحب‌نظران بانکداری

اسلامی کشور انتخاب شده‌اند. با استفاده از رویکرد تحلیل پوششی داده‌ها (مدل CCR) ورودی محور) بهره‌وری کل عوامل تولید بانک‌های منتخب در دو سناریو (خروجی ارزش افزوده، خروجی درآمد کل) برای سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. رویکرد شناسایی داده‌ها و ستانده‌های بانک

در این مطالعه برای انتخاب رویکرد سنجش ستانده بانک‌ها در قالب بانکداری اسلامی با نظرخواهی از نخبگان و روش دلفی استفاده شده است. در این راستا از ۳۰ نفر و در سه مرحله نظرخواهی شد و براساس نظر آنها رویکرد تلفیقی جهت شناسایی ستانده انتخاب شد. در این رویکرد بانک واسطه‌گر و سرمایه‌گذار بوده و از طرفی بانک به وکالت از مردم حق سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی را دارد. همچنین سپرده‌ها، دارایی‌های فیزیکی و نیروی انسانی به‌عنوان نهاده و ستانده بانک درآمد کل ناشی از ارائه تسهیلات، سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات بانکی است.

جدول ۱. نتایج روش دلفی در خصوص انتخاب رویکرد سنجش ستانده و نهاده بانک در نظام بانکداری اسلامی

ردیف	عنوان	امتیاز
۱	رویکرد واسطه‌ای: در این رویکرد، بانک به‌عنوان یک نهاد مالی که نقش واسطه‌گری را بین مشتریانی که پول خود را در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند و آنهایی که نیاز به پول برای سرمایه‌گذاری دارند، ایفا می‌کند. به‌عبارت‌دیگر در این رویکرد، کل سپرده‌ها، هزینه‌های مربوط به پرسنل (حقوق و دستمزد) و سرمایه (دارایی‌های فیزیکی) از جمله نهاده‌ها و درآمد حاصل از تسهیلات به‌عنوان ستانده‌ها در نظر گرفته می‌شوند.	۵
۲	رویکرد تولیدی: در این رویکرد دارایی‌های فیزیکی و نیروی انسانی به‌عنوان نهاده‌ها، سپرده‌ها و تسهیلات، به‌عنوان ستانده لحاظ می‌شوند.	۴
۳	رویکرد تلفیقی: بانک واسطه‌گر و سرمایه‌گذار بوده که در این رویکرد بانک به وکالت از مردم حق سرمایه‌گذاری دارد و سپرده‌ها، دارایی‌های فیزیکی و نیروی انسانی به‌عنوان نهاده و ستانده بانک ناشی از ارائه تسهیلات، سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات بانکی است.	۹/۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۴. ارزیابی بهره‌وری نسبی بانک‌ها

در این مطالعه با استفاده از مدل (CCR) ورودی‌محور بهره‌وری و کارایی نسبی بانک‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است. این الگو دارای بازده ثابت به مقیاس است و سعی دارد با انتخاب وزن‌های بهینه برای متغیرهای ورودی و خروجی واحد تحت بررسی، کسر بهره‌وری این واحد (واحد صفر) را به گونه‌ای بیشتر کند که بهره‌وری سایر واحدها از حد بالای ۱ تجاوز نکنند. با توجه به رویکرد ترکیبی جهت شناسایی ستانده و نهاده بانک (مبتنی بر نظر نخبگان) مقادیر جبران خدمات کارکنان (حقوق و دستمزد)، موجودی سرمایه و حجم سپرده‌ها به‌عنوان ورودی و در دو سناریو درآمد کل بانک و ارزش افزوده به‌عنوان خروجی مدل انتخاب شدند. در این مطالعه جهت برآورد موجودی سرمایه برای بانک‌های تازه تأسیس، سرمایه اولیه بانک‌ها براساس صورت‌های مالی شناسایی شده است و در هر سال سرمایه سال گذشته با کسر استهلاک متناسب با نرخ تورم به قیمت روز تبدیل و این مقدار را با سرمایه‌گذاری همان سال (تشکیل سرمایه جدید)، سرمایه جاری بانک را تشکیل می‌دهد. درخصوص بانک‌هایی که سابقه زیادی داشتند سالی که بانک به تجدید ارزیابی اقدام کرده به‌عنوان سال مبدأ در نظر گرفته شده است. استهلاک اموال منقول و غیرمنقول تا سال ۱۳۸۳ طبق آیین‌نامه استهلاک مصوب شورای پول و اعتبار محاسبه می‌شود، لیکن از ابتدای سال ۱۳۸۴ به استناد بخشنامه وزارت امور اقتصاد و دارایی به استناد آیین‌نامه استهلاک ماده (۱۵۱) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن محاسبه شده است. ستانده (درآمد) بانک شامل:

- سود و وجه التزام تسهیلات اعطایی،

- سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها و سپرده‌گذاری‌ها،

- کسر می‌شود سهم سود سپرده‌گذاران،

- درآمد کارمزد،

- نتیجه مبادلات ارزی،

- سایر درآمدها.

با کسر هزینه‌های واسطه‌ای از درآمد بانک (منهای سهم سپرده‌گذار از سود

تسهیلات) ارزش افزوده بانک محاسبه شده است.

۴-۲-۱. برآورد سناریو اول با استفاده از مدل پایه‌ای CCR (خروجی مدل مبتنی بر درآمد بانک)

در سناریو اول مقادیر جبران خدمات کارکنان، موجودی سرمایه و حجم سپرده‌ها به‌عنوان ورودی و درآمد کل بانک به‌عنوان خروجی در نظر گرفته شده است. براساس خروجی مدل اگر بهره‌وری واحدی کمتر از ۱ باشد ناکاراست، اگر بهره‌وری واحدی برابر ۱ بوده و کمبودی در خروجی و مازادی در ورودی نداشته باشد کارای پاراتو است و اگر بهره‌وری واحدی برابر ۱ بوده و کمبودی در خروجی یا مازادی در ورودی داشته باشد کارای ضعیف است. ۹ بانک در سال ۱۳۹۴ و ۱۰ بانک در سال ۱۳۹۳ به‌عنوان واحد تصمیم‌گیری انتخاب شدند. براساس یافته‌های تحقیق که در جداول ۲ و ۳ نشان داده شده است در سال ۱۳۹۴ پنج بانک، کارآمد قوی و بقیه ناکارا بوده و در سال ۱۳۹۳ سه بانک کارآمد قوی و بقیه ناکارا بودند.

جدول ۲. بهره‌وری واحدها در سال ۱۳۹۴ بر حسب درآمد

نوع بهره‌وری	میزان بهره‌وری	نام واحد	
		بانک (۱)	DMU 1
کارای قوی	۱	بانک (۲)	DMU 2
ناکارا	۰/۷۷۵	بانک (۳)	DMU 3
ناکارا	۰/۶۹۹	بانک (۴)	DMU 4
کارای قوی	۱	بانک (۵)	DMU 5
کارای قوی	۱	بانک (۶)	DMU 6
ناکارا	۰/۸۲۸	بانک (۷)	DMU 7
کارای قوی	۱	بانک (۸)	DMU 8
ناکارا	۰/۹۵۹	بانک (۹)	DMU 9
کارای قوی	۱		

مأخذ: همان.

جدول ۳. بهره‌وری واحدها در سال ۱۳۹۳ برحسب درآمد

نوع بهره‌وری	میزان بهره‌وری	نام واحد	
ناکارا	۰/۹۲۲	بانک (۱)	DMU 1
ناکارا	۰/۵۰۷	بانک (۲)	DMU 2
ناکارا	۰/۴۵۹	بانک (۳)	DMU 3
ناکارا	۰/۷۸۲	بانک (۴)	DMU 4
کارای قوی	۱	بانک (۵)	DMU 5
ناکارا	۰/۴۹۶	بانک (۶)	DMU 6
کارای قوی	۱	بانک (۷)	DMU 7
کارای قوی	۱	بانک (۸)	DMU 8
ناکارا	۰/۶۵۱	بانک (۹)	DMU 9
ناکارا	۰/۶۸۹	بانک (۱۰)	DMU 10

مأخذ: همان.

۲-۲-۴. برآورد سناریو دوم با استفاده از مدل پایه‌ای CCR (خروجی مدل مبتنی بر ارزش افزوده بانک)

در سناریو دوم مقادیر جبران خدمات کارکنان، موجودی سرمایه و حجم سپرده‌ها به‌عنوان ورودی و ارزش افزوده بانک به‌عنوان خروجی در نظر گرفته شده است. براساس نتایج این تحقیق که در جداول ۴ و ۵ نشان داده شده است در سال ۱۳۹۴ سه بانک کارای قوی و سایر بانک‌ها ناکارآمد بوده و در سال ۱۳۹۳ فقط یک بانک کارآمد بوده و سایر بانک‌ها ناکارآمد بودند.

جدول ۴. بهره‌وری واحدها در سال ۱۳۹۴ برحسب ارزش افزوده

نوع بهره‌وری	میزان بهره‌وری	نام واحد	
ناکارا	۰/۹۱۸	بانک (۱)	DMU 1
ناکارا	۰/۳۰۱	بانک (۲)	DMU 2
ناکارا	۰/۵۸۹	بانک (۳)	DMU 3
کارای قوی	۱	بانک (۴)	DMU 4
کارای قوی	۱	بانک (۵)	DMU 5

نوع بهره‌وری	میزان بهره‌وری	نام واحد	
کارای قوی	۱	بانک (۶)	DMU 6
ناکارا	۰/۱۹	بانک (۷)	DMU 7
ناکارا	۰/۸۲	بانک (۸)	DMU 8
ناکارا	۰/۹۸۴	بانک (۹)	DMU 9

مأخذ: همان.

جدول ۵. بهره‌وری واحدها در سال ۱۳۹۳ بر حسب ارزش افزوده

نوع بهره‌وری	میزان بهره‌وری	نام واحد	
ناکارا	۰/۳۲۸	بانک (۱)	DMU 1
ناکارا	۰/۱۸۳	بانک (۲)	DMU 2
ناکارا	۰/۲۹۸	بانک (۳)	DMU 3
ناکارا	۰/۵۰۸	بانک (۴)	DMU 4
ناکارا	۰/۲۵۷	بانک (۵)	DMU 5
ناکارا	۰/۳۷۶	بانک (۶)	DMU 6
ناکارا	۰/۶۴۲	بانک (۷)	DMU 7
کارای قوی	۱	بانک (۸)	DMU 8
ناکارا	۰/۲۸۲	بانک (۹)	DMU 9
ناکارا	۰/۴۴۸	بانک (۱۰)	DMU 10

مأخذ: همان.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بسیاری از اقتصاددانان، بهره‌وری را کلید رشد درازمدت اقتصاد محسوب می‌کنند و اعتقاد دارند که نگاه به بهره‌وری باید یک نگاه بومی باشد: یعنی عوامل برانگیزنده بهره‌وری باید از جمع عواملی برگزیده شوند که برای مردم کشور مفهوم و معنا دارند و در عین حال با مفاهیم ساختاری بهره‌وری در جهان، هماهنگی نشان دهند. بومی بودن به این معنا که عوامل اولویت‌دار برانگیزنده بهره‌وری باید از جمله عواملی باشند که با هویت ملی کشور بیشتر سازگاری نشان دهند. در این مطالعه ابتدا روش‌های سنجش بهره‌وری از جمله روش

تحلیل پوششی داده‌ها بیان شد و در ادامه از بین رویکردهای شناسایی نهاده و ستانده رویکردهای واسطه‌ای و تولیدی به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. بعد از بیان سابقه تحقیق و اهداف نظام بانکداری بدون ربا، روش تحقیق معرفی شد. براساس روش پژوهش انتخاب شده، رویکرد شناسایی ستانده و نهاده بانک‌های اسلامی انتخاب و بهره‌وری نسبی بانک‌های منتخب در دو سناریو ارزیابی شد و در آخر براساس یافته‌های پژوهش جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود. در این مطالعه با استفاده از مدل (CCR) ورودی‌محور بهره‌وری نسبی بانک‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. این الگو دارای بازده ثابت به مقیاس است و سعی دارد با انتخاب وزن‌های بهینه برای متغیرهای ورودی و خروجی واحد تحت بررسی، کسر بهره‌وری این واحد (واحد صفر) را به گونه‌ای بیشتر کند که بهره‌وری سایر واحدها از حد بالای ۱ تجاوز نکند. براساس یافته‌های این پژوهش مناسب‌ترین رویکرد جهت شناسایی داده‌ها و ستانده‌های بانک‌ها در چارچوب بانکداری بدون ربا، رویکرد تلفیقی (تولیدی و واسطه‌ای) است. در این رویکرد سپرده‌ها، دارایی‌های فیزیکی و نیروی انسانی به‌عنوان نهاده و ستانده بانک، درآمد ناشی از ارائه تسهیلات، سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات بانکی است. براساس سناریو اول (خروجی درآمد کل) در سال ۱۳۹۴ از بین ۱۰ بانک منتخب تعداد پنج بانک کارآمد قوی و بقیه ناکارا بوده و در سال ۱۳۹۳ سه بانک کارآمد قوی و بقیه ناکارا بودند. براساس سناریو دوم (خروجی، ارزش افزوده) در سال ۱۳۹۴ سه بانک کارآمد قوی و سایر بانک‌ها ناکارآمد بوده و در سال ۱۳۹۳ فقط یک بانک کارآمد بوده و سایر بانک‌ها ناکارآمد بودند. نکته قابل توجه این است که با تغییر خروجی بانک‌ها از درآمد کل به ارزش افزوده میزان بانک‌های ناکارآمد بیشتر شده است. تفاوت این دو خروجی در سهم سپرده‌گذاران از درآمد بهره‌ای است با توجه به اینکه میانگین رشد درآمد بانک‌ها به قیمت ثابت (شامل سود پرداختی به سپرده‌گذاران) در دوره مورد بررسی معادل ۱۳ درصد بوده درحالی که رشد ارزش افزوده به قیمت ثابت معادل (۶/۷- درصد) بوده است. این دو موضوع می‌تواند این فرضیه را مطرح کند که سود پرداختی به سپرده‌گذاران با عملکرد بانک تطابق نداشته و بانک‌ها به روش‌های مختلف از جمله جذب سپرده، سود سپرده‌ها را پرداخت کردند.

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل و همکاران (۱۳۹۳). «سنجش بهره‌وری شعب بانک با رویکرد تحلیل پوششی داده‌های شبکه‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های پولی و بانکی، سال هفتم، ش ۲۰.
۲. ابوالحسنی گردودباری، سیده فاطمه (۱۳۸۹). «ارزیابی بهره‌وری بانک کشاورزی استان مازندران با روش تحلیل پوششی داده‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
۳. امامی میبدی، علی (۱۳۸۴). اصول اندازه‌گیری بهره‌وری و بهره‌وری (علمی - کاربردی)، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴. امامی میبدی، علی و همکاران (۱۳۹۰). کارایی و بهره‌وری از دیدگاه اقتصادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. پژوهشکده پولی و بانکی (۱۳۹۳). چالش‌های پولی و بانکی اقتصاد ایران: تحلیل وضعیت و توصیه‌های سیاستی.
۶. تونچیان، ایرج (۱۳۷۹). پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری توانگران.
۷. حبیب‌زاده، رضا (۱۳۸۵). اندازه‌گیری کارایی شعب ممتاز بانک صادرات ایران و شاخص مالم کوئیست با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. حجازی، رضوان، علی اصغر انواری رستمی و مینا مقدسی (۱۳۸۷). «تحلیل بهره‌وری کل بانک توسعه صادرات ایران و رشد بهره‌وری شعب آن با استفاده از تحلیل پوششی داده‌ها»، مدیریت صنعتی، ش ۱.
۹. حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین، علی اکبر ناجی میدانی و فرشته چمانه‌گیر (۱۳۸۷). «مقایسه کارایی اقتصادی بانک‌های خصوصی و دولتی در ایران با استفاده از روش تحلیل پوششی (فراگیر) داده‌ها»، دانش و توسعه، ش ۲۵.
۱۰. زراءنژاد، منصور و رضا یوسفی حاجی‌آباد (۱۳۸۸). «ارزیابی بهره‌وری عوامل تولید بانک مسکن با استفاده از شاخص مالم کوئیست»، فصلنامه پول و اقتصاد، ش ۲.
۱۱. سازمان ملی بهره‌وری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). سند مفهومی برنامه جامع بهره‌وری کشور.
۱۲. شهابی‌نژاد، وحید، حامد شهابی‌نژاد و یاسر سیستانی بدوئی (۱۳۹۴). «اندازه‌گیری بهره‌وری و مقایسه رشد بهره‌وری شعب بانک ملی ایران در استان کرمان با استفاده از تحلیل فراگیر داده‌ها»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال سوم، ش ۱.
۱۳. صدر، سید کاظم، حبیب‌اله سلامی و سیدمحمد ضیاء فیروزآبادی (۱۳۸۵). «اندازه‌گیری بهره‌وری بانک‌های اسلامی (مورد بانک کشاورزی)»، نامه مفید، ج ۲، ش ۲.

۱۴. صورت‌های مالی حسابرسی شده بانک‌ها، سامانه اطلاع‌رسانی ناشران کدال
<http://www.codal.ir>

۱۵. ضیا فیروزآبادی، سیدمحمد (۱۳۸۲). «مطالعه بهره‌وری در بانکداری اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید.

۱۶. طلاچی لنگرودی، حسین و حبیب‌اله سلامی (۱۳۸۱). «اندازه‌گیری بهره‌وری در واحدهای بانکی؛ مطالعه موردی بانک کشاورزی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۱۰، ش ۳۱.

۱۷. قانون بانکداری بدون ربا (۱۳۶۲). مجلس شورای اسلامی.

۱۸. کاکایی‌نژاد، مجتبی (۱۳۹۳). «ارزیابی بهره‌وری شعب بانک با استفاده از مدل تحلیل پوششی داده‌ها و شاخص مالم کوئیست (مطالعه موردی: شعب بانک مسکن استان کرمانشاه)»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

۱۹. معین‌الدینی، پرستو و سیما هاشمی (۱۳۸۲). «ارزیابی بهره‌وری واحدهای اجرایی گمرک ایران از طریق روش تحلیل پوششی داده‌ها»، *فصلنامه مدیرساز*، ش ۷۱۴.

۲۰. مهرگان، محمدرضا (۱۳۸۸). *مدل‌های کمی برای ارزیابی عملکرد سازمان‌ها (تحلیل پوششی داده‌ها)*، تهران، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

۲۱. نصیریانی، خدیجه، فضل‌اله احمدی و پروانه ابادری (۱۳۸۷). «تکنیک دلفی: ابزاری در پژوهش»، *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ۸ (۱).

۲۲. نظریور، محمدنقی و سیدعباس موسویان (۱۳۹۳). *بانکداری بدون ربا، از نظریه تا تجربه*، دانشگاه مفید قم.

۲۳. هژبرکیانی، کامبیز (۱۳۹۱). *برآورد موجودی سرمایه و مصرف سرمایه ثابت در بخش‌های عمده اقتصاد*، پژوهشکده آمار.

۲۴. یزدان‌شناس، مهدی و محمدحسین شجاعی (۱۳۹۵). «شناسایی و تبیین الگوی عوامل مؤثر بر بهره‌وری دانش؛ مطالعه‌ای در شعب بانک ملی استان قم»، *فصلنامه مدیریت بهره‌وری*، ش ۳۷.

25. Asian Productivity Organization (2015). *Gandbook for SMEs Productivity Measuring and Analysis for Nops*.

26. Asimakopoulous I. G., S. N. Brissimis and M. D. Delis (2008). "Efficiency in the Greek Banking System and its Determinant Factors", *Bank of Greece, Economic Bulletin*, 30.

27. Battese, G. and T. Colli (1998). "Prediction of Firm-Level Technical Efficiencies with a Generalized Frontier Production Function and Panel Data", *Journal of Econometrics*, 38 (3).

28. Colangelo, A. and R. Inklaar (2011). "Bank Output Measurement in the Euro Area-a Modified Approach", *The Review of Income and Wealth*, Forthcoming.

29. Colli, Tim (1996). *A Guide to Frontier Version 4, 7, A Computer Program for Stochastic Frontier Production and Cost Function*, University of New England, Armidule.
30. Erwin, Diewert, Dennis Fixler and Kimberly Zieschang (2011). *The Measurement of Banking Services in the System of National Accounts*, Department of Economics, University of British Columbia, Vancouver, B.C., Canada, 6T 1Z1.
31. Habibi, Arash, Azam Sarafrazi and Sedigheh Izadyar (2014). "Delphi Technique Theoretical Framework in Qualitative Research", *The International Journal of Engineering and Science*, Vol. 3. No. 4.
32. Inklaar Robert and J. Christina Wang (2012). "Measuring Real Bank Output: Considerations and Comparisons", Bureau of Labor Statistics.
33. Inklaar, R. and J.C. Wang (2010). "Real Output of Bank Services: What Counts is What Banks Do, Not What They Own", Paper Presented at the 31st General Conference of the International Association for Research in Income and Wealth at St. Gallen, Switzerland, August 22-28.
34. Morttinen, L. (2002). "Banking Sector Output and Labour Productivity in Six European Countries", *Bank of Finland Discussion Papers*, No. 12.
35. Ning Zhu, Bing Wang, Yanrui Wu (2014). "Productivity, Efficiency and Non-Performing Loans in the Chinese Banking Industry", *The Social Science Journal*, Vol. 52, No. 4.
36. OECD (2001). *Measuring Productivity Manual, Measurement of Aggregate and Industry-level Productivity*, Office for National Statistics.
37. Panayiotis, P., Athana Soglou and Christos C. Staikouras (2007). "Assessing Output and Productivity Growth in the Banking Industry", Bank of Greece.
38. Pires, Gon and Ricardo Calves (2006). "Using Data Envelopment Analysis (DEA) Estimation Approach for Banks in Brazil", in *Journal of Management Quality Measurement*, MPRA Paper No.11143, Posted 16.
39. Rezitis, A. N. (2006). "Productivity Growth in the Greek Banking Industry: A Nonparametric Approach", *Journal of Applied Economics*, 9, 1.
40. Sara, E. Royster (2012). "Improved Measures of Commercial Banking Output and Productivity", U.S. Department of Labor, Bureau of Labor Statistics 135(7).
41. Schreyer, P. (2001). *Measuring Productivity-OECD Manual: Measurement of Aggregate and Industry Level Productivity Growth*, OECD, Paris.
42. Sufian, F. (2011). "Banks Total Factor Productivity Change in a Developing Economy: Does Ownership and Origins Matter?", *Journal of Asian Economics*, 22.
43. Voleková, D. (2004). "The Bank Efficiency Among European Economical and Political Arrays", Working Paper.
44. Wang, Ke, Wei Huang, Jie Wu and Liu Ying-Nan (2015). "Efficiency Measures of the Chinese Commercial Banking System Using an Additive Two-Stage DEA", *Omega*, Vol. 44.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۲۹۰۴۲۹۰۲۱۷، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۸۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام به نشانی

زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت‌نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به‌صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
 - منابع فارسی: نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه.
 - منابع لاتین: درون متن با حروف فارسی و در پانویس صفحه به‌صورت لاتین ذکر شوند.
 - در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
 - چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به‌صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
 - الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.
 - ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

چکیده مقالات به انگلیسی

The Assessment of the Iranian Selected Banks Productivity Based on the Islamic Interest-Free Banking System (by Using DEA Approach) in 2014-15

Seyed Mohammad Reza Seyednourani, Reza Vafaei Yeganeh, Abas Shakeri, Amir Khadem Alizadeh and Ali Emami Meybodi

This study aims to evaluate the productivity (efficiency and effectiveness) of the selected Islamic Interest-Free Banking System Banks of the Islamic Republic of Iran. The present research is developmental as well as its data have been collected based on analytical-descriptive method. The article is documentary, library and questionnaire-based survey. Productivity of Iranian selected banks was evaluated through using Data Envelopment Analysis (DEA) Approach on two scenarios (output of Value Added and output of total revenue) during 2014-2015. Results of the study show that a combined approach (a combination of brokerage and productive approaches) was selected to identify inputs and outputs of the Islamic banks. According to the results of the first scenario (output of total revenue), five banks were identified as efficient selective banks in 2015. But in 2014, only three banks could be categorized among efficient banks. But regarding the second scenario, these figures were reduced to three banks and even the one in 2015 and 2014 respectively. Consequently, it is noteworthy to highlight that changing banks' output from total revenue to VA will be led to improve their productivity.

Keywords: *Islamic Banking; Productivity; Data Envelopment Analysis (DEA) Approach*

The Recognition of Obama Administration's Smart Power Strategy against the Islamic Republic of Iran

Naser Pourhasan, Loghman Ghanbari and Zahra Rezaei

The "Sanction" is one of the US's durable policies against the Islamic Republic of Iran during different periods from Jimmy Carter to Donald Trump administrations. This article aims to present a review of sanctions imposed against Iran during the Obama Era, with a view to analyzing the concept of power. The key question which is raised is "What kind of power was effectively used towards Iran during Barack Obama's Presidency? Exercising American "Smart Power" in Iran is considered as a hypothesis of the article. Findings of the article show that the exercise of Obama administration's smart power in the Iranian government was influenced by the postmodern era as well as changing the concept and use of power. In international relations, the term of smart power strategy refers to the combination of all components of hard and soft powers such as using diplomatic capacities, surge in diplomacy, power of cyber (security) and information technologies, economic and cultural powers, international institutionalism, int'l consensus also public opinions and imagination. Raw data of the research has been collected through library-based surveys as well as analyzed by a descriptive analysis study method.

Keywords: *Barak Obama; Smart Power; Islamic Republic of Iran; Multilateralism; Imagination*

A Jurisprudential, Legal and Economic Review of Petroleum Contracts Model

Seyed Ali Mohammad Yasrebi

This article discusses the main principles of petroleum contracts model based on mutual transaction and its four generations. The relationship between the mentioned model and Articles (77) and (125) of the Constitution of the Islamic Republic of Iran have been examined to answer some questions for example, Can presentation of the model be considered as the delegated powers? What is the distinction between the content and criterion for contractual laws and regulations on the ministries' functions? Has it been observed in practice? Is the model consisted with the upstream rules as well as Principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran perfectly? If one of the parties is apparently Private Corporation, can be sufficient to violate the Article (77)? What if a government (as one of the parties) comes up as a corporative party? According to the Article (44) of the Constitution, any decision will be made accordance with the parliamentary approvals unless this authority is assigned to the Cabinet of Ministries under the Constitution. The Article ends with pointing to the observance of the Rule of Nafye Sabil (i.e. non-Muslims have no authority over Muslims as well as participating in int'l organizations) as an upstream rules in arranging and modeling petroleum contracts which requires overseeing capacity in our country.

Keywords: *Petroleum Contracts Model; Articles (77) and (125); Independence and Rule of Nafye Sabil*

The Identification and Prioritizing of Water Contaminants

Abolfazl Rohani, Abas Keramati and Jafar Razmi

Nowadays, Water contamination is one of the major problems and challenges in the world that can be considered as one of the main factors of diseases and mortalities in the world. Both surface and ground waters are exposed to the different contaminants. With regard to the nature and source of their entrance (man-made or naturally occurring), various classifications have been considered for contaminants. The main organic contaminants of water are agricultural, chemical, oil, and food contaminants. Each of these four groups has sub-criteria. In this research, water contaminants in oil and petrochemical industries have been identified and ranked through using Principle Component Analysis (PCA) as well as Analytical Network Process (ANP) methods. Results of Principle Component Analysis method reveal the fact that lead, nitrate and sodium contaminations have been ranked at the highest level from the environment experts' point of views regarding water contamination. Furthermore, results of ANP show that agricultural and oil contaminants with the weights of 0.321 and 0.152 ranked first and fourth respectively. Finally, I hope that the relevant organizations can take effective steps to prevent environmental degradation which is created by oil and chemical industries contaminants.

Keywords: *Water Contaminants; Analytical Network Process (ANP); Principal Components Analysis (PCA); Oil and Petrochemical Industries; Environmental Risks Emphasis*

Linguistic Criticism on Iranian Private International Law

Amir Maghami

Language is means of conveying messages and the Government uses it as a way how to express its will as subjects of the law. Legislative approvals which have been often originated from a wide variety of parliamentarians' inconsistent proposals based on their individual and political conflicts may be lack of transparency to convey messages appropriately. Perhaps the legislator cannot absolutely be wise, and inevitably, he/she fails to express his/her intentions. There are many examples of these failures in Iranian Private International Laws such as Articles (963), (968) and (973) of the Civil Code of the Islamic Republic of Iran also the Act on "facilitation of nationality for children who come from the marriage of Iranian women to foreign men" (which has been recently approved). A linguistic approach to the research shows that inevitably, the Iranian Civil Code requires to rewrite substantively and formatively; regardless of any fundamental change of the International Private Law.

Keywords: *Language; Writing; Legislator; Civil Code; Nationality; Conflict of Laws; Negative Conflict*

A Commentary to the Article (167) of the Constitution (of the Islamic Republic of Iran) from the Perspective of the Islamic Criminal Law

Rasoul Ahmadzadeh and Gholamhossein Elham

Following the adoption of Article (167) of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, various views have been raised to legitimize crimes and punishments as well as their position in the legal system which have been always facing different jurisprudential-legal challenges especially, in the criminal area. Thus, The Guardian Council has put forward its own single theory. According to the Islamic Penal Code (of the Islamic Republic of Iran-2013), the criminal status- quo has been changed in bid to settle disputes. Regardless of these discussions, the main questions are come up with that how can the mentioned Article be enacted? What is an appropriate criterion to implement Article (167)? The research investigates the Guardian Council's opinions as well as the survey of new criminal provisions on Article (167) and how its relationship to the criminal law in the light of the understanding of legislatures through library-based method in order to provide a practical approach on the implementation of this Article by judiciaries. This Article argues that the criminal law on the explanation of Article (167) of the Iranian Constitution concerning Article (220) of the Islamic Penal Code is not similar with penances and discretionary punishments. Also, despite ordinary laws which generally should play a major role in transparency, explanation and efficiency of the constitutional principles, they are so brief and general that their results cannot be efficient and fruitful including Article (167).

Keywords: *Article (167); Reliable Jurisprudential Sources; Legitimacy of Crimes and Punishments; Discretionary Punishment (Tazir); Penance*

Research Process on Contemporary Iran's Political Development Process

Masoud Akhavan Kazemi, Seyed Shamsedin Sadeghi and Ayoub Nikunahad

Although historical background of academic discussions on political development, at the international level, refers to fifty years ago, human societies have been always seeking to achieve political indicators of the development as well as the desirability of political development as unachievable goals, especially in recent centuries. Iran can be made such progresses in order to achieve this goal since the beginning of this century. There are major political developments in Iran's contemporary history such as the Constitutional Revolution (1285), open political atmosphere caused by the change of power in Pahlavi Dynasty (1320), the nationalization of oil industry and the pursuit of a democratic government by Dr. Mossadegh (1329-1332), and also the Islamic Revolution of Iran in 1979. The present study lays out indicators of political development as well as the desirability of political development through using Samuel Huntington's thesis of democratic waves as well as it analyses socio-political situations in different eras of Iranian contemporary history on research process-based method with an approach on futures studies. Results of the research process reveal that in spite of lengthening to achieve the process of political development, gradual pavement of infrastructures of development as well as its institutionalization (after Islamic Revolution) caused that some processes such as undevelopment or authoritarianism will be disappeared much in Iranian society.

Keywords: *Iran; Political Development; Research Process; Contemporary History; Waves of Democracy*

The Identification of Effective Cognitive Factors on the Perception in the Legislative Process

Seyyed Ali Akbar Afjahi, Vajhollah Ghorbanizadeh, Kazem Jalali and Elham Heydari

The review of MPs' legislative behaviors in carrying out their parliamentary functions including legislation is of great importance. With regard to the complicated legislative process, parliamentarians' perceptions can play a major role in their legislative performances such as drafting as well as approving laws. The present research aims to identify effective cognitive factors on parliamentarians' perceptions through using a classic grounded theory approach. Data analysis in the coding process resulted in the emergence of ninety codes, twelve concepts and three categories, two propositions and seven sub propositions. The analysis of data shows that cognitive factors can affect the MP's perception through two mental models and processes categories. Mental models involve four concepts of political ideology, the inclinations of political parties, beliefs and attitudes also historicism. Mental processes refer to the attention, self-awareness and analysis power. In the present research, the process of how to reach these mentioned concepts as well as two main propositions are explained in detail.

Keywords: *Perception; Cognitive Factors; Mental Models; Mental Processes; Classic Grounded Theory Approach*

Dynamic Correlation and Volatility between the Capital Market and Housing Sector

Hossein Mohseni and Mohammad Hashem Botshekan

The housing sector and capital market are known as the main investment options in each country that they have been recently taken into consideration as a focal point for legislative institutions and economic policy makers (particularly, since the start of financial crisis). This paper examines dynamic conditional correlation and volatility transmission between the housing sector and capital market from 2005 to 2016 through using four Multivariate GARCH Models.

The survey revealed the volatility transmission between the housing sector and capital market on various levels. Also, results of the study imply a positive cross-sectional correlation between two markets in the long run in spite of negative impacts of housing sector shocks on the capital market in the short run. The issue can be played a major role in explaining the exact movement between two markets with a view to understanding investment flows in Iranian society as well as considering systemic dimensions of volatility in the housing sector. This article offers to establish a financial stability and development committee (on financial-mortgage products) to oversee a severe and escalating financial crisis as well as assist with de-escalating a situation.

Keywords: *Housing Sector; Volatility Transmission; Economic Shocks*

Reference Norms Guardian Council to Review the Decisions of Parliament

Asadollah Yavari and Mohammad Shahab Jalilvand

The legal system of the Islamic Republic of Iran has foreseen non-judicial control methods to protect the Sharia and the constitution and this is done by the Guardian Council. While the Iranian constitution on different principles than "constitution" and "Sharia" as the main norms Guardian Council to review the decisions of Parliament have anticipated; but by examining the practical practice of the Guardian Council it is clear that this council has, in some cases, adopted its own norms, such as ordinary laws, The decisions of the Expediency Discernment Council, the general policy of the system, the statutes of some revolutionary institutions, and so on. In this article, by carefully examining the norms, it is clear that the implementation of parliamentary approvals with the general policies of the system and the statutes of some revolutionary institutions is justified because it is approved by the Supreme Leader and is considered a government decree and it may also be possible to implement parliamentary approvals of some of these norms in order to improve the quality of the law and to bring transparency to the rules. This is despite the fact that the implementation of parliamentary approvals by the Council of Ministers by the Guardian Council is not rational and legal, even if it is aimed at disambiguation and transparency in the laws.

This paper tries to criticize the Guardian Council's practical approach with an analytical descriptive method and providing examples of these norms.

Keywords: *Guardian Council; Constitution; Islamic Law; Constitutional Justice; Norms of Reference*

Policy Research on Food Safety: A Qualitative Research

Ladan Razi Kordmahaleh, Javad Hatami, Seyed Mohammad Shobeyri and Omid Noroozi

Food safety defined as a basis of the development, health sustainability indicator and welfare of the community. In line with the research goals for the accessibility of food safety, the relevant policies should be changed or general policies must be developed.

This qualitative research was carried out on the basis of (Ann) Majchrzak Method for policy research as well as semi-structured interviews as a qualitative method of inquiry was used in the present study. Totally, 25 experts on food safety were interviewed about policy research process including policy change wheel in 2017. Also, conducting Qualitative Data Analysis (QDA) relies on MAXQDA (2007) method.

Findings of the research on the structure of food safety policy were discussed in six categories including transparent and comprehensive policy making as context, community health maintenance (as a phenomenon), the inefficiency of existing policies on food safety as causal conditions, Compilation and implementation of complementary interventions as operational strategies, social empowerment as an intermediary as well as the accessibility of sustainable society.

Results show that the process of policy research on food safety is a dynamic, complicated, permanent and correlative concept which is influenced by effective factors on policy making. Furthermore, it is noteworthy that the process of policy research on food safety can be affected by the inefficiency of existing policies on food safety, compilation and implementation of complementary interventions and also social empowerment.

Keywords: *Policy Research; Food Safety; Education; Majchrzak Method (for Policy Research); Qualitative Research; Grounded Theory*

The Survey of Nuclear Sabotage in the National Criminal System with an Approach to the Criminal Laws of Some Countries of the World

Seyed Mostafa Meshkat, Ahmad Ramezani, Sohrab Salahi and Maryam Moradi

Nuclear sabotage is considered as acts against nuclear safety and security. To deal with it, policymakers in some countries of the world have chosen “criminalization” by using international doctrines. However Iran has not joined the respective international Convention for “The Suppression of Acts of Nuclear Terrorism” yet. Also, its criminal law does not accord with it. Thus, disciplinary actions should be taken according to the general provisions of sabotage on the Tazirat Act, Computer Crimes Act, Radiation Protection Act, or other offences such as spreading corruption on earth. While regulations of nuclear sabotage are inconsistent with criminal nuclear sabotage, they are also incomplete and outdated. Hence, the study aims to perform pathology of national criminal laws on nuclear sabotage with a view to the criminal laws of Some Countries such as Canada, America, Russia, and Japan.

Keywords: *Disturbance; Sabotage; Materials; Devices; Nuclear Facilities*

The Relationship between Virtual Social Networks and the Transformation of Collective Identities

Mahmood Reza Rahbar Ghazi, Abbas Hatami and Amin Abbasi

This study aims at investigating impacts of social networks on the transformation of collective identities. The article sheds light on this issue by analyzing how using new technologies including social networks embraced by theories of Giddens and Castells can be influenced individuals' identities. Our study populations are Isfahan city citizens which were selected 536 of them as a statistical sample by proportional quota sampling. In this regard, results reveal that social networks have both the greatest and the least effects on modern and national identities respectively through using different coefficients of determination (of 11.4% & 1.5%). But the research findings show that while some components of social networks have significant negative impacts on religious and national identities, duration of membership in virtual social networks as well as the realization of social networks' contents has had positive impacts on their orientations towards the modern identity.

Keywords: *Social Networks; Religious Identity; National Identity; Modern Identity*

Jurisprudential Analysis of Non-contradiction Base in the Adoption of Economic Laws

Ahmad Ali Yousefi and Mohammad Madarshahi

The structure of enacting economic laws- the method of adequacy of non-contradiction - has led to institutionalization of a specific economic structure in Islamic Republic of Iran. In addition, sometimes the Guardian Council recognizes legislation contrary to the constitution law or Islam but regarding the process in which the Expediency Discernment Council follows, it will be enacted. The enacted laws through the Expediency Council are valid until the expediency remains but all the cases have been considered permanent so far. It seems that this is one of the causes of economic problems in Iran which requires more deliberation on the usage of the method.

Therefore, the jurisprudence system faces the question: Is the method of adequacy of non-contradiction valid in economic legislation, and consequently, would be the economic structure derived from the method applicable? Based on this question, the postulation and hypothesis of the research is: although the method of adequacy of non-contradiction is valid in individual behavior and economic relations, but in behaviors and economic relations at macro and in economic legislation and consequently in the economic structure derived from the method it faces a serious deliberation. The answering of the question and proving the hypothesis, based on library study method, are pursued by descriptive-analytic research method. It concludes that although such a method is valid in individual behaviors and relations but requires a serious deliberation for the behaviors and economic relations and legislation at macro and there should be another method in the discovery of economic model of Islam and in legislation too.

Keywords: *Non-contradiction; Guardian Council; Economic Laws; Islamic Economic Model*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Sadrinia, H.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Pourseyed, S. B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sohrabpour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board:

Abdoli, Gh.; Abdoli, M. A.; Abolhasani, A.; Afshani, S. A.; Aghaebrahimi Samani, F.; Ahmadi, V.; Baradaran Kazemzadeh, R.; Daneshfard, K.; Daneshpazhooch, M.; Esmaeili, M.; Faryadi, M.; Ghasemi, M.; Gorji Azandaryani, A. A.; Habibnezhad, S. A.; Haghighat, S. S.; Hosseini, S. H.; Jalali, M.; Jamshidi, R.; Khaleghi, A.; Maleki, B.; Mesbahi Moghadam, Gh. R.; Naderi, K.; Najafzadeh, R.; Rafiei Ghahsareh, A.; Rahmani, T.; Sazmand, B.; Sharifi, M.; Sobhani, H.; Talebi Arani, R.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St.

Tehran, Iran

Publication: +9821-83357158

Fax: +9821-83357157

Subscription: +9821-22802525 (2035)

www.nashr.majlis.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

English Editor: Ghasemi Naraghi, S.

Site & Lay Out: Sanavi, N.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.